
قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

۷

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

تعلم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

Presented by: https://Jafrilibrary.com


بسم الله الرحمن الرحیم

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

Presented by: https://Jafrilibrary.com

مخزن العرفان در تفسیر قرآن – جلد۷

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲ .

عنوان و نام پدیدآور : مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر : اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۵ ج.

شابـک : دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۴-۲ : ؛ ج.۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۵-۹ : ؛ ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۶-۶ : ؛ ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۷-۳ : ؛ ج.۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۸-۰ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۹-۷ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۰-۳ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۱-۰ : ؛ ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۲-۷ : ؛ ج.۹ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۳-۴ : ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۴-۱ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۵-۸ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۷-۲ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۸-۹ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۹-۶ :

یـادداشت : کتـاب حاضـر قبلاـ تحت عنوان" تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن "توسط نهضت زنان مسلـمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات : ج.۱. الفـاتحه، جزء اول بقره.- ج.۲. سوره بقره.- ج.۳. از اول سوره آل‌عمران تـا آخر.- ج.۴. از اول سوره النسـاء جزء پنجم الی آخر.- ج.۵. الانعـام - الاعراف - الانفال.- ج.۶. از اول سـوره التـوبه الی آخر سوره یوسف.- ج.۷. سوره الرعـد الی آخر سوره الاسرار.- ج.۸. از سوره کهف الی سوره حـج.- ج.۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصـص.- ج.۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر.- ج.۱۱. سـوره مبـارکه یس تـا آخر سـوره شوری.- ج. ۱۲. سـوره الزخرف تسع و ثمـانون آیـه و هی مکیـه.- ج.۱۳. سوره الرحمن.- ج.۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات.- ج.۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر : تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۴۱۸۱۲

جلد هفتم

اشاره

مخزن العرفان در علوم قرآن از سورهٔ الرعد الی آخر سورهٔ بنی اسرائیل بقلم:

کمترین خادمه‌ئی از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ئی از ذراری بتول (ع) و امهٔ من اماء اللّه تعالی

صفحه : ۲

سورهٔ الرعد

اشاره

مختلف فیها و هی خمس و اربعون آیة بصری و ثلاث کوفیّ عدّ غیر الکوفی لفی خلق جدید، الظلمات و النور

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
المر تِلکَ آیاتُ الکِتابِ وَ الَّذِی أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ الحَقُّ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یُؤمِنُونَ (۱) اللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیرِ عَمَدٍ
تَرَونَها ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ یَجرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الأَمرَ یُفَصِّلُ الآیاتِ لَعَلَّکُم بِلِقاءِ رَبِّکُم تُوقِنُونَ (۲)
وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الأَرضَ وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ وَ أَنهاراً وَ مِن کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوجَینِ اثنَینِ یُغشِی اللَّیلَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ
لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ (۳) وَ فِی الأَرضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِن أَعنابٍ وَ زَرعٌ وَ نَخِیلٌ صِنوانٌ وَ غَیرُ صِنوانٍ یُسقی بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ
بَعضَها عَلی بَعضٍ فِی الأُکُلِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَعقِلُونَ (۴)
وَ إِن تَعجَب فَعَجَبٌ قَولُهُم أَ إِذا کُنّا تُراباً أَ إِنّا لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ أُولئِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِم وَ أُولئِکَ الأَغلالُ فِی أَعناقِهِم وَ أُولئِکَ
أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُونَ (۵)

صفحه : ۳

سورة الرعد مکیّه است تمامش از إبن عباس و عطاء و بقول کلبی و مقاتل مکیه است مگر آیه آخر سوره که در باره عبد اللّه بن سلام نازل گردیده و سعید بن جبیر گفته که چگونه اینکه آیه در باره عبد اللّه بن سلام نازل شده در صورتی که سوره تمامش در مکه فرود آمده، و حسن و عکرمه و قتاده گفته‌اند سوره مدنی است مگر دو آیه که در مکّه نازل گردیده (وَ لَو أَنَّ قُرآناً سُیِّرَت بِهِ الجِبالُ) و ما بعد آن عدد آیات آن (۴۷) بعدد شامی (۴۵) بعدد بصری (۴۴) حجازی (۴۳) کوفی، و اختلاف در پنج آیه است (لَفِی خَلقٍ جَدِیدٍ، الظُّلُماتُ وَ النُّورُ، الأَعمی وَ البَصِیرُ، و سُوءُ الحِسابِ) شامی (مِن کُلِّ بابٍ) عراقی، شامی.
(مجمع البیان) بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص اینکه سوره دو قسم است: قسم اول از اول سوره الی قوله (کَذلِکَ یَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ) راجع بعلم طبیعت و علم توحید است. قسم ثانی در اخلاق و ثواب و عقاب از قوله تعالی (لِلَّذِینَ استَجابُوا لِرَبِّهِمُ الحُسنی) تا آخر سوره.

[ترجمه]

اینکه آیات کتاب (آیات قرآن یا آیات سوره) از آن آیاتی است که از طرف پروردگار تو بحق بر تو فرود آمده لکن بیشترین مردم ایمان

صفحه : ۴

نمیآورند (۱)
خدا آنکسی است که آسمانها را بدون ستونی که آنرا ببینند برافراشته و بلند گردانیده پس از آن قصد کرد بآراسته گردانیدن (یا

آفریدن) عرش یا مستولی گردانیدن عرش را بر آسمانها و خورشید و ماه را مسخر گردانید هر یک جریان دارند تا مدت معیّن و امر عالم را تدبیر مینماید (بنظام) و آیات را تفصیل میدهد شاید شما بملاقات جزاء از پروردگارتان در قیامت یقین پیدا نمائید (۲)

و خدای تعالی آنکسی است که زمین را پهن کرده و در آن کوهها افراشته و نهرها جاری گردانیده و از هر میوه و ثمره‌ئی در آن دو جفت قرار داده شب روز را میپوشاند همانا در اینها آیاتی است برای جماعتی که تفکّر مینمایند (۳)

و در زمین قطعاتی است مجاور و متصل بهم و بوستانهائی است از انگور و قطعه‌ئی است برای زراعت و نخل خرما که بعضی دارای دو شاخه از یک اصل و بعضی نه چنین یعنی هر شاخه اصل جداگانه دارد و همه اینها بیک آب سیر میگردند و ما بعضی از (اشجار را) در میوه برتری میدهیم بر بعض دیگر و در اینکه تفضیل دادن بعضی بر بعض دیگر (با اینکه همه از یک آب سیراب میگردند) آیات و نشانه‌هائی است برای جماعتی که تعقّل میکنند (۴)

و اگر تو تعجب میکنی از ناگرویدن کافرها بس عجیب قول (منکرین معاد است) که گویند آیا وقتی که خاک باشیم ما در آفرینش جدید میباشیم اینها کسانی میباشند که بپروردگار خود کافر گردیدند و اینان در گردنهایشان زنجیر (قهر پروردگار) نهادند و اینها یاران آتشند و در آن جاویدانند (۵)

.

صفحه : ۵

(توضیح آیات)

از بعضی از علمای تفسیر نقل شده که حروف مقطّعات در اوائل بعض سور مختصر کلماتی میباشند که بر صفات الهی دلالت دارند چنانچه در (المر) الف آلاء او است، لام لطف بی‌انتهای او، میم ملک بی‌زوال او، را رأفت و کمال او.

و بقول دیگر بعضی از اینکه حروف دلالت بر اسماء الهی دارند و بعضی بر افعال او (المر) بمعنی (انا اللّه اعلم و اری) منم خدائی که حالات خلق را میدانم و افعال و اقول بنده‌گان را می‌بینم.

تِلکَ آیاتُ الکِتابِ وَ الَّذِی أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ الحَقُّ وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یُؤمِنُونَ تلک مبتداء و آیات الکتاب خبر او، مقصود از آیات یا آیات قرآن است یا آیات سوره (وَ الَّذِی أُنزِلَ) محلّا مجرور و عطف بر کتاب است یعنی اینکه آیات از آیاتی است که فرو فرستاده شد و عطف (وَ الَّذِی) یا عطف صفتی است بر صفت دیگر اگر مقصود از کتاب قرآن باشد یا عطف عامّ بر خاص است اگر مقصود از کتاب سوره باشد، و (الحَقُّ) خبر مبتداء محذوف است یعنی (و هو الحق) اینکه قرآن حق است و از جانب پروردگار تو فرود آمده و لکن بیشترین مردم ایمان نمیآورند، اللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها (اللّه) مبتداء و (الَّذِی) و ما بعدش خبر مبتداء و ممکن است صفت (اللّه) باشد و (یُدَبِّرُ الأَمرَ) خبر بعد از خبر (تَرَونَها) کلام مستأنف است.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- (بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَها) یعنی شما آنرا بغیر ستون می‌بینید.

(إبن عباس و حسن و قتاده و جبائی و ابی مسلم) إبن عباس گفته زیر آسمان ستونی نیست و بالای آن علاقه‌ئی نیست که

صفحه : ۶

آنرا نگهدارد، و زجاج گفته اینکه از بالاترین دلائل قدرت است که چیزی واضح‌تر از آن نیست زیرا که آسمان محیط است بر زمین و (با اینکه حال بدون ستون استوار است).

۲- (تَرَونَها) صفت (عمد) است یعنی آسمانها را بلند گردانید بدون ستونی که مرئی باشد یعنی دیده شود، و بنابراین معنی چنین

میشود که آسمانها ستون دارد و شما آنرا نمی‌بینند، و (عمد) و ستون آن قدرت خدای تعالی است و اینکه قول از إبن عباس و مجاهد روایت شده (مجمع البیان) ثُمَّ اسْتَوی عَلَی العَرش وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ یَجرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الأَمرَ یُفَصِّلُ الآیاتِ لَعَلَّکُم بِلِقاءِ رَبِّکُم تُوقِنُونَ پس از بلند کردن آسمانها (اسْتَوی عَلَی العَرشِ) بقولی قصد نمود بآفریدن عرش، بقولی عرش بر آسمانها باقتدار و نفوذ حکم مستولی گردید، بقول دیگر مراد از عرش ملك است یعنی او سبحانه بآن حفظ و تدبیر قصد فرموده. (منهج) و شاید مقصود از عرش تخت سلطنتی حق تعالی باشد استعارهٔ از تخت سلاطین که بمعنی استیلاء و تفوّق بر اهل مملکت است، اینجا اشاره باستیلاء قدرت و احاطه و رحمت رحمانی او باشد که آسمانها و اهل آسمانها همگی در محاط رحمت اویند و از او فیض وجود و بقاء میطلبند.

(وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ الخ) همگی آنها تحت استیلاء و امر او مسخر گردیده و بتقدیر او باندازه‌یکه از روی حکمت و خواست ازلی مقرّر گردانیده سیر و حرکت مینمایند تا آن موقعیکه در قضاء الهی و تدبیر ازلی که تغییر و تبدیل‌پذیر نیست تعیین گردیده در سیر خود ادامه میدهند (یُدَبِّرُ الأَمرَ) تدبیر امور بدست قدرت او است، اشاره به اینکه که همین طوری که آفرینش آسمانها بدست قدرت او انجام گرفته تدبیر امور خلق نیز بدست رحمت او انجام میگیرد نه در امر خلقت محتاج بشریك و معاون است و نه در ترتیب نظام عالم محتاج بکمك کاری است بذات بی‌زوال خود میآفریند، بعلم و قدرت خود نظام عالم را باحسن

صفحه : ۷

وجه ترتیب میدهد و شما افراد بشر وقتی اینکه همه آثار قدرت را می‌بینید شاید بملاقات جزاء از پروردگارتان یقین پیدا نمائید.
وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الأَرضَ وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ وَ أَنهاراً وَ مِن کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوجَینِ اثنَینِ (واو) در (وَ هُوَ الَّذِی) آیه را عطف بآیه جلو داده یعنی و خدا و پروردگار شما آنکسی است که بقدرت کامله خود زمین را مثل فرش گسترانیده و در آن کوهها افراشته و نهرها جاری گردانیده و از کمال قدرت او است که در هر میوه‌ئی زوج نر و ماده قرار داده یا از حیث رنگ و طعم یا تابستانی و زمستانی دو طور قرار داده.

در تفسیر کشف الحقایق از اهل تفسیر چنین نقل میکند که در ابتداء خلقت دنیا خداوند تعالی از برای شما در روی زمین از انواع میوه‌جات دو جفت قرار داده یعنی از هر میوه‌ئی دو درخت و دو بوته قرار داد بعد زیاد شده کثرت پیدا کرد، و بعضی گفته‌اند مقصود از دو جفت ترش و شیرین و سفید و سیاه و سرخ و زرد است، لکن حمل آیه شریفه را بچنین معنائی منافی با فصاحت و بلاغت قرآن است بلکه خدای تعالی در اینکه آیه بحکمت بسیار دقیق اشاره نموده که در اینکه ازمنه اهل علم تدریجا بآن حکمت مطلع میگردند و آن حکمت اینکه است که همان طوری که در بوجود آمدن حیوانات دو جفت نر و ماده باید باشد همچنین برای متکوّن شدن میوه‌جات (چنانچه در علم نبات شناسی مشروحا بیان شده) باید دو جفت باشد در بعضی از میوه‌جات (مانند خرما و شاهدانه) دو جفت جداگانه مشاهده میشود، در بعضی دیگر داخل همان شکوفه که میوه متکوّن میشود دو جفت موجود است تا بین دو جفت ازدواج صورت نگیرد از آن شکوفه میوه متکوّن نمیگردد، معنی آیه اینکه است که خدای تعالی برای تکوین میوه جات دو جفت (نر و ماده) پدید آورده چنانچه حیوانات جفت آفریده شده‌اند نباتات نیز از نر و ماده پدید می‌آیند. (پایان)

صفحه : ۸

یُغشِی اللَّیلَ النَّهارَ إِنَّ فِی ذلِكَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ از کمال تدبیر و قدرت ایزد متعال چنین است که بشب تاریك روشنائی روز را میپوشاند و همچنین بروز روشن تاریکی شب را محو میگرداند و چون شب و روز ضد یکدیگرند در اینجا اکتفاء باحد ضدین نموده که دلالت بر ضد دیگر هم میکند و در سوره الزمر آیه ۷ (یُکَوِّرُ اللَّیلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ النَّهارَ عَلَی اللَّیلِ وَ سَخَّرَ الشَّمسَ وَ

القَمَرَ كُلٌّ يَجرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی أَلا هُوَ العَزِيزُ الغَفّارُ).

و خلاصه اينكه سه معنی برای آيه كرده‌اند: ۱- حسن گفته تاريكی شب را بروشنی روز می‌پوشاند. ۲- داخل ميكند روز را در شب و شب را در روز به بلندی و كوتاهی و اينكه قول إبن عباس است. ۳- ميآورد شب را تا ببرد روشنائی را و ساكن شوند حيوانات و ميآورد روشنائی روز را تا مردم بروند دنبال معاش و نظام و بقای زمين و اهل آن منوط بشب و روز است زيرا اگر هميشه شب بود گياهی از زمين بيرون نميآمد و حيوانی متولد نميشد و نيز اگر هميشه روز بود همه از تابش آفتاب هلاك گرديده و امرار حيات برای احدی ميسّر نبود، و نيز حكمتهای ديگر كه در خلقت و روز منطوی گرديده اينكه است كه در آخر آيه فرموده همانا در پوشانيدن شب روشنی روز را آيات و نشانه‌هائی است از كمال قدرت و علم ازلی خداوندی لكن اينكه آيات را دو می‌يابند جماعتی كه در نظام عالم تفكّر ميكنند.

وَ فِی الأَرضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِن أَعنابٍ وَ زَرعٌ وَ نَخِيلٌ صِنوانٌ وَ غَيرُ صِنوانٍ يُسقی بِماءٍ واحِدٍ و ديگر از دلائل قدرت و حكمت الهی چنين است كه در زمين قطعاتی مختلف پيوسته بيكديگر قرار داده كه بعضی شايسته زراعت و بعضی شايسته اشجار و بعضی شوره‌زار و پاره‌ئی سنگستان، و نيز از كمال قدرت در زمين بوستانهائی قرار داده از درختهای انگور و نخل خرما (صِنوانٌ وَ غَيرُ صِنوانٍ) را.

صفحه : ۹

سخنان مفسرين در توجيه صنوان و غير صنوان) ۱- چند درخت از يک ريشه.

۲- چند درخت از چند ريشه. (إبن عباس و مجاهد و قتاده) ۳- صنوان درخت خرما كه در اطرافش درختهای ديگر باشد (وَ غَيرُ صِنوانٍ) آنكه نباشد.

۴- (صنو) بمعنی مثل است و (صِنوانٌ) امثال است و باين معنی است قول پيغمبر صلّی اللّه عليه و آله و سلّم كه (عمّ الرجل مثل ابيه)

. (مجمع البيان) وَ نُفَضِّلُ بَعضَها عَلی بَعضٍ فِی الأُكُلِ إِنَّ فِی ذلِكَ لَآياتٍ لِقَومٍ يَعقِلُونَ اشجار را در شكل و رنگ و بو و لطافت و طعم در تغذيه نمودن بعضی را برتری بر بعض ديگر داده‌ايم و با اتّحاد زمين و آب كه اصول و اسباب اشجار و نباتاتند اختلاف آنها نيست مگر از كمال حكمت و قدرت مبدء متعال و در اينها آياتی است برای كسانيكه تعقّل ميكنند و ميفهمند كه با اينكه تماما از يک آب پرورش نموده و تخصيص پيدا نمودن هر يک از انواع بخصوصياتی اينكه اقوی دليل است بر وجود قادر حكيم.

وَ إِن تَعجَب فَعَجَبٌ قَولُهُم أَ إِذا كُنّا تُراباً أَ إِنّا لَفِی خَلقٍ جَدِيدٍ خطاب برسول اكرم صلّی اللّه عليه و آله و سلّم نموده كه ای محمّد صلّی اللّه عليه و آله و سلّم اگر تو تعجب ميكنی كه كافرين چگونه معاد و زنده شدن در روز رستاخيز را انكار ميكنند با اينكه اقرار دارند بابتداء خلقت خودشان تعجب تو بجا است پس عجيب‌تر گفتار آنان است كه گويند چگونه ما وقتی مرديم و خاک گرديديم ما در آفرينش جديدی ميباشيم.

أُولئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِم وَ أُولئِكَ الأَغلالُ فِی أَعناقِهِم وَ أُولئِكَ أَصحابُ النّارِ هُم فِيها خالِدُونَ آيه در وصف كسانی است كه منكر قيامت و حشر و نشر گرديده‌اند كه سبب انكار آنها همان كفر آنها است كه چون خدای قادر حكيم را نشناخته‌اند

صفحه : ۱۰

و انكار نفوذ قدرت كرده‌اند و اختلاف موجودات را حمل بر طبيعت بی‌شعور نموده‌اند اينست كه ضعف عقل آنها اجازه نميدهد كه تصديق بمعاد نمايند و كفرشان مثال غل و زنجيری است كه گردن آنها را بسته گردانيده و نميگذارد بمقام الوهيت سر فرود

آورنـد و تصـدیق قول سـفرای حق تعـالی را نماینـد و چون چنیننـد جایگاه آنان جهنم است و در آن جاویداننـد زیرا که در اثر کفر روح قدسی خود را تباه گردانیده‌اند اینکه است که جایگاه همیشگی آنان بایستی جهنم باشد.

صفحه : ۱۱

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۶ تا ۱۳]

اشاره

وَ یَستَعجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ قَبلَ الحَسَنَةِ وَ قَد خَلَت مِن قَبلِهِمُ المَثُلاتُ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغفِرَةٍ لِلنّاسِ عَلی ظُلمِهِم وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ العِقابِ (۶) وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیَةٌ مِن رَبِّهِ إِنَّما أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَومٍ هادٍ (۷) اللّهُ یَعلَمُ ما تَحمِلُ کُلُّ أُنثی وَ ما تَغِیضُ الأَرحامُ وَ ما تَزدادُ وَ کُلُّ شَیءٍ عِندَهُ بِمِقدارٍ (۸) عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ الکَبِیرُ المُتَعالِ (۹) سَواءٌ مِنکُم مَن أَسَرَّ القَولَ وَ مَن جَهَرَ بِهِ وَ مَن هُوَ مُستَخفٍ بِاللَّیلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ (۱۰)
لَهُ مُعَقِّباتٌ مِن بَینِ یَدَیهِ وَ مِن خَلفِهِ یَحفَظُونَهُ مِن أَمرِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم وَ إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَومٍ سُوءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُم مِن دُونِهِ مِن والٍ (۱۱) هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ البَرقَ خَوفاً وَ طَمَعاً وَ یُنشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ (۱۲) وَ یُسَبِّحُ الرَّعدُ بِحَمدِهِ وَ المَلائِکَةُ مِن خِیفَتِهِ وَ یُرسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَن یَشاءُ وَ هُم یُجادِلُونَ فِی اللّهِ وَ هُوَ شَدِیدُ المِحالِ (۱۳)

صفحه : ۱۲

[ترجمه]

ای محمّد (کافرین) از تو تعجیل عذاب الهی را میکنند پیش از موقع آن با اینکه در زمانهای گذشته چه عقوبتهائی که بر کفار وارد گردید و همانا پروردگار تو صاحب آمرزش (گناهان) مردم است و نیز سخت انتقام کشنده است (۶)
کافرین گویند چرا بر محمّد نشانه‌ئی از پروردگارش فرستاده نشد همانا تو انذار و تهدید کننده‌ئی و برای هر جماعتی راه نماینده‌ئی است (۷)
خدا دانا است بآنچه حمل میکند هر زنی (یعنی بار برمیدارد) که پسر است یا دختر و آنچه را که در رحمها کم میکند یا زیاد میکند و مقدار هر چیزی نزد او معین است (۸)
او است دانا و عالم بآنچه پنهان و آشکار است و بزرگ و متعالی است (۹)
و نزد او مساوی است کسیکه از شما سخنی را مستور گرداند یا فاش گوید (و نیز مساوی است کسیکه از شما در ظلمت شب عملش را مخفی گرداند یا در روز روشن عملش را فاش گرداند همه اینها نزد او یکسانست (۱۰)
برای او پاسبانهائی گماشته شده از بین دو دست او و از پشت سر او که بامر خدا (اعمال او را حفظ میکنند و همانا خدای تعالی نعمتی را که بهر طائفه داده تغییر نمیدهد مگر اینکه آن جماعت حالت خود را تغییر بدهند و وقتی خدا اراده سوئی و عذابی بجماعتی نمود بازگشتی برای آن نخواهد بود و بغیر او کسی را نرسد که آنرا دفع نماید (۱۱)
و او آنکسی است که بشما برق را مینماید و شما از آن هم میترسید و هم امید نفع دارید و او است که ابرهای سنگین را ایجاد مینماید (۱۲)

و رعد خدا را تسبیح میکند و بحمد او مشغول است و ملائکه از ترس خدا را تسبیح مینماید و صاعقه‌ها را میفرستد و صاعقه میرسد بهر کس که خدا بخواهد (و با اینکه همه آثار قدرت) کفار با موحدین مجادله میکنند و خدا سخت گیرنده و سخت عقوبت کننده است (۱۳)

.

صفحه : ۱۳

(توضیح آیات)

وَ یَستَعجِلُونَکَ بِالسَّیِّئَةِ قَبلَ الحَسَنَةِ وَ قَد خَلَت مِن قَبلِهِمُ المَثُلاتُ مفسرین گفته‌اند چون کفار آیات تهدید و عذاب را می‌شنیدند از روی استهزاء و سخریّه عجله در عذاب میکردند و چون خدای تعالی عذاب استیصال را که بامم پیشینیان وارد میشده از اینکه امّت مرحومه در دنیا برداشته و اینکه خود حسنه‌ئی است و آنها از روی جهل و ندانسته‌گی میگفتند همان معجزات پیمبران گذشته را بیاور اگر نپذیرفتیم خدا بر ما عذاب بفرستد اینکه است که خدای تعالی برسولش خبر میدهد که اینکه کفار چنیند که اینها پیش از طلب حسنه که تأخیر در عذاب است تعجیل در عذاب میکنند با اینکه در زمانهای پیش عقوباتی بر امثال اینها وارد گردیده (مثلات) بفتح میم و ضمّ آن چون (صدقه و صدقه) بمعنی امثال است آنرا می‌بینند و متنبّه نمیگردند.
وَ إِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغفِرَةٍ لِلنّاسِ عَلی ظُلمِهِم وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ العِقابِ آیه خبر میدهد و برای اینکه در انسان دو صفت خوف و رجاء پدید گردد دو صفت بزرگ خود را ارائه میدهد یکی غفّاریت که در موقع کرم و احسان بتوبه کوههای گناه را میآمرزد، و تأخیر عذاب نیز از صفت غفّاریت او است و در موقع غضب و انتقام (شدید العقاب) است یعنی در قیامت بسختی کافرین را پاداش میدهد، خلاصه رحمت و غفّاریت خود را در دنیا که جای عمل و مهلت است نشان میدهد و برداشتن عذاب را که خود حسنه‌ئی است در دنیا از کافرین برداشته لکن در قیامت که موقع جزاء است بسختی از آنها انتقام خواهد کشید.
وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ آیَةٌ مِن رَبِّهِ کفار از روی عناد برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اعتراض مینمودند که چرا بر تو معجزه‌ئی از قبیل معجزات پیمبران سلف مثل معجزات حضرت موسی و عیسی علیهما السلام نیامد تا ما بتو ایمان آوریم، آیه در پاسخ آنها است که ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم

صفحه : ۱۴

وظیفه تو فقط انذار و تهدید آنها است.

و شاید آیه اشاره باین باشد که اظهار معجزات مثل عصاء و ید بیضاء موسی و مرده زنده کردن عیسی باراده حق تعالی و بمقتضای وقت و زمان بوده که چون در زمان موسی (ع) سحر شیوع داشت و در زمان عیسی علم طب شایع گردیده بود و معجزه هر پیغمبری باید از سنخ هنر اهل زمانش باشد که اهل خبره بفهمند که آن یک عمل خارق العاده‌ئی است که برای اثبات رسالت بدست رسول انجام داده میشد و چون در زمان حضرت نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اعراب در ادبیات قدری پیش رفته بودند اینکه بود که عمده معجزه آنحضرت از سنخ کلام و آیات قرآن بود چنانچه در چند جای قرآن خبر میدهد که اگر گوئید قرآن از جانب خدا نیست و ساختگی کرده‌ام شما هم عرب هستید مثل اینکه قرآن یا بعضی از آن یا سوره‌ئی از آن بیاورید و معجزه چیزی است که از عهده مردم خارج باشد و آنها با آن ضدیتشان که در مقام خاموش کردن چراغ هدایت بودند نتوانستند حتی مثل یک آیه کوچک آنرا بیاورند.

با اینکه بجهاتی میتوان گفت قرآن در معجزه بودن اتمّ و اقوی است و بر معجزات پیمبران دیگر شرافت و برتری دارد زیرا که اولا نزول قرآن از سنخ کلام است و کلام ارائه میدهد ما فی الضمیر متکلّم را و آن کلامی است مشتمل بر معارف و حکم و از حاق حقیقت صادر گردیده و هم معجزه است و هم قانون و دیگر معجزه باقیه است که تا قیامت بین خلق ابراز فعالیت میکند لکن معجزه پیمبران دیگر منحصر باهل زمان خودشان بوده بدست تابعین آنها چیزی نیست که بتوانند برای اثبات دینشان معجزه‌ئی نشان دهند.

إِنَّما أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَومٍ هادٍ سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان ۱- (أَنتَ مُنذِرٌ) یعنی تو ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ترساننده و هدایت کننده هر قومی میباشی و بر تو انزال آیات نیست. (حسن و ابی الضحی و عکرمه و جبائی)

صفحه : ۱۵

و بنا بر اینکه معنی (أَنتَ) مبتداء و (مُنذِرٌ) خبر او و (هادٍ) عطف بر منذر میشود و فاصله شده است بین (واو) عطف و معطوف علیه بظرف که (لِکُلٍّ) می‌باشد.

۲- منذر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و هادی خدا.

(إبن عباس و سعید بن جبیر و ضحاک و مجاهد) ۳- ای محمّد (ص) تو ترساننده‌ئی و برای هر قومی هدایت کننده‌ئی است که آنها را هدایت کند و ارشاد نماید.

(إبن زید و قتاده و زجاج و از إبن عباس بروایت دیگر) ۴- مقصود از هادی هر دعوت کننده‌ئی است براه راست و بروایت از إبن عباس است که چون اینکه آیه نازل گردید رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود من ترساننده‌ام و بعد از من علی علیه السّلام هدایت کننده و فرمود یا علی بتو هدایت میگردند هدایت یافته گان.

و نیز حاکم ابو القاسم حسکانی در کتاب شواهد التنزیل بسند خود از ابراهیم حکم بن ظهیر از پدرش از حکم بن جبیر از ابی برده اسلمی چنین روایت کرده که پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم برای وضو آب طلبید و علی بن ابی طالب (ع) نزد او بود پس از وضو پیغمبر (ص) دست علی (ع) را گرفت و بر سینه خود گذارد و گفت (إِنَّما أَنتَ مُنذِرٌ) پس از آن دست علی را برگردانید و بسینه خودش گذارد و گفت (وَ لِکُلِّ قَومٍ هادٍ) و بعلی گفت بحقیقت تو بمردم نور دهنده‌ئی و امیر شهرهائی و بر اینکه مطلب شهادت میدهم که تو چنین میباشی و بنا بر اینکه سه قول (هادٍ) مبتداء (وَ لِکُلِّ قَومٍ) خبر او است. (پایان) و فخر رازی که از اجله علمای اهل سنهٔ است در تفسیر کبیر خود گفته وقتی اینکه آیه نزل گردید پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دست بر سینه شریف خود نهاد و فرمود منم نبی منذر و پس از آن دست بر دوش علی (ع) گذارد باو خطاب کرد که (یا علی بعد از من مردم بتو هدایت میگردند، و نیز جماعت بسیاری از اهل سنت

صفحه : ۱۶

همین طور روایت کرده‌اند.

اللّهُ یَعلَمُ ما تَحمِلُ کُلُّ أُنثی وَ ما تَغِیضُ الأَرحامُ وَ ما تَزدادُ وَ کُلُّ شَیءٍ عِندَهُ بِمِقدارٍ در مجمع البیان گفته (ما) در (ما تَحمِلُ وَ ما تَغِیضُ وَ ما تَزدادُ) استفهامیه است و محلا بعفل بعد از او منصوب است، و معنی اینکه است (ایّ شیء تحمل) و جمله متعلق است به (یَعلَمُ) یعنی خدا میداند آن چیزیکه در شکم هر حامل است از پسر یا دختر، تام یا غیر تام و رنگ او را و صفات او را میداند (وَ ما تَغِیضُ الأَرحامُ) یعنی میداند آنچنان وقتی را که رحمها از مدتی که نه ماهست کم میکند و آنچه را که بر نه ماه زیاد مینماید، اینکه معنی را اکثر مفسرین گفته‌اند و ضحاک نیز چنین گفته. (طبرسی) عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ الکَبِیرُ المُتَعالِ او است دانای غیبها و آنچه از نظرها پوشیده است و آنچه ظاهر و هویدا است، یا عالم است بآنچه موجود و آنچه معدوم است، یا عالم است بکل معلومات و

مجهولات بشر.

خلاصه علم ازلی الهی محیط بر تمام ممکنات است (لا یَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرضِ) سوره سبأ آیه ۳.

(الکَبِیرُ المُتَعالِ) غالب و قاهر و مستولی پادشاهی که تمام موجودات تحت نفوذ اراده و نفوذ قدرت او مقهور و مطیع امر تکوینی او میباشند.

سَواءٌ مِنکُم مَن أَسَرَّ القَولَ وَ مَن جَهَرَ بِهِ وَ مَن هُوَ مُستَخفٍ بِاللَّیلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ نزد خدا یکسانست آنچه را که شما افراد بشر سخن خود را در قلب خود پنهان دارید یا آنکه آشکار گردانید و هر کس عمل خود را بتاریکی شب میپوشاند و هر کس در روز خود را آشکار نماید از گفتار و کردار چه پنهان باشد و چه آشکار هیچ چیزی بر او پوشیده نخواهد بود.

غرض بیان اظهار احاطه علم ازلی است که شما هر قدر بخواهید اسرار خود

صفحه : ۱۷

را پنهان دارید خداوند بهمه چیز در همه حال آگاهست.

لَهُ مُعَقِّباتٌ مِن بَینِ یَدَیهِ وَ مِن خَلفِهِ یَحفَظُونَهُ مِن أَمرِ اللّهِ سخنان مفسرین در توجیه مرجع ضمیر (لَهُ) در آیه از مفسرین در توجیه ضمیر (لَهُ) سه وجه گفته شده:

۱- مرجع ضمیر به (مِن) در اسرّ القول و من جهر به میباشد.

۲- مرجع اسم خدای تعالی در آیه قبل (عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ) است.

۳- مرجع پیمبر اکرم است در قوله تعالی در آیه قبل (إِنَّما أَنتَ مُنذِرٌ).

و نیز اختلاف است در اینکه مقصود از (مُعَقِّباتٌ) چیست و در توجیه آن سه قول نقل شده:

۱- مقصود از (مُعَقِّبات) ملائکه شب و روز میباشند که در عقب یکدیگر میآیند و آنها اعمال بندگان را حفظ میکنند.

(حسن و سعید بن جبیر و قتاده و مجاهد و جبائی) و حسن گفته آنها چهار ملائکه هستند که نزد نماز فجر مجتمع میگردند و اینکه است معنی قوله تعالی (إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ کانَ مَشهُوداً) و بهین معنی از ائمه ما علیهم السّلام نیز روایت شده.

۲- آنها ملائکه‌ئی میباشند که مردم را از مهالک حفظ میکنند تا بتقدیر منتهی گردد آنوقت او را رها میکنند و همین طور از حضرت امیر علیه السّلام و إبن عباس روایت شده.

۳- مقصود از (مُعَقِّبات) فرمان فرمایان از پادشاهانند که در دنیا از ظلم مردم جلوگیری میکنند. (عکرمه و إبن عباس بروایت دیگر) (مجمع البیان) خلاصه اینکه آیه خبر میدهد که از جانب حق تعالی ملائکه حفظه هستند که از پیش رو و پشت سر بامر خدا انسان را از آفات حفظ میگردانند، و بقولی آنها ملائکه حفظه میباشند که اعمال انسان را حفظ میکنند یا ملائکه‌هائی هستند

صفحه : ۱۸

که او را از جنّیان و هوامّ و گزندگان محفوظ میدارند، و از اطلاق آیه چنین برمی‌آید که شاید مقصود یک معنای عامی باشد که شامل تمام احتمالات و غیر اینها میگردد.

شیخ طنطاوی در تفسیر جواهر در تفسیر آیه چنین گفته بدان که آیه اختصاص ندارد بیک چیزی از آن چیزهائی که خداوند در اینکه عالم آفریده بلکه حافظین انسان انواع بسیارند و برای تو مثل میآورم بنباتات که در علم حدیث ظاهر گردیده که نباتات زمین بدون مساعدت غذا را از زمین نمیکنند بلکه برای تربیت آنها انواعی از حیوانات صغیره میباشند بنام (مکروبات) که عدد آنها بی‌شمار است و اینها حیوانات زنده‌ئی میباشند که غذا را برای تغذیه صالح میگردانند، وقتی حال نبات اینکه طور شد حال انسان

چگونه است.

آنچه اطراف ما است خداوند آنرا دو قسم قرار داده ضارّ و نافع و سومی ندارد قوله تعالی (وَ مِن کُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فِیها زَوجَینِ اثنَینِ) چیزی نیست از نبات و حیوان و نه سنگ و نه درخت مگر اینکه نسبت بما بر اینکه منوالند و حیوانات دنیه در اجسام ما دو قسمند، قسمی نامیده شده‌اند بمکروبات قرمز و قسمی بمکروبات سفید، و مکروبات قرمز عددشان چندین ملیونند در خون ما که خون ما قرمز می‌نماید و آنها آماده شده‌اند برای اصلاح ما و بقاء حیات ما، و اما مکروبات سفید که آنها نیز عددشان بسیار است و آماده شده‌اند برای اینکه در مقابل خطر و دره هلاک معارضه کنند و وقتی بر جسم اقبال میکنند مکروبات ضاره در تب و غیر آن اینکه مکروبات سفید با آنان میجنگنند تا آنها را از جسم بیرون کنند و در اینکه نزاع و جنگ هر قدر از آن مکروبات سفید کشته شوند قشون دیگری برای مبارزه خلقت میگردند تا آخر بیان او که مفصّل است.

(پایان) از اینجا معلوم میشود که همان طوری که در اجسام معقباتی است که بدن را از مضارّ محفوظ میدارد، در جان و روح آدمی نیز ملائکه و موجودات شریفی

صفحه : ۱۹

گماشته شده‌اند که او را از مضارّ محفوظ دارند.

إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَومٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم وَ إِذا أَرادَ اللّهُ بِقَومٍ سُوءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ وَ ما لَهُم مِن دُونِهِ مِن والٍ ظاهرا اینکه آیه متفرع بر آیه بالا است که خداوند از راه لطف و کرم جنودی گماشته که جسم و روح انسان را حفظ میکنند و چون جنود از هر چیزی باید از جنس خود آن شیئی باشد اینکه است که چنانچه از تفسیر طنطاوی نقل شد جنود و لشکریان جسم ما همان مکروبات قرمز و سفید میباشند که جسم را از خطر محفوظ دارند، لکن مستحفظین جان و روح انسانی نیز باید از جنس روحانیین باشند که با اضدادشان مثل شیاطین و قوای سبعی و شهوی بجنگند و نگذارند آن ارواح موذیه بجان و روح آدمی خلل رسانند.

اینکه است که اینکه آیه خبر میدهد که اینکه ارواح که بنام ملائکه هستند تا وقتی در اطراف حافظ و نگهبان شما هستند که شما از حدّ خودتان خارج نگردیده باشید لکن هر گاه قومی و جماعتی از حدّ خود تجاوز نمودند و بنای بی‌دادگری گذاشتند دیگر ملائکه عمّال دست از عمل برمیدارند آنوقت انسان در مهلکه می‌افتد و همین طوری که وقتی میکروبهای ضارّه در جسم زیاد گردید دیگر مکروبهای سفید تاب مقاومت ندارند و جسم در هلاکت می‌افتد همین طور وقتی نفس انسان طغیان نمود و نفس ناطقه انسانی از حقیقت اوّلش تغییر یافت دیگر ملائکه عمّاله تاب دفاع ندارند او را رها میکنند اینکه است که از اطراف سوء و ضرر وارد میگردد و چون سنت الهی اینکه طور جاری شده که چنین قومی ببلاها و آفات مبتلا میگردند و دیگر برای آنها از جانب خدا نه کمک کاری است و نه نجاتی است.

هُوَ الَّذِی یُرِیکُمُ البَرقَ خَوفاً وَ طَمَعاً وَ یُنشِئُ السَّحابَ الثِّقالَ خدای تعالی در مقام معرّفی خود اظهار قدرت مینماید که او آنکسی است که بشما برق را نشان میدهد و در آن هم خوف است از صاعقه و هلاک گردانیدن

صفحه : ۲۰

و هم امید و طمع است بباریدن باران و روئیدن زراعتها و اشجار و فراوانی نعمتها و نیز از ابخره و بخارات ابرهای سنگین بار انشاء مینماید.

وَ یُسَبِّحُ الرَّعدُ بِحَمدِهِ وَ المَلائِکَةُ مِن خِیفَتِهِ وَ یُرسِلُ الصَّواعِقَ فَیُصِیبُ بِها مَن یَشاءُ وَ هُم یُجادِلُونَ فِی اللّهِ وَ هُوَ شَدِیدُ المِحالِ در آیات بسیار تصریح نموده که تمام موجودات تسبیح و ستایش خدا را مینمایند (یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ) (أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ یُسَبِّحُ

لَه مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ) (وَ الطَّیرُ صَافّاتٍ کُلٌّ قَد عَلِمَ صَلاتَه وَ تَسبِیحَه) (تُسَبِّحُ لَه السَّماواتُ السَّبعُ وَ الأَرضُ وَ مَن فِیهِنَّ) (وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ وَ لکِن لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم).

در اینکه آیات تذکر میدهد که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات خدا را حمد و ستایش میکنند اگر چه شما افراد بشر تسبیح آنها را نمیفهمید، اکثر مفسرین اینکه آیات را حمل کردند بر اینکه مقصود از حمد و تسبیح دلالت وجود آنها است بر وحدانیت و صفات جلال و جمال مبدء آنها لکن با آنجا که فرموده (لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم) اینکه توجیه وفق نمیدهد و باضافه حمل آیه بر معنی غیر حقیقی در جائی درست است که نشود آیه را حمل بر معنی حقیقی نمود چه مانعی دارد که گفته شود هر موجودی باعتبار غریزه و طبیعت خود ذکر مخصوصی در خور خودش دارد و لو اینکه گفته شود خودش علم بذکرش ندارد از روی غریزه که در طبیعت او نهاده شده آفریننده خود را تسبیح و ستایش مینماید و احادیثی راجع به اینکه که هر نوعی از حیوانات ذکر مخصوصی دارند بسیار است و در اینکه تفسیر (مخزن العرفان) در تفسیر سوره نمل تا اندازه‌ئی راجع بذکر حیوانات شرح داده شده رجوع بآن جا شود.

صفحه : ۲۱

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۴ تا ۱۸]

اشاره

لَه دَعوَةُ الحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِه لا یَستَجِیبُونَ لَهُم بِشَیءٍ إِلّا کَباسِطِ کَفَّیه إِلَی الماءِ لِیَبلُغَ فاه وَ ما هُوَ بِبالِغِه وَ ما دُعاءُ الکافِرِینَ إِلّا فِی ضَلالٍ (۱۴) وَ لِلّهِ یَسجُدُ مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ طَوعاً وَ کَرهاً وَ ظِلالُهُم بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ (۱۵) قُل مَن رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ قُلِ اللّه قُل أَ فَاتَّخَذتُم مِن دُونِه أَولِیاءَ لا یَملِکُونَ لِأَنفُسِهِم نَفعاً وَ لا ضَرًّا قُل هَل یَستَوِی الأَعمی وَ البَصِیرُ أَم هَل تَستَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ أَم جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ خَلَقُوا کَخَلقِه فَتَشابَه الخَلقُ عَلَیهِم قُلِ اللّه خالِقُ کُلِّ شَیءٍ وَ هُوَ الواحِدُ القَهّارُ (۱۶) أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَت أَودِیَةٌ بِقَدَرِها فَاحتَمَلَ السَّیلُ زَبَداً رابِیاً وَ مِمّا یُوقِدُونَ عَلَیه فِی النّارِ ابتِغاءَ حِلیَةٍ أَو مَتاعٍ زَبَدٌ مِثلُه کَذلِکَ یَضرِبُ اللّه الحَقَّ وَ الباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذهَبُ جُفاءً وَ أَمّا ما یَنفَعُ النّاسَ فَیَمکُثُ فِی الأَرضِ کَذلِکَ یَضرِبُ اللّه الأَمثالَ (۱۷) لِلَّذِینَ استَجابُوا لِرَبِّهِمُ الحُسنی وَ الَّذِینَ لَم یَستَجِیبُوا لَه لَو أَنَّ لَهُم ما فِی الأَرضِ جَمِیعاً وَ مِثلَه مَعَه لافتَدَوا بِه أُولئِکَ لَهُم سُوءُ الحِسابِ وَ مَأواهُم جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المِهادُ (۱۸)

صفحه : ۲۲

[ترجمه]

از برای خدا است دعوت بحق و آن بتهائی را که مشرکین بغیر خدا میخوانند آنها دعوت کفار را اجابت نمیکنند و مراد آنان را نمیدهند و عمل آنها بکسی ماند که دو دست خود را پهن کرده باشد بسوی آب تا بدهنش برسد و آب بدهن او نمیرسد زیرا که آب قدرت اجابت را ندارد (چنینند بتها) که قدرت بر اجابت مشرکین ندارند اینکه است که خواندن کفار بتها را (بر آنها زیاد نمیکند) مگر گمراهی و طلب بی‌فائده (۱۴)

کسانیکه در آسمانها و زمینند سجده میکنند خدا را برغبت و اشتیاق و یا باجبار و الزام و سایه‌های آنها در صبح و شام خدا را سجده

میکنند (۱۵)

ای محمّـد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم بگو کی است پروردگار آسـمانها و زمین بگو خـدا خالق آنها است و باین مشـرکین بگو آیا شما بغیر خـدا دوسـتانی گرفتید که بتوانند بخودشان نفعی رسانند یا از خودشان دفع ضـرر بنمایند پس چگونه بشـما نفع میرسانند یا دفع ضـرری از شـما میکننـد بگو آیـا نزد شـما آدم کور و بینـا یکسانست آیا برای خـدا شـرکائی قرار دادهئیـد (که آنها چنیننـد) که آفریدنـد مثل آفرینش خـدا و خلقت خـدا و شـرکاء بر مشـرکین مشـتبه شدنـد ای محمّـد (ص) بآنها بگو که خالق و آفریننـده تمام موجودات خدا است و او خدای یکتائی است که تمام موجودات مقهور اراده او میباشند (۱۶)

او آب باران را از آسـمان فرود می‌آورد و هر رودی بقدر خودش با تقدیر الهی از آن آب فرا گرفته و سـیل آب جاری گردید و بر روی سـیل کفی بلنـد شد و بعضـی از آنچه در کوره‌ها نهاده آتش می‌افروزند و آنچه بر آتش میگذارند از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن برای طلب زینت یـا برای آلاـت (و آن) کفی است مثل آن کف که بر روی آب است اینکه طور خـدا حق و باطـل را مثـال می‌آورد و امّـا کف آب میرود و نـاچیز میگردد و اما آنچه در زمین بمردم نفع می‌بخشـد در زمین میمانـد اینکه چنین خدا بیان میکند مثالها را (۱۷)

بر آنان کسانیکه سـخن پروردگارشان را قبول کردنـد حالت نیک است و آنهائیکه سـخن پروردگارشان را اجابت نکردند اگر بوده باشد آنها را آنچه در زمین است تمامش

صفحه : ۲۳

و مثل او هم باشد و فدا بدهند برای آنان است بدی حساب و جایگاه آنها جهنم است و برای آنان بد جایگاهی است

(توضیح آیات)

.

لَه دَعوَةُ الحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدعُونَ مِن دُونِه لا يَستَجِيبُونَ لَهُم بِشَيءٍ حق را مقابل باطل میآورند، خدا را حق نامند زیرا که او است حقّ و حقیقت و آنچه غیر او است باطل و زائـل است و خوانـدن بحقیقت مخصـوص بـاو است و خوانـدن و طلب کردن از غیر او باطل و بی‌ثمر است اینکه است که آنهائی که غیر خـدا را میخواننـد از بت‌ها آن اصـنام اجابت نمیکننـد عابـدینشان را ابـدا زیرا که آنها رو بباطل کرده‌اند (إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً) اشاره به اینکه که مشـرکین که بتها را پرستش میکنند و حاجت از آنان می‌طلبند بگمان اینکه آنهـا مربّی عالمنـد و کـاری از دسـتشان ساخته میگردد در اشـتباهند، در آیه اعلان می‌نمایـد که دعوهٔ حق یعنی دعوتی که محقّق و مثمر و ثابت باشد مخصوص بخواندن خدا است که او حق و ثابت و قائم بذات است و باو رو کنید و از او طلب حاجت بنمائید.

إِلّا کَباسِطِ کَفَّيهِ إِلَی الماءِ لِيَبلُغَ فاهُ وَ ما هُوَ بِبالِغِهِ وَ ما دُعاءُ الکافِرِينَ إِلّا فِي ضَلالٍ خوانـدن مشـرکین غیر خـدا را تشبیه میگرداند بتشـنهئی که از آب دور باشـد و دسـتش را دراز کنـد بسوی آب که بدهنش برساند و نیست آن آب که بدهن او برسد چونکه آب شعور نـدارد و قـدرت بر حرکت ببالا مقـدوروی نیست، و همین طوری که بطلب کردن آب بـدون اینکه در محل آب واقع گردد و دست را در آب فرو برد و از آن کفی بدهنش برساند شـخص تشـنه سیراب نمیگردد و عطش او رفع نمیشود همین طور خواندن غیر خدا و طلب حاجت از غیر او کردن عطش طلب را رفع

صفحه : ۲۴

نمیکند زیرا که غیر خدا حاجت برآورندهئی نخواهد بود و همه فقیر و محتاج باو میباشند.

آری طالب قرب الهی و معرفت حقیقی مانند تشنه‌ئی ماند که در طلب برآید و بآب برسد و آب در اطراف او باشد و بتواند دست در آب نماید و گمان کند بمجرّد اینکه آب را بنگرد سیراب میگردد غافل از اینکه تا مشتی از آب را بر ندارد و بدهن خود بریزد و قطراتی بذائقه جانش برسد جگر تشنه او را سیراب نمیگرداند، تشنه معرفت نیز چنین است وقتی از آب زلال معرفت و محبت الهی سیراب میگردد که در دل و جان او محبت سریان نماید، و مشرکین بگمان اینکه بعبادت بتها بقرب الهی واصل میگردند آنها در اشتباهند طالب معرفت و محبت بایستی بطریق سفراء الهی سلوك نماید تا بمقام قرب او برسد اینهایند راه نمایان و واصل کنندگان بمطلوب حقیقی که طالب باید پا پشت پای آنها بگذارد تا بمراد واصل گردد.

اینکه است که در آخر آیه فرموده (وَ ما دُعاءُ الکافِرینَ إِلّا فِی ضَلالٍ) هر قدر مشرکین بتها و معبودان خود را بخوانند که گشایش و فرجی برای آنها داده شود بر گمراهی آنان افزوده میگردد.

وَ لِلّهِ یَسجُدُ مَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ طَوعاً وَ کَرهاً وَ ظِلالُهُم بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ تمام موجودات آنهائیکه در آسمانها و آنهائیکه در زمینند باختیار و اضطرار خدا را سجده میکنند.

در مجمع در تفسیر آیه از مفسرین دو قول نقل میکند:

یکی اینکه سجده برای خدا واجب است مگر اینکه مؤمن بمیل و رغبت سجده میکند و کافر کرها از ترس شمشیر سجده میکند.

(حسن و قتاده و إبن زید) و دیگر آنکه آنچه در آسمانها و زمین است همه خاضعند مگر اینکه مؤمن برغبت و میل خضوع میکند و کافر باکراه زیرا که وقتی وارد شد بر او

صفحه : ۲۵

درد و گرفتاری برای او ممکن نیست که از خضوع امتناع نماید (وَ ظِلالُهُم) یعنی بصبح و شام سایه‌های آنان نیز خدا را سجده میکنند.

بقولی مقصود بظلّ اینست که وقتی شخص سجده میکند سایه او هم سجده میکند، و نزد اهل تحقیق معنی آیه اینکه است که کافر جسمش سجده میکند نه قلبش زیرا که مقصودش از سجده عبادت پروردگارش نیست بلکه از ترس سجده میکند.

و بقولی ظلال همان ظاهرش مقصود است و معنی آن تمایل سایه آنها است از طرفی بطرف دیگر و کوتاه شدن سایه آنها نزد ظهر و بلند بودن سایه آنها در اول روز و مسخّر بودن سایه آنها. (پایان) آری تمام موجودات ارضی و سمائی دانسته و ندانسته مسخر و منقاد و مطیع اوامر تکوینی حقّند و در باطن و حقیقت متواضع و تحت مشیت ازلی الهی واقعند اگر کسی بچشم دل موجودات را بنگرد چگونگی سجده موجودات را حتّی گیاهها و اشجار و باقی موجودات را تا اندازه‌ئی خواهد دریافت.

قُل مَن رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ آیه متفرّع بر آیات بالا است یعنی باین کافرها بگو کیست مربّی آسمانها و زمین کافرین باعتبار فطرت خود که همه بر فطرت توحید مفطورند و در حقیقت خاضع و ساجدند خواهند گفت خدا پس بآنان بگو آنکسیکه شما بفطرت خود رو باو دارید و سجده تکوینی مینمائید او مربّی و پروردگار آسمانها و زمین است نه بتهای بی‌شعور.

قُلِ اللّهُ قُل أَ فَاتَّخَذتُم مِن دُونِهِ أَولِیاءَ لا یَملِکُونَ لِأَنفُسِهِم نَفعاً وَ لا ضَرًّا وقتی سؤال نمودند کی است پروردگار آسمانها و زمین بگو خدا است و باینها بگو شما چگونه بغیر او دوستانی میگیرید که اینها بقدری ضعیف و ناچیزند که بر نفع و ضرر خودشان نیز قادر نیستند چه جای اینکه نفع برسانند بدیگران اشاره به اینکه که طلب نمودن و کمك خواستن از عاجز و ناتوان عقلائی نیست

صفحه : ۲۶

قُل هَل یَستَوِی الأَعمی وَ البَصِیرُ أَم هَل تَستَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ باز برای تنبه مشرکین برسولش امر میفرماید و به (هَل) استفهامی که

برای انکـار آرنـد برسولش امر فرموده آنـان را خـاطر نشـان نمـا و بآنها بگو شـما رجوع بعقل خود نمائیـد و بین کور و بینا و نیز بین ظلمت و نـور مقـایسه کنیـد آیـا آدم کور در عمـل و قـدرت و نیرو مثـل آدم بینـا است که قـدرت و توانـائی بر عمـل دارد و نیز آیا تاریکیها و نور و روشنی مساویند گویا معبودان مشرکین را تشبیه بآدم کور نموده که راه بجائی ندارد و کاری از وی ساخته نمیشود و نیز ظلمت را که امر عدمی است هرگز با روشنی مقابل نمیتوان بشمار آورد.

أَم جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ خَلَقُوا كَخَلقِهِ فَتَشابَهَ الخَلقُ عَلَيهِم و نیز در توبیـخ و سـرزنش مشـرکین کلام را مؤکـد میگردانـد، و گویا در قرار دادن مشـرکین بتها را شـریک خـدا حجت و دلیل می‌طلبـد که اینهائی را که شـرکاء خـدا قرار داده‌ایـد آیا آنها مخلوقاتی دارند که آفریده‌انـد مانند آفرینش خدا و چون اینها چنین دیدند که آنها نیز عالمی دارند و مخلوقاتی از آنان پدید گردیده و اینکه مخلوقات شبیه یکدیگرند اینکه است که امر بر آنها مشتبه گردیده و اینها را معبود خود گرفته‌اند لکن وقتی ببینند چنین نیست و هیچ کاری از دست بتها و معبودان آنها ساخته نمیگردد چگونه غیر خـدا را پرسـتش مینمایند و در آنها چه صـفتی است که عبادت آنها را ایجاب مینماید.

قُلِ اللّهُ خالِقُ كُلِّ شَيءٍ وَ هُوَ الواحِدُ القَهّارُ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین مشرکین بگو خدا است آفریننده هر چیزی و او واحـد واحـد و یکی و یکتـا و یگـانه است در آفرینش و قهّار و غـالب بر هر چیزی است و در مورد رحمت کـثیر الفیض است و در مورد غضب شدید الانتقام است.

أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَت أَودِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحتَمَلَ السَّيلُ زَبَداً رابِياً خـدای تعالی در اینکه آیه برای حق و باطل دو مثل میآورد یکی آب و آن زبد و کفی است که روی آب را میگیرد، یعنی از آسمان آب فرود میآورد و روان

صفحه : ۲۷

میشود برودخانه‌ها و هر وادی بقدر گنجایش خود از آب برمیگیرد و برمیدارد سیل کفی را بر روی خود.

خداونـد تشبیه کرده حق و اسـلام را بـآب صـافی که برای خلق نـافع است و باطـل را تشبیه کرده بزبـد یعنی کفی که روی آب را میگیرد و باطل و فانی میگردد و بقولی مثال قرآن است که از آسـمان نازل گردیـده و هر قلبی حظّ خود را از یقین و شک از قرآن برمیـدارد، و بنـا بر اینکه معنی آب مثـل یقین است و شک مثل کف روی آب است. (إبن عباس) وَ مِمّا يُوقِدُونَ عَلَيهِ فِي النّارِ ابتِغاءَ حِليَةٍ أَو مَتاعٍ زَبَدٌ مِثلُهُ (وَ مِمّا يُوقِدُونَ عَلَيهِ فِي النّارِ) خبر مقدّم بر قوله تعالی (زَبَدٌ مِثلُهُ) و (عَلَيهِ) متعلق است به (يُوقِدُونَ) و ایقاد قرار دادن آتش اسـت زیر چیزی برای اینکـه آنرا ذوب نماینـد (وَ فِي النّارِ) حـال اسـت از ضـمیر (عَلَيـهِ) یعنی از آن چیزهـائی کـه مردم میگذارند در حالیکه ثابت میگردانند در آتش فلزات است و آن اشیاء سـبعه معدنیات است که بآتش ذوب میشود مثل طلا و نقره و حدیـد و مس و باقی معـدنیات (ابتِغاءَ حِليَةٍ) مفعول له است یعنی برای طلب زینت چنین میکنند (أَو مَتاعٍ) عطف است بر حلية (و هو ما ينتفع به) و آنچه از آن انتفاع ببرنـد و از آن ظروف و آلات جنگ و غیره بسازنـد (زَبَـدٌ مِثلُهُ) مثله صـفت زبد است یعنی (زَبَدٌ) از آن فلزات ناشـی میگردد مثـل زبـد آب که بر روی آب است از آن فلزات بالا میآیـد و آن کثافتی است که از آن بالا می‌آیـد و آن کثافت را خبث الحدید مینامند.

كَذلِكَ يَضرِبُ اللّهُ الحَقَّ وَ الباطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذهَبُ جُفاءً وَ أَمّا ما يَنفَعُ النّاسَ فَيَمكُثُ فِي الأَرضِ اینکه چنین خداوند مثل میآورد بین حق و باطل پس زبـد باطل و متفرق میگردد و از آن انتفاعی پدیـد نمیگردد، و امّا آنچه بانسان نفع می‌بخشـد آن آب صاف است و اعیان از جواهرات و اعیان دیگر که در زمین مکث میکنند و میمانند

صفحه : ۲۸

و مردم از آن منتفع میگردند.

و مؤمن و اعتقاد او مثال آبی مانـد که نباتات از آن منتفع میگردنـد و حیات هر چیزی بآب است و مثل نفع طلا و نقره و باقی اعیانی است که نفع می‌بخشـد و کافر مانند همان زبد و کف روی آب است که بزودی فانی میگردد و نیز کافر مثل کثافت و چرکی است که از معـدنیات گرفته میشود و از آن انتفاعی بدست نمیآید کاشـفی گفته بعضـی بر آنند که مراد از اینکه آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و اودیه دلهاینـد که فراخور اسـتعداد خود از آن فیض میگیرنـد و زبد هواجس نفسانی و وساوس شـیطانی است. (پایان) و أبو الليث در تفسـیرش باطل را تشبیه بزبد نموده و گفته قلبها بقدر هوای نفسانی باطل بسـیاری را در خود میگیرند و همین طوری که سـیل هر قـذاراتی را جمع میکند همچنین هوی هر باطلی را در خود جمع میکند و همین طوری که زبد وزنی ندارد همین طور باطل ثوابی ندارد و اهل ایمان و یقین در آخرت منتفع میگردند.

در تأویلات نجمیه گفته آب محبت در قلوب نازل میگردد و در اودیه نفوس بقـدر خود سـیلان پیدا مینماید و از اخلاق ذمیمه کفی روی آن پدید میگردد و از آسـمان ارواح مشاهده انوار جلال و از سماء جبروت ماء تجلّی صفت الوهیت نزول مینماید و سریان پیدا می‌نماید و در اودیه اسـرار بقدر خودش سـیل صفت وجود مجازی را برمیدارد. (روح البیان) كَذلِكَ يَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ اینکه چنین خداونـد برای مردم مثل می‌آورد در امر دین آنها، قتاده گفته در اینجا سه مثال در یک مثل آورده: ۱- قرآن را تشبیه نموده بآبی که از آسـمان ریزش میکنـد و قلب را تشبیه کرده برودخانه و نهرها کسـیکه در قرآن و معانی آن تـدبّر نمایـد حظّ بزرگی از آن دریافته مثل نهر بزرگ که بسیار آب در خود میگیرد و کسی که بهمین تصدیق فی الجمله بحق اکتفاء نماید چنین کسی حظّ

صفحه : ۲۹

و انتفاع او از قرآن بسیار کم است و آن مثل نهر کوچک ماند. ۲- پس از آن تشبیه نموده خطورات و وساوس شیطانی را بزبد یعنی کف روی آب که بر آب علوّ پیـدا می‌نماید و آن زبد و کف آب از کثافت خاک ته رودخانه است نه عین آب و همین طور اسـت آنچه در قلب واقع می‌گردد از شـکوک که ناشی از خود قلب است نه از ذات حق تعالی و همان طوری که زبد باطل می‌رود و آب صاف باقی می‌ماند همچنین شکوک باطل می‌رود و حق باقی میماند و اینکه مثال دوم است.

و مثـال سوم (وَ مِمّـا يُوقِدُونَ عَلَيهِ فِي النّارِ الـخ) و کفر مثل همان چرکی کثافاتی است که از متاع گرفته می‌شود و از آن انتفاع برده نمی‌شود و ایمان مثل آب صاف است که مردم از آن منتفع می‌ گردنـد و تمام می‌شود کلام در آخر (يَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ) و (لِلَّذِينَ) تـا آخر جمله مسـتأنف است. (مجمع البيان) لِلَّذِينَ استَجابُوا لِرَبِّهِمُ الحُسنى وَ الَّذِينَ لَم يَستَجِيبُوا لَهُ لَو أَنَّ لَهُم ما فِي الأَرضِ جَمِيعاً وَ مِثلَهُ مَعَهُ لَافتَدَوا بِهِ أُولئِكَ لَهُم سُوءُ الحِسابِ وَ مَأواهُم جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المِهادُ آیه استیناف از آیه بالا است یعنی پس از آنکه بمثال حال کافر و مؤمن را معلوم میـدارد که مؤمن مثال آب پاکی مانـد که در ته رودخانه باقی و ثابت میماند و کافر مثل کف روی آب منجر بفنـاء و نیسـتی میگردد، پس از برای مـؤمن که اجـابت دعـوت خـدا نموده جزاء نیکو است که بهشت می‌باشـد لکن کـافرین که امر پروردگارشان را اجابت ننمودنـد در قیامت حال آنان چنین خواهد بود که اگر بفرض محال مالک تمام روی زمین و مثل آن باشـند و بخواهنـد فـداء بدهنـد قبول گردیده نمی‌شود و برای آنان است بدی حساب و مأوی و جایگاه آنها جهنم است و بد مأوی و محلی است جهنم.

صفحه : ۳۰

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۱۹ تا ۲۹]

اشاره

أ فَمَن يَعلَمُ أَنَّما أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَبِّكَ الحَقُّ كَمَن هُوَ أَعمى إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الأَلبابِ (١٩) الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهدِ اللّهِ وَ لا يَنقُضُونَ المِيثاقَ (٢٠) وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يَخشَونَ رَبَّهُم وَ يَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ (٢١) وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابتِغاءَ وَجهِ رَبِّهِم وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنفَقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِيَةً وَ يَدرَؤُنَ بِالحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولئِكَ لَهُم عُقبَى الدّارِ (٢٢) جَنّاتُ عَدنٍ يَدخُلُونَها وَ مَن صَلَحَ مِن آبائِهِم وَ أَزواجِهِم وَ ذُرِّيّاتِهِم وَ المَلائِكَةُ يَدخُلُونَ عَلَيهِم مِن كُلِّ بابٍ (٢٣)

سَلامٌ عَلَيكُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدّارِ (٢٤) وَ الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهدَ اللّهِ مِن بَعدِ مِيثاقِهِ وَ يَقطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يُفسِدُونَ فِي الأَرضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعنَةُ وَ لَهُم سُوءُ الدّارِ (٢٥) اللّهُ يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ وَ يَقدِرُ وَ فَرِحُوا بِالحَياةِ الدُّنيا وَ مَا الحَياةُ الدُّنيا فِي الآخِرَةِ إِلّا مَتاعٌ (٢٦) وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَيهِ آيَةٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يَهدِي إِلَيهِ مَن أَنابَ (٢٧) الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكرِ اللّهِ أَلا بِذِكرِ اللّهِ تَطمَئِنُّ القُلُوبُ (٢٨)

الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ طُوبى لَهُم وَ حُسنُ مَآبٍ (٢٩)

صفحه : ۳۱

[ترجمه]

آیا کسیکه میداند آنچه از پروردگار تو بر تو نازل گردیده حق است مثل کسی میماند که دلش کور است همانا فقط صاحبان عقل پند میگیرند و متذکر میشوند (۱۹)

(و آنها) کسانی میباشند که بعهد خدا وفاء میکنند و عهد و پیمان خود را نمیشکنند (۲۰)

و نیز آنها کسانی هستند که آنچه را خدا امر بپیوند آن کرده پیوند مینمایند و از (هیبت) پروردگار خود خشیت دارند و از سختی عذاب می‌ترسند (۲۱)

(و نیز عاقلان) کسانی می‌باشند که صبر کردند بر جهاد از برای رضای پروردگارشان و نماز را بپای داشتند و بعضی از آنچه بآنها روزی داده‌ایم در سرّ و علانیه انفاق می‌نمایند و گناه و کار بد را بنیکی دفع کردند (۲۲)

اینها که اینکه صفات را دارند در بهشتهای عدن داخل میگردید و کسانیکه صالح باشند از پدران و زنهایشان و اولادانشان داخل میگردند در آن بهشتها و ملائکه از هر دری بر آنها وارد میگردند (۲۳)

و (میگویند) سلام و سلامتی بر شما باد بآنچه صبر کردید پس نیک است عاقبت و منزل آنها (۲۴)

و آنکسانیکه می‌شکنند عهد خدا را پس از محکم کردن آن و آنچه را که خدا امر نمود وصل کنند قطع نمودند و در زمین فساد کردند بر چنین جماعتی است لعنت و برای آنان است سوء عاقبت (۲۵)

خدا روزی هر کسی را که بخواهد پهن میکند و تنگ میکند برای هر کس که بخواهد و کافرین بحیات دنیا دل شاد شدند در صورتی که حیات دنیا نسبت بآخرت نیست مگر متاع ناقابلی (۲۶)

و آنهائیکه کافر شدند (مشرکین مکه) میگوید چرا بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از جانب پروردگارش آیت (معجزه‌ئی) نازل نگردید (ای محمّد «ص») بگو خدا گمراه می‌گرداند کسی را که بخواهد و بسوی خودش راه‌نمائی میکند کسی را که بسوی او بازگشت نماید (۲۷)

(و آنها) کسانی میباشند که ایمان آوردند و بذکر خدا قلبهایشان مطمئن گردیده آگاه باشید که بیاد خدا قلبها مطمئن می‌گردد

(۲۸)

آنکسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند زندگانی خوشی است برای آنها و نیکوئی بازگشت بآخرت (۲۹)

.

صفحه : ۳۲

(توضیح آیات)

أ فَمَن یَعلَمُ أَنَّما أُنزِلَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ الحَقُّ کَمَن هُوَ أَعمی إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الأَلبابِ همزه (أ فَمَن) استفهام انکاری است یعنی چنین نیست که کسیکه میداند و بچشم بصیرت می‌بیند که قرآن از جانب پروردگار تو بحق و حقیقت بر تو نازل گردیده مساوی باشد با آنکه نمیداند تفاوت بین آن دو مثل تفاوت بین آدم بینا و آدم کور است آیا چنین کسی مثل آدم کوردل نمی‌ماند که حق و باطل را از هم تشخیص نمیدهد و همین طوری که آدم نابینا راهرا از چاه تمیز نمی‌دهد و خود را در مهلکه می‌اندازد چنین است حال آدم جاهل نادان که علم بقرآن ندارد و از آیات معجزنمای آن نمی‌فهمد که آن از جانب حق تعالی و کلام خدائی است و چنین آیاتی از عهده بشر خارج است و همانا صاحبان عقل و دانش میتوانند بین حق و باطل را تمیز دهند و بدانند و عالم گردند که آنچه بر تو فرود میآید از طرف پروردگار تو است ساختگی نیست.

الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهدِ اللّهِ وَ لا یَنقُضُونَ المِیثاقَ (الَّذِینَ) صفت است برای (أُولُوا الأَلبابِ) که صاحبان عقل چنینند که اینان بعهد خدا وفاء میکنند، بقولی مقصود از عهدی که با خدا بسته‌اند همان اعتراف بربوبیّتش است که در ازل در پاسخ قوله تعالی (أ لَستُ بِرَبِّکُم، قالُوا بَلی) گفتند آنوقتی که از حضرت عزّت خطاب رسید آیا من ربّ و پروردگار شما نیستم تمام ارواح بشر گفتند بلی تو پروردگار مائی، و مؤمنین یا صاحبان عقل کسانی میباشند که در دنیا بعهد خدا وفاء میکنند و پیمان را نمیشکنند لکن کفار آن عهد ازلی را میشکنند.

و بقول دیگر مقصود آن عهدی است که در کتاب خود از افراد بشر گرفته که امر خدا را اطاعت کنند و عصیان ننمایند.

و شاید اشاره بآن عهدی باشد که در سوره یس آیه ۶۰ خطاب ببنی آدم نموده

صفحه : ۳۳

که (أ لَم أَعهَد إِلَیکُم یا بَنِی آدَمَ أَن لا تَعبُدُوا الشَّیطانَ إِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِینٌ) و آن عهدی است که در ازل از بنی آدم گرفته که مطیع شیطان نگردند و بآنها خاطر نشان میکند که شیطان برای شما دشمنی است آشکار.

در مجمع البیان در توجیه آیه گفته یعنی خدا آنچه را که بسوی آنها وحی کرده و آنها را عقلا و سمعا ملزم گردانیده اداء میکنند، و عهد عقلی آنست که در عقل آنها قرار داده اقتضاء صحیح بر اموری و فاسد بودن اموری مثل اینکه باقتضاء عقل هر فعلی فاعل میخواهد و اینکه هر مصنوعی منتهی میگردد بصانعی که خودش مصنوع دیگری نباشد و الّا منجر میگردد بغیر متناهی یعنی تسلسل لازم میآید و تسلسل باطل است، و نیز در عقل آنها قرار داده که بفهمند از برای اینکه عالم مدبری هست که شبیه مخلوقات نیست.

و عهد شرعی آن عهدی است که پیمبر از مؤمنین گرفت و آنرا بقسم مؤکّد گردانید که فرمانبرداری کنند و نافرمانی ننمایند و از آنچه آنها را ملزم گردانیده از اوامر و نواهی شریعتش تا آخر. (پایان) وَ الَّذِینَ یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن یُوصَلَ وَ یَخشَونَ رَبَّهُم وَ یَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ و نیز از صفات آنهائیکه میدانند یا از صفات صاحبان عقل چنین است که آنچه را که خدا امر نموده بوصل کردن او از صله رحم و دوستی مؤمنین و مراعات جمیع حقوق اللّه و حقوق مؤمنین وفاء میکنند و آنها از روز حساب ترسانند.

از جابر انصاری چنین روایت شده که ابی جعفر علیه السّلام فرمود پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که نیکوئی نمودن بوالدین وصله ارحام حساب قیامت را آسان میگرداند و بعد از آن اینکه آیه را تلاوت فرمود، و بقولی مقصود از (یَصِلُونَ ما أَمَرَ اللّهُ) صله محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و معاونت آنها در جهاد.

وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابتِغاءَ وَجهِ رَبِّهِم وَ أَقامُوا الصَّلاةَ و نیز از صفات مؤمنین و صاحبان عقل چنین است که آنها متّصف بصفت صبر میباشند، و چون در آیه صبر را بچیزی تخصیص نداده (صَبَرُوا) بطور اطلاق شامل

صفحه : ۳۴

تمام اقسام صبر میگردد: صبر در عبادات، صبر بر مصیبات، صبر بر ترک معاصی هر گاه مقصود طلب رضای الهی باشد.

و نیز از صفات برجسته مؤمنین و صاحبان عقل اینکه است که آنها نماز را برپا میدارند یعنی در امر نماز اقامت و پایداری مینمایند و نماز را با اجزاء و شرائط مقرّره با خلوص هر یک را در وقت خود بجا میآورند.

وَ أَنفَقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِیَةً و دیگر از اوصاف برجسته مؤمنین و صاحبان عقل اینکه است که از آنچه خداوند بآنها روزی نموده انفاق مینمایند اگر چه روزی شایع در مال است لکن چون (ماء) موصوله در (مِمّا) اطلاق دارد میتوان گفت که آنچه را که خدا از نعمتها نصیب انسان نموده شامل میگردد مثل علم نافع و قوّت بدن و نیرومندی و ریاست و شهرت که هر یک از آنها که روزی انسان شده در مورد خودش انفاق نماید سرّا و علانیهٔ، گفته‌اند در واجبات مثل زکوهٔ انفاق علنی بهتر است و در مستحبات مخفیانه اولی تر است.

دیگر آنکه (وَ یَدرَؤُنَ بِالحَسَنَةِ السَّیِّئَةَ أُولئِکَ لَهُم عُقبَی الدّارِ) و نیز عمل آنها اینکه است که بدی را بخوبی دفع و برطرف میکنند چون الف و لام الحسنهٔ و السیّئهٔ جنس است و هر خوبی و بدی را شامل میگردد اگر چه غالبا سیّئهٔ اطلاق بر گناه میشود چنانچه حدیثی از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل میکنند که بمعاذ بن جبل فرموده

(اذا عملت سیّئهٔ فاعمل بجنبها حسنهٔ)

وقتی عمل بدی کردی پهلوی او عمل نیکی بجا آور، لکن اطلاقش شامل میگردد اینکه هر عمل بدی را دفع میکنند باعمال نیکو مثل اینکه کسی که باو بدی و تعدّی کرد در عوض بوی نیکی مینماید قوله تعالی (ادفَع بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ) یا اگر خودش نسبت بکسی تعدّی کرد آنرا در عوض بکارهای خوب جبران مینماید، (أُولئِکَ) خبر موصولات و اشاره است یعنی اینکه جماعتی که باین صفات موصوفند برای آنان است عاقبت نیکو.

صفحه : ۳۵

جَنّاتُ عَدنٍ یَدخُلُونَها وَ مَن صَلَحَ مِن آبائِهِم وَ أَزواجِهِم وَ ذُرِّیّاتِهِم پاداش چنین نیکوکارانی بهشتهای اقامت است که اقامتگاه آنها است و در آن داخل میگردند.

و برای اتمام نعمت بآن برگزیده گان وعده میدهد که نه فقط خود تنها وارد بهشتهای دائمی میگردند بلکه برای روشنی چشم آنها کسانیکه صلاحیت دارند از آباء و ازواج و اولادهای آنها نیز داخل بهشت میگردند و بقید صلاحیت معلوم میشود که کسانی بحکم تبعیت با آنها وارد بهشت میگردند که صالح باشند و با ایمان و کافر نباشند زیرا که بهشت برای کافرین حرام است اگر چه مقام آنان بدرجه آن مؤمنین نباشد و اینکه تفضلی است نسبت بآن اشخاصی که متصف بآن صفاتی که در آیه ذکر شد بوده باشند.

وَ المَلائِکَةُ یَدخُلُونَ عَلَیهِم مِن کُلِّ بابٍ، سَلامٌ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدّارِ برای احترام و بزرگواری آن اشخاص از هر دری از درهای بهشت عدن که منزلگاه آنان است ملائکه یعنی جماعتی از ملائکه بر آنها وارد میگردند و بآنها تحیت و سلام میگویند،

شاید مقصود از سلام ملائکه مژده بآنها است که شما مؤمنین در محل امن و امان قرار گرفته و از هر آفت و ناملائمی در سلامتی و امان میباشید و تمام اینکه نعمتها بپاداش صبری است که آن جماعت در دنیا نمودند و آخرت را بدنیا نفروختند.

وَ الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهدَ اللّهِ مِن بَعدِ مِيثاقِهِ وَ يَقطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَ يُفسِدُونَ فِي الأَرضِ أُولئِكَ لَهُمُ اللَّعنَةُ وَ لَهُم سُوءُ الدّارِ در مقابل آن اشخاصیکه متصف بآن صفات و اعمال نیکو میباشند مردمانی که بعکس آنهائیکه بعهد خدا وفاء نمینمایند و نقض میثاق میکنند و بپیمانی که بسته شده وفاء نمیکنند و قطع رحم مینمایند و بآنچه مأمور گردیده‌اند بپیوندند می‌برند و باضافه در زمین فساد میکنند اینکه گروه از مردم مشمول لعنت خدا

صفحه : ۳۶

گردیده‌اند و سرای بد برای آنان آماده شده.

اللّه يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ وَ يَقدِرُ وَ فَرِحُوا بِالحَياةِ الدُّنيا وَ مَا الحَياةُ الدُّنيا فِي الآخِرَةِ إِلّا مَتاعٌ خدا است که پهن میکند و زیاد میکند روزی هر کس را که بخواهد و تنگ میکند روزی هر کس را که بخواهد، ظاهر و هویدا است که وسیع کردن روزی و آنچه در عالم واقع می گردد بخواست ایزدی از روی حکمت خداوندی واقع میگردد و کافرین بوسعت روزی و زیادتی مال و ثروت و عناوین دنیوی مسرور میگردند بگمان اینکه مال دنیا برای آنها پایدار است، دیگر ندانسته‌اند که اصلا حیات دنیا نسبت بحیات آخرت نیست مگر یک متاع اندکی، اشاره به اینکه که انسان عاقل نباید از مال و منال و جهات دنیوی خورسند باشد یا از تنگی روزی و فقر محزون باشد چند روزه عمر دنیا در مقابل سرای آخرت که دائمی و باقی است ارزشی ندارد. متنبّی گفته:

اشدّ الغمّ عندی فی سرور تیقّن عنه صاحبه انتقالا

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَيهِ آيَةٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يَهدِي إِلَيهِ مَن أَنابَ مقول قول کافرین است که برسول میگفتند چرا بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیت یعنی معجزه‌ئی مثل معجزات پیمبران دیگر موسی (ع) و عیسی (ع) نازل نگردیده آیه خطاب برسولش مینماید که باینها بگو خدا هر کس را بخواهد گمراه میگرداند و کسانی را که بسوی او بازگشت نموده هدایت مینماید.

آیه ارشاد باین است که آنهائیکه در راه اطاعت نبودند و مطیع پیمبران نگردیدند خدا آنها را گمراه میگرداند یعنی آنان را هدایت نمیکند وقتی هدایت حق تعالی بآنها نرسید گمراه میگردند اینکه است که فرموده هدایت میکند بسوی او کسی را که باو بازگشت نموده یعنی ایمان آورده.

صفحه : ۳۷

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكرِ اللّهِ أَلا بِذِكرِ اللّهِ تَطمَئِنُّ القُلُوبُ) هدایت شدگان کسانی میباشند که ایمان آورده‌اند و قلبهای آنها بذکر خدا مطمئن گردیده آگاه باشید که فقط بیاد خدا قلبها مطمئن میگردد.

اینکه آیه و آیه بعد (الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ الخ) آیه بالا را توضیح مینماید که خداوند هدایت مینماید کسانی را که ایمان آوردند و در اثر توجّه بمبدءشان قلبهای آنان مطمئن بایمان گردیده و بیاد خدا مأنوس گردیده‌اند.

در مجمع در توضیح ذکر گفته ذکر حاصل شدن معنا است در نفس و گاهی علم را ذکر گویند و نیز قولی را که با آن قول معنی آن حاضر باشد در نفس ذکر نامند و در اینجا خدای تعالی مؤمن را توصیف نموده که مؤمن قلبش مطمئن بذکر خدا گردیده، و در جای دیگر مؤمن را توصیف نموده (إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَت قُلُوبُهُم) بجهت اینکه مراد باوّل ذکر ثواب و انعام او است، و مقصود از دوم

ذكر عقاب و انتقام او است پس ميترسد و قلب او مى‌طپد.

الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ طُوبى لَهُم وَ حُسنُ مَآبٍ (الَّذِينَ آمَنُوا) مبتداء و (طُوبى) مصدر از باب طاب مثل: بشرى و زلفى يعنى خير و خوشى براى كسانى است كه ايمان آورده و عمل نيكو نموده‌اند.

و در توجيه كلمه (طُوبى) نيز ده قول از مفسرين نقل شده و ما در اينجا فقط قول دهم را نقل ميكنيم و خاتمه ميدهيم.

(طُوبى) درختى است در بهشت كه اصل آن در خانه نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است و در خانه هر مؤمنى شاخه‌ئى از آن است، و اينكه قول جماعتى از مفسرين است.

و همين معنى از ابى جعفر عليه السّلام روايت شده و در وصف درخت طوبى فرموده كه اگر سواره‌ئى صد سال در سايه آن برود از آن خارج نميگردد تا آنجا كه فرموده بروايت على بن ابراهيم بسندش از ابى عبد اللّه عليه السّلام كه گفته رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فاطمه (سلام اللّه عليها) را بسيار مى‌بوسيد بعضى از زنهايش اعتراض كردند فرمود وقتى كه معراج رفتم و داخل بهشت شدم جبرئيل مرا نزديك بدرخت طوبى گردانيد

صفحه : ۳۸

و بمن سيبى از آن داد و خوردم و آن سيب تبديل شد بآبى در پشت من پس چون آمدم بزمين با خديجه نزديكى نمودم او بفاطمه حامله گرديده پس هر وقت كه مشتاق ببهشت ميشوم فاطمه را مى‌بوسم و بوى درخت طوبى را استشمام ميكنم، و ثعلبى بسند خود از إبن عباس چنين روايت ميكند كه گفته (طُوبى) درختى است در بهشت اصل آن در خانه على عليه السّلام است و هر شاخه‌ئى از آن در خانه مؤمنى است تا آخر. (پايان)

صفحه : ۳۹

[سوره الرعد (۱۳): آيات ۳۰ تا ۳۵]

اشاره

كَذلِكَ أَرسَلناكَ فِي أُمَّةٍ قَد خَلَت مِن قَبلِها أُمَمٌ لِتَتلُوَا عَلَيهِمُ الَّذِي أَوحَينا إِلَيكَ وَ هُم يَكفُرُونَ بِالرَّحمنِ قُل هُوَ رَبِّي لا إِلهَ إِلاّ هُوَ عَلَيهِ تَوَكَّلتُ وَ إِلَيهِ مَتابِ (۳۰) وَ لَو أَنَّ قُرآناً سُيِّرَت بِهِ الجِبالُ أَو قُطِّعَت بِهِ الأَرضُ أَو كُلِّمَ بِهِ المَوتى بَل لِلّهِ الأَمرُ جَمِيعاً أَ فَلَم يَيأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَو يَشاءُ اللّهُ لَهَدَى النّاسَ جَمِيعاً وَ لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ أَو تَحُلُّ قَرِيباً مِن دارِهِم حَتّى يَأتِيَ وَعدُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا يُخلِفُ المِيعادَ (۳۱) وَ لَقَدِ استُهزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبلِكَ فَأَملَيتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذتُهُم فَكَيفَ كانَ عِقابِ (۳۲) أَ فَمَن هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفسٍ بِما كَسَبَت وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ قُل سَمُّوهُم أَم تُنَبِّئُونَهُ بِما لا يَعلَمُ فِي الأَرضِ أَم بِظاهِرٍ مِنَ القَولِ بَل زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكرُهُم وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَن يُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ (۳۳) لَهُم عَذابٌ فِي الحَياةِ الدُّنيا وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَشَقُّ وَ ما لَهُم مِنَ اللّهِ مِن واقٍ (۳۴)

مَثَلُ الجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ المُتَّقُونَ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ أُكُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها تِلكَ عُقبَى الَّذِينَ اتَّقَوا وَ عُقبَى الكافِرِينَ النّارُ (۳۵)

صفحه : ۴۰

[ترجمه]

همچنانیکه پیش از تو پیغمبرانی فرستادیم ما تو را بر امّتی فرستادیم که پیش از اینها امّتهائی گذشته بودند تا اینکه بر اینها بخوانی آنچه را که بتو وحی نمودیم در حالی که اینها بخدای رحمن نمی‌گروند بگو که رحمن پروردگار من است نیست الهی مگر او بر او است توکّل و اتّکاء من و بسوی او است بازگشت من (۳۰)

و اگر کتابی بود که کوهها را بحرکت میآورد یا بآن زمین شکافته میگردید یا مردگان را بسخن میآورد اینکه قرآن بود که در نهایت اعجاز و پند است بلکه امر جمیعا راجع بخدا است آیا مؤمنین ندانسته‌اند که اگر خدا میخواست تمام مردم را هدایت مینمود و همیشه کسانیکه کافر شدند میرسد بآنها بسبب کردارشان عذابی کوبنده تا اینکه بیاید وعده خدا یعنی مرگ یا قیامت یا فتح مکه یا تو ای محمّد فرود میآئی بموضع نزدیک از جای آنها یعنی حدیبیه که نزدیک مکه است بدرستیکه خدا خلف وعده نمیکند (۳۱)

و همانا کافرین پیمبرانی را که پیش از تو بودند استهزاء میکردند و ما کافرین را مهلت دادیم پس از آن آنان را گرفتیم بعقوبت پس چگونه بود عقاب ما (۳۲)

آیا کسیکه او نگهبان بر هر کسی است و پاداش دهنده هر کس است بآنچه کرده برابر است با کسیکه چنین نباشد و کافرین برای خدا شرکائی قرار دادند ای محمّد بگو اینکه شرکاء را نام نهید باسماء و اوصافیکه لایق آنها است یعنی خدا را خالق و رازق و قادر میگویند و اطلاق هیچ بر بت‌ها نمیتوان کرد بلکه خبر میدهید شما خدا را بآنچه نمیداند (نفی علم بانتفای معلوم است) در زمین یعنی شریکی برای خود، یا نام میگذارید بت‌ها را بمحض سخن بلکه برای کسانیکه کافر شدند مکرشان آراسته گردیده و بازداشته شده‌اند از راه راست و کسی را که خدا گمراه گردانید برای او هدایت کننده‌ئی نخواهد بود (۳۴)

برای آنها در دنیا عذاب است و عذاب آخرت سخت‌تر است و نیست برای آنها از عذاب خدا نگاه دارنده‌ئ(۳۵) ...)

مثل بهشتی که خدا بمتّقین وعده داده (چنین است) که نهرها از زیر (غرفه‌ها یا درختهای آن) جریان دارد و مأکولاتش دائمی و سایه آن همیشه بر قرار است اینست عاقبت کسانیکه پرهیزکار گردیدند و عاقبت کافرین آتش است (۳۶)

صفحه : ۴۱

(توضیح آیات)

کَذلِکَ أَرسَلناکَ فِی أُمَّةٍ قَد خَلَت مِن قَبلِها أُمَمٌ لِتَتلُوَا عَلَیهِمُ الَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و در مقام اتمام نعمت که در آیه بالا اشاره نموده که هر کس را بخواهد نعمت او را زیاد میکند و بر هر کس بخواهد تنگ میگرداند، بالاترین نعمتهائی که بافراد بشر تفضّل نموده ارسال رسل و انزال کتب آسمانی است عموما و إرسال نبیّ خاتم (ص) و انزال کلام اللّه یعنی قرآن خصوصا که کتاب او است از بالاترین نعمتها بشمار میرود، و در اینکه آیه تذکر میدهد که تو را فرستادیم بجماعتی که پیش از آنها امّتهای دیگری گذشته‌اند چنین کردیم برای اینکه بر آنها بخوانی آنچه را که بسوی تو وحی مینمائیم یعنی قرآن که از گمراهی و ضلالت در جاده مستقیم رهسپار گردند.

وَ هُم یَکفُرُونَ بِالرَّحمنِ قُل هُوَ رَبِّی لا إِلهَ إِلّا هُوَ عَلَیهِ تَوَکَّلتُ وَ إِلَیهِ مَتابِ مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند: مقصود مشرکین مکه‌اند که وقتی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بآنها میگفت بخدای رحمن سجده کنید میگفتند رحمن چیست که ما باو سجده کنیم، و نیز در شأن نزول آیه گفته‌اند که در صلح حدیبیه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بامیر المؤمنین علیه السّلام فرمود که بنویس

(بسم اللّه الرّحمن الرّحیم)

سهل بن عمرو و مشرکین گفتند ما رحمن را نمیشناسیم مگر صاحب یمامه یعنی مسیلمه کذّاب، بنویس (باسمک اللهم) چونکه اهل جاهلیت اینطور می‌نوشتند اینکه بود که برسول خطاب شد که بگو او پروردگار من است و اله و معبودی نیست مگر او و بر او است اتّکاء من و بسوی او است بازگشت من.

وَ لَو أَنَّ قُرآناً سُیِّرَت بِهِ الجِبالُ أَو قُطِّعَت بِهِ الأَرضُ أَو کُلِّمَ بِهِ المَوتی بَل لِلّهِ الأَمرُ جَمِیعاً در شأن نزول آیه گفته‌اند جمعی از قریش مثل ابو جهل و عبد اللّه بن ابی امیّه و تابعین آنها در پشت کعبه نشستند و رسول را احضار نمودند و گفتند

صفحه : ۴۲

تو ادّعاء میکنی که من رسول خدایم و اینکه قرآن کتاب من که از نزد خدا فرود آمده اگر میخواهی تابع تو گردیم باین قرآن خود کوههای مکه را بردار تا زمین صاف و فراخ گردد و نیز زمین را بشکاف تا چشمه‌ها و جویها روان شوند و ما زراعت کنیم و قصی بن کلاب را که جدّ تو است یا پدران ما را زنده کن تا ما از آنها بپرسیم آیا حق است آنچه تو میگوئی یا باطل است است همانا عیسی مرده زنده میکرد و تو خوارتر نیستی نزد خدا از عیسی تو نیز اینکه نوع معجزات را بما بنما تا بتو ایمان آریم آنوقت اینکه آیه (وَ لَو أَنَّ قُرآناً) تا آخر نازل گردید و در توجیه آیه از مفسرین دو قول نقل شده:

اول- اگر کتابی در عالم بود که در موقع خواندن کوهها را بحرکت میآورد و در زمین سیر میداد یا زمین را قطعه قطعه مینمود یا بآن مرده را بصدا میآورد و تکلّم میکردند چنین کتابی قرآن بود زیرا که قرآن افضل از تمام کتابهای آسمانی بشمار میرود.

توجیه دوم اعتراض بکفار مکه است و پاسخ آنها در طلب معجزه و اشاره به اینکه که اینها چنین مردم لجوج متفرعنی میباشند که اگر بقرآن کوهها بحرکت میآمد آنطوریکه خواهش اینها بود، و نیز زمین ببرکت قرآن شکافته میشد و چشمه‌های آب بیرون می‌آمد یا بقرآن مرده‌ها بسخن میآمدند و تو را تصدیق مینمودند (جواب شرط بقرینه سؤال محذوفست) اگر اینکه طور هم بود کفار مکه ایمان نمی‌آوردند قوله تعالی (لَو أَنزَلنا هذَا القُرآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِن خَشیَةِ اللّهِ).

بَل لِلّهِ الأَمرُ جَمِیعاً (بَل) اضراب است از کلمه لو (وَ لَو أَنَّ) میباشد یعنی چنین نیست که خدای تعالی بر معجزات دیگر غیر از قرآن قادر نباشد تمام امور راجع بعلم و حکمت او است، و شاید مقصود چنین باشد که چون خدای تعالی میدانست اینها ایمان نمی‌آورند اینکه بود که ظهور معجزات دیگر را از آنها بازداشت که بعذاب دنیوی

صفحه : ۴۳

گرفتار نگردند زیرا اگر آنچه آنها میخواستند از معجزات بدست رسول جاری میگردید و با اینکه حال ایمان نمی‌آوردند در مورد عذاب دنیوی واقع میگردیدند چنانچه امم گذشته‌گان چنین شدند که پس از آنکه طلب معجزه میکردند و مطابق خواهش آنان رسول معجزه میآورد حمل بسحر میکردند و منجرّ بهلاکت میگردیدند مثل قوم عاد و ثمود و باقی کفار.

أَ فَلَم یَیأَسِ الَّذِینَ آمَنُوا أَن لَو یَشاءُ اللّهُ لَهَدَی النّاسَ جَمِیعاً گویند امیر المؤمنین علیه السّلام و إبن عباس و غیر اینها (أَ فَلَم یَیأَسِ) را به (أ فلم یبیّن) قرائت نموده‌اند و اکثر مفسرین به (أ فلم یعلم) معنی کرده‌اند یعنی آیا کسانیکه ایمان آورده‌اند ندانسته که اگر خدا بخواهد تمام مردم را از روی جبر هدایت مینماید ولی خدا نخواسته، و بنا بر اینکه (یَیأَسِ) بمعنی مأیوسی باشد معنی آیه چنین میشود آیا مؤمنین مأیوس نشدند از ایمان آوردن کفار برای اینکه میدانستند اگر خدا میخواست و مصلحت بود تمام مردم را بجبر هدایت مینمود و چون اینکه کار منافی تکلیف است و تکلیف باید از روی اختیار باشد چنین نکرد با اینکه قدرت داشت بر آنچه کفار از معجزات می‌طلبیدند.

وَ لا یَزالُ الَّذِینَ کَفَرُوا تُصِیبُهُم بِما صَنَعُوا قارِعَةٌ و کسانیکه کافر شدند بپاداش کفر و عنادشان همیشه بآنان عذاب کوبنده از قحطی و

قتل و عذابهای دیگر بآنها اصابت مینماید تا اینکه بنیادشان را برکند و اینکه تهدید بکفار است که دست از عناد بردارند.

أَو تَحُلُّ قَرِيباً مِن دارِهِم حَتّى يَأتِيَ وَعدُ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لا يُخلِفُ المِيعادَ یا اینکه تو ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بزودی فرود آئی بنزدیک منزل آنها، شاید مقصود اینکه باشد که نزدیک است تو فتح مکه بنمائی و بر آنها مستولی گردی تا وقتی که وعده خدا یعنی امر قیامت بیاید همانا خدا خلف وعده نخواهد نمود و اینکه آیه تسلیت میدهد رسولش را که آنهائی که تو را استهزاء میکنند یا ایرادات بی‌مورد میگیرند تو بر آنان مسلّط خواهی گردید و آنها بپاداش اعمال بدشان

صفحه : ۴۴

خواهند رسید.

وَ لَقَدِ استُهزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبلِكَ فَأَملَيتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذتُهُم فَكَيفَ كانَ عِقابِ اینکه آیه کافرین را تهدید میکند و بآنها خبر میدهد که آن کافرین زمان پیشین به پیمبران استهزاء مینمودند و ما آنها را مهلت دادیم که باختیار خود آنچه خواهند بکنند پس از آنکه ظلم و تعدّی را بانتهاء رسانیدند آنها را بعذاب گرفتیم اینکه کافرین ببینند عذاب آنها را چگونه بود و حذر کنند.

پس از تهدید باستهزاء کنندگان آیه بعد را سه قسمت نموده: اول در مقام اعتراض بکفار برآمده در شرکشان و حجت میطلبد و فرموده أَ فَمَن هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفسٍ بِما كَسَبَت آیا آنکسیکه بر هر نفسی قائم و نگهبان او است و بآنچه کسب نموده (عالم باو است) پاداش دهنده او است آیا چنین کسی در استحقاق عبادت برابر آن کسی است که چنین نباشد، همزه (أَ فَمَن) همزه استفهامی در مقام انکار است یعنی چنین نیست که گمان کرده‌اند (وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ) دوم بچه دلیل بگمان فاسد خودتان برای خدا شرکاء قرار دادید.

سوم امر الزامی بمشرکین است (قُل سَمُّوهُم أَم تُنَبِّئُونَهُ بِما لا يَعلَمُ فِي الأَرضِ أَم بِظاهِرٍ مِنَ القَولِ) مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باین مشرکین بگو آن بتها را نام گذاری کنید و ببینید چه نامی در خور آنان است و بنگرید که آنها استحقاق شرکت با خدا در عبادت دارند یا نه، خدای تعالی دارای صفات جلال و جمال و کبریائی و عظمت است و دارای علم و قدرت و حکمت و باقی اوصاف خدائی است و ببینید اینها نیز چنینند و اگر تصوّر کنید اینها الهند بایستی خالق و رازق باشند آیا اینکه طورند.

(أَم تُنَبِّئُونَهُ) ام استفهام منقطعه است و کلام را از جلو منقطع میگرداند یعنی آیا شما خدا را خبردار میکنید به اینکه که در زمین برای او شریک هست و او نمیداند یا کلام باطل ظاهری میگوئید که آنرا حقیقتی نیست یعنی لفظ فقط

صفحه : ۴۵

است، و بقول دیگر آیا بظاهر کتابیکه خدا بشما نازل گردانیده شما اصنام را آلهه نامیده‌اید پس ظاهر شد که شما مشرکین هیچ دلیلی نه عقلی و نه سمعی ندارید که الوهیت اصنام را ایجاب نماید بلکه فقط یک لفظ بی‌معنائی است که از دهنهایتان ظاهر میگردد و بآن تلفظ مینمائید.

بَل زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكرُهُم وَ صُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَ مَن يُضلِلِ اللّهُ فَما لَهُ مِن هادٍ (بَل) اضراب است و اشاره به اینکه که بر گفتار و صحت عمل مشرکین در عبادت آنها اصنام را نه دلیل عقلی دارند و نه دلیل سمعی بلکه مکر آنها که از روی تدلیس شیطانی سر رشته گرفته عملشان را در نظرشان زینت داده و اضافه بر اینکه خود مشرکین از طریق حق تعالی منحرف گردیده‌اند بر دیگران نیز راه حق را بسته‌اند یعنی سدّ راه دیگران شده‌اند و کسی را که خداوند بپاداش طغیانش گمراه گرداند زیرا که قابل هدایت نبود غیر از خدا دیگر کسی نیست که او را هدایت نماید.

لَهُم عَذابٌ فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ لَعَذابُ الآخِرَةِ أَشَقُّ وَ ما لَهُم مِنَ اللّهِ مِن واقٍ و برای کافرین هم عذاب دنیا مهیّا است از قتل و اسارت و بلاهای دیگر و هم عذاب آخرت، شاید مقصود از عذاب دنیا برای آنهائی از کافرین باشد که راه خدا را بستند و همانا عذاب آخرت هم سخت‌تر و ناگوارتر از عذاب دنیوی است و هم نگاه دارنده‌ئی ندارد که عذاب را تخفیف دهد یا بردارد زیرا که آتش جهنم از غضب الهی شعله‌ور گردیده چه کسی تواند از آن جلوگیری کند.

مَثَلُ الجَنَّةِ الَّتِی وُعِدَ المُتَّقُونَ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ أُکُلُها دائِمٌ وَ ظِلُّها الخ چنانچه دأب قرآن بر اینکه است که مبشّر و مژده دهنده بمؤمنین (وَ نَذِیرٌ) یعنی انذار کننده و تهدید دهنده کافرین باشد، اینکه است که آنچه برای کفار و مشرکین و سرزنش آنان و عذابی که بمجازات عملشان برای آنها مهیّا شده یادآوری مینماید و در عوض نیز آنچه از ثواب و مقامات بلندی که برای مؤمنین بپاداش اعمال نیکشان تهیه و آماده شده را تذکر میدهد.

صفحه : ۴۶

و در اینجا پس از آیاتیکه راجع بعذاب کفار و فخامت امرشان تذکر داده بمؤمنین مژده میدهد بآن بهشتیکه بمتقین وعده داده و سه فضیلت راجع ببهشت پرهیزکاران در اینجا بیان مینماید:

اول- همیشه نهرهای روان از زیر درختها و غرفه‌های بهشت آنها جریان دارد دوم- میوه‌ها و مأکولات آنها دائمی است گویا آنها از میوه‌جات و نعمتهای بهشت سیر نمیشوند هر چه بخورند اشتهایشان تمام نمیشود.

سوم- سایه آن بهشت نیز دائمی است، شاید مقصود اینکه باشد که آنها همیشه در سایه رحمت الهی می‌باشند و در گرم شدن محتاج بحرارت خورشید نمی‌باشند که متأذّی گردند همیشه در ظلّ رحمت الهی در راحتند نه از سرما زجر میکشند و نه از گرما عذاب می‌بینند.

صفحه : ۴۷

[سوره الرعد (۱۳): آیات ۳۶ تا ۴۳]

اشاره

وَ الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَفرَحُونَ بِما أُنزِلَ إِلَیکَ وَ مِنَ الأَحزابِ مَن یُنکِرُ بَعضَهُ قُل إِنَّما أُمِرتُ أَن أَعبُدَ اللّهَ وَ لا أُشرِکَ بِهِ إِلَیهِ أَدعُوا وَ إِلَیهِ مَآبِ (۳۶) وَ کَذلِکَ أَنزَلناهُ حُکماً عَرَبِیًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعتَ أَهواءَهُم بَعدَ ما جاءَکَ مِنَ العِلمِ ما لَکَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِیٍّ وَ لا واقٍ (۳۷) وَ لَقَد أَرسَلنا رُسُلاً مِن قَبلِکَ وَ جَعَلنا لَهُم أَزواجاً وَ ذُرِّیَّةً وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَن یَأتِیَ بِآیَةٍ إِلاّ بِإِذنِ اللّهِ لِکُلِّ أَجَلٍ کِتابٌ (۳۸) یَمحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الکِتابِ (۳۹) وَ إِن ما نُرِیَنَّکَ بَعضَ الَّذِی نَعِدُهُم أَو نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیکَ البَلاغُ وَ عَلَینَا الحِسابُ (۴۰)

أَ وَ لَم یَرَوا أَنّا نَأتِی الأَرضَ نَنقُصُها مِن أَطرافِها وَ اللّهُ یَحکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکمِهِ وَ هُوَ سَرِیعُ الحِسابِ (۴۱) وَ قَد مَکَرَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَلِلّهِ المَکرُ جَمِیعاً یَعلَمُ ما تَکسِبُ کُلُّ نَفسٍ وَ سَیَعلَمُ الکُفّارُ لِمَن عُقبَی الدّارِ (۴۲) وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَستَ مُرسَلاً قُل کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکُم وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ (۴۳)

صفحه : ۴۸

[ترجمه]

و آن کسانی که بآنها کتاب عطاء نمودیم بآنچه بر تو نازل گردیده خوشحال میشوند و برخی از جماعت آنها کسانی میباشند که بعضی از آنرا انکار مینمایند ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو همانا من مأمور گردیده‌ام که خدا را عبادت کنم و برای او شریک نیاورم بپرستش خدا دعوت میکنم خلق را و بسوی او است بازگشت من (۳۶)

همچنانکه بر انبیاء قبل کتاب بزبان قومشان فرستادیم قرآن را کتابی محکم بزبان عربی نازل گردانیدیم و اگر تو تابع هواهای آنها گردی پس از آنکه (از جانب خدا) عالم گردیدی نیست تو را از عذاب خدا یاوری و نه نگهدارنده‌ئی (۳۷)

و همانا ما پیش از تو پیمبرانی فرستادیم و برای آنها زنها و اولادهائی قرار دادیم و نباشد برای پیغمبری که معجزه‌ئی بیاورد مگر باذن خدا و برای هر امری وقتی معیّن نوشته شده (۳۸)

محو می‌نماید خدا آنچه را که بخواهد و اثبات میکند آنچه را که بخواهد و نزد او است اصل کتابی که تغییر پذیر نیست (یعنی کتاب قضاء و قدر) (۳۹)

و اگر ما بنمایانیم بتو بعضی از آنچه را که بآنها وعده داده‌ایم یا تو را بمیرانیم بر تو وظیفه تبلیغ کردن است و بر ما است حساب آنها (۴۰)

آیا (اینکه کافرین) ندیدند که امر ما میرسد بزمین کفار مکّه و از اطراف آن میکاهیم یعنی از تصرّف آنها خارج میکنیم و بتصرف مسلمانها می‌دهیم و خدا حکم میکند و هیچ ردّ کننده و عقب اندازه‌ئی نیست بر حکم او و او بسرعت حساب همه خلق را میکشد (۴۱)

و حقیقهٔ کسانیکه پیش از اینها از کفار بودند که مکر کردند با پیغمبرانشان و جزای تمام آن مکرها نزد خدا است میداند آنچه را که هر کسی مکر میکند و بزودی کفار خواهند دانست که عاقبت نیکو برای کی است (۴۲)

(ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) کافرین گویند تو رسول مرسل نیستی بگو خدا کافی است که بین من و بین شما گواه باشد و نیز کسانیکه نزد آنها علم کتاب است (کافی میباشند برای گواهی) (۴۳)

.

صفحه : ۴۹

(توضیح آیات)

وَ الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَفرَحُونَ بِما أُنزِلَ إِلَیکَ وَ مِنَ الأَحزابِ مَن یُنکِرُ بَعضَهُ در مجمع البیان گفته مقصود اصحاب رسولند آنهائیکه ایمان آوردند و تصدیق بقرآن نمودند و بنزول آن خوشحال گردیدند (وَ مِنَ الأَحزابِ مَن یُنکِرُ بَعضَهُ) یعنی یهود و نصاری و مجوسند که بعض معانی قرآن و آنچه را که مخالف احکام آنها بود انکار نمودند. (حسن و قتاده و مجاهد) (پایان) و بقول دیگر در اینکه آیه خدای تعالی برسولش خبر میدهد که اهل کتاب خوشحال میگردند بآنچه بر تو فرود آمده لکن بعضی از حزبهای آنها مثل حی بن اخطب و کنانهٔ بن ربیع و تابعین آنها از یهودیان و سیّد و عاقب و تابعین آنها از نصاری کسانی میباشند که بعضی از آنرا که مخالف رأی آنها است از روی عداوت انکار مینمایند.

مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند آنکسانیکه از اهل کتاب ایمان آوردند عبد اللّه سلام و کعب و اصحاب آنها بودند و از نصاری آنهائیکه اسلام آوردند هشتاد مرد بودند چهل نفر آنها اهل نجران و سی و دو نفر آنان در زمین حبشه نزدیک بیمن منزل داشتند.

قُل إِنَّما أُمِرتُ أَن أَعبُدَ اللّهَ وَ لا أُشرِکَ بِهِ إِلَیهِ أَدعُوا وَ إِلَیهِ مَآبِ خطاب برسول است که باینهائیکه انکار میکنند بگو من مأمور

گردیده‌ام که خدا را عبادت کنم و بر او شریک نیاورم و شما را بسوی او میخوانم و بازگشت من بسوی او است.
شاید آیه اشاره باشد که من بر خلاف دین حق که شما مدعی آنید چیزی نمیگویم من خدای واحد احد را عبادت میکنم و در عبادت کسی را با او شریک نمیگردانم شما هم معتقد هستید که آفریننده جهان و جهانیان خدا است و ما

صفحه : ۵۰

و شما در اینکه جهت متفقیم و من شما را بسوی او میخوانم که رو باو آرید و فقط او را پرستش نمائید.
وَ کَذلِکَ أَنزَلناهُ حُکماً عَرَبِیًّا وَ لَئِنِ اتَّبَعتَ أَهواءَهُم بَعدَ ما جاءَکَ مِنَ العِلمِ ما لَکَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِیٍّ وَ لا واقٍ یعنی همچنانیکه نازل کردیم کتابهای آسمانی را بر انبیاء قبل بزبان خودشان، نازل کردیم بر تو کتابی محکم مشتمل بر حکمت بلسان عربی واضح جلی، گویا فرموده ای رسول پس از آنکه تو عالم بحقایق گردیدی و بطلان گفتار کفار و مشرکین را دانستی که سعی و کوشش میکنند و مکر اندیشی مینمایند که خلل در دین تو اندازند و تو را تابع هواهای خود گردانند اگر تو فریب آنها را بخوری و متابعت آنها را نمائی ناصر و معینی نداری که دفع کند عذاب خدا را از تو و نه نگهدارنده‌ئی که تو را از عذاب بازدارد زیرا که تمام موجودات دوست دار دوستان خدایند و دشمن دشمنان او، خطاب بپیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و مراد امّت میباشند یا اینکه چون معلوم است که هیچوقت رسول اکرم (ص) تابع کفار نمیگردید اینکه خطابات شاید برای اینکه است که طمع کفار و مشرکین قطع گردد که میخواستند بهر وسیله‌ئی باشد حضرت را تابع کیش خود نمایند و نیز ایمان مؤمنین محکم‌تر گردد.
مفسرین گفته‌اند چون عبد اللّه بن امیّه و جمعی از مشرکین رسول را سرزنش مینمودند و میگفتند همّت اینکه مرد همیشه مصروف بازدواج و مشغول بزنان است اگر پیمبر بود بایستی امر نبوت و تبلیغ او را از اینکه عمل باز دارد، اینکه آیه نازل شد.
وَ لَقَد أَرسَلنا رُسُلًا مِن قَبلِکَ وَ جَعَلنا لَهُم أَزواجاً وَ ذُرِّیَّةً وَ ما کانَ لِرَسُولٍ أَن یَأتِیَ بِآیَةٍ إِلّا بِإِذنِ اللّهِ لِکُلِّ أَجَلٍ کِتابٌ در اینکه آیه دو مطلب را تذکر میدهد یکی پاسخ مشرکین و اعتراض آنها بر اینکه باید اشتغال برسالت انسان را از تعیّشات نفسانی و مخالطت با زنها

صفحه : ۵۱

باز دارد، در ردّ قول آنها فرموده ما قرار دادیم برای پیمبران پیشین زنها و اولادهائی، شاید اشاره باین باشد که پیمبران بدون اذن حق تعالی عملی را انجام نمیدادند چنانچه در باره آنحضرت است (ما یَنطِقُ عَنِ الهَوی) سوره نجم آیه ۳۰، و البته در همین عمل کثرت ازدواج آنها نیز حکمت و مصلحتی مخفی بوده مثل کثرت اولاد و غیر آن که بحکم خدا انجام میدادند.
و دیگر آیه تذکر میدهد که رسول را نمیرسد که معجزه‌ئی از آنچه شما طلب میکنید بیاورد مگر باذن خدا و برای هر چیزی وقتی و مدتی است نوشته شده یعنی تمام امور و مدت هر چیزی در ازل ثبت گردیده مطابق علم ازلی بر نظام عالم (لا مبدّل لکلمات اللّه و لا راد لقضائه).
یَمحُوا اللّهُ ما یَشاءُ وَ یُثبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الکِتابِ (سخنان مفسرین در توجیه آیه یمحو اللّه ما یشاء و یثبت) در مجمع البیان در توجیه آیه هشت قول از مفسرین نقل نموده که در اینجا خلاصه آنرا ترجمه مینمائیم:
۱- مقصود محو و اثبات راجع باحکام است از ناسخ و منسوخ.
۲- از کتاب حافظین اعمال مباحات و آنچه را جزاء ندارد محو میکند و آنچه را از طاعات و معاصی پاداش دارد اثبات مینماید.
۳- از گناه مؤمنین آنچه را بخواهد از روی تفضل عقاب آنها را ساقط میکند و گناه آنکه را که اراده کرده عقوبت آنرا از روی عدل اثبات مینماید.

۴- آیه عام است و شمول دارد از رزق محو میکند آنچه را بخواهد و از مدت عمر نیز آنچه بخواهد کم یا زیاد میکند و از سعادت و شقاوت نیز چنین است ۵- در مثل تنگ نمودن ارزاق و محنت‌ها و مصیبات آنچه را بخواهد کم میکند یا زیاد مینماید.

۶- بتوبه جمیع گناهان را محو مینماید و اثبات مینماید بجای آن حسنات را ۷- محو میکند از قرنها مردمی را و اثبات میکند هر چه را بخواهد از مردم

صفحه : ۵۲

۸- (یَمحُوا اللّهُ ما یَشاءُ) یعنی ماه را (وَ یُثبِتُ) یعنی خورشید را.

و مطابق هر کدام از اینکه آراء آیه‌ئی یا اخباری نقل نموده و گفته است (أُمُّ الکِتابِ) لوح محفوظ است که تغییر و تبدیل نمیکند زیرا که (کل کائن مکتوب فیه) الخ. (پایان) در تفسیر طنطاوی برای توضیح و (لِکُلِّ أَجَلٍ کِتابٌ یَمحُوا اللّهُ ما یَشاءُ) مثالی آورده که برای توضیح مختصری از آنرا در اینجا ترجمه مینمایم:

چنین گفته برای هر پیش آمدنی حکمی است که جز آن نیکو نیست و از مقترحات و معجزات نیز آنچه نازل گردد پیش از وقت آن صحیح نیست و نه عذاب که برای ترسانیدن قبل از وقت آن واقع گردد، و نیز نبوّت مثل موسی و عیسی علیهما السلام و محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در غیر زمانی که مقدر گردیده حاصل نمیگردد و چنین است عمرهای مردم و وقوع اعمال و احوال آنان تماما نوشته شده و ثبت گردیده نه جلو می‌افتد و به عقب.

و در اینجا دنیا را از شمس و زمین و زراعات را مثل آورده بمدرسه‌ئی که مرتّب گردیده و کلاسهای آن منظم شده و برای هر کلاس معلمین تعیین گردیده که برای هر یک از دانش‌جویان درس مخصوص تعلیم نمایند و مدیر مدرسه راهها و قوانینی و اوقاتی تعیین کرده برای امتحانات تلامذه اینکه است که می‌بینی هر یک از مدرسین پس از عمل تدریس بمنزل خود میروند و از رفت و آمدن آنها قانون مدرسه تغییر نمیکند.

چنین است دنیا که خداوند در علم قدیم خود آنرا مانند یک مدرسه‌ئی ترتیب و تنظیم داده و اینکه نظام (جهان) بمقتضای حقائق ثابته متعلق علم حق تعالی واقع گردید و بر همین علم ازلی است که شمس و قمر و کواکب جریان دارند و نباتات و حیوانات ظاهر میگردند و موت و حیات متعاقب یکدیگرند و ستاره‌ئی ظاهر و ستاره دیگر فانی میگردد و زراعتی میروید و زراعتی درو میشود، پیمبری می‌آید پیمبر دیگر میمیرد و دینی امتداد مییابد و دینی منسوخ میگردد و هر

صفحه : ۵۳

کوکبی که صلاحیت برای بقاء دارد مثل زمین ما گویا آن صحیفه‌ئی است که در آن نوشته میشود و محو میگردد بمقتضای محو و اثباتی که نزد ملائکه است و اینها تابع همان منهج اصلی است که امم و دول و زروع و احکام و نظامات متعاقب یکدیگر مثل یونان و رومان و عرب و اروپا و اهل شرق کل اینها محو و اثبات است بمقتضای نهج مرسوم و چنین است نسخ آیه‌ئی از قرآن و اثبات غیر آن مثل نسخ زرع بزرع و نسخ شب بروز و قومی بقوم دیگر و دینی بدین دیگر (کلّ فی وقته). (پایان) وَ إِن ما نُرِیَنَّکَ بَعضَ الَّذِی نَعِدُهُم أَو نَتَوَفَّیَنَّکَ فَإِنَّما عَلَیکَ البَلاغُ وَ عَلَینَا الحِسابُ ذات متعال شاید برای اطمینان دل رسولش که مبادا در ایمان نیاوردن مشرکین خود حضرتش نیز مقصّر باشد خبر میدهد که خواه بتو بنمایانیم بعض عذاب کافرین را یا تو را پیش از آنکه بنمایانیم بمیرانیم بر تو پس از تبلیغ که وظیفه تو است دیگر چیزی نیست بر تو است تبلیغ رسالت و بر ما است حساب آنها أَ وَ لَم یَرَوا أَنّا نَأتِی الأَرضَ نَنقُصُها مِن أَطرافِها وَ اللّهُ یَحکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکمِهِ وَ هُوَ سَرِیعُ الحِسابِ نقص بمعنی گرفتن بعض چیزی از تمام آن است و اطراف ارض نواحی آن است و (نَنقُصُها مِن أَطرافِها) اینکه جمله محلا منصوب است بر اینکه حال باشد برای فاعل (نَأتِی).

یعنی آیا کفار نمی‌بینند، شاید مقصود کفار مکه باشد که (أَنّا نَأتِی) ما میآئیم یعنی فرمان ما بر زمین کفار می‌آید و از اطراف آن میکاهیم و از تصرف آنها بیرون می‌بریم و در تصرف مسلمانها در میآوریم.

گویند اینکه آیه راجع بیهودیان است یعنی ما زمین آنها را که در تصرفشان است مثل حصارها و ضیاع و منزل آنها است از آنان میگیریم و در تصرف مسلمانها میدهیم و حکم خدا ثابت و پایدار است رد کننده‌ئی برای حکم او نیست و او

صفحه : ۵۴

بسرعت حساب آنها را میکشد.

بروایت إبن عباس نقصان زمین و خرابی آن بمرگ علماء و خوبان اهلش میباشد. و بروایت دیگر از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین روایت کرده که فرموده

(خذوا العلم قبل ان یذهب)

بگیرید علم را پیش از آنکه از دست شما برود، گفتند چگونه علم میرود در حالیکه قرآن در بین ما است و در دلهای ما است و بفرزندانمان می‌آموزیم حضرت در غضب شد و فرمود خدا علم را باز نمیگیرد بلکه علماء را میگیرد تا آنکه عالمی نمی‌ماند و مردم رجوع بپیشوایان جاهل میکنند و آنها بدون علم فتوی میدهند و گمراه میکردند، و بروایت دیگر

(موت العالم ثلمة فی الدین)

مرگ عالم رخنه‌ئی است در دین. (منهج الصادقین) وَ قَد مَکَرَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَلِلّهِ المَکرُ جَمِیعاً یَعلَمُ ما تَکسِبُ کُلُّ نَفسٍ وَ سَیَعلَمُ الکُفّارُ لِمَن عُقبَی الدّارِ شاید آیه برای تسلّی دل رسولش باشد که کفار و مشرکین بانواع و اقسام بسیار بحضرتش مکر مینمودند، گویا فرموده اگر اینها بتو مکر میکنند نسبت به پیمبران گذشته‌گان نیز کفار مکر میکردند (فَلِلّهِ المَکرُ جَمِیعاً) یعنی تمام امور و تدبیرات بدست قدرت او انجام میگیرد، مکر کفار را رد میکند بنصب دلائل، و بعضی گفته‌اند خدا مالک جزا دادن و مکر آنها است.

(راغب گفته) المکر صرف الغیر عما یقصده بحیلة و ذلک ضربان: مکر محمود و ذلک ان یتحری بذلک فکر جمیل. و مکر مذموم و هو ان یتحری به فعل قبیل، الی ان قال: و قال بعضهم من مکر اللّه امهال العبد و تمکینه من اعراض الدنیا، و لذلک

قال امیر المؤمنین علیه السّلام من وسع علیه الدنیا و لم یعلم انه مکر به فهو مخدوع عن عقله

«۱». (پایان)

---

(۱) راغب اصفهانی در معنی مکر گفته مکر گردانیدن عمل کسی است بحیله بغیر آنچه مقصودش بوده یعنی فریب دادن کسی بغیر آنچه میخواسته و آن دو قسم است یک قسم مکری است که نیکو و ممدوح است و آن مکری است که باعث عمل

صفحه : ۵۵

خلاصه چنین نیست که در اذهان دائر است که تمام مکرها بد باشد بلکه مکری است که منجر بعمل قبیح یا شرّ گردد که آن مذموم و بد است، لکن مکریکه فائده عقلائی و سبب عمل نیک گردد محمود است یعنی خوب است و از اینکه قبیل است قوله تعالی (وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِینَ) لکن اکثر مردم مکر را نسبت باعمال بد و ایذاء بمردم استعمال میکنند و کثرت استعمال معنی لغوی آنرا تغییر نمیدهد.

و او میداند بآنچه هر کسی عمل میکند و کفار بزودی بپاداش اعمالشان و آنچه را که کسب کرده‌اند خواهند رسید از عذاب مثل

قتل و قحطی و باقی آفات دنیوی غیر از عذاب اخروی که بآنها خواهد رسید آنوقت معلومشان میگردد عاقبت نیکوکاران و بدکاران بچه نحو انجام میگیرد.

وَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَستَ مُرسَلًا قُل کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکُم کافرین بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میگفتند تو پیمبر مرسل نیستی تو در جواب آنان بگو خدا کافی است که بین من و شما حکم نماید و شاهد صدق رسالت من باشد شاید مقصود اینکه باشد که اگر من بدروغ نسبت رسالت خود را بخدا میدادم در مورد عذاب او واقع میگردیدم و مرا رسوا مینمود که مردم در اشتباه نیفتند.

وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ (سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- (وَ مَن عِندَهُ عِلمُ الکِتابِ) مقصود خدا است.

(حسن و ضحاک و سعید بن جبیر)

نیکی بشود، و قسم دیگر مکری است که شرّ و قبیح است و آن مکری است که منجر بعمل قبیح گردد، و بعضی گفته‌اند از مکر خدا است که بنده را تمکن و امهال میدهد که آنچه میخواهد از امور دنیا بکند، اینکه است که امیر المؤمنین علیه السّلام فرموده (کسی که دنیا برای آن وسیع گردید نمیداند که آن نسبت باو مکر است و او عقلش خدعه گردیده شد).

(پایان)

صفحه : ۵۶

۲- مقصود مؤمنین اهل کتابند از آنان است عبد اللّه بن سلام و سلمان فارسی تمیم داری. (إبن عباس و قتاده و مجاهد و جبائی) و جماعت اول منکر اینکه قول گردیدند زیرا که سوره مکی است و اینها بعد از هجرت ایمان آوردند.

۳- مقصود امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ائمه هدی علیهم السلامند.

(ابی جعفر و ابی عبد اللّه علیهما السلام) و برید بن معاویه از ابی عبد اللّه چنین نقل میکند که فرمود آیه ما را قصد فرموده و علی علیه السّلام اول ما و افضل ما و بهتر از ما است بعد از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم، و نیز عبد اللّه بن کثیر از ابی عبد اللّه (ع) چنین روایت میکند که دست بر سینه خود گذارد و فرمود و اللّه تمام علم کتاب نزد ما است، و تأیید میکند اینکه روایت را اینکه شعبی گفته احدی نیست که بعد از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عالم‌تر باشد بکتاب اللّه از علی بن أبی طالب علیه السّلام و اولاد او، و عاصم بن ابی نجود از ابی عبد الرحمن سلمی روایت کرده که گفته ندیدم کسی را که از علی بن أبی طالب (ع) در قرآن اقرء باشد، و نیز از عبد اللّه بن مسعود است که گفته اگر میدانستم که احدی از من داناتر است بکتاب خدا میرفتم نزد او یعنی از او هم یاد میگرفتم، راوی باو گفت پس علی علیه السّلام چه شد، إبن مسعود گفت مگر من نرفتم از علی (ع) یاد بگیرم.

و قمی از صادق (ع) روایت میکند (که فرمود: و من عنده علم الکتاب، او امیر المؤمنین (ع) است) و سؤال شد که آنکسیکه نزد او علمی است از کتاب عالم‌تر است یا آنکسیکه نزد او است علم کتاب (یعنی عالم بتمام کتاب است) گفت نمی‌باشد آنکسیکه نزد او علمی از کتاب است مگر بقدر آنکه پشه از آب دریا ببال خود میگیرد، و امیر المؤمنین (ع) فرمود آگاه باشید که آن علمی که با آدم از آسمان بزمین هبوط نمود و آنچه بآن انبیاء فضیلت یافتند نزد خاتم النبیین است و آن در عترت خاتم النبیین صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.

صفحه : ۵۷

سورهٔ ابراهیم (ع)

اشاره

سورهٔ ابراهیم (ع) مکیـهٔ الّا آیتان، احـدی و خمسون آیـهٔ بصـری، اثنتان کوفی و نسب الی إبن عباس و الحسن و قتاده که سوره مکیه است الّا دو آیه.

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
الر کِتابٌ أَنزَلناهُ إِلَیکَ لِتُخرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذنِ رَبِّهِم إِلی صِراطِ العَزِیزِ الحَمِیدِ (۱) اللّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ وَ وَیلٌ لِلکافِرِینَ مِن عَـذابٍ شَدِیـدٍ (۲) الَّذِینَ یَستَحِبُّونَ الحَیاةَ الـدُّنیا عَلَی الآخِرَةِ وَ یَصُـدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَ یَبغُونَها عِوَجاً أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ (۳) وَ ما أَرسَـلنا مِن رَسُولٍ إِلاّ بِلِسانِ قَومِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُم فَیُضِلُّ اللّهُ مَن یَشاءُ وَ یَهـدِی مَن یَشاءُ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ (۴)
وَ لَقَد أَرسَـلنا مُوسی بِآیاتِنا أَن أَخرِج قَومَکَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ ذَکِّرهُم بِأَیّامِ اللّهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ (۵) وَ إِذ قالَ مُوسی لِقَومِهِ اذکُرُوا نِعمَةَ اللّهِ عَلَیکُم إِذ أَنجاکُم مِن آلِ فِرعَونَ یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذابِ وَ یُذَبِّحُونَ أَبناءَکُم وَ یَستَحیُونَ نِساءَکُم وَ فِی ذلِکُم بَلاءٌ مِن رَبِّکُم عَظِیمٌ (۶) وَ إِذ تَأَذَّنَ رَبُّکُم لَئِن شَکَرتُم لَأَزِیدَنَّکُم وَ لَئِن کَفَرتُم إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ (۷) وَ قالَ مُوسی إِن تَکفُرُوا أَنتُم وَ مَن فِی الأَرضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ (۸)

صفحه : ۵۸

سوره ابراهیم بقول إبن عباس و قتاده و حسن در مکه نازل گردیده مگر دو آیه که در جنگ بدر راجع بمشرکین فرود آمده و آن (أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعمَتَ اللّهِ کُفراً، الی قوله: فَبِئسَ القَرارُ).
عدد آیات آن پنجاه و پنج است شامی، چهار حجازی، دو کوفی، یک بصری و اختلاف در هفت آیه است. (مجمع البیان)

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
اینکه قرآن کتابی است که بر تو (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) فرود آوردیم تا اینکه مردم را از تاریکی (کفر) بیرون آوری بسوی نور ایمان بفرمان پروردگارشان و ارشاد نمائی آنها را بسوی راه خدا غالب ستوده (۱)
آن خدائی که برای او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و وای برای کافرین است از عذاب سخت (۲)
آنکسانیکه دوست میدارند حیات دنیا را و ترجیح میدهند بر آخرت و باز میدارند مردمان را از راه خدا و میطلبند برای راه حق کجی را اینها در گمراهی دور هستند (۳)
و ما رسولی نفرستادیم مگر بزبان ملّتش تا برای آنها (طریق حق را) ظاهر گرداند و خدا وا میگذارد در گمراهی هر کسی را که بخواهد و هدایت مینماید هر کس را که بخواهد و او غالب و درستکار است (۴)
و همانا ما موسی را با آیات خودمان فرستادیم و گفتیم بیرون آور قومت را از تاریکی بسوی نور و آنها را متذکّر گردان بروزهای

خدا همانا در اینکه تذکر نشانه‌هائی است برای هر صبر کننده شکر کننده (۵)

یاد کن وقتی را که موسی بقومش گفت یاد کنید نعمت خدا را بر شما وقتی که شما را از قوم فرعون نجات داد که بشما چه عذابهای سختی می‌چشانیدند پسرهای شما را میکشتند و دختران

صفحه : ۵۹

شما را زنده نگاه میداشتند و در آن محنت آزمایشی بود شما را از جانب پروردگارتان (۶)

و یاد کنید ای بنی اسرائیل وقتی را که پروردگار شما اعلام نمود شما را که اگر شکر کنید البته بر نعمت شما میافزایم و اگر کفران نعمت کنید همانا عذاب من سخت است بر ناسپاسان (۷)

موسی بقومش گفت اگر شماها و هر کس که در زمین است کافر گردید خداوند بی‌نیاز است از شکر شما و ستوده است بی‌ستایش خلق (۸)

.

صفحه : ۶۰

(توضیح آیات)

الر کِتابٌ أَنزَلناهُ إِلَیکَ لِتُخرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ بِإِذنِ رَبِّهِم إِلی صِراطِ العَزِیزِ الحَمِیدِ ظاهرا (کتاب) خبر مبتداء محذوف است یعنی (هذا کتاب) انزال مقابل نزول که غالبا بمعنی فرود آمدن دفعی است، انزال فرود آمدن تدریجی است (صِراطِ العَزِیزِ الحَمِیدِ) بدل از نور است بتکرار عامل.

اینکه قرآن کتابی است که بتدریج و آیه آیه بسوی تو خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است فرود آوردیم، لام (لِتُخرِجَ) ظاهرا لام غرض است نه لام غایت یعنی غرض و مقصود از انزال قرآن اینکه است که افراد بشر را از ظلمت کفر و شرک و گمراهی و ضلالت خارج گردانی و آنان را ارشاد نمائی بنور هدایت و ایمان.

شاید مقصود از (اذن) در (بِإِذنِ رَبِّهِم) چنین باشد که تو باعتبار جهات بشریت خود چنین قدرتی نداری بسته بمشیّت الهی است که هر کسی را خواهد هدایت مینماید قوله تعالی در سوره قصص آیه ۵۶ (إِنَّکَ لا تَهدِی مَن أَحبَبتَ وَ لکِنَّ اللّهَ یَهدِی مَن یَشاءُ) و نسبت خارج گردیدن ناس را برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از جهت واسطه بودن او است در هدایت کردن بشر و راهنمائی او آنها را بطریق خارج گردیدن از ظلمت کفر بسوی نور ایمان و رهسپار شدن مردم بسوی خدای غالب حمید خلاصه آیه ارشاد است بر اینکه که ای رسول اکرم ما قرآن را بسوی تو فرستادیم و غرض و مقصودمان اینکه است که مردم را ارشاد نمائی و بآنان بفهمانی که در اثر کفر و شرک در ظلمت و تاریکی قلبشان فرو رفته‌اند و بتعلیمات قرآن قلب و دلشان را روشن گردانی.

دانشمندان در معنی و حقیقت نور گفته‌اند نور (ظاهر بذاته مظهر لغیره) نور چیزی را گویند که بخود ظاهر و ظاهر کننده غیر باشد.

ایمان نور است و کفر ظلمت وقتی بتعلیمات قرآنی نور معرفت در قلبی

صفحه : ۶۱

پدید گردید و باشراق آن جدول‌های قلب را روشن نمود اضافه بر اینکه تاریکی جهل را برطرف میگردانند اخلاق و صفات نکوهیده مثل کبر و نخوت و خودپسندی و باقی اوصاف رذیله که تمام اینها ناشی از جهل و عدم ایمان و معرفت بمقام ربوبی است

تبدیل مینماید بصفات و ملکات حمیده انسانی و اینکه ظلمات را بلفظ جمع آورده و نور را بلفظ مفرد در آیه (لِتُخرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ) شاید سرّش همین باشد که وقتی نور ایمان و معرفت بمقام ربوبی در قلبی پدید گردید تمام رذائل نفسانی که منبعث از جهل است برطرف میگرداند.

اللّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ وَ وَیلٌ لِلکافِرِینَ مِن عَذابٍ شَدِیدٍ (اللّهِ) عطف بیان است یا بدل برای (الحَمِیدِ) بنا بر مجرور بودن (اللّهِ) که سیاهی قرآن است و اگر مرفوع باشد مبتداء است یعنی خدای عزیز حمید آنکسی است که آنچه در آسمانها و زمین است ملک او و در تصرف او است.

ذات متعال بدلیل (انی) که از اثر پی بمؤثّر بردن است خود را بآثار جلی از آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است یعنی بجهان و جهانیان معرفی مینماید که افراد بشر صفات جلال و جمال احدیت را از قبل آثار بشناسند و بدانند که او است مالک ملک و ملکوت و زمام تمام امور بدست قدرت او است و ویل و عذاب شدید برای کسانی است که بتعلیمات قرآن ارشاد نشدند و قلب و روحشان بنور ایمان روشن نگردیده الَّذِینَ یَستَحِبُّونَ الحَیاةَ الدُّنیا عَلَی الآخِرَةِ وَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَ یَبغُونَها عِوَجاً أُولئِکَ فِی ضَلالٍ بَعِیدٍ (الَّذِینَ یَستَحِبُّونَ) مبتداء، خبرش (أُولئِکَ) یستحبون از باب استفعال از محبّت است.

آیه در مقام معرفی کافرین در آیه بالا برآمده که آنان کسانی میباشند که حیات دنیا را دوست میدارند و اختیار میکنند آن را بر آخرت و دنیا را بر آخرت ترجیح دادند و راه خدا را می‌بندند بر مردم و طلب میکنند برای راه خدا

صفحه : ۶۲

کجی و عیب را و اینها در گمراهی بسیار دوری افتاده‌اند که راه هدایت را نمییابند وَ ما أَرسَلنا مِن رَسُولٍ إِلّا بِلِسانِ قَومِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُم ضمیر در (قَومِهِ) راجع برسول است و ضمیر لهم راجع بقوم است و لام (لِیُبَیِّنَ) ظاهرا لام غایت است که در مقام اتمام نعمت بر بشر تذکر میدهد که ما پیمبری را نفرستادیم مگر بزبان قومش که آنها سخن او را بفهمند و او طریق هدایت را بتواند بزبان خودشان بآنها بفهماند که دیگر برای احدی عذری باقی نماند و البته علت اینکه هر پیمبری بزبان قومش ارسال شده نسبت بپیمبرانی که برای قومی و جماعتی مبعوث گردیده‌اند ظاهر است لکن آن پیمبرانی که بر تمام مردم رسالت داشتند مثل پیمبران اولوا العزم مخصوصا پیغمبر خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که در باره او فرموده (وَ ما أَرسَلناکَ إِلّا کَافَّةً لِلنّاسِ) سوره سبأ آیه ۲۷، چگونه با اینکه آیه تطبیق میگردد.

در پاسخ ممکن است گفته شود چون رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در ابتدای رسالت مأمور گردید که نزدیکان و قوم خود را هدایت نماید قوله تعالی (وَ أَنذِر عَشِیرَتَکَ الأَقرَبِینَ) وقتی عشیره را بزبان خودشان تبلیغ مینمود اگر آنها همان ابتداء هدایت یافته بودند البته بطریق آنها امر رسالت فاش میگردید و مردم از دور و نزدیک در مقام بر میآمدند که سخن پیمبر را بشنوند و طریق هدایت را بیابند و تحصیل لغت عربی بین مردم دائر میگردید و اینکه خود یک طریق هدایت است که مردم در مقام علم و دانش برآیند اینکه است که در ابتداء رسالت باید هر رسولی بزبان قوم و اطرافیانش سخن گوید تا اینکه مطلب او فاش گردد.

و باضافه از جهت بیان کردن پیمبر احکام رسالت را بقوم خود بایستی بزبان آنها باشد نه از جهت رسالت او بر تمام مردم که البته هر پیمبری و امامی بتمام لغات عالم بوده و در مواردی که ضرورت ایجاب مینمود بزبان آنها سخن میگفت.

فَیُضِلُّ اللّهُ مَن یَشاءُ وَ یَهدِی مَن یَشاءُ وَ هُوَ العَزِیزُ الحَکِیمُ همان طوری که در جاهای دیگر اینکه تفسیر تذکر داده شده که اگر چه

صفحه : ۶۳

اینکه آیه و امثال آن بظاهر رأی اشاعر مرا که قائل بجبرند تأیید مینماید لکن وقتی اینکه آیه را با آیات دیگری که دلالت دارد که

انسان مجازات میگردد بآنچه که عمل نموده (فَبِما كَسَبَت أَيدِيكَم) (وَ أَنَ‌اللّه لَيس‌َ بِظَلّامٍ لِلعَبِيدِ) و امثال آن بسيار است جمع ميكنيم چنين ميشود كه خداوند در گمراهى واميگذارد كسى را كه ميداند ايمان نميآورد و هدايت ميكند كسى را كه در طريق هدايت قدم زند زيرا كه او غالب و مستولى است تمام امور را بنحو درستى و حكمت انجام ميدهد جور و منعى در كار حكيم نيست.

وَ لَقَد أَرسَلنا مُوسى بِآياتِنا أَن أَخرِج قَومَك مِنَ‌الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرهُم بِأَيّام‌ِ اللّهِ الـخ (أَن أَخرِج) آن بيان است و بمعنى قول آمده، برسول اكرم صلى اللّه عليه و آله و سلّم خبر ميدهد كه ما موسى را با آيات خود از عصاء و يد بيضاء و باقى معجزات بسوى قبطيان ارسال نموديم و باو گفتيم كه قوم خود بنى اسرائيليان را از ظلمتهاى كفر فرعونيان و از گمراهى بيرون بياور بسوى نور ايمان و هدايت و آنان را متذكر گردان بايّام خدا.

(سخنان مفسرين در توجيه: ايّام اللّه) ۱- بموسى امر نموديم كه قومش را متذكر گرداند بآنچه در امم سابقه واقع گرديده از هلاكت كسانى كه هلاك گرديدند براى اينكه از مخالفت بترسند (إبن زيد و بلخى) ۲- بآنها ياد آورى نما نعمتهاى خدا را در باقى ايّام خدا يعنى غير ايام عذاب (إبن عباس و ابى بن كعب و حسن و قتاده و مجاهد) و از ابى عبد اللّه عليه السّلام نيز روايت شده ۳- مقصود از ايام سنّت او و افعال او است از بنده‌گان خود از نعمتها و نقمتها و كنايه آورده ايّام را از نعمت و نقمت براى اينكه ايام ظرف است براى نعمتها و انتقامات و جامع كلّ آنها است. (از ابى مسلم)

صفحه : ۶۴

و اينكه جمع بين آن دو قول است. (مجمع البيان) إِنَ‌فِي ذلِك‌َ لَآياتٍ لِكُل‌ِّ صَبّارٍ شَكُورٍ اينكه جمله توجيه سوم را تأييد مينمايد زيرا كه انسان مؤمن در حاليكه در نعمت و رفاهيت است شكرگزار است و در حاليكه در بلاء و نقمت است صابر و راضى است.

وَ إِذ قال‌َ مُوسى لِقَومِه‌ِ اذكُرُوا نِعمَةَ اللّهِ عَلَيكُم إِذ أَنجاكُم مِن آل‌ِ فِرعَون‌َ يَسُومُونَكُم سُوءَ العَذاب‌ِ آيه اگر چه ظاهرا مقول قول حضرت موسى است لكن مناط آيه همه را مستوعب ميگردد، يعنى ياد آور اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم قول موسى (ع) را كه در مقام اندرز و نصيحت قومش را متذكر گردانيد بموقعيكه اسير قبطيان و فرعونيان بودند و چگونگى عذاب آنها را بيادشان آورد كه ياد كنيد وقتى را كه شما در شكنجه فرعون بوديد پسرهاى شما را ميكشتند و زنهاى شما را باقى ميگذاردند و در اينكه بلاى بزرگى بود و حال كه خداوند شما را از بلاى فرعون نجات داده نعمتهاى خدا را بياد آوريد و شكر نمائيد.

وَ إِذ تَأَذَّن‌َ رَبُّكُم لَئِن شَكَرتُم لَأَزِيدَنَّكُم وَ لَئِن كَفَرتُم إِنَ‌عَذابِي لَشَدِيدٌ آيه عطف بآيه بالا است يعنى ياد آور اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم وقتى را كه خدا اعلام نمود، به اينكه كه ياد كنيد اى بنى اسرائيل وقتى را كه خدا خبر داد اگر شما نعمتهاى خدا را شكر گذارى نموديد و اطاعت امر حق را نموديد نعمتها را بر شما زياد ميگرداند و اگر كفران نعمت نموديد و اطاعت فرمان الهى را ننموديد همانا بقطع و يقين بدانيد كه عذاب خدا سخت است.

هر كس شكر نعمت نمايد به اينكه كه هر نعمتى را بآن مصرفيكه براى آن اعطاء شده صرف نمايد، اگر مال است انفاق نمايد اگر علم يا قوّت بازو يا رياست يا غير اينها است هر نعمتى را در آنچه غرض از عطاى آن است در همان مصرف نمايد چنين كسى شكر آن نعمت را نموده و خداى تعالى بوعده‌ئى كه داده نعمت را زياد

صفحه : ۶۵

ميكند لكن اگر كفران نعمت نمود و در غير وجه خودش مصرف گردانيد علاوه بر اينكه نعمت را از او ميگيرد وى را در مورد مجازات سخت واقع ميگرداند وَ قال‌َ مُوسى إِن تَكفُرُوا أَنتُم وَ مَن فِي الأَرض‌ِ جَمِيعاً فَإِنَ‌اللّهَ لَغَنِي‌ٌّ حَمِيدٌ موسى (ع) بنى اسرائيليان را متنبّه گردانيد و گفت اينكه خداوند شما را از شكنجه فرعونيان نجات داده و اينكه قدر نعمت بشما عطاء نموده گمان نكنيد

احتیاجی بشما یا بایمان آوردن و عمل نیکو کردن شما داشته باشد او غنیّ بالذات است و بذات و حقیقت سرمدیّت خود از همه بی‌نیاز است نه ایمان کسی باو نفع می‌بخشد و نه از کفر کسی ضرری بساحت کبریائی او وارد میگردد اگر شما و هر کس که در زمین است کافر گردد او غنی و بی‌نیاز از خلق است.

گر جمله کاینات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

صفحه : ۶۶

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۹ تا ۱۷]

اشاره

أَ لَم يَأتِكُم نَبَؤُا الَّذِينَ مِن قَبلِكُم قَومِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِن بَعدِهِم لا يَعلَمُهُم إِلاَّ اللّهُ جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ فَرَدُّوا أَيدِيَهُم فِي أَفواهِهِم وَ قالُوا إِنّا كَفَرنا بِما أُرسِلتُم بِهِ وَ إِنّا لَفِي شَكٍّ مِمّا تَدعُونَنا إِلَيهِ مُرِيبٍ (۹) قالَت رُسُلُهُم أَ فِي اللّهِ شَكٌّ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ يَدعُوكُم لِيَغفِرَ لَكُم مِن ذُنُوبِكُم وَ يُؤَخِّرَكُم إِلي أَجَلٍ مُسَمًّى قالُوا إِن أَنتُم إِلاّ بَشَرٌ مِثلُنا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونا عَمّا كانَ يَعبُدُ آباؤُنا فَأتُونا بِسُلطانٍ مُبِينٍ (۱۰) قالَت لَهُم رُسُلُهُم إِن نَحنُ إِلاّ بَشَرٌ مِثلُكُم وَ لكِنَّ اللّهَ يَمُنُّ عَلي مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ ما كانَ لَنا أَن نَأتِيَكُم بِسُلطانٍ إِلاّ بِإِذنِ اللّهِ وَ عَلَى اللّهِ فَليَتَوَكَّلِ المُؤمِنُونَ (۱۱) وَ ما لَنا أَلاّ نَتَوَكَّلَ عَلَى اللّهِ وَ قَد هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصبِرَنَّ عَلي ما آذَيتُمُونا وَ عَلَى اللّهِ فَليَتَوَكَّلِ المُتَوَكِّلُونَ (۱۲) وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِم لَنُخرِجَنَّكُم مِن أَرضِنا أَو لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا فَأَوحي إِلَيهِم رَبُّهُم لَنُهلِكَنَّ الظّالِمِينَ (۱۳)
وَ لَنُسكِنَنَّكُمُ الأَرضَ مِن بَعدِهِم ذلِكَ لِمَن خافَ مَقامِي وَ خافَ وَعِيدِ (۱۴) وَ استَفتَحُوا وَ خابَ كُلُّ جَبّارٍ عَنِيدٍ (۱۵) مِن وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ يُسقي مِن ماءٍ صَدِيدٍ (۱۶) يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسِيغُهُ وَ يَأتِيهِ المَوتُ مِن كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِن وَرائِهِ عَذابٌ غَلِيظٌ (۱۷)

صفحه : ۶۷

[ترجمه]

آیا اخبار پیشینیان شما مثل قوم نوح و عاد و ثمود و آنهائیکه بعد از آنها بودند و بجز خدا کسی بر حال آنها مطلع نیست بشما نرسیده که پیمبران بر آنها آمدند با معجزات روشن و آنها دستهایشان را برگردانیدند در دهن‌هایشان و گفتند ما بآنچه فرستاده شده‌اید کافریم و حقیقهٔ ما در شک هستیم از آنچه ما را بسوی آن میخوانید (۹)
پیمبران گفتند آیا در وجود خدا شکی است که او آفریننده آسمانها و زمین است خدا شما را بایمان میخواند تا بعضی گناهان شما را بیامرزد و عذاب شما را عقب بیندازد تا وقت معین (کافرین) در پاسخ گفتند شما نیستید مگر بشری مثل ما میخواهید ما را بازدارید از آنچه پدرهای ما عبادت مینمودند (و اگر راست میگوئید) معجزه و آیات ظاهری برای ما بیاورید (۱۰)
پیمبران گفتند (در ظاهر) ما نیستیم مگر بشری مثل شما و لکن خدا بر هر کس از بندگانش بخواهد منت میگذارد و ما را میسر نیست معجزه بیاوریم مگر باذن خدا و مؤمنین باید بر خدا توکل نمایند (۱۱)
و چیست ما را و چه عذری داریم که بر خدا توکل ننمائیم و همانا او ما را براه راست هدایت نموده و قسم بخدا که البته صبر میکنیم

بر آنچه بر ما اذيت ميكنيد و بايد بر خدا توكل كنند توكل كنندگان (۱۲)

كسانيكه كافر شدند برسولان گفتند البته شما را از زمين خودمان بيرون ميكنيم يا عود كنيد بملت ما پس وحى نمود بسوى رسولان پروردگار آنها كه البته ستمكاران را هلاك ميكنم (۱۳)

و شما را بعد از آنها در زمين ساكن ميگردانم و اينكه فضيلت براى كسى است كه از مقام كبريائى حق تعالى ترسناك باشد و بترسد از وعيد عذاب من

پيمبران از خدا طلب يارى نمودند و نااميد و بى‌بهره گرديد هر جبار سركشى (۱۵)

و عقب (عذاب دنيا) جهنم است و از عذاب چرك جهنميان مى‌آشامانند (۱۶)

و موت از هر مكانى بر آنها ميآيد و آنان مرده نيستند و در پس اينكه عذاب سخت‌تر است و آن خلود در جهنم است (۱۷)

.

صفحه : ۶۸

(توضيح آيات)

أَ لَم يَأتِكُم نَبَؤُا الَّذِينَ مِن قَبلِكُم قَومِ نُوحٍ وَ عادٍ وَ ثَمُودَ وَ الَّذِينَ مِن بَعدِهِم لا يَعلَمُهُم إِلَّا اللّهُ جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ پس از حكايت موسى (ع) و اندرز او بگروهش، ظاهرا آيه خطاب بقوم نبىّ خاتم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مينمايد و بهمزه (أَ لَم) كه براى تقرير ميآورند بآنها خطاب ميكند كه آيا شما خبردار نشديد يعنى البته خبردار شده‌ايد بامم گذشتگان مثل قوم نوح كه بطوفان هلاك شدند و عاديان كه بصيحه آسمانى هلاك گرديدند و ثموديان كه مبتلا بسنگ ريزه شدند و كفاريكه پس از آنها بودند كه عدد آنها را جز خدا كسى نميداند كه بر تمام آنها پيمبران ارسال گرديدند با معجزات بيّن و ظاهر.

بمقتضاى لطف و كرم خداوندى و اتمام حجت بر خلق چنانچه اينكه آيه خبر ميدهد پيمبران بسيارى بر امّتهاى بيشمارى براى ارشاد خلق پى در پى آمده‌اند و چون زمان خيلى امتداد دارد عدد پيمبران و امم را جز خدا كسى نميداند بروايت إبن عباس كه از كتاب معالم نقل ميكند كه گفته بين اديان و ابراهيم گذشته و از اهل آن زمان و پيمبرانشان كسى اطلاعى ندارد.

فَرَدُّوا أَيدِيَهُم فِي أَفواهِهِم وَ قالُوا إِنّا كَفَرنا بِما أُرسِلتُم بِهِ وَ إِنّا لَفِي شَكٍّ مِمّا تَدعُونَنا إِلَيهِ مُرِيبٍ (سخنان مفسرين در توجيه آيه) ۱- رسولان مى‌آمدند با معجزه‌ها و حجتهاى ظاهر و كفار نميگذاردند كه پيمبران تكلّم بحق نمايند و طريق تكلم را بر آنها سدّ مينمودند، و بنابراين تفسير دو ضمير در (أَيدِيَهُم) و (أَفواهِهِم) هر دو راجع برسل است و كنايه از اجبار آنها است بر اينكه تكلم ننمايند و ساكت نمودن آنها را و بازداشتنشان را از تكلم نمودن بحق كنايه آورده به اينكه كه بدستهايشان دهنهاى آنها را گرفته‌اند

صفحه : ۶۹

و نميگذارند تكلم نمايند و تأييد ميكند اينكه توجيه را قوله تعالى (إِنّا كَفَرنا بِما أُرسِلتُم بِهِ).

۲- وقتى پيمبران با حجتهاى ظاهر آمدند و كفار را ارشاد بحق نمودند آنها از غيظ و غضب يا از روى تعجب يا استهزاء دستهايشان را بدهانشان ميگذاردند مثل كسيكه خنده بر او غلبه ميكند دست بدهان ميگيرد.

۳- دستهاى خود را بر دهان رسولان ميگذاردند كه تكلم نكنند.

۴- مقصود بيد نعمت است يعنى نعمت پيمبران را كه عبارت از مواعظ و حكم و شرايع بوده بدهنهاى خود پيمبران ردّ ميكردند و آراء ديگرى نيز از مفسرين نقل شده لكن قول اخير كه از قتاده و مجاهد نقل شده نزديكتر بواقع مى‌نمايد.

قالَت رُسُلُهُم أ فِی اللّهِ شَکٌ فاطِرِ السّماوات ِو َالأرض ِیَدعُوکُم لِیَغفِرَ لَکُم مِن ذُنُوبِکُم و َیُؤَخِّرَکُم إِلی أَجَل ٍمُسَمًّی وقتی کافرین مانع از گفتار پیمبران میشدند و نمیگذاردند آنها سخن بگویند کافرین را ارشاد بعقلشان می‌نمودند، و بهمزه انکاری آنان را متنبه میگردانیدند و میخواستند بآنها بفهمانند که ما چیزی بر خلاف حکم عقل نمیگوئیم شما رجوع بعقل خودتان بنمائید و بنظر تدبّر خلقت آسمانها و زمین را بنگرید و نظام عالم را تحت بازرسی قرار دهید و ببینید آیا دیگر برای شماها شکی باقی میماند در اینکه اینکه عالم را مدبّری است قادر و حکیم.

آیه ارشاد باین است که در اصل وجود خالق محتاج بدلیل و ارشاد پیمبران نمیباشید زیرا که وجود ممکنات و نظام خلقت بلکه هر یک از اجزاء عالم شهادت میدهند بر وجود آفریننده خود.

و گویا پیمبران آنها را از اصل فطرتشان که بر توحید سرشته شده آگاه میگردانیدند و بآنها تذکر میدادند که خدای شما ما را فرستاده که شما را بخوانیم بسوی خدای واحد احد و در الوهیت و در تدبیر عالم کسی را با او شریک نیاورید

صفحه : ۷۰

و از روی لطف و شفقت شما را میخواند برای اینکه بیامرزد گناهان شما را و پاداش اعمال نکوهیده شما را عقب بیندازد تا وقت معیّن، شاید مقصود پس از مرگ یا عالم قیامت باشد.

و اینکه (مِن) در قوله تعالی (مِن ذُنُوبِکُم) که برای تبعیض هم میآورند در اینجا برای چیست، شاید مقصود (مِن) بیانی باشد نه (مِن) تبعیضی و شاید مقصود از (مِن) تبعیضی چنین باشد که خداوند شما را میخواند که گناهانی را که قابل بخشش است بیامرزد نه گناهانی که قابل بخشش نیست مثل شرک یا ظلم بعباد اللّه و امثال اینها.

قالُوا إِن أَنتُم إِلّا بَشَرٌ مِثلُنا تُرِیدُون َأَن تَصُدُّونا عَمّا کان َیَعبُدُ آباؤُنا فَأتُونا بِسُلطان ٍمُبِین ٍعمده ایراد کفار در هر زمانی بپیمبران یکی اینکه بود که میگفتند شما هم بشری میباشید مثل ما غذا میخورید و ازدواج مینمایید در بازار راه میروید چه امتیازی است شما را بر ما که از جانب خدا بر ما رئیس و فرمانفرما باشید و ما تحت اطاعت شما در آئیم و بر ما حکومت نمائید.

و دیگر راجع بمعاد انکار داشتند و تعجب مینمودند و میگفتند چگونه ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم در سرای دیگر زنده میشویم و در حکومت الهی واقع میگردیم.

اگر خوب بنگری تمام اشکالاتیکه در هر موردی وارد میآید از روی جهل و بی‌خبری است، در اشکال اول منکرین رسالت جسم رسول را میدیدند و از آن گوهر گران‌بهائی که مبدء عالم در باطن و حقیقت او مخفی گردانیده هیچ خبری نداشتند مثل اینکه شیطان جسم آدم را دید و خبر از روح الهی که در کمون او گذارده شده بود اطلاعی نداشت اینکه بود که چون خود را شریف‌تر از آدم می‌پنداشت از سجده اباء نمود و بلعنت ابدی گرفتار گردید.

و نیز نسبت بانکار معاد چون انسان را همین جسم خاکی میدانستند و از

صفحه : ۷۱

روح جاودانی وی اطلاعی نداشتند اینکه بود که زنده شدن پس از مرگ را محال میپنداشتند و پیمبران را در امر معاد سخریه میکردند و انکار مینمودند و میگفتند اگر شما راست میگوئید و از جانب خدا رسولید معجزه‌هائی یا حجتهای ظاهری بیاورید.

قالَت لَهُم رُسُلُهُم إِن نَحن ُإِلّا بَشَرٌ مِثلُکُم و َلکِن َاللّهَ یَمُن ُّعَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِه ِو َما کان َلَنا أَن نَأتِیَکُم بِسُلطان ٍإِلّا بِإِذن ِاللّه ِالخ پیمبران در پاسخ سخن کفار گفتند همین طوری که میگوئید ما هم مثل شما بشری می‌باشیم و از پیش خود و بقدرت خودمان نتوانیم بدلخواه شما معجزه بیاوریم مگر باذن خدا یعنی آنچه را که خدا بخواهد بدست ما جاری میگرداند و امید و اتّکاء ما بر خدا

است و بایستی بر خدا توکل کنند مؤمنین.

وَ ما لَنا أَلّا نَتَوَکَّلَ عَلَی اللّهِ وَ قَد هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصبِرَنَّ عَلی ما آذَیتُمُونا الخ رسولان در پاسخ اعتراضات کفار گفتند برای ما چیزی نیست یعنی وقتی ما بوظیفه خود که مأمور بتبلیغ بودیم عمل نمودیم و طریق تبلیغ را بما فهمانید و ما دیگر چاره‌ئی نداریم مگر اینکه بر آزار و اذیت شما صبر نمائیم و مجازات شما بر خدا است و باید بر خدا توکّل کنند توکل کنندگان.

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِرُسُلِهِم لَنُخرِجَنَّکُم مِن أَرضِنا أَو لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا کفار در مقام تهدید برسولان گفتند و قسم یاد مینمودند که البته شما را از شهر خودمان خارج میگردانیم مگر اینکه شما بر گردید بملت ما میدانستند که آنها حقیقهٔ دین و ملّت آنان را نمی‌پذیرند، شاید مقصودشان اینکه بوده که شما را مجبور میگردانیم که از روی تقیّه با دین ما موافقت نمائید و انکار ما را ننمائید فَأَوحی إِلَیهِم رَبُّهُم لَنُهلِکَنَّ الظّالِمِینَ- وَ لَنُسکِنَنَّکُمُ الأَرضَ مِن بَعدِهِم ذلِکَ لِمَن خافَ مَقامِی وَ خافَ وَعِیدِ مرجع ضمیر (إِلَیهِم) و (رَبُّهُم) هر دو پیمبرانند یعنی وحی کرد بسوی

صفحه : ۷۲

رسولان پروردگار آنها و به (لام) (لَنُهلِکَنَّ) با نون ثقیله کلام را مؤکّد گردانیده که ما البته ستمکاران را که بپیمبران و رسولان ما ستم نمودند آنها را هلاک میگردانیم و بجای آنها زمین را در تصرف شما پیمبران قرار میدهیم، (ذلِکَ) از اسماء اشاره است یعنی اینکه فوز و رستگاری برای کسانی است که از مقام کبریائی و عظمت الهی ترسان و از وعید حق تعالی هراسان باشند و مصداق کامل اینکه اشخاص پیمبرانند زیرا که خوف و خشیت بقدر شناسائی پدید میگردد اینکه است که فرموده (إِنَّما یَخشَی اللّهَ مِن عِبادِهِ العُلَماءُ) و پس از آنها مؤمن کامل که خوف و خشیت هر مؤمنی بقدر یقین وی است.

وَ استَفتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبّارٍ عَنِیدٍ، مِن وَرائِهِ جَهَنَّمُ وَ یُسقی مِن ماءٍ صَدِیدٍ و چون انبیاء پس از ناامید گردیدن از ایمان آوردن کفار از خدا طلب فتح کردند که از دست ستمکاران نجات یابند کافرین مبتلا بعذاب گردیدند و هر جبّار سرکشی ناامید گردید اینکه عذاب دنیای آنان بود و در پشت آنها یعنی پس از مرگشان یا در قیامت جهنم مأوای آنها است و از آب صدید که گویند آب صدید چرک و زردآبی است که از بدن جهنّمیان ریزش میکند بآنها میخورانند یَتَجَرَّعُهُ وَ لا یَکادُ یُسِیغُهُ آیه در بیان چگونگی آشامیدن آب صدید است که آشامیدنی جهنمیان است و اشاره به اینکه که اینکه قدر اینکه آب تلخ و بد بو و بد مزه و غلیظ است که جرعه جرعه فرو می‌برند و بآسانی از گلوی آنها پائین نمیرود. و از ابو امامه نقل میکنند که از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده که آن شربتی است که وقتی جهنمی نزدیک روی خود برد گوشت و پوست روی و سرش سوخته میگردد و چون بخورد امعائش پاره پاره گردد و از زیرش بیرون آید کقوله تعالی (وَ سُقُوا ماءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمعاءَهُم). (منهج)

صفحه : ۷۳

وَ یَأتِیهِ المَوتُ مِن کُلِّ مَکانٍ وَ ما هُوَ بِمَیِّتٍ وَ مِن وَرائِهِ عَذابٌ غَلِیظٌ جهنمیان با اینکه از تمام اطراف عذاب بآنها احاطه نموده که هر یک از آنها اقتضاء موت دارد با اینحال اینها نمیمیرند تا از عذاب برهند و نظر بقوله تعالی که در حال جهنمیان فرموده (لا یَمُوتُ فِیها وَ لا یَحیی) اینان نه زنده و دارای حیات پاکیزه لذت بخشند و نه مرده‌اند که درک عذاب نکنند بلکه بین موت و حیاتند مثل آدم محتضر که بین حیات و مرگ است و با اینکه همه عذابهای ناگوار در عقب آنان عذاب سخت مهیّا گردیده که خلود در جهنم است (نعوذ باللّه من النار).

صفحه : ۷۴

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۱۸ تا ۲۳]

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِم أَعمالُهُم كَرَمادٍ اشتَدَّت بِهِ الرِّيحُ فِي يَومٍ عاصِفٍ لا يَقدِرُونَ مِمّا كَسَبُوا عَلى شَيءٍ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ البَعِيدُ (۱۸) أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ إِن يَشَأ يُذهِبكُم وَ يَأتِ بِخَلقٍ جَدِيدٍ (۱۹) وَ ما ذلِكَ عَلَى اللّهِ بِعَزِيزٍ (۲۰) وَ بَرَزُوا لِلّهِ جَمِيعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ استَكبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُم تَبَعاً فَهَل أَنتُم مُغنُونَ عَنّا مِن عَذابِ اللّهِ مِن شَيءٍ قالُوا لَو هَدانَا اللّهُ لَهَدَيناكُم سَواءٌ عَلَينا أَ جَزِعنا أَم صَبَرنا ما لَنا مِن مَحِيصٍ (۲۱) وَ قالَ الشَّيطانُ لَمّا قُضِيَ الأَمرُ إِنَّ اللّهَ وَعَدَكُم وَعدَ الحَقِّ وَ وَعَدتُكُم فَأَخلَفتُكُم وَ ما كانَ لِي عَلَيكُم مِن سُلطانٍ إِلاّ أَن دَعَوتُكُم فَاستَجَبتُم لِي فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنفُسَكُم ما أَنَا بِمُصرِخِكُم وَ ما أَنتُم بِمُصرِخِيَّ إِنِّي كَفَرتُ بِما أَشرَكتُمُونِ مِن قَبلُ إِنَّ الظّالِمِينَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۲۲)
وَ أُدخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجرِي مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِينَ فِيها بِإِذنِ رَبِّهِم تَحِيَّتُهُم فِيها سَلامٌ (۲۳)

صفحه : ۷۵

[ترجمه]

مثل اعمال افرادی که بخدا کافر شدند بخاکستری مانند که در روز وزیدن باد سختی (همه بباد فنا رود) و قدرت ندارند از آنچه کسب نموده‌اند چیزی بهره ببرند و اینکه پندار کفار گمراهی دور است (۱۸)
ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) آیا ندانستی آنرا که خداوند آسمانها و زمین را بحق و حقیقت آفریده و اگر بخواهد ای کفار شما را میبرد و خلق جدیدی می‌آورد (۱۹)
و چنین کاری بر خدای تعالی دشوار نیست (۲۰)
و در قیامت جمیع مردم برای حساب حاضر میشوند و ضعفای کفار پیشوایانشان را که طلب رفعت میکردند بآنان گویند همانا ما در دنیا تابع شما بودیم آیا شما چیزی از عذاب خدا را از ما دفع کننده میباشید متکبرین گویند اگر خدا ما را هدایت نموده بود همانا ما شما را هدایت مینمودیم برای ما یکسان است جزع کنیم یا صبر کنیم برای ما گریزگاهی نیست (۲۱)
پس از آنکه حساب خلق تمام شد شیطان گوید خداوند بشما وعده حق داد و من هم بشما وعده دادم و خلف وعده نمودم و مرا بر شما تسلّطی نبود مگر اینکه شما را خواندم و شما دعوت مرا اجابت نمودید و من را ملامت نکنید بلکه خودتان را ملامت کنید من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نمیباشید همانا من کافر شدم بآنچه مرا با خدا در فرمان برداری شریک میگردانیدید و براستی که برای ستمکاران عذاب دردناک مهیّا گردیده (۲۲)
و آنهائی را که ایمان آورده بودند و عمل صالح کرده‌اند داخل میگردانند در بهشتهائی که در زیر درختهای آن نهرها جریان دارد و در آن بهشتها باذن پروردگارشان جاویدانند و تحیت ملائکه بر آنها یا تحیت مؤمنین بر یکدیگر در بهشت سلام میباشد (۲۳)

صفحه : ۷۶

(توضیح آیات)

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِم أَعمالُهُم كَرَمادٍ اشتَدَّت بِهِ الرِّيحُ فِي يَومٍ عاصِفٍ لا يَقدِرُونَ مِمّا كَسَبُوا عَلى شَيءٍ ذلِكَ هُوَ الضَّلالُ البَعِيدُ (مَثَلُ الَّذِينَ) مبتداء و خبرش محذوف است پس از بیان اوصاف کفار که در آیات شرح داده شده و کیفر اعمال آنان که در اثر انکارشان دامن گیرشان گردیده اعمال خیر آنها را در بی‌ثباتی و بی‌اثری بخاکستری تشبیه میکند که در روز عاصف یعنی روز طوفانی که باد بشدّت میوزد در بین چنین بادی واقع گردد که در اینکه حال کسی را قدرت نیست که اجزاء خاکستر را نگاه دارد و از او نفع ببرد چنین است اعمال کفار اینکه است گمراهی دور از صواب، قوله تعالی در جای دیگر (وَ قَدِمنا إِلى ما عَمِلُوا مِن عَمَلٍ فَجَعَلناهُ هَباءً مَنثُوراً) آری جزاء عمل نیک در آخرت بسته بایمان است زیرا که ایمان عمل قلبی است و قلب رئیس بدن است اگر عمل جوارح از روی ایمان و نیّت صحیح واقع گردد عمل نتیجه بخش خواهد بود، در حدیث مشهور منسوب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که فرموده

(نیّة المؤمن خیر من عمله)

و مقصود از نیّت آن چیزی است که در اعمال هدف و منشأ عمل میگردد و آن اصل در عمل است که متصف گردیدن عمل بخوبی و بدی بسته باین است که نیّت و قصد عامل چه بوده اگر هدف اطاعت امر حق تعالی و رضای او باشد و پس از معرفت بمقام الوهیت واقع گردد آن مثال همان شجره طیّبه‌ئی میماند که (أَصلُها ثابِتٌ وَ فَرعُها فِي السَّماءِ) و اگر اعمال از روی ایمان و خلوص واقع نگردد آن بشجره خبیثه‌ئی میماند که ریشه و ثمره‌ئی ندارد و ثباتی برای او نیست زیرا حق‌است که ثابت و پایدار است و غیر او همه باطل و عاطل اینکه است که هر کس از جهت ایمان قلب و روحش را پیوند بحقیقت زند خود و اعمالش ثابت و پاینده است و الّا اعمالش هباءاً منثورا است که هیچ ثباتی برای آن تصوّر ندارد.

صفحه : ۷۷

أَ لَم تَرَ أَنَّ اللّهَ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ همزه (أَ لَم تَرَ) همزه تقریری است و رؤیت بمعنی علم است خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و مقصود تذکر امت است که آیا تو ندانستی یعنی البته بعین الیقین بچشم دل می‌بینی که خداوند آسمانها و زمین را بحق و از روی حقیقت و مشتمل بر حکمت و غایت استوار گردانیده و آنچه غیر حق است باطل است یعنی غایت و فائده‌ئی در آن تصوّر ندارد، حق را مقابل باطل میآورند و باطل چیزی را نامند که عبث و هجو و بیهوده و بدون غایت انجام گرفته باشد و در معرض تباه و فناء است و اثری از او باقی نخواهد ماند.

(إِن يَشَأ يُذهِبكُم وَ يَأتِ بِخَلقٍ جَدِيدٍ، وَ ما ذلِكَ عَلَى اللّهِ بِعَزِيزٍ) آیه اشاره بعموم قدرت مینماید که با اینکه خلقت شما شاید مقصود کفار مکه باشد از روی حکمت و استحکام آفریده شده لکن با اینکه حال اگر حکمت و مشیت الهی اقتضاء نماید تمام شما را معدوم میگرداند و بیک اراده وحدانی خلقت جدیدی میآورد و چنین کاری بر قادر متعال دشوار نیست چنانچه در زمان نوح (ع) تمام کفار و مشرکین را بطوفان هلاک گردانید و پس از آن افراد دیگری را بوجود آورد.

وَ بَرَزُوا لِلّهِ جَمِيعاً فَقالَ الضُّعَفاءُ لِلَّذِينَ استَكبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُم تَبَعاً فَهَل أَنتُم مُغنُونَ عَنّا مِن عَذابِ اللّهِ مِن شَيءٍ (مِن) در (مِن عَذابِ اللّهِ) بیانیه است و (مِن) در (مِن شَيءٍ) تبعیضیه است، ظاهرا آیه راجع بقیامت است و (بَرَزُوا) بصیغه ماضی آورده چنانچه غالبا اوضاع قیامت را بصیغه ماضی تذکر میدهد، و شاید برای اینکه است که اوضاع قیامت محقق الوقوع است و گویا واقع است البته همه چیز آنچه نسبت بما واقع گردیده و آنچه بعدا واقع میگردد در احاطه علم حق تعالی واقع است زمان گذشته و آینده نسبت بما است که زمانی و در ظرف زمان واقعیم و مکان ما را محدود نموده، نه آنکسیکه آفریننده زمان و زمانیات و مکان و مکانیات است و بتمام موجودات

صفحه : ۷۸

احاطه علميه دارد (لا يَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الأَرضِ) سوره سبأ آيه ۳.

ذات متعال تذكر ميدهد وقتى كه تمام مرده‌ها پس از اخفاء آنها بمرگ ظاهر ميگردند آنوقت ضعفاء و تابعين كفار و مشركين خود را در عذاب مى‌بينند رو برؤساء و پيشوايان و متبوعان خود نموده و بآنها التجاء مى‌نمايند و درخواست ميكنند كه شمائى كه در دنيا اينكه قدر طلب رفعت و بلند پروازى مينموديد و ما مطيع شما بوديم بگمان اينكه از دست شما كارى برميآيد حال كه ما را فريب داديد و ما مبتلا بعذاب گرديده‌ايم آيا شما بعضى از عذاب ما را دفع مينمائيد.

قالُوا لَو هَدانَا اللّهُ لَهَدَيناكُم سَواءٌ عَلَينا أَ جَزِعنا أَم صَبَرنا ما لَنا مِن مَحِيصٍ (مَحِيصٍ) مشتق از حيص و بمعنى فرارگاه است، رؤساء و مستكبرين در پاسخ ضعفاء و تابعين ميگويند اگر خدا ما را هدايت نموده بود البته ما شما را هدايت كرده بوديم صبر ما و جزع ما مساوى است ما را فرارگاهى نخواهد بود بعضى از مفسرين نظر ببعض اخبار چنين گفته‌اند: وقتى ضعفاء از پيشوايان خود مأيوس ميگردند با هم ميگويند ما ديگر چاره‌ئى نداريم بيائيد با هم جزع كنيم پانصد سال جزع ميكنند فائده‌ئى نمى‌بخشد پس از آن ميگويند بر عذاب صبر كنيم شايد فرج ما برسد باز پانصد سال بر عذاب تحمّل ميكنند باز فائده‌ئى نمى‌بخشد وقتى نااميد شدند گويند جزع ما و صبر ما مساوى است براى ما گريزگاه و راه مفرّى نيست.

وَ قالَ الشَّيطانُ لَمّا قُضِيَ الأَمرُ إِنَّ اللّهَ وَعَدَكُم وَعدَ الحَقِّ وَ وَعَدتُكُم فَأَخلَفتُكُم وَ ما كانَ لِي عَلَيكُم مِن سُلطانٍ إِلّا أَن دَعَوتُكُم فَاستَجَبتُم لِي فَلا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنفُسَكُم ظاهرا پس از آنكه امر بنى آدم تمام گرديد و حساب خلق كشيده شد و كفار و مشركين مال امرشان بعذاب و جهنم كشيد و شيطان كه قسم ياد نموده بود بعزّت حق تعالى كه همه را گمراه گرداند مگر مخلصين را بمراد خود رسيد و پرده از

صفحه : ۷۹

كارها برداشته شد و آنچه مخفى بود ظاهر گرديد آنوقت ابليس لعين كه شالوده فساد و اغواء است نيز بر انسان ظاهر ميگردد و اهل دوزخ خواهند گناه را بگردن شيطان گذارند ابليس در پاسخ جهنّميان خواهد در آن مقام نيز مكر شيطانيت خود را بكار برد و خود را تبرئه نمايد اينست مقول قول او كه گويد خداى تعالى بشما بتوسط رسولانش وعده‌ئى داد وعده بحق و وعده حق تعالى حق است و عين واقع و تخلّف‌پذير نخواهد بود و من نيز بشما وعده بباطل و خلاف حق دادم و خلف وعده نمودم و شما وعده خدا را كه موافق با حكم عقل خودتان بود قبول ننموديد و وعده مرا چون موافق باميول نفسانى خودتان بود پذيرفتيد و من بر شما سلطنتى نداشتم يعنى قوّت و قدرتى نداشتم كه شما را باجبار بر تكذيب پيمبران و مخالفت امر خداى تعالى وادار نمايم مگر اينكه شما را خواندم و شما دعوت باطل مرا پذيرفتيد و ابليس لعين در اينجا نميگويد من چگونه از اطراف بر شما وارد گرديدم و دنيائى كه جيفه گنديده‌ئى ماند در نظر شما زينت دادم و آنرا بزر و زيور بى‌اصل آن آراسته گردانيده و شما را اغواء گردانيدم و شما دعوت مرا اجابت نموديد و در اينجا نبايد مرا ملامت نمائيد بايستى نفس خود را ملامت كنيد كه نفس خبيث شما مهيّا بود براى پذيرفتن اغواء من و امروز نه من توانم بفرياد شما برسم و شما را از عذاب نجات دهم و نه شما توانيد بفرياد من برسيد.

بعضى از مفسرين چنين گفته كه از اينكه آيات دو مطلب ميتوان استفاده نمود يكى آنكه انسان خودش مسئول عمل خود است كسى را بر عمل او سلطنتى نخواهد بود اينكه است كه بايد نسبت باعمال بدش خود را ملامت كند نه غير خود را، و ديگر رابطه تابعيت و متبوعيت كه در دنيا يك امر وهميّه خيالى بيش نيست در قيامت قطع ميگردد انسان باقى ميماند با نتيجه اعمالش: ان كان عمله خيرا فكان جزائه خيرا و ان كان عمله شرا فكان جزائه شرّا.

إِنِّي كَفَرتُ بِما أَشرَكتُمُونِ مِن قَبلُ (سخنان مفسرين در توجيه آيه)

صفحه : ۸۰

۱- شیطان گوید من کافر شدم بآنچه مرا در دنیا با خدا شریک قرار میدادید ۲- بخدا کافر شده بودم پیش از اشراک شما یا کافر شدم بخدا پیش از آنکه شما مرا شریک خدا گیرید در آنوقتیکه از سجده بآدم امتناع نمودم و من امروز از شرک شما بیزارم.

۳- (ما) در (بما) مصدریه است یعنی امروز کافر شدم پیش از شریک گردانیدن مرا در دنیا با خدا و امروز از شما بیزارم.

إِنَّ الظّالِمِینَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ شاید اینکه جمله از تتمه سخن ابلیس باشد که آن ستمکاران که بر خود و بر اهل حق جفاء نمودند و خود را بدرک جهنم سرنگون گردانیدند برای آنها است عذاب الیم، و شاید جمله استیناف باشد و ابتداء کلام الهی باشد که خبر میدهد که ستمکاران که مطیع شیطان گردیدند برای آنان عذاب دردناک آماده شده.

وَ أُدخِلَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ خالِدِینَ فِیها بِإِذنِ رَبِّهِم تَحِیَّتُهُم فِیها سَلامٌ پس از حکایت اهل جهنم و اعتراض ضعفاء آنها بر رؤساء و نیز اعتراض آنها بر ابلیس که گاهی میخواهند گناه را بگردن رؤساء گذارند و گاهی بگردن شیطان و آنها اعتراضات آنها را برمیگردانند همین طور که عادت قرآن بر اینکه است که پس از شرح حال و عذاب اشقیاء، در مقابل راجع بمؤمنین و نعمتهائیکه در آخرت برای آنها مهیّا گردیده از بهشتهای پر نعمت و نهرهای جاری و بالاتر از همه جاوید بودن آنها در بهشت که فوق تمام آنها است و دیگر از بزرگترین نعمتها که باهل بهشت تذکر میدهد سلام و تحیت است که از جانب خدا یا از طرف ملائکه و شاید اهل بهشت بیکدیگر تحیت مینمایند و سلام که مأخوذ از سلامتی است بهم یادآوری میکنند که ما همیشه در دار کرامت الهی بسلامتی از تمام آفات و بلیات در امان میباشیم.

صفحه : ۸۱

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۲۴ تا ۳۴]

اشاره

أَ لَم تَرَ کَیفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ أَصلُها ثابِتٌ وَ فَرعُها فِی السَّماءِ (۲۴) تُؤتِی أُکُلَها کُلَّ حِینٍ بِإِذنِ رَبِّها وَ یَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم یَتَذَکَّرُونَ (۲۵) وَ مَثَلُ کَلِمَةٍ خَبِیثَةٍ کَشَجَرَةٍ خَبِیثَةٍ اجتُثَّت مِن فَوقِ الأَرضِ ما لَها مِن قَرارٍ (۲۶) یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالقَولِ الثّابِتِ فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَةِ وَ یُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِینَ وَ یَفعَلُ اللّهُ ما یَشاءُ (۲۷) أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعمَتَ اللّهِ کُفراً وَ أَحَلُّوا قَومَهُم دارَ البَوارِ (۲۸)

جَهَنَّمَ یَصلَونَها وَ بِئسَ القَرارُ (۲۹) وَ جَعَلُوا لِلّهِ أَنداداً لِیُضِلُّوا عَن سَبِیلِهِ قُل تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِیرَکُم إِلَی النّارِ (۳۰) قُل لِعِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا یُقِیمُوا الصَّلاةَ وَ یُنفِقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِیَةً مِن قَبلِ أَن یَأتِیَ یَومٌ لا بَیعٌ فِیهِ وَ لا خِلالٌ (۳۱) اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزقاً لَکُم وَ سَخَّرَ لَکُمُ الفُلکَ لِتَجرِیَ فِی البَحرِ بِأَمرِهِ وَ سَخَّرَ لَکُمُ الأَنهارَ (۳۲) وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمسَ وَ القَمَرَ دائِبَینِ وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ (۳۳)

وَ آتاکُم مِن کُلِّ ما سَأَلتُمُوهُ وَ إِن تَعُدُّوا نِعمَتَ اللّهِ لا تُحصُوها إِنَّ الإِنسانَ لَظَلُومٌ کَفّارٌ (۳۴)

صفحه : ۸۲

[ترجمه]

آيا نديدى كه خدا چگونه مثل آورده كلمه طيّبه (توحيد) را بشجره طيّبه‌ئى كه اصل و ريشه او ثابت است در زمين و فرع و شاخه‌هاى آن در بالا (۲۴)

و آن درخت باذن پروردگارش در هر وقت ميوه‌هاى خوش مزه ميدهد و خداوند براى مردم مثلهائى ميآورده شايد آنها متذكر گردند (۲۵)

و مثل كلمه خبيثه (كفر) مثل شجره خبيثه (ناپاك) است كه ريشه‌اش از زمين كنده شده و بالاى زمين افتاده كه قرار و ثباتى براى آن نيست (۲۶)

خدا كسانى را كه ايمان آورده‌اند ثابت ميگرداند بسخنى كه ثابت است نزد آنها در حيات دنيا و در آخرت و ستمكاران را در گمراهى ميگذارد و آنچه بخواهد ميكند (۲۷)

آيا نديدى كسانى را كه نعمتهاى خدا را تبديل بكفر نمودند آنان خودشان و قومشان را بدار هلاكت انداختند (۲۸)

و آن دار جهنم است كه در ميآيند در آن و بد قرارگاهى است جهنم (۲۹)

(و آنان) براى خدا مانندهائى قرار دادند براى اينكه مردم را از طريق حق تعالى گمراه گردانند اى رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بگو (مدّت كمى از حياتتان تمتع ببريد پس بدرستيكه بازگشت شما بسوى آتش است (۳۰)

بگو ببندگان من آنكسانيكه ايمان آورده‌اند كه نماز را بپاى دارند و از آنچه بآنها روزى داده‌ايم پنهان و آشكار انفاق نمايند پيش از آنكه بيايد روزى كه نه خريد و فروشى است و نه دوستى (۳۱)

خدا آنكسى است كه آسمانها و زمين را آفريده و از آسمان آب را نازل گردانيده و بآب از زمين بيرون ميآورد از ثمرات و ميوه‌جات كه روزى شما باشد و براى شما كشتى را مسخّر گردانيده تا جارى شود در دريا بامر خدا و براى شما نهرها را مسخر گردانيده

و خورشيد و ماه را براى شما مسخر گردانيد در حاليكه در عمل خود مستمرند و براى شما شب و روز را مسخر گردانيده (۳۳)

و بشما عطاء نمود بعض چيزها كه نخواسته بوديد از او يا خواسته بوديد و نتوانيد نعمتهاى خدا را احصاء و شماره نمائيد بدرستيكه انسان بسيار ستمكار و بسيار ناسپاس است (۳۴)

.

صفحه : ۸۳

(توضيح آيات)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصلُها ثابِتٌ وَ فَرعُها فِي السَّماءِ آيا ندانستى چگونه خداوند مثل آورده يعنى تشبيه كرده و اينكه مثل را تفسير نموده و گفته (كَلِمَةً طَيِّبَةً) و آن كلمه بقول إبن عباس توحيد و شهادت به (لا اله الا اللّه) است و بقول ابى على آن هر كلامى است از طاعات كه خدا امر بآن نموده و آنرا طيّبه ناميده براى آنكه آن پاك و نموّ دهنده خيرات است و براى صاحبش مثل شجره طيّبه‌ئى ماند كه (اصلها ثابت و فرعها فى السماء) يعنى پاك و نموّ دهنده‌ئى است كه ريشه و اصول آن در زمين است و شاخه‌هاى آن بالاـ ميرود بسوى آسمان و مقصود مبالغه در رفعت است كه ريشه آن در سافل و فرع آن در عالى مگر اينكه از اصل ريشه متوسل بفرع ميگردد يعنى از اصل بالا ميرود تا بفرع و ميوه برسد.

و انس از نبى اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روايت ميكند كه شجره طيّبه نخل خرما است و بقول إبن عباس آن درختى است در

بهشت و از ابی جعفر علیه السّلام روایت شده که شجره رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و فرع آن علی (ع) و عنصر آن شجره فاطمه (ع) و ثمره آن اولاد فاطمه (ع) است و شاخه‌ها و اوراق آن شیعیان مایند پس از آن فرمود هر گاه مردی از شیعیان ما بمیرد یک برگی از شجره میافتد و مولودی از شیعیان ما جای او را میگیرد.

و نیز از إبن عباس روایت شده که گفته جبرئیل بپیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت تو شجره طیّبه‌ئی و علی (ع) شاخه او است و فاطمه (ع) برگ او است و حسن و حسین (علیهما السّلام) میوه آن.

و بقولی مقصود از (کَلِمَةً طَيِّبَةً) ایمان است و (كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ) مؤمن (تُؤتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ) یعنی در شش ماه الی آخر کلامه. (مجمع البیان)

صفحه : ۸۴

و اشتغال بسخنان مفسرین در اینکه مقصود از شجره طیبه چه درختی است درخت بخصوصی است یا هر درختی و امثال اینکه قال و قیل‌ها انسان از اصل مطلب که مقصود معارف قرآنی و ارشاد بآیات کلام اللّه باشد باز میدارد.

قوله تعالی (أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا الخ) مفسرین گفته‌اند (كَلِمَةً) بدل اشتمال از (مَثَلًا) است و شجرة صفت بعد از صفت کلمة است یا کلمة مفعول اول (ضرب) است و مؤخّر شده و مثلا مفعول ثانی او یا خبر مبتداء محذوف است و در تقدیر (هی شجرة) میباشد و در معنی (ضرب اللّه کلمة طیّبة کشجرة طیبة).

خلاصه ظاهرا مقصود از شجره طیّبه همان کلمه توحید است که اصل هر مطلبی و ریشه و لبّ هر کمالی است و اصل آن در قعر قلب مؤمن ریشه دوانیده و ثابت و استوار است و فرع آن آثاری است از اوصاف حمیده و اعمال پسندیده که از ریشه توحید که تمام ارض قلب مؤمن را فرا گرفته سر بدر آورده و بالا رفته و در بلندی و رفعت منزلت بافق آسمان کمال نزدیک گردیده.

تُؤتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذنِ رَبِّها آری شجره توحید درخت با برکتی است که ثمره و میوه آن قطع شدنی نیست شخص موّحد علی الدوام از میوه آن ارتزاق مینماید و محظوظ میگردد و از راه اعمال دو مرتبه در قلب و دل موّحد فرو میرود و میوه تازه‌ئی ببار میآورد (نُورٌ عَلى نُورٍ) و از اکل میوه آندرخت که خوراک روحانی وی است و خود موّحد در قعر قلب خود غرس نموده بر قوّت و سعه روحانی او افزوده میگردد و در هر حالی از نفحات رحمانی فرجی و گشایش تازه‌ئی در خود می‌یابد.

وَ يَضرِبُ اللّهُ الأَمثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم يَتَذَكَّرُونَ برای نزدیک شدن مطالب بزرگی که اکثر نفوس ضعیفه بشر تاب تحمل آنرا ندارند در کلام اللّه مثال‌هائی آورده که از آن مثل قدری مطلب نزدیک بذهن گردد.

صفحه : ۸۵

وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجتُثَّت مِن فَوقِ الأَرضِ ما لَها مِن قَرارٍ شاید مقصود از کلمه خبیثة مقابل کلمه توحید کلمه کفر و شرک باشد که همان طوری که کلمه توحید امر ثبوتی واقعی است در مقابل آن کلمه شرک و کفر امر عدمی است زیرا که ناشی از عدم ایمان و معرفت بمقام الوهیت و وحدت است اینکه است که شرک را مقابل وحدت و ایمان بمقام الوهیت را تشبیه نموده بدرخت خبیثة که در زمین ریشه ندوانیده یعنی ثبات و بقائی برای آن تصور ندارد و همان طوری که سه خصوصیت نسبت بشجره طیبه توحید بیان شده در مقابل آن سه صفت نسبت بشجره خبیثه شرک و کفر نیز معلوم میگردد:

یکی اینکه کلمه توحید را شجره طیّبه نامیده مقابل آن کلمه شرک و کفر را بشجره خبیثه موصوف گردانیده.

و دیگر از اوصاف شجره طیّبه توحید اینکه است که اصل آن در قعر قلب موّحد ثابت و ریشه دوانیده و تمام قوی و مشاعر موحد را فرا گرفته و از خود اثری در آنها نمودار گردانیده، در مقابل شجره کفر اصل و ثباتی برای آن تصوّر ندارد و بزودی خشکیده و فانی

میگردد.

و دیگر از حیث اثر میوه درخت طیبه توحید مأکول و علی الدوام لذّت بخش جان و روح موّحد است و چون درخت خبیثه کفر ریشه ندارد که مثمر گردد بالاخره خشگ و بی‌ثمر میگردد و چیزی از آن عاید کافر و مشرك نخواهد گردید و (ذلِكَ هُوَ الْخُسرانُ الْمُبِینُ).

یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا بِالقَولِ الثّابِتِ فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَةِ اینکه آیه تأیید میکند همان توجیه بالا را که گفتیم ظاهرا مقصود از کلمه طیبه کلمه توحید است.

و همین است قول ثابت که خدای تعالی در روحیه موحد متمرکز گردانیده و مؤمن موّحد را بر همین قول در دنیا و در آخرت ثابت و پایدار میگرداند و رفعت روحی بوی کرامت مینماید، خلاصه وقتی شخص موحد بکلمه توحید تصدیق

صفحه : ۸۶

نمود خدای تعالی ایمان را در قلب او ثابت و متمرکز میگرداند و اگر تثبیت خدا نبود ایمان در قلب ثابت نمیماند قوله تعالی (إِلَیهِ یَصعَدُ الکَلِمُ الطَّیِّبُ وَ العَمَلُ الصّالِحُ یَرفَعُهُ) سوره فاطر آیه ۱۱.

کاشفی در تفسیرش گفته حق تعالی درخت ایمان را تشبیه کرده بدرختی که اصل آن در دل مؤمن ثابت است و اعمال او بجانب اعلی علیّین مرتفع و ثواب آن در هر زمان باو واصل میگردد مثل درخت خرما که بیخ آن در منبت مستقر است و فرع آن متوجه بجانب علو و در هر وقت نفع آن بخلق رسنده است.

و در حدیث نبوی صلی اللّه علیه و آله و سلّم وارد شده که فرموده: مثل اسلام مثل شجره‌ئی است ثابت که اصل آن ایمان بخدا است و نمازهای پنجگانه تنه او است و زکات شاخه‌های آن است و روزه ماه رمضان پوست او و خشخوئی برگهای آن (منهج) وَ یُضِلُّ اللّهُ الظّالِمِینَ وَ یَفعَلُ اللّهُ ما یَشاءُ کسانیکه بحق نگرویدند و ستم نمودند خداوند آنان را در گمراهی وا میگذارد اگر چه خدای تعالی نسبت گمراهی را بخودش میدهد که خدا ستمکاران را در گمراهی وامیگذارد لکن خود ستمکاران بقول و عملشان گمراهی را ایجاب نموده یعنی خود را از قابلیت هدایت انداخته‌اند و دیگر قابل هدایت نمیباشند.

أَ لَم تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعمَتَ اللّهِ کُفراً وَ أَحَلُّوا قَومَهُم دارَ البَوارِ جَهَنَّمَ یَصلَونَها وَ بِئسَ القَرارُ بهمزه تقریری خطاب برسول اکرم است که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیا ندیدی یعنی البته دیدی آنکسانی را که نعمت خدا را تبدیل بکفر نمودند، شاید مقصود اینکه است که بجای شکر گذاری از نعمت اسلام کفران نعمت نموده و کافر گردیدند، بروایتی مردی از امیر المؤمنین علیه السّلام از اینکه آیه سؤال نمود حضرت فرمود آنها افجران از قریش یعنی بنو امیّه و بنو مغیره بودند، اما بنو امیه مدتی از حیات تمتع بردند و اما بنو مغیره تمتع آنها تا روز جنگ بدر بود که خود آنان و تابعین آنها که کافر شده بودند حلول کردند (بدار البوار) جهنّم عطف بیان است برای دار البوار

صفحه : ۸۷

یعنی درآمدند آنان بجهنم و جهنم بد قرارگاهی است (وَ جَعَلُوا لِلّهِ أَنداداً) یعنی کفار که نعمت خدا را تبدیل بکفر کردند علاوه بر کفر و جحودشان نظراء و امثالی در عبادت قرار دادند (لِیُضِلُّوا عَن سَبِیلِهِ) تا اینکه مردمان را از راه خدا گم نمایند، لام در (لِیُضِلُّوا) لام غرض نیست زیرا که مشرکین عبادت اوثان را بغیر خدا ننمودند و غرض آنها هلاک خودشان باشد و کسیکه (لِیُضِلُّوا) را بضمّ یاء قرائت کرده معنی چنین میشود تا اینکه مردم را از راه خدا گمراه گردانند (قُل تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِیرَکُم إِلَی النّارِ) بگو باین کفاریکه وصف کردیم از حیات دنیا تمتع ببرید (تَمَتَّعُوا) بصورت امر است و مراد تهدید است زیرا که بازگشت شما بسوی آتش است.

(مجمع البیان) قُل لِعِبادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا یُقِیمُوا الصَّلاةَ وَ یُنفِقُوا مِمّا رَزَقناهُم سِرًّا وَ عَلانِیَةً مِن قَبلِ أَن یَأتِیَ یَومٌ لا بَیعٌ فِیهِ وَ لا خِلالٌ پس از بیان حال کسانیکه نعمت خدا را تبدیل بکفر نمودند و سوء عاقبت آنها، خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده و مؤمنین را معزّز و مکرّم بعبادی گردانیده که بآنها بگو نماز را بپای دارند و از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق نمایند در پنهانی و آشکارا پیش از آنکه روزی بیاید که در آن روز نه داد و ستدی است و نه دوستی و رفاقتی.

آیه بدو رکن از ارکان ایمان اشاره میکند: یکی نمازهای پنجگانه است و دیگری انفاق که اطلاق آن شامل میگردد تمام اقسام انفاقات را از نعمتهائیکه روزی انسان کرده و اجازه داده که انفاق بهر دو قسم آن بنمایند خواه پنهانی باشد و خواه علنی لکن بعضی از دانشمندان را عقیده بر اینکه است که در واجبات مثل زکات و امثال آن علنی انفاق نمودن بهتر است برای اینکه متّهم بمنع زکات نگردند.

مفسرین گفته‌اند قوله تعالی (یُقِیمُوا الصَّلاةَ وَ یُنفِقُوا الخ) هر دو مجزومند زیرا که جواب امر واقع گردیده‌اند و مقول قول محذوف است و دو فعل (یُقِیمُوا

صفحه : ۸۸

و یُنفِقُوا) بر آن دلالت دارند و در معنی (قل اقیموا الصلاة و انفقوا) میباشد اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزقاً الخ ذات متعال مقابل قول کفار و مشرکین که برای خدا ندّ و ضدّ قرار داده‌اند خود را معرفی مینماید که (اللّه) آنکسی است که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آب باران فرود میآورد و میوه‌جات را بآب باران از زمین بیرون می‌آورد که روزی شما باشد و موجودات را برای شما مسخّر گردانیده کشتی بامر او در دریاها جریان دارد و نیز ماه و خورشید را برای نفع شما افراد بشر مسخّر گردانیده (دائِبَینِ) راغب گفته (الدّأب) ادامهٔ السیر دأب فی السیر دابا، قال تعالی (وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمسَ وَ القَمَرَ دائِبَینِ) و الدأب العادهٔ المستمرهٔ دائما علی حالهٔ، قال تعالی (کَدَأبِ آلِ فِرعَونَ) ای کعادتهم التی یستمرون علیها.

(پایان) خلاصه آیه ارشاد بر اینکه است که همین طوری که حق تعالی در ذات و صفات حقیقهٔ متفرّد بذات است و مثل و ضدّی و ندّی ندارد در ظهور آثار نیز مستقل در افاضه و آفرینش است و بذات بی‌زوال و اراده ازلی خود می‌آفریند نشو و ارتقاء میدهد، جان میدهد و جان میگیرد، در امر خلقت و تدبیر عالم محتاج بشریك و معاون نخواهد بود.

وَ آتاکُم مِن کُلِّ ما سَأَلتُمُوهُ در مقام اظهار تفضّلاتی است که نسبت بنوع بشر اجراء گردانیده که بعض از آنچه سؤال نکرده‌اید یا بکنید بشما عطاء کرده چنانچه در مقام امتنان امر فرموده (ادعُونِی أَستَجِب لَکُم).

از اینکه دو آیه و امثال آن میتوان استفاده نمود که آنچه انسان از پروردگارش سؤال کند مسئول او را عطاء مینماید و در اینکه آیات قیدی و شرطی ذکر نشده که متعلّق بمصلحت باشد یا نباشد یا اینکه چنانچه بعضی گفته‌اند دعائی که ردّ نمیشود

صفحه : ۸۹

آن دعائی است که بزبان استعداد باشد نه فقط زبان قال، آری ممکن است گفته شود آنچه را که واقعا انسان محتاج باو است هر گاه از مبدء خود که عالم بحوائج او است طلب کند ردّ نمیشود لکن اگر از روی احتیاج نباشد بلکه از روی هوا و هوس طلب کند آن معلّق بحکمت و مصلحت باشد (أَمَّن یُجِیبُ المُضطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکشِفُ السُّوءَ) ارشاد بهمین مطلب است.

بقولی نظر بمن تبعیضیه و ماء موصوفه عطاء میکند بعض از آنچه را که محل احتیاج شما است خواه سؤال بکنید یا نکنید.

وَ إِن تَعُدُّوا نِعمَتَ اللّهِ لا تُحصُوها إِنَّ الإِنسانَ لَظَلُومٌ کَفّارٌ آیه در مقام امتنان ببشر است و اینکه انسان کفران نعمتهای غیر متناهی الهی را میکند که با اینکه همه نعمتها که احصاء نمیشود از نعمت وجود که از نیستی و عدم بوجود و هستی آمده و روزی و اسباب

پرورش او را پیش از آمدنش بدنیا باحسن وجه مهیّا گردانیده و اعضاء او را معتدل گردانیده و از ضعف صغر و کودکی وی را بجوانی و نیرومندی رسانیده و تمام احتیاجات او را رفع گردانیده و انسان ظلوم و جهول تمام اینها را نادیده انگاشته و کفران نعمت ولیّ نعمت خود را مینماید.

صفحه : ۹۰

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۳۵ تا ۴۳]

اشاره

وَ إِذ قالَ إِبراهِيمُ رَبِّ اجعَل هَذَا البَلَدَ آمِناً وَ اجنُبنِي وَ بَنِيَّ أَن نَعبُدَ الأَصنامَ (۳۵) رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضلَلنَ كَثِيراً مِنَ النّاسِ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَن عَصانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۶) رَبَّنا إِنِّي أَسكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوادٍ غَيرِ ذِي زَرعٍ عِندَ بَيتِكَ المُحَرَّمِ رَبَّنا لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ فَاجعَل أَفئِدَةً مِنَ النّاسِ تَهوِي إِلَيهِم وَ ارزُقهُم مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُم يَشكُرُونَ (۳۷) رَبَّنا إِنَّكَ تَعلَمُ ما نُخفِي وَ ما نُعلِنُ وَ ما يَخفى عَلَى اللّهِ مِن شَيءٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي السَّماءِ (۳۸) الحَمدُ لِلّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الكِبَرِ إِسماعِيلَ وَ إِسحاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعاءِ (۳۹)
رَبِّ اجعَلنِي مُقِيمَ الصَّلاةِ وَ مِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنا وَ تَقَبَّل دُعاءِ (۴۰) رَبَّنَا اغفِر لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِلمُؤمِنِينَ يَومَ يَقُومُ الحِسابُ (۴۱) وَ لا تَحسَبَنَّ اللّهَ غافِلاً عَمّا يَعمَلُ الظّالِمُونَ إِنَّما يُؤَخِّرُهُم لِيَومٍ تَشخَصُ فِيهِ الأَبصارُ (۴۲) مُهطِعِينَ مُقنِعِي رُؤُسِهِم لا يَرتَدُّ إِلَيهِم طَرفُهُم وَ أَفئِدَتُهُم هَواءٌ (۴۳)

صفحه : ۹۱

[ترجمه]

یاد کن ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وقتی را که ابراهیم گفت ای پروردگار من اینکه شهر را امر امن قرار بده و من و اولاد مرا دور گردان از اینکه بتها را پرستش نمائیم (۳۵)
ای پروردگار من اینکه بتها بسیاری از مردم را گمراه گردانیدند کسیکه تابع من گردید او از من است و کسیکه مرا مخالفت نمود همانا تو آمرزنده و مهربانی (۳۶)
ای پروردگار ما همانا بعض از ذریه خودم را در بیابان لم یزرع نزد بیت الحرام برای بپای داشتن نماز ساکن گردانیدم پس قرار بده دلهای بعض مردم را مایل بسوی آنها و آنان را روزی بده از میوه‌جات شاید آنها شکرگزار باشند (۳۷)
ای پروردگار ما تو میدانی آنچه را که ما مخفی و پنهان داریم و آنچه را ظاهر و هویدا سازیم و پوشیده نیست بر خدا نه در زمین و نه در آسمان چیزی (۳۸)
حمد و ستایش مخصوص بخدائی است که در سنّ پیری بمن اسماعیل و اسحاق را عطاء نمود همانا پروردگار من شنونده و اجابت کننده دعاء است (۳۹)
پروردگار من قرار بده مرا بپای دارنده نماز و فرزندان مرا نیز مواظب ساز بنماز و اجابت کن دعاء مرا (۴۰)
ای پروردگار ما بیامرز مرا و پدر و مادر من را و جمیع مؤمنین را روز که بر پا میشود حساب خلائق (۴۱)
و نپندار البته خدا را غافل از آنچه ستمکاران میکنند جز اینکه نیست که مجازات آنها را عقب انداخته برای روزی که راست

می‌ایستند و خیره میشود چشمها در حالیکه شتابنده‌اند بسوی داعی حق تعالی
و سرهای خود را ببالا بلند میکنند (از شدّت هول) برنمیگردد بسوی آنها چشمهایشان و دلهای آنها خالی بود از فهم و عقل بواسطه دهشت و حیرت

.

صفحه : ۹۲

(توضیح آیات)

وَ إِذ قالَ إِبراهِیمُ رَبِّ اجعَل هَذَا البَلَدَ آمِناً وَ اجنُبنِی وَ بَنِیَّ أَن نَعبُدَ الأَصنامَ (اذكر) در تقدير است يعنى اى محمّد صلى اللّه عليه و آله و سلّم ياد كن زمانى را كه ابراهيم عليه السّلام در مقام مناجات گفت اى پروردگار من قرار بده اينكه بلد را يعنى شهر مكّه را امن و دور كن مرا و فرزنـدان مرا كه من جمله از آنها اسـماعيل بود كه با خود حضـرت ابراهيم (ع) متكفّل بناء كعبه شـده بودنـد و شـرح اينكه در تفسير سوره بقره تا اندازه‌ئى بيان شده از عبادت اصنام، و نظير اينكه آيه است قوله تعالى (وَ إِذ قالَ إِبراهِیمُ رَبِّ اجعَل هذا بَلَداً آمِناً وَ ارزُق أَهلَهُ مِنَ الثَّمَراتِ مَن آمَنَ مِنهُم بِاللّهِ وَ الیَومِ الآخِرِ) سوره بقره آيه ۱۲۰.
در اينكه آيات حضـرتش راجع بشـهر مكه دو چيز طلب مينمايد: يكى امنيت و ديگر روزى دادن اهلش را از ميوه‌جات و البته دعاى آن بزرگوار بهـدف اجابت رسيده چنانچه معلوم است، و ديگر دعاى او نسبت بخود و اولادش كه من جمله اسـماعيل است كه در مناجات عرض ميكند خودم و اولادانم را كه اسمعيل هم مراد بوده از عبادت بتها دور دار و ظاهرا دعاى حضرت پس از اتمام قواعد و بناء بيت الحرام بوده قوله تعالى (وَ إِذ یَرفَعُ إِبراهِیمُ القَواعِدَ مِنَ البَیتِ وَ إِسماعِیلُ رَبَّنا تَقَبَّل مِنّا إِنَّکَ أَنتَ السَّمِیعُ العَلِیمُ رَبَّنا وَ اجعَلنا مُسلِمَینِ لَکَ وَ مِن ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسلِمَةً لَکَ الخ) سوره بقره آيه ۱۲۱.
رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضلَلنَ کَثِیراً مِنَ النّاسِ فَمَن تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی وَ مَن عَصانِی فَإِنَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ ابراهيم (ع) در مقـام مناجـات عرض ميكند همانا اينكه اصـنام بسـيارى از مردم را گمراه گردانيدند يعنى سـبب گمراهى شدند، در اينجا سـبب گمراهى بتها را بجاى مسبب كه گمراهى بت پرستان باشـد آورده پس هر كس از اولادان من يا غير آنها در خـدا پرستى تابع من گرديدنـد از من است و كسيكه عصيان مرا نمود و مشرك

صفحه : ۹۳

گرديـد من از او بيزارم و امر او بـدست تو است اگر خواهى ببخشـى و عفو نمائى زيرا كه تو بسـيار آمرزنده و مهربانى و چون (من) موصوله عموم دارد شامل فرزندان او و غير آنها نيز شده.
رَبَّنا إِنِّی أَسکَنتُ مِن ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیرِ ذِی زَرعٍ عِندَ بَیتِکَ المُحَرَّمِ ابراهيم (ع) عرض كرده كه اى پروردگار من (من) تبعيضـى يعنى بعض از ذريه خودم را كه باتّفـاق اسـماعيل (ع) پسـر هـاجر بوده كه پس از تولـد او سـاره زن حضـرت چون ظـاهرا تـا آنوقت اولاد نـداشت و گوينـد هـاجر كنيز سـاره بوده كه بـابراهيم بخشـيده بود وقتى هـاجر اولاد پيـدا نمود ساره حسـد برد و بابراهيم گفت دلم ميخواهـد كه هاجر و اسـماعيل را ببرى بجائى كه در آنجا آب و گياهى نباشد ابراهيم (ع) متحيّر گرديد وحى بوى رسـيد كه هر چه سـاره گويـد عمـل بكن اينكه بود كه ابراهيم سوار شـد و هاجر و اسـماعيل را برد در وادى مكه كه در آنوقت بيابان لم يزرع بود نه آبى داشت و نه گياهى و محل سـكونتى در آن يافت نميگرديـد پس از آنكه اسـماعيل در همان وادى بزرگ شد بامر خداى تعالى ابراهيم (ع) و اسـماعيل (ع) ببناء كعبه مأمور گرديدنـد و در جلـد دوم اينكه تفسـير تا انـدازه‌ئى راجع بداسـتان آنها بيان شده بآن جا

رجوع شود.

دعای سوم ابراهیم (ع) که در اینجا تذکر میدهد چنین بوده که ای پروردگار ما بدرستیکه من بعضی از ذریه خودم را در اینکه وادی بی آب و گیاه نزد خانه خودت که بیت الحرام قرار دادهئی یا قرار میدهی ساکن گردانیدم تا اینکه نماز را بپای دارند دلهای مردم را بسوی آنها مایل بگردان و آنها را از میوه‌جات و حبوبات روزی بده شاید آنها شکرگزار باشند.

بدعای حضرت ابراهیم (ع) چنانچه در سوره بقره بیان شده باندك وقتی در اثر پای اسماعیل چشمه آب زمزم پدید گردید و اول کبوترها اطراف آب را گرفتند و سپس مسافرین خبردار گردیده و باین ترتیب شهر مکه بپا گردید.

صفحه : ۹۴

رَبَّنا إِنَّكَ تَعلَمُ ما نُخفِي وَ ما نُعلِنُ وَ ما يَخفى عَلَى اللّهِ مِن شَيءٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي السَّماءِ ابراهیم (ع) نیز در مقام مناجات خدا را توصیف مینماید ببزرگ‌ترین صفات جلال احدیت و او را ستایش مینماید بعلم، و به (ما) موصوله که عموم دارد (و بقوله مِن شَيءٍ) که برای استغراق است عرض کرد ای پروردگار ما بآنچه ما تمام افراد بشر یا مقصود مجموع ممکنات است از اعمال و صفات و عقاید که آنرا از انظار خلایق مخفی میگردانیم و آنچه را ظاهر میکنیم و تو بر آن عالمی پیش از ظهور آن و پس از آن و در حال آن و چیزی نه در زمین و نه در آسمان بر تو مخفی نیست یعنی علم تو بتمام موجودات احاطه دارد و همه نزد تو یکسانست.

الحَمدُ لِلّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الكِبَرِ إِسماعِيلَ وَ إِسحاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعاءِ ابراهیم (ع) پس از دعاء و مناجات با قاضی الحاجات در مقام شکرگزاری و ستایش یزدان پاك برآمده و نظر به اینکه که (أَمّا بِنِعمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّث) بزرگترین نعمتهائی را که بآن کرامت نموده اظهار مینماید و گوید حمد و ستایش مخصوص بآنخدائی است که پس از پیری و شکستگی بمن دو پسر که اسماعیل و اسحق باشند کرامت فرموده و همانا پروردگار من دعاء و ستایش را میشنود زیرا که او (سمیع و بصیر) است.

رَبِّ اجعَلنِي مُقِيمَ الصَّلاةِ وَ مِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنا وَ تَقَبَّل دُعاءِ ظاهرا اینکه قسمت از دعای ابراهیم پس از اتمام بناء کعبه بوده و اینکه دعای چهارم او که نسبت بخود و ذریه خود از خدا می‌طلبد اینکه است که ما را طوری قرار بده که بپای دارنده نماز باشیم، شاید مقصود حضرتش نه اینکه بوده که فقط خود و ذریه‌اش نماز خوان باشند، بلکه شاید چنانچه از آیه چنین برمیآید مقصود اصلی ابراهیم (ع) اینکه بوده که از طرف خود و ذریه‌اش نماز بپای داشته شود و امر نماز دائر گردد، و در اینکه آیات ابراهیم در دعاهای خود دو اصل بزرگی که جامع تمام کمالات انسانی است از پروردگار خود طلب میکند یکی راجع بایمان (وَ اجنُبنِي

صفحه : ۹۵

وَ بَنِيَّ أَن نَعبُدَ الأَصنام) یعنی در مقام توحید و یکتاپرستی کامل گردیم و در عبادت با خدا چیزی را شریك نیاوریم، و دیگر در عمل بپای دارنده نماز و اجراء کننده آن باشیم و کعبه را خانه عبادت قرار دهیم.

رَبَّنا اغفِر لِي وَ لِوالِدَيَّ دعاء و طلب آمرزش برای خود و پدر و مادر و مؤمنین آخرین دعائی است که در اینجا حکایهٔ از ابراهیم (ع) تذکر میدهد.

در مجمع البیان راجع بتوجیه آیه بیانی دارد که برای وضوح اجمالی از آنرا در اینجا ترجمه می‌نمایم:

اصحاب ما یعنی جماعت امامیه باین آیه استدلال نموده‌اند بر آنچه رأی آنها بر اینکه است که ابوین ابراهیم (ع) کافر نبودند بدلیل اینکه سؤالش اینکه است که روز معاد پدر و مادر مرا و مؤمنین را بیامرز و اگر آنها کافر بودند چنین سؤالی نمی‌نمود زیرا قوله تعالی (فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنهُ) پس صحیح است گفته شود آن پدر که کافر بود جدّ مادری او یا عموی او بوده بنا بر اختلاف علماء در آن، و قول کسیکه گفته چون باو وعده داده بود که اسلام بیاورد دعاء کرد پس وقتی که بر کفر مرد ابراهیم (ع)

از او بیزاری جست، بنابر روایت حسن و اینکه قول فاسد است زیرا که اینکه دعای ابراهیم (ع) پس از پیری بود و پس از اینکه خدا اسماعیل و اسحق را باو داده بود و در آنوقت دیگر برای او ظاهر شده بود عداوت پدری که کافر بود بخدا اینکه است که برای او جایز نبود که مقصود همان پدر باشد.

وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَومَ يَقُومُ الْحِسابُ و نیز بیامرز مؤمنین را روز که خلق برای حساب قیام مینمایند، و بقولی روز که وقت حساب ظاهر میگردد کما يقال (قامت السوق) (پایان) وَ لا تَحسَبَنَّ اللّه غافِلًا عَمّا يَعمَلُ الظّالِمُونَ إِنَّما يُؤَخِّرُهُم لِيَومٍ تَشخَصُ فِيهِ الأَبصارُ آیه تهدید میکند کافرین را و امیدوار میگرداند مؤمنین را که چنین گمان

صفحه : ۹۶

نشود همین طوری که خدای تعالی در دنیا ستمکاران را مهلت داده و اسباب تعیّش دنیا را تا اندازه‌ئی در دسترس آنان گذارده در آخرت نیز همین طور است چنین نیست دنیا جای عمل و مهلت است و آخرت دار حساب و پاداش است و باید دانست که خدا از اعمال ستمکاران غافل نیست پاداش آنها را عقب انداخته برای روزی که چشمها از شدّت هول راست می‌ایستد و نتوانند بر هم گذارند، و بقولی برای اجابت داعی حق تعالی چشمها راست می‌ایستد، و بقول دیگر چشمها باز میماند و نتوانند بر هم گذارند بجهت حیرت و ترس.

مُهطِعِينَ مُقنِعِي رُؤُسِهِم لا يَرتَدُّ إِلَيهِم طَرفُهُم وَ أَفئِدَتُهُم هَواءٌ مهطعین حال است برای ظالمین در آیه بالا- در آنروزیکه یعنی روز قیامت که چشمها از شدّت هول راست می‌ایستد در آن روز ستمکاران در حالی میباشند که شتاب کننده‌اند داعی حق را، بعضی از مفسرین گفته‌اند مقصود صور اسرافیل است که آنها می‌شتابند بسوی او در حالیکه سرهای خود را ببالا- بلند کرده‌اند و چنان چشمهای آنان باز و خیره مانده که نتوانند زیر پای خود را بنگرند و نیز گفته‌اند (وَ أَفئِدَتُهُم هَواءٌ) یعنی دلهای آنها خالی از فهم است.

خلاصه ظاهرا مقصود از اینکه دو آیه اخیر شدّت هول و وحشت ظالمین یعنی کفار و مشرکین است که در موقع احضارشان در موقف حساب وقتی اوضاع قیامت را مینگرند چنان هول و اضطراب آنان را فرا میگیرد که چشمانشان راست می‌ایستد و سر بسوی آسمان نموده و بسوی داعی حق شتاب میکنند و بطوری از خود غافل میگردند که در شتاب نمودن بی‌اختیارند و دیگر خبر از خود ندارند مثل آدم بهت زده که از خود بی‌خبر میگردد.

صفحه : ۹۷

[سوره إبراهيم (۱۴): آيات ۴۴ تا ۵۲]

اشاره

وَ أَنذِرِ النّاسَ يَومَ يَأتِيهِمُ العَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرنا إِلى أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِب دَعوَتَكَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَ وَ لَم تَكُونُوا أَقسَمتُم مِن قَبلُ ما لَكُم مِن زَوالٍ (۴۴) وَ سَكَنتُم فِي مَساكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُم وَ تَبَيَّنَ لَكُم كَيفَ فَعَلنا بِهِم وَ ضَرَبنا لَكُمُ الأَمثالَ (۴۵) وَ قَد مَكَرُوا مَكرَهُم وَ عِندَ اللّهِ مَكرُهُم وَ إِن كانَ مَكرُهُم لِتَزُولَ مِنهُ الجِبالُ (۴۶) فَلا تَحسَبَنَّ اللّهَ مُخلِفَ وَعدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقامٍ (۴۷) يَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَيرَ الأَرضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ (۴۸)

وَ تَرَى المُجرِمِينَ يَومَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الأَصفادِ (۴۹) سَرابِيلُهُم مِن قَطِرانٍ وَ تَغشى وُجُوهَهُمُ النّارُ (۵۰) لِيَجزِيَ اللّهُ كُلَّ نَفسٍ ما كَسَبَت إِنَّ

اللّه سَرِيعُ الحِسابِ (۵۱) هذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَ لِيُنذَرُوا بِهِ وَ لِيَعلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِيَذَّكَّرَ أُولُوا الأَلبابِ (۵۲)

صفحه : ۹۸

[ترجمه]

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مردم را بترسان از روز که آنها را عذاب فرا گیرد در آن روز ستمکاران میگویند ای پروردگار ما عذاب ما را در مدّت کمی عقب انداز تا دعوت تو را اجابت کنیم و رسولان را متابعت نمائیم (در پاسخ آنها گفته میشود) آیا شما قبلا قسم یاد نمیکردید که ما را زوال و فنائی نیست (۴۴)
و ساکن گردیدید در مساکن کسانیکه بنفس خود ستم نمودند در حالیکه برای شما ظاهر و روشن گردیده بود چگونگی عذابی که بر آنان وارد گردانیدیم و ما برای شما مثالهائی از (پیشینیان) زدیم (۴۵)
و آن ستمکاران مکر کردند و منتهای مکر خود را بکار بردند و نزد خدا است جزای مکر آنها اگر چه مکرشان کوهها را متزلزل میگرداند (۴۶)
هرگز گمان نکن که خداوند وعده رسولانش را تخلّف میکند همانا خدای تعالی غالب و صاحب انتقام است (۴۷)
در روزی که تبدیل گردد زمین بغیر اینکه زمین و نیز آسمانها مبدّل گردد بآسمان دیگر و ظاهر گردند مردمان از قبرها برای محاسبه خدای واحد قهّار (۴۸)
و در آن روز می‌بینی گنهکاران را که بسته شده‌اند در زنجیرها (۴۹)
پیراهنهای آنها از (قطران) است و آتش فرا میگیرد روهای آنها را (۵۰)
تا اینکه هر نفسی بکیفر اعمالش که در دنیا کسب کرده برسد همانا خداوند بسرعت بحساب همه رسیدگی مینماید (۵۱)
اینکه تبلیغی است برای مردم تا اینکه بترسند و بدانند که او اله واحد است و تا اینکه پند بگیرند صاحبان عقل (۵۲)
.

صفحه : ۹۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَ أَنذِرِ النّاسَ يَومَ يَأتِيهِمُ العَذابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنا أَخِّرنا إِلي أَجَلٍ قَرِيبٍ امر برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که مردم را بترسان و تهدید کن از روز که عذاب آنها را فرا گیرد در آنوقت ستمکاران که بکفر یا بشرك یا بعصیان بنفس خود ستم نمودند یا بمقدسات دین و اسلام ستم نمودند که هتك احترام آنها را کردند و فرمان خدا را اطاعت ننمودند چنین مردمانی وقتی که عذاب را بعین الیقین معاینه دیدند پشیمان میگردند.
و در اینکه آیا مقصود از آنروزیکه عذاب آنها را میگیرد عذاب استیصالی دنیوی است مثل جنگ بدر بنا بر اینکه مراد از ناس اهل مکه باشند، یا عذابهای آسمانی دنیوی است یا تلخی جان کندن یا عذاب اخروی است از مفسرین گفتارهائی نقل شده و هر یک

محتمل است.

طبرسی و کاشفی نظر بآیه (رَبِّ ارجِعُونِ لَعَلِّی أَعمَلُ صالِحاً فِیما تَرَکتُ) سوره مؤمنون آیه ۱۰۱ و سوره انعام آیه ۳۸ آنجا که خدای تعالی خبر میدهد (وَ لَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنهُ) گفته‌اند مقصود از (یَومَ یَأتِیهِمُ العَذابُ) روز قیامت است و مقصود از (أَخِّرنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ) اینکه باشد که از خدا درخواست میکنند ما را برگردان بدنیا تا (نُجِب دَعوَتَکَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ) و اینکه قول را ترجیح میدهند، و بعضی آیه بعد را (أَ وَ لَم تَکُونُوا الخ) مؤیّد همین معنی گرفته‌اند لکن آیه چنین ظهوری ندارد و با هر دو معنی میسازد.

بلکه توان گفت اگر عذاب دنیوی یا وقت مردن مراد باشد بقرینه آخر آیه (نُجِب دَعوَتَکَ وَ نَتَّبِعِ الرُّسُلَ) اقرب بواقع بنظر میآید زیرا در قیامت که هر چیزی بحقیقت ظاهر میگردد کافرین میدانند که دیگر رسول و دعوتی نیست که اینها تابع او بگردند یا نگردند مگر اینکه گفته شود کافرین بقدری در گودال جهالت فرو

صفحه : ۱۰۰

رفته‌اند که در آن عالم نیز حقیقت برای آنها مخفی است.

أَ وَ لَم تَکُونُوا أَقسَمتُم مِن قَبلُ ما لَکُم مِن زَوالٍ شاید آیه جواب خواهش ظالمین باشد که هنگام نزول عذاب از پروردگارشان تا مدّت کوتاهی تأخیر عذاب را میطلبند که تدارک ما فات بنمایند در پاسخ آنها بهمزه استفهامی که در مورد انکار آورند در مقام سرزنش و توبیخ آنها فرموده آیا شما قبلا چنین نبودید که قسم یاد مینمودید و بقوّت و قدرت خود مغرور شده میگفتید هرگز برای ما زوال و فنائی نخواهد بود.

وَ سَکَنتُم فِی مَساکِنِ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُم وَ تَبَیَّنَ لَکُم کَیفَ فَعَلنا بِهِم وَ ضَرَبنا لَکُمُ الأَمثالَ شاید آیه اشاره باین باشد که پس از آنکه حجت بر شما تمام شد و بر حال و مآل امر ستمکاران از پیشینیان مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان و امثال اینها از کافرین و بر عذاب آنها مطّلع گردیدید و ساکن شدید در خانه‌های آنها و خود را در مسکنهای ظلم و ستمکاری آنها قرار دادید اشاره به اینکه عمل خود را مشابه عمل آنها قرار دادید و بر شما ظاهر گردید که ما پاداش اعمال و کفر آنها را چگونه دادیم و مثلهائی برای شما آوردیم از عذابها و شکنجه‌هائی که در اثر اعمالشان پاپیچشان گردیده بشما تذکر دادیم تا اینکه حجّت برای شما تمام گردد و امروز که روز حساب و پاداش است نتوانید عذری بیاورید که ندانستیم و نفهمیدیم دیگر گفتن (أَخِّرنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ) سودی ندارد.

وَ قَد مَکَرُوا مَکرَهُم وَ عِندَ اللّهِ مَکرُهُم (سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- خطاب برسول است که کفار بانبیاء پیش از تو مکر کردند آن اندازه‌ئیکه برای آنها ممکن بود مکر کنند همین طوری که بتو مکر کردند و خدا آنها را از مکر کفار نگاه داشت همان طوری که تو را از مکر اینها نگاه میدارد.

۲- مقصود کفار قریشند آنهائیکه در امر رسول تدبیر کردند و حیله نمودند

صفحه : ۱۰۱

و بمؤمنین نیز مکر و خدعه کردند (وَ عِندَ اللّهِ مَکرُهُم) یعنی جزاء مکرشان مضاف حذف شده همان طوری که حذف شده از قوله تعالی (تَرَی الظّالِمِینَ مُشفِقِینَ مِمّا کَسَبُوا وَ هُوَ واقِعٌ بِهِم) یعنی خدا مکر آنها را میداند و پاداش مکرشان بر خودشان واقع گردیده و خدا آنها را بر مکرشان مجازات مینماید (وَ عِندَ اللّهِ مَکرُهُم الخ) یعنی مکر آنها باطل نمیگرداند حجّتهای قرآن و آن دلائل نبوّتیکه با تو است وَ إِن کانَ مَکرُهُم لِتَزُولَ مِنهُ الجِبالُ یعنی چنین نیست که مکر آنها باطل گرداند حجّتهای قرآن را و نه آنچه با تو است از دلائل نبوّت زیرا که آنها بدلیل و برهان ثابت گردیده و مکر آنها زائل نمیگرداند کوه را چگونه زائل میگرداند دینی که ثابت تر از

کوه است، و بنا بر قرائت دیگر اگر چه مکرشان بمنتهی برسد دین خدا را زائل نمیگرداند (مجمع البیان) ۴- (لِتَزُولَ مِنهُ الجِبالُ) استعاره است برای احکام شرایع انبیاء و یا معجزات رسل و یا امر قرآن یا شریعت حضرت رسالت یعنی کافرین حیلهها انگیختند تا چیزی را که در ثبات و رسوخ مثل جبال راسیاتست زائل گردانند، و اکثر برآنند که (إِن) نافیه و (لام) تأکید است مثل قوله (وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم) یعنی مکر آنها نبود که کوهها را زایل گرداند.

و در بعض تفاسیر از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین نقل کردهاند که اینکه آیه در داستان نمرود بن کوش بن کنعان است و حکایت آن اینکه طور است که چون نمرود دید ابراهیم خلیل علیه السّلام از آتش بسلامت بیرون آمد گفت ابراهیم خدائی بزرگ دارد که از اینکه آتش عظیم او را رهانید من میخواهم بآسمان بروم و او را ببینم اشراف مملکت گفتند آسمان در منتهی ارتفاع است و بآسمان رفتن میسّر نیست نمرود امر نمود تا منارهئی در مدّت سه سال ساختند و بر آن بالا رفت آسمان را همان دید که در زمین میدید روز دیگر آن مناره افتاد و بسیاری را هلاک گردانید چون چنین دید گفت بر آسمان میروم و با خدای ابراهیم جنگ میکنم، چهار

صفحه : ۱۰۲

کرکس را پرورش داد تا بسیار قوی گردیدند و صندوقی چهار گوشه ترتیب داد و در آن دو درب یکی فوقانی و دیگری تحتانی قرار داد و در چهار طرف آن چهار نیزه نصب گردانید و آن چهار کرکس را چند روز گرسنه نگاه داشت و چهار مردار بر سر نیزهها گذارد و اطراف صندوق را بر کرکسان بستند آنها از شدّت گرسنگی میل ببالا کردند و صندوق که در آن نمرود و یک نفر دیگر در آن نشسته بودند بطرف مردارها بالا بردند پس از یک شبانه روز نمرود درب فوقانی را باز نمود آسمان را همان طوری دید که در زمین میدید برفیقش گفت درب تحتانی را بگشا و ببین چه میبینی آنگاه نگاه کرد و گفت جز آب چیزی نمیبینم پس از یک شبانه روز دیگر درب فوقانی را باز نمود باز آسمان را همان طور دید رفیقش درب تحتانی را باز نمود بجز دود و تاریکی چیزی ندید نمرود ترسید و صدائی شنید که (ایّها الطاغیه اینکه ترید) ای طاغی کجا میروی از عکرمه نقل شده که برفیقش گفت تیری بینداز و تیری انداخت تیر خون آلوده برگشت گفت کار آسمان را تمام کردم، و گفتهاند آن تیر بر یک ماهی دریائی که در آسمان بود اصابت نموده، و بروایت دیگر تیر بمرغی در هوا خورد و خون آلوده گردید، خلاصه نمرود نیزهها را با مردارها سرنگون گردانید و کرکسان بزمین آمدند و در موقع فرود آمدن کرکسان از بالهای آنها صدای مهیبی ظاهر گردید که نزدیک بود کوهها از جای خود کنده شوند اینکه است که خدای تعالی خبر میدهد که مکر نمرود طوری بود که نزدیک گردید کوهها از جای خود کنده شوند. (منهج الصادقین) فَلا تَحسَبَنَّ اللّهَ مُخلِفَ وَعدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ ذُو انتِقامٍ در چند آیه حق تعالی خود را (ذُو انتِقامٍ) معرّفی نمود و آنرا باسم (العزیز) مقارن گردانیده قوله تعالی در سوره آل عمران آیه ۴ (وَ اللّهُ عَزِیزٌ ذُو انتِقامٍ) در سوره مائده آیه ۹۵ (أَ لَیسَ اللّهُ بِعَزِیزٍ ذِی انتِقامٍ) و غیر اینها از آیات

صفحه : ۱۰۳

(اعتراض)

انتقام یا برای تشفّی است یا برای تنبیه جاهل یا عقلی است تشفّی راجع بافراد بعضی نسبت ببعض دیگر برای اینکه است که پس از انتقام دل مظلوم خنک شود و از قبل ظلمی که بر او وارد گردیده زجر نکشد و عقلی راجع است بنظام جامعه که جلوگیری از فساد

بشود.

و مجازات حق تعالی بنده ضعیف جاهل نادان خود را در قیامت که نه تشفی بحساب میآید زیرا که بزرگتر از آنست که بعذاب نمودن بنده ضعیف خود تشفی پیدا کند و نه راجع است بصلاح جامعه و نه تنبیه است زیرا در آنجا جامعهئی تصور ندارد پس انتقام کشیدن خدا یعنی چه آنهم بخلود در جهنم با آن عذابهای سخت (پاسخ) ظاهرا استعارهٔ مجازات را انتقام نامیده و انتقام حق تعالی در معاد نه برای تشفّی و نه برای صلاح جامعه و نه برای تنبیه است زیرا که انتقام عمل جزائی است مقابل عمل عدوانی و موردش در جائی است که عمل ناروائی از ظلمی بر مظلومی وارد گردد قوله تعالی (فَمَنِ اعتَدی عَلَیکُم فَاعتَدُوا عَلَیهِ بِمِثلِ مَا اعتَدی عَلَیکُم وَ اتَّقُوا اللّه).

و انتقامیکه افراد از یکدیگر میکشند غالبا برای تشفّی است که پس از انتقام کشیدن از عمل ظالم دل مظلوم آرام میگیرد و دیگر در مقام ضدّیت و دشمنی برنمیآید و صلاح جامعه منوط بهمین است، امّا مجازات در قیامت شاید یکقسمش برای اینکه است که حق هر مظلومی گرفته شود و بصاحبش برگردد و چون میتوان گفت که تمام کافرین و مشرکین و فساق ظالم و ستمکارند که اعتناء بسخن انبیاء و گفتار اولیاء و کتابهای آسمانی ننمودند و باین اعتبار بآنها ستم وارد نمودند چنانچه در مواردی از قرآن آنها را از ظالمین معرفی نموده و چون اینها ستمکارند بمقتضای عدل الهی که هر چیزی را در جای خود قرار میدهد ستمکاران را بایست بکیفر اعمالشان برساند و اگر غیر از اینکه باشد که در روز جزاء متقی و کافر ظالم

صفحه : ۱۰۴

را یک طور بحساب آورد بعدل عمل ننموده.

اینکه است که کافرین و مشرکین مستحق عذاب میگردند و در مورد عذاب باید واقع گردند تا اینکه بر عالمیان ظاهر گردد که گفتار انبیاء که نسبت کذب و افتراء بآنها میدادند در وعد و وعیدشان حق و صدق بوده چنانچه از اینکه آیه اینکه معنی بخوبی ظاهر میگردد زیرا که آیه شاید ارشاد بهمین مطلب باشد که کسی گمان نکند که چون خدای تعالی خود را بکرم و عفو و بخشش معرفی نموده در قیامت همه را ببخشد و عذاب نکند در اینجا تذکر میدهد که خداوند هرگز وعدهئی که بپیمبران و سفراء خود داده که آنها را یاری میکند بر دشمنانشان خلف نخواهد نمود.

و راجع بخلود در جهنم چنانچه بعضی گفتهاند شاید نسبت بکسانی باشد که چنان در کفر و جحود و نفس پرستی ولوع نمودهاند که آن لطیفه انسانی روحانی خود را بکلی فاسد گردانیده و خود را بکلی از قبول عفو و بخشش الهی بی‌نصیب گردانیده‌اند لکن دیگران که باین درجه نیستند شاید امید نجاتی برای آنها باقی مانده باشد و رحمت الهی آنان را دریابد و پس از پاک گردیدن قذارات از جهنم نجات یابند و بعض آیات و اخبار اشاره باین مطلب دارد.

یَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَیرَ الأَرضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ (یَومَ) یا بدل است از (یَومَ یَأتِیهِمُ) یا ظرف زمان است و متعلق است بآیه بالا- (ذُو انتِقامٍ) و ظاهرا الف و لام (الأَرضُ) الف و لام عهد است یعنی همین زمین معهود که در آن میباشید و همین آسمانها که بالای سر شما است روز قیامت تبدیل میگردد و طور دیگر بروز و ظهور مینماید، و لام (لِلّهِ) شاید برای ملک باشد نظیر قوله تعالی (لِمَنِ المُلکُ الیَومَ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ) همان طوری که در آنجا مالکیت را تخصیص میدهد بواحد قهّار در اینجا بروز و ظهور زمین و آسمانها را بحقیقت و واقعیّتشان اختصاص میدهد بحق تعالی، و در توجیه آیه (لِمَنِ المُلکُ) مفسرین گفتهاند اشاره بوقتی است که بصور اسرافیل ذی حیاتی در عالم باقی نمیماند که

صفحه : ۱۰۵

مدعی مالکیت باشد و اینکه نداء از حق بخود او است که خود متکلم و خود جواب دهنده است.

و شاید موقع صدور آیه بالا آن وقتی باشد که زمین و آسمانها مندک گردیده و از لب و مادّه اثیریه آن زمین و آسمانهائی که در خور عالم قیامت است بپا گردد زیرا که تمام دانشمندان معترفند که در اینکه عالم همه چیزها صورت و قشر است و لب و حقیقت آن در آخرت نمودار میگردد و چنانچه در محل خود مبرهن گردیده عالم قیامت عالم جمع و عالم تام و تمام و عالم اتّحاد و وحدت و عالم حیات و عالم حقیقت است و تمام موجودات در آنجا حیّ و ناطقاند قوله تعالی (وَ إِنَّ الدّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَو كانُوا يَعلَمُون) خلاصه عالم آخرت جامع تمام عوالم امکانی است و عالمیست که روحانیت بر جسمانیت آن غلبه دارد زیرا که در آخرین مرتبه کمال واقع است و در آن عالم آخر هر چیزی ظهور همان بدایت او است (كَما بَدَأَكُم تَعُودُون) شیئی وقتی بانتهاء میرسد که باوّل وجودش بپیوندد در مقاله پنجم (کتاب معاد) یا (آخرین سیر بشر) تذکر دادیم که کمال و تمامیت هر چیزی وقتی محقق میگردد که دارای مراتب زیرین گردد یعنی آخرش مرتبط گردد باولش و با وحدت و بساطتش جامع تمام مراتب زیرین گردد و اینکه مطلب در قیامت کبری تحقّق می‌پذیرد.

و همین طوری که انسان در قیامت دارا میگردد تمام کمالاتیکه در راه نوردی و عوالمی که در آن سیر نموده که از هر عالمی که گذشته توشهئی برداشته و جزء حقیقتش گردیده و در عالم قیامت که عالم جمع است با نتائج و آثار آن بروز و ظهور مینماید البته باین مناسبت بایستی در خور او عالم دیگری که از ماده همین عالم باشد ظهور نماید و همین طوری که اصل بدن انسان از ماده اثیریه اینکه طوری که گفته‌اند تکوّن پیدا نموده در قیامت نیز از ماده اصلیه همین بدن دنیوی بدن اخروی بمناسبت همان عالم تشکیل میشود آسمان و زمین عالم قیامت نیز باید چنین باشد زیرا که عالم قیامت آخرین منزل کمال انسانی بشمار میرود اینکه است که باید آن

صفحه : ۱۰۶

نیز عالم کامل باشد.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه) ۱- زمین تبدیل بنقره میگردد و آسمان بطلا.

۲- زمین و آسمان پاک میگردد مثل نقره.

۳- زمین جهنم میشود و آسمانها بهشت میگردد.

۴- اوصاف زمین و آسمان تبدیل میگردد و کوهها سیر میکند و دریاها جاری میگردد و در آن کجی یافت نمیگردد.

۵- روز که تبدیل میگردد اینکه زمینی که میشناسید بزمین دیگر غیر از آن و چنین است آسمانها و تبدیل بمعنی تغییر است و تغییر گاهی در ذات است مثل اینکه گوئی تبدیل کردم دراهم را بدنانیر و از آن است قوله تعالی (بَدَّلناهُم جُلُوداً غَيرَها) و گاهی تبدیل در اوصاف است مثل اینکه گوئی حلقه را تبدیل کردم بخاتم الخ. (طبرسی) و نیز راجع بآیه اخبار مختلف نقل شده و معلوم میشود که اختلاف روات ناشی از اختلاف روایات است و شاید منشأ اختلاف روایات بزرگی مطلب و عدم فهم روات باشد که ائمه معصومین علیهم السلام پاسخ سؤال هر یک از روات را بقدر فهم آنها میدادند که قانع گردند زیرا برای عموم بشر مادامیکه در لباس دنیوی طبیعی می باشند ممکن نیست کیفیت و کمیت اوضاع عالم قیامت را بدرستی بفهمند مگر بطور کلّی اجمالا- بعض نفوس زکیه را میسّر گردد که در قشر لب را بنگرند و در شاهد غائب را ببینند آنهم بطور اجمال آیا طفل مادامیکه در رحم مادر است ممکن است بتواند تصوری از اینکه عالم داشته باشد هرگز ممکن نیست و قوله تعالی در سوره زمر آیه ۶۹ (وَ أَشرَقَتِ الأَرضُ بِنُورِ رَبِّها) و امثال اینکه آیات که اشاره بعظمت عالم قیامت دارد نمیتوان تطبیق کرد بنور شمس یا نقره و طلا و غیره زیرا امر قیامت چنانچه آیات بسیاری اشاره بآن دارد و نبأ عظیم آنرا نامیده نمیتوان بامور اینکه عالم پست دنیّ که از جهت دنائت دنیایش نامیده‌اند

تطبیق کرد بلکه ما افراد

صفحه : ۱۰۷

بشر همین قدر که بدلالت عقل فهمیدیم دنیا را آخرتی است و در پشت اینکه پرده اسراری است و غایت و فائده انسان و عالم دنیوی عالم اخروی است و چون عالم قیامت آخرین مرتبه سیر کمال بشر است بایستی در خور مرتبه کمال انسانی عالمی کامل انجام گیرد و مخبر صادق نیز بآنچه سعادت یا شقاوت بشر را در آن نشأه ایجاب مینماید اطّلاع داده و تماما مطابق حکم عقل صحیح است اینکه است که بایستی تصدیق نمود و در تحصیل کمال ایمان و تقوی کوشش کرد.

وَ تَرَی الْمُجرِمینَ یَومَئِذٍ مُقَرَّنینَ فِی الأَصفادِ، سَرابِیلُهُم مِن قَطِرانٍ وَ تَغشی وُجُوهَهُمُ النّارُ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که تو در آنروز یعنی روز که زمین و آسمانها تبدیل بغیر آن گردید گنهکاران را چنین می‌بینی که بهم پیوسته و جمع گردیده‌اند و بستگی آنها بیکدیگر یا بجهت اتحاد آنها است در شرک و کفر و شاید مقصود چنین باشد که هر یک با شیطانی که قرین او بوده بسته میگردد و پیراهن‌های آنها از قطران است، قطران روغن سیاهی است و آنرا صبغ ابهل نامند و آنرا می‌پزند و بر شتر جرب‌دار می‌مالند و در قیامت یکی از عذابهای مجرمین قطران است و نیز رویهای آنها را آتش فرا میگیرد.

لِیَجزِیَ اللّهُ کُلَّ نَفسٍ ما کَسَبَت إِنَّ اللّهَ سَرِیعُ الحِسابِ گویند آیه متعلق بآیه جلو یا متعلق بفعل محذوف است یعنی خدای تعالی چنین میکند یعنی پاداش میدهد هر کسی را بآنچه کسب نموده زیرا که او بسرعت حساب همه را میکشد حساب بعضی او را از حساب دیگران باز نمیدارد.

هذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَ لِیُنذَرُوا بِهِ وَ لِیَعلَمُوا أَنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ لِیَذَّکَّرَ أُولُوا الأَلبابِ معنی آیه واضح است و محتاج ببیان نیست، و اشاره به اینکه که آنچه در اینکه آیات گفته شد کافی است مردم را که متذکر گردند و بترسند و بدانند که خدای آنها یکی است و برای اینکه پند بگیرند و متّعظ شوند صاحبان عقل.

صفحه : ۱۰۸

سورة الحجر

اشاره

سورة الحجر مکیّة و هی تسع و تسعون آیة بالاجماع

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱ تا ۱۵]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ
الر تِلکَ آیاتُ الکِتابِ وَ قُرآنٍ مُبِینٍ (۱) رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو کانُوا مُسلِمِینَ (۲) ذَرهُم یَأکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوفَ یَعلَمُونَ (۳) وَ ما أَهلَکنا مِن قَریَةٍ إِلاّ وَ لَها کِتابٌ مَعلُومٌ (۴)
ما تَسبِقُ مِن أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَستَأخِرُونَ (۵) وَ قالُوا یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیهِ الذِّکرُ إِنَّکَ لَمَجنُونٌ (۶) لَو ما تَأتِینا بِالمَلائِکَةِ إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۷) ما نُنَزِّلُ المَلائِکَةَ إِلاّ بِالحَقِّ وَ ما کانُوا إِذاً مُنظَرِینَ (۸) إِنّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّکرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ (۹)

وَ لَقَد أَرسَلنا مِن قَبلِكَ فِي شِيَعِ الأَوَّلِينَ (۱۰) وَ ما يَأتِيهِم مِن رَسُولٍ إِلّا كانُوا بِهِ يَستَهزِؤُنَ (۱۱) كَذلِكَ نَسلُكُهُ فِي قُلُوبِ المُجرِمِينَ (۱۲) لا يُؤمِنُونَ بِهِ وَ قَد خَلَت سُنَّةُ الأَوَّلِينَ (۱۳) وَ لَو فَتَحنا عَلَيهِم باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعرُجُونَ (۱۴) لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَت أَبصارُنا بَل نَحنُ قَومٌ مَسحُورُونَ (۱۵)

صفحه : ۱۰۹

سورة الحجر در مكه فرود آمده و قتاده و مجاهد و حسن گفته‌اند تمامش مكى است مگر آيه (وَ لَقَد آتَيناكَ سَبعاً مِنَ المَثانِي وَ القُرآنَ العَظِيمَ) و قوله تعالى (كَما أَنزَلنا عَلَى المُقتَسِمِينَ الَّذِينَ جَعَلُوا القُرآنَ عِضِينَ) و باجماع آيات آن ۹۹ است ابى بن كعب از پيغمبر صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روايت كرده هر كس اينكه سوره را بخواند باو بعدد مهاجرين و انصار و مستهزئين بمحمد (ص) ده حسنه داده شود (مجمع البيان)

[ترجمه آيات]

بنام ايزد هستى بخش صاحب رحمت عام و خاص

الر- اينكه آيتهاى كتاب و قرآن روشن است (۱)

بسا وقتى ميآيد كه كافرين آرزو ميكنند كه كاش ما مسلمان بوديم (۲)

اى محمّد بگذار اينها را كه بخورند و بهره ببرند و بازدارد آنها آرزوهايشان و بزودى خواهند دانست (۳)

و ما اهل هيچ شهرى را هلاك نكرديم مگر اينكه براى هلاكت آنها وقت معينى بود

و هيچ گروهى زمان هلاكت خود را پيشى نميگيرد (۴) و نميتواند عقب بيندازد (۵)

كافرين گفتند اى كسيكه بر او ذكر (و قرآن) نازل گرديده همانا تو ديوانه‌ئى (۶)

چرا ملائكه را نميآورى كه گواه بر رسالت تو باشند اگر راست ميگوئى (۷)

ما ملائكه را نازل نميگردانيم مگر بحق يا براى وحى آوردن يا براى عذاب و در آن هنگام نميباشند از مهلت داده شدگان (۸)

همانا ما قرآن را نازل كرديم و ما آنرا نگاهبانيم (۹)

و ما در گروههاى پيش از تو پيمبرانى فرستاديم (۱۰)

و بر آنها رسولانى نيامد مگر اينكه او را استهزاء مينمودند (۱۱)

همچنانچه سلوك داديم استهزاء پيمبران را در دلهاى مكذبان سلوك ميدهيم در دلهاى كافرين زمان تو (۱۲)

اينها بقرآن ايمان نمياورند

و اگر درى از آسمان بر آنها بگشائيم و آنها همه روز بالا روند (۱۴)

گويند چشمهاى ما بسته شده بلكه ما گروهى سحر گرديده شدگانيم (۱۵)

.

صفحه : ۱۱۰

(توضيح آيات)

(الر) راجع بحروف مقطّعـاتیکه در اول بعضـی از سوره‌های قرآن است مفسـرین توجیهاتی نموده‌انـد: بقولی هر حرفی اشاره باسـمی است در اینجـا الف اشـاره به (اللّه) و لام اشاره بجبرئیل و را اشاره برسول است، و بقول دیگر تمام آنها رمز است بین خـدای تعالی و رسولش و توجیهات دیگری نیز راجع بحروف مقطعه شده لکن بهتر اینکه است گفته شود که چون اینکه حروف از متشابهات قرآن است سکوت در آن و محوّل کردن علم آنرا بخدا چنانچه راجع بمتشابهات فرموده که (وَ ما یَعلَمُ تَأوِیلَه إِلَّا اللّه) سوره آل عمران آیه ۵، بهتر است.

تِلکَ آیـاتُ الکِتـابِ وَ قُرآنٍ مُبِینٍ ظـاهرا (تِلـکَ) اشـاره بآیـات قرآن است و نکره آوردن قرآن باعتبـار فخامت و عظمت او است و میشـود مقصود از کتـاب قرآن باشـد و قرآن عطف تفسیری کتـاب است یعنی اینکه آیـات کتـاب و قرآنی است که روشن و ظـاهر کننده و مبیّن حلال و حرام و شرایع و احکام است.

و بعضـی از مفسـرین احتمال داده‌انـد که مقصود از کتاب لوح محفوظ باشـد زیرا که قرآن از او و در او است قوله تعالی (إِنَّه لَقُرآنٌ کَرِیمٌ فِی کِتابٍ مَکنُونٍ) سوره واقعه آیه ۷۸، و نیز فرموده (بَل هُوَ قُرآنٌ مَجِیدٌ فِی لَوحٍ مَحفُوظٍ) سورهٔ البروج آیه ۲۳. (تفسیر المیزان) رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَو کانُوا مُسلِمِینَ بسا وقتی میآید که کافرین آرزو میکنند که کاش ما مسلمان بودیم و اینکه آرزوی آنها شاید موقع موت باشد یا وقت ظهور قیامت که حقایق مکشوف میگردد و درجات بهشتی مؤمنین را می‌بینند آنوقت آرزو میکنند که کاش ما در زمره مسلمانها بودیم.

ذَرهُم یَأکُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوفَ یَعلَمُونَ

صفحه : ۱۱۱

خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که پس از تبلیغ و ارشاد و اتمام حجت کافرین را بخودشان واگذار گویا میفرماید با آنهـا در امر دین جـدال مکن زیرا که تو بوظیفه خود عمـل نمودی و اینهـا دیگر قابـل هـدایت نیسـتند تو هم دیگر بآنهـا اعتناء نکن بگذار مثل حیوانات بخورند و از تمتّعات طبیعی بهره‌مند گردند و آمال و آرزوهای گوناگون که در نفس خود میپرورانند آنها را از هر فضـیلت و سـعادتی باز دارد و آنان بزودی پس از مرگ خواهنـد دانست که چگونه آن روح قدسـی خود را اسیر قوای شـهوانی بهیمی و غضبانی سبعی خود نموده و آنان را بدرک حیوانیت پرتاب گردانیده.

از حضرت امیر علیه السّلام چنین روایت شده که فرموده

(انّ اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتّباع الهوی و طول الامل فانّ اتباع الهوی یصدّ عن الحق و طول الامل ینسی الاخرة)

یعنی از دو چیز بیشتر از همه چیز بر شـما میترسم یکی تـابع گردیـدن هوای نفسـانی و دیگر آرزوهای دراز زیرا که متابعت هوی راه خدا را می‌بندد و آرزوهای دراز آخرت را از یاد میبرد.

وَ مـا أَهلَکنا مِن قَریَةٍ إِلّا وَ لَها کِتابٌ مَعلُومٌ ما تَسبِقُ مِن أُمَّةٍ أَجَلَها وَ ما یَستَأخِرُونَ شایـد آیه برای تثبیت و محقق گردانیـدن آیه بالا باشـد و اشاره به اینکه که چون در عالم قضاء الهی برای هر قریه یا هر کسـی مـدّت و اجلی است معیّن که (لا یَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَستَقدِمُونَ) اینکه است که کفاری که از قابلیت هـدایت افتاده‌انـد در امهال و باقی مانـدن عمرشان مغرور میگردنـد و مشغول لهو و لعب میشوند تا موقع هلاکتشان برسد آنوقت دانا میشوند که عمر خود را بیهوده تلف گردانیده و خسران برده‌اند.

وَ قالُوا یا أَیُّهَا الَّذِی نُزِّلَ عَلَیهِ الذِّکرُ إِنَّکَ لَمَجنُونٌ کفار بطور سـخریه و اسـتهزاء خطاب برسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم مینمودند که ای کسـیکه ادّعا میکنی بر تو ذکر یعنی قرآن نازل گردیده همانا تو دیوانه میباشـی نسـبت دیوانه‌گی بکسـیکه در مرتبه عقل کل بلکه خود عقل کلّ بود دیوانه‌گی نسبت

صفحه : ۱۱۲

دهنده را نشان میدهد زیرا که چون ارشاد حضرت و خبر دادن او از قیامت و زنده شدن مرده‌گان در روز حشر امر محالی بنظر آنها مینمود زیرا که آنها انسان را فقط یک جسم دو پا میدیدند و حیات را همین حیات دنیوی میدانستند و نیز لذائذ و حظوظ را در همین اعمال شهوانی میپنداشتند اینکه بود که وقتی رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم در مقام تبلیغ و ارشاد بآنها تذکر میداد که شما عالمی در جلو دارید که البته بآن خواهید رسید و بایستی دست از پیروی کردن آمال و شهوات بردارید تا از آن عالم متمتع گردید و نیز باید خدای یکتا را پرستش نمائید نه بتها را و اینکه طور تذکرات بر فهم آنان گران میآمد اینکه بود که میگفتند اینکه کسیکه دعوی پیمبری میکند و میگوید دست از حظوظات نقدی خود بردارید تا اینکه در عالم دیگر بلذائذ بالاتر برسید چنین کسی دیوانه است.

لَو ما تَأْتِينا بِالمَلائِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ الصّادِقِينَ یعنی چرا برای ما ملائکه را نمی‌آوری اگر میباشی از راست گویان، اهل ادبیت گفته‌اند ترکیب (لَو) با (ما) مثل ترکیب (ان) است با (لا) (ان لا) و اینکه کلمه برای دو معنی وضع گردیده یکی برای امتناع چیزی نزد وجود غیر آن و دیگر برای تخصیص و اینکه آیه مثل قوله تعالی است (لَو لا أُنزِلَ إِلَيهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً) سوره فرقان آیه ۸.

ما نُنَزِّلُ المَلائِكَةَ إِلّا بِالحَقِّ وَ ما كانُوا إِذاً مُنظَرِينَ آیه در مقام پاسخ گفتار احمقانه کفار است که به (ما) نافیه و (إِلّا) استثنائیه فرموده نزول ملائکه واقع نمیگردد مگر بحق.

(سخنان مفسرین در توجیه (إِلّا بِالحَقِّ) ۱- ما ملائکه را نازل نمیگردانیم مگر بحق یعنی مرگ که نه پیش می‌افتد و نه عقب و ارواح آنها را قبض میکند. (إبن عباس) ۲- و بقولی ملائکه نازل نگردند مگر بعذاب استیصال اگر ایمان نیاورده باشند. (حسن و مجاهد و جبائی)

صفحه : ۱۱۳

۳- ملائکه نازل نمیگردند در دنیا مگر برسالت. (مجاهد) (مجمع البیان) بقرینه آخر آیه (وَ ما كانُوا إِذاً مُنظَرِينَ) همان قول اول بحقیقت نزدیک‌تر مینماید یعنی وقتی ملائکه بر شما میآیند که دیگر مهلت ندارید کاری انجام دهید و آن هنگام اجل است که ملائکه برای قبض روح نازل میشوند.

إِنّا نَحنُ نَزَّلنَا الذِّكرَ وَ إِنّا لَهُ لَحافِظُونَ مقصود از ذکر قرآن است و در اینجا حق تعالی برای اطمینان دل رسولش خبر میدهد و او را مطمئن میگرداند که ما قرآن را از سماء قدرت نازل گردانیدیم و خود حافظ و نگهبان آن میباشیم و آنرا از تحریف و تغییر دادن دست اجانب حفظ میگردانیم.

از اینکه آیه دو چیز بر ما ظاهر میگردد یکی آنکه قرآنیکه فعلا بدست ما مسلمانها است بالتمام همان قرآنی است که بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرود آمده بدون اینکه کلمه‌ئی در آن زیاد شده باشد یا کم، در جهت زیادتی آن اجماع مسلمانها بر اینکه است که کلمه‌ئی در آن زیاد نشده لکن در جهت کمی بعضی از علماء گفته‌اند آیاتیکه در شأن حضرت امیر علیه السلام و باقی ائمّه علیهم السلام رسیده از قرآن اسقاط کرده‌اند.

لکن اینکه قول ظاهرا درست بنظر نمیآید زیرا که اسقاط کردن بعضی از آیات منافی با حفظ قرآن است که خداوند برسولش وعده داده که ما قرآن را یعنی مجموع آیات را حفظ میکنیم که دست اجانب بدامن قرآن نرسد و از تحریف و کم و زیاد محفوظ ماند.

و باضافه اگر ممکن باشد اسقاط نمودن بعضی از آیات در طرف زیادتی هم ممکن میشود که در قرآن چیزی زیاد کنند و وقتی چنین باشد قرآن از اعجاز می‌افتد دیگر اعتمادی بباقی مانده او باقی نمیماند.

دوم- میتوان اینکه آیه را یکی از معجزات قرآن بشمار آورد زیرا

صفحه : ۱۱۴

همان طوری که فرموده ما قرآن را حفظ میکنیم الان یکهزار و چهار صد سال از عمر قرآن میگذرد با اینکه همه دشـمنان اسـلام که در مقام خاموش نمودن چراغ هدایتند و اگر اینها میتوانسـتند و لطمهئی بقرآن وارد مینمودند مراد آنان بمرتبه عمل میرسـید و اسـلام منحل میگردید زیرا که قوام دین اسـلام بقرآن است در صورتی که می‌بینیم در بین هفتاد و سه فرقه مسـلمان با کثرت آراء و تطاول زمان قرآن بـدون کلمهئی کم یا زیادی محفوظ مانـده و اینکه نیست مگر حفظ الهی که آنرا محفوظ گردانیده که تا آخر زمان بین خلق ابراز فعالیت نماید و قانون خدائی بین افراد بشر دائر باشد.

وَ لَقَد أَرسَلنا مِن قَبلِكَ فِي شِيَعِ الأَوَّلِينَ ظاهرا آیه برای تسلّی دل پیمبر اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که تو گمان مکن که فقط اهل زمان تو چنینند که تو را استهزاء و سخریه میکنند در جماعت پیشینیان نیز مردم چنین بودند که رسولی بر آنها نمیآمد مگر اینکه باو استهزاء میکردنـد کَذلِكَ نَسلُكُهُ فِي قُلُوبِ المُجرِمِينَ شاید اشاره باین باشد که با اینکه مردم برسولان ایمان نمیآوردند ما برای اتمام حجت و دین حق کتابهای آسـمانی را بآنها ارائه میدهیم و مطالب آنرا یا حقانیت آنها را بقلب آنان میگذرانیم که دانسته و فهمیده انکار کنند (لا يُؤمِنُونَ بِهِ) با اینحال کافرین ایمان برسولان نمیآورند.

در مجمع البیـان در توجیه آیه دو قول ذکر نموده: یکی آنکه ما قرآن را در قلوب کفّار خطور میـدهیم و القاء میگردانیم و بآنها آنرا میفهمانیم با اینکه حال (لا يُؤمِنُونَ) آنها ایمان نمیآورنـد و مقصود اینکه است که اعراض آنها از قرآن باز نمیدارد ما را از اینکه آنرا در قلبهای آنها داخل گردانیم (تأکیـدا للحجـة) بر آنها، و قول دیگر آنکه ما استهزاء را در قلوب آنها میگذرانیم تا اینکه بر کفرشان عقوبت باشد و قول اول صحیح است. (پایان)

صفحه : ۱۱۵

وَ لَو فَتَحنـا عَلَيهِم باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعرُجُونَ اشاره بلجاجت و جـدّیت کفار است در انکار رسولان که اینها چنان در انکار حق مصـرّند که اگر فرضا دری از آسـمان بر آنها باز گردانیم و همیشه بالا روند بآسمان و پائین آیند و عجائب قدرت را بنگرند باز آنها انکار رسالت میکنند.

لَقالُوا إِنَّما سُكِّرَت أَبصارُنا بَل نَحنُ قَومٌ مَسحُورُونَ هر آینه میگویند چشم ما بسته شده بلکه بالاتر آنکه ما جماعتی هستیم جادو کرده شده، و بروایت إبن عباس که در توجیه آیه گفته مقصود اینکه است که اگر دری از آسمان بروی منکرین باز شود و همیشه نزول و صعود ملائکه را مشاهـده نمایند آنها میگویند چشم ما را رسولان سـحر کرده‌اند، خلاصه آنکه ظاهرا آیه در مقام ردّ ایراد کافرین و مشرکین است که میگفتند چرا ملائکه بر ما فرود نمیآیند در جواب آنها است که اگر فرضا ملائکه بر آنها هم بیایند و صعود و نزول ملائکه را هم بینند چون چشم حق بین ندارند بر عنادشان افزوده میگردد و گویند اینکه هم سحری است ظاهر نه حقیقت.

صفحه : ۱۱۶

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۱۶ تا ۲۷]

اشاره

وَ لَقَـد جَعَلنـا فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَيَّنّاها لِلنّاظِرِينَ (۱۶) وَ حَفِظناها مِن كُلِّ شَـيطانٍ رَجِيمٍ (۱۷) إِلاّ مَنِ استَرَقَ السَّمعَ فَأَتبَعَهُ شِهابٌ مُبِينٌ

(۱۸) وَ الأَرضَ مَدَدناها وَ أَلقَینا فِیها رَواسِیَ وَ أَنبَتنا فِیها مِن کُلِّ شَیءٍ مَوزُونٍ (۱۹) وَ جَعَلنا لَکُم فِیها مَعایِشَ وَ مَن لَستُم لَهُ بِرازِقِینَ (۲۰)

وَ إِن مِن شَیءٍ إِلاّ عِندَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعلُومٍ (۲۱) وَ أَرسَلنَا الرِّیاحَ لَواقِحَ فَأَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسقَیناکُمُوهُ وَ ما أَنتُم لَهُ بِخازِنِینَ (۲۲) وَ إِنّا لَنَحنُ نُحیِی وَ نُمِیتُ وَ نَحنُ الوارِثُونَ (۲۳) وَ لَقَد عَلِمنَا المُستَقدِمِینَ مِنکُم وَ لَقَد عَلِمنَا المُستَأخِرِینَ (۲۴) وَ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحشُرُهُم إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (۲۵)

وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ (۲۶) وَ الجَانَّ خَلَقناهُ مِن قَبلُ مِن نارِ السَّمُومِ (۲۷)

صفحه : ۱۱۷

[ترجمه]

و بحقیقت ما قرار دادیم در آسمان برجهائی و آنها را زینت کردیم برای بینندگان (۱۶)

و آنها را از هر شیطان رانده شده محفوظ گردانیدیم (۱۷)

مگر کسی از دیوان که (بر آسمان رود) که سخنی بگوشش بخورد که در پی درمیآید وی را تیر شهاب ستاره روشن (۱۸)

و زمین را گسترانیدیم و انداختیم در آن کوه‌هائی و در آن از هر گیاه و نباتی (مطابق حکمت) برویانیدیم (۱۹)

و قرار دادیم برای شما در زمین اسباب زندگانی شما را و آن کسی را که شما افراد بشر نیستید روزی دهندگان او (۲۰)

و چیزی در عالم نیست مگر اینکه خزینه آن نزد ما است و ما آنرا فرو نمیفرستیم مگر بقدر معلوم و معین (۲۱)

و ما بادهای آبستن کننده را فرستادیم و از آسمان باران را نازل گردانیدیم پس نوشانیدیم شما را از آن آب و نیستید شما آب را خزینه کنندگان (یعنی چنین قدرتی ندارید که منبع آبی بیاورید) (۲۲)

و بحقیقت ما زنده میکنیم و میمیرانیم و مائیم وارث همه خلق (۲۳)

و بدرستی ما میدانیم پیشینیان شما را و نیز میدانیم عقب آینده‌گان را (۲۴)

و همانا پروردگار تو است که آنها را (در قیامت) محشور میگرداند و او بدرستی حکیم و دانا است (۲۵)

و بحقیقت ما انسان را از گل خشگ شده و لای بو گرفته سیاه آفریدیم (۲۶)

و جنّ را پیش‌تر از آتش بی‌دود گدازنده خلقت گردانیدیم (۲۷)

.

صفحه : ۱۱۸

(توضیح آیات)

وَ لَقَد جَعَلنا فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَیَّنّاها لِلنّاظِرِینَ بروج جمع برج است و بمعنی قصر و منزل عالی است که محل و منزل دوران ماه و خورشید و ستارگان است، پس از بیان ایراد منکرین که چرا ملائکه بر ما فرود نمیآیند و جواب آنها به اینکه که کفار چنان در انکارشان مصرّند که اگر فرضا راه آسمان را بر آنها میگشودیم و ملکوت اعلا- را میدیدند باز ایمان نمیآوردند و حمل بسحر مینمودند، در اینکه آیه اشاره بنظام عالم و آثار قدرت و عظمت عالم سماوی نموده که چشم باز کنید و اینکه موجودات مجلّل

عالی و اوضاع جهانی را بنگرید و بدلیل (انی) که از اثر پی بمؤثّر بردن است عظمت آفریننده آنرا مشاهده نمائید و ببینید که چگونه در آسمان برجها و قصرهای باشکوه قرار دادیم و آنرا آراسته گردانیدیم (بستاره‌گان) برای نظر کننده‌گان که بهر نظری که بطرف آسمان مینگرند محظوظ گردند و هر گاه کسی بچشم دل نظر کند بنظام آراسته اوضاع جهانی بهر نظری بر علم و معرفت او افزوده خواهد گردید.

وَ حَفِظناها مِن کُلِّ شَیطانٍ رَجِیمٍ، إِلّا مَنِ استَرَقَ السَّمعَ فَأَتبَعَهُ شِهابٌ مُبِینٌ آیه خبر میدهد که ما آسمان را زینت دادیم بآن کاخهای مجلّل که منزلگاه ماه و خورشید و ستارگان است و آنرا محفوظ گردانیدیم از هر شیطان رانده شده (إِلّا مَنِ استَرَقَ السَّمعَ) استثناء است از (مِن کُلِّ شَیطانٍ رَجِیمٍ) یعنی ما بروج را از هر آفتی حفظ نمودیم مگر از هر شیطان رانده شده که بر آسمان رود و سخنی برباید که بشهاب که شعله آتش است یا ستاره روشن درخشنده از پی او درآید و او را براند، و بعضی از مفسرین گفته‌اند که نزد اکثر استثناء منقطع است یعنی لکن هر دیوی که بآسمان رسید سخن ملائکه را برباید شهاب ثاقب بوی رسد و او را بسوزاند.

شیخ طنطاوی در تفسیر جواهر راجع بآیه (إِلّا مَنِ استَرَقَ السَّمعَ) بیانی دارد

صفحه : ۱۱۹

که برای توضیح مختصری از آنرا ترجمه مینمائیم.

بدان که مردم سه قسمند جماعتی از آنها متفکرانند و آنها کسانی میباشند که سرّ وجود را بقدر طاقت بشریت درک مینمایند، و جماعت دیگر جهّالند که از عالم چیزی ادراک نمیکنند مگر آنچه را که بمشاعر حسّی از لذّت اطعمه و ملاذ دنیوی درک نمایند، و جماعتی بین اینکه دسته میباشند و آنان کسانی هستند که بما وراء امور حسّی مطلع گردیده‌اند و آنها بطریق ریاضت سلوک نموده‌اند به اینکه که روزهائی بجوع و خلوت یا طریق دیگر ریاضت کشیده‌اند و طریق آن بسیار است.

و طالبین از اینکه جماعت بانواعشان از دو قسم بیرون نیستند یا مقصودشان حقیقهٔ خلوص نفسشانست، و یا مقصودشان استیلاء بر مردم است برای بدست آوردن شهوات دنیوی، پس اگر مرادشان خلوص نفس و معرفت حقایق باشد آنها بمقدار همّتشان با شرائط مخصوصه بحقایق میرسند، و اگر مرادشان از ذکر و خلوت و ریاضت و استحضار ارواح استیلاء بر خلق و امور فانیه دنیویه باشد و مرادشان گول زدن مردم و علوّ بر آنها باشد که مالی بدست آرند چنین مردمانی نکال اعمالشان را میچشند و از ارواح نمی‌شنوند مگر اکاذیب و بر چنین اشخاصی و بر قدر همّتشان ارواح حاضر میگردند لکن ارواح برزخیّه و بر آنان اوهام و دروغهائی القاء می‌نمایند.

اما آنهائیکه صاحب همم عالیه میباشند که قصدشان ارتقاء نفوسشانست بر آنها ارواح عالیه وارد میگردند و بسوی آنها القاء میگردانند آنچه مناسب همّ آنها است و چنینند تصفیه کنندگان نفوسشان بروزه و آنهائیکه در خلوت می‌نشینند بشروط آن و اینها اگر با عزم صحیح باشند بر نفسشان القاء میگردد چیزیکه نفسشان را بالا ببرد لکن با اینکه حال محتاج بتفکّر و تعقّلند. (پایان) وَ الأَرضَ مَدَدناها وَ أَلقَینا فِیها رَواسِیَ پس از اظهار قدرت و ترتیب نظام خلقت و تزیین آسمانها ببروج و ستارگان در مقام بیان نظام آفرینش اشاره بخلقت زمین می‌نماید و سه خصوصیت نسبت بزمین

صفحه : ۱۲۰

را یادآوری میکند: اول- اینکه زمین را پهن نمودیم و چنانچه از جاهای دیگر معلوم شده پس از خلقت خورشید زمین از زیر کعبه کشیده شده از اینکه آیه بضمیمه آیات دیگر میتوان استفاده نمود که ابتداء آفرینش زمین باین شکل کنونی نبوده بلکه مانند گوئی مدوّر و متحرکی بوده.

دوم- بقدرت كامله خود پس از آنكه زمين را پهن نموديم در آن كوههائی افراشتيم كه زمين را محكم نگاه دارد (رَواسِيَ) صفت است براى جبال يعنى (وَ أَلْقَينا فِيها رَواسِيَ) يعنى در زمين كوههاى پا بر جا نهاديم كه مانع از حركت زمين باشد.

وَ أَنبَتنا فِيها مِن كُلِّ شَيءٍ مَوزُونٍ سوم از خصوصيات نام برده شده زمين اينكه است كه از هر نباتى از گياهها و اشجار در زمين رويانيديم هر چيزى را باندازه و (موزون) قرار داديم.

شايد مقصود از موزون وزن باشد كه براى هر گياهى كه از زمين روئيده ميشود يك وزن معيّنى است كه در نظام عالم از روى حكمت در ازل تعيين شده بدون كم و زياد بهمان مقدار معيّن روئيده ميشود.

و شايد مقصود از موزون تعادل و توازن بين حبوبات زمينى مراد باشد يعنى اجزاء نباتات را بينشان تعادل و توازن برقرار نموديم كه هر چيزى بحدّ خودش مطابق حكمت روئيده شود كه نظام نباتات زمين برقرار باشد.

طنطاوى در تفسير جواهر گفته اينكه آيه (بديعة من بدايع القرآن و معجزة من معجزات العلم و حكمة باهرة و عجيبة ظاهرة) كلام اللّه است همانا اينكه تفسير ظاهر گردانيده نظام اينكه عالم را و واضح نموده وزن و ميزان و حساب و حسن نسق كه از اخصّ اوصاف اينكه دنيا است و اينكه بيان وجود در كتاب اللّه است و كافى است تو را آنچه را كه در سوره (الرحمن) قرائت كرده‌ئى از قوله تعالى (وَ وَضَعَ المِيزانَ أَلّا تَطغَوا فِي المِيزانِ) خدا كواكب را وزن كرده در سير آنها و در وضع آنها و در حركات آنها و در ضوء آنها و عناصر را وضع نموده بمقادير با مناسبت بعضى بعضى ديگر گويا

صفحه : ۱۲۱

آنها صفهائى ميباشند منظّم همان طورى كه در سوره عنكبوت بزودى مى‌بينى.

(پايان) وَ جَعَلنا لَكُم فِيها مَعايِشَ وَ مَن لَستُم لَهُ بِرازِقِينَ و ديگر از خصوصيات زمين اينكه است كه معاش و روزى شما افراد بشر را در زمين قرار داديم (معايش) جمع معيشة است و با اينكه معاش شما در زمين است و حيات و زندگانى شما بسته بمعاش و روزى شما است و زمين هم در تصرف اعمال شما است با اينكه حال شما قدرت نداريد كه معاش روزانه خود را از زمين بيرون آوريد، و ديگر دانه و گياهى بقدرت خودتان برويانيد در صورتى كه نزد خودتان محقّق و ثابت است كه همچه قدرتى نداريد با اينكه حال چگونه اذعان و اعتراف بوجود خالق يكتا نميكنيد.

وَ إِن مِن شَيءٍ إِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ (خزائن) جمع خزينه است و خزينه مكانى است كه در آن مال ذخيره ميكنند كه محفوظ بماند و (قدر) مبلغ و كميّت شيئى است.

آيه به (إِن) نافيه و (إِلّا) استثنائيه عموم قدرت و سعه فيض و استيلاء و جود خود را بر حقائق اشياء و اصول ممكنات را ببشر تذكر ميدهد، و شايد اشاره باين باشد كه ماهيات ممكنات و حقايق كليه موجودات در خزينه يعنى در سعه علم ما موجود است و هر اندازه‌ئى از افراد آن حقايق كليّه كه حكمت بر وقوع آن اقتضاء نمايد از سماء قدرت بارض قابليت ممكنات تنزّل ميدهيم و بر شما ارائه مينمائيم و نزول افراد ممكنات در علم حضورى حق تعالى معلوم و معين است در مجمع البيان گفته (وَ إِن مِن شَيءٍ) يعنى چيزى نيست كه از آسمان فرود آيد يا از زمين روئيده شود (إِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ) مگر اينكه ما مالك او و قادر و خزينه‌دار آن ميباشيم و (خزائن الله) مقدورات او است زيرا كه او تعالى قدرت دارد كه از جميع اجناس و انواع كليه عالم بيافريند آنچه را كه بخواهد و قدرت دارد كه از هر جنسى افراد غير متناهى بياورد، و بقولى مقصود از آن آبى است كه از آن نباتات

صفحه : ۱۲۲

روئيده ميشود و انواع كليات آبها نزد او مخزون است تا اينكه نازل گرداند آنرا بنباتيكه بآب آسمان روئيده ميگردد. (پايان) وَ

أَرسَلنَا الرِّياحَ لَواقِحَ فَأَنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَسقَيناكُمُوهُ وَ ما أَنتُم لَهُ بِخازِنِينَ در مقام بيان اظهار قدرت و لطف بر بنى آدم است كه پس از بيان خلقت زمين و خصوصيات آن در مقام بيان باقى تفضلات خود راجع بباد و آب برآمده و براى هر يك خصوصياتى است يكى از خصوصيات نوع باد (لَواقِحَ) است (لَواقِحَ) بصيغه لازم بمعنى آبستنان ميشود يعنى باد را حمل كنندگان ابرها قرار داديم و بصيغه متعدّى بمعنى آبستن كنندگان ميشود يعنى ابر را آبستن كننده درختها را بميوه گردانيديم.

و نيز تفضّل ديگر فرود آمدن آب باران است كه از طرف بالا بر زمين فرود ميآيد تا اينكه شما و زراعت و حيوانات همگى از آب سيراب گردند و زيادى آب را براى موقع ديگر ذخيره نموديم (وَ ما أَنتُم لَهُ بِخازِنِينَ) آب را از آسمان فرود آورديم و آنرا در چاه و چشمه‌ها و كاريزها ذخيره نموديم و اگر حفظ الهى نبود چون طبيعت آب مايل بفرو رفتن است تمام آبها بزمين فرو ميرفت و در غير موقع باران شما بى‌آب مى‌مانديد و نگاه داشتن آب دليل ظاهرى است بر قدرت و كرم حق تعالى.

وَ إِنّا لَنَحنُ نُحيِي وَ نُمِيتُ وَ نَحنُ الوارِثُونَ پس از ارائه قدرت در آفرينش زمين و خصوصيات آن و باد و آب كه مايه حيات موجوداتند آيه تذكر ميدهد و به (لام) تأكيد كلام را مؤكّد ميگرداند كه آنكسيكه از روى حكمت اينكه عالم را اينكه طور مرتّب و مزيّن گردانيده البته همانست كه حيات مى‌بخشد و ميميراند.

و از بعضى از مفسرين چنين نقل شده كه گفته (احياء قلوب اولياء كنيم بانوار لمعات جلال، و اماتت نفوس ايشان را كنيم بسطوات نظرات جلال).

(وَ نَحنُ الوارِثُونَ) يعنى مال و حيات و آنچه بآنها عطا نموده‌ايم بازگشت

صفحه : ۱۲۳

بخودمان مينمايد زيرا كه او مالك حقيقى است و ممكن آنچه دارد عرضى و وديعت است كه از او پس گرفته خواهد شد.

(و ما المال و الاهلون الّا وديعة و لا بدّ يوما ان تردّ الودائع)

وَ لَقَد عَلِمنَا المُستَقدِمِينَ مِنكُم وَ لَقَد عَلِمنَا المُستَأخِرِينَ، وَ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحشُرُهُم إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ در اينكه آيه اظهار مينمايد كه آنچه از افراز بشر از پيشينيان و آنچه در عقب ميآيند همگى در علم حق تعالى موجودند و اينكه (عَلِمنَا) را بصيغه ماضى آورده مشعر بر احاطه علم ازلى او است كه تماما در علم حضورى موجودند و لو آنهائيكه هنوز بدنيا نيامده‌اند و همانا پروردگار تو همه را در قيامت محشور ميگرداند زيرا كه او حكيم و درستكار و بتمام امور عالم است.

وَ لَقَد خَلَقنَا الإِنسانَ مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ آيه در مقام بيان آفرينش بدن انسان است و تذكر ميدهد كه انسان را از پست‌ترين مواد و عناصر آفريديم زيرا كه صلصال گل خشگيده‌اى را گويند كه از شدّت خشگى خورد شود (حَمَإٍ) گل و لجن سياه رنگ است (مَسنُونٍ) لجن بو گرفته در ته آب است اينكه است ماده بدن انسان آيا انسانيكه اولش چنين است و آخرش مردار گنديده متعفّن ميگردد جاى دارد كه بخود مباهات نمايد و كبر ورزد و بر مخالفت اوامر و نواهى آفريننده خود برآيد.

وَ الجَانَّ خَلَقناهُ مِن قَبلُ مِن نارِ السَّمُومِ گويند جانّ پدر ابليس است، در خلقت جنّ و ماده او تذكر ميدهد كه جنّ را از آتش بى‌دود آفريديم (نار سموم) زبده آتش است و نظر بهمين داشت كه شيطان تكبر كرد و از سجده بآدم اباء نمود و آفرينش جانّ پيش از آفرينش انسان بوده.

صفحه : ۱۲۴

[سوره الحجر (۱۵): آيات ۲۸ تا ۴۴]

اشاره

وَ إِذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکَهِٔ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ (۲۸) فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ (۲۹)
فَسَجَدَ المَلائِکَهُٔ کُلُّهُم أَجمَعُونَ (۳۰) إِلاّ إِبلِیسَ أَبی أَن یَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ (۳۱) قالَ یا إِبلِیسُ ما لَکَ أَلاّ تَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ (۳۲)
قالَ لَم أَکُن لِأَسجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقتَهُ مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ (۳۳) قالَ فَاخرُج مِنها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (۳۴) وَ إِنَّ عَلَیکَ اللَّعنَهَٔ إِلی یَومِ الدِّینِ
(۳۵) قالَ رَبِّ فَأَنظِرنِی إِلی یَومِ یُبعَثُونَ (۳۶) قالَ فَإِنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ (۳۷)
إِلی یَومِ الوَقتِ المَعلُومِ (۳۸) قالَ رَبِّ بِما أَغوَیتَنِی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُم فِی الأَرضِ وَ لَأُغوِیَنَّهُم أَجمَعِینَ (۳۹) إِلاّ عِبادَکَ مِنهُمُ المُخلَصِینَ (۴۰)
قالَ هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُستَقِیمٌ (۴۱) إِنَّ عِبادِی لَیسَ لَکَ عَلَیهِم سُلطانٌ إِلاّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الغاوِینَ (۴۲)
وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدُهُم أَجمَعِینَ (۴۳) لَها سَبعَهُٔ أَبوابٍ لِکُلِّ بابٍ مِنهُم جُزءٌ مَقسُومٌ (۴۴)

صفحه : ۱۲۵

[ترجمه]

یاد کن وقتی که پروردگار تو بملائکه گفت من آفریننده بشری میباشم که از گل و لای خشک کهنه تعیین شده (۲۸)

پس چون بین اجزاء (آدم) تسویه و تعادل قرار دادم و از روح خود در او نفخه‌ئی دمیدم پس بیفتید برای او بسجده (۲۹)

و تمام ملائکه باو سجده نمودند (۳۰)

مگر ابلیس که از سجده کردن اباء نمود (۳۱)

خدای تعالی فرمود ای ابلیس چه چیز منع کرد تو را از اینکه بوده باشی با سجده کنندگان (۳۲)

شیطان گفت من نمیباشم که سجده کنم ببشری که او را از گل و لای خشک آفریدی (۳۳)

خطاب شد که ای شیطان چون سجده نکردی پس از سجده کنندگان خارج شو که رانده شده‌ئی (۳۴)

و بدرستیکه بر تو است لعنت تا روز قیامت (۳۵)

شیطان گفت پروردگار من مرا مهلت ده تا روز قیامت که مردم مبعوث گردیده میشوند (۳۶)

خدا فرمود تو از مهلت داده شدگانی (۳۷)

تا روز وقت معلوم و معیّن (۳۸)

شیطان گفت پروردگار من بسبب اینکه مرا اغواء گردانیدی هر آینه البته زینت میدهم برای آدمیان در زمین گناهان را و قسم بتو که البته بجدّیت تمام آنها را اغواء و گمراه میگردانم (۳۹)

مگر بندگان پاک و خالص تو را (۴۰)

خدا فرمود همین اخلاص راه مستقیم بسوی من است (۴۱)

بدرستیکه برای تو بر بندگان من سلطنتی نیست مگر کسیکه از گمراهان تابع تو گردیده باشد (۴۲)

و همانا جهنم وعده‌گاه تمام آنها است (۴۳)

و برای جهنم هفت در است برای هر دری جزئی از آن گمراهان قسمت شده‌اند (۴۵)

.

صفحه : ۱۲۶

(توضیح آیات)

وَ إِذ قالَ رَبُّکَ لِلمَلائِکَةِ إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ در بسیاری از آیات داستان بدو انسان و مادّه وجود و کیفیت خلقتش را بطور وضوح بیان نموده و در جای خود ثابت و مبرهن گردیده که آفرینش انسان اول پس از ترتیب آسمانها و زمین و ملائکه و جن و انواع موجودات از جمادات و نباتات بوده که گویا اینها مقدّمهٔ برای پیدایش نوع انسان آفریده شده‌اند مخصوصا موالید ثلاث که پس از تکمیل موالید ذات متعال بید قدرت خود آدم ابو البشر را خلعت وجود بخشید و عنصر غالب او را از زبده خاک که شاید مقصود از (حَمَإٍ مَسنُونٍ) جوهر خاک و اجزاء لطیف آن مراد باشد از چنین عنصری وی را آفرید لکن معلوم نیست که حیوانات نیز پیش از انسان آفریده شده‌اند یا بعد از آن ظاهرا در قرآن بآن اشاره‌ئی نشده.

در مجمع البیان گفته اصل آدم از خاک است قوله تعالی (خَلَقَهُ مِن تُرابٍ) پس از آن خاک را گل گردانید قوله تعالی (وَ خَلَقتَهُ مِن طِینٍ) پس از آن گل را واگذارد تا آنکه تغییر نمود و سست شد قوله تعالی (مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ) و آنرا واگذارد تا اینکه خشک گردید و همین قوله تعالی (مِن صَلصالٍ) و بین اینکه آیات تناقض نیست زیرا که آن اخبار است از حالات مختلفه اصل خلقت انسان. (پایان) فَإِذا سَوَّیتُهُ وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ آیه اشاره بمقام بلند آدم است که خدای جلیل بملائکه خطاب مینماید که من وقتی آدم را از خاک آفریدم و بین اجزاء بدن وی تسویه قرار دادم یعنی بدن او را کامل گردانیدم بطوریکه قابل تعلّق روح باشد و پس از تکمیل جسم او از روح خودم باو نفخه‌ئی دمیدم شما همگی بآدم سجده کنید، اصل نفخ اجرا ریحست در تجویف جسم.

در منهج گفته چون روح اول تعلّق میگیرد ببخار لطیف که منشعب ا

صفحه : ۱۲۷

قلب است و بر او فائض گردد روح حیوانیت پس از آن سریان میکند در تجاویف شرائین و اعماق بدن اینکه است که تعلق آنرا ببدن نفخ نام نهادند. (پایان) و چون حق تعالی منزّه و مبرّا است از صفات ممکنات و در اینکه آیه (وَ نَفَختُ فِیهِ مِن رُوحِی) نسبت روح را بذات مقدّس خودش میدهد اینکه نسبت اضافه تشریفیه است که عظمت روح انسانی را بملائکه بنمایاند و پس از آنکه مقام بلند آدم را شناختند آنانرا امر نماید که (فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ).

فَسَجَدَ المَلائِکَةُ کُلُّهُم أَجمَعُونَ، إِلّا إِبلِیسَ أَبی أَن یَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ چون ملائکه مقام آدم را شناختند از جانب خدای تعالی مأمور گردیدند که او را سجده کنند ملائکه (کُلُّهُم أَجمَعُونَ) کلّ آنها و تمام آنها تأکید کلّ و اجمعون اشاره باستیعاب است که احدی از ملائکه از حکم سجده خارج نیست همه بایستی یک مرتبه بیفتند بسجده که اعلا درجه تواضع است و تمام ملائکه سجده کردند و امر حق تعالی را اجابت نمودند مگر ابلیس که اباء نمود و تکبّر کرد از اینکه با سجده‌کنندگان شرکت نماید.

از اینجا بعضی از (الّای استثنائیه) استشهاد کرده‌اند که ابلیس از جنس ملائکه است لکن نظر بآن آیه که فرموده (کانَ مِنَ الجِنِّ) تصریح مینماید که ابلیس از جنس ملک نبوده بلکه یکی از افراد جنّ بوده و بنا بر اینکه میتوان گفت که استثناء (إِلّا إِبلِیسَ) استثناء متصل نیست بلکه استثناء منقطع است و در جای دیگر از اینکه تفسیر تا اندازه‌ئی راجع باین مطلب توضیح داده شده.

قالَ یا إِبلِیسُ ما لَکَ أَلّا تَکُونَ مَعَ السّاجِدِینَ پس از آنکه خطاب سخط آمیز بشیطان شد که چه چیز تو را بر اینکه داشت که با سجده کننده‌گان شرکت ننمودی و خود را داخل آنها نگردانیدی شیطان لعین در پاسخ از روی کبر و نخوت گفت:

قالَ لَم أَكُن لِأَسجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقتَه مِن صَلصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُونٍ

صفحه : ۱۲۸

چون شیطان میدانست که مادّه خلقت او از شعله آتش گرفته شده و مادّه بدن آدم از گل خشگ تهیه گردیده اینکه بود که خود را برتر و افضل از آدم میدانست (لَم) از حروف نافیه است و لام او جداگانه دلالت بر چیزی ندارد و (لن) بمعنی هرگز است، شیطان گفت هرگز سجده نمی‌کنم برای بشری که او را از خسیس‌ترین و نازلترین اشیاء که خاک سیاه ظلمانی باشد آفریده‌ئی، در اینجا شیطان قیاس کرد و بعقل ناقص خود چنین وانمود که چون آتش شریف‌تر از خاک است نباید شریف در مقابل خسیس سر فرود آورد و تواضع نماید.

آری شیطان جسم آدم را میدید و خبر از آن گنجینه‌ئی که دست قدرت ایزدی در باطن و حقیقت روحانی او نهاده بود بی‌خبر بود اینکه بود که خود را افضل از آدم میدید و زیر بار سجده باو نرفت و از مقام خود پرتاب گردید.

قالَ فَاخرُج مِنها فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَ إِنَّ عَلَيكَ اللَّعنَةَ إِلي يَومِ الدِّينِ پس از آنکه شیطان از سجده اباء نمود خطاب میرسد (فَاخرُج مِنها) ضمیر (مِنها) شاید آسمان باشد و میشود که مقام ملائکه یا بهشت یا غیر آن باشد و هر چه باشد شیطان بیک مخالفت امر از مقام خود مطرود شد و لعنت ابدی برای وی ثابت گردید، آیا ما افراد بشر چه حالی خواهیم داشت که شب و روز چندین خطاء و گناه از ما بروز مینماید و هیچ ملتفت نیستیم مگر اینکه کرم و غفّاریت حق تعالی سرپوش خطاهای ما گردد و از کرمش مشمول عفو او گردیم.

قالَ رَبِّ فَأَنظِرنِي إِلي يَومِ يُبعَثُونَ فاء (فَأَنظِرنِي) متعلق بکلام محذوفی است شیطان پس از آنکه از مقام خود مطرود گردید از پروردگارش طلب میکند که مرا از فناء یا مرگ یا حبس یا غیر اینها امان و مهلت ده تا روز قیامت که عمر دنیای بشر بآخر میرسد.

قالَ فَإِنَّكَ مِنَ المُنظَرِينَ إِلي يَومِ الوَقتِ المَعلُومِ پس از آنکه خواهش شیطان اجابت شد بوی خطاب رسید که تو از جمله مهلت داده شدگانی تا وقت معلوم یعنی روزی که قیامت برپا گردد و مردگان

صفحه : ۱۲۹

سر از خاک برآورند.

قالَ رَبِّ بِما أَغوَيتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُم فِي الأَرضِ وَ لَأُغوِيَنَّهُم أَجمَعِينَ (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان) ۱- اغواء اول و دوم بمعنی اضلال و گمراهی است یعنی شیطان (به لام تأکید و نون ثقیله کلام را مؤکّد گردانید) و گفت پروردگار من همین طوری که مرا گمراه نمودی من هم تمام بنی آدم را گمراه میگردانیم لکن اینکه توجیه جائز نیست زیرا که خدای سبحان کسی را از دین گمراه نمیگرداند مگر اینکه گفته شود که شیطان معتقد بجبر بوده.

۲- اغواء اول و ثانی بمعنی تخییب باشد یعنی همان طوری که تو مرا ناامید گردانیدی از رحمت خودت من هم اولادان آدم را ناامید میکنم البته از رحمت تو به اینکه که آنها را میخوانم بنافرمانی تو. (جبائی) ۳- یعنی همان طوری که مرا از راه بهشت گمراه گردانیدی من هم بنی آدم را گمراه میکنم البته به اینکه که میخوانم آنها را بمعصیت تو.

۴- چون مرا تکلیف کردی بسجده بر آدم و از اینکه راه گمراه گردیدم و اینکه تکلیف را غوایت نامیده مثل آنجا است که فرموده فزادتهم رجسا الی رجسهم). (بلخی) (باء) در (بِما أَغوَيتَنِي) باء قسم است. (ابی عبیده) و بقولی (باء) سببیه است یعنی بسبب اینکه گمراه کردی مرا هر آینه البته زینت میدهم برای اولاد آدم در روی زمین معاصی را و گمراه میکنم تمام آنها را مگر بندگان مخلص تو را مثل اینکه گفته میشود (بطاعته لتدخلن الجنهٔ و بمعصیته لتدخلنّ النار) و مفعول (تزیین) محذوف است و در تقدیر

(لازيّننّ الباطل لهم) يعنى باطل را در نظر اولاد آدم زينت ميدهم تا اينكه در آن واقع گردند. (پايان)

صفحه : ۱۳۰

إِلّا عِبادَكَ مِنهُمُ المُخلَصِينَ (مُخلِصِينَ) بفتح لام و كسر لام هر دو قرائت شده، اگر بكسر لام قرائت شود يعنى آن بندگانى كه خالص كرده‌اند عبادت خود را براى خدا، و اگر بفتح لام خوانده شود يعنى آن بندگانى كه خالص كرده است آنها را خدا به اينكه كه موفّق داشته آنها را بلطف خاص خود، خلاصه اينكه ابليس قسم ياد مينمايد كه تمام افراد بشر را اغواء مينمايم و همه را فريب ميدهم مگر آنكسانيكه اعمالشان از هر گونه غلّ و غش و رياء و سمعه و منافع طبيعى دنيوى و حظوظات نفسانى خالص باشد و غرضشان اطاعت اوامر و انجام وظيفه باشد نه غير آن كه دست من از دامن پاك آنها كوتاه است.

و نيز اگر (المُخلَصِينَ) بفتح لام باشد چنين ميشود كه خداى تعالى قلب و سريره آنها را از هر صفت پليدى پاك گردانيده و محل جولان گاه ملائكه قرار داده و ديگر روزنه‌ئى براى ورود شيطان باز نگذاشته زيرا كه خداوند آنها را براى اشراق نور معرفت خودش خالص گردانيده.

قالَ هذا صِراطٌ عَلَيَّ مُستَقِيمٌ آيه ظاهرا پاسخ سخن ابليس است كه گفته تمام بنى آدم را گمراه ميكنم مگر آنهائى را كه خالص گردانيده‌ئى كه ديگر من دسترس بآنها ندارم و حق تعالى در جواب فرموده همين است راه مستقيم بسوى من، شايد مقصود چنين باشد كه يگانه طريقى كه انسان را ميسّر است از كيد ابليس در امان باشد همان خلوص دل است از غير حق تعالى و همين است راه مستقيمى كه سر انجام آن قرب جوار ربّ العالمين است.

إِنَّ عِبادِي لَيسَ لَكَ عَلَيهِم سُلطانٌ إِلّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الغاوِينَ در پاسخ ابليس فرموده آرى بندگان من يعنى آنهائيكه طوق بنده‌گى و عبوديت بگردن آويخته و قلب و دلشان از غير من خالى گرديده و هميشه چشم اميدشان بسوى من نگرانست تو اى ابليس چنين قوّتى ندارى كه بر آنها ظفريابى

صفحه : ۱۳۱

و از طريق بندگى من گمراهشان گردانى.

ظاهرا استثناء (إِلّا مَنِ اتَّبَعَكَ) استثناء منقطع است نه متّصل زيرا كه مستثنى منه (عِبادِي) داخل در مستثنى يعنى غاوين نيست زيرا نميشود گفت بعضى از عباد را خارج گردانيده و آنان غاوين ميباشند براى اينكه عبادى قيد كرامت است نسبت بمخلصين.

خلاصه آيه در پاسخ ابليس است كه تو ميتوانى اغواء نمائى غاوين را آنهائى كه در گمراهى هستند لكن همچه قوّت و استيلائى ندارى كه كسانى را كه در طريق هدايت و بندگى قدم ميزنند گمراه گردانى.

وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوعِدُهُم أَجمَعِينَ، لَها سَبعَةُ أَبوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنهُم جُزءٌ مَقسُومٌ همانا جهنّم موعدگاه ابليس و تمام گمراهان است يعنى آنهائى كه از راه حق و حقيقت منحرف گرديده‌اند و از براى جهنم هفت درب است و از براى هر دربى جزئى قسمت گرديده شده.

(سخنان مفسرين در توجيه دربهاى جهنم) ۱- از حضرت امير عليه السلام روايت شده كه فرموده جهنم هفت درب دارد منطبق بر هم و بعضى فوق بعض ديگر است و يك دست مبارك را بر دست ديگر گذارد و فرمود چنين است و خداوند بهشت را در عرض هم گذارده و بعضى از نيران را فوق بعض ديگر قرار داده پائين همه جهنّم و بالاى آن لظى و بالاى آن حطمه و بالاى آن سقر و بالاى آن جحيم و بالاى آن سعير و بالاى آن هاويه است.

و در روايت كلبى اسفل آن هاويه و اعلاى آن جهنم است، و از إبن عباس است كه درب اول جهنم، دوم سعير، سوم سقر، چهارم جحيم، پنجم لظى، ششم حطمه، هفتم هاويه. و چنانچه مى‌بينى روايات راجع بابواب جهنم مختلف رسيده و عكرمه و جبائى گفته‌اند

كه ابواب نيران مثل منطبق گرديدن دست بر دست ديگر است، و از ضحاك نقل شده كه براى آتش هفت درب است بعضى فوق بعضى بالاى آن مقام موحّدين اهل معصيت است كه بقدر گناهشان و عمرشان در دنيا معذّبند

صفحه : ۱۳۲

و بعد خارج ميگردند، درب دوم جاى يهوديان است، سوم نصارى، چهارم صابئون، پنجم مجوس، ششم مشركين عرب، هفتم منافقين و اينكه است قوله تعالى (إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ) و اينكه قول حسن و ابى مسلم است.

(مجمع البيان)

صفحه : ۱۳۳

[سوره الحجر (۱۵): آيات ۴۵ تا ۶۴]

اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ (۴۵) ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ (۴۶) وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ (۴۷) لا يَمَسُّهُمْ فِيها نَصَبٌ وَ ما هُمْ مِنْها بِمُخْرَجِينَ (۴۸) نَبِّئْ عِبادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۴۹)

وَ أَنَّ عَذابِي هُوَ الْعَذابُ الْأَلِيمُ (۵۰) وَ نَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْراهِيمَ (۵۱) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ إِنّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (۵۲) قالُوا لا تَوْجَلْ إِنّا نُبَشِّرُكَ بِغُلامٍ عَلِيمٍ (۵۳) قالَ أَ بَشَّرْتُمُونِي عَلى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ (۵۴)

قالُوا بَشَّرْناكَ بِالْحَقِّ فَلا تَكُنْ مِنَ الْقانِطِينَ (۵۵) قالَ وَ مَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلاَّ الضّالُّونَ (۵۶) قالَ فَما خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۵۷) قالُوا إِنّا أُرْسِلْنا إِلى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۵۸) إِلاّ آلَ لُوطٍ إِنّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۹)

إِلاَّ امْرَأَتَهُ قَدَّرْنا إِنَّها لَمِنَ الْغابِرِينَ (۶۰) فَلَمّا جاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱) قالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۶۲) قالُوا بَلْ جِئْناكَ بِما كانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ (۶۳) وَ أَتَيْناكَ بِالْحَقِّ وَ إِنّا لَصادِقُونَ (۶۴)

صفحه : ۱۳۴

[ترجمه]

بدرستيكه پرهيزكاران در بهشتها و چشمه‌ها و نهرهاى جارى خواهند بود (۴۵)

بآنها گفته ميشود كه داخل بهشت گرديد با سلامتى (از هر گونه رنج و تعبى) و سلام و درود بر شما باد در حاليكه در محل امن و امان قرار گرفته‌ايد (۴۶)

و ما از سينه و دلهاى آنها هر غلّ و غشّ طبيعت را مى‌كنيم و در آيند در بهشت در حاليكه برادر و دوست باشند و بر تختهائى مقابل هم قرار گرفته‌اند (۴۷)

در بهشت بآنها هيچ رنج و تعبى نميرسد و نيستند آنها از بهشت بيرون شدگان (۴۸)

(اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بندگان مرا آگاه گردان (و بآنها مژده بده) كه من آمرزنده و مهربانم (۴۹)

و اينكه عذاب من عذاب دردناك است (۵۰)

و آنها را خبردار گردان از مهمانان ابراهیم (۵۱)

وقتی که بر او داخل گردیدند و بر او سلام دادند ابراهیم (ع) گفت حقیقهٔ ما از شما ترسناکیم (۵۲)

ملائکه گفتند نترس همانا ما تو را مژده میدهیم بپسر دانا (۵۳)

ابراهیم گفت آیا مرا بشارت میدهید بعد از آنکه بزرگ سالی و پیری مرا گرفته پس بچه چیز مژده بمن میدهید (۵۴)

ملائکه گفتند تو را بحق و درستی مژده میدهیم و نباید تو از ناامیدان باشی (۵۵)

ابراهیم گفت و کیست که ناامید شود از رحمت پروردگار خود مگر جماعت گمراهان (۵۶)

ابراهیم (ع) از فرشتگان پرستش نمود که چه چیز است کار شما ای فرستاده شدگان (۵۷)

گفتند ما فرستاده شده‌ایم بسوی جماعت گنهکاران (۵۸)

مگر آل لوط که ما تمام آنها را نجات میدهیم (۵۹)

مگر زن او را که ما تقدیر نموده‌ایم که او از جمله هلاک شدگان باشد (۶۰)

پس وقتی که ملائکه آمدند نزد آل لوط (۶۱)

لوط (ع) بملائکه گفت شما قوم ناشناس میباشید (۶۲)

گفتند بیگانه نیستیم بلکه آورده‌ایم قومت را بآنچه در آن شک میکردند یعنی عذاب (۶۳)

و نزد تو آمده‌ایم بحق و بدرستیکه راست گویان میباشیم (۶۴)

صفحه : ۱۳۵

(توضیح آیات)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ، ادْخُلُوها بِسَلامٍ آمِنِينَ همین طوری که بناء قرآن بر اینکه است که هر جا راجع بکفّار و اشقیاء ذکری از عذاب و نیران و سخط پروردگار را تذکّر دهد در مقابل مؤمنین و نیکوکاران را مژده میدهد بالطاف الهی و مقامات بهشتی و کافرین و تبهکاران را میترساند از عذاب جهنّمی زیرا که نبی خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را موصوف گردانیده به (بَشِيراً وَ نَذِيراً).

در اینجا نیز پس از حکایت شیطان و غاوین و دربهای جهنم بپرهیزکاران و نیکوکاران وعده میدهد، و شاید مقصود از متقین که در اینکه آیه تذکر میدهد که برای آنها بهشتها و چشمه‌های جاری دائمی مهیّا است همان مخلصین باشند که در آیه بالا حکایهٔ از قول شیطان نموده که گفته است همه اولادان آدم را گمراه میگردانم مگر آنهائی خالص گردیده‌اند که اینهایند لایق چنین کرامتی که بخطاب عزّت مخاطب گردند که گویا بآنها خطاب شفقت آمیز میرسد که ای کسانی که بمرتبه خلوص رسیده‌اید و دل و جانتان از غلّ و غشّ طبیعت خالی گردیده حال که موقع پاداش اعمال نیک شما رسیده در دار کرامت الهی با سلامتی در محل امن و امان داخل گردید و از هر آفت و گزندی محفوظ خواهید بود.

وَ نَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْواناً عَلى سُرُرٍ مُتَقابِلِينَ (غِلٍّ) بمعنی حقد و حسد است از آنچه برانگیزاند انسان را بضرر رسانیدن بغیر و (نصب) تعب و زحمت است.

در آیه از سجیه و خلق نیکوی متّقین خبر میدهد که آنان کسانی میباشند که ما سینه آنها را از هر غلّ و حسد و آنچه را که ضرر رسانیدن بغیر را ایجاب مینماید خالی نمودیم (إِخْواناً) حال است شاید اشاره باین باشد که اهل بهشت که از متقین میباشند در حالیکه در تختهای مرصّع تکیه زده‌اند برادرانند در

صفحه : ۱۳۶

دوستی و صمیمیت (متقابلین) رو بروی هم دارند هیچ یک از آنان در عقب دیگری قرار نگرفته، شاید اینکه هم اشاره باتّحاد و خلوص و پاکی طینت آنها باشد.

لا-یَمَسُّهُم فِیها نَصَبٌ وَ ما هُم مِنها بِمُخرَجِینَ دو فضیلت دیگر که نسبت بمتقین در آیه تذکر میدهد یکی آنکه برای اهل بهشت دیگر سختی و تعبی نیست تمام نعمتهای جسمانی و روحانی در دسترس آنان گذارده شده، و دیگر آنکه فوق تمام نعمتها بشمار میرود اینکه است که اهل بهشت در دار کرامت الهی جاویدانند دیگر از مرگ و فناء و آفات جسمانی و روحانی در امانند.

نَبِّئ عِبادِی أَنِّی أَنَا الغَفُورُ الرَّحِیمُ وَ أَنَّ عَذابِی هُوَ العَذابُ الأَلِیمُ پس از وعد و وعیدها برسولش خطاب مینماید که بندگان مرا متذکر گردان و آنان را خبردار کن که بدانند همانا حقیقهٔ من در موقع بخشش نسبت بتوبه‌کنندگان آمرزنده گناهانم و رحیمم یعنی صاحب رحمت و بخشش بی‌پایانم و در مورد عذاب عذاب و شکنجه من نسبت بکافرین و مشرکین و تبه روزگاران بسیار سخت و ناگوار است.

آری عظمت و جلال و کبریائی احدیت چنین ایجاب میکند که در موقع بخشش و افاضه رحمت کرمش ببندگان لایق بی‌اندازه و نامحدود باشد و در موقع غضب نیز شدید العقاب و سخت انتقام گیرنده میباشد.

و تأکید در جمله اسمیه (بان) و ضمیر فصل (انا) و لام در خبر اینها تماما دلالت دارد که مغفرت و رحمت نسبت باهلش و الم عذاب نسبت بعاصین در منتهی درجه شدّت خواهد بود.

اینکه است که انسان بایستی همیشه بین خوف و رجاء باشد نه از کرم حق تعالی و بخشش او ناامید باشد و نه بکرمش مغرور گردد و بامید بخشش بی‌باکانه آنچه خواهد بکند زیرا که آن ناشی از غرور شیطانی است اصلا اگر واقعا کسی امیدوار بکرم و بخشش او باشد خود را در معرض رحمت و کرم خداوندی واقع

صفحه : ۱۳۷

میگرداند نه اینکه اصلا بدون توجه باعمال خود بدل خواه خود عمل کند و خواهد کرم حق را سرپوش اعمال زشت خود گرداند.

وَ نَبِّئهُم عَن ضَیفِ إِبراهِیمَ إِذ دَخَلُوا عَلَیهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ إِنّا مِنکُم وَجِلُونَ (ضَیف) مهمان را گویند و بر یکی و زیادتر اطلاق میشود و بواو آیه را عطف داده بآیه بالا و همان طوری که در آن آیه هم وعده آمرزش و رحمت بود نسبت بنیکوکاران و توبه کنندگان و هم وعید و تهدید بود نسبت ببدکاران اینکه آیه نیز از طرف ملائکه هم وعده و مژده داده شده بابراهیم (ع) بپسر دانا و هم وعید و خبر عذاب داده شده بر قوم لوط (ع).

خلاصه حق تعالی برسولش امر فرموده که خبر بده مردمان را از داستان ابراهیم (ع) و مهمانهای او گویند آنها سه فرشته یا هشت نفر یا دوازده نفر بودند باختلاف روایات که بر ابراهیم علیه السّلام وارد شدند و چون وارد شدند گفتند سلام بر تو و چنانچه در آیات دیگر تذکر داده ابراهیم (ع) گوشت بریان کرده‌ئی نزد آنها حاضر نمود آنها دست دراز ننمودند بفراست فهمید آنها بشر نیستند و فرشته‌اند از آنان ترسید وقتی دیدند ابراهیم از آنها ترسید گفتند نترس ما آمده‌ایم تو را بشارت دهیم بپسر دانا.

قالُوا لا-تَوجَل إِنّا نُبَشِّرُکَ بِغُلامٍ عَلِیمٍ ابراهیم گفت آیا مرا بشارت میدهید بپسر دانا در حالیکه کبر سن مرا فرا گرفته قالُوا بَشَّرناکَ بِالحَقِّ فَلا-تَکُن مِنَ القانِطِینَ باء (بِالحَقِّ) برای مصاحبت است، ملائکه گفتند ما تو را بحق و درستی بشارت میدهیم و نباید تو از ناامیدان باشی.

قالَ وَ مَن یَقنَطُ مِن رَحمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضّالُّونَ ابراهیم (ع) در پاسخ فرمود ناامید نمیگردند از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان یعنی

هرگز من از رحمت پروردگار خود ناامید نمیگردم.

صفحه : ۱۳۸

قالَ فَما خَطبُکُم أَیُّهَا المُرسَلُون، قالُوا إِنّا أُرسِلنا إِلی قَومٍ مُجرِمِینَ وقتی حضرت ابراهیم (ع) دید ملائکه چند نفرند شاید بفراست و علم لدنّی فهمید که اینها مأمور بامر بزرگی میباشند اینکه بود که سؤال میکند چیست کار بزرگ شما ای فرستادگان ملائکه گفتند ما فرستاده شده‌ایم برای هلاکت جماعت گنهکاران و مقصود از گنهکاران قوم لوط بودند که آنها بکیفر آن عمل قبیحشان مورد غضب الهی گردیدند و مبتلا بعذاب شدند.

إِلّا آلَ لُوطٍ إِنّا لَمُنَجُّوهُم أَجمَعِین، إِلَّا امرَأَتَهُ قَدَّرنا إِنَّها لَمِنَ الغابِرِینَ راجع به (إِلّا) استثنائیه در (إِلّا آلَ لُوطٍ) دو قول است بعضی گفته‌اند استثناء منقطع است اگر مستثنی قوم باشد زیرا که قوم از مجرمین بودند و آل لوط از مجرمین نبودند، و بقول دیگر استثناء متصل است بنا بر اینکه استثناء از ضمیر (مجرمین) باشد یعنی ما فرستاده شده‌ایم بر تمام مجرمین مگر آل لوط که از مجرمین نیستند و تمام آنها را نجات میدهیم (إِلَّا امرَأَتَه) استثناء متصل است و مستثنی منه آل لوط است یعنی آل لوط را تماما نجات میدهیم مگر زن او را که چنین تقدیر نموده‌ایم که داخل هلاک شدگان یا از بازمانده‌گان در عذاب باشد فَلَمّا جاءَ آلَ لُوطٍ المُرسَلُون، قالَ إِنَّکُم قَومٌ مُنکَرُونَ وقتی ملائکه بر آل لوط وارد شدند، شاید مقصود اینکه باشد که وقتی ملائکه وارد منزل لوط شدند ملائکه را نشناخت و گفت شما جماعت بیگانه میباشد، و شاید ترسید از آنها ضرری باو متوجّه گردد.

قالُوا بَل جِئناکَ بِما کانُوا فِیهِ یَمتَرُون، وَ أَتَیناکَ بِالحَقِّ وَ إِنّا لَصادِقُونَ ملائکه گفتند ما بیگانه نیستیم بلکه آورده‌ایم نزد تو بآن عذابی که تو وعده دادی بقومت و آنها در آن شک میکردند و ما بحق و درستی آمده‌ایم و در مأموریتمان صادقیم.

اگر گفته شود چگونه دو رسول مخصوصا رسول اولوا العزم حضرت ابراهیم علیه السّلام ملائکه را نشناختند در صورتی که پیمبران بایستی با ملائکه آشنا باشند نه بیگانه

صفحه : ۱۳۹

و از جهت ملائکه وحی میگیرند.

پاسخ گوئیم آن اندازه‌ئیکه لازم است با ملائکه آشنا باشند ملک حامل وحی است یا ملائکه رحمت و ظاهرا آنها ملائکه‌ئی بودند که حامل عذاب کفار بودند و شاید از اینکه جهت با آنها آشنا نبودند و آنها بیگانه بنظرشان آمدند.

صفحه : ۱۴۰

[سوره الحجر (۱۵): آیات ۶۵ تا ۷۷]

اشاره

فَأَسرِ بِأَهلِکَ بِقِطعٍ مِنَ اللَّیلِ وَ اتَّبِع أَدبارَهُم وَ لا یَلتَفِت مِنکُم أَحَدٌ وَ امضُوا حَیثُ تُؤمَرُونَ (۶۵) وَ قَضَینا إِلَیهِ ذلِکَ الأَمرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقطُوعٌ مُصبِحِینَ (۶۶) وَ جاءَ أَهلُ المَدِینَةِ یَستَبشِرُونَ (۶۷) قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَیفِی فَلا تَفضَحُونِ (۶۸) وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ لا تُخزُونِ (۶۹)
قالُوا أَ وَ لَم نَنهَکَ عَنِ العالَمِینَ (۷۰) قالَ هؤُلاءِ بَناتِی إِن کُنتُم فاعِلِینَ (۷۱) لَعَمرُکَ إِنَّهُم لَفِی سَکرَتِهِم یَعمَهُونَ (۷۲) فَأَخَذَتهُمُ الصَّیحَةُ مُشرِقِینَ (۷۳) فَجَعَلنا عالِیَها سافِلَها وَ أَمطَرنا عَلَیهِم حِجارَةً مِن سِجِّیلٍ (۷۴)

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ (۷۵) وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ (۷۶) إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِلْمُؤمِنِینَ (۷۷)

صفحه : ۱۴۱

[ترجمه]

خطاب شد ای لوط بیرون ببر از اینکه شهر اهل خود را در پاره‌ئی از شب گذشته و تو پشت سر آنها روان شو و احدی از شما بپشت سرش التفات نکند و بروید بآن جا که مأمور گردیده‌اید (۶۵)

و ما بسوی لوط اینکه چنین امر را حکم نمودیم یا وحی کردیم که اینکه جماعت قوم تو همگی در صبحگاه هلاک میگردند (۶۶)

و اهل شهر (قبل از هلاکتشان) آمده بودند در خانه لوط و بخیال کامرانی خوشحال بودند (۶۷)

لوط بآن جماعت گفت اینها مهمان منند مرا مفتضح نکنید (۶۸)

از خدا بترسید و مرا رسوا نگردانید (۶۹)

آن جماعت بلوط گفتند آیا ما تو را از حمایت عالمیان نهی ننمودیم (۷۰)

لوط گفت اینها دختران منند عمل خود را با آنها انجام دهید (۷۱)

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) قسم بجان تو که آنها مست شهوات بودند و از مستی خود بی‌خبران بودند (۷۲)

در طرف صبح صیحه آسمانی قوم لوط را فرا گرفت (۷۳)

و ما آن شهر را وارونه کردیم و سنگ ریزه از گل خشگ بر آنها که غائب بودند بارانیدیم (۷۴)

و بدرستیکه در اینکه داستان آیات و نشانه‌هائی است برای اشخاص متفطّن (۷۵)

و ویرانه‌گی محل هلاکت آنها باقی است برای راه‌گذران (۷۶)

و بدرستیکه در باقی ماندن ویرانه آنها هر آینه آیتی است برای مؤمنین (که متنبّه گردند) (۷۷)

.

صفحه : ۱۴۲

(توضیح آیات)

فَأَسرِ بِأَهلِکَ بِقِطعٍ مِنَ اللَّیلِ وَ اتَّبِع أَدبارَهُم وَ لا یَلتَفِت مِنکُم أَحَدٌ (اسراء) سیر در شب است و (سری) هم بهمین معنی است یعنی از باب افعال و مجرد هر دو استعمال شده است، از طرف حق تعالی امر شد بلوط (ع) که خودت با اهلت در آخر شب نزدیک بصبح بیرون برو و اهلت را جلو انداز و خودت از عقب آنان روان شو تا اینکه مواظب آنها باشی و بایستی احدی از آنها بپشت سر خود یعنی بطرف شهر نگاه نکند.

و حکمت اینکه دو قید در آیه که حضرت لوط عقب اهل خود برود و دیگر کسی از آنها بپشت سر خود رو بشهر نگاه ننماید، شاید شرط اول برای اینکه بود که لوط عقب آنها باشد که مبادا بعضی از آنها در عقب بمانند و عذاب بآنها اصابت نماید، و قید دوم که احدی بپشت سرش نگاه نکند برای اینکه بوده که آنها طاقت دیدن عذاب را نداشتند و از هول و ترس شاید هلاک میگردیدند، و شاید کنایه باشد از سرعت سیر آنها که بطوری باید در سیر شتاب نماید که حتی بپشت سر خود هم نگاه نکنند که

توقّف را ايجاب نمايد.
وَ امضُوا حَيثُ تُؤمَرُون، وَ قَضَينا إِلَيهِ ذلِكَ الأَمرَ أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقطُوعٌ مُصبِحِينَ و برويد بآن محليكه مأمور گرديده‌ايد (امضُوا) بحيث كه ظرف مبهم است متعدّى گرديده زيرا كه حيث مكان مبهم است و چنين است ضمير (تُؤمَرُون) (وَ قَضَينا) بالى متعدى گشته و معنى (و اوحينا اليه ذلك الامر مقضيّا) و امر تفسير شده بقوله تعالى (أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ مَقطُوعٌ) و در اينكه امر را مبهم آورده و تفسير كرده براى عظمت مطلب است.
و بعضى (أَنَّ) را بكسر قرائت نموده‌اند بنا بر اينكه استيناف باشد گويا گوينده گفته (اخبرنا عن ذلك الامر) خبر ده ما را از اينكه امر در جواب گفته شده (أَنَّ دابِرَ هؤُلاءِ) (و دابرهم آخرهم) يعنى آنان (قوم لوط) تا آخر آنها

صفحه : ۱۴۳

متأصل و هلاك ميگردند بطورى كه احدى از آنها باقى نميماند چون داخل صبح شوند. (طبرسى) وَ جاءَ أَهلُ المَدِينَةِ يَستَبشِرُون، قالَ إِنَّ هؤُلاءِ ضَيفِي فَلا تَفضَحُونِ اهل سدوم وقتى ديدند جوانانى داخل خانه لوط شدند و آنها را بيگانه پنداشتند و چون بناء عمل قبيح آنان با غريبها بود كه وارد شهر ميشدند ريختند در خانه لوط كه عمل قبيح خود را نسبت بآنها انجام دهند ظاهرا چنانچه از آيه برميآيد لوط مضطرب گشت و بآن جماعت گفت اينها ميهمانان منند مرا نزد مهمانان خود مفتضح نگردانيد و اينكه در وقتى بوده كه هنوز ندانسته بود ملائكه ميباشند وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ لا تُخزُونِ، قالُوا أَ وَ لَم نَنهَكَ عَنِ العالَمِينَ (تُخزُونِ) يا مشتق از خزى است بمعنى خوارى يا از خزانت بمعنى حياء لوط در مقام اندرز بجماعت مفسدين گفت اى قوم از خدا بترسيد و مرا نزد مهمانان خوار نكنيد قوم در پاسخ قوم لوط گفتند آيا ما تو را نهى نكرديم و تهديد ننموديم از عالمين يعنى از مردمان و غربائى كه داخل شهر ميشوند كه از عمل قبيحمان نسبت بآنها نهى ننمائى.
قالَ هؤُلاءِ بَناتِي إِن كُنتُم فاعِلِينَ لوط بجماعت گفت اينها دختران من ميباشند اگر شما خواسته باشيد عملى انجام دهيد.
شايد مقصود حضرت لوط دختران و زنان امّت خود بوده زيرا كه پيمبران بمنزله پدرانند براى امّت چنانچه گفته‌اند در حديثى حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرموده (من و على دو پدر ميباشيم براى امّت).
و شايد مقصود لوط (ع) دختران خودش بوده و براى اينكه جماعت متعرض مهمانان او نشوند و عمل لواط را انجام ندهند حاضر شده كه دختران خود را بنكاح بعضى از آنها درآورد.

صفحه : ۱۴۴

لَعَمرُكَ إِنَّهُم لَفِي سَكرَتِهِم يَعمَهُونَ عمر مدت عمارت بدن انسان است بحيات، خداى متعال نظر بعظمت مطلب قسم ياد ميكند بمدّت حيات و عمر رسولش كه از بالاترين قسمها بشمار ميرود كه اينكه جماعت اهل سدوم چنان مست شهوات گرديده بودند كه متردد در كار و متحير و سرگردان بودند.
از إبن عباس چنين نقل شده كه گفته خداوند هيچ كسى را گرامى‌تر از حضرت پيغمبر ما صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نيافريد اينكه بود كه بحيات احدى سوگند ياد ننمود مگر بحيات او.
و بقولى خطاب (لَعَمرُكَ) بلوط است يعنى ملائكه بلوط اينكه طور گفتند يعنى قسم بعمر تو كه قوم تو در سرگردانى و گمراهى متحيرند چگونه نصيحت تو را بشنوند. (منهج) فَأَخَذَتهُمُ الصَّيحَةُ مُشرِقِينَ پس از آنكه لوط با اهل خود از سدوم بيرون رفتند چنانچه از آيه استفاده ميشود عذاب استيصالى بر آنان وارد گرديد، و از آيه چنين برميآيد كه عذاب آنها در موقع طلوع آفتاب بوده كه صوت هالك مهلك آنان را فرا گرفت و بروايتى نقل شده كه جبرئيل بال خود را زير شهر آنها كرد و آنرا بلند كرد و سرنگون

نمود فَجَعَلنا عالِيَها سافِلَها وَ أَمطَرنا عَلَيهِم حِجارَةً مِن سِجِّيلٍ از آيه چنين استفاده ميشود كه عذاب آنها دو قسم بوده يكى زير و رو شدن شهرستان و ديگر باريدن حجارة يعنى سنگ ريزه اينكه است كه بعضى گفته‌اند زير و رو شدن شهر عذاب آنهائى بوده كه در شهر بودند و سنگ ريزه از گل عذاب آنهائيكه خارج از شهر بودند.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلمُتَوَسِّمِينَ (توسم) بمعنى فراست است يعنى در اينها نشانه‌هائى است براى اهل فراست يعنى آنهائيكه در مسافرت و گذرگاهشان بشهرستان مؤتفكه كه قوم لوط منزل

صفحه : ۱۴۵

داشتند ميرسند و از آن عبرت ميگيرند، و در حديث است

(اتّقوا فراسة المؤمن فانّه ينظر بنور اللّه)

اينكه است كه در آيه بعد ميفرمايد:

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِلمُؤمِنِينَ در اينكه عذاب استيصالى آية دلالتى است براى كسانى كه ايمان آورده‌اند در تفسير جواهر طنطاوى راجع بمتوسّمين بيانى دارد كه براى توضيح مختصرى از آنرا ترجمه مينمايم:

چنين گفته (المتوسّمون هم المتفرّسون) و فراست بكسر فاء اسم است از قول تو كه گوئى (تفرّست من فلان الخير) و فراست آنچيزى است كه خدا در قلب بعضى از اولياء خود واقع ميگرداند و بآن از حالات مردم مطّلع ميگردند و براى آنان حدس و نظر و تثبت پديد ميگردد و يا اينكه از روى تجربه و خلق و معاشرت حاصل ميگردد و حالات مردم را ميشناسند.

و متوّسم كسى است كه نظر ميكند در علامت اشياء و صفات و علامات آنها را مينگرد خداى تعالى در حكايت قوم لوط آنهائيكه زنها را واگذاشتند و تابع فاحشه شدند نسبت برجال فرموده آنها را صيحه گرفت و بالاى قريه گرديد سافل آن و آن آيتى است براى اهل فراست.

و در اينجا مسلمانها بايستى نظر كنند و فكر نمايند كه آيا قرآن براى همين قصّه تنها نازل شده و آيا متفرس در اسلام غير از اينها نيست وقتى مسلمانى آيه را قرائت ميكند از احوال امم محيطه بما و از حالات ما چشم ميپوشد و ميگويد قوم لوط بعمل فاحشه (لواط) هلاك گرديدند.

اما مسلمان متوسم بفراست عقل مشرق نورانى ميگويد كه آيا خداوند براى چه قوم لوط را هلاك گردانيد و خودش بخود جواب ميدهد كه آنها براى اخلال نمودن بنظام امّت هلاك شدند زيرا كه وقتى زنان را واگذارند و اكتفاء بمردها نمايند نسل بشر كم ميگردد و همين است هلاكت كه امم ضايع ميگردد، و نيز شخص متوسم فكر ميكند در قوم هود كه آنها هلاك شدند از جهت معاصى مثل

صفحه : ۱۴۶

قطع طريق و اتيان مسكرات و قوم شعيب هلاك شدند بسبب نقص كيل و ميزان و نتيجه اينها خرابى مدن آنها است و شخص متوسم از تمام اينها يك نتيجه ميگيرد و آن اينكه است كه هلاكت مدن و ضايع شدن آن برميگردد بيك چيز كه آن اخلال بنظام عالم است و تحت اينكه چيزهاى غير محصور است و معلوم است كه عذاب آخرت بعد از عذاب دنيا است.

(پايان)

صفحه : ۱۴۷

[سوره الحجر (۱۵): آيات ۷۸ تا ۹۹]

اشاره

وَ إِن كانَ أَصحابُ الأَيكَةِ لَظالِمِينَ (۷۸) فَانتَقَمنا مِنهُم وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِينٍ (۷۹) وَ لَقَد كَذَّبَ أَصحابُ الحِجرِ المُرسَلِينَ (۸۰) وَ آتَيناهُم آياتِنا فَكانُوا عَنها مُعرِضِينَ (۸۱) وَ كانُوا يَنحِتُونَ مِنَ الجِبالِ بُيُوتاً آمِنِينَ (۸۲)

فَأَخَذَتهُمُ الصَّيحَةُ مُصبِحِينَ (۸۳) فَما أَغنى عَنهُم ما كانُوا يَكسِبُونَ (۸۴) وَ ما خَلَقنَا السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَينَهُما إِلّا بِالحَقِّ وَ إِنَّ السّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصفَحِ الصَّفحَ الجَمِيلَ (۸۵) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الخَلّاقُ العَلِيمُ (۸۶) وَ لَقَد آتَيناكَ سَبعاً مِنَ المَثانِي وَ القُرآنَ العَظِيمَ (۸۷)

لا تَمُدَّنَّ عَينَيكَ إِلى ما مَتَّعنا بِهِ أَزواجاً مِنهُم وَ لا تَحزَن عَلَيهِم وَ اخفِض جَناحَكَ لِلمُؤمِنِينَ (۸۸) وَ قُل إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ المُبِينُ (۸۹) كَما أَنزَلنا عَلَى المُقتَسِمِينَ (۹۰) الَّذِينَ جَعَلُوا القُرآنَ عِضِينَ (۹۱) فَوَ رَبِّكَ لَنَسئَلَنَّهُم أَجمَعِينَ (۹۲)

عَمّا كانُوا يَعمَلُونَ (۹۳) فَاصدَع بِما تُؤمَرُ وَ أَعرِض عَنِ المُشرِكِينَ (۹۴) إِنّا كَفَيناكَ المُستَهزِئِينَ (۹۵) الَّذِينَ يَجعَلُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوفَ يَعلَمُونَ (۹۶) وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدرُكَ بِما يَقُولُونَ (۹۷)

فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّكَ وَ كُن مِنَ السّاجِدِينَ (۹۸) وَ اعبُد رَبَّكَ حَتّى يَأتِيَكَ اليَقِينُ (۹۹)

صفحه : ۱۴۸

[ترجمه]

همانا اهل (ايكه) ستمكار بودند (۷۸)

و بكيفر عملشان از آنها انتقام كشيديم و (ويرانى) اينكه دو شهر در طريق روشنى است كه همه مى‌بينند براى تنبّه ستمكاران (۷۹)

و حقيقة اهل (حجر) هم رسولان را تكذيب نمودند (۸۰)

و آيات خود را بآنها عطاء نموديم و آنها از آن اعراض كنندگان بودند (۸۱)

و از كوهها (سنگ) مى‌تراشيدند و خانه‌ها بنا ميكردند و از خرابى آن ايمن بودند (۸۲)

پس از آن در طرف صبح عذاب آسمانى آنان را فرا گرفت (۸۳)

و آنها را از عذابى كه كسب كرده بودند اموال و خانه‌هاى تراشيده از كوهها بى‌نياز نگردانيد (۸۴)

و ما آسمانها و زمين و آنچه بين آنها است نيافريديم مگر بحق و همانا قيامت محققا آينده است (اى رسول) تو از اينكه منكرين بنيكوئى در گذر (۸۵)

بحقيقت پروردگار تو بسيار خلق كننده و دانا است (۸۶)

و همانا اى رسول ما هفت آيه از (مثانى يعنى سوره حمد) و نيز (قرآن عظيم) بتو عطاء نموديم (۸۷)

چشم از اينكه متاع (ناقابل دنيا) كه بكافرين داديم بپوشان و بر آنها محزون مباش و براى مؤمنين تواضع و فروتنى كن (۸۸)

و بآنها بگو من پيمبر بيم دهنده‌ئى از عذاب خدا ميباشم كه با دليل روشن بسوى شما آمده‌ام

مثل آن عذابى كه بر كسانى كه آيات خدا را قسمت كردند نازل گردانيدم (۹۰)

آنانكه قرآن را جزء جزء و پاره كردند (۹۱)

قسم بپروردگار تو كه البته از آنها و جميعشان سؤال ميكنيم (۹۲)

از آنچه بودند كه عمل ميكردند (٩٣)

اى رسول تو آشكارا و بصداى بلند آنچه را مأمورى بخلق برسان و از مشركين اعراض نما (٩۴)

بحقيقت ما شرّ استهزاء كنندگان را (٩۵)

آنهائيكه با خدا خداى ديگرى قرار ميدهند (رفع ميكنيم) و بزودى خواهند دانست (٩۶)

و بدرستى ميدانيم كه از گفتار آنها سينه تو تنگ ميشود (٩٧)

و تو بحمد پروردگار خودت تسبيح كن و بوده باش از سجده كننده‌گان (٩٨)

و پروردگار خودت را پرستش نما تا وقتى كه مرگ تو بيايد (٩٩)

صفحه : ١۴٩

(توضيح آيات)

اشاره

وَ إِن كانَ أَصحابُ الأَيكَةِ لَظالِمِينَ (ايكه) درختان بسيار در هم رفته را گويند و قوم شعيب عليه السلام را اصحاب (ايكه) نامند باعتبار اينكه در ميان بيشه‌ها و مرغزارها بودند و شعيب عليه السّلام بر اهل (مدين) و اهل (ايكهْ) مبعوث برسالت گرديده بود و چون اهل مدين او را تكذيب نمودند و ستمكار بودند بصيحه آسمانى هلاك گرديدند و در سوره هود بيان آن شده.

فَانتَقَمنا مِنهُم وَ إِنَّهُما لَبِإِمامٍ مُبِينٍ چون اهل (ايكهْ) ستمكار بودند ما از آنها انتقام كشيديم و بيان چگونگى عذاب آنها را در سوره شعراء فرموده كه آنها را عذاب نموديم بعذاب (يَومِ الظُّلَّةِ) كه شرحش در سوره شعراء گذشت، و مرجع ضمير (إِنَّهُما) چنانچه گفته‌اند يا شهر (سدوم) و (ايكه) است يا (مدين) و (ايكه) و (امام) اسم راه است و آن دو راه روشن هويدائى بود كه مردم از آن گذر مينمودند.

طبرسى گفته و اصحاب (ايكه) سوختند بآتشى كه از ابرى بر آنها ريخته شد. (قتاده و جماعتى از مفسرين) و معنى آيه اينكه است كه چون اصحاب (ايكه) برسولان ستم كردند و صاحبان درختان بودند بعذاب گرفتار شدند و خدا آنها را عقاب نمود بگرما در هفت روز و خداى تعالى ابرى را ايجاد كرد و آنان از شدّت گرما رفتند زير سايه ابر وقتى جمع شدند از آن ابر صاعقه‌ئى پديد گرديد و همه آنها را سوزانيد اينكه است كه از آن عذاب بعذاب (يَومِ الظُّلَّةِ) در آيات نام برده شده.

(مجمع البيان) وَ لَقَد كَذَّبَ أَصحابُ الحِجرِ المُرسَلِينَ حجر وادى است ميان مدينه و شام كه اهل آن ثموديان بودند و فرستادگان يعنى انبياء را تكذيب نمودند و آنها قوم صالح نبى (ع) بودند و اينكه (مرسلين)

صفحه : ١۵٠

فرموده شايد باعتبار اينكه باشد كه تكذيب يك پيمبر بمنزله تكذيب همه پيمبران است زيرا كه همه آنها از جانب يكى (خداى تعالى) فرستاده شده‌اند و كلام و سخن همگى آنها نيز يكى بوده هيچ اختلافى در فرمايشاتشان نبوده.

وَ آتَيناهُم آياتِنا فَكانُوا عَنها مُعرِضِينَ و برسولان آيات و معجزه‌ها عطا نموديم و قوم آنها از آن آيات اعراض مينمودند چون ظاهرا مقصود از اهل حجر قوم صالح پيمبر است و معلوم نيست كه براى صالح كتابى ارسال شده باشد اينكه است كه اكثر مفسرين آيات

را حمل بر معجزه نموده‌اند چون معجزه صالح آن ناقه‌ئی بود که بدعاء حضرتش از کوه بیرون آمد و همان ناقه مشتمل بر چندین معجزه بود یکی خلقت و بزرگی جثّه‌اش غریب مینمود دیگر زائیدن آن موقعیکه از کوه بیرون آمد دیگر زیادتی شیر که در یک روز گویند اهل شهر را بجای آب شیر میداد و تمام آبی که مصرف اهل شهر بود میخورد اینکه است که آیه خبر میدهد که با اینکه امر غریب عجیب که شتری از کوه بیرون آید با اینکه همه مزایا و خصوصیات ثمودیان از صالح و معجزه او اعراض نمودند یعنی ایمان نیاوردند.

وَ کانُوا یَنحِتُونَ مِنَ الجِبالِ بُیُوتاً آمِنِینَ شاید اشاره بقوّت و نیروی آنها دارد که آنان از بس قوی و بزرگ جثّه بودند از کوه خانه می‌تراشیدند که در آن از خرابی و آفات دیگر در امان باشند ولی ندانستند که استحکام آن مانع از عذاب الهی نخواهد بود.

فَأَخَذَتهُمُ الصَّیحَةُ مُصبِحِینَ فَما أَغنی عَنهُم ما کانُوا یَکسِبُونَ صیحه آسمانی در طرف صبحی آنان را فرا گرفت پس دفع ننمود از آنها عذاب را آنچه کسب نمودند یعنی خانه‌های محکم آنها در اثر یک صیحه که بامر الهی برای هلاکت آنها کشیده شد ویران گردید و دیگر نه قوّت و نه قدرت و نه عظمت جثّه‌اشان آنها را از عذاب نگاه داشت و نه استحکام منزلشان آنها را حفظ نمود.

صفحه : ۱۵۱

وَ ما خَلَقنَا السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ ما بَینَهُما إِلّا بِالحَقِّ پس از حکایت قوم عاد و ثمود و ابتلاء آنها بعذاب در مقام بیان حکمت خلقت آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است بر آمده که آنها را بحق یعنی از روی حکمت و حقیقت آفریدیم آفرینش آنها جزافی نبوده از روی عدل و درستکاری انجام گرفته نه بطور لهو و لعب و بیهوده کاری.

وَ إِنَّ السّاعَةَ لَآتِیَةٌ فَاصفَحِ الصَّفحَ الجَمِیلَ، إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الخَلّاقُ العَلِیمُ شاید آیه اشاره باین باشد که آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است برای امر ثابت پاینده یعنی ساعت قیامت آفریدیم که هر عمل کننده‌ئی بپاداش اعمال خود برسد و نظر به اینکه که کفار و مشرکین در قیامت بکیفر اذیّتهائیکه بتو نموده‌اند خواهند رسید خدا از دشمنان تو انتقام خواهد کشید تو از آنها اعراض کن و در گذر درگذشتن نیکو و در مقام انتقام بر نیا و همانا پروردگار تو بسیار آفریننده و دانا است بمصالح امور.

(وَ لَقَد آتَیناکَ سَبعاً مِنَ المَثانِی وَ القُرآنَ العَظِیمَ) (سَبعاً مِنَ المَثانِی) تفسیر بسوره حمد شده زیرا که مثانی تثنیه است و در اینجا بمعنی تکرار است و سوره حمد در شبانه روز در نمازها بسیار تکرار میشود و بعضی از مفسرین را رأی بر اینکه است که مقصود هفت سوره از اول قرآن است که آنرا (سبع طوال) گویند، سوره هفتم سوره انفال و توبه است که اینکه دو سوره در حکم یک سوره است اینکه است که بین آن دو سوره (بِسمِ اللّهِ) فاصله نشده است و راجع (بسبع مثانی) توجیهات دیگری نیز شده لکن مشهور و معروف بین مفسرین همان معنی اول است یعنی فاتحة الکتاب زیرا که در نماز مکرر میشود و مشتمل بر فصاحت و بلاغت و اعجاز و صفات عظمی و اسماء حسنی الهی است و بنا بر اینکه (مِنَ) در المثانی من بیانیه است نه من تبعیضیه که بعضی از کلّ مراد باشد (وَ القُرآنَ) عطف به (آتَیناکَ) است.

صفحه : ۱۵۲

لا تَمُدَّنَّ عَینَیکَ إِلی ما مَتَّعنا بِهِ أَزواجاً مِنهُم وَ لا تَحزَن عَلَیهِم گویا فرموده چون ما بتو مثانی و قرآن عظیم عطاء نمودیم که تو را از متاع فانی دنیا بی‌نیاز گردانید باز دار خودت را از اینکه مایل کردی بلذّات دنیای دنیّ و نیز بر کافرین محزون مباش که خود را از فضیلت ایمان و یکتاپرستی محروم گردانیده‌اند، و بعضی گفته‌اند که مرجع ضمیر (عَلَیهِم) امّتند یعنی بر فقر و تنگدستی امّت خود محزون مباش.

وَ اخفِض جَناحَکَ لِلمُؤمِنِینَ خفض جناح کنایه از خوش خوئی و تواضع نسبت بمؤمنین است چون کبوتر وقتی میخواهد جوجه‌های

خود را جمع كند بالهای خود را پهن ميكند و آنها را زير بال خودش جمع ميكند ای رسول تو نيز مؤمنين را زير بال رحمت خود حفظ گردان و مؤيّد اينكه معنی آيات ديگری است مثل قوله تعالی در سوره آل عمران آيه ۱۵۹ (فَبِما رَحمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنتَ لَهُم) و قوله تعالی در وصف رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم و (بِالمُؤمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ).

وَ قُل إِنِّی أَنَا النَّذِيرُ المُبِينُ، كَما أَنزَلنا عَلَی المُقتَسِمِينَ، الَّذِينَ جَعَلُوا القُرآنَ عِضِينَ برای وضوح آيه مختصری از بيانات شيخ طنطاوی را ترجمه مينمايم، پس از آيه (وَ لَقَد آتَيناكَ سَبعاً مِنَ المَثانِي وَ القُرآنَ العَظِيمَ) تا آخر آيه چنين گفته قبلا دانستی كه سبع المثانی سوره فاتحه است (وَ القُرآنَ العَظِيمَ) عطف بر آنست عطف كلّ بر بعض.

خلاصه آيات (انا اعطيناك العلم) (يعنی ای رسول ما بتو علم داديم) باز دار خود را از اينكه در لذّات دنيا رغبت كنی يا داخل گردی در اهل دنيا چگونه رغبت ميكنی بدنيا در صورتی كه بتو قرآن عطاء نموديم كه در آن بی‌نيازی است از هر چيزی پس قلب و سرّت را مشغول نكن بالتفات بدنيا و در آن رغبت منما، و روايت شده اينكه رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله و سلّم بچيزی از متاع دنيا نظر نمينمود و التفات بآن

صفحه : ۱۵۳

نداشت و قوله تعالی (وَ لا تَحزَن عَلَيهِم) يعنی غم مخور بر آنچه از امور دنيا از تو فوت گردد و نيز محزون مباش بر ايمان نياوردن كفار.

و بروايت مسلم رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله و سلّم گفت

(انظروا الی ما هو اسفل منكم و لا تنظروا الی ما فوقكم)

يعنی نگاه كنيد بآنكه پائين‌تر از شما است و نگاه نكنيد بآنكسی كه بالاتر از شما است.

عوف بن عبد اللّه عتبه گفته من هميشه با اغنياء مصاحبت مينمودم و نبود احدی مگر اينكه ميديدم مركوب او بهتر از من است و لباس او بهتر از لباس من است وقتی اينكه حديث را شنيدم با فقراء مصاحبت نمودم و راحت گرديدم.

و بدان كه اينكه آيه موافق با آن آيه‌ئی است كه در اول سوره آمده آنجا كه خدا فرموده (ذَرهُم يَأكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوفَ يَعلَمُونَ) در آنجا لذات و مال را حقير بشمار آورده و در اينجا تصريح مينمايد بغض كه چشم خود را از لذات و اموال بپوشان.

عجائب فلسفه يونانيه و رومانيه و چگونگی آن و خبر دادن قرآن از آنها و اينكه از عجيب‌ترين معجزات قرآن است.

در اينجا خدا فرموده (لا تَمُدَّنَّ عَينَيكَ الخ) و در اول سوره گفته (ذَرهُم يَأكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلهِهِمُ الأَمَلُ فَسَوفَ يَعلَمُونَ) و در اول سوره كهف نيز گفته (المالُ وَ البَنُونَ زِينَةُ الحَياةِ الدُّنيا) يعنی اينكه زينت را بقائی نيست و همانا باقيات صالحات بهتر است و در سوره بقره فرموده (وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ) و در بيشترين سوره‌های قرآن اينكه معنی را تذكر ميدهد.

الان نظر كن بعلوم امتهای گذشته كه پيش از نبوت محمّد صلّی اللّه عليه و آله و سلّم بودند مثل يونان و رومان قبل از تاريخ مسيح كه اينها متصف بفلسفه بودند و از بين يونان سقراط و افلاطون و ارسطاطاليس از آنها بشمار ميرفتند پس از آن امّة رومان از بلاد رومان فلسفه آنها را گرفتند و خواندند و بعضی در فلسفه نابغه گرديدند مثل شيتسرون و سينكا و مردی از حكمای رومان مردی بود بنام (ايكتائوس) و آن

صفحه : ۱۵۴

در زمان امپراطور (نيرون) بنده بود وقتی آقای او ديد او فيلسوف است او را آزاد نمود كه فلسفه و حكمت را قرائت نمايد و او در

زمان (رواقيين) و در سنه ۹۴ ميلادى زندگانى مينمود وقتى از امپراطور (قرمطيانوس) امر بخارج گردانيدن فلاسفه از ابطاليه صادر گرديد او بشهر يونان هجرت نمود و در همانجا فوت شد و تاريخ وفاتش معلوم نيست و او از مشهورترين رواقيين است و از قرن ثانى تا حال حكم او و محاوراتش بين مردم متداول است و شاگرد او بنام (اريانوس) بوده و آنچه از محاورات او در عالم موجود است چهار مقاله از هشت مقاله اصليه است و از جمله حكمت او اينست (كه روح انسان براى او نسبتى است بنور اله بلكه شراره‌ئى است از آن نور) و اينكه تعبير مجازى است يعنى روح انسان فيضى است از آن جوهر و اهمّ آنچه در فلسفه است اينست كه بحث ميكنم از تطهير گردانيدن اخلاق و صفات ما تا اينكه خود را آزاد گردانيم.

و خلاصه مذهب او بدو كلمه برميگردد (الصبر على ما يؤذينا و الصبر على ما فاتنا) يعنى صبر بر آنچه بما اذيت ميكند و صبر بر آنچه از ما فوت گرديده و گفته حريت اينكه است كه انسان در افكارش آن طورى كه ميخواهد متصرف باشد و عمده اينكه مطلب اينكه است كه فرق بگذارد بين چيزيكه بقدرت ما تعلق دارد و چيزيكه متعلق بقدرت ما نيست و چيزيكه متعلق بقدرت ما است آن باطن ما و افكار ما و ارادات ما است لكن باقى نسبت بما غير مقدور است اينكه است كه ما بايد تحمل كنيم آنچه از اذيتها بر ما وارد ميگردد و صبر كنيم بر آنچه از ما فوت ميشود، خلاصه بيشتر اشيائيكه از ما خارج است بر ما غير مقدور است.

و بر ما واجب است كه باطن خود را تطهير نمائيم و در اينكه عمل جديت كنيم تا اينكه نور الهى كه از ما محجوب است حس نمائيم پس از آن براى ما است كه برادران خود را از سائر نوع انسانى اعانت و كمك نمائيم زيرا كه خداى تعالى پروردگار كلّ آنها است و تماما تحت كلام او و رحمت اويند و خلاصه مطلب او صبر نمودن بر اذيت و صبر كردن بر آنچه از او فوت شده و دوستى خدا و دوستى

صفحه : ۱۵۵

بشر است و اينها تمام نميگردد مگر بتطهير باطن.

و بعضى از فلسفه آن حكيم را در تفسيرش نقل ميكند كه پاره‌ئى از آنرا در اينجا ترجمه مينمائيم.

(حكمت اول)

آنچه در طبيعت است يا موقوف بر قدرت ما است يا نيست اما آنچه متعلق بقدرت ما است آن اعتقادات ما و عواطف و آرزوها و مكروهات ما و آنچه از ما صادر ميگردد، و آنچه موقوف بقدرت ما نيست آن بدن و مال و منصب و شهرت و خلاصه آنچه از فعل ما خارج است.

(حكمت دوم)

آنچه متعلق بفعل ما است عائق و مانعى براى آن نيست و آنچه متعلق بقدرت ما نيست آن ضعيف و مضطرب و از ما اجنبى است.

(حكمت سوم)

سزاوار است كه بتو تذكر دهم كه وقتى تو تخيل نمودى در چيزيكه بقدرت تو نيست آن بقدرت تو است يعنى براى تو است تو

همیشه محزون و شاکی از خدا و مردم میباشـی بخلاف آنچه را که اعتقاد نمودی که آن برای تو است یعنی آن در قدرت تو هست همانـا آن برای تو است و آنچه را که اعتقـاد نمودی که آن در قـدرت تو نیست بـدان که آن برای غیر تو است وقتی چنین دانستی آنوقت برای کارهـای خود مانعی نمی‌یابی و کاری نمیکنی که کاره باشـی و برای خود دشـمنی نمی‌یابی و نه چیزی که تو را اذیت کند.

(حکمت چهارم)

اگر خواستی اینکه غایت شریفه را ادراک نمائی بر تو است اجتهاد و عدم توانی و زهد و بی‌رغبتی در بعضـی از چیزها و امساک از بعضی و مراقبت نفس خودت زیرا که ممکن نیست برای تو اینکه جمع کنی بین طلب آنچه فی نفسه خیر است و طلب مال و منصب و اگر چنین کنی از تو فوت میگردد هر دو طرف آنچه را که

صفحه : ۱۵۶

قصـد کرده‌ئی، اما اگر مال و منصب قصد کرده‌ئی تو خیر حقیقی را طلب ننموده‌ئی زیرا که تو منافع دیگری طلب نموده‌ئی (آنوقت نه خیر حقیقی را یافته‌ئی و نه منافع دیگر را) تا آنجا که گفته:

(حکمت نهم)

اغلب از چیزهائی که افکار انسان را مضـطرب میگرداند آن تخیلاتی است که از حوادث دارد نه خود حادثه مثل موت اگر موت شرّ بود سـقراط حکیم آنرا از اقسام شـر بشمار میآورد و سبب ترس ما از موت نیست مگر تخیّل ما به اینکه که شرّ است نه خود موت، و همچنین اگر ما از نفسمان احساس حزن و قلق نمودیم ملامت مکن مگر نفس خودت را یعنی گمانهای فاسد و کسیکه بر آنچه بر او وارد میشود غیر را ملامت کنـد آن جاهل و نادانست و کسیکه نفس خود را ملامت کنـد حکیم است لکن حکیم حقیقی نه خود را ملامت میکند و نه غیر را.

(حکمت دهم)

اگر بزرگ بشـماری چیزی را که از تو اجنبی است مثلاـ اسب اگر خودش بجمـالش عجب آورد جمال از او است اما اگر تو بجمال اسب خود تعجب نمـائی و افتخار کنی افتخار کرده‌ئی بچیزی که خارج از تو است و در اینکه موقع حظی برای تو نیست مگر وهم و گمـان آری اگر قـدرت داری که افکـار خودت را بر وفق طبیعت گردانی سـزاوار است که بخود ببالی و تعجب کنی از آن زیرا که آن از تو و برای تو است.

حکیم طنطـاوی در اینجـا بیست و شـش حکمت از اسـتاده سـنتلانه طالیـائی نقـل نموده و مـا برای اختصار از بیان تمامش خودداری نمودیم.

پس از آن گفته آنچه از اینکه حکمتهـائی که گفـتیم بمناسبت قوله تعـالی است (وَ لاـ تَمُـدَّنَّ عَيْنَيْـكَ إِلى مـا مَتَّعنـا بِهِ أَزواجاً مِنهُم الخ)«۱» و همچنین آیات دیگر

---

(۱) آیه خطاب برسول است که دو چشم خود را نینداز بآنچه ما متمتع گردانیدیم (کفار را) بزوجهائی از آنها.

صفحه : ۱۵۷

(أَ یَحسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُم بِهِ مِن مالٍ وَ بَنِینَ نُسارِعُ لَهُم فِی الخَیراتِ بَل لا یَشعُرُونَ)«۱» و نیز قوله تعالی (فَلا تُعجِبکَ أَموالُهُم وَ لا أَولادُهُم إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم بِها فِی الحَیاةِ الدُّنیا)«۲» تا آخر بیان او که مفصل است.

وَ قُل إِنِّی أَنَا النَّذِیرُ المُبِینُ‌الخ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو همانا من بیم دهنده ظاهری میباشم که شما را میترسانم و تهدید میکنم از مثل آن عذابی که بر قسمت کننده‌گان قرآن فرستادم.

و شاید مقصود از (مقتسمین) که قرآن را پاره پاره نمودند کفاری باشند که قرآن را بچندین وصف نسبت دادند و آنان صنادید مکه بودند که نسبت سحر و شعبده و کهانت و افتراء و اساطیر اولین را بقرآن نسبت دادند و آنها در جنگ بدر کشته شدند.

از (عین المعانی) نقل شده که بعضی از کفار از روی استهزاء و سخریه میگفتند سوره بقره از من و باقی برای شما دیگری میگفت (نمل) را بمن دهید و باقی را نگاه دارید و بعضی دیگر (عنکبوت) را بخود نسبت میدادند.

و گویند مقتسمان دوازده نفر بودند که ولید بن مغیره آنها را در موسم حج بعقبات مکه فرستاد تا با هر قافله از حاج که ملاقات کنند آنها را از صحبت با حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم منع نمایند و توصیف کنند که او ساحر و شاعر و کاهن است و قرآن را اینکه طور وصف نمایند.

و از إبن عباس نقل شده که مقصود از (مقتسمین) یهودیان و نصرانیانند که

---

(۱) آیا (کفار) گمان میکنند اینکه ما مال و اولاد آنها را زیاد کرده‌ایم برای اینکه است که در خوبیهای آنان بیفزائیم اینکه چنین نیست بلکه اینها نمی‌فهمند.

(۲) خطاب برسولست که مال و اولاد آنها تو را بعجب نیاورد خدا اراده نموده که آنها را در همین دنیا عذاب کند.

صفحه : ۱۵۸

آنچه از قرآن موافق دین آنها بوده قبول میکردند و آنچه نبوده رد مینمودند.

(منهج الصادقین) فَوَ رَبِّکَ لَنَسئَلَنَّهُم أَجمَعِینَ، عَمّا کانُوا یَعمَلُونَ خدای جلیل بذات مقدّس خود قسم یاد فرموده و بنون ثقیله و لام تأکید قسم را مؤکّد گردانیده و بضمیر (هم) و کلمه (اجمعین) که شمول و استیعاب را میرساند تمام افراد بشر را تحت سؤال قرار میدهد که از همه افراد سؤال میشود و کسی باقی نمیماند که از تحت حکم سؤال خارج باشد و (بما) موصوله (عَمّا) که شمول و اطلاق دارد و دلالت میکند که تمام اعمال تحت سؤال واقع میگردد یعنی کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه از آن پرسش میشود.

فَاصدَع بِما تُؤمَرُ وَ أَعرِض عَنِ المُشرِکِینَ یعنی (فاجهر) امر برسول است که ظاهر گردان آنچه را که بآن مأمور گردیده‌ئی یقال (صدع بالحجة اذ تکلّم به جهارا) من الصدیع و هو الصیح و الاصل بما تؤمر به من الشرایع، و حرف جار و مجرور حذف گردیده و ضمیر مفعول (به) نیز حذف گردیده و جایز است که ما مصدریه باشد. (طبرسی) خلاصه ظاهرا پس از تهدید مشرکین و کافرین و امر بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که چشم از متاع ناقابل دنیا که بکافرین داده شد بپوشان و مؤمنین را زیر بال خود بگیر یعنی نسبت بآنها رءوف و مهربان باش و بر کفار نیز محزون مباش در اینکه آیه رسول را مأمور گردانیده که جدّا و جهارا در مقام تبلیغ بر بیا و بآنچه مأمور گردیده‌ئی از بیان احکام و شرایع بآنان برسانی برسان و وظیفه تو همین است دیگر گوش بگفتار

رکیک آنها نده و از آنها پس از تبلیغ اعراض بنما.

إِنّا کَفَیناکَ المُستَهزِئِینَ گفته‌اند مستهزئین پنج نفر بودند: ۱- ولید بن مغیره ۲- عاص بن وائل ۳- اسود بن عبد یغوث ۴- اسود بن عبد المطلب بن عبد مناف ۵- حرث بن قیس و گویند تمام اینها پیش از جنگ بدر مردند بعذابیکه بر هر یک نازل شد.

صفحه : ۱۵۹

الَّذِینَ یَجعَلُونَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَسَوفَ یَعلَمُونَ برسولش امر فرموده که از مشرکین اعراض نما و ما خود کافی میباشیم که استهزاء کنندگان را بپاداش اعمال رکیکشان برسانیم، و مستهزئین آنهائی میباشند که با خدا خدای دیگری قرار داده‌اند و بزودی میدانند که مرتکب چه اعمال زشتی گردیده‌اند، و شاید مقصود از (فَسَوفَ یَعلَمُونَ) چنین باشد که در همین دنیا یا در آخر عمر یا طور دیگر قبح اعمالشان را خواهند فهمید.

وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدرُکَ بِما یَقُولُونَ فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّکَ وَ کُن مِنَ السّاجِدِینَ از اینکه آیه و امثال آن معلوم میشود که خدای رءوف چه اندازه نظر لطف و مرحمت نسبت بپیمبر اکرمش داشته و او را مینوازد و بوی نوید میدهد و باو از روی شفقت خبر میدهد که ما میدانیم که چه قدر سینه تو از گفتار رکیک آنها تنگ میشود تو اعتناء بآنها نکن و رو از آنان بگردان و توجّه بحق تعالی نما و خدای بزرگ خود را تسبیح نما که سینه تو باز گردد.

وَ اعبُد رَبَّکَ حَتّی یَأتِیَکَ الیَقِینُ شاید مقصود اینکه باشد که عبادت و پرستش نما پروردگار خودت را تا وقتی که مرگ تو برسد یعنی تا وقتی که پرده از روی کارها برداشته شود و آنهائیکه با خدا خدای دیگری قرار داده‌اند برای آنها حقیقت ظاهر گردد و بکیفر اعمالشان برسند و چنانچه گفته‌اند مقصود از یقین شاید مردن باشد یا عالم قیامت.

صفحه : ۱۶۰

سورهٔ النحل

اشاره

سورهٔ النحل مائهٔ و ثمان و عشرون آیهٔ بلا خلاف، اربعون آیهٔ من اوّلها مکیّهٔ و الباقی من قوله (وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی اللّهِ مِن بَعدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُم الی آخر سورهٔ) مدنیهٔ. (عن الحسن و قتادهٔ) و قیل مکیّهٔ کلّها غیر ثلاث آیات نزلت فی انصراف النبی صلی اللّه علیه و آله و سلّم من احد (وَ إِن عاقَبتُم فَعاقِبُوا) الی آخر سورهٔ نزلت بین مکّهٔ و مدینهٔ، از إبن عباس و عطاء و الشعبی فی احدی الروایات.

عن إبن عباس بعضها مکّی و بعضها مدنیّ فالمکی من اولها الی قوله (وَ لَکُم عَذابٌ عَظِیمٌ) و المدنی قوله (وَ لا تَشتَرُوا بِعَهدِ اللّهِ ثَمَناً قَلِیلًا) الی قوله (بِأَحسَنِ ما کانُوا یَعمَلُونَ). (مجمع البیان)

ابی بن کعب عن النبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم (من قرأها لم یحاسبه اللّه بالنعم التی انعمها علیه فی دار الدنیا و اعطی من الاجر کالذی مات و احسن الوصیهٔ و ان مات فی یوم تلاها او لیلهٔ کان له من الاجر کالذی مات فاحسن الوصیهٔ)

(طبرسی)

صفحه : ۱۶۱

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
أَتى أَمرُ اللّهِ فَلا تَستَعجِلُوهُ سُبحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يُشرِكُونَ (۱) يُنَزِّلُ المَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِن أَمرِهِ عَلى مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ أَن أَنذِرُوا أَنَّهُ لا
إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاتَّقُونِ (۲) خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ تَعالى عَمّا يُشرِكُونَ (۳) خَلَقَ الإِنسانَ مِن نُطفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۴)
وَ الأَنعامَ خَلَقَها لَكُم فِيها دِفءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنها تَأكُلُونَ (۵) وَ لَكُم فِيها جَمالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسرَحُونَ (۶) وَ تَحمِلُ أَثقالَكُم إِلى
بَلَدٍ لَم تَكُونُوا بالِغِيهِ إِلاّ بِشِقِّ الأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُم لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۷) وَ الخَيلَ وَ البِغالَ وَ الحَمِيرَ لِتَركَبُوها وَ زِينَةً وَ يَخلُقُ ما لا تَعلَمُونَ (۸) وَ
عَلَى اللّهِ قَصدُ السَّبِيلِ وَ مِنها جائِرٌ وَ لَو شاءَ لَهَداكُم أَجمَعِينَ (۹)

صفحه : ۱۶۲

بنا بر قولى سوره نحل در مكه نازل گرديده و يكصد و بيست و هشت آيه است و در حديث است كسيكه اينكه سوره راى قرائت كند خداى تعالى نعمتهائيكه در دنيا باو عطاء نموده حساب نميكند و اگر در آنروز يا آن شبى كه آنرا تلاوت نموده مرد باو اجرى عطاء ميكند مثل كسيكه مرده است بنيكوتر وصيّت.

[ترجمه]

بنام ايزد هستى بخش صاحب رحمت عام و خاص

امر خدا (قيامت) آمد (محقق و ثابت است) پس در آمدن آن عجله نكنيد منزّه و بزرگوار است (خداى تعالى) از آنچه مشركين باو نسبت ميدهند (۱)

ملائكه با روح فرود ميآيد بر هر كسى از بندگان خود كه بخواهد براى اينكه اعلان كنند به اينكه كه نيست الهى (كه مستحق پرستش باشد) مگر من پس بترسيد از من و غير مرا نپرستيد (۲)

آسمانها و زمين راى بحق و درستى آفريده بزرگتر از آنست كه براى او شريك آوريد (۳)

انسان راى از نطفه آفريده پس او جدال كننده ظاهرى گرديد (۴)

و چهارپايان راى خلقت نمود براى شما كه از آنها پوشش ميابيد و منافع ديگر كه از آن ببريد و از آنها بخوريد (۵)

و در اينكه چهارپايان براى شما جمال و آرايشى است آنوقتيكه از چرا بآرامگاه برميگردند و آنوقتيكه (در صبحگاه) باز بچراگاه ميروند (۶)

و نيز بارهاى سنگين شما را حمل ميكنند بسوى شهرى كه شما نميتوانستيد حمل كنيد مگر بسختى نفس‌ها حقيقهٔ كه پروردگار شما هر آينه رءوف و مهربان است (۷)

و اسب و استر و خر را آفريد تا اينكه هم بر آنها سوار شويد و هم زينت باشند براى شما و بعدا براى شما مى‌آفريند چيزى راى كه حال نميدانيد (۸)

و بر خدا است كه راه راست راى بشما بنماياند و بعض راهها كج است و اگر خدا بخواهد همه شما و جميعتان راى هدايت مينمايد (۹)

.

صفحه : ۱۶۳

(توضیح آیات)

اشاره

که‌أَتی أَمرُ اللّهِ فَلا تَستَعجِلُوه‌ُ سُبحانَه‌ُ وَ تَعالی عَمّا یُشرِکُون‌َکه (أَتی) را بصیغه ماضی آورده، اگر مقصود آمدن قیامت باشد و با اینکه اوضاع قیامت بنظر آینده میآید در بسیاری از آیات بصیغه ماضی که دلالت بر گذشته دارد آورده، و ممکن است در وجه آن دو طور گفته شود یکی چون امر قیامت محقق الوقوع است اینکه است که گویا واقع است، و دیگر بنا بر گفته بعضی از دانشمندان الان نیز اوضاع قیامت در باطن و حقیقت اینکه عالم و در لوح محفوظ و در علم حضوری حق تعالی موجود و از نظر ما غائب است قوله تعالی در سوره توبه آیه ۴۹ (وَ إِن‌َّ جَهَنَّم‌َ لَمُحِیطَةٌ بِالکافِرِین‌َ) اینکه است که صحیح است بصیغه ماضی بیاورند

(سخنان مفسرین راجع بتوجیه آیه)

۱- امر خدا نزدیک شده بعذاب مشرکین آنهائیکه بر کفر و تکذیب ثابتند (حسن و إبن جریح) حسن گفته چون مشرکین برسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلّم گفتند عذاب خدا را برای ما بیاور در جواب آنها است که امر خدا آینده است و هر آینده‌ئی نزدیک است.

۲- امر خدا احکام و واجبات او است. (ضحاک) ۳- امر خدا روز قیامت است. (جبائی) و بهمین معنی از إبن عباس نیز نقل شده و که (أَتی) بمعنی (یأتی) است و در اینجا جایز است ماضی بجای فعل مضارع واقع گردد نظر بصدق خبر دهنده بآنچه خبر میدهد که بمنزله واقع گردیده است زیرا خدای تعالی امر قیامت را نزدیک‌تر نشان میدهد از لمح بصر از یک چشم بهم زدن و مثل قوله تعالی (اقتَرَبَتِ السّاعَةُ). (مجمع البیان) میشود (ما) در که (عَمّا) موصوله باشد و میشود مصدریّه، اگر موصوله باشد چنین میشود که خدا منزّه است از آنچه شریک میآورند، و اگر مصدریه باشد

صفحه : ۱۶۴

یعنی خدا منزّهست از اشتراک آنها.

خلاصه آیه بمشرکین و منکرین قیامت و عذاب خبر میدهد که امر خدا در وقوع قیامت یا عذاب کفار آمده عجله در وقوع آن نکنید و محقق الوقوع است شاید اشاره باین باشد که فقط پرده طبیعت که در آن واقعید حائل بین شما و پاداش اعمال شما گردیده و بجزای اعمال خود خواهید رسید و خداوند منزّه و مبرّا است از آنچه مشرکین باو نسبت میدهند.

یُنَزِّل‌ُ المَلائِکَةَ بِالرُّوحِ مِن أَمرِهِ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ یعنی فرود میفرستد خدا ملائکه را بوحی یا بقرآن بر هر کس که بخواهد از بندگانش و اینکه قرآن را روح نامیده بواسطه آنستکه قلب مرده بشر را که بجهل مرده بود زنده میکند.

أَن أَنذِرُوا أَنَّه‌ُ لا إِله‌َ إِلّا أَنَا فَاتَّقُون‌ِ هاء در (أَنَّه‌ُ) ضمیر شأن است یعنی باید بدانید که نیست الهی جز من و از من بترسید و مخالفت منمائید.

تقوی مأخوذ از وقایه و بمعنی نگاهداری است، و شاید مقصود چنین باشد که حقیقت واحد و احد را نصب العین خود نمائید و در

عبادت و پرستش کسی را با او شریک نیاورید سخنان مفسرین در اینکه مراد از روح چیست ۱- اتّفاقی است که روح یک حقیقت واحد است و آن مایه حیات هر چیزی است که شعور و اراده از قبل او پدید میگردد.

۲- در مجمع البیان گفته روح بر ده قسم آمده: ۱- روح حیات انسان بارشاد. ۲- روح رحمت قوله تعالی (فَرَوحٌ وَ رَیحانٌ) ۳- روح نبوت مثل قوله (یُلقِی الرُّوحَ مِن أَمرِهِ عَلی مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ). ۴- روح عیسی روح اللّه زیرا که بغیر بشر یا بغیر فحل آفریده شده. ۵- روح جبرئیل. ۶- روح نفخ گفته میشود آتش را بنفخه خودم زنده کردم. ۷- روح وحی (وَ کَذلِکَ أَوحَینا إِلَیکَ رُوحاً مِن أَمرِنا). ۸- روح ملکی است در آسمان از بزرگترین خلق خدا است

صفحه : ۱۶۵

و در قیامت آن در صفی میایستد و تمام ملائکه در صف دیگر. ۹- روح، روح انسانی است، إبن عباس گفته که در انسان روح و نفس است، نفس آنچیزی است که تمیز میدهد و تکلّم میکند و روح آنچیزی است که بواسطه او خورنش کشیدن در خواب و نفس کشیدن بآن است و وقتی که انسان خوابید نفسش خارج میگردد و روحش باقی میماند و وقتی مرد نفس و روحش هر دو خارج میگردند. (پایان) و در اول گفته روح ده قسم است و در شماره همین نه چیز را شمرده.

و نظر به اینکه که در بسیاری از آیات (روح و ملائکه) را بهم عطف داده مثل قوله تعالی (یَومَ یَقُومُ الرُّوحُ وَ المَلائِکَةُ صَفًّا) سوره نبأ آیه ۳۸ (تَعرُجُ المَلائِکَةُ وَ الرُّوحُ) سوره معارج آیه ۴، از اینجا معلوم میشود که روح موجود عظیمی است غیر از ملائکه و مستقل در وجود زیرا که روح را مقابل ملائکه قرار داده.

و نیز در پاسخ سؤال از روح فرموده (قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی) از اینکه آیات میتوان استفاده نمود که برای حق تعالی دو عالم است چنانکه فرموده (أَلا لَهُ الخَلقُ وَ الأَمرُ) خلق که شاید مقصود عالم طبیعت از جسم و جسمانیات باشد و عالم امر یعنی عالم مجرّدات است و در آن انواعی است از موجودات علوی از روح اعظم و عقول و نفوس که در جای خود مبرهن گردیده که آنها مجرد از جسم و جسمانیاتند و چون در سوره بنی اسرائیل در ذیل آیه ۸۵ قوله تعالی (وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی) راجع به اینکه که روح چیست تا اندازه‌ئی توجیه مفسرین را نقل نمودیم رجوع بآن جا شود.

(خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ تَعالی عَمّا یُشرِکُونَ) خدای متعال در اینکه آیه و آیه بعد بر اثبات الوهیت خود دلیل آورده و اشاره به اینکه که آنکسیکه آسمانها را بدون ستون آفریده و زمین را گسترانیده و بدون وسائل خارجی بحق و درستی آفرید و اجزاء آنها را محکم و متقن و بیک نظام و ترتیب نیکو هر چیزی را بجای خود قرار داده و اجزاء آسمان و زمین را بطوری مرتبط بهم گردانیده که گویا همه با هم یک وحدت تشکیل میدهند و بسوی یک مقصد

صفحه : ۱۶۶

شتابانند و با اینکه هر یک را بکاری واداشته اگر خوب در آنها نظر کنی بچشم دل خواهی دید که تمام ذرّات عالم رو بیک حقیقت دارند و از او روزی و حیات و بقاء می‌طلبند.

خَلَقَ الإِنسانَ مِن نُطفَةٍ فَإِذا هُوَ خَصِیمٌ مُبِینٌ تمام موجودات از آسمانها و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است از موجودات علوی و سفلی و عوالم ما فوق الطبیعه از عقول و نفوس همه مطیع امر تکوینی حق تعالی و تسلیم فرمان او هستند (جمله ذرّات زمین و آسمان لشگر حقّند پیدا و نهان) از میان تمام موجودات فقط انسان که از منی گندیده متعفّن آفریده شده و در وصف او فرموده (إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا) سوره احزاب آیه ۷۲، و بعضی از افراد جنّ که از آیات دیگر معلوم میشود اینها با سفرای الهی که برای ارشاد و راهنمائی آنها فرستاده شده‌اند در مقام مخاصمه و دشمنی برمیآیند و مطیع امر حق تعالی نمیگردند.

وَ الأنعامَ خَلَقَها لَکُم فِیها دِفءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنها تَأکُلُونَ واو عاطفه در (وَ الأنعامَ) عطف است به (خَلَقَ الإنسانَ) و شاید (لَکُم) متعلّق باشد به (خَلَقَها) یعنی چهارپایان گاو و شتر و گوسفند و غیره را برای نفع شما افراد بشر آفریدیم که هم از گوشت و شیر آنها تغذیه کنید و بخورید و هم از پوست و پشم و کرک آنها پوشش گرم برای خود تهیه نمائید که از سرما محفوظ مانید وَ لَکُم فِیها جَمالٌ حِینَ تُرِیحُونَ وَ حِینَ تَسرَحُونَ جمال یعنی زینت، در مجمع البیان گفته (الاراحة) بازگشتن از مراعی است در وقت شام بسوی منزلشان و مکانیکه در آن استراحت مینمایند، و سروح خروج و بیرون رفتن بسوی مرعی است در صبح که محل چراگاهشان میباشد، گفته میشود (سرحت الماشیة سرحا و سروحا و سرحها اهلها).

خلاصه آیه در مقام بعض از تفضّلاتی است که نسبت ببشر مرعی داشته و بوی تذکر میدهد که در خلقت انعام فوائد بسیاری است هم غذای شما است و هم لباس

صفحه : ۱۶۷

شما و هم اسباب تجمّلات و زینت شما است و دو آیه بعد الی قوله تعالی (ما لا تَعلَمُونَ) راجع ببقیه منافعی است که از انعام استفاده میشود، از جمله آنها بار و امتعه شما را از بلدی ببلد دیگر میبرد مثل شتر و قاطر و خر و امثال اینها که اگر شما میخواستید خودتان ببرید بردن آنها برای شما میسر نبود مگر بمشقت بسیار و خداوند از باب رحمت و رأفت برای اینکه شما بمشقت نیفتید اینکه حیوانات را مسخر شما گردانید که امور شما بآسانی انجام گیرد.

وَ الخَیلَ وَ البِغالَ وَ الحَمِیرَ لِتَرکَبُوها وَ زِینَةً وَ یَخلُقُ ما لا تَعلَمُونَ پس از آنکه اقسام مرکوبات را از قبیل اسب و قاطر و خر در آیه تذکر داده و از جمله نعمتهای خود بحساب آورده برای مزید نعمت ببشر وعده میدهد که اضافه بر اینکه مرکوباتیکه در دسترس شما گذاشته شده مرکوبات دیگری یا چیزهای دیگری می‌آفرینیم که حالا شما نمیدانید.

شاید مقصود از (وَ یَخلُقُ ما لا تَعلَمُونَ) آن مرکوباتی باشد که آنوقت در دسترس بشر نبوده بلکه هنوز آفریده نگردیده و شاید همین مرکوباتی باشد که در اینکه زمانها اختراع شده مثل طیّاره و سیّاره و کشتی و غیر اینها، و نظر به اینکه که ما موصوله عموم دارد منحصر بمرکوبات نیست چیزهای دیگری نیز ممکن است در آینده خلقت گردد، و شاید مرکوبات دیگری نیز در آینده اختراع شود که امروز نمیدانیم و اینکه یکی از پیش گوئیهای قرآن است.

(اعتراض)

شاید بعضی از کوته‌نظران بگویند اینکه مرکوبات بدست انسان تهیه شده و از آیهٔ چنین برمیآید که همان طوری که اسب و قاطر و حمیر بخلقت خدائی آفریده شده آن مرکوباتیکه نمیدانید و بعدا خلقت میشود آنهم همین طور باشد نه آنچه بدست بشر اختراع گردیده.

(پاسخ)

همان طوری که خلقت بشر باراده حق تعالی است خود بشر و اسباب کارش نیز

صفحه : ۱۶۸

باراده حق تعالی انجام گرفته قوله تعالی (اللّه خَلَقَکُم وَ ما تَعمَلُون) یعنی شما و آنچه شما در آن عمل میکنید مخلوق خدا است او است که چنین خصوصیتی در اشیاء گذارده منتهی الامر بشر آنهم باراده حق تعالی علم بخصوصیت آنها پیدا نموده و اشیاء را با هم بنحو مخصوصی ترکیب نموده و چنین آثاری از آنها نمودار گردیده بشر نه چنین قدرتی دارد که چیزی از مواد اصلیه اینکه مرکوبات که نبوده ایجاد نماید و نه چیزی را معدوم گرداند.

وَ عَلَی اللّهِ قَصدُ السَّبِیلِ وَ مِنها جائِرٌ وَ لَو شاءَ لَهَداکُم أَجمَعِینَ کلمه (عَلَی) را در جائی آورند که الزامی در کار باشد گویا خدای تعالی خود را ملزم گردانیده که بر ما است که راه راست و طریق هدایت را بانزال کتب و ارسال رسل و آنچه مقدمه ارشاد است از تمکّن و قدرت که موصل بحق و طریق اسلام است در دسترس مکلّفین بگذاریم و چنین کردیم و (مِنها جائِرٌ) و با اینکه تمام مقدمات وصول بمقصد و طریق سعادت برای شما فراهم بود بعضی از طریق مستقیم کج روی کردند و اگر خدا میخواست و مشیّت اقتضاء کرده بود همه شما را هدایت مینمودیم لکن مشیّت بر اینکه قرار گرفته که پس از اتمام حجت و وسائل هدایت اگر شما کج روی کردید و باختیار خود رو بباطل رفتید دیگر خدا شما را هدایت ننماید.

صفحه : ۱۶۹

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰ تا ۱۹]

اشاره

هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُم مِنهُ شَرابٌ وَ مِنهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ (۱۰) یُنبِتُ لَکُم بِهِ الزَّرعَ وَ الزَّیتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الأَعنابَ وَ مِن کُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ (۱۱) وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمرِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَعقِلُونَ (۱۲) وَ ما ذَرَأَ لَکُم فِی الأَرضِ مُختَلِفاً أَلوانُهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَذَّکَّرُونَ (۱۳) وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ البَحرَ لِتَأکُلُوا مِنهُ لَحماً طَرِیًّا وَ تَستَخرِجُوا مِنهُ حِلیَةً تَلبَسُونَها وَ تَرَی الفُلکَ مَواخِرَ فِیهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ (۱۴)

وَ أَلقی فِی الأَرضِ رَواسِیَ أَن تَمِیدَ بِکُم وَ أَنهاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّکُم تَهتَدُونَ (۱۵) وَ عَلاماتٍ وَ بِالنَّجمِ هُم یَهتَدُونَ (۱۶) أَ فَمَن یَخلُقُ کَمَن لا یَخلُقُ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ (۱۷) وَ إِن تَعُدُّوا نِعمَةَ اللّهِ لا تُحصُوها إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۸) وَ اللّهُ یَعلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعلِنُونَ (۱۹)

صفحه : ۱۷۰

[ترجمه]

خدای تعالی آنکسی است که برای شما از آسمان آب فرود آورد که از آن میآشامید و از او است درخت که از آن درختها چهارپایانتان را میچرانید (۱۰)

بسبب آب زراعت روئیده میشود و درخت زیتون و نخل خرما و درختهای انگور و از کلّ میوه‌ها (که بآب روئیده میشود) حقیقةً در اینها هر آینه آیت و نشانه‌ئی است برای جماعتی که فکر و تامّل میکنند (۱۱)

و برای نفع شما مسخر گردانید شب و روز و خورشید و ماه را و ستارگان رام شدگانند بامر او و در اینها همانا نشانه‌هائی است برای کسانیکه تعقل میکنند (۱۲)

و مسخر گردانید برای شما آنچه را در زمین خلقت نموده در حالیکه رنگهای آنها مختلف است همانا در اینها آیات و نشانه‌هائی

است برای جماعتی که متذکر باشند (۱۳)

و خدا آنکسی است که دریا را مسخر گردانید تا اینکه از آن گوشت تازه لطیف بخورید و زر و زیوری که آنرا میپوشید از آن بیرون آورید و می‌بینی کشتی را رونده و شکافنده آب برای اینکه از فضل او بجوئید و شاید شکرگزار باشید (۱۴)

و در زمین کوههای بلند بنهاد برای اینکه شما را زمین حرکت ندهد و نگرداند (و نیز در زمین) جوی‌ها و راههائی قرار داد شاید شما راه یابید (۱۵)

و برای روندگان در زمین قرار داد علاماتی و بستارگان (نیز) راه بیابند (۱۶)

آیا کسیکه میآفریند مثل کسی میباشد که نمیآفریند آیا چرا متذکر نمیگردید (۱۷)

و اگر نعمتهای خدا را شماره کنید هرگز نتوانید شماره و احصاء نمائید حقیقهً خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۸)

و خدا میداند آنچه را که پنهان میکنید و آنچه را ظاهر میگردانید (۱۹)

.

صفحه : ۱۷۱

(توضیح آیات)

هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَکُم مِنهُ شَرابٌ وَ مِنهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ نزدیک‌ترین نعمتهای الهی که در دسترس انسان گذارده شده نعمت آب است که آنرا سبب حیات هر موجود طبیعی قرار داده اینکه است که در اینکه آیه بعضی از فوائد و آثار آب را تذکر میدهد و بلام (لَکُم) که دلالت بر اختصاص دارد چنین مینماید که خلقت آب برای فوائدی است که انسان از آن بهره‌مند میگردد که از آن بیاشامد و اشجار از آن روئیده شود و حیوانات و چهارپایان از برگ درختان تغذیه کنند و از فاکهه و میوه درختان و باقی فوائدیکه از درختها نصیب انسان میگردد بهره‌مند شوند.

یُنبِتُ لَکُم بِهِ الزَّرعَ وَ الزَّیتُونَ وَ النَّخِیلَ وَ الأَعنابَ وَ مِن کُلِّ الثَّمَراتِ و نیز برای نفع شما بسبب آب زراعت و گیاهها و نباتات از زمین روئیده میشود و درخت زیتون و نخل خرما و درخت انگور و تمام میوه‌جات بآب از زمین روئیده میشود و اختصاص اینکه سه شجره از بین اشجار شاید برای زیادتی منافع آنها است مخصوصا زیتون که آنرا در آیه نور بشجره مبارکه توصیف نموده و فوائد بسیاری در آن مندرج است.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَتَفَکَّرُونَ (ذلِکَ) از اسماء اشاره است و ظاهرا اشاره بجمیع مذکورات در آیات بالا است و بشر را متنبّه میگرداند و گویا میفرماید ای انسانیکه ادّعاء عقل و دانش میکنی عقل و فکر خود را بکار بینداز و در اسباب نزول باران که از آسمان برای نفع تو ریزش میکند نظر کن و در تمام جهات و اسباب آن تأمّل نما و ببین چگونگی اوضاع عالم طبیعی را که بیک نظام حیرت بخشی مرتب گردانیده از ابر و باد و دخانات زمین و کیفیت صعود بخارات و تراکم ابرها و غیر اینها که تمام اوضاع عالم از روی علم و قدرت مدبّر حکیم مرتب گردیده و از روی علم بصلاح در هر

صفحه : ۱۷۲

موقعی بقدر لزوم آب باران را از آسمان یعنی طرف بالا آب را بر زمین فرود می‌آورد قوله تعالی (وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا عِندَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ) سوره حجر آیه ۲۱.

وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجُومُ مُسَخَّراتٌ بِأَمرِهِ از روی قاعده طبیعی نزدیک‌ترین نعمتها نسبت بانسان آب

است که در دسترس او گذارده شده و چون حیات هر چیزی در زمین بآب است اینکه است که اول نعمتها نعمت آب را تذکر میدهد پس از آن موجودات بالاتر آنهائی را که اصلا نظام عالم طبیعیات از جمادات و نباتات و حیوانات و نوع انسانی مترتب بر آن است تذکر میدهد که بمشیت الهی پس از آفرینش و تنظیم آنها مطابق حکمت ازلی و تدبیر لم یزلی انسان بوجود آمده و بانسان تذکر میدهد که برای نفع تو و آفرینش تو جمله اوضاع سماری از شمس و قمر و کواکب را مسخر گردانیدم که بحرکت اینها شب و روز پدید گردد و تو آرامش پیدا نموده و امرار حیات نمائی و بکمال انسانیت خود برسی.

إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یَعقِلُونَ در آیه بالا آیت و نشانه بودن نعمت آب و غیره را تخصیص داده بجماعتی که در امر خلقت تفکّر میکنند و آثار رحمت الهی را در همین آبیکه از آسمان ریزش میکند و فوائدیکه در بر دارد بچشم دل مینگرند و بر ایمان فطریشان اضافه میگردد و در آیه اخیر آیات و نشانه‌های رحمت الهی را اختصاص میدهد بجماعتیکه عقل دارند و عاقل میباشند.

شرافت انسان بعقل است، عقل چراغ هدایت و پیش رو انسان است انسان خردمند در اثر مؤثّر را مینگرد وقتی اینکه عالم مجلّل را نگریست و اینکه نظام خلقت را تحت تدبّر و نظر قرار داد بدون اینکه محتاج بدلیل دیگری باشد عقل وی حکم میکند که اینکه نظام آفرینش تحت اقتدار و تدبیر مدّبر عالم حکیم واقع گردیده خودسرانه نیست، و نیز بعقل درّاکش میفهمد که همان علت موجده

صفحه : ۱۷۳

علت مبقیه وی است و اگر جز اینکه نبود (بهم ریزند قالبها).

وَ ما ذَرَأَ لَکُم فِی الأَرضِ مُختَلِفاً أَلوانُهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَذَّکَّرُونَ ذکر مقابل فراموشی است، مطلبیکه انسان میدانسته و فراموش کرده باو گفته میشود (اذکر) یعنی بیاد آور و متذکر باش، و شاید آیه ذکر را اختصاص میدهد بکسانی که تا اندازه‌ئی اوضاع سماوی و ترتیب سیر طبیعیات را میدانند و شاید بعض از چنین اشخاص اوضاع عالم را مستند بطبیعت و گردش حرکات فلکیات بدانند اینکه است که گویا آیه آنان را متنبه میگرداند که نظام عالم از گردش شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان نیز بتقدیر عزیز علیم است نه بتدبیر موجودات بی‌شعور یا با شعور بلکه مسخر بتسخیر غالب قاهر حکیم جلّ شأنه است وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ البَحرَ لِتَأکُلُوا مِنهُ لَحماً طَرِیًّا و نیز از جمله نعمتهائیکه بانسان تذکر میدهد اینکه است که دریا را مسخر گردانیده و وسائلی در دسترس شما نهاده که از آن گوشت تازه لطیف از انواع و اقسام ماهیان دریائی آن قسم از آنها که حلّیتش در علم فقه تعیین شده بخورید وَ تَستَخرِجُوا مِنهُ حِلیَةً تَلبَسُونَها وَ تَرَی الفُلکَ مَواخِرَ فِیهِ وَ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ وَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ الی قوله: وَ بِالنَّجمِ هُم یَهتَدُونَ و از دریا اسباب زینت مثل مروارید و لؤلؤ و مرجان بیرون میآورید که خود را بآن میآرائید و زینت میدهید و می‌بینی چگونه کشتی دریا را میشکافد و در آن روان میگردد و اینکه از فضل و کرم او است که احسان او را و زیادتی نعم و تفضلاتیکه در باره شما افراد بشر مرعی داشته بدست آورید که شاید شما شکرگزار باشید.

اینکه آیات دلیل واضحی است بر فضیلت انسان زیرا چنانچه در آیات تذکر میدهد تمام موجودات سمائی و جوّی از شمس و قمر و ستارگان و گردش شب و روز و آب و زمین و اشجار و نباتات و دریاها همگی را برای نفع انسان مسخّر گردانیده برای اینکه انسان در اینها تفکر و تعقّل و تذکر نماید و از اینکه طریق

صفحه : ۱۷۴

بسعادت انسانی خود برسد، از اینجا معلوم میشود که اصلا غایت و فائده عالم مادیات وجود انسانی است که بشر از قبل آثار پی بمؤثّر ببرد و عظمت و جلال خداوندی را نصب العین نماید و آن کسی میباشد که صاحب فکر و رویّه و تعقّل و شکر گذار باشد، و

از آیات بعد نیز همین نتیجه بدست میآید مثل افراشتن کوهها که زمین شما را تکان ندهد و نهرها و راهها و باقی علامات (لَعَلَّکُم تَهتَدُونَ) اشاره به اینکه که نتیجه و فائده اینکه اوضاع هدایت یافتن شما افراد بشر است که فضیلت و سعادت خود را بدست آورید و شکر گذار باشید.

أَ فَمَن یَخلُقُ کَمَن لا یَخلُقُ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ اعتراض بمشرکین نموده و بهمزه استفهام انکاری آنان را سرزنش مینماید که آیا آنکسی که اینکه جهان مجلل و اینکه دستگاه گیتی را با اینکه نظم حیرت‌بخش مرتب آفریده با اینکه در آیات بالا تذکر داده که همه را برای نفع شما افراد بشر خلقت نموده آیا هیچ عاقلی گمان میکند که او مثل کسی می‌باشد که حتی قدرت بر آفرینش یک مگسی هم ندارد آیا اینکه دو با هم مساوی میباشند هرگز چنین نخواهد بود چگونه شما متذکر نمیگردید، چنانچه در سوره حج آیه ۷۲ فرموده (یا أَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لَن یَخلُقُوا ذُباباً وَ لَوِ اجتَمَعُوا لَهُ وَ إِن یَسلُبهُمُ الذُّبابُ شَیئاً لا یَستَنقِذُوهُ مِنهُ ضَعُفَ الطّالِبُ وَ المَطلُوبُ).

وَ إِن تَعُدُّوا نِعمَةَ اللّهِ لا تُحصُوها إِنَّ اللّهَ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ پس از آنکه ذات متعال بعضی از انواع و اقسام نعمتهائی را که ببشر کرامت کرده تذکر داده در اینکه آیه اخیر اشاره بفضل و کرم و سعه رحمت خود نموده و ببشر تذکر میدهد که گمان مکن که آثار قدرت او محدود باشد بهمین نعمتهائی که در آیات بالا و نیز در آیات دیگر تذکر میدهد زیرا که نعمتهای الهی محدود بحدّی نیست که بشود تحت شماره و عدد برآید قوله تعالی در سوره کهف آیه ۱۰۹ (قُل لَو کانَ البَحرُ مِداداً لِکَلِماتِ رَبِّی لَنَفِدَ البَحرُ قَبلَ أَن تَنفَدَ کَلِماتُ رَبِّی وَ لَو جِئنا

صفحه : ۱۷۵

بِمِثلِهِ مَدَداً) شاید مقصود از کلمات مخلوقات و آثار قدرت او باشد یعنی عدد موجودات و ممکنات بقدری زیاد است که اگر دریاها مرکّب گردد دریاها تمام میشود اگر چه باز مثل دریاها مدد بیاوریم و آثار حق تعالی تمام نمیشود.

آری موجودات از دریای فضل الهی ترشّح نموده‌اند فضل و کرم غیر محدود آثار غیر محدود ایجاب مینماید عفو و رحمت او نیز از دریای کرم او سر چشمه گرفته وَ اللّهُ یَعلَمُ ما تُسِرُّونَ وَ ما تُعلِنُونَ آنچه را مخفی دارید و آنچه را ظاهر گردانید تماما از احاطه علم غیر متناهی او خارج نیست علم او محیط بر هر چیزی است، سوره سبأ آیه ۳ (لا یَعزُبُ عَنهُ مِثقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّماواتِ وَ لا فِی الأَرضِ) و سوره یونس آیه ۶۲ (وَ ما یَعزُبُ عَن رَبِّکَ مِن مِثقالِ ذَرَّةٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی السَّماءِ).

صفحه : ۱۷۶

[سوره النحل (۱۶): آیات ۲۰ تا ۲۹]

اشاره

وَ الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لا یَخلُقُونَ شَیئاً وَ هُم یُخلَقُونَ (۲۰) أَمواتٌ غَیرُ أَحیاءٍ وَ ما یَشعُرُونَ أَیّانَ یُبعَثُونَ (۲۱) إِلهُکُم إِلهٌ واحِدٌ فَالَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُنکِرَةٌ وَ هُم مُستَکبِرُونَ (۲۲) لا جَرَمَ أَنَّ اللّهَ یَعلَمُ ما یُسِرُّونَ وَ ما یُعلِنُونَ إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُستَکبِرِینَ (۲۳) وَ إِذا قِیلَ لَهُم ما ذا أَنزَلَ رَبُّکُم قالُوا أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ (۲۴)

لِیَحمِلُوا أَوزارَهُم کامِلَةً یَومَ القِیامَةِ وَ مِن أَوزارِ الَّذِینَ یُضِلُّونَهُم بِغَیرِ عِلمٍ أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ (۲۵) قَد مَکَرَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَأَتَی اللّهُ بُنیانَهُم مِنَ القَواعِدِ فَخَرَّ عَلَیهِمُ السَّقفُ مِن فَوقِهِم وَ أَتاهُمُ العَذابُ مِن حَیثُ لا یَشعُرُونَ (۲۶) ثُمَّ یَومَ القِیامَةِ یُخزِیهِم وَ یَقُولُ أَینَ

شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنتُم تُشَاقُّونَ فِيهِم قالَ الَّذِينَ أُوتُوا العِلمَ إِنَّ الخِزيَ اليَومَ وَ السُّوءَ عَلَى الكافِرِينَ (۲۷) الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِكَةُ ظالِمِي أَنفُسِهِم فَأَلقَوُا السَّلَمَ ما كُنّا نَعمَلُ مِن سُوءٍ بَلى إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِما كُنتُم تَعمَلُونَ (۲۸) فَادخُلُوا أَبوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئسَ مَثوَى المُتَكَبِّرِينَ (۲۹)

صفحه : ۱۷۷

[ترجمه]

و آن بت‌ها را که میخوانید نمی‌آفریند چیزی را و حال آنکه خود آنها مخلوق خدا میباشند (۲۰)

اینها مرده و عاری از حیاتند و نمی‌فهمند در چه هنگام مبعوث میگردند (۲۱)

خدای شما خدای یکتا است و کسانیکه بآخرت ایمان ندارند قلبهای آنان انکار میکنه در حالیکه (از اطاعت خدا) تکبر میکنند (۲۲)

حقیقهٔ خدا میداند آنچه را که پنهان میدارند و آنچه را ظاهر مینمایند بدرستیکه خدا متکبران را دوست نمیدارد (۲۳)

وقتی بکافرین گفته شود که چه چیز نازل کرده پروردگار شما (از آیات قرآن) اینان گفتند اینها داستان پیشینان است (۲۴)

نتیجه گفتار اینها اینکه است که در قیامت بایـد حمل کننـد بار گناه خود و کسانی را که بـدون علم و دانش گمراه گردانیدند آگاه باشید که آن بد وزر و وبالی است که بر خود حمل کردند (۲۵)

بحقیقت کسانیکه پیش از اینها (در امر دین) مکر کردنـد پس بیامد فرمان خدا بآن کاخ برافراشـته و بر سـر آنها سـقف خراب شد و آمد عذاب بر آنها از جائیکه نمیدانستند (۲۶)

پس از آن روز قیامت آنها را بعذاب خار و ذلیل میگرداند و خدا میگوید کجایند شریکان من آنهائیکه شما در باره آنها (با مؤمنین) مشاقّه و نزاع مینمودید و کسانیکه بآنها علم عطاء شده میگویند امروز رسوائی و ذلّت برای کافرین است (۲۷)

کسانی را که ملائکه قبض روح میکننـد در حالیکه آنها بخودشان سـتم نمودنـد آنها سـر تسـلیم پیش آرنـد (و گوینـد) ما کار بدی نکردیم جواب شنوند که حقیقهٔ خداوند عالم است بآنچه شما عمل میکردید (۲۸)

پس داخل گردید بدرکات جهنّم در حالیکه در آن جاویدان خواهید بود و هر آینه جایگاه متکبرین بد جایگاهی است (۲۹)

صفحه : ۱۷۸

(توضیح آیات)

وَ الَّذِينَ يَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ لا يَخلُقُونَ شَيئاً وَ هُم يُخلَقُونَ پس از آیاتیکه بر نعمت و قدرت دلالت دارد اعتراض بمشرکین و وثنیین نموده که شـمائی که غیر خـدا را مؤثّر در نظام عالم میدانیـد و در رفع احتیاجات خودتان دست توسل بـدامن آنان میزنیـد و از آنان حاجت می‌طلبیـد اینها حتی ذوو العقول از آنهائیکه پرسـتش میکنید خواه ملائکه باشـند و خواه پیغمبر مثل حضـرت عیسـی (ع) باید بدانید که احدی غیر از خدای واحد احد نه قدرت بر ایجاد چیزی دارد و نه بر اعدام آن و نیز مرّبی عالم و پرورش دهنده موجودات فقط ذات یکتای پروردگار جهانیان است و همه موجودات تحت فرمان اوینـد او جلّت عظمته بـذات بی‌زوال خود هم میآفریند و هم روزی میدهـد و هم رفع احتیاجـات مخلوقـات خود را مینمایـد و چنـانچه گفته شـد مخترعین و صـنعت گران علت صوری صـنایع و مخترعـات خود میباشـند نه علت فـاعلی، علت فـاعلی و غـائی موجودات فقـط ذات الهی است که اشـیاء را از نیسـتی بهستی آورد و

بقدریکه حکمت اقتضاء کند آنرا باقی میگذارد.

أَمواتٌ غَيْرُ أَحياءٍ وَ ما يَشعُرُونَ أَيّانَ يُبعَثُونَ إِلهُكُم إِلهٌ واحِدٌ الى قوله:

لا يُحِبُّ المُستَكبِرِينَ ظاهرا مرجع ضمیر (يَشعُرُونَ) اصنام و بتهایند و مرجع ضمیر (يُبعَثُونَ) بت پرستان و مشرکین میباشند و آیه متعلق بآیه بالا است یعنی آنچه را که غیر از خدا میخوانید و طلب حاجت از آنها مینمائید اینان مرده گانند و از نعمت حیات تهی میباشند نه نداء شما را میشنوند و نه قدرت بر رفع حاجات شما دارند و اصلا معبودان شما فاقد شعورند و علم ندارند که عبادت کنندگانشان در چه زمانی مبعوث میگردند و سر انجام کارشان بکجا خواهد کشید.

و (أَمواتٌ غَيْرُ أَحياءٍ) اگر چه ظاهرا شامل بتهائی است که جمادند که اینها

صفحه : ۱۷۹

فاقد حیات میباشند و از عبادت عبادت‌کنندگانشان اطلاعی ندارند و نمیدانند سر انجام آنها بکجا خواهد کشید لکن بقرینه (الَّذِينَ) موصول در آیه بالا اطلاقش شامل میگردد آنچه را که مشرکین بغیر خدا پرستش مینمایند از ملائکه و انبیاء مثل حضرت عیسی و جنّ و کواکب اینکه است که برای جمع بین اینکه دو آیه چنانچه بعضی از مفسرین گفته چون حیات حقیقی منحصر بذات باری است و در باقی عرضی است و در حقیقت همه غیر از خدا مردگانند قوله تعالی (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُم مَيِّتُونَ) میّت صفت مشبه است و دوام را میرساند و همچنین علم بمبعوث شدن در قیامت منحصر بحق تعالی است اینکه است که میتوان آیه را تعمیم داد که شامل تمام معبودان مشرکین بشود.

إِلهُكُم إِلهٌ واحِدٌ فَالَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُنكِرَةٌ وَ هُم مُستَكبِرُونَ لا جَرَمَ أَنَّ اللّهَ يَعلَمُ ما يُسِرُّونَ وَ ما يُعلِنُونَ الخ پس از اقامه حجت بر بطلان معبودان باطل که اینها نه قادر بر ایجاد شیئی میباشند و نه عالم بعابدین خودند نتیجه چنین میشود که بایستی چشم و دل خود را باز کنید و عقل خود را حکم قرار دهید و بدانید که اله و خدای شما آن حقیقت واحد احد است و آن کسی است که تمام موجودات تحت اقتدار اویند و همه را روزی میدهد و میپرورانـد و در الوهیت و خلقت و ترتیب نظام عالم بهیچ وجه محتاج بشریک و معاون نخواهد بود و آنهائیکه ایمان بقیامت ندارند قلبهایشان از طریق حقیقت برگشته اینکه است که انکار میکنند در حالیکه استکبار کنندگانند.

گویند (لا جَرَمَ) کلمه تحقیق است یعنی محققا خدا میداند آنچه را که کافرین پنهان میدارند و آنچه را ظاهر مینمایند و دوست نمیدارد آنهائی را که استکبار مینمایند.

وَ إِذا قِيلَ لَهُم ما ذا أَنزَلَ رَبُّكُم قالُوا أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ (ما ذا) منصوب است به انزل یعنی (ایّ شیء انزل ربکم) یا مرفوع است و مبتداء یعنی (ایّ شیء انزله ربکم).

صفحه : ۱۸۰

ظاهرا آیات در بیان اوصاف منکرین معاد است که از جمله آنها اینکه است که وقتی که از آنان پرسش شود که پروردگار شما چه چیز نازل گردانیده در پاسخ گویند اینها داستان پیشینیان است نظر به اینکه که انکار معاد متفرّع بر انکار وحدت اله است اینکه است که مشرکین در اثر معکوس بودن قلبشان هم انکار مبدء واحد میکنند و هم انکار معاد مینمایند و از آیه میتوان چنین استفاده نمود که لازمه اعتراف بمبدء واحد حکیم اعتراف بعالم آخرت است، و شاید اینکه سؤال و جواب بین رؤساء کفار و سفله آنها باشد زیرا که آیه بعد (لِيَحمِلُوا أَوزارَهُم) تا آخر چنین مینماید که تابعین بفریب رؤساء گمراه گردیدند اینکه است که در قیامت رؤساء بایستی حمل نمایند هم وزر گناهان خودشان را و هم بعض گناهان آنهائی را که بدون دانش گمراه گردانیده‌اند.

قَد مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم فَأَتَى اللّهُ بُنيانَهُم مِنَ القَواعِدِ فَخَرَّ عَلَيهِمُ السَّقفُ مِن فَوقِهِم ذات متعال كافرين مكه را بحكايت پيشينيان تهديد مينمايد و پيمبرش خبر ميدهد كه آنهائيكه پيش از اينكه كافرين بودند آنها نيز مكر كردند و در اثر مكرشان فرمان خداوند آمد و اساس خانه‌هاى آنها را متزلزل گردانيد تا اينكه سقف از فوق آنها فرود آمد اشاره به اينكه كه مكر كافرين بازگشت بخودشان نمود.

از بعض مفسرين نقل شده كه مقصود صرح نمرود است كه نمرود در بابل ساخته بود و ارتفاع آن پنج هزار زرع بود و گويند دو فرسخ عرض آن بود و چنين كرده بود كه بر آن رصد بالا رود و بر خداى ابراهيم مطلع (ع) گردد و با آن جنگ كند پس از اتمام باد مهيبى از هيبت الهى بوزيد و بناء را از بيخ و بنياد كند.

و از تفسير ثعلبى نقل شده كه سر آن بناء در دريا افتاد و باقى در خانه‌هاى نمروديان پراكنده شد و صداى مهيبى از آن پديد گرديد كه زبان آنها متبلبل گرديد يعنى بهم برآمد و سخن آنان مختلف گرديد اينكه بود كه آن شهر را بابل ناميدند با اينكه (كوتا) نام داشت و محمّد بن جرير طبرى گفته قبلا زبان همه

صفحه : ۱۸۱

مردم آنزمان سريانى بوده و چون سقوط صرح واقع گرديد زبانها مختلف گرديد و هر قومى بزبانى تكلّم نمودند و هيچ يك زبان ديگرى را نمى‌دانست و هفتاد و دو زبان مختلف در عالم پديد گرديد. (منهج) لكن ظاهرا چنانچه بعضى از مفسرين گفته‌اند سياق آيه مشعر بر اينكه است و كنايه به اينكه كه آنهائيكه مكر كردند خداوند بنياد مكر آنها را خراب نمود و از ريشه بر آورد و مكر آنها بازگشت بخودشان نمود قواعد اساس كار آنها است و فرود آمدن سقف خراب شدن عمل آنها است و از راهى عذاب آنها را گرفت كه مشعر بر آن نبودند و بنابراين معنى (وَ أَتاهُمُ العَذابُ مِن حَيثُ لا يَشعُرُونَ) عطف تفسيرى است كه تفسير نموده قوله تعالى را كه (فَأَتَى اللّهُ بُنيانَهُم الخ) باشد و مقصود بعذاب عذاب دنيوى است.

ثُمَّ يَومَ القِيامَةِ يُخزِيهِم وَ يَقُولُ أَينَ شُرَكائِيَ الَّذِينَ كُنتُم تُشَاقُّونَ فِيهِم اينكه آيه تأييد ميكند معنى دوم را كه آيه ضرب المثل باشد كه آنهائيكه در مقابل اهل حق مكرى بناء كردند خدا بنياد مكر آنها را از ريشه برميآورد و بسر خودشان ميزند اينكه عذاب دنيوى آنها است پس از آن در قيامت خوار و ذليل ميگردند و خطاب ميرسد كه كجايند شريكان من كه شما با مؤمنين در باره آنها مشاقّه و نزاع ميكرديد آنوقت كسانيكه بآنها علم و دانش عطاء شده شايد مقصود مؤمنين باشند و نظر به اينكه كه (الَّذِينَ) عموم دارد شايد مقصود مؤمنينى باشند كه ايمانشان از روى علم و حقيقت انجام گرفته ميگويند رسوائى امروز و بدى عذاب بر كافرين است.

الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِكَةُ ظالِمِي أَنفُسِهِم فَأَلقَوُا السَّلَمَ ما كُنّا نَعمَلُ مِن سُوءٍ بَلى إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِما كُنتُم تَعمَلُونَ (الَّذِينَ) صفت كافرين است كه در جاى ديگر فرموده بعضى از ملائكه و خدمه عزرائيل ملك مقرب كه او موكل بر قبض ارواح مؤمنين است و اعوان او روح كافرين را ميگيرند و آنان كسانى ميباشند كه بنفس خود ستم نمودند چون

صفحه : ۱۸۲

هنگام مرگ ميرسد تسليم ميشوند و گويند ما عمل بدى نكرديم گويا ملائكه در جوابشان ميگويند آرى عمل بد كرديد و خدا عالم است بآنچه قبلا عمل مينموديد.

فَادخُلُوا أَبوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَلَبِئسَ مَثوَى المُتَكَبِّرِينَ فاء (فَادخُلُوا) متفرّع ميگرداند دخول جهنم را بمردن كفار و مشعر بر اينكه است كه بمجرد قبض روح آنها را داخل جهنم ميگردانند و شايد چنين باشد چنانچه از بعض احاديث برميآيد و در آيه (أَبواب) فرموده يعنى دربى از جهنّم در داخل قبر آنها باز ميشود تا موقع قيامت كه داخل جهنّم ميگردند.

صفحه : ۱۸۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۰ تا ۳۶]

اشاره

وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوا ما ذا أَنزَلَ رَبُّکُم قالُوا خَیراً لِلَّذِینَ أَحسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنیا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الآخِرَةِ خَیرٌ وَ لَنِعمَ دارُ المُتَّقِینَ (۳۰) جَنّاتُ عَدنٍ یَدخُلُونَها تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ لَهُم فِیها ما یَشاؤُنَ کَذلِکَ یَجزِی اللّهُ المُتَّقِینَ (۳۱) الَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِکَةُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیکُم ادخُلُوا الجَنَّةَ بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۳۲) هَل یَنظُرُونَ إِلّا أَن تَأتِیَهُمُ المَلائِکَةُ أَو یَأتِیَ أَمرُ رَبِّکَ کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَ لکِن کانُوا أَنفُسَهُم یَظلِمُونَ (۳۳) فَأَصابَهُم سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِم ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ (۳۴)

وَ قالَ الَّذِینَ أَشرَکُوا لَو شاءَ اللّهُ ما عَبَدنا مِن دُونِهِ مِن شَیءٍ نَحنُ وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمنا مِن دُونِهِ مِن شَیءٍ کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَهَل عَلَی الرُّسُلِ إِلاَّ البَلاغُ المُبِینُ (۳۵) وَ لَقَد بَعَثنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعبُدُوا اللّهَ وَ اجتَنِبُوا الطّاغُوتَ فَمِنهُم مَن هَدَی اللّهُ وَ مِنهُم مَن حَقَّت عَلَیهِ الضَّلالَةُ فَسِیرُوا فِی الأَرضِ فَانظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُکَذِّبِینَ (۳۶)

صفحه : ۱۸۴

[ترجمه]

و چون باشخاص با تقوی گفته میشود چیست آنچه را که پروردگار شما نازل گردانیده آنها در پاسخ گفتند آن خیر و خوبی است برای کسانیکه در اینکه دنیا نیکوئی کردند برای آنها مکافات نیکو است و هر آینه خانه آخرت بهتر است و بسیار خوب است جایگاه پرهیزکاران (۳۰)

آنها را بهشتهای ثابت و استواری است که در آن داخل میگردند و از زیر درختهای آن آبها جریان دارد و برای آنها در او است آنچه را که بخواهند اینکه چنین جزاء میدهد خدا پرهیزکاران را (۳۱)

آنکسانیرا که فرشتگان قبض روح آنها را میکنند در حالتی که آنها پاکیزه از شرکند ملائکه بآنها میگویند سلام و سلامتی برای شما است داخل در بهشت گردید بسبب آنچه بودید که عمل مینمودید از اعمال خیر (۳۲)

آیا اینکه کفار منتظرند اینکه ملائکه (غضب) بر آنها بیایند یا حکم پروردگار تو (بر هلاکت آنها برسد) چنین کردند کسانیکه پیش از اینها بودند و خدا بآنها ستم ننمود بلکه خود آنها بنفسهای خود ظلم نمودند (۳۳)

و به پیشینیان اصابت نمود جزای آن بدیها که عمل نمودند و فرا گرفت آنان را آنچه را که بودند بوی استهزاء مینمودند (۳۴)

و آنهائیکه شرک آوردند گفتند اگر خدا میخواست که نه ما و نه پدران ما غیر او را عبادت نمیکردیم و چیزی را حرام نمیکردیم چنین کردند آنهائیکه پیش از اینها بودند پس آیا برای رسول چیزی هست مگر تبلیغ ظاهر (۳۵)

و حقیقهٔ بر هر امّتی رسولی فرستادیم که بقوم خود گوید خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری جوئید پس بعضی از آنها کسی بود که هدایت یافت و بعضی از آنها کسی بود که عذاب بر وی محقق و ثابت گردید شما در زمین سیر نمائید و بنگرید که چگونه بود عاقبت تکذیب کننده‌گان (۳۶)

.

صفحه : ۱۸۵

(توضیح آیات)

وَ قِیلَ لِلَّذِینَ اتَّقَوا ما ذا أَنزَلَ رَبُّکُم قالُوا خَیراً لِلَّذِینَ أَحسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنیا حَسَنَةٌ وَ لَدارُ الآخِرَةِ خَیرٌ وَ لَنِعمَ دارُ المُتَّقِینَ (ما ذا) ما و ذا، مثل یک شیئی است و در معنی (ایّ شیء انزل ربکم) یعنی چه چیز نازل گردانید پروردگار شما (خیرا) منصوب است بنا بر اینکه جواب ماذا باشد یعنی پروردگار خیر نازل نمود قوله (لِلَّذِینَ أَحسَنُوا الخ) جایز است تفسیر باشد برای قول او (خَیراً) و جایز است که ابتداء کلام باشد (وَ لَنِعمَ دارُ المُتَّقِینَ) مخصوص بمدح محذوف است یعنی هر آینه خوب است جایگاه پرهیزکاران.

بیان آیه پس از آنکه خدای سبحان بیان نمود (در آیه ۲۳) سخن کافرین را در آنچه بر پیمبرش نازل گردانیده از پی آن قول مؤمنین را بیان نموده و گفته شد بکسانیکه پرهیزکار گردیدند پروردگار شما چه چیز نازل گردانیده در پاسخ گفتند خدا خیر و خوبی نازل گردانید زیرا که قرآن تمامش شفاء و هدایت است (لِلَّذِینَ أَحسَنُوا فِی هذِهِ الدُّنیا حَسَنَةٌ) جایز است که ابتداء کلام باشد از خدای تعالی و در معنی برای نیکوکاران در همین دنیا نیکی است برای مکافات اعمال آنها و آن ثناء و مدح است بر زبانهای مؤمنین و هدایت و توفیق آنها است بر نیکی کردن (وَ لَدارُ الآخِرَةِ خَیرٌ) یعنی آنچه از ثواب در آخرت بآنها میرسد بهتر است از آنچه در دنیا بآنها میرسد و جایز است که تمام اینها از کلام متّقین باشد و (حسن) و (زجّاج) هر دو وجه را جایز دانند. (مجمع البیان) جَنّاتُ عَدنٍ یَدخُلُونَها تَجرِی مِن تَحتِهَا الأَنهارُ لَهُم فِیها ما یَشاؤُنَ کَذلِکَ یَجزِی اللّهُ المُتَّقِینَ

صفحه : ۱۸۶

(جَنّاتُ عَدنٍ) خبر مبتداء محذوف است یعنی (هی جنّات عدن) پس از بیان گفتار مؤمنین با تقوی و تصدیق آنها بخیر بودن کلام اللّه و عمل نمودن باحکام آن برای چنین اشخاصی آماده شده بهشتهائیکه جای اقامتگاه آنها است و در آن داخل میگردند و در اوصاف بهشت متقین همین طوری که در آیات بسیاری بیان نموده دو نعمت تذکر میدهد یکی نهرهائی که علی الدوام از زیر درختان یا غرفه‌های آن جریان دارد و قطع شدنی نیست زیرا که از سر چشمه فیض و رحمت الهی جریان دارد و دیگر آنچه بخواهند از نعم بی‌پایان رحمانی برای آنان آماده شده اینکه طور خداوند پاداش میدهد اشخاص با تقوی را.

الَّذِینَ تَتَوَفّاهُمُ المَلائِکَةُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیکُم ادخُلُوا الجَنَّةَ بِما کُنتُم تَعمَلُونَ پس از آنکه حق تعالی در آیه ۲۸ بیان نمود چگونگی حال کفار را در موقع قبض روحشان و تسلیم گردیدنشان و انکار نمودن کفرشان و داخل گردیدن آنها در ابواب جهنم، در مقابل اینجا در مقام بیان حال متقین بر آمده که آن کسانی را که ملائکه قبض روح آنها را مینمایند در حالیکه آنها از هر خباثتی از خباثات ظاهری و باطنی مثل شرک و فسق و باقی اوصاف نکوهیده حیوانی طاهر و پاک گردیده‌اند ملائکه بآنها سلام و تحیّت میگویند و آنها را ارشاد مینمایند ببهشت که دار کرامت الهی است بپاداش اعمال نیک آنها.

هَل یَنظُرُونَ إِلّا أَن تَأتِیَهُمُ المَلائِکَةُ أَو یَأتِیَ أَمرُ رَبِّکَ کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم (هَل) برای انکار آمده شاید معنی آیه چنین باشد که آیا اینکه کفار منتظر نیستند که ملائکه بر آنها فرود آیند برای قبض روح آنها یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب استیصال و آنها را فرا گیرد همان طوری که پیشینیان را در اثر تکذیب و فسادی که در زمین نمودند، مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان در همین عالم عذاب آنها را گرفت باید منتظر چنین عذابی باشند.

صفحه : ۱۸۷

وَ ما ظَلَمَهُمُ اللّهُ وَ لکِن کانُوا أَنفُسَهُم یَظلِمُونَ، فَأَصابَهُم سَیِّئاتُ ما عَمِلُوا وَ حاقَ بِهِم ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ سبب فرو گرفتن عذاب آنها را چه عذاب دنیوی از استیصال و چه عذاب اخروی از نار جحیم هر کدام باشد در اثر اینکه است که خودشان بنفس خودشان ستم نمودند اینکه بود که عذاب آنها را فرا گرفت و خدا بآنها ستم ننمود همان اثر اعمال بد آنها بود که بآنها اصابت نمود و فرو گرفت آنها را آنچه بآن استهزاء مینمودند یعنی استهزاء آنها بازگشت بخودشان نمود.

ظاهرا آیه اشاره باین است که هر عملی آثاری دارد که خواهی نخواهی عکس العمل آن پدیدار خواهد گردید در دنیا بمکافات دنیوی و در آخرت بعذاب جهنّم خواهد کشید.

وَ قالَ الَّذِینَ أَشرَکُوا لَو شاءَ اللّهُ ما عَبَدنا مِن دُونِهِ مِن شَیءٍ نَحنُ وَ لا آباؤُنا (لَو شاءَ اللّهُ) که جمله شرطیه است مفعولش حذف گردیده برای اینکه جزاء بر آن دلالت دارد یعنی مشرکین گفتند که اگر خدا میخواست نه ما و نه پدران ما غیر او چیزی را پرستش نمینمودیم و فقط او را عبادت میکردیم.

وَ لا حَرَّمنا مِن دُونِهِ مِن شَیءٍ و نیز اگر مشیّت و خواست او بر اعمال ما نبود از عبادت کردن اوثان و بر خود حرام گردانیدن (بحیره و سائبه) و غیر اینها را ما نمیکردیم گویا اینکه مشرکین که چنین میگفتند جبری بودند که عمل خود را از فعل و ترک مستند بمشیت الهی مینمودند که اگر خدا نمیخواست ما نه عبادت غیر او را مینمودیم و نه چیزی را بر خودمان حرام میکردیم.

کَذلِکَ فَعَلَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم فَهَل عَلَی الرُّسُلِ إِلَّا البَلاغُ المُبِینُ برسولش خبر میدهد که دأب مردم چنین است و مردمان پیش از اینکه کفار عمل و گفتار آنها همچنین بوده و غرض آنها تبرئه خودشان و رفع تکلیف از خود و محوّل نمودن اعمال خود را بمشیّت و خواست الهی بوده (فَهَل) انکار و اعتراض

صفحه : ۱۸۸

بر آنها است که آیا بر رسول چیز دیگری است مگر تبلیغ و ارشاد نمودن بآنچه وظیفه او است براه نمائی نمودن بطریق پرستش الهی.

چون مشرکین میگفتند اگر خدا نمیخواست ما پرستش بتها را بکنیم یا چیزی را حرام نکنیم نمیکردیم گویا در جواب آنها فرموده چون رضای خدا در پرستش بتها نیست و همچنین در حرام کردن بعض چیزها اینکه است که برای شما پیغمبر فرستاد که بشما تذکر دهد که طریق سیر و عمل شما خلاف و خطاء است و حکم خدا و مشیّت او مقتضی ارسال پیمبران گردیده که بر شما اتمام حجّت گردد.

وَ لَقَد بَعَثنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعبُدُوا اللّهَ وَ اجتَنِبُوا الطّاغُوتَ فَمِنهُم مَن هَدَی اللّهُ وَ مِنهُم مَن حَقَّت عَلَیهِ الضَّلالَةُ پس از بیان گفتار مشرکین و تبرئه نمودن خود را از اعمال بدشان در مقام برآمده که تذکر دهد که ما برای اتمام حجت و ارشاد خلق در هر امت و قوم و طائفه‌ئی رسولی فرستادیم که خدا را پرستش نمایند و از اطاعت و پیروی نمودن طاغوت (که ظاهرا چنانچه مفسرین گفته‌اند مقصود از طاغوت شیطان است) اجتناب نموده و دوری جویند، بعضی از ملل کسانی بودند که در اثر پیروی پیمبران خداوند آنها را هدایت گردانید یعنی آنها را بسوی حق و حقیقت راهنمائی نمود و بسعادت عظمی رسیدند و بعضی مخالفت نمودند و در اثر مخالفت ضلالت و گمراهی بر آنان محقق گردید.

آیه اشاره است به اینکه که اگر چه هدایت یافتن بخواست خدا انجام میگیرد لکن خدا کسی را هدایت مینماید که از روی اختیار تابع پیمبران گردد و همچنین کسی را گمراه مینماید که باختیار مخالفت ورزیده آنهم نه اینکه خدا کسی را گمراه گرداند وقتی بهدایت رسولان هدایت نگردیدند گمراه خواهند گردید کسیکه بیراهه رفت و براه حق سیر ننمود گمراهی برایش محقق میگردد و چنین کسی ابد الاباد در گمراهی قدم میزند و از طریق سعادت و فیروزمندی دورتر میگردد

صفحه : ۱۸۹

فَسِیرُوا فِی الأَرضِ فَانظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُکَذِّبِینَ امر بکفار نموده که ای مشرکین و کسانیکه از جاده حقیقت گمراه گردیده‌اید در زمین سیر و مسافرت کنید و بنظر عبرت اثر خرابی شهرستانهای متمرّدین را بنگرید و به بینید چگونه بود عاقبت و سر انجام آنهائی که پیمبران را تکذیب نمودند و نسبتهای ناروائی بآنها دادند و از اطاعت امر خدا سرپیچی نمودند.

صفحه : ۱۹۰

[سوره النحل (۱۶): آیات ۳۷ تا ۵۰]

اشاره

إِن تَحرِص عَلی هُداهُم فَإِنَّ اللّهَ لا یَهدِی مَن یُضِلُّ وَ ما لَهُم مِن ناصِرِینَ (۳۷) وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم لا یَبعَثُ اللّهُ مَن یَمُوتُ بَلی وَعداً عَلَیهِ حَقًّا وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ (۳۸) لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی یَختَلِفُونَ فِیهِ وَ لِیَعلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُم کانُوا کاذِبِینَ (۳۹) إِنَّما قَولُنا لِشَیءٍ إِذا أَرَدناهُ أَن نَقُولَ لَهُ کُن فَیَکُونُ (۴۰) وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی اللّهِ مِن بَعدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُم فِی الدُّنیا حَسَنَةً وَ لَأَجرُ الآخِرَةِ أَکبَرُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ (۴۱)

الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ (۴۲) وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِکَ إِلاّ رِجالاً نُوحِی إِلَیهِم فَسئَلُوا أَهلَ الذِّکرِ إِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ (۴۳) بِالبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنزَلنا إِلَیکَ الذِّکرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیهِم وَ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُونَ (۴۴) أَ فَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئاتِ أَن یَخسِفَ اللّهُ بِهِمُ الأَرضَ أَو یَأتِیَهُمُ العَذابُ مِن حَیثُ لا یَشعُرُونَ (۴۵) أَو یَأخُذَهُم فِی تَقَلُّبِهِم فَما هُم بِمُعجِزِینَ (۴۶)

أَو یَأخُذَهُم عَلی تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّکُم لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۴۷) أَ وَ لَم یَرَوا إِلی ما خَلَقَ اللّهُ مِن شَیءٍ یَتَفَیَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ الیَمِینِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلّهِ وَ هُم داخِرُونَ (۴۸) وَ لِلّهِ یَسجُدُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الأَرضِ مِن دابَّةٍ وَ المَلائِکَةُ وَ هُم لا یَستَکبِرُونَ (۴۹) یَخافُونَ رَبَّهُم مِن فَوقِهِم وَ یَفعَلُونَ ما یُؤمَرُونَ (۵۰)

صفحه : ۱۹۱

[ترجمه]

(ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اگر حرص بزنی بر هدایت یافتن کافرین حقیقهٔ خدا هدایت نمیکند کسی را که گمراه گردید و برای آنها نیست یاری کننده‌ئی (۳۷)

و قسم یاد نمودند بخدا بجدّیت که کسیکه مرد خدا او را مبعوث نمیگرداند برخواهد انگیخت خدا مرده‌ها را و اینکه کار وعده‌ئی است از خدا که بر خدا است وفا کردن بآن و درست و راست است و لکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۸)

تا اینکه بر آنها بیان کند آنچه را که در آن اختلاف مینمودند و برای اینکه کسانیکه کافر شدند بدانند که بحقیقت آنان دروغگویان بودند که میگفتند مرده را زنده نخواهد کرد (۳۹)

حقیقهٔ حکم نافذ ما چنین است که وقتی که وجود چیزی را اراده نمودیم باو گوئیم باش فورا موجود میگردد (۴۰)

کسانیکه در راه خدا هجرت نمودند پس از آنکه ستم دیده شدند ما البته بآنها در دنیا جایگاه نیکو میدهیم و هر آینه اجر آخرت

بزرگتر است اگر بودند میدانستند (۴۱)

آنها آنکسانی بودند که صبر کردند و بپروردگارشان توکّل نمودند (۴۲)

و نفرستادیم ما پیغمبری پیش از تو مگر اینکه آنها مردانی بودند از بشر که بسوی آنها وحی مینمودیم و شما از اهل ذکر از آنهائیکه میدانند سؤال کنید اگر نمیدانید (۴۳)

با هر رسولی معجزات و کتابهای نوشته فرستادیم و بسوی تو نازل گردانیدیم ذکر (قرآن) را تا اینکه برای مردم بیان کنی آنچه را که بسوی آنها فرستاده شده و شاید آنها تفکّر نمایند (۴۴)

آنانکه بر کارهای بد خود مکر میاندیشند آیا مطمئنّند که خدا آنها را بزمین فرو نمی‌برد یا بیاید آنها را عذاب از جائی که نمیدانند (۴۵)

یا عذاب آنها را بگیرد در حال حرکت و عمل آنها پس نیستند آنها عاجز کننده خدا (۴۶)

یا آنها را در حال ترس و اضطراب بگیرد بعذاب بحقیقت پروردگار شما رءوف و مهربان است (۴۷)

آیا نظر ننمودند بسوی آنچه خدا آفریده که سایه او میگردد از راست و چپ در حالیکه سجده کننده است خدا را در حالیکه آنها فروتنی کنندگانند (۴۸)

و سجده میکنند برای خدا آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از جنبنده‌گان و ملائکه و آنها تکبّر نمیکنند (۴۹)

میترسند از پروردگارشان که فوق آنها است و بر آنچه مأمور گردیده‌اند عمل میکنند (۵۰)

صفحه : ۱۹۲

(توضیح آیات)

إِن تَحرِص عَلی هُداهُم فَإِنَّ اللّهَ لا یَهدِی مَن یُضِلُّ وَ ما لَهُم مِن ناصِرِینَ آیه ارائه میدهد که رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بسیار در اسلام آوردن کفار و مشرکین جدیّت مینمود و خیلی بر کفر آنها متأسف و محزون بود برای تسلّی دل رسولش صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و قطع امید او را آنها خطاب مینماید که تو بیهوده خود را زحمت نده همین قدر بوظیفه خود که تبلیغ رسالت است عمل نما و بدان که خدا هدایت نمیکند آنکسی را که در اثر اعمال نکوهیده خودش از قابلیت هدایت افتاده و خدا او را بگمراهی واگذارده و کسیکه گمراه گردید برای او یاری کننده‌ئی نخواهد بود معلوم است که فقط یاری کننده خدا است کسیکه (بعروة الوثقی) توحید تمسک نجوید و بطریق ایمان پیوند خود را بمبدأش محکم نگرداند چنین کسی در هیچ وقت نه در دنیا و نه در آخرت یاری کننده‌ئی نخواهد داشت.

وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم لا یَبعَثُ اللّهُ مَن یَمُوتُ در مفردات گفته (الجهد) بفتح جیم و ضم آن بمعنی طاقت و مشقت است و بعضی گفته‌اند که بفتح جیم مشقت است و بضمّ جیم وسع است تا اینکه گفته و قوله تعالی (أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم) یعنی کفار قسم یاد نمودند و در قسم کوشش نمودند که آنچه در قسم بلیغ‌تر است بیاورند. (پایان) و در مجمع در معنی آیه گفته آنها قسم را در کوشش بمنتهی رسانیدند (پایان) خلاصه کفار بطور جدیت قسم خوردند که خدا کسی را در قیامت مبعوث نمیگرداند شاید غرضشان اینکه بوده کسیکه بمردن فانی گردید ممکن نیست خلقت جدیدی پیدا نماید.

بَلی وَعداً عَلَیهِ حَقًّا وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ آری وعده ایست که خدا داده وعده او حق است اشاره به اینکه که اینکه چنین نیست که اینها گمان کرده‌اند که کسیکه مرد فانی گردیده و ممکن نیست

صفحه : ۱۹۳

حیات جدیدی پیدا نماید (وَ لکِنَّ أَکثَرَ النّاسِ لا یَعلَمُونَ) شاید مقصود اینکه باشد که بیشترین افراد بشر از مراتب سیر انسانی و بقاء روح وی بی‌خبرند فقط جسم انسان را می‌بینند که بمردن مندك و پراکنده گردیده دیگر خبر از آن حقیقت روح او ندارند که چنانچه در حدیث است که

(خلقتم للبقاء لا للفناء)

حقیقت انسانی قابل بقاء است و حقیقت او آن جنبه روحانی او است و دنیا و آخرت دو حالتی است از حالات انسانی که هر یک پس از دیگری عارض او میگردد و جوهر ذات او در همه حالات باقی است و فناءپذیر نخواهد بود.

لِیُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی یَختَلِفُونَ فِیهِ وَ لِیَعلَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّهُم کانُوا کاذِبِینَ (لِیُبَیِّنَ) متعلق بفعل محذوف است یعنی (یبعثهم لیبیّن) لام (لِیُبَیِّنَ) و لام (لِیَعلَمَ) هر دو بیان علت و سبب مبعوث گردیدن آنها است یعنی خدا آنها را در قیامت زنده میکند برای اینکه برای آنها ظاهر گرداند آنچه را که در امر معاد و باقی معارف و احکام اختلاف مینمودند یعنی در قیامت که حقیقت هر چیزی عیان میگردد واقع و حقیقت را دریابند، و نیز علت دیگر اینکه است که کافرین بدانند که آنان دروغگویانند، ظاهرا در اینجا مقصود اینکه نیست که علت مبعوث گردیدن منحصر در اینکه دو چیز باشد زیرا که البته علل بالاتری در کار است، شاید اشاره ببعض علت مبعوث شدن است نه تمام علل.

إِنَّما قَولُنا لِشَیءٍ إِذا أَرَدناهُ أَن نَقُولَ لَهُ کُن فَیَکُونُ ظاهرا آیه در مقام رفع استبعاد آنها است در چگونگی زنده شدن مردگان در قیامت و سعه و استیلاء امر او، و شاید مقصود از قول (کُن) امر تکوینی و قضاء و حکم ازلی باشد، و بیان اینکه قدرت و اراده حق تعالی چنان در اشیاء نفوذ دارد که بمجرد اراده و امر ایجادی شیئی موجود میگردد و لفظ (کُن) اشاره بسرعت اجابت ماهیات ممکنات است.

خلاصه آیه ارشاد بر اینکه است که همان کسیکه ابتداءا اشیاء را از عدم بوجود آورده در صورتی که هیچ نبوده البته قدرت دارد بر اعاده آنها در صورتی که

صفحه : ۱۹۴

اعاده اهون و آسان‌تر از ابداع خواهد بود زیرا که در اعاده روح انسانی با مواد اصلیه او موجود است در اینکه صورت هیچ جای استبعاد در مبعوث شدن مرده‌گان نخواهد بود.

وَ الَّذِینَ هاجَرُوا فِی اللّهِ مِن بَعدِ ما ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُم فِی الدُّنیا حَسَنَةً وَ لَأَجرُ الآخِرَةِ أَکبَرُ لَو کانُوا یَعلَمُونَ بعضی از مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند آیه در باره مهاجرین بحبشه نازل گردیده و آنها جماعتی از مؤمنین صدر اسلام بودند که در مکه ایمان آورده بودند و گویا بزرگ آنها جعفر بن ابی طالب پسر عموی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود و آنها از بس از کفار اهل مکه اذیت کشیدند باذن پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مهاجرت بحبشه نمودند که در پناه نجاشی در امان باشند.

لکن نظر باطلاق آیه شاید مقصود تمام مؤمنین کسانی باشند که از مکه که وطنشان بوده بیاری رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مهاجرت بمدینه نمودند.

خلاصه خدای تعالی بمهاجرین وعده داده که در دنیا جایگاه نیکو (مدینه) بآنها عطاء میکند که از شرّ کفّار در امان باشند و بر آنها غالب گردند و مقام آخرتی آنها بالاتر است اگر بدانند (لَو کانُوا یَعلَمُونَ) ضمیر (کانُوا) راجع بکفار است و جزاء شرط محذوف است یعنی اگر کفار بدانند.

الَّذِینَ صَبَرُوا وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ آنچنان مهاجرانیکه صبر نمودند و بر پروردگارشان توکّل کردند، شاید مقصود چنین باشد که

اینکه فضائلی که راجع بمهاجرین گفته شد برای آن مهاجرینی خواهد بود که آنها بر ایذاء کفار صبر نمودند و تمام اتّکاء و امیدشان بخدا بود و غرض دیگری مثل ریاست یا بدست آوردن غنائم یا چیز دیگری در کار نبوده.

وَ ما أَرسَلنا مِن قَبلِکَ إِلّا رِجالًا نُوحِی إِلَیهِم فَسئَلُوا أَهلَ الذِّکرِ إِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ مفسرین در شأن نزول اینکه آیه گفته‌اند که چون مشرکین مکه انکار

صفحه : ۱۹۵

مینمودند که بشری برسالت مبعوث گردد اینکه بود که اینکه آیه بر ردّ آنها نازل گردید که رسول باید از جنس بشر باشد تا بتوانید او را ببینید و با او تماس بگیرید و ای رسول ما در امتهای گذشته نفرستادیم رسولی مگر مردهائی از بشر که بآنها وحی میفرستادیم اگر اینکه مشرکین نمیدانند از اهل ذکر سؤال کنند سخنان مفسرین در اینکه مقصود از اهل ذکر کیانند، مأخوذ از مجمع البیان ۱- آنهائیکه عالمند باخبار امم گذشته‌گان خواه مؤمنین باشند یا کافرین و علم را ذکر نامید زیرا که ذکر یافتن علم است و ضدّ سهو است و بمنزله سبب موصل بعلم است اینکه است که نیکو است موقع علم واقع گردد و منبأ باشد از معنی آن. (رمّانی و زجّاج و ازهری) ۲- مقصود از اهل ذکر اهل کتابند یعنی اهل تورات و انجیل.

(إبن عباس و مجاهد) (إِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ) خطاب بمشرکین مکّه است زیرا که اینها یهود و نصاری را در آنچه از کتبشان خبر میدادند تصدیق مینمودند و از شدّت عداوتشان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را تکذیب میکردند.

۳- مقصود از اهل ذکر اهل قرآنند زیرا که ذکر قرآن است (إبن زید) و قریب باین قول روایتی است که جابر و محمّد بن مسلم از ابی جعفر (ع) نقل میکنند که فرموده

(نحن اهل الذکر)

مائیم اهل ذکر. (پایان) بِالبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنزَلنا إِلَیکَ الذِّکرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیهِم وَ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُونَ (بِالبَیِّناتِ وَ الزُّبُرِ) متعلق است به (أَرسَلنا) و تقدیر اینکه میشود که نفرستادیم ببیّنات و زبر مگر مردهائی را یعنی مردهائی از پیمبران که میآمدند با دلیلهای واضح و کتابهای نوشته شده و خطاب برسول است که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بر تو قرآن را نازل گردانیدیم تا اینکه برای مردم بیان نمائی آنچه را که بسوی آنمردم نازل شده در قرآن از احکام و شرایع و دلائل بر توحید شاید آنها فکر خود را

صفحه : ۱۹۶

بکار بیندازند و حقائق را دریابند.

شاید یکی از حکمتهائی که معجزه عمده نبیّ خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم قرآن بود که از سنخ کلام عرب است همین باشد که حکایات و معجزات پیمبران گذشته را بمردم تذکر دهد که هم اخبار بغیب باشد و هم جامع تمام کتابهای آسمانی و ارائه دادن علوم تمام پیمبران سلف تا معلوم شود که حضرتش دارای علوم اولین و آخرین بوده أَ فَأَمِنَ الَّذِینَ مَکَرُوا السَّیِّئاتِ أَن یَخسِفَ اللّهُ بِهِمُ الأَرضَ أَو یَأتِیَهُمُ العَذابُ مِن حَیثُ لا یَشعُرُونَ الی قوله: لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (أَ فَأَمِنَ) بهمزه استفهام در مقام تهدید کفار و مشرکین برآمده که آیا آنهائیکه در کار پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مکرهای بدی بکار بردند آیا مطمئنند و نمیترسند که در موقع غضب حق تعالی واقع گردند و زمین آنان را بگیرد همان طوری که قارون را گرفت یا عذاب از جائیکه نمیدانند بآنها اصابت نماید همان طوری که قوم لوط را فرا گرفت یا اینکه در حال آمد و شد یا در سفر یا در حال کسب و عملشان مبتلا بعذاب گردند وقتی که عذاب آنها را گرفت قدرتی ندارند که غالب گردند بر غضب خدا یا اینکه عذاب آنها را فرا گیرد در حال ترس.

فَإِنَّ رَبَّکُم لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ اشاره به اینکه که کفار و مشرکین در معرض همه طور عذاب و سخطی هستند لکن پروردگار شما ای

مشـرکین نسبت بمخلوقاتش رءوف و مهربان است از راه لطف و کرم شـما را مهلت میدهـد و عـذاب را عقب میانـدازد شاید بخود آئید و متنبّه گردید.

أَ وَ لَم يَرَوا إِلي ما خَلَقَ اللّهُ مِن شَيءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلالُهُ عَنِ اليَمِينِ وَ الشَّمائِلِ سُجَّداً لِلّهِ وَ هُم داخِرُونَ مقصود از (يَرَوا) رؤيت حسـي است نسبت باجسام جسمانی و گویند (ظل) سایه از صبح تا ظهر است و فیئی از بعد از ظهر تا غروب آفتاب.

بهمزه (أَ وَ لَم) اعتراض بکفار و مشرکین نموده یعنی باید آنها نظر کنند

صفحه : ۱۹۷

و چگونگی سـجده کردن سایه اجسام را بنگرند که سایه اجسام ثقیل مثل کوهها و اجسامیکه بگردش خورشـید سایه میاندازند سایه آنها از طرف راست و چپ حرکت میکند در حالیکه سـجده کننده‌گانند بسجده تکوینی یعنی مسخّر امر او و نماینده قدرت و اقتدار او میباشـند در حـالیکه متواضع و مطیع و فرمـان بردارنـد شایـد آیه در مقام سـرزنش بکفار است که تمام موجودات حتی سایه بـدن خودتان در حال حرکتتان از راست بچپ بطور انقیاد خدا را سجده میکند و شما از سجده کردن اباء دارید. آری کسیکه بنظر عبرت و چشم بصیرت بموجودات نظر افکنـد بنور قلبش می‌بینـد که تمـام موجودات حتی سایه‌هـا که همیشه در حرکتنـد خاضع و ذلیل و منقاد امر حقّند.

وَ لِلّهِ يَسجُدُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الأَرضِ مِن دابَّةٍ وَ المَلائِكَةُ وَ هُم لا يَستَكبِرُونَ تمام موجودات آنچه در آسـمانها و آنچه در زمین است از موجودات بـا شعور مثـل ملاـئکه یـا موجوداتیکه در ظاهر فاقـد عقل و شـعورند حتی جمادات همگی خـدا را سـجده میکنند و آنها استکبار و تکبر نمیکنند.

يَخافُونَ رَبَّهُم مِن فَوقِهِم وَ يَفعَلُونَ ما يُؤمَرُونَ جمله (يَخافُونَ) حال است برای فاعل (يَستَكبِرُونَ) که ملائکه میباشند و ظاهرا سجده در اینجـا اعمّ است از سـجده معهود که وضع جبهه بزمین باشـد یـا مطلق انقیاد و تـذلل و همچنین خوف اعم است از حالت نفسانی که انقباض نفس و خود باخته‌گی را ایجاب میکنـد و آن حالت انقیاد و تـذلل و انکسار میباشـد، و شاید در اینجا مقصود اینکه باشد که تمام موجودات عالی و دانی همه منقاد و مسخر امر اویند و هم از غضب او ترسناکند.

صفحه : ۱۹۸

[سوره النحل (۱۶): آیات ۵۱ تا ۶۳]

اشاره

وَ قالَ اللّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَينِ اثنَينِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ فَإِيّايَ فَارهَبُونِ (۵۱) وَ لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَهُ الدِّينُ واصِباً أَ فَغَيرَ اللّهِ تَتَّقُونَ (۵۲) وَ ما بِكُم مِن نِعمَةٍ فَمِنَ اللّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيهِ تَجئَرُونَ (۵۳) ثُمَّ إِذا كَشَفَ الضُّرَّ عَنكُم إِذا فَرِيقٌ مِنكُم بِرَبِّهِم يُشرِكُونَ (۵۴) لِيَكفُرُوا بِما آتَيناهُم فَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ تَعلَمُونَ (۵۵)

وَ يَجعَلُونَ لِما لا يَعلَمُونَ نَصِيباً مِمّا رَزَقناهُم تَاللّهِ لَتُسئَلُنَّ عَمّا كُنتُم تَفتَرُونَ (۵۶) وَ يَجعَلُونَ لِلّهِ البَناتِ سُبحانَهُ وَ لَهُم ما يَشتَهُونَ (۵۷) وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالأُنثي ظَلَّ وَجهُهُ مُسوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ (۵۸) يَتَوارى مِنَ القَومِ مِن سُوءِ ما بُشِّرَ بِهِ أَ يُمسِكُهُ عَلي هُونٍ أَم يَدُسُّهُ فِي التُّرابِ أَلا ساءَ ما يَحكُمُونَ (۵۹) لِلَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ مَثَلُ السَّوءِ وَ لِلّهِ المَثَلُ الأَعلي وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ (۶۰)

وَ لَو يُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِظُلمِهِم ما تَرَكَ عَلَيها مِن دابَّةٍ وَ لكِن يُؤَخِّرُهُم إِلي أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم لا يَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا

یَستَقدِمُونَ (۶۱) وَ یَجعَلُونَ لِلّهِ ما یَکرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلسِنَتُهُمُ الکَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الحُسنی لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النّارَ وَ أَنَّهُم مُفرَطُونَ (۶۲) تَاللّهِ لَقَد أَرسَلنا إِلی أُمَمٍ مِن قَبلِکَ فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ أَعمالَهُم فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الیَومَ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۶۳)

صفحه : ۱۹۹

ترجمه آیات

(ترجمه)

خدا امر فرموده که دو خدا برای خود نگیرید همین است و جز اینکه اینکه نیست اله و آفریننده یکی است و از من بترسید (۵۱)

و مخصوص باو و ملك او است آنچه در آسمانها و زمین است و برای او است دینی که واجب و لازم است آیا غیر خدا را میپرستید (۵۲)

و آنچه نعمت برای شما است آن از جانب خدا است وقتی که سختی بشما اصابت نمود بسوی خدا تضرع میکند (۵۳)

پس از آن وقتی که سختی را خدا از شما برداشت جماعتی از شما بپروردگارشان شرك می‌آورند (۵۴)

تا اینکه کافر گردند بآنچه بآنها اعطاء نمودیم (بایـد) از آن (نعمتها) بهره برداری کنیـد بزودی میدانیـد (و بنتیجه عملتان خواهید رسید) (۵۵)

و اینکه کافرین قرار میدهند برای چیزهائی که علم ندارند (بتها) قسمتی از آنچه روزی آنها کرده‌ایم همانا قسم بخدا که البته از آنها سؤال میشود از آنچه بودند که افتراء میزدند (۵۶)

و برای خدا دخترها قرار میدهند خدا منزّه و مبراء از اینکه نسبتها است و برای آنان است آنچه را که آرزو دارند (۵۷)

و وقتی بیکی از اینکه کافرین بپیدا نمودن دختر مژده دهند صورت او سیاه میگردد از غم در حالیکه غضبناك است (۵۸)

خود را از بـدی آنچه بوی بشارت داده شده پنهان میدارد (اندیشه میکند) که آیا او را بطور خواری نگاه دارم یا او را در خاك کنم آگاه باش بد است آنچه که آنها حکم میکنند (۵۹)

برای کسانیکه بآخرت ایمان ندارند مثالهای بدی است و مخصوص بخدا است مثل اعلا و او است غالب و درستکار (۶۰)

و اگر خدا مردم را بسبب ظلمشان مؤاخذه مینمود باقی نمیگذاشت بر روی زمین جنبنده‌ئی و لکن مؤاخذه آنها را عقب می‌اندازد تا وقت معیّن وقتی مدت آن آمد نه ساعتی باز پس آیند و نه پیشی

صفحه : ۲۰۰

می گیرند (۶۱)

و اینکه کافرین آنچه را که بر خود نمی‌پسندند نسبت بخـدا میدهنـد و بدروغ میگویند که برای آنها پاداش نیکو است محققا برای آنها آتش است و بدرستیکه آنها پیش از همه بدوزخ میشتابند (۶۲)

قسم بخدا که ما رسولانی فرستادیم بسوی کسانیکه پیش از تو بودند و شیطان اعمال آنها را در نظرشان آراسته گردانید پس شیطان دوست آنها است در زمان رسالت تو و برای آنها است عذاب دردناك (۶۳)

صفحه : ۲۰۱

(توضیح آیات)

وَ قالَ اللّهُ لا تَتَّخِذُوا إِلهَینِ اثْنَینِ إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ فَإِیّایَ فَارهَبُونِ (إِلهَینِ اثْنَینِ) نفی عدد را مؤکّد میگرداند آیا نمی‌بینی اگر همین قدر گفته شود اللّه اله است و مؤکد نگرداند بواحد وحدت از آن استفاده نمیشود بلکه فقط الهیت از آن معلوم میگردد (فَإِیّایَ فَارهَبُونِ) کلام از غیبت بمتکلم آمده و نگفته (فایاه فارهبون) برای اینکه اینکه طور در ترسانیدن بلیغ تر است با اینکه قبلا- بلفظ متکلم آمده. (طبرسی) ممکن است در توجیه آیه گفته شود چون مشرکین دو اله قائل بودند یکی را مبدء آفرینش میدانستند و دیگر خدایانی که آنها را آلهه مینامیدند و چنین گمان میکردند که تدبیر عالم محوّل بآنها است و آن بتها را عبادت مینمودند بگمان اینکه اینها نزد حق تعالی مقام و منزلتی دارند و نظام عالم بدست آنها داده شده و آنان را شفعاء و واسطه بین خود و خدا قرار میدادند اینکه بود که وقتی از آنها سؤال میشد برای چه بتها را پرستش میکنید میگفتند (لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلفی) بنا بر اینکه توجیه مقصود از نهی (إِلهَینِ) چنین میشود که خداوند که آفریننده عالم است، بذات بی‌زوال خود می‌آفریند و امور عالم تحت تدبیر خود او است و دیگری در امر عالم دخالتی ندارد پس بایستی از من که خدای منفرد بوجود و تدبیر عالم میباشم بترسید و دیگری نپرستید.

بعبارت دیگر شاید نهی از اتخاذ الهین یکی اله خلق باشد و دیگر اله تدبیر و ارشاد به اینکه که اله متعدّد نیست اله خلق و اله تدبیر یکی است در پرستش و عبادت کسی را با او شریک قرار ندهید و از غضب و سخط حق تعالی اندیشه نمائید وَ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَهُ الدِّینُ واصِباً در مفردات گفته الوصب السقم اللازم و قد وصب فلان فهو وصب و اوصبه کذا فهو یتوصب نحو یتوجع قال تعالی (وَ لَهُم عَذابٌ واصِبٌ) (وَ لَهُ الدِّینُ واصِباً)

صفحه : ۲۰۲

فتوعد لمن اتخذ الهین و تنبیه انّ جزاء من فعل ذلک عذاب لازم شدید الخ).

خلاصه معنی آیه چنین میشود که حق انسان اینکه است که همیشه و در تمام حالات آفریننده آسمان و زمین را اطاعت نماید و بر آنچه امر نموده عصیان نورزد همان طوری که ملائکه را اینکه طور توصیف نموده قوله تعالی در باره آنها است (لا یَعصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُم وَ یَفعَلُونَ ما یُؤمَرُونَ).

أَ فَغَیرَ اللّهِ تَتَّقُونَ آیه پس از اعتراض بر آنهائی که دو خدا برای خود فرا گرفته‌اند بهمزه استفهام که در مقام انکار میآورند آنها را تخطئه میکند که آیا شما بغیر خدای واحد احد توجّه دارید و رو میآورید.

و در آیات امر بتقوی بسیار شده و تقوی مأخوذ از وقایه است چنانچه گفته میشود (وقاه السوء یقیه وقایهٔ) و قوله تعالی (اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ) و تقوی اسم وقایه است و تاء در آن بدل از واو است و ممکن است باقی گذاردن تقوی را بمعنی لغوی آن و بنا بر اینکه معنی (اتَّقُوا اللّهَ) چنین باشد که خدا را حفظ کنید بدوام توجه و اقبال بسوی او و انقطاع از غیر او بطوریکه امور دنیوی شما را از یاد حق تعالی مشغول نگرداند و حمل نمودن تقوی را بر ترک معاصی و محرمات و فعل طاعات از لوازم معنی تقوی است نه عین آن زیرا که لازمه توجه کامل ترک معاصی و فعل طاعات است.

در معانی الاخبار باسناده از ابی بصیر است که گفته از ابا عبد اللّه (ع) سؤال کردم از قول حق تعالی (اتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ) فرمود اینکه است که اطاعت کند و عصیان نکند و متذکر باشد و فراموش نکند و شکر کند و کفران نکند الخ.

و شاید بهمین معنی حقیقی تقوی اشاره دارد اخباریکه تصریح نموده که تقوی از امور قلبیه است نه از امور بدنیه از جمله آنها روایتی است که در بحار از کتاب صفات الشیعه شیخ صدوق بسند خود از علی بن عبد العزیز نقل میکند که گفته ابا عبد اللّه علیه

السّلام فرمود یا علی بن عبد العزیز مغرور نکند تو را گریه آنها

صفحه : ۲۰۳

همانا تقوی در قلب است.

و آیات بعد مثل (وَ ما بِکُم مِن نِعمَهٍٔ فَمِنَ اللّهِ ثُمَّ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَإِلَیهِ تَجئَرُونَ) مؤیّد همین معنی است که چون هر نعمتی از او است پس بایـد رو باو آورید، و (ما) شـرطیه باشد یا موصوله متضـمن معنی شـرط است و در معنی اخبار است به اینکه که آنچه نعمت در دست شـما است از صحت یا غناء یا غیر آن از جانب خدا است و وقتی بشما سختی اصابت نمود از مرض یا فقر یا مصیبتی بسوی او تضرّع و زاری میکنید ثُمَّ إِذا کَشَفَ الضُّرَّ عَنکُم إِذا فَرِیقٌ مِنکُم بِرَبِّهِم یُشرِکُونَ (مِنکُم) من تبعیضی، آیه اخبار باین است که بعضی از شما مردم اینطوریـد که وقتی سـختی و مصـیبتی بشـما وارد گردیـد رو بخـدا میآوریـد و بتضـرع و مسئلت رفع بلاء می‌طلبید و وقتی سختی از شـما برطرف گردید عوض اینکه شـکر نعمتهای الهی را نمائید بپروردگارتان شـریک میآورید، شاید مقصود از شـرک در اینجا شـرک در مقام افعال باشد یعنی رفع شدن بلا را مستند باسباب دانند و از مسبب الاسباب غافل گردند و شاید مقصود مشرکین باشـند که هنگـام بیچـاره‌گی بـآنفطرت توحیـدشان رو بخـدا آرنـد و پس از برطرف شـدن بلاء باز بشـرکشان برگردنـد لِیَکفُرُوا بِما آتَیناهُم فَتَمَتَّعُوا فَسَوفَ تَعلَمُونَ اینکه آیه تأییـد میکنـد توجیـح اول را که در آیه بالاـ شـد که کفر آنهـا از قبل نعمتی است که بآنها تفضـل شـده بعضـی از نجـات یافته‌گـان کفران نعمت میکننـد یعنی نعمت را از خـدا نمیداننـد پس بـامر تهدیـدی فرموده بآنهـائیکه بنعمتهای خـدا کافر شدند که یک اندک مدتی از حیات دنیا متمتع گردید پس بزودی یا قبل از مرگ یا پس از مرگ کیفر عملتان را خواهید دید.

وَ یَجعَلُونَ لِما لا یَعلَمُونَ نَصِیباً مِمّا رَزَقناهُم تَاللّهِ لَتُسئَلُنَّ عَمّا کُنتُم تَفتَرُونَ ضمیر (وَ یَجعَلُونَ) آیه را عطف داده بآیات بالا از خطاهای کفـار و در مقـام بیـان اعمـال رکیـک مشـرکین برسولش خبر میدهـد که اینـان از آنچه بآنهـا روزی داده‌ایم از کشـتها و زراعتهـا و چهارپایان برای بتهایشان قسمتی میگذارند قوله

صفحه : ۲۰۴

تعـالی در سوره انعام آیه ۱۲۶ راجع بمشـرکین فرموده (وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الحَرثِ وَ الأَنعامِ نَصِیباً فَقالُوا هـذا لِلّهِ بِزَعمِهِم وَ هـذا لِشُرَکائِنا الخ) و بقسم (تَاللّهِ) و لام تأکید و نون ثقیله آیه را مؤکّد میگرداند که آنان البته در موقع سؤال واقع میگردند از آنچه افتراء میزنند و بتها را شریک خدا قرار میدهند.

وَ یَجعَلُونَ لِلّهِ البَناتِ سُبحانَهُ وَ لَهُم ما یَشتَهُونَ (وَ یَجعَلُونَ) نیز عطف بآیه بالا است که خبر میدهد که از جمله اعمال رکیک مشرکین نیز چنین است که برای خـدا دختران قائل میگردنـد (سُبحانَهُ) یا برای تنزیه است از نسبت ولد یا برای تعجّب آمده که اینکه نسبت عجیبی است که بخدا میدهند مفسرین گفته‌اند که خزاعه و کنانه میگفتند ملائکه دختران خدا میباشند قوله تعالی (وَ جَعَلُوا المَلائِکَهَٔ الَّذِینَ هُم عِبادُ الرَّحمنِ إِناثاً) سورهٔ الزخرف آیه ۱۹، و بنو مدلـج میگفتنـد که حق تعالی با جنّ ازدواج نموده و ملائکه متولد شدند قوله تعـالی (وَ جَعَلُوا بَینَهُ وَ بَینَ الجِنَّهِٔ نَسَباً) سورهٔ الصافات آیه ۱۵۸، در اینکه آیه ذات متعال خود را تنزیه میکنـد و خبر میدهـد که اینان از روی شهوات و میول نفسانی خود که چون پسران را شریف و نیرومند میدانند نسبت بخود میدهند و دختران را چون پست و حقیر میپندارند نسبت بخدا میدهند و خداوند منزّه و مبرّا است از اینکه نسبت اولاد باو بدهند.

وَ إِذا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالأُنثی ظَلَّ وَجهُهُ مُسوَدًّا وَ هُوَ کَظِیمٌ الی قوله ما یَحکُمُونَ چون اعراب از روی نفهمی و بی‌خردی دختران را عار می‌پنداشـتند وقتی بآنهـا مژده دختر میرسـید از شـدّت غضب و عصبیت جاهلیت روی او سـیاه میگردیـد و با خود انـدیشه مینمود که

چگونه او را از قوم مخفى كنم آيا او را در خاك پنهان گردانم يا با خوارى وى را نگهدارم اينكه است كه خداى تعالى فرموده كه (ساءَ ما يَحكُمُونَ) رأى و حكم آنها بر خلاف روش نيك عقلائى است كه نسبت بدختر اينكه طور حكم ميكنند كه يكجا دختر را نسبت بخدا ميدهند و از طرف

صفحه : ۲۰۵

ديگر آنرا اينكه طور پست و حقير ميدانند.

لِلَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ مَثَلُ السَّوءِ وَ لِلّهِ المَثَلُ الأَعلى وَ هُوَ العَزِيزُ الحَكِيمُ شايد مقصود از مثل صفت باشد يعنى آنهائيكه ايمان بآخرت ندارند اينان متصف باوصاف بدى ميباشند و رأى و انديشه آنان ركيك و غير عقلائى است چنانچه از روى نفهمى نسبت اولاد بخدا ميدهند در حاليكه براى خدا است مثل اعلا از صفات جلال و جمال و غناء ذاتى و الوهيت و وحدت و باقى صفات كماليه وَ لَو يُؤاخِذُ اللّهُ النّاسَ بِظُلمِهِم ما تَرَكَ عَلَيها مِن دابَّةٍ وَ لكِن يُؤَخِّرُهُم إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى بقرينه ناس در آيه مرجع ضمير (عَلَيها) زمين ميشود يعنى اگر خدا مردم را بسبب ظلمشان در همين عالم مؤاخذه مينمود در زمين جنبنده‌ئى باقى نميگذاشت و همه را هلاكت ميگردانيد، و مقصود از (دَابَّةٍ) يا مطلق است كه تمام جنبنده‌ها از حيوانات و افراد بشر را شامل گردد چنانچه ظاهر آيه چنين مينمايد يا مقصود همان كفارند نظر به اينكه كه اگر دابّة را حمل بر عموم كنيم لازم ميآيد كه نسبت بمؤمنين و حيوانات بيگناه ستم شده باشد و آن منافى با عدل است اينكه است كه مفسرين آيه را دو طور تفسير نموده‌اند بعضى لفظ دابّه را باطلاق باقى گذارده‌اند و بعضى مقيّد نموده‌اند بكفار لكن ممكن است در آيه توجيه ديگرى بشود و گفته شود كه شايد مقصود از (دَابَّةٍ) مطلق جنبنده گان (و ما يدب على الارض) باشد از حيوانات و افراد بشر و تتمه آيه (وَ لكِن يُؤَخِّرُهُم إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى الخ) پيش بينى شده براى رفع همين محظور كه اگر خداى تعالى براى ظلم كفار تمام افراد بشر از مؤمنين و اطفال و حيوانات را هلاك گرداند ظلم و ستم ايجاب مينمايد و ظلم منافى با عدل است اينكه است كه گويا فرموده براى اينكه بافراد بيگناه ستم وارد نشود ما مؤاخذه را عقب انداختيم.

فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم لا يَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَستَقدِمُونَ لكن وقتى آن مدتيكه در عالم قضاء ازلى مقرر گرديده نه ساعتى عقب

صفحه : ۲۰۶

مى‌افتد و نه ساعتى جلو و ظاهرا از ساعتى كه در آيات و احاديث نام برده شده آن ساعت معهود كه شصت دقيقه باشد نيست شايد مقصود از ساعت مثل يك دقيقه يا كمتر باشد.

وَ يَجعَلُونَ لِلّهِ ما يَكرَهُونَ وَ تَصِفُ أَلسِنَتُهُمُ الكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الحُسنى لا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النّارَ وَ أَنَّهُم مُفرَطُونَ و قرار ميدهند آنچه را كه از آن كراهت دارند مثل دختران براى خدا و با اينكه نسبت زبان آنها وصف دروغ ميكند و چنين اظهار ميكنند كه براى آنها است نيكوئى از درجات بهشتى يا ثواب نيكو زيرا كه ميگفتند (وَ لَئِن رُجِعتُ إِلى رَبِّى إِنَّ لِى عِندَهُ لَلحُسنى) سوره فصّلت آيه ۵۰. يعنى اگر برگردانيده شوم من بسوى پروردگارم پس براى من حالتى نيكو خواهد بود.

تَاللّهِ لَقَد أَرسَلنا إِلى أُمَمٍ مِن قَبلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ أَعمالَهُم فَهُوَ وَلِيُّهُمُ اليَومَ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ در اينكه آيه حق تعالى نظر باهميت ارسال پيمبران و كتابهاى آسمانى بذات خودش قسم ياد مينمايد و رسولش را متذكر ميگرداند كه همين طورى كه تو را بسوى امّتهائى ارسال نموديم پيش از تو نيز براى ارشاد و اتمام حجت بر خلق پيمبرانى فرستاده بوديم و شيطان اعمال آنان را در نظرشان جلوه داد و تابع نفس و شيطان گرديدند و (اليَومَ) يعنى در زمان تو هم اى رسول اكرم (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) شيطان ولى و دوست آنها است همانطوريكه در زمان سابق بود و عذاب دردناك براى چنين كسانى آماده گرديده، و بعضى گفته‌اند كه الف و لام (اليَومَ) براى عهد است و روز معهود قيامت است.

صفحه : ۲۰۷

[سوره النحل (۱۶): آیات ۶۴ تا ۷۲]

اشاره

وَ ما أَنزَلنا عَلَيكَ الكِتابَ إِلّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اختَلَفُوا فِيهِ وَ هُدىً وَ رَحمَةً لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۶۴) وَ اللّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحيا بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَسمَعُونَ (۶۵) وَ إِنَّ لَكُم فِي الأَنعامِ لَعِبرَةً نُسقِيكُم مِمّا فِي بُطُونِهِ مِن بَينِ فَرثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبِينَ (۶۶) وَ مِن ثَمَراتِ النَّخِيلِ وَ الأَعنابِ تَتَّخِذُونَ مِنهُ سَكَراً وَ رِزقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَعقِلُونَ (۶۷) وَ أَوحى رَبُّكَ إِلَى النَّحلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الجِبالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا يَعرِشُونَ (۶۸)
ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَراتِ فَاسلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخرُجُ مِن بُطُونِها شَرابٌ مُختَلِفٌ أَلوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَتَفَكَّرُونَ (۶۹) وَ اللّهُ خَلَقَكُم ثُمَّ يَتَوَفّاكُم وَ مِنكُم مَن يُرَدُّ إِلى أَرذَلِ العُمُرِ لِكَي لا يَعلَمَ بَعدَ عِلمٍ شَيئاً إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ (۷۰) وَ اللّهُ فَضَّلَ بَعضَكُم عَلى بَعضٍ فِي الرِّزقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزقِهِم عَلى ما مَلَكَت أَيمانُهُم فَهُم فِيهِ سَواءٌ أَ فَبِنِعمَةِ اللّهِ يَجحَدُونَ (۷۱) وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُم مِن أَنفُسِكُم أَزواجاً وَ جَعَلَ لَكُم مِن أَزواجِكُم بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُم مِنَ الطَّيِّباتِ أَ فَبِالباطِلِ يُؤمِنُونَ وَ بِنِعمَتِ اللّهِ هُم يَكفُرُونَ (۷۲)

صفحه : ۲۰۸

[ترجمه]

ما بر تو (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) کتاب نازل ننمودیم مگر آنکه برای کافرین ظاهر گردانی آنچه را که در آن اختلاف نمودند (و اینکه قرآن) هدایت و رحمت است برای جماعتیکه ایمان آوردند (۶۴)

و خدا از آسمان آب را فرود آورد و بآب زنده گردانید زمین را پس از اینکه مرده بود حقیقهٔ در اینکه آیت و نشانه‌ئی است برای جماعتیکه گوش شنوا دارند (۶۵)

و آنچه برای نفع شما است در چهارپایان هر آینه عبرتی است از آنچه در بطن آنها است که از بین سرگین و خون شیر خالص بشما می‌نوشانیم که گوارا است برای کسانیکه می‌آشامند (۶۶)

و از میوه‌جات نخل خرما و درخت انگور که از آنها نوشابه‌های شیرین و رزق نیکو میگیرید بحقیقت در آن آیتی است برای کسانیکه تعقّل میکنند (۶۷)

و پروردگار تو بزنبور (عسل) وحی نمود که از کوهها و درختان و سقفها خانه‌ئی بگیر (۶۸)

پس از آن از میوه‌های (شیرین) تغذیه نما و برو در راههای پروردگارت رام شده بیرون میآید از شکم او شیرینیهائی که رنگهای آن مختلف است و برای مردم در آن شفاء است همانا در آن آیتی است برای جماعتی که تفکّر میکنند (۶۹)

و خدا شما را آفرید پس از آن شما را میمیراند و بعضی از شما را بانحطاط پیری میرساند بطوریکه آنچه دانسته‌اید فراموش میکنید حقیقهٔ خدا عالم و توانا است (۷۰)

و خدا بعضی شما را بر بعضی در روزی برتری داد پس آنکسیکه رزقش افزون گردید بزیردستان و غلامان خود نمیدهد تا آنکه

آنها با او مساوی باشند آیا بنعمت خدا انکار میکنید (۷۱)
و خدا قرار داد از نفسهای شما ازواج و از زنهای شما پسرها و نواده‌گان و شما را از طیّبات روزی داد با اینکه حال آیا بباطل ایمان می‌آورند و بنعمت خدا آنها کفران میکنند (۷۲)

صفحه : ۲۰۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَ ما أَنزَلنا عَلَیکَ الکِتابَ إِلّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اختَلَفُوا فِیهِ وَ هُدیً وَ رَحمَهً لِقَومٍ یُؤمِنُونَ بماء نافیه (ما أَنزَلنا) و الّای استثنائیه (إِلّا لِتُبَیِّنَ) منحصر میگرداند غرض از انزال کتاب یعنی (قرآن) را بدو مطلب یکی اینکه برای آنها شاید مقصود از ضمیر (لَهُمُ) مشرکین باشد ظاهر گردانی آنچه را که مشرکین در آن اختلاف نمودند راجع بتوحید و معاد و نبوّت خاتم الانبیاء صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و باقی امور و حقیقت هر مطلبی را بطور وضوح برای افراد بشر بیان نمائی تا اینکه راه و روش درستی و حقیقت را دریابند و در آن سلوک نمایند و دیگر نزول قرآن هدایت و رحمت است برای جماعتی که ایمان میآورند، هدایت است زیرا که قرآن ریسمانی است کشیده شده بسوی پروردگار عالمیان و راه نمائی است بطریق مستقیم که سر انجام آن قرب بجوار ایزد متعال است، و رحمت است که مؤمنین از قبل تعلیمات قرآنی و عمل بآن مشمول رحمت خداوندی میگردند، آیه مشعر بر اینکه است که قرآن نسبت بکفار رهنمای بسوی حق تعالی و اتمام حجت است و نسبت بمؤمنین ایصال بمطلوب است.
وَ اللّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحیا بِهِ الأَرضَ بَعدَ مَوتِها إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لِقَومٍ یَسمَعُونَ آیه در مقام تذکر دادن بعضی از نعمتهای الهی است که بالاترین آنها آب است که سبب حیات تمام نباتات و اشجار و گیاهها است و زمین مرده که در فصل زمستان مردهئی میماند که آثار حیاتی نباتی در آن ظاهر نبود بباران آنرا زنده گردانیده و زنده شدن زمین در فصل بهار پس از مردن آن آیت و نشانه ایست برای آنکسانیکه گوش شنوا دارند.
و بقرینه (یَسمَعُونَ) میشود آیه را توجیه نمود و گفته شود شاید

صفحه : ۲۱۰

مقصود از (ماءً) قرآن باشد زیرا که آیه بواو (وَ اللّهُ) عطف داده شده بآیه بالا که راجع باوصاف قرآن بود و مقصود از (فَأَحیا بِهِ الأَرضَ الخ) دل مرده بشر باشد که بآیات قرآنی زنده میگردد بحیات روحانی و (لِقَومٍ یَسمَعُونَ) اشاره باین باشد که قرآن زنده میکند دلهائی را که گوش شنوا دارند و از آیات قرآن متنبّه میگردند و آنرا آیت و نشانه رحمت میدانند.
وَ إِنَّ لَکُم فِی الأَنعامِ لَعِبرَهً نُسقِیکُم مِمّا فِی بُطُونِهِ مِن بَینِ فَرثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خالِصاً سائِغاً لِلشّارِبِینَ ضمیر (بُطُونِهِ) که هم مذکر و هم مفرد است باعتبار لفظ است نه باعتبار معنی زیرا باعتبار معنی چنانچه در آیه دیگر آمده (بُطُونِها) ضمیر مؤنّث خوانده شده و مقصود از انعام شتر و گاو و گوسفند است و (مِن بَینِ) من بیانیه متعلق است به (نُسقِیکُم) یعنی از شیر انعام بشما میآشامانیم.
و از إبن عباس نقل شده که گفته بهیمه چون علفی میخورد در شکم او پخته میشود و در آن سه طبقه پدید میگردد قسمت اول آن فرث است (فضله او) و قسمت اعلای آن خون است و قسمت وسط آن شیر است که از پستان او جاری میگردد و خون در رگهای

آن جریان دارد و باقی میماند فرث که از ممرش خارج میشود (مجمع البیان) وَ مِن ثَمَراتِ النَّخِیلِ وَ الأعنابِ تَتَّخِذُونَ مِنهُ سَکَراً وَ رِزقاً حَسَناً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَةً لِقَومٍ یَعقِلُونَ یعنی برای شما عبرت است در آن چیزیکه بیرون میآوریم از میوه درخت خرما و درخت انگور، واو (وَ مِن ثَمَراتِ) آیه را بآیه بالاـ عطف داده و اشاره بنعمتهای دیگری است از ثمرات اشجار و منافعیکه از آنها عاید بشر میگردد که از جمله آنها نخل خرما و درخت انگور است و تخصیص باین دو شاید از جهت شیرینی و لطافت آنها است و اینها را آیت و نشانه بحساب آورده برای آنهائیکه تعقل میکنند و فکر خود را بکار می‌اندازند که چگونه از بین آب و خاک و باقی

صفحه : ۲۱۱

عناصر از درخت خشک چنین مأکولات لطیف شیرین زود هضم بیرون میآید و آنها کسانی خواهند بود که از اثر پی بمؤثّر و از نظام عالم پی بمربی آن میبرند و مؤثّر را در اثر مینگرند.

و در خرما و انگور دو فائده تذکر میدهد (سَکَراً) و آن در موقعی است که از آن مسکرات بعمل میآید، و دیگر (رِزقاً حَسَناً) و آن در غیر آن است و اینکه (رِزقاً حَسَناً) عطف به (سَکَراً) داده ارشاد بر اینکه است که از خرما و انگور خمر گرفتن رزق نیکو نیست.

وَ أَوحی رَبُّکَ إِلَی النَّحلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا یَعرِشُونَ، الی قوله: یَخرُجُ مِن بُطُونِها

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- خدا بزنبور عسل الهام کرد. (حسن و إبن عباس و مجاهد) ۲- بقولی خدا در غریزه زنبور چیزی قرار داد که از غیر او مخفی است.

۳- ابو عبیده گفته وحی در کلام عرب بر چند وجه آمده: ۱- وحی نبوت.

۲- الهام. ۳- اشاره. ۴- کتاب. ۵- سر گفتن وحی نبوت در قوله تعالی (أو یُرسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذنِهِ) الهام در قوله تعالی (وَ أَوحی رَبُّکَ إِلَی النَّحلِ) (وَ أَوحَینا إِلی أُمِّ مُوسی) اشارهٔ در قوله تعالی (فَأَوحی إِلَیهِم أَن سَبِّحُوا) مجاهد گفته یعنی بآنها اشاره کرد، و ضحاک گفته نوشته برای آنها.

و سرّ قوله تعالی (یُوحِی بَعضُهُم إِلی بَعضٍ زُخرُفَ القَولِ غُرُوراً) اصل وحی نزد عرب اینکه است که انسان بپنهانی چیزی برفیقش القاء کند، و اما آنچه از إبن عباس روایت شده که وحی نیست مگر قرآن مراد اینکه است که قرآن وحی است و جبرئیل بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نازل کرده نه اینکه انکار کرده آنچه را که ما گفتیم و گفته میشود: اوحی له، و اوحی الیه.

حجاج گفته (اوحی لها القرار فاستقرت) یعنی خدا بزنبور عسل الهام کرد که در کوهها و درختها و غیره برای عسل منزل بگیرد و احدی چنین قدرتی

صفحه : ۲۱۲

قدرتی ندارد که مثل زنبور عسل خانه بسازد. (مجمع البیان) و چنانچه بعضی در معنی وحی گفته‌اند وحی اشاره خفیه و الهام القاء معنی است در قلب قوله تعالی (وَ إِذ أَوحَیتُ إِلَی الحَوارِیِّینَ) (وَ أَوحی رَبُّکَ إِلَی النَّحلِ) و چون وحی و الهام در اصل معنی یکی است اینکه است که وحی و الهام هر یک بجای دیگری استعمال گردیده و عرفا وحی مخصوص بانبیاء و الهام مخصوص باولیاء است و ظاهرا هر دو معنی مخصوص بذوی العقول است لکن وحی نسبت بنحل که در آیه ذکر شده شاید مقصود غریزه‌ئی باشد که خلاق متعال بجای عقل و رویّه انسانی در حیوانات قرار داده و زنبور عسل بهمان غریزه خدا داده خانه مسدّس با آن ظرافت کاریها

که هیچ مهندس و نقاشی هر قدر ماهر باشد نتواند کوچک‌تر آنرا بناء کند آن بغریزه او است نه اینکه بطور الهام باشد، و شاید اینکه آنرا وحی نامیده نظر ببزرگی صنعت او است که چنین عملی از حیوان بآن خوردگی و بی‌مقداری از اسباب عادی خارج است و بکمک ملائکه عمّال واقع گردیده زیرا ظاهرا خود زنبور عسل علم بعلم و عمل خود ندارد، و الهام مخصوص باولیاء است که بسبب ارتباط آنها بعالم روحانیین و علم آنها بعوالم مافوق الطبیعه چنین کرامتی نصیب آنها گردیده، مگر اینکه وحی را تعمیم دهیم و مشترک لفظی بدانیم و در هر موقعی با قرینه استعمال شود چنانچه استعمال آن در قرآن مجید بسیار است يَخرُجُ مِن بُطُونِها شَرابٌ مُختَلِفٌ أَلوانُهُ یعنی از بطن زنبور عسل آشامیدنی بیرون میآید برنگهای مختلف بعضی در شدّت سفیدی و بعضی زرد رنگ و بعضی مایل بسرخی زیرا که نحل الوان مختلف از نباتات و گلها را تناول میکند و آنرا خداوند عسل میگرداند.

فِيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ قتاده گفته که عسل شفاء از دردها است، و روایت شده از عبد اللّه بن مسعود که گفته (علیکم بالشفائین القرآن و العسل) قرآن شفاء باطن است و عسل شفاء ظاهر (وَ نُنَزِّلُ مِنَ القُرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحمَةٌ لِلمُؤمِنِينَ) قرآن شفاء از امراض

صفحه : ۲۱۳

روحانی است از شرک و حقد و حسد و باقی اوصاف نکوهیده نفسانی و عسل برای رفع بلغم و بسیاری از امراض طبیعی نافع است.

إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَومٍ يَتَفَكَّرُونَ آیت و نشانه بودن همین که از حیوان ضعیفی چنین نقشه و نظم بدیع پدید میگردد و اینطور اعمال که نتیجه آن عاید انسان میگردد و از بزرگترین آثار عجیب بشمار میرود نسبت بکسانی است که فکر و تدبّر دارند و در نظر نمودن در آثار مخلوقات بر علم و دانش و ایمان آنها افزوده خواهد گردید.

راغب راجع بوحی بیانی دارد که برای توضیح اجمالی از آنرا ترجمه مینمائیم: الوحی الاشارهٔ السریعهٔ و اشاره سریع گاهی بکلام است بطور رمز یا تعریض یا بصورتیکه ترکیب از حروف نشده یا باشاره ببعض جوارح و بکتابت و حاصل از موارد استعمال آن اینکه است که وحی القاء معنی است بنحویکه مخفی باشد بر کسیکه قصد فهم آنرا نداشته باشد پس الهام القاء معنی است در فهم حیوان از طریق غریزه و همچنین ورود معنی است در نفس از طریق رؤیا یا از طریق وسوسه یا باشاره تمام اینها از اقسام وحی است و در قرآن در تمام اینکه معانی استعمال شده مثل قوله تعالی (وَ أَوحى رَبُّكَ إِلَى النَّحلِ) و قوله (وَ أَوحَينا إِلى أُمِّ مُوسى) سوره قصص، و قوله (إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَولِيائِهِم) سوره انعام، و قوله (فَأَوحى إِلَيهِم أَن سَبِّحُوا بُكرَةً وَ عَشِيًّا) سوره مریم، و از جمله وحی تکلّم الهی است با انبیاء و رسل، قوله تعالی (وَ ما كانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللّهُ إِلّا وَحياً) سوره شوری و در آداب دینی مقرر گردیده که در غیر نبی اطلاق وحی نکنند (انتهی خلاصهٔ کلامه) وَ اللّهُ خَلَقَكُم ثُمَّ يَتَوَفّاكُم وَ مِنكُم مَن يُرَدُّ إِلى أَرذَلِ العُمُرِ لِكَي لا يَعلَمَ بَعدَ عِلمٍ شَيئاً إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ اینکه آیه اشاره است باستیلاء و قوّت و قاهریت حق تعالی نسبت بافراد بشر که متذکر گردند و بدانند که تمام شراشر وجودشان از حیات و موت و جوانی

صفحه : ۲۱۴

و پیری تحت قیومیت مبدء متعال واقع است شما را آفریده و دگر باره شما را میمیراند و جسم شما را خاک مینماید و بعموم قدرت بعضی از شما در جوانی حیات دنیا را بدرود گوئید و بعضی بپیری میرسید (أَرذَلِ العُمُرِ) ارذل افعل التفضیل از رذل و بمعنی پستی است یعنی بقدری عمر شما طولانی میگردد که قوّه عقل و شعور رو بانحطاط میگذارد (لِكَيلا يَعلَمَ) لام عاقبت است یعنی سر انجام بجائی میرسد که پس از دانش چیزی نمیداند و قوّه حافظه و فهم او نقصان پیدا مینماید و بعضی گفته‌اند کفّار چنینند لکن مؤمن چنین نیست.

آری بقرینه (کم) در (خَلَقَكُم و يَتَوَفّاكُم و مِنكُم) که تماما خطاب است شاید مقصود مشرکین و کافرین باشند نه مؤمنین زیرا که

شخص مؤمن بآن روح ايمانى چنگ زده و بعروة الوثقاى توحيد متمسك گرديده و آن رشته‌ئى است كه گسسته گى ندارد و نيز چون مؤمن با تقوى عملش از مشكوة نور ولايت و نبوت اقتباس گرديده و اندازه‌ئى از آن بقلبش اشراق شده و ظاهرا چنانچه در اهلش مشاهده شده اضافه بر اينكه بپيرى فانى نميگردد دائما در ازدياد است (نُورٌ عَلى نُورٍ) و اگردر پيرى بنظر خرف آيد براى اينكه است كه قواى حسيّه بدنى مثل چشم و گوش او ضعيف گرديده و در اثر آن ارتباطش بديگران كم شده نه اينكه در عقلش خلل پديد شده باشد.

و حاجى سبزوارى (ره) در بعض تأليفاتش در برهان دهم كه راجع به بتجرد نفس ناطقه آورده چنين گويد (اگر نفس ناطقه جسم و جسمانى بود بايستى بكلال و ضعف بدن ضعيف شود در صورتى كه چنين نيست بلكه بكلال و ضعف بدن و رياضت دادن آن بر قوّت عاقله افزوده ميشود چنانچه فرموده

(موتوا قبل ان تموتوا)

و اگر گفته شود كه مى‌بينيم در آخر شيخوخيت بكلال بدن در تعقل ضعف پديد ميگردد و خرافت هويدا ميشود.

پاسخ اينكه است كه عقل ضعيف نشده بلكه وجود رابطى‌اش بديگران ضعيف شده نه وجود نفس

صفحه : ۲۱۵

آن، و ديگر اينكه اينهائيكه نسبت ضعف بعقل ميدهند تميز ندارند و مغالطه ميكنند عقل را بمدارك جزئيه يا عقول كامله كلّ را قياس كنند بعقول جزئيه كه جز مشتى خيال و وهم چيزى نيست و در عقل و معقول بالقوّه مانده‌اند و همچنين در طرف قوّت عقل بقوّت تن مغالطه كنند عقل كلّى را بعقل جزئى (عقل جزئى عقل را بد نام كرد) مدارك جزئيه قوّت گرفته عقلش خوانند (العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان) يعنى (جنّة المعارف و جنة الاعمال) فراست وهميه كجا و فراست عقليه نوريه كجا (اتّقوا من فراسة المؤمن فانّه ينظر بنور اللّه) كجا، و نيز اشتغال نفس در آخر عمر بتدبير بدن و مبالات بآن اوغل و اوفر است و از جهت انجبار ضعف تن و ضعف آلات نيز ضعف ظهور تعقل را ايجاب مينمايد اگر چه عقل اجلّ است از تدابير جزئيه لكن طبعا كشانده ميشود.

تا بود باقى بقاياى وجود كى شود صاف از كدر جام شهود

تا بود پيوند جان و تن بجاى كى شود مقصود كلّ برقع گشاى

تا بود قالب غبار چشم جان كى توان ديدن رخ جانان عيان

جناب مولاى مؤمنين على عليه السلام با آن قوّت و زيبندگى (علىّ ممسوس فى نور اللّه) وقت رفتن فرمود

(فزت بربّ الكعبة)

و اينكه فرموده

(لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا)

بحسب كميت انوار يقين است نه باعتبار كيفيت. (پايان) وَ اللّهُ فَضَّلَ بَعضَكُم عَلى بَعضٍ فِي الرِّزقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزقِهِم عَلى ما مَلَكَت أَيمانُهُم فَهُم فِيهِ سَواءٌ أَ فَبِنِعمَةِ اللّهِ يَجحَدُونَ ظاهرا آيه اعتراض بمشركين است كه خدا بعضى از شما را از قبل رزق بر بعض ديگر فضيلت داده و آنكسانيكه توانگر و مالك رقاب بعضى عبيد گرديدند چنين نيستند كه مملوك خود را در مال با خود شريك گردانند، و اينكه آيه نظير آنجا است كه در مقام اعتراض بمشركين در سوره روم آيه ۳۷ فرموده (ضَرَبَ لَكُم مَثَلًا مِن

أَنفُسِكُم هَل لَكُم مِن ما مَلَكَت أَيمانُكُم مِن شُرَكاءَ فِي ما رَزَقناكُم فَأَنتُم فِيهِ سَواءٌ) إبن عباس فرموده نزول آيه در نصاراى نجران است كه عيسى را شريك

صفحه : ۲۱۶

خدا ميدانستند و ميگفتند (المَسِيحُ ابنُ اللّهِ). (منهج) خلاصه اينكه آيه ارشاد بعقل است كه شما مشركين رجوع بعقل خود و روّيه و عمل خود كنيد آيا هيچ مولائى عبيد خود را در مال يا در جهات ديگر شريك خود ميگرداند وقتى عقلاء چنين نميكنند شما چگونه بعضى از مخلوقات را شريك خدا ميگردانيد و بنعمتهاى خدا جحود مينمائيد و در افاضه نعمتهاى او عمل ديگرى را مدخليت ميدهيد.

وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُم مِن أَنفُسِكُم أَزواجاً وَ جَعَلَ لَكُم مِن أَزواجِكُم بَنِينَ وَ حَفَدَةً از جمله نعمتهائيكه در آيه ببشر تذكر ميدهد اينكه است كه خدا از جنس شما ازواج و زوجهائى براى شما قرار داده و از زنها پسران (وَ حَفَدَةً) بعضى مفسرين گفته‌اند مقصود از (حَفَدَةً) نبيره است و بقول بعضى دخترانند زيرا كه حافد بمعنى سرعت كننده در خدمت است، و بقول ديگر مقصود خدمه و خدمت كننده گانند و بقول ديگر دامادهاى شخصند و همين قول مروى است از ابى عبد اللّه عليه السّلام، و بقول ديگر نه دخترى شخص يعنى دختر زنش از شوهر قبلى او.

وَ رَزَقَكُم مِنَ الطَّيِّباتِ أَ فَبِالباطِلِ يُؤمِنُونَ وَ بِنِعمَتِ اللّهِ هُم يَكفُرُونَ (وَ رَزَقَكُم) عطف به (اللّه) است و اشاره ببعض ديگر از نعمتهاى او است يعنى خدا روزى شما را از طيّبات قرار داده آيا شما مشركين بباطل ايمان آورده‌ايد شايد مقصود از باطل بتها باشند آنها باطلند يعنى منشأ اثر نميباشند و آنچه شما از آنها مى‌طلبيد قدرت بر آن ندارند، و بقولى مقصود از باطل شيطان است زيرا كه شيطان در مقابل حقّ باطل است، خلاصه آيه اعتراض بمشركين نموده كه از حق و ولىّ نعمت خود گريخته و رو بباطل آورده‌ايد و بنعمتهاى خدا كفران ميورزيد.

صفحه : ۲۱۷

[سوره النحل (۱۶): آيات ۷۳ تا ۸۰]

اشاره

وَ يَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ ما لا يَملِكُ لَهُم رِزقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ شَيئاً وَ لا يَستَطِيعُونَ (۷۳) فَلا تَضرِبُوا لِلّهِ الأَمثالَ إِنَّ اللّهَ يَعلَمُ وَ أَنتُم لا تَعلَمُونَ (۷۴) ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً عَبداً مَملُوكاً لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ وَ مَن رَزَقناهُ مِنّا رِزقاً حَسَناً فَهُوَ يُنفِقُ مِنهُ سِرًّا وَ جَهراً هَل يَستَوُونَ الحَمدُ لِلّهِ بَل أَكثَرُهُم لا يَعلَمُونَ (۷۵) وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً رَجُلَينِ أَحَدُهُما أَبكَمُ لا يَقدِرُ عَلى شَيءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَولاهُ أَينَما يُوَجِّههُ لا يَأتِ بِخَيرٍ هَل يَستَوِي هُوَ وَ مَن يَأمُرُ بِالعَدلِ وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۷۶) وَ لِلّهِ غَيبُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما أَمرُ السّاعَةِ إِلاّ كَلَمحِ البَصَرِ أَو هُوَ أَقرَبُ إِنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (۷۷)

وَ اللّهُ أَخرَجَكُم مِن بُطُونِ أُمَّهاتِكُم لا تَعلَمُونَ شَيئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ لَعَلَّكُم تَشكُرُونَ (۷۸) أَ لَم يَرَوا إِلَى الطَّيرِ مُسَخَّراتٍ فِي جَوِّ السَّماءِ ما يُمسِكُهُنَّ إِلاَّ اللّهُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۷۹) وَ اللّهُ جَعَلَ لَكُم مِن بُيُوتِكُم سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُم مِن جُلُودِ الأَنعامِ بُيُوتاً تَستَخِفُّونَها يَومَ ظَعنِكُم وَ يَومَ إِقامَتِكُم وَ مِن أَصوافِها وَ أَوبارِها وَ أَشعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ (۸۰)

صفحه : ۲۱۸

[ترجمه]

و می‌پرستند بدون خدا چیزی را که مالك چیزی از روزی آنها از آسمانها و زمین نمیباشند و آنان هیچ قدرت و توانائی ندارند (۷۳)

و برای خدا مثالهائی نیاورید حقیقهٔ خدا میداند و شما نمیدانید (۷۴)

خدا برای شما مثال آورده بنده مملوکی که قدرت بر چیزی ندارد و کسیکه بوی روزی نیکو دادیم و او در باطن و ظاهر انفاق میکند آیا اینکه دو بنده مساوی میباشند، حمد و ستایش مخصوص بخدا است بلکه بیشتر آنها نمیدانند (۷۵)

و خدا مثل آورده بدو مردی که یکی گنگ باشد و قادر بر چیزی نباشد و او گران است بر خواجه خود هر جا که او را بفرستد نمیآورد خیری آیا چنین مردی مساوی است با آنکسیکه امر میکند بعدل در حالیکه براه راست است (۷۶)

و مخصوص بخدا است دانستن آنچه در آسمانها و زمین مخفی گردیده و نیست امر قیامت مگر بقدر چشم بهم زدن یا آن نزدیك‌تر است محققا خدا بر هر چیزی توانا است (۷۷)

و خدا شما را از شکمهای مادرانتان بیرون آورد در حالیکه هیچ نمیدانستید و برای شما قرار داد گوش و چشم‌ها و قلب شاید شما شکرگزار باشید (۷۸)

آیا نمی‌نگرند آدمیان پرندگان را در میانه آسمان و زمین آنها را نگاه نمیدارد مگر خدا در اینها هر آینه آیت و نشانه‌ئی است برای آنهائیکه ایمان آورده‌اند (۷۹)

و خدا برای شما از خانه‌هایتان آرامگاه قرار داد و از پوست حیوانات برای شما خانه‌هائی (خیمه‌ها) قرار داد که در موقع حرکت و سکون برای شما سبك باشد و نیز از پشم و کرك و موی حیوانات (از گوسفند و شتر و بز) برای شما اثاثیه و اسباب زندگانی و لباس فراهم نمود تا وقت مرگ که شما (در آسایش باشید) (۸۰)

.

صفحه : ۲۱۹

(توضیح آیات)

وَ یَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ ما لا یَملِکُ لَهُم رِزقاً مِنَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ شَیئاً وَ لا یَستَطِیعُونَ اینکه آیه عطف بر موضع جمله بالا است یعنی آنها بنعمت خدا کافر شدند و غیر خدا را عبادت میکنند چیزی را که مالك چیزی نیست، گفته‌اند رزق مصدر و شیئا مفعول آن یعنی مالك نیستند آنها اینکه بکسی روزی بدهند، و بقولی رزق بمعنی مرزوق است و (شَیئاً) بدل او است، و بقولی شیئا مفعول مطلق است و در تقدیر (لا یملك شیئا من الملك و خیر الوجوه اوسطها) و ممکن است گفته شود (من السموات و الارض شیئا) بدل باشد از (رزقا) و آن از قبیل بدل کل از بعض است و اضراب و ترقی از آن استفاده میشود و بنا بر اینکه معنی چنین میشود (وَ یَعبُدُون) عبادت میکنند چیزی را که مالك رزقی برای آنها نیست بلکه در آسمان و زمین مالك چیزی نمیباشند. (تفسیر المیزان)

آیه اشاره ببی‌خردی و نفهمی مشرکین دارد که اینها از روی جهل عبادت میکنند بتهائی را که نه مالك اسباب روزی آنها هستند که از آسمان آب نازل گردانند و از زمین گیاه برویانند و نه قدرتی دارند اینها هم فاقد ملکند و هم فاقد قدرت یعنی نه مالك

آسمان و زمینند و نه قوّت و قدرتی دارند که برای شما کاری انجام دهند.

فَلا تَضرِبُوا لِلّهِ الأَمثالَ إِنَّ‌اللّهَ یَعلَمُ وَ أَنتُم لا تَعلَمُونَ شاید آیه اشاره باین باشد که برای خدا امثالی از بتها و آنچه را که بغیر خدا مؤثّر میدانید قرار ندهید بگمان اینکه آنان در تدبیر عالم و نظام گیتی مدبّر میباشند و یک مقام و منزلتی برای آنها در نظر گیرید بگمان اینکه قدرت دارند شما را در زندگانی دنیایتان کمک نمایند چنین نیست که گمان کرده‌اید و شما نمیدانید همان طوری که در آیه بعد تذکر میدهد خداوند مملکت خود را بکسی واگذار

صفحه : ۲۲۰

ننموده همانا خدا میداند که ممکن فی حدّ ذات خود لیس است یعنی هیچ است و بعلت ایس است و وجود او بسته باراده و خواست علت او است.

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا عَبداً مَملُوکاً لا یَقدِرُ عَلی شَیءٍ وَ مَن رَزَقناهُ مِنّا رِزقاً حَسَناً فَهُوَ یُنفِقُ مِنهُ سِرًّا وَ جَهراً هَل یَستَوُونَ میشود اینکه آیه بیان آیه بالا باشد در قوله تعالی (وَ أَنتُم لا تَعلَمُونَ) خدا میداند که ممکن در ذات خود قطع نظر از علت فاقد همه چیز است مثل عبد که نه مالک خودش میباشد و نه مالک مالش (کَلٌّ عَلی مَولاهُ) آیا توان بنده مملوک را مثال مولی قرار داد و در تصرّف و استیلاء با آقا مساوی گردانید هرگز چنین نیست.

الحَمدُ لِلّهِ بَل أَکثَرُهُم لا یَعلَمُونَ حمد و ستایش و عظمت و اقتدار مخصوص بخدا است و تمام امور بدست قدرت او انجام خواهد گرفت و بیشتر اینکه مشرکین نمیدانند، شاید اشاره باین باشد که بسیار از مردم واجب الوجود را از ممکن الوجود تمیز نمیدهند.

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا رَجُلَینِ أَحَدُهُما أَبکَمُ لا یَقدِرُ عَلی شَیءٍ وَ هُوَ کَلٌّ عَلی مَولاهُ الی قوله: عَلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ آیه توضیح همان آیه بالا است و چون ترجمه آیه شده و معنی آن واضح است و محتاج بتوضیح نیست از بیان آن خودداری نمودیم.

وَ لِلّهِ غَیبُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما أَمرُ السّاعَةِ إِلّا کَلَمحِ البَصَرِ أَو هُوَ أَقرَبُ لام (لِلّهِ) شاید لام تملیک باشد یعنی آنچه در آسمانها و زمین موجود است و از نظر شما پنهان است آن مخصوص بخدا است که ملک او و در تصرف او است و اشاره باشد بعموم علم حق تعالی و اختصاص علم ازلی او بآنچه در آسمانها و زمین مخفی و از نظرها پنهان است و نیز عموم قدرت او سبحانه و اینکه مطاوعه ممکنات چنین است که وقتی اراده نمود قیامت واقع گردد یا اراده نمود مرده‌ها زنده شوند قیامت واقع نمیگردد مگر بقدر بر هم گذاردن چشم یا نزدیک‌تر و نزدیک‌تری

صفحه : ۲۲۱

آن اشاره بسرعت وقوع مراد الهی است زیرا که چشم بر هم گذاردن البته در زمان واقع میگردد و زمان هر قدر سریع باشد باز تدریجی الحصول است و اینکه تمامی اعمال موجودات طبیعی در زمان واقع میگردد برای اینکه است که خود ممکنات زمانی میباشند وقتی خود شیئی محفوف بزمان گردیده البته اعمال آن نیز در زمان و مدت واقع میگردد لکن چون ذات متعال منزّه از زمان و مکان است آنچه اراده کند بمحض اراده ازلی واقع میگردد اصلا میتوان گفته شود اراده و فعل او یکی است إِنَّ‌اللّهَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ بیان عموم قدرت است که همین طوری که عالم خلقت را بمحض لفظ (کن) که اشاره بسرعت وقوع امر الهی است که مسلّما در موقع آفرینش لفظی در کار نبوده موقع وقوع قیامت هم چنین خواهد شد که بمحض اراده عالم قیامت بر پا میگردد.

وَ اللّهُ أَخرَجَکُم مِن بُطُونِ أُمَّهاتِکُم لا تَعلَمُونَ شَیئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمعَ وَ الأَبصارَ وَ الأَفئِدَةَ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ آیه مربوط بآیه بالا است آسمانها و زمین ملک او و در تصرف او است یا آنکسیکه عالم است بآنچه در آسمانها و زمین پنهان است او همان است که شما را از شکم‌های مادرهایتان بیرون آورد در حالیکه شما چیزی نمیدانستید، و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند نوزاد تا مدّتی نه چشمش

می‌بیند و نه گوشش میشنود بعد کم کم چشم و گوشش باز میشود و می‌بیند و میشنود و ادراک میکند خداوند چنین تفضلات و نعمتهائی بشما کرامت نموده که شاید شکرگزار باشید.

أ لَم یَرَوا إِلَی الطَّیرِ مُسَخَّراتٍ فِی جَوِّ السَّماءِ ما یُمسِکُهُنَّ إِلَّا اللّهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَومٍ یُؤمِنُونَ اینکه آیه و آیه بعد در مقام بیان آثار خلقت از پرنده‌گان گرفته تا انعام یعنی چهارپایان و انسان را متذکر میگرداند و بهمزه استفهامی که در مورد توبیخ و سرزنش میآورند بشر را می‌آگاهاند که آیا منکرین و مشرکین نظر تدبّر

صفحه : ۲۲۲

نمیکنند یعنی چرا نظر عبرت نمیکنند بموجودات تا اینکه بچشم عقلشان بنگرند چگونه پرندگان را در هوا مسخّر گردانیده آیا فکر نمیکنند چگونه جسم سنگین در هوا پرواز میکند آیا چه کسی آنان را نگاه میدارد مگر خدا همانا اینها آیات و نشانه‌های قدرت و علم و حکمت الهی است.

وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُم مِن بُیُوتِکُم سَکَناً وَ جَعَلَ لَکُم مِن جُلُودِ الأَنعامِ بُیُوتاً الخ در اینکه آیه دو قسم دیگری از تفضلات خود را ارائه میدهد یکی خانه‌هائی که در آن شب و روز سکونت و آرامش پیدا مینمائید.

در مفردات در لغت بیت گفته (اصل بیت مأوای انسان است در شب زیرا که گفته میشود (بات اقام باللیل) مثل اینکه گفته میشود (ظلّ بالنهار) و گاهی مسکن را بیت می‌نامند بدون اینکه شب را در آن اعتبار نمایند و جمعش ابیات و بیوت است لکن بیوت بمسکن مخصوص‌تر است از ابیات و ابیات بشعر مخصوص‌تر است تا بمسکن قوله تعالی (فَتِلکَ بُیُوتُهُم خاوِیَةً بِما ظَلَمُوا) (پایان) و دیگر برای اینکه از پوست انعام خانه بسازید که هم روزهای مسافرت شما و روزهای اقامه شما بکارتان بیاید و دیگر از کرک شتر و از پشم گوسفند و موی بز متاع و لباس و ما یحتاج خود را فراهم نمائید تا مدّت معیّن و در آسایش باشید.

صفحه : ۲۲۳

[سوره النحل (۱۶): آیات ۸۱ تا ۹۱]

اشاره

وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُم مِمّا خَلَقَ ظِلالاً وَ جَعَلَ لَکُم مِنَ الجِبالِ أَکناناً وَ جَعَلَ لَکُم سَرابِیلَ تَقِیکُمُ الحَرَّ وَ سَرابِیلَ تَقِیکُم بَأسَکُم کَذلِکَ یُتِمُّ نِعمَتَهُ عَلَیکُم لَعَلَّکُم تُسلِمُونَ (۸۱) فَإِن تَوَلَّوا فَإِنَّما عَلَیکَ البَلاغُ المُبِینُ (۸۲) یَعرِفُونَ نِعمَتَ اللّهِ ثُمَّ یُنکِرُونَها وَ أَکثَرُهُمُ الکافِرُونَ (۸۳) وَ یَومَ نَبعَثُ مِن کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُم یُستَعتَبُونَ (۸۴) وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا العَذابَ فَلا یُخَفَّفُ عَنهُم وَ لا هُم یُنظَرُونَ (۸۵)

وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ أَشرَکُوا شُرَکاءَهُم قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَکاؤُنَا الَّذِینَ کُنّا نَدعُوا مِن دُونِکَ فَأَلقَوا إِلَیهِمُ القَولَ إِنَّکُم لَکاذِبُونَ (۸۶) وَ أَلقَوا إِلَی اللّهِ یَومَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنهُم ما کانُوا یَفتَرُونَ (۸۷) الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِیلِ اللّهِ زِدناهُم عَذاباً فَوقَ العَذابِ بِما کانُوا یُفسِدُونَ (۸۸) وَ یَومَ نَبعَثُ فِی کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیهِم مِن أَنفُسِهِم وَ جِئنا بِکَ شَهِیداً عَلی هؤُلاءِ وَ نَزَّلنا عَلَیکَ الکِتابَ تِبیاناً لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَةً وَ بُشری لِلمُسلِمِینَ (۸۹) إِنَّ اللّهَ یَأمُرُ بِالعَدلِ وَ الإِحسانِ وَ إِیتاءِ ذِی القُربی وَ یَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنکَرِ وَ البَغیِ یَعِظُکُم لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ (۹۰)

وَ أَوفُوا بِعَهدِ اللّهِ إِذا عاهَدتُم وَ لا تَنقُضُوا الأَیمانَ بَعدَ تَوکِیدِها وَ قَد جَعَلتُمُ اللّهَ عَلَیکُم کَفِیلاً إِنَّ اللّهَ یَعلَمُ ما تَفعَلُونَ (۹۱)

صفحه : ۲۲۴

ترجمه آیات

و خـدا برای شــما از آنچـه آفریـده سایه‌بـان قرار داده و نیز برای شــما از کوهها و مغـاره پوشـش‌ها و اطاقهـا قرار داده و برای شـما پیراهنهائی قرار داده که از گرما محفوظ مانیـد و پیراهنهائی (زره) که در نبرد با دشـمن شـما را محفوظ دارد اینکه چنین خدا نعمت را بر شما تمام گردانیده که شاید تسلیم امر او گردید (۸۱)

ای رسول اگر اینکه کافرین از تو اعراض نمودند وظیفه تو تبلیغ ظاهر است (۸۲)

اینها نعمت خدا را می‌شناسند پس از آن آنرا انکار مینمایند و بیشتر آنها کافرند (۸۳)

(بیاد آور) روزی را که از هر امتی گواهی بر می انگیزانیم و در آن روز بآنهائیکه کافر شدنـد اذن داده نمیشود (سـخن گوینـد) و از آنها مطالبه نمیشود که رضایت خدا را طلب نمائید یا عذرخواهی کنید و تدارك ما فات نمایند (۸۴)

و چون مشرکین عذاب را ببینند مطالبه تخفیف نمایند آنوقت نه عذاب آنان تخفیف داده میشود و نه آنی مهلت داده شوند (۸۵)

وقتی مشـرکین بتها را ببیننـد گوینـد پروردگارا اینها هسـتند که ما آنها را پرسـتش مینمودیم دون تو و بتها بآنها گوینـد براستی شـما دروغ گویانید (۸۶)

و در آن روز همه تسلیم امر حق تعالی میگردند و از آنها گم میگردد آنچه را که افتراء میزدند (۸۷)

کسانیکه کافر شدند و راه خدا را بستند عذاب آنها را زیاد میکنیم فوق عذاب بسبب آنچه بودند که فساد میکردند (۸۸)

روز که در هر امتی گواهی از نفسهای آنها مبعوث میگردانیم و تو را ای رسول بر اینکه جماعت گواه میآوریم و کتاب را بر تو نازل گردانیـدیم (یعنی قرآن) در حالیکه بیان هر چیزی در آن هست و هـدایت و رحمت و مژده می‌باشـد برای کسانیکه تسـلیم گردیدند (۸۹)

صفحه : ۲۲۵

حقیقهً خداوند امر مینماید بعدل و احسان و عطاء و بذل بخویشاوندان و از اعمال زشت و منکر و سـتم نهی مینماید و شـما را موعظه و اندرز میکند شاید متذکر گردید (۹۰)

و بعهـد خود وفا کنیـد وقتی عهـد کردیـد و سوگنـد و پیمان خود را پس از مؤکّد کردن آن نشـکنید زیرا که خدا را بر خود ناظر و کفیل قرار داده‌اید همانا آنچه میکنید خدا میداند (۹۱)

.

صفحه : ۲۲۶

(توضیح آیات)

وَ اللّهُ جَعَلَ لَکُم مِمّا خَلَقَ ظِلالًا وَ جَعَلَ لَکُم مِنَ الجِبالِ أَکناناً وَ جَعَلَ لَکُم سَرابِیلَ تَقِیکُمُ الحَرَّ وَ سَرابِیلَ تَقِیکُم بَأسَکُم بیان پاره دیگر از نعمتهای خود را ببشر تـذکر میدهد که خدای تعالی برای نفع شـما از آنچه آفریده از اجسام سایه قرار داده اشاره به اینکه که اگر

در روز سایه کوهها و اشجار و دیوارها نبود که شما را از حرارت آفتاب محفوظ دارد حرارت آفتاب بشما اذیت مینمود، و نیز برای نفع شما در کوهها اکنان جمع کن است پوشش و مغاره‌هائی قرار داد که در موقع حاجت در آن ساکن گردید و نیز برای شما (سرابیل) پیراهنهائی از صوف و کتان و پنبه و غیر آن قرار داد که شما را از گرما نگاه دارد تخصیص بگرما در صورتی که در سرما لباس لازم‌تر است چنانچه مفسرین گفته‌اند شاید از باب اینکه باشد که چون گرما و سرما ضدّ یکدیگرند ذکر یکی از آن دو مکفی از دیگری است یا نظر به اینکه که در عربستان گرما شدیدتر از سرما است اکتفاء بگرما نموده هر چه باشد مهم نیست غرض تذکر نعمتها است، و نیز پیراهنهائی از آهن مثل زره برای شما قرار داد که شما را در موقع نبرد با دشمن و جنگ از زخم نیزه و شمشیر حفظ نماید.

کَذلِکَ یُتِمُّ نِعمَتَه عَلَیکُم لَعَلَّکُم تُسلِمُونَ اینکه چنین خداوند نعمت خود را برای شما بنی آدم تمام نموده که شاید شما تسلیم حق گردید اگر انسان فکر خود را بکار اندازد البته میتواند بفهمد که ترتیب چنین نظام و تدبیر امور عالم از عهده غیر حق تعالی خارج است و بزبان و وجدان شهادت میدهد که او تعالی متفرد در ایجاد و متفرد در علم بصلاح است و حکیم است که هر چیزی را بجای خود قرار داده.

فَإِن تَوَلَّوا فَإِنَّما عَلَیکَ البَلاغُ المُبِینُ خطاب برسولش نموده و فرموده هر گاه اینکه کافرین ملحدین پس از اینکه

صفحه : ۲۲۷

همه آثار رحمت که بآنها ارائه داده شده و آنان را متذکر گردانیدیم اعراض نمودند بر تو حرجی نیست تو از عهده تکلیف خود برآمده‌ئی بر تو است تبلیغ و بر آنها است قبول.

یَعرِفُونَ نِعمَتَ اللّهِ ثُمَّ یُنکِرُونَها وَ أَکثَرُهُمُ الکافِرُونَ کفر در لغت بمعنی پوشیدن چیزی است، و علم مقابل جهل است و از آیه میتوان چنین استفاده نمود که کفار و مشرکین میشناسند نعمتهای خدا را و با اینکه چنین معرفتی دارند که تمام نعمتها از خوان کرم الهی بروز نموده با اینحال یا بزبان یا بعمل انکار میکنند مثل اینکه مشرکین در حوائجشان ببتها رو می‌آورند و نیز کفار عمل غیر را در نعمت مدخلیت میدهند و مستند باسباب میگردانند.

وَ یَومَ نَبعَثُ مِن کُلِّ أُمَّةٍ شَهِیداً ثُمَّ لا یُؤذَنُ لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ لا هُم یُستَعتَبُونَ (یُستَعتَبُونَ) مشتق از عتب است و بمعنی رضا جوئی است و شهید بمعنی گواهست و مقصود از یوم قیامت است، آیه خبر میدهد که در روز قیامت از هر امّتی گواهی میآوریم، شاید مقصود از گواه و شاهد هر قوم و ملّتی پیمبر آنها باشد، و شاید مقصود کرام الکاتبین حفظه اعمال باشد، پس از آنکه آن پیمبر در بین عامه خلق یا کاتبین در باره کسی شهادت داد و راجع بکافرین پیمبر آنها اظهار نمود که من بوظیفه خود عمل نمودم و اینها نپذیرفتند پس از آن دیگر برای کافرین عذری باقی نمی‌ماند و مأذون نیستند به اینکه که عذرخواهی کنند و استرضاء جویند یا تمنّا کنند بازگشتن بدنیا را که تدارک ما فات نمایند زیرا اتمام حجت بر آنها شده است.

وَ إِذا رَأَی الَّذِینَ ظَلَمُوا العَذابَ فَلا یُخَفَّفُ عَنهُم وَ لا هُم یُنظَرُونَ وقتی ستمکاران بعین الیقین عذاب را معاینه نمودند و بر عذاب مشرف گردیدند چون دیگر کار آنها تمام گردیده و آنچه در باطنشان از استعداد کمال بوده بمنتهی رسیده و دیگر حالت منتظره برای آنان باقی نمانده و بمنتهی درجه شقاوت رسیده‌اند

صفحه : ۲۲۸

اینکه است که منزل آخری آنها دار عذاب است و عذاب آنها دائمی است و تخفیف پذیر نخواهد بود و نیز چون آتش جهنم از غضب الهی شراره کشیده اینکه است که در عذاب جاویدانند و همینطوریکه نعمتهای بهشتی که برای اهلش آماده نموده دائمی

است و فناءپذیر نمیباشد مقابل آن عذاب کفّار نیز دائمی خواهد بود.

وَ إِذا رَأَى الَّذِينَ أَشرَكُوا شُرَكاءَهُم قالُوا رَبَّنا هؤُلاءِ شُرَكاؤُنَا الَّذِينَ كُنّا نَدعُوا مِن دُونِكَ فَأَلقَوا إِلَيهِمُ القَولَ إِنَّكُم لَكاذِبُونَ آیه در مقام بیان حال مشرکین برآمده که وقتی در قیامت اینان مشرف بر عذاب شدند و در شدّت اضطراب واقع گردیدند و در آنحال نظر کردند بآنهائی که بگمان فاسد خودشان در تدبیر امور عالم شریک خدا میباشند آنوقت میگویند پروردگار ما اینهایند که ما شرکاء قرار دادیم و از آنها طلب حاجت میکردیم آنوقت شرکاء آنها گویند اینان دروغ میگویند.

در مجمع در معنی آیه چنین دارد که مقصود از (شُرَكاءَهُم) یعنی اصنام و شیاطین که آنها را با خدا در عبادت شریک قرار دادند، و بقولی آنها را شرکاء نامیده برای اینکه مشرکین از زرع و انعام برای آنها بگمان خود نصیبی قرار میدادند مشرکین گویند پروردگار ما اینها شرکاء ما هستند که در الوهیت و عبادت آنها را با تو شریک میگردانیدیم وقتی آنان چنین میگویند خدای تعالی اصنام و سائر آنچه را که شریک قرار داده بودند بزبان در میآورد و بمشرکین گویند شما دروغ میگوئید که ما شما را امر نموده باشیم بعبادت خودمان لکن شما بسوء اختیار خودتان گمراهی را اختیار نمودید. (پایان) وَ أَلقَوا إِلَى اللّهِ يَومَئِذٍ السَّلَمَ وَ ضَلَّ عَنهُم ما كانُوا يَفتَرُونَ معنی آیه ظاهر است که وقتی مشرکین عذاب را معاینه نمودند تسلیم میگردند و آن اصنام یا غیر آنرا که عبادت مینمودند از آنها قطع طمع نموده و تسلیم قضاء و حکم الهی میگردند.

صفحه : ۲۲۹

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللّهِ زِدناهُم عَذاباً فَوقَ العَذابِ بِما كانُوا يُفسِدُونَ بین کفار در عملیاتشان تفاوت بسیار است چنانچه در کفر نیز تفاوت بین کافرین بسیار است یعنی برای کفر مراتبی است همان طوری که ایمان را نیز مراتی است بعضی از کافرین کفرشان از روی جحود و انکار نیست بلکه از جهل و نادانی اظهار ایمان نمیکنند و بعضی اضافه بر اینکه بقلب و بزبان تصدیق نمیکنند جحود در بی‌ایمانی هم دارند و بعضی دیگر چنینند که اضافه بر اینکه در سدد ایند که راهرا بر مؤمنین ببندند و بانواع و اقسام حیله‌گری فساد می‌نمایند که مردم را از دین خارج گردانند و اینان کسانی میباشند که آیه خبر میدهد که عذاب چنین مردمانی فوق عذاب کفر آنها است که برای اینها عذاب مضاعف میگردد یکی برای کیفر کفرشان و دیگر بازاء بستن راه مسلمانها و فساد کردن آنها در زمین وَ يَومَ نَبعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيهِم مِن أَنفُسِهِم وَ جِئنا بِكَ شَهِيداً عَلى هؤُلاءِ ظاهرا (وَ يَوم) در اینکه آیه عطف بر آیه بالا است که (وَ يَومَ نَبعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً) و بیان آن آیه است که گواهان روز قیامت چه کسانند و اینکه طوری که میشود از آیه استنباط نمود گواهان قیامت دو قسمند یکی از نفسهای خودشانند یعنی از جنس بشرند، و شاید مقصود از (أَنفُسِهِم) اعضاء بدن انسان باشد قوله تعالی در سوره یس (اليَومَ نَختِمُ عَلى أَفواهِهِم وَ تُكَلِّمُنا أَيدِيهِم وَ تَشهَدُ أَرجُلُهُم بِما كانُوا يَكسِبُونَ) و نیز آیات دیگری که دلالت دارد اعضاء بدن انسان بر علیه او شهادت میدهند، و قسم دوم پیمبر هر امّتی در باره امّت خود گواهی میدهد و خطاب خصوصی برسول خود (ص) نموده که تو شاهد و گواه میباشی بر اینکه جماعت شاید مقصود اهل مکه باشند یا تمام امّت.

وَ نَزَّلنا عَلَيكَ الكِتابَ تِبياناً لِكُلِّ شَيءٍ وَ هُدىً وَ رَحمَةً وَ بُشرى لِلمُسلِمِينَ ظاهرا جمله استیناف است که پس از آنکه بعضی از عذابهای مشرکین را در آیات بالا شرح داده برمیگردد بمطالب جلو که راجع ببعض نعمتهای خود بود و بالاترین نعمتهای خود را بپیمبرش تذکر میدهد که ای رسول اکرم (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم)

صفحه : ۲۳۰

ما بسوی تو قرآن را فرود آوردیم و قرآن (تبیان) است یعنی بیانی است جامع لکلّ شیئی و کتابی است که بیان میکند و ظاهر

ميگرداند هر چيزى را چنانچه در باره و شأن قرآن فرموده (لا رَطبٍ وَ لا يابِسٍ إِلّا فِى كِتابٍ مُبِينٍ) كه چيزى از ما يحتاج دنيوى و اخروى بشر نيست مگر اينكه تفصيلا يا اجمالا در قرآن بيان نشده باشد، و در اينجا چند فضيلت از فضائل قرآن را تذكر ميدهد: يكى اينكه قرآن تبيان است (لِكُلِّ شَىءٍ) عموميت را ميرساند كه قرآن مبيّن و ظاهر كننده همه چيز است. دوم قرآن هدايت است يعنى هدايت كننده بطريق مستقيم قرب جوار احديت است. سوم قرآن رحمت است يعنى از مبدء صفت رحمانيت حق تعالى فرود آمده. چهارم قرآن بشارت ميدهد مسلمانها را بسراى نيكوى بهشت كه دار كرامت الهى است.

إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالعَدلِ وَ الإِحسانِ وَ إِيتاءِ ذِى القُربى عدل چنانچه در علم اخلاق مطرح گرديده صفت نيكوئى است جامع بين عفّت كه از اعتدال قواى شهويه بهيميه در نفس انسانى پديد ميگردد و آن حدّ وسط است بين افراط و تفريط در مقتضيات قواى شهويه، و شجاعت كه حدّ وسط بين تهوّر و جبن است و آن عبارت است از اعتدال قوّه غضبيه سبعيه، و حكمت كه حدّ وسط است بين جربزه و بلاهت. و اينكه آيه اول امر مينمايد بعدل و احسان و ايتاء ذى القربى و باقى را عطف بعدل ميدهد مشعر بر اينكه است كه عدل جامع تمام صفات و فضائل انسانى است و آن حدّ وسط بين تمام صفات و عدم افراط و تفريط در تمام امور است و جامع تمام محسّنات است و باقى مذكورات در آيه توضيح بعضى از مصاديق عدل است زيرا كه رويه شخص عادل احسان و انفاق بفقراء است مخصوصا بخويشاوندان خود، و از ابو جعفر (ع) نقل شده كه فرموده مقصود قرابت رسول است چنانچه در قرآن فرموده (فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِى القُربى) كه خمس را براى آنها واجب گردانيده.

صفحه : ۲۳۱

وَ يَنهى عَنِ الفَحشاءِ وَ المُنكَرِ وَ البَغيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُم تَذَكَّرُونَ خداى تعالى امر بعدل و احسان ميكند و نهى مينمايد از فحشاء، و بعضى از مفسرين گفته‌اند فحشاء يعنى افراط در قواى شهويه مثل زنا و لواط و آنچه از مقتضيات قواى بهيميه بروز مينمايد از فحشاء بشمار ميرود كه افراط در آن منهى عنه است و ممكن است فحشاء تعميم داده شود و شامل گردد آنچه را كه موجب تحريك قواى شهويه ميگردد مثل غناء و انواع و اقسام لهو و لعب حتى اكل و شرب و نوم زياد از قدر حاجت و آنچه را كه موجب فحشاء ميگردد همه را شامل گردد.

و نيز نهى ميفرمايد از منكر شايد مقصود از منكر افراط در قوّه غضبيه باشد مثل كشتن و زدن و فحش دادن و غصب اموال و آنچه از مقتضيات افراط قوه غضبيه بشمار ميرود، و شايد مقصود از بغى چنانچه بعضى از مفسرين گفته‌اند افراط در قوّه وهميّه شيطانيه باشد مثل طلب استيلاء و علوّ و فساد در زمين و كبر و نخوت و مكر و تدليس و امثال آنها.

وَ أَوفُوا بِعَهدِ اللّهِ إِذا عاهَدتُم وَ لا تَنقُضُوا الأَيمانَ بَعدَ تَوكِيدِها الخ ظاهرا (وَ أَوفُوا) عطف بآيه بالا است (إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُ بِالعَدلِ تا آخر) كه بنابراين معنى آيه چنين ميشود خداى تعالى امر ميكند بعدالت و امر ميكند كه وفا كنيد بعهد خدا وقتى كه معاهده كرديد و نيز وقتى قسم ياد نموديد و قسم خود را مؤكّد گردانيديد و خدا را ناظر و كفيل قرار داده‌ايد قسم خود را نقض ننمائيد زيرا كه خدا بتمام اعمال و افعال شما آگاهست و آنچه ميكنيد از اعمال خوب يا بد بتمام آنها عالم است.

صفحه : ۲۳۲

[سوره النحل (۱۶): آيات ۹۲ تا ۱۰۱]

اشاره

وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَت غَزلَها مِن بَعدِ قُوَّةٍ أَنكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيمانَكُم دَخَلاً بَينَكُم أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَربى مِن أُمَّةٍ إِنَّما يَبلُوكُمُ اللّهُ بِهِ وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُم يَومَ القِيامَةِ ما كُنتُم فِيهِ تَختَلِفُونَ (۹۲) وَ لَو شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُم أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِن يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يَهدِي مَن يَشاءُ وَ لَتُسئَلُنَّ عَمّا كُنتُم تَعمَلُونَ (۹۳) وَ لا تَتَّخِذُوا أَيمانَكُم دَخَلاً بَينَكُم فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعدَ ثُبُوتِها وَ تَذُوقُوا السُّوءَ بِما صَدَدتُم عَن سَبِيلِ اللّهِ وَ لَكُم عَذابٌ عَظِيمٌ (۹۴) وَ لا تَشتَرُوا بِعَهدِ اللّهِ ثَمَناً قَلِيلاً إِنَّما عِندَ اللّهِ هُوَ خَيرٌ لَكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونَ (۹۵) ما عِندَكُم يَنفَدُ وَ ما عِندَ اللّهِ باقٍ وَ لَنَجزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۹۶)

مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجزِيَنَّهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۹۷) فَإِذا قَرَأتَ القُرآنَ فَاستَعِذ بِاللّهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ (۹۸) إِنَّهُ لَيسَ لَهُ سُلطانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ (۹۹) إِنَّما سُلطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّونَهُ وَ الَّذِينَ هُم بِهِ مُشرِكُونَ (۱۰۰) وَ إِذا بَدَّلنا آيَةً مَكانَ آيَةٍ وَ اللّهُ أَعلَمُ بِما يُنَزِّلُ قالُوا إِنَّما أَنتَ مُفتَرٍ بَل أَكثَرُهُم لا يَعلَمُونَ (۱۰۱)

صفحه : ۲۳۳

ترجمه

شما (مؤمنین) مثل زنی که رشته خود را پس از تابیدن واتابید نباشید میگیرید عهد و قسمهای خود را برای فریب یکدیگر بسبب اینکه باشید جماعتی در عدد و مال زیادتر از جماعت دیگر محققا خدا شما را بآن آزمایش میکند و البته برای شما در روز قیامت ظاهر میگرداند آنچه را که بودید در آن اختلاف میکردید (۹۲)

و اگر خدا میخواست هر آینه قرار میداد شما را یک ملّت واحده و لکن وامیگذارد در گمراهی هر کسی را که بخواهد و هدایت مینماید هر کسی را که بخواهد و البته از آنچه از نیک و بد کرده‌اید سؤال خواهد شد (۹۳)

و عهد و پیمان خود را برای فریب بکار نبرید تا اینکه قدم شما بلغزد پس از ثابت بودن آن و بچشید بدی عذاب را برای اینکه راه خدا را بستید و برای شما است عذاب بزرگ (۹۴)

و نخرید عهد خدا را بثمن کم یعنی تبدیل نکنید عهد را بپول حقیقهٔ آنچه نزد خدا است برای شما بهتر است اگر میدانستید (۹۵)

آنچه نزد شما است همه نابود خواهد شد و آنچه نزد خدا است باقی است و هر آینه البته پاداش میدهم بکسانیکه صبر کردند به بهترین عمل آنها که عمل میکردند (۹۶)

کسی که عمل نیکو نمود خواه مرد باشد یا زن در حالیکه ایمان دارد البته ما بچنین کسی حیات میدهیم حیات پاکیزه (بی‌آلایش) و البته بآنها پاداش میدهیم به بهتر از آنچه عمل کرده‌اند (۹۷)

ای رسول وقتی که میخواهی قرآن بخوانی اول بخدا پناه ببر از شرّ شیطان رانده شده (۹۸)

حقیقهٔ برای شیطان تسلّطی نیست بر آنهائیکه ایمان آوردند و بپروردگارشان توکل نمودند (۹۹)

جز اینکه نیست که تسلط شیطان بر کسانی است که او را دوست خود گرفتند و باغوای او بخدا شرک آوردند (۱۰۰)

وقتی که ما آیه‌ئی را تبدیل نمودیم بآیه دیگر و خدا داناتر است بآنچه نازل میکند کافرین گفتند تو افتراء زده‌ئی بلکه بیشتر آنها نمیدانند (۱۰۱)

صفحه : ۲۳۴

(توضیح آیات)

اشاره

وَ لا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ الخ آيه مربوط بآيه بالا و عطف بآن است كه در آنجا امرى بود و نهيى، امر اينكه بود كه هر گاه عهدى بستيد بعهد خود وفاء نمائيد، و نهى اينكه بود كه اگر قسم ياد نموديد و خدا را بر قسمهاى خود كفيل قرار داديد و سوگند خود را نشكنيد در اينكه آيه شكستن عهد را تشبيه فرموده بعمل زنى كه رشته محكم تابيد و بعد آن رشته را وامى‌تابيد و (أَنْكاثاً) جمع نكث است و آن غزل از پشم يا كرك است و ميشود مفعول دوم نقضت باشد (تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ) حال است از ضمير (وَ لا تَكُونُوا) يعنى نبوده باشيد كه مكر و خيانت در ميان خود داخل گردانيد مثل آن زن كه رشته غزلى كه تابيده بود واتابيد.

و در شأن نزول آيه گفته‌اند زن احمقى از قريش عملش چنين بوده كه خودش با كنيزانش از صبح تا ظهر رشته مى‌تابيد ظهر كه ميشد بآنها امر مينموده كه رشته را واتابند و كار هميشه‌گى آن زن اينكه طور بود و نام آن زن ربطه بنت عمرو بن كعب بن سعيد بن تميم بن مرّه بود و او را خرقاء مكه ميناميدند (كلبى) و بقولى اينكه مثلى است كه خداوند تشبيه گردانيده حال نقض كننده عهد را بچنين كسى.

تَتَّخِذُونَ أَيْمانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ يعنى دغلا و خيانهً و مكرا زيرا كه آنان چنين بودند كه عهد ميكردند و قسم ميخوردند كه بعهدشان وفا كنند و در باطن قصد خيانت داشتند و مردم بعهد آنها اطمينان ميكردند زيرا كه آنها از روى مكر و خيانت قسم ياد مينمودند أَنْ تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبى مِنْ أُمَّةٍ يعنى عهد خود را نقض ننمائيد براى عدد جماعتى كه زيادترند از جماعتى

صفحه : ۲۳۵

و امّتى كه بالاترند از امّتى و در معنى از روى مكر و خدعه نقض نكنيد قسمهاى خود را براى اينكه مدارا نمائيد با جماعتى كه عدد آنها زيادتر از آنهائى است كه با آنها عهد بسته‌ايد و قسم خورده‌ايد براى قلّت خودتان و كثرت آنها بلكه بر شما است كه وفاء كنيد بر آنچه قسم ياد نموده‌ايد.

وَ لَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ ما كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ يعنى در قيامت خداوند جدا ميكند بين حق و باطل تا اينكه براى شما ظاهر گرداند حكم آنچه را كه در آن اختلاف مينموديد و ظاهر گردد حق از باطل (مجمع البيان) وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشاءُ جماعت اشاعره براى اثبات مدّعاى خود كه انسان را در عمل غير مختار ميدانند باين آيه و امثال آن تمسك نموده‌اند زيرا در اينكه آيه تصريح فرموده كه اگر مشيّتش قرار گرفته بود همه را بر دين واحد يعنى بر دين توحيد قرار ميداد و لكن هدايت و ضلالت بدست او است هر كسرا خواست هدايت مينمايد و هر كس را بخواهد بگمراهى واميگذارد.

معلوم و محقق است كه تمام امور باراده و خواست خداوندى تحقق ميپذيرد حتى هدايت و ضلالت لكن بگمراهى واميگذارد كسى را كه خودش باختيار بطريق كج برود و تابع رسول باطن عقل و رسول ظاهر شرع نگردد كه سوء اختيار خودش ضلالت را ايجاب مينمايد و چنين كسى از قابليت هدايت مى‌افتد بلكه گوئيم همينكه خداى تعالى او را هدايت نكرد براى اينكه باختيار و دانستگى خود را از قابليت هدايت انداخته اينكه است كه گمراه خواهد گرديد نه اينكه خدا او را در گمراهى اندازد.

وَ لَتُسْئَلُنَّ عَمّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آخر آيه جلوگيرى ميكند از همين توهّم كه كسى گمان نكند بنده در اعمال خود هيچ اختيار ندارد هر كس را خدا خواست هدايت ميكند و هر كس

صفحه : ۲۳۶

را خواهـد بگمراهي واميگـذارد زيرا كه اگر چنين بود سؤال كردن معنى نداشت اصـلا عقلائي نيست كه خداى رءوف مهربان بنده ضعيف خود را گمراه گرداند بعد او را در مقام سؤال بدارد كه چرا چنين و چنان كرده‌ايد.

وَ لا تَتَّخِذُوا أَيمانَكُم دَخَلًا بَينَكُم فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعدَ ثُبُوتِها الخ آيه بازگشت بآيه بالا است و نهى است كه قسم‌هاى خود را مكر و خدعه قرار ندهيـد بين خودتان و در اينجا نهى را مؤكّـد گردانيده كه اگر چنين كرديد قدم شـما ميلغزد پس از ثابت بودن آن، شايد اشاره بـاين باشـد كـه اگر شـما از روى مكر و تـدليس قسـم را دائر گردانيديـد اضافه بر اينكه در قيـامت در مـورد مؤاخـذه و سؤال واقع ميگرديد و كار خلافى كرده‌ايد قدم شـما در صراط شريعت و انسانيت ميلغزد پس از آنكه ثابت قدم بوده‌ايد و در اثر آن دو مفسده عايد شـما ميگردد يكى اينكه بدى اعمال خود را ميچشيـد بسبب اينكه راه خدا را بسوى خود مى‌بنديد يا سبب ميشود كه باين رويه شوم شما راه ديگران را بسوى خدا بسته گردانيد، و ديگر (وَ لَكُم عَذابٌ عَظِيمٌ) و مفسده ديگر كه مترتب بر عمل شما ميگردد اينكه است كه براى كيفر اينكه عمل براى شما در قيامت عذاب بزرگ مهيّا گرديده.

وَ لا تَشتَرُوا بِعَهـدِ اللّهِ ثَمَناً قَلِيلًا إِنَّما عِندَ اللّهِ هُوَ خَيرٌ لَكُم إِن كُنتُم تَعلَمُونَ در مفردات گفته (كلّ ما يحصل عوضا عن شـىء فهو ثمنه) اينكه آيه مؤكّد ميگرداند آيات بالا را كه در نقض عهد و يمين نهى فرموده بود و در اينكه آيه تصـريح ميفرمايد از مخالفت عهد با خـدا و تبـديل نمودن عهـدى كه با خدا بسته‌ايد بثمن اندك بى‌مقدار زيرا كه محققا آنچه نزد خدا است بازاء عمل نمودن بعهد آن براى شما بهتر است اگر شما ميدانستيد.

ما عِنـدَكُم يَنفَـدُ وَ ما عِندَ اللّهِ باقٍ در اينكه آيه در مقام بيان علت بهتر بودن آنچه نزد خدا است برآمده و ظاهرا بهتر بودن آنرا از دو جهت بيان مينمايد: يكى آنچه نزد شما است از امور

صفحه : ۲۳۷

طبيعى دنيوى و دل بر آن بسته‌ايد و آنرا خير و سـبب سعادت خود ميدانيد آن فانى ميگردد و براى شما باقى نمى‌ماند زيرا كه اينكه مطلب ظاهر و واضح است كه متاع اندك دنيا و آنچه را افراد بشـر وسيله لذائذ و حظوظ دنيوى خود پنداشته‌اند در معرض فناء و در شرف اضـمحلال است نه مـال بـاقى ميمانـد و نه جوانى و نيرومنـدى و نه حسن و جمـال و نه ريـاست و سـلطنت و نه غير آن، و آيه ارشاد بحكم عقل است كه چيزى كه در معرض فناء و زوال است دل بستن بر آن عقلائى نيست.

(وَ ما عِندَ اللّهِ باقٍ) از پاداش و اجرى كه براى مؤمنين وفاء كنندگان بعهدى كه با رسول بسته‌اند نزد خدا ذخيره و باقى است و آنچه نزد شـما است فـانى است، شايـد اشـاره بـاين باشـد كه عالم دنيا فانى است و عالم آخرت باقى است و آنچه خداونـد بوفا كننـدگان وعـده داده از مقامات اخروى آن باقى و سرمدى است و فناء پذير نخواهد بود زيرا كه عالم دنيا على الدوام در كون و فساد است و عالم آخرت نزد حق تعالى ثابت و پايدار است.

وَ لَنَجزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما كانُوا يَعمَلُونَ بلام تأكيـد و نون ثقيله وعـده را مؤكّـد ميگردانـد كه كسانيكه صبر كردند و نقض عهد با رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ننمودند و نيز بر فقر و تنگدستى يا بر جفاى كفار صبر نمودند و آخرت و سراى باقى را بعالم فانى نفروختنـد البته خـداى متعال بآنها پاداش ميدهـد ببهتر از آنچه عمل ميكردنـد و از واجبات و مستحبّات و وفاء بعهـد و يمين و غير اينها.

مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجزِيَنَّهُم أَجرَهُم بِأَحسَنِ ما كانُوا يَعمَلُونَ اينكه وعـده خـدا است، يعنى كسيكه عمل نيكى كنـد خواه مرد باشـد يا زن در حاليكه مؤمن باشـد و تصـديق كنـد بوحـدت خـدا و مقرّ باشـد بصدق انبياء بپاداش ايمان و اعمال نيك او باو حياتى بخشوده ميشود حيات پاكيزه و بوى جزاء ميدهيم بهتر از آنچه عمل نموده.

صفحه : ۲۳۸

(سخنان مفسرین در توجیه حیات طیّب)

۱- حیات طیّب رزق حلال است. (إبن عباس و سعید بن جبیر و عطاء) ۲- قناعت و رضا است بما قسّم اللّه. (حسن و وهب، و بهمین معنی از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت شده) ۳- مقصود از حیات طیب بهشت است. (قتاده و مجاهد و إبن زید) ۴- روزی روز بروز.

۵- حیات طیب در قبر است. (مجمع البیان) شاید مقصود از حیات طیب حیات اخروی و سرای باقی دائمی بهشتی است که آن نصیب کسی میگردد که اوّلا ـ ایمان در قلبش نفوذ نموده و ثانیا اعمالش مطابق ایمانش بر وجه خلوص و خالی از هر گونه نقص و عیبی واقع گردیده و چون حیات طیّب را مقیّد ننموده بدنیا یا آخرت میتوان از آن چنین استفاده نمود که مقصود از حیات طیب حیات قلبی است که آن روح الحیات است.

آری حیات دنیوی طبیعی حیات مجازی است و انسان علی الدوام بین مرگ و حیات است بلکه میتوان گفت زندگی مرگ تدریجی است بافته‌های بدن علی الدوام در بین موت و حیاتند و حیات حقیقی معنوی حیات دل و قلب و سریره انسانی است قلبیکه مطمئن بایمان گردیده و متصف بتقوی و دارای عمل صالح شد چنین کسی (در مقعد صدق) متمکن گردیده و دارای حیات حقیقی دائمی است، بقول آن شاعر:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

در احادیث رسیده که مؤمنین دارای روح دیگری میباشند و آنرا (روح الایمان) نامیده و کسی که دارای چنین روحی گردیده چون ایمان (عروة الوثقی) و آن ریسمان محکمی است از مؤمن بسوی خدا و بآن نور ایمان قلب روشن و دل مطمئن و آرام میگردد اینکه است که میتوان گفت اگر چه حیات دائمی پاکیزه بتمام معنی حیاتی است که در آخرت نصیب مؤمنین میگردد لکن چنین کسی که

صفحه : ۲۳۹

دارای ایمان کامل و عمل صالح گردید در دنیا نیز و لو اینکه در حال فقر و فاقه و امراض جسمانی باشد روح او باز و قلب وی بنور ایمان روشن است ناملایمات دنیا چندان بوی زحمت نمیدهد زیرا که حبّ الهی و معرفت او بمقام قدس ایزدی او را مشغول نموده، و بقول آن شاعر عارف.

در بلا هم میچشم لذات او مات اویم مات اویم مات او

فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ در مفردات گفته (العوذ) التجاء بسوی غیر و تعلق باو است گفته میشود (عاذ فلان بفلان) یعنی فلانی پناه آورد بفلانی، و از او است قوله تعالی (أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ) الی آخر.

آیه برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم امر فرموده که وقتی میخواهی قرآن بخوانی بگو (اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم) یعنی ملتجی و پناه گیرنده شو بسوی خدا از شیطان رانده شده، و بعضی گفته‌اند اگر چه مخاطب رسول است لکن امّت هم مأمور هستند.

در منهج گفته اتفاق جماعت امامیه و جمهور اهل سنت بر اینکه است که استعاذه قبل از قرائت است نه بعد از آن چنانچه بعضی

گمان کرده‌اند و مستحب است نه واجب یعنی امر (فَاستَعِذ) امر استحبابی است نه امر وجوبی، و (فَإِذا قَرَأتَ) یعنی وقتی اراده نمودی قرآن را قرائت نمائی مثل قوله تعالی (إِذا قُمتُم إِلَی الصَّلاةِ فَاغسِلُوا) و سنت است که آهسته خوانده شود.

إِنَّهُ لَیسَ لَهُ سُلطانٌ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ گویا در اینکه آیه بمؤمنین ابلاغ مینمایـد که گمان نکنیـد پروردگار شـما شیطـان را بر بنی آدم مسلط نمـوده و نمیتوانیـد از شـر او فرار کنیـد اینطور نیست آنهـائیکه تـابع شـیطان گردیده‌انـد آنـان را گمراه میگردانـد لکن کسـانیکه بخـدای تعـالی ایمـان آورده‌انـد و بپروردگارشـان توکـل نموده‌انـد آنهـا در پنـاه حق تعالی از شـرّ شـیطان محفوظند شیطان بر آنها تسلطی ندارد.

صفحه : ۲۴۰

إِنَّما سُلطانُهُ عَلَی الَّذِینَ یَتَوَلَّونَهُ وَ الَّذِینَ هُم بِهِ مُشرِکُونَ آیه در مقام بیان کسانی است که شـیطان بر آنها تسلّط یافته و سـبب تسلط یـافتن او بر بنی آدم اینکه است که شـیطان را دوست میدارنـد و مطیع او میگردنـد و آنهـا کسانی میباشـند که شیطان بر آنها مسلط گردیده و بوسوسه آنان را بشـرک وامیدارد زیرا که شیطان شالوده کفر و فساد است هر کس دانسته یا ندانسته رو باو آرد و مطیع او گردد او را اغواء میگردانـد و چون شـالوده باطل و فساد است هر کس رو بوی آورد و مطیع او گردیـد پس تابعین خود را بوسوسـه بشرک و کفر میکشاند (اعوذ باللّه من شرّ الشیطان الرجیم).

وَ إِذا بَدَّلنا آیَةً مَکانَ آیَةٍ وَ اللّهُ أَعلَمُ بِما یُنَزِّلُ الخ مفسـرین در شأن نزول آیه گفته‌اند وقتی آیه‌ئی نسخ میگردید و تبدیل بآیه دیگر میشد مشرکین میگفتند محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یاران خود را سخریه میکند روزی حکمی میآورد و روز دیگر از آن حکم نهی مینماید اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که خدا عالم‌تر است بآنچه از احکام فرو میفرسـتد و آنچه را بعدا نهی مینماید زیرا در مـوقعی از روی حکمـت حکمی یـا قـانونی تأسیس مینمایـد که حکمت بر دوام آن نیست بلکه آن مـوقّت و نسبت بزمـانی است یا موقعی که مصلحت در اجراء آن است و در زمان و وقت دیگر چنین مصلحتی در آن نیست اینست که آن حکم معین را نسخ نموده یا تبدیل بحکم دیگر مینماید.

اینکه جمله (وَ اللّهُ أَعلَمُ بِمـا یُنَزِّلُ) معترضه است بین (اذا) توقیتیه و جواب آن و جواب (اذا) که در اول آیه ذکر شـده همان اعتراض مشرکین است که (قالُوا إِنَّما أَنتَ مُفتَرٍ بَل أَکثَرُهُم لا یَعلَمُونَ) معنی آیه چنین میشود وقتی که مشرکین گفتند تو بخدا افتراء میزنی در اینکه آیه را تبـدیل مینمـائی بـآیه دیگر در جـواب فرمـوده چنین نیست که اینـان گمـان کرده‌انـد بلکه خـدا عـالم است بـآنچه نـازل میگرداند و میداند که بایستی چه حکمی و دستوری از اعمال و افعال دائمی باشد یا مصلحت در وقت معین است و در اوقات دیگر چنین مصلحت نیست اینست که تبدیل بحکم دیگری میگرداند.

صفحه : ۲۴۱

[سوره النحل (۱۶): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۱]

اشاره

قُل نَزَّلَهُ رُوحُ القُدُسِ مِن رَبِّکَ بِالحَقِّ لِیُثَبِّتَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هُـدیً وَ بُشـری لِلمُسـلِمِینَ (۱۰۲) وَ لَقَـد نَعلَمُ أَنَّهُم یَقُولُونَ إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی یُلحِدُونَ إِلَیهِ أَعجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ (۱۰۳) إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِآیاتِ اللّهِ لا یَهدِیهِمُ اللّهُ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۱۰۴) إِنَّما یَفتَرِی الکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِآیاتِ اللّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الکاذِبُونَ (۱۰۵) مَن کَفَرَ بِاللّهِ مِن بَعـدِ إِیمانِهِ إِلاّ مَن أُکرِهَ وَ قَلبُهُ مُطمَئِنٌّ

بِالإِيمانِ وَ لكِن مَن شَرَحَ بِالكُفرِ صَدراً فَعَلَيهِم غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُم عَذابٌ عَظِيمٌ (١٠۶)
ذلِكَ بِأَنَّهُمُ استَحَبُّوا الحَياةَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ وَ أَنَّ اللّهَ لا يَهدِي القَومَ الكافِرِينَ (١٠٧) أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللّهُ عَلى قُلُوبِهِم وَ سَمعِهِم وَ أَبصارِهِم وَ أُولئِكَ هُمُ الغافِلُونَ (١٠٨) لا جَرَمَ أَنَّهُم فِي الآخِرَةِ هُمُ الخاسِرُونَ (١٠٩) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِن بَعدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (١١٠) يَومَ تَأتِي كُلُّ نَفسٍ تُجادِلُ عَن نَفسِها وَ تُوَفّى كُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت وَ هُم لا يُظلَمُونَ (١١١)

صفحه : ۲۴۲

ترجمه

بگو اینکه آیات را روح القدس از جانب پروردگار تو بحق نازل گردانیده تا اینکه (برایمان) ثابت کردند کسانیکه ایمان آوردند و برای مسلمین هدایت و بشارت باشد (۱۰۲)

و محققا ما میدانیم که آنها میگویند قرآن را بمحمد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) می‌آموزد بشر اعجمی لسان غیر فصیح در حالیکه اینکه قرآن زبان عربی ظاهری است (۱۰۳)

بدرستی کسانیکه بآیات خدا ایمان نمیآورند خدا آنها را هدایت نمیگرداند و برای آنها است عذاب دردناک (۱۰۴)

حقیقهٔ جز اینکه نیست که افتراء و دروغ می‌بندند آن کسانیکه ایمان بآیات خدا ندارند و آنها جماعت دروغگویانند (۱۱۵)

هر کس که کافر گردد بخدا پس از ایمانش در معرض غضب الهی باشد مگر کسیکه مکره باشد بر کفر و قلبش مطمئنّ بایمان است و لکن کسیکه سینه‌اش بکفر باز گردید پس بر ایشانست غضب خدا و برای آنها عذاب بزرگ مهیّا گردیده (۱۱۶)

آن عذاب بزرگ بسبب اینکه است که اینها حیات دنیا را دوست داشتند (و ترجیح دادند) بر آخرت و خدا هدایت نمیگرداند جماعت کافرین را (۱۰۷)

اینان کسانی میباشند که خداوند بر قلب و گوش و چشمهای آنها مهر زده و آنها کسانی میباشند که غافل و بی‌خبرند (۱۰۸)

شکّی نیست که آنها در آخرت از زیان‌کارانند (۱۰۹)

پس همانا پروردگار تو از برای آن کسانیکه از شهر خودشان مهاجرت نمودند پس از آنکه عذاب کشیدند از کفار و پس از آن مجاهده کردند و صبر نمودند بحقیقت پروردگار تو پس از آن آمرزنده و مهربان است (۱۱۰)

یاد کن روز که هر نفسی میآید و با ملائکه مجادله میکند در خلاصی خود و وافی و تمام داده میشود بهر کس جزای کردارش در دنیا و بآنها ظلم نمیشود در جزاء دادن

.

صفحه : ۲۴۳

(توضیح آیات)

اشاره

قُل نَزَّلَهُ رُوحُ القُدُسِ مِن رَبِّكَ بِالحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُدىً وَ بُشرى لِلمُسلِمِينَ ظاهرا مرجع ضمير (نَزَّلَهُ) قرآن است و گويند انزال فرود آمدن تدريجى است مقابل نزول كه فرود آمدن دفعى است و قرآن بمقتضاى حكمت بتدريج فرود آمده بتوسط (روح القدس) و نيز بمقتضاى حكمت بعضى از آيات نسخ گرديده، و شايد مقصود از (روح القدس) جبرئيل باشد كه در يك آيه او را (بروح الامين) توصيف نموده سوره شعراء آيه ۱۹۰، و در جاى ديگر قوله تعالى (مَن كانَ عَدُوًّا لِجِبرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى قَلبِكَ) سوره بقره آيه ۹۷، چون كافرين ملحدين نسبت افتراء برسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم دادند و گفتند تو آيه‌ئى ميآورى و بعد تبديل بآيه ديگر مينمائى خطاب ميرسد كه بآنان بگو اينكه آيات را (روح القدس) يعنى آن روح پاك طاهر خالى از قذارات طبيعى از طرف پروردگار تو بحق و حقيقت، لام (ليثبّت) لام غايت است فرود آورده براى اينكه ثابت و محكم گرداند قلبهاى آنهائيكه ايمان آورده‌اند و بتوسط آيات قرآنى ايمان در قلب آنها نفوذ نمايد و مطمئنّ بايمان گردند، و (هُدىً وَ بُشرى) عطف است بر محل (لِيُثَبِّتَ) يعنى تثبيتا و هداية و بشارة، راجع بآيات قرآن يا راجع بنسخ بعض آيات سه فضيلت تذكر ميدهد و شايد غرض اينكه است كه در حكمت نسخ چنين فضائلى است: يكى ثبوت ايمان كه وقتى مؤمنين در آيات قرآن تدبّر نمودند بر ايمانشان افزوده ميگردد يا وقتى ناسخ و منسوخ را ديدند و حكمت آنرا فهميدند قلبشان بايمان ثابت ميگردد. فضيلت دوم قرآن هدايت است يعنى بتعليمات قرآنى طريق درستكارى و رسيدن بكمال انسانى بازميگردد و مؤمن بخط مستقيم بسر حدّ مقصود خواهد رسيد. سوم قرآن تسليم شدگان بدين حق را بشارت و مژده ميدهد بفيوضات رحمانى و قرب بجوار الهى.

صفحه : ۲۴۴

وَ لَقَد نَعلَمُ أَنَّهُم يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي يُلحِدُونَ إِلَيهِ أَعجَمِيٌّ

(سخنان مفسرين در توجيه آيه مأخوذ از مجمع البيان)

خداى سبحان فرمود همانا ما ميدانيم كه كفار ميگويند قرآن از نزد خدا نيست و بشرى او را تعليم نموده.

۱- إبن عباس گفته مقصود قريش اينكه بود كه بلعام باو قرآن را تعليم نموده و بلعام غلامى بود رومى و نصرانى.

۲- ضحاك گفته مقصود از بشر سلمان فارسى است كه قريش گفتند حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم قصص را از او تعليم ميگرفت، و مجاهد و قتاده گفتند مقصود قريش از بشر غلامى بود از طائفه حضرمى و رومى بنام يعيس يا عائش كه او صاحب كتاب بود و اسلام آورد و مسلمان خوبى شد گفتند حضرت از او تعليم ميگرفت.

۳- عبد اللّه بن مسلم گفته كه دو غلام نصرانى بودند در جاهليت از اهل (عين التمر) كه نام يكى يسار و نام ديگر خير بود و آنان بزبان خودشان كتابى ميخواندند و گاهى رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بر آنها گذر مينمود قرائت آنها را استماع ميفرمود قريش گفتند حضرت قرآن را از اينها تعليم گرفته اينكه بود كه آيه بر ردّ آنها نازل گرديد كه آن بشرى كه شما نسبت ميدهيد كه حضرت از او تعليم گرفته لغت او اعجمى است و لغت اعجمى فصيح نيست. (پايان) وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ و اينكه قرآن عربى است و ظاهر و فصيح است، شايد اشاره باين باشد كه اينهائى را كه نسبت ميدهيد رسول خدا از آنها قرآن را تعليم گرفته آنها اعجمى بودند و اينكه قرآن عربى فصيح است، و يكى از اعجاز قرآن همان فصاحت و بلاغت است حتى شما كه عربيد و كلامتان عربى است نتوانيد مثل آنرا بياوريد پس چگونه شخص اعجمى چنين آياتى را ميآورد كه از عهده بشر خارج است هرگز نتواند مثل آن يا مثل بعضى از آنها را بياورد.

صفحه : ۲۴۵

إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ لا يَهدِيهِمُ اللَّهُ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ در اينكه آيه تصريح مينمايد كه سبب اينكه خداى تعالى كافرين را بطريق حق و حقيقت هدايت نمينمايد همان است كه بآيات خدا ايمان نمياورند زيرا كه ايمان آوردن يا نياوردن راجع باختيار خودشان است و هدايت يافتن بارشاد الهى است و هدايت نكردن خدا كفر و ضلالت را ايجاب ميگرداند چنانچه كفر عذاب اليم را ايجاب مينمايد كه اينها متفرع بر يكديگر است، و وقتى اينكه آيه را با آيات ديگر مثل (يُضِلُّ مَن يَشاءُ وَ يَهدِي مَن يَشاءُ) كه هدايت و ضلالت را متفرع بر مشيّت نموده جمع نموديم چنين ميشود كه آنهائيكه بآيات خدا ايمان نمى‌آورند خداى تعالى آنان را هدايت نميكند و البته وقتى هدايت نشدند گمراه ميگردند.

إِنَّما يَفتَرِي الكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ أُولئِكَ هُمُ الكاذِبُونَ (إِنَّما يَفتَرِي الكَذِبَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ) ردّ قول آنها است كه ميگفتند (إِنَّما أَنتَ مُفتَرٍ) يعنى افتراء كذب سزاوار بكسى است كه بخدا ايمان ندارد زيرا كه ايمان مانع از كذب است. (طبرسى) ظاهرا اينكه آيات متفرع بر يكديگر است و شايد مقصود چنين باشد كه ايمان نياوردن كفار و مشركين بآيات خدا سبب هدايت نشدن آنها است و هدايت نشدن آنها و بكفر باقى ماندنشان باعث ميگردد كه بآيات خدا افتراء بزنند و نسبت ببشر اعجمى بدهند كه رسول خدا از او تعليم گرفته و بخدا نسبت ميدهد و اينها دروغگويانند نه رسول ما (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) كه در باره او است قوله تعالى (آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنزِلَ إِلَيهِ مِن رَبِّهِ).

بعضى از مفسرين آيه را چنين توجيه نموده و گفته (إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ تا آخر) يعنى نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بآيات خدا ايمان آورده و بهدايت خدا هدايت يافته و افتراء و دروغ مى‌بندند و بخدا نسبت ميدهند آنهائيكه بآيات خدا ايمان ندارند و آنها دروغگويانند و مستمر بر دروغگوئى ميباشند، امّا مثل نبى (ص)

صفحه : ۲۴۶

كه مؤمن است بآيات خدا نه افتراء بخدا مى‌بندد و نه تكذيب ميكند پس اينكه دو آيه كنايه از اينكه است كه نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم هدايت يافته شده بهدايت خدا و مؤمن بآيات او است و چنين كسى نه دروغ ميگويد و نه افتراء ميزند. (تفسير الميزان) مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعدِ إِيمانِهِ إِلّا مَن أُكرِهَ وَ قَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالإِيمانِ در شأن نزول آيه گفته‌اند پس از تعرض حضرت رسول (ص) بآلهه قريش آنان بناء ظلم و ستم بدرويشان صحابه گذاشتند مثل بلال و عمار و پدر او ياسر و مادر او سميّه و آنها از برگشتن از ايمان انكار مينمودند تا حدّى آنها را شكنجه نمودند تا آنكه آنها را شهيد گردانيدند و عمّار از بى‌طاقتى چون مشرف بر هلاك گرديد بى‌اختيار كلمه‌ئى كه رضا بخش آنها بود بزبان جارى گردانيد خبر بحضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم دادند كه عمّار تابع مشركين شده و از دين برگشته حضرت فرمود اينطور نيست سر تا قدم عمّار از ايمان پر است ايمان بگوشت و خون عمار آميخته يعنى چنان ايمان در باطن او متمركز گرديده كه بگفتگو و هرزه‌گوئى تفاوت نپذيرد عمار گريه كنان نزد حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم آمد آنحضرت بدست خود اشك از چشم او پاك ميكرد و ميفرمود اگر بتو باز گردند باكراه تو بهمان كلمه باز گرد آنوقت اينكه آيه نازل گرديد قوله تعالى (وَ قَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالإِيمانِ) اطمينان سكونت و آرامش قلب است و شرح صدر پهن شدن سينه است، در مفردات گفته: اصل شرح پهن كردن گوشت و مثل آنست گفته ميشود (شرحت اللحم و شرحته) و از او است شرح صدر يعنى باز شدن سينه بنور الهى و سكينه قلب از جهت خدا و روح از او قوله تعالى (رَبِّ اشرَح لِي صَدرِي، أَ لَم نَشرَح لَكَ صَدرَكَ، أَ فَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدرَهُ) و شرح مشكل از كلام پهن كردن و اظهار معناى مخفى آنست. (پايان) (مَن كَفَرَ بِاللَّهِ) بدل (از كاذبين) است يعنى مفترى آنكسى است كه كافر شود پس از ايمانش و يا آنكه (مَن كَفَرَ) شرط است و دلالت دارد بر جواب او (مَن شَرَحَ) الخ يعنى كسيكه كافر گردد بخدا پس از ايمان مثل إبن صطل

صفحه : ۲۴۷

و طعمه و مقيس و امثال آنان در معرض غضب ربانى واقع گرديـده مگر كسـيكه مجبور گردد بر افتراء بقرآن يا محمّد (ص) (وَ قَلبُهُ مُطمَئِنٌّ بِالإِيمانِ) اينكه آيه دليل است كه كفر و ايمان بدل تعلق دارد. (منهج الصادقين) وَ لكِن مَن شَرَحَ بِالكُفرِ صَدراً فَعَلَيهِم غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُم عَذابٌ عَظِيمٌ آنهـائيكه بكفر سـينه آنـان بـاز گرديـده يعنى هر كس بگشايـد بكفر سينه خود را بر آنـان است غضب پروردگار و براى آنها عذاب دردناك آماده گرديده ذلِكَ بِأَنَّهُمُ استَحَبُّوا الحَياةَ الدُّنيا عَلَى الآخِرَةِ وَ أَنَّ اللّهَ لا يَهدِى القَومَ الكافِرِينَ، الى قوله تعـالى: هُمُ الخاسِرُونَ (ذلِكَ) اشـاره بآنكسـانى است كه كفر در دل و قلب آنها تمركز نموده مقابل مؤمنين كه سـينه آنها بايمان گشوده شـده و يكى از صـفات آنها اينست كه دوست داشـتند زنـدگانى دنيا را و برگزيدنـد دنيا را بر آخرت و چون كافرين چنيننـد كه دنيـا را بر آخرت ترجيـح دادنـد خداونـد آنهـا را هـدايت نمينمايـد، و ديگر از اوصـاف آنها اينكه است كه آنان كسانى ميباشـند كه خدا بر قلبهايشان و گوشـهايشان و چشمهايشان مهر زده و محبت دنيا آنها را غافل گردانيده چنين جماعتى حقّا و حقيقهً آنهايند زيانكاران كه سـرمايه عمر خود را در محبت اينكه عاريت سـرا بيهوده از دست دادند و در آخرت سودى عايدشان نميگردد بعلاوه معـذّب هم هسـتند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هاجَرُوا مِن بَعـدِ ما فُتِنُوا ثُمَّ جاهَـدُوا وَ صَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ظاهرا آيه مربوط بآيه جلو است و در بيان مقام بلنـد مؤمنين است آنهائيكه پس از واقع گرديدن بفتنه و شـكنجه كفار مهاجرت با رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نمودند و با كفار در يارى اسلام جهاد كردند و بردبارى نمودند مشمول مغفرت خدا و رحمت او خواهند بود.

يَومَ تَأتِى كُلُّ نَفسٍ تُجادِلُ عَن نَفسِها وَ تُوَفّى كُلُّ نَفسٍ ما عَمِلَت وَ هُم لا يُظلَمُونَ (يَومَ تَأتِى) بيان روز قيامت است كه هر نفسى يعنى هر فردى از بشر

صفحه : ۲۴۸

در دادگاه الهى در موقع حساب ميآيـد و با ملائكه مجادله ميكنـد و احتياج مينمايـد بچيزى كه حجتى در او نيست و ميگويند (وَ اللّهِ رَبِّنا ما كُنّا مُشرِكِينَ) و ميگويند (رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِم عَذاباً ضِعفاً مِنَ النّارِ) و همه پشـيمانند اگر نيكوكار بوده پشيمان است كه چرا بيشتر عمل خوب ننمودم و اگر بد عمل بوده البته پشيمانى و تأسّف او بيشتر است و از گذشـته پشيمانند و پاداش هر كس بتمام داده ميشود (ان كان عمله خيرا فجزائه خيرا و ان كان عمله شـرّا فجزائه شـرّا) و بهيـچ نفسـى سـتم وارد نخواهد گرديد، آرى البته در دادگاه عدل جاى ستم نيست هر كسى بايستى بپاداش اعمال خود برسد.

صفحه : ۲۴۹

[سوره النحل (۱۶): آيات ۱۱۲ تا ۱۱۹]

اشاره

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً قَريَةً كانَت آمِنَةً مُطمَئِنَّةً يَأتِيها رِزقُها رَغَداً مِن كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَت بِأَنعُمِ اللّهِ فَأَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الجُوعِ وَ الخَوفِ بِما كانُوا يَصنَعُونَ (۱۱۲) وَ لَقَد جاءَهُم رَسُولٌ مِنهُم فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ العَذابُ وَ هُم ظالِمُونَ (۱۱۳) فَكُلُوا مِمّا رَزَقَكُمُ اللّهُ حَلالاً طَيِّباً وَ اشكُرُوا نِعمَتَ اللّهِ إِن كُنتُم إِيّاهُ تَعبُدُونَ (۱۱۴) إِنَّما حَرَّمَ عَلَيكُمُ المَيتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحمَ الخِنزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضطُرَّ غَيرَ باغٍ وَ

لاـ عادٍ فَإِنَّ اللّه غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۵) وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلسِنَتُكُمُ الكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفتَرُوا عَلَى اللّهِ الكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفتَرُونَ عَلَى اللّهِ الكَذِبَ لا يُفلِحُونَ (۱۱۶)
مَتاعٌ قَلِيلٌ وَ لَهُم عَذابٌ أَلِيمٌ (۱۱۷) وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا ما قَصَصنا عَلَيكَ مِن قَبلُ وَ ما ظَلَمناهُم وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ (۱۱۸) ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِن بَعدِ ذلِكَ وَ أَصلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱۹)

صفحه : ۲۵۰

[ترجمه]

خدا مثل میزند باهل دهی که آنها در امان و مطمئن بودند و در همه وقت از هر محل روزی آنها فراوان میرسید پس وقتی که بنعمتهای خدا کافر گشتند خدا بآنان لباس گرسنگی و ترس را چشانید بسبب آنچه عمل مینمودند (۱۱۲)
و رسولی از خودشان برای آنها آمد پس او را تکذیب کردند پس آنها را عذاب گرفت در حالیکه ستمکار بودند (۱۱۳)
پس از آنچه خدا روزی شما کرده حلال و پاکیزه بخورید و نعمتهای خدا را شکر کنید اگر چنین میباشید که او را پرستش مینمائید (۱۱۴)
محققا برای شما حرام کرد میته و خون و گوشت خوک و آنچه را که بغیر نام خدا ذبح شود و کسیکه مضطر گردید بدون اینکه قصد تجاوز داشته باشد و بدون اینکه سیر بخورد بحقیقت خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۱۵)
و نباید شما بدروغ چیزی را بخدا نسبت دهید و بگوئید اینکه حلال است و آن حرام است تا اینکه بر خدا دروغ بندید و افتراء بزنید محققا آنهائیکه بخدا افتراء میزنند رستگار نخواهند گردید (۱۱۶)
بهره آنها (از اینکه افتراء) اندک است لکن برای آنها عذاب دردناک ایجاب میکند (۱۱۷)
و بر آنهائیکه یهودی هستند حرام کردیم آنچه را که بر تو پیش از اینکه خواندیم یعنی پیش از نزول اینکه سوره در سوره انعام آنجا که فرموده (وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ) تا آخر آیه، و ما بآنها ستم ننمودیم و لکن آنان بنفس خود ظلم کردند (۱۱۸)
حقیقهٔ پروردگار تو نسبت بکسانیکه از روی جهالت و ندانستگی عمل بد نمودند پس از آن توبه کردند و کار خود را اصلاح کردند همانا پروردگار تو پس از توبه کردن آنها هر آینه آمرزنده و مهربان است (۱۱۹)
.

صفحه : ۲۵۱

(توضیح آیات)

وَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا قَريَةً كانَت آمِنَةً مُطمَئِنَّةً يَأتِيها رِزقُها رَغَداً مِن كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَت بِأَنعُمِ اللّهِ خدای تعالی در اینکه آیه مثل آوره باهل دهی که در مقام امن و امان و با اطمینان خاطر روزی آنها فراوان میرسید و محتاج بکوشش و مسافرت در اطراف برای طلب رزق نبودند (مِن كُلِّ مَكانٍ) از هر جا و اطراف آنها نعمت زیاد بود و چون بنعمتهای خدا کافر شدند (فَكَفَرَت بِأَنعُمِ اللّهِ) و کفران نعمت نمودند در اثر کفران نعمت که نه از نعمت قدردانی کردند و نه شکر ولیّ نعمت خود را بجای آوردند اینکه بود که نعمت آنان تبدیل گردید بنقمت.

فَأَذاقَهَا اللّهُ لِباسَ الجُوعِ وَ الخَوفِ بِما کانُوا یَصنَعُونَ و چون آنها کافر شدند بنعمتهای الهی در اثر کفران نعمت خدای تعالی بآنها لباس گرسنه‌گی و خوف را پوشانید، شاید مقصود از (لباس جوع و خوف) اشاره باشد بفرا گرفتن قحطی و استیلاء دشمن که آفت قحطی و خوف مثل لباس تمام اندام آنها را پوشانید و اینکه دو بلاء از آفات بزرگی است که در اثر کفران و صرف ننمودن نعمت در آن مصرفیکه برای آن عطاء گردیده بر آنان وارد گردیده.

بقولی مقصود از آن قریه اهل مکه است که خداوند در اثر کفرشان هفت سال آنان را بگرسنه‌گی و قحطی معذّب گردانید بطوریکه خون و مردار میخوردند و چنان خوفی از مسلمانها در دل آنها انداخت که بر نفس و مال خود ایمن نبودند وَ لَقَد جاءَهُم رَسُولٌ مِنهُم فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ العَذابُ وَ هُم ظالِمُونَ میشود اینکه آیه مفسر و مبیّن آیه بالا باشد و مقصود از مرجع ضمیر (جاءَهُم) همان کفار مکه باشند و مقصود از رسول و از ضمیر (مِنهُم) حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشد که با اینکه از آنها و از اهل مکه بود او را تکذیب نمودند.

صفحه : ۲۵۲

بنا بر اینکه توجیه معنی آیه چنین میشود که آمد بر اهل مکه پیمبری که از آنها بود او را تکذیب نمودند و در اثر کفر آنها حق تعالی دو نعمت بزرگ یکی فراوانی نعمت و دیگر امنیت را از آنان گرفت و چون آنها ظالم و ستمکار بودند مبتلا بعذاب گردیدند و اینکه را مثل آورده که دانسته شود هر کس کفران نعمت خدا را نماید که بالاترین نعمتهای او ارسال رسل و انزال کتب آسمانی است خداوند نعمتهای ظاهری و باطنی را از وی سلب میگرداند.

فَکُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ حَلالًا طَیِّباً وَ اشکُرُوا نِعمَتَ اللّهِ إِن کُنتُم إِیّاهُ تَعبُدُونَ (فَکُلُوا) ظاهرا امر استحبابی است نه وجوبی که ببندگان خود امر مینماید که از آنچه خدای تعالی روزی شما نموده بخورید (حَلالًا طَیِّباً) حال است از (فَکُلُوا) ماء موصوله عموم دارد و (من) تبعیضی است یعنی ای مؤمنین و شاید متعلق امر کلوا تمام افراد بشر باشند بخورید بعضی از آنچه خدا روزی شما کرده در حالیکه آنها را برای شما حلال و پاکیزه قرار داده و شکر نعمتهای خدا را بنمائید.

از بعض مفسرین است که گفته مقصود از حلال و طیب آن مأکولی است که انسان طبعا مایل آن باشد و طبیعهٔ مکره از آن نباشد و همین است ملاک حلیهٔ الشرعیه که حلیهٔ بسبب فطرت تابع آنست زیرا که دین فطری است برای اینکه خدای سبحان فطرت انسان را مجهز نموده بجهاز تغذیه و قرار داده اشیاء ارضیه را از حیوان و نبات ملایم با قوام بدن او و میل میکند بسوی آنها طبع او بدون نفرت اینکه است که برای او است که از آنها بخورد و آن حلال است.

اینکه بیان و لو اینکه بوجهی صحیح است لکن ظاهرا میل طبعی را نمیشود مناط حقیقت شرعیه دانست اگر چنین باشد دیگر امر شارع با کل مباحات و نهی از محرمات معنی نداشت واگذار میشد بمیل خود انسان که آنچه مطابق میلش بود تجویز مینمود و آنچه مخالف میلش بود نهی میفرمود.

بلکه میتوان گفت مقصود از طهارت و حلیت شرعیه از جهت واقعی مأکولات

صفحه : ۲۵۳

است که آنچه بر بدن و جهاز تغذیه و قوّت قوی و جهات نفسانی انسان ضرر دارد منع فرموده و آنچه نافع است مباح نموده خیلی از چیزها است که بعضی از طبائع مایل بآنند و شاید نافع هم میدانند مثل گوشت خوک و امثال آن و با اینکه حال چون شارع ضرر آنرا میداند نهی فرموده و حرام گردانیده و مؤمنین که مکره از آنند از جهت نهی شارع است و ایمانشان حکم میکند که آنچه شارع نهی فرموده قذر و مضرّ است اینکه است که طبعا نیز از خوردن آن اکراه دارند و میتوان گفت که مراد طبع سلیم است و آنها که

بگوشت خوك مايلند طبعشان مريض است إِنَّما حَرَّمَ عَلَيكُمُ المَيتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحمَ الخِنزِيرِ وَ ما أُهِلَّ لِغَيرِ اللّهِ بِهِ بكلمه (إِنَّما) منحصر گردانيده اكل ميته و خون و گوشت خوك را و آنچه را از حيوانات كه بنام غير خدا ذبح نمايند، گويند مشركين حيوان را بنام لات و عزّى كه دو بت بزرگ آنان بودند ذبح مينمودند، آيه اشاره باين است كه حيوانى كه بنام غير خدا ذبح شود اكل آن حرام ميگردد.

در اينجا حرمت همين چهار چيز را كه عبارت از ميته باشد و ميته حيوانى است كه بدون ذبح شرعى بميرد و ديگر خوردن خون و سوم خوردن گوشت خوك كه همه چيز خوك نجس و حرام است و اختصاص بگوشت براى اهميت آن است در حرمت، چهارم حيوانى كه بنام بتها كشته شده.

بعضى از مفسرين در توجيه آيه چنين گفته: آيه با اختلاف آنچه در لفظ آنست در چهار موضع از قرآن آمده:

در دو سوره انعام و نحل و آن دو مكّى ميباشند و در دو سوره بقره و مائده در اول نزول بمدينه و آخر آن و آن دلالت دارد بر حصر محرمات در همين چهار چيز: ميته، دم، لحم خنزير و ما اهل لغير اللّه لكن برجوع بسنت ظاهر ميگردد كه اينكه چهار چيز محرمات اصليه‌اند كه از آنها در قرآن قصد شده و ما سواى اينكه چهار از آنچيزهائى است كه نبىّ صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بامر خدا حرام كرده قوله تعالى (ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُم عَنهُ فَانتَهُوا) (پايان)

صفحه : ۲۵۴

لكن اينكه بيان بظاهرش بنظر درست نميآيد كه همين چهار چيز از محرمات اصليه باشد و در قرآن مقصود از محرمات اصليه همين‌ها باشد و باقى داخل سنت مگر در قرآن امر باجتناب از مسكرات ننموده و مگر امر دلالت بر وجوب ندارد و مگر مخالفت واجب حرام نيست.

فَمَنِ اضطُرَّ غَيرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ حرمت اينكه چهار چيز در حال اختيار است بدون اضطرار لكن كسيكه در اكل يكى از اينها مضطرّ گرديد از شدّت گرسنه‌گى و خوف تلف جان يا باكراه گردانيدن غير در اكل اينها بقدر ضرورت پس خدا آمرزنده و مهربان است، و از ائمه عليهم السلام رسيده (غير باغ) بر امام مسلمين (و لا عاد) بعصيان نمودن راه بر طريق محققين (فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) يعنى پس همانا خدا آمرزنده و مهربانست.

وَ لا تَقُولُوا لِما تَصِفُ أَلسِنَتُكُمُ الكَذِبَ هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ لِتَفتَرُوا عَلَى اللّهِ الكَذِبَ الى قوله: عَذابٌ أَلِيمٌ ماء (لِما) ميشود موصوله باشد و (الكَذِبَ) منصوب باشد به (لا تَقُولُوا) و معنى آيه چنين باشد و چون متصف شد زبانهاى شما بدروغ نگوئيد بهائم را كه اينكه حلال است و آن حرام تا اينكه بر خدا افتراء و دروغ بنديد بحل و حرمت در قول شما كه گوئيد (ما فِي بُطُونِ هذِهِ الأَنعامِ خالِصَةٌ لِذُكُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلى أَزواجِنا) و ميشود (ما) مصدريه باشد و كذب مفعول (تَصِفُ) يعنى نگوئيد (هذا حَلالٌ وَ هذا حَرامٌ) و نگوئيد آنچه را زبانهاى شما وصف ميكند و بمجرد وصف زبان چيزى نگوئيد زيرا كسانيكه بخدا افتراء مى‌بندند هرگز رستگار نخواهند گرديد.

(مَتاعٌ قَلِيلٌ) خبر مبتداء محذوف است يعنى انتفاع بردن شما از اعمال زمان جاهليت منافع اندك است و مجازات شما بر اينكه منافع قليل در دنيا (عَذابٌ أَلِيمٌ) عذاب دردناك جحيم آماده شده.

صفحه : ۲۵۵

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا ما قَصَصنا عَلَيكَ مِن قَبلُ وَ ما ظَلَمناهُم وَ لكِن كانُوا أَنفُسَهُم يَظلِمُونَ و بر آنهائيكه بدين يهود درآمدند حرام نموديم آنچه را كه قبلا بر تو حكايةً نموديم، شايد مقصود آنست كه در سوره انعام فرموده (وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا كُلَّ ذِي

ظُفُرٍ الخ) و در اينكه حرمت و منع بآنها ستم ننموديم بلكه خود آنها از جهت كفران نعمت و جحود بانبياء و معاصى مستحق مجازات گرديدند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابُوا مِن بَعدِ ذلِكَ وَ أَصلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِيمٌ جهل مقابل علم دو قسم است جهل بقبح عمل و جهل بحرمت، و شايد مقصود از جهل در اينجا جهل بقبح عمل باشد زيرا جهل بحرمت ايجاب عذاب نميكند و ظاهرا گناه ناميده نميشود لكن كسيكه قبح عمل حرام را ندانست و مرتكب گرديد مستحق مجازات است و چنين كسى اگر توبه نمود و خود را صالح گردانيد يعنى اعمال خود را طورى گردانيد كه صلاحيت عفو و رحمت پروردگار تو را داشته باشد مشمول غفران و رحمت الهى خواهد گرديد.

صفحه : ۲۵۶

[سوره النحل (۱۶): آيات ۱۲۰ تا ۱۲۸]

اشاره

إِنَّ إِبراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّهِ حَنِيفاً وَ لَم يَكُ مِنَ المُشرِكِينَ (۱۲۰) شاكِراً لِأَنعُمِهِ اجتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۱۲۱) وَ آتَيناهُ فِي الدُّنيا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِينَ (۱۲۲) ثُمَّ أَوحَينا إِلَيكَ أَنِ اتَّبِع مِلَّةَ إِبراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ المُشرِكِينَ (۱۲۳) إِنَّما جُعِلَ السَّبتُ عَلَى الَّذِينَ اختَلَفُوا فِيهِ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَيَحكُمُ بَينَهُم يَومَ القِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَختَلِفُونَ (۱۲۴)
ادعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالحِكمَةِ وَ المَوعِظَةِ الحَسَنَةِ وَ جادِلهُم بِالَّتِي هِيَ أَحسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُهتَدِينَ (۱۲۵) وَ إِن عاقَبتُم فَعاقِبُوا بِمِثلِ ما عُوقِبتُم بِهِ وَ لَئِن صَبَرتُم لَهُوَ خَيرٌ لِلصّابِرِينَ (۱۲۶) وَ اصبِر وَ ما صَبرُكَ إِلاّ بِاللّهِ وَ لا تَحزَن عَلَيهِم وَ لا تَكُ فِي ضَيقٍ مِمّا يَمكُرُونَ (۱۲۷) إِنَّ اللّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا وَ الَّذِينَ هُم مُحسِنُونَ (۱۲۸)

صفحه : ۲۵۷

[ترجمه]

حقيقة ابراهيم (ع) شخص موحّد (جامع كمالات) و فرمان بردار و از اديان باطله دور و مايل بدين حق بود و از مشركين نبود (۱۲۰)
او شاكر نعمتهاى خدا بود و خدا او را بپيمبرى بر گزيد و او را هدايت گردانيده براه مستقيم (۱۲۱)
و در دنيا بوى نيكى عطا نموديم و همانا او در آخرت از جمله شايستگان است (۱۲۲)
پس از آن بسوى تو وحى نموديم كه متابعت نما ملّت ابراهيم (ع) را كه شايسته بود و ابراهيم بخدا شريك نياورد (۱۲۳)
جز اينكه نيست كه تعظيم روز شنبه قرار داده شد بر كسانيكه در آن اختلاف نمودند و محققا روز قيامت پروردگار تو در آنچه اختلاف كردند حكم مينمايد (۱۲۴)
اى رسول بخوان مردم را براه پروردگار خودت بحكمت و موعظه نيكو و با (اهل جدل) ببهترين طريق مجادله نما حقيقة پروردگار تو او عالم‌تر است بكسيكه از راه او گمراه گرديد و او داناتر است بآنكه هدايت يافته (۱۲۵)
اگر بشما مسلمانان كسى ستمى نمود شما بايد بهمان قدر از وى انتقام بكشيد و اگر صبر كنيد (و انتقام نكشيد) آن براى صابرين بهتر خواهد بود (۱۲۶)
اى محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) صبر كن و نيست صبر تو مگر بتوفيق و عون خدا و بر آنها محزون مباش و از مكر آنها

دلتنگ مشو (۱۲۷)

حقیقهٔ خدا با آنکسانی است که پرهیزکار میباشند و آنکسانیکه نیکوکارند (۱۲۸)

صفحه : ۲۵۸

(توضیح آیات)

إِنَّ إِبراهِيمَ كانَ أُمَّةً قانِتاً لِلّهِ حَنِيفاً وَ لَم يَكُ مِنَ الْمُشرِكِينَ چند خصلت حمیده و صفت پسندیده بابراهیم علیه السّلام در اینکه آیات نسبت داده یکی آنکه آن بزرگوار را بتنهائی امّت نامیده در صورتی که جماعتی را که در یک رویّه باشند آنها را امت نامند، و شاید اینکه او را امّت نامیده اشاره باشد به اینکه که تمام فضائل و کمالاتیکه متفرقا در بعضی از اشخاص پدید میگردد در وجود مبارکش جمع بوده.

دوم- (قانتا) فرمان بردار و از حکم حق تعالی تعدّی ننموده.

سوم- (حنیفا) همیشه عمر از ادیان باطل رو گردان و بحق مایل بود، در مفردات در لغت (حنف) گفته (الحنف هو میل عن الضلال الی الاستقامهٔ، و الجنف میل عن الاستقامهٔ الی الضلال، و الحنیف هو المائل الی ذلک قال عز و جل (قانِتاً لِلّهِ حَنِيفاً) و قال (حَنِيفاً مُسلِماً) و جمعه (حنفاء) تا آخر آنچه گفته.

چهارم- (وَ لَم يَكُ مِنَ الْمُشرِكِينَ) بیان حنیف است که آنحضرت نه مایل بشرک بود و نه داخل در مشرکین.

پنجم- شاكِراً لِأَنعُمِهِ اجتَباهُ وَ هَداهُ إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ و دیگر از اوصاف حسنه ابراهیم علیه السّلام شکر گذارنده نعمتهای الهی بود نعمت کوچک و بزرگی باو نمیرسید مگر اینکه شکر مینمود و نعمتهای خدا را قدردانی میکرد و چون چنین بود حق تعالی او را گرامی داشت و بازاء صفات خجسته او تفضلاتی باو کرامت نمود: یکی (اجتبیه) از بین انبیاء او را برگزید و او را خلیل خود گردانید، و دیگر (هداه) او را هدایت گردانید بطریق مستقیم براهیکه سر انجام آن قرب جوار ربّ العالمین است.

وَ آتَيناهُ فِي الدُّنيا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِينَ و دیگر از تفضلاتیکه در باره ابراهیم علیه السّلام نمودیم اینکه است که در دنیا

صفحه : ۲۵۹

باو نیکی دادیم، شاید مقصود از حسنه در دنیا اولاد نیک مثل اسحق و اسماعیل باو عطاء نمودیم یا ذکر جمیل او که در تمام زبانها در هر زمانی جاری است و محبت او در دلها متمرکز گردیده یا اینکه نبیّ خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از نسل او بوجود آمده، و نیز در آخرت ابراهیم (ع) از جمله صالحین و شایسته‌گان گردیده.

ثُمَّ أَوحَينا إِلَيكَ أَنِ اتَّبِع مِلَّةَ إِبراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشرِكِينَ بعضی از مفسرین گفته که (ثُمَّ) اشاره است بتعظیم منزلت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اعلام بر اینکه است که بالاترین چیزیکه کرامت بخلیل خدا عطاء نموده اتّباع رسول اللّه بوده.

در مفردات گفته (المِلَّة) کالدین و هو اسم لما شرع اللّه تعالی لعباده علی لسان الانبیاء لیتوصّلوا به الی جوار اللّه و الفرق بینهما و بین الدین انّ الملهٔ لا تضاف الّا الی النبی (ع) الذی تسند الیه نحو (فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبراهِيمَ الخ).

یعنی ملت مثل دین است که خدای تعالی برای بندگانش مشروع گردانیده بزبان انبیاء برای اینکه بآن متوصّل گردند بجوار خدای تعالی و فرق بین دین و ملّت اینکه است که ملت نسبت داده نمیشود مگر بنبی مثل اینکه فرموده متابعت کنید ملهٔ ابراهیم را.

خلاصه آیه خبر میدهد که ما بتو وحی نمودیم که متابعت نما کیش ابراهیم علیه السّلام را که او حنیف بود یعنی مایل بحق بود و

همیشه در راه مستقیم توحید قدم میگذارد و از مشرکین نبود و مردم را دعوت مینمود بیکتا پرستی و خلع ندّ و شریک.
اگر گفته شود پیغمبر ما صلّی اللّه علیه و آله و سلّم افضل از ابراهیم (ع) بود چگونه فاضل باید تابع مفضول گردد.
پاسخ- چون ابراهیم (ع) سبقت در زمان داشت بر پیروی حق اینکه است که در اینکه جهت تابع گردیدن فاضل بر مفضول مانعی ندارد.
(مجمع البیان)

صفحه : ۲۶۰

گویند اینکه جمله (وَ ما کانَ مِنَ الْمُشْرِکِینَ) ردّ قول مشرکین قریش است که میگفتند تابع ملت ابراهیم میباشیم و اعتراض بآنها است که ابراهیم (ع) مشرک نبود.
إِنَّما جُعِلَ السَّبْتُ عَلَی الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَیَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کانُوا فِیهِ یَخْتَلِفُونَ در معنی آیه مفسرین گفته‌اند یهودیها چون مراعات حکم شنبه را ننمودند که مأمور شده بودند در شنبه بکاری از امور دنیا اشتغال ننمایند و صید ماهی نکنند آنها مخالفت نمودند اینکه بود که در آن اختلاف نمودند، و بعضی گفته‌اند معنی آیه اینست که وبال ترک احترام شنبه که مسخ است برای کسانی گردانیدیم که در آن اختلاف نمودند یکبار صید میکردند و یکبار حرام میدانستند و خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که پروردگار تو بحق و عدل حکم میکند بین آنچه را که یهودی‌ها در امر شنبه اختلاف نمودند.
ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ در آیه سه طریق برای ارشاد خلق و راهنمائی بسوی حق تعالی برسولش دستور میفرماید: اول- طریق حکمت و شاید مقصود از حکمت، حکمت نظری باشد که رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را موظّف میگرداند که مردم را از راه برهان و دلیل عقلشان براه معرفت و شناسائی مبدء متعال ارشاد گرداند تا اینکه خودشان بعقل خدا داده‌شان بحقائق پی ببرند و دیگر شکّ و ریبی پیرامون آنها نگردد.
دوم- از طریق ارشاد موعظه حسنه است و اینکه نسبت بکسانی است که طریق دلیل و برهان را نمیدانند که بایستی رسول (ص) آنها را از راه موعظه و اندرز نیکو بسوی حقیقت راه نمائی نماید، و اینکه موعظه را مقیّد کرده بحسنه شاید مقصود چنین باشد که باید با هر کس بقد و گنجایش فهم و استعدادش و بطرز روش اخلاقی و حالات روانی و سجیّه او وی را ارشاد بحق نماید، فهم و استعداد همه در قبول نمودن حق یکطور نیست ممکن است یک موعظه بکسی تأثیر کند

صفحه : ۲۶۱

و همان بدیگری تأثیر نکند اینکه است که واعظ باید بطور لیّن و مدارا تکلم نماید و هر کسی را بطرزی موعظه نماید و اینکه است موعظه حسنه.
سوم- از طریق ارشاد بحق مجادله است و اینکه قسم از ارشاد راجع بکسانی است که نه طریق برهان را میدانند و نه موعظه حسنه بآنان تأثیر میکند پیمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مأمور میگردد که با آنها از راه جدل منازعه کند، و یکی از طریق جدل ظاهرا اینکه است که مسلّمیات طرف را میگیرند و بر خودش حجت قرار میدهند و جدل را مقیّد گردانید (بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ) یعنی ای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اگر طریق حکمت و برهان عقلی و نیز موعظه نیکو باین مردم تأثیر ننمود بطریق جدل آنطوریکه نیکوتر باشد با آنها تکلم نما بطوری که آنها را ملزم گردانی.
إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ شاید اشاره باین باشد که اینکه روش و اینکه طور ارشاد وظیفه رسالت تو است که بایستی حجت بر خلق تمام گردد و هر کس نصیب خود را از طریق هدایت یافتن ببرد و خدا عالم‌تر است هم

بهدایت یافته شدگان و هم بآنهائیکه از طریق حق گمراه کردیده‌اند.

وَ إِن عاقَبتُم فَعاقِبُوا بِمِثلِ ما عُوقِبتُم بِهِ وَ لَئِن صَبَرتُم لَهُوَ خَيرٌ لِلصّابِرِينَ در شأن نزول آیه بعضی از مفسرین چنین گفته‌اند که در جنگ احد موقعی که مسلمین شکست خوردند و بسیاری از مؤمنین شهید گردیده از جمله آنها حمزهٔ بن عبد المطلب شهید گردید و بامر هند زن ابو سفیان شکم آنحضرت را کفار پاره نمودند و جگر او را در آوردند و آن ملعونه دندان گرفت و گویند در دهن پلید او سنگ گردید و نیز کفار بعضی از شهداء مؤمنین را مثله نمودند مؤمنین گفتند اگر ما ظفر یافتیم هفتاد نفر آنها را زنده مثله خواهیم نمود، و بقولی خود حضرت رسول (ص) چنین فرمود که هفتاد نفر آنها را زنده مثله مینمائیم اینکه بود که آیه نازل گردید که هر گاه خواستید انتقام بکشید باید بقدری که بشما تعدّی و ستم شده انتقام بکشید نه زیادتر و از آیه عموم استفاده میشود

صفحه : ۲۶۲

و اختصاص بمورد ندارد و یا اینکه در مورد مجازات مؤمنین مأمور گردیده‌اند که در انتقام تعدّی نشود و باید اختصار نمایند بمثل و اشاره نموده بحسن اخلاقی نظر به اینکه که یکی از صفات برجسته بلکه بالاترین اوصاف حمیده انسانی صبر و عفو است حتی از دشمن اینکه است که در اینکه آیه فرموده اگر صبر کنید و از جفائی که بشما رسید گذشت نمائید و انتقام نکشید برای صابرین بهتر خواهد بود.

وَ اصبِر وَ ما صَبرُكَ إِلّا بِاللّهِ وَ لا تَحزَن عَلَيهِم وَ لا تَكُ فِي ضَيقٍ مِمّا يَمكُرُونَ الخ معلوم میشود حضرتش از واقعه جنگ احد و شهید شدن مؤمنین مخصوصا عمّ بزرگوارش حمزه بسیار محزون و متأسف گردیده که در آیه مأمور بصبر میگردد که بر جفاء کفار و مشرکین بردباری نما و صبر تو نیست مگر بتوفیق خدا و بر شهداء محزون مباش و از آنچه کفار و مشرکین از مکر و خدعه نسبت بتو میکنند دلتنگ مباش زیرا همانا حقیقهٔ لطف و رحمت خدا شامل حال کسانی است که متقی و پرهیزکار گردیده و آنهائیکه نیکوکارانند.

صفحه : ۲۶۳

سوره بنی اسرائیل

اشاره

مکیهٔ و هی مائهٔ و احدی عشر آیهٔ

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ

سُبحانَ الَّذِي أَسرى بِعَبدِهِ لَيلاً مِنَ المَسجِدِ الحَرامِ إِلَى المَسجِدِ الأَقصَى الَّذِي بارَكنا حَولَهُ لِنُرِيَهُ مِن آياتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ (۱) وَ آتَينا مُوسَى الكِتابَ وَ جَعَلناهُ هُدىً لِبَنِي إِسرائِيلَ أَلّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً (۲) ذُرِّيَّةَ مَن حَمَلنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كانَ عَبداً شَكُوراً (۳) وَ قَضَينا إِلى بَنِي إِسرائِيلَ فِي الكِتابِ لَتُفسِدُنَّ فِي الأَرضِ مَرَّتَينِ وَ لَتَعلُنَّ عُلُوًّا كَبِيراً (۴)

فَإِذا جاءَ وَعدُ أُولاهُما بَعَثنا عَلَيكُم عِباداً لَنا أُولِي بَأسٍ شَدِيدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّيارِ وَ كانَ وَعداً مَفعُولاً (۵) ثُمَّ رَدَدنا لَكُمُ الكَرَّةَ عَلَيهِم وَ

أَمدَدناكُم بِأَموالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلناكُم أَكثَرَ نَفِيراً (۶) إِن أَحسَنتُم أَحسَنتُم لِأَنفُسِكُم وَ إِن أَسَأتُم فَلَها فَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُم وَ لِيَدخُلُوا المَسجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوا تَتبِيراً (۷) عَسى رَبُّكُم أَن يَرحَمَكُم وَ إِن عُدتُم عُدنا وَ جَعَلنا جَهَنَّمَ لِلكافِرِينَ حَصِيراً (۸)

صفحه : ۲۶۴

سوره بنی اسرائیل مکی است مگر پنج آیه آن (وَ لا تَقتُلُوا النَّفس، وَ لا تَقرَبُوا الزِّنی، أُولئِكَ الَّذِينَ يَدعُون، و أَقِمِ الصَّلاةَ، وَ آتِ ذَا القُربى حَقَّه) که برای حسن اینکه پنج آیه مدنی است و نزد قتاده و إبن عباس همه مکی است مگر هشت آیه (وَ إِن كادُوا لَيَفتِنُونَكَ، الى قوله: وَ قُل رَبِّ أَدخِلنِي مُدخَلَ صِدقٍ) و عدد آیات آن صد و یازده است نزد کوفی، و نزد دیگران صد و ده آیه است و در آیه (لِلأَذقانِ سُجَّداً) اختلاف است. (منهج)

(ترجمه آیات)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

پاك و منزّه خدائی است که در مبارك شبی بنده خود محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را از مسجد الحرام (مکه معظمه) بمسجد بالاتری که اطرافش را برکت داده سیر داد تا اینکه آیات (قدرت) خود را باو بنمایانیم و بحقیقت خداوند شنوا و بینا است (۱)

و بموسی کتاب (تورات) عطاء نمودیم و آن کتاب را سبب هدایت برای بنی اسرائیل قرار دادیم تا اینکه غیر از من کسی را حافظ و نگهبان قرار ندهند (۲)

(بنی اسرائیل) ذرّیه کسانی بودند که آنان را با نوح در کشتی حمل نمودیم همانا نوح بنده‌ئی بود بسیار شکر کننده (۳)

و بسوی بنی اسرائیل در کتاب (آفرینش) چنین حکم نمودیم که البته در زمین دو مرتبه فساد خواهند نمود و هر آینه سرکشی و تسلط و علوّ جابرانه مینمائید (۴)

و وقتی نوبت اول (از فساد کردن شما رسید) بندگان جنگجو و نیرومند سخت را (چون بخت نصر) بر شما مسلط میگردانیم تا آنجا که در داخل خانه‌های شما را جستجو کنند و اینکه وعده حتما واقع خواهد بود (۵)

پس از آن دفعه دیگر شما را بر آنها غالب گردانیدیم و بمال و اولاد شما را مدد دادیم و از حیث جمعیت و نفرات زیادتر قرار دادیم (۶)

اگر نیکی نمودید بنفسهای خودتان نیکی نموده‌اید و

صفحه : ۲۶۵

هر گاه بدی کردید آنهم بازگشت بخودتان مینماید و وعده دوم رسید تا اینکه رویهای شما زشت گردد یعنی آثار غم و اندوه بر بشره شما پدیدار گردد و دچار ستم و فساد گردید و در مسجد (بیت المقدس) داخل گردید همان طوری که اول مرتبه داخل میشدید (و آنان چنین بودند که بهر کس میرسیدند نابود میگردانیدند و بهر کس تسلط می‌یافتند وی را هلاك میکردند (۷)

(و پس از عقوبت دوم) شاید پروردگار شما بشما رحم کند و هر گاه شما بگناه و ستمگری برگردید ما هم بمجازات و عقوبت سوم برمیگردیم و جهنم را زندان کافرین قرار دادیم (۸)

.

صفحه : ۲۶۶

(توضیح آیات)

سُبحانَ‌الَّذِی أَسری بِعَبدِهِ لَیلًا مِنَ‌المَسجِدِ الحَرامِ إِلَی المَسجِدِ الأَقصَی (سُبحانَ) منصوب است بر مصدر بودن و در معنی چنین میشود (اسبّح تسبیحا) و در شأن نزول آیه گفته‌اند آیه راجع بسیر دادن خدا است حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را، حضرتش شبی در مکه نماز مغرب را در مسجد الحرام نمود و در همان شب از مسجد سیر داده شد و نماز صبح را نیز در مسجد الحرام انجام داد باجماع مسلمین حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را شبی از مکه حرکت دادند بسوی شام و از مکه تا شام چهل شب راه بود و از بیت المقدس در همان شب بسوی آسمان صعود نمود و ببیت المعمور و سدرهٔ المنتهی رسید، و بقولی واقعه معراج یک سال قبل از هجرت رسول اللّه (ص) از مکه بمدینه انجام گرفت.

الَّذِی بارَکنا حَولَهُ‌لِنُرِیَهُ‌مِن آیاتِنا إِنَّهُ‌هُوَ السَّمِیعُ‌البَصِیرُ (بارَکنا حَولَهُ) بیان اوصاف بیت المقدس است که مشتمل و جامع برکات دنیا و آخرت است، برکات دین زیرا که معبد و عبادتگاه انبیاء و محل هبوط وحی بوده، برکات دنیا برای اینکه محل نهرهای جاری و اشجار بسیار مثمر و میوه‌جات بسیار است آیه خبر میدهد که ما رسول خود را بچنین محلّی سیر دادیم تا اینکه باو بنمایانیم آیات بزرگ عجیب عالم خلقت را و او را بسوی آسمان عروج دادیم تا اینکه برسد ببیت المعمور و مقام انبیاء و بسدرهٔ المنتهی که شاید اشاره بمنتهی درجه صعود امکانی است و آیات الهی را مشاهده نماید.

بروایتی چون روز آنشب بیان نمود که شب گذشته مرا به بیت المقدس و از آنجا بآسمان بردند و منازل انبیاء و آیات الهی را مشاهده نمودم قریش او را تکذیب نمودند و حضرت بنشانهائی بر آنان صدق خود را اثبات نمود، از جمله خبر داد بکسیکه در بیت المقدس رفته بود و اوصاف مسجد را بیان کرد و آنشخص تصدیق نمود، و نیز خبر داد بقافله‌هائیکه در راه بودند و شتران آنها

صفحه : ۲۶۷

را شماره نمود و فرمود جلو شتران آنها شتری است اورق و هنگام طلوع فجر قافله وارد میشوند و چنین شتری جلو آنها است و منکرین قبل از طلوع فجر جلو رفتند و حقیقت را همان طوری که از حضرتش شنیده بودند بدون کم و زیاد مشاهده نمودند با اینکه حال قریش ایمان نیاوردند. (طبرسی) برای وضوح اجمالی از توضیحات مجمع البیان را ترجمه مینمایم:

چنین گفته امّا آن محلی را که آنحضرت را بآن جا سیر دادند آن بیت المقدس بود و قرآن ناطق بر آنست و مسلمانی آنرا انکار ننموده و اینکه بعضی گفته‌اند در خواب بوده ظاهر البطلان است زیرا اگر چنین بود معجزه و برهانی نبود و روایات بسیاری در اثبات آن وارد شده و در قضیه معراج و صعود رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بآسمان احادیث بسیاری وارد شده و جماعتی از صحابه مثل إبن عباس، إبن مسعود، انس، جابر بن عبد اللّه انصاری، حذیفه، عایشه، امّ هانی و غیر از اینها از نبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت نموده‌اند و بعضی زیادتر و بعضی کمتر و کیفیت آنرا نقل نموده‌اند و تمام آنها بچهار وجه تقسیم میگردد:

۱- آنچه را که بتواتر اخبار علم بصحت آنست و قطع و یقین حاصل میگردد ۲- آنچه را که در اخبار راجع بمعراج واقع شده و عقل تجویز میکند و اصول از آن اباء ندارد (یعنی بر خلاف حکم عقل نیست) ما آنرا تجویز میکنیم و بقطع و یقین میدانیم که در بیداری بوده نه در خواب.

۳- آنچه را که ظاهر آن با بعض اصول مخالف است (یعنی منافی با بعضی از قوانین است) مگر اینکه ممکن است تأویل نمود بطوری که موافق با حق و دلیل عقلی باشد.

۴- آنچه را که ظاهرش صحیح نیست و بر وجه صحیح هم نمیتوان تطبیق نمود مگر بطور تعسّف بعید و در چنین موردی بهتر اینکه

است که قبول نشود.

اما آن قسم اول که قطعی است اینکه است که اجمالا میدانیم (و یقین داریم بسیر دادن آنحضرت صلّی اللّه علیه و آله و سلّم)

صفحه : ۲۶۸

و اما دوم یعنی دور زدن او در آسمانها و دیدن انبیاء و عرش و سدرة المنتهی و بهشت و جهنم و امثال اینها.

و اما سوم آنطوریکه در روایات رسیده که طائفه‌ئی را دیدم در بهشت متنعّم و جماعتی در جهنم معذّب بودند پس محمول است بر اینکه صفت آنها را دیده یا نامهای آنان را شنیده.

و اما چهارم مثل آنچه روایت شده که حضرتش با خدا تکلم نمود و خدا را دید و با خدا بر تختی نشست و نحو ذلك از آنچه ظاهرش تشبیه را ایجاب مینماید و خدای تعالی منزّهٔ از چنین نسبتها است و همچنین آنچه روایت شده که شکمش را شکافتند و آنرا شستند در صورتی که او صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از هر عیب و نقصی طاهر و مطهّر بود و چگونه ممکن است قلب و اعتقاد بآب طاهر گردد (پایان) آری اصل وقوع معراج و حرکت حضرت از مکه بمسجد اقصی که تفسیر ببیت المقدس شده در قرآن مجید بآن تصریح شده و صعود او بآسمان و مشاهده آیات الهی و اینکه در بیداری بوده نه در خواب باجماع تمام مسلمین محقق و ثابت گردیده، و اگر اینکه آیه اول سوره (اسراء) را با آیات سوره (و النجم) ضمیمه نمائیم از آیه آنجا که فرموده (وَ هُوَ بِالأُفُقِ الأَعلی، ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی، فَکانَ قابَ قَوسَینِ أَو أَدنی) تا آنجا که فرموده (لَقَد رَأی مِن آیاتِ رَبِّهِ الکُبری) با توجیهاتی که مفسرین در آنجا نموده‌اند و در جلد ششم اینکه تفسیر مخزن العرفان راجع بهمان آیات سوره (و النجم) توجیهاتی نموده‌ایم و فرق بین علوم حکماء و علوم انبیاء و نیز راجع بوحی که مخصوص انبیاء است و الهام که مخصوص باولیاء است را تا اندازه‌ئی بیان نمودیم بآن جا رجوع شود مطلب معلوم میشود.

و در اینجا گوئیم که از قوله تعالی (ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی فَکانَ قابَ قَوسَینِ أَو أَدنی) توان استفاده نمود که حضرتش بقدری بجوار قرب احدیت نزدیک گردید که ابدیت و ازلیت یعنی بتمام عوالم امکانی احاطه نموده و اهل بهشت در بهشت و اهل جهنم را در جهنم بعلم لدنّی دیده و مشاهده نموده باشد زیرا چنانچه در محل

صفحه : ۲۶۹

خود مبرهن گردیده نبیّ خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مظهر و نماینده صفات جلال و جمال ذو الجلال بوده و شکی نیست که علم الهی بتمام موجودات گذشته و آینده احاطه دارد بلکه نسبت بعلم ازلی حق تعالی گذشته و آینده‌ئی تصور ندارد تمام عوالم ممکنات و تمام ازمنه در علم حضوری او آنی مینماید و چنین است امکنه نقطه‌ئی مینماید بنا بر اینکه چه ضرر دارد که گفته شود بدلالت آیات در شب معراج خداوند پرده بشریت را از جلو چشم رسولش برداشته که تمام موجودات امکانی را از گذشته و آینده در نظر مبارکش ارائه داده شده باشد و بهمه احاطه نموده.

آری آن قسم چهارمیکه طبرسی طرد کرده و قبول ننمود چون بظاهر مخالف تقدیس و تنزیه حق تعالی است بایستی قبول ننمود مگر اینکه بوجه صحیح حمل نمائیم و آنهم داعی نداریم که در آیات توجیهی بنمائیم که موهم تشبیه گردد.

و نیز طبرسی گفته از جمله اخباریکه در حکایات معراج وارد شده اینکه است که روایت شده نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرموده (من در مکه بودم و جبرئیل آمد و گفت ای محمّد (ص) برخیز من برخواستم و با او رفتم تا درب خانه و با جبرئیل میکائیل و اسرافیل بودند و جبرئیل براق را آورد و او بزرگتر از خر و کوچکتر از قاطر بود، صورتش مثل صورت انسان و دمش مثل دم گاو و یالش مثل یال اسب و ستونهای بدنش مثل شتر بود و بر او زینی بود از بهشت و برای آن دو بال بود از دو طرف رانهای او و هر

گام برداشتن او باندازه منتهای دیدن چشم او بود، جبرئیل گفت سوار شو من سوار شدم و گذشتم تا رسیدم ببیت المقدس تا آنجا که فرموده چون ببیت المقدس رسیدم در آن هنگام ملائکه‌هائی از آسمان از نزد ربّ العزة با بشارت و کرامت نزول نمودند و من در بیت المقدس نماز خواندم، و در بعض روایات است که ابراهیم علیه السّلام با جمعی از انبیاء مرا بشارت داد پس از آن آنحضرت اوصاف موسی (ع) و عیسی (ع) را بیان نمود پس از آن جبرئیل دست مرا گرفت و برد بسوی سنگی و نشانید مرا بر روی آن سنگ آنوقت بسوی

صفحه : ۲۷۰

آسمان صعود نمودم و از حسن و جمال مثل آنرا ندیده بودم پس بآسمان دنیا صعود نمودم و عجائب و ملکوت آنرا دیدم و ملائکه بر من سلام نمودند پس از آن جبرئیل مرا بسوی آسمان دوم برد و در آنجا عیسی بن مریم و یحیی بن زکریّا را دیدیم پس از آن مرا بسوی آسمان سوّم بالا برد و در آنجا یوسف را دیدم و بسوی آسمان چهارم بالا برد در آنجا ادریس را دیدم و از آنجا مرا بآسمان پنجم بالا برد و در آنجا هارون را دیدم و از آنجا مرا بآسمان ششم بالا برد و در آنجا خلق کثیری بودند و در آنها کروبیین را دیدم پس جبرئیل مرا بآسمان هفتم بالا برد در آنجا ابراهیم (ع) را دیدم پس از آن درجه درجه بالا رفتم تا باعلا علّیین رسیدیم و حضرت آنرا وصف نمود تا آنجا که گفت خدا با من تکلّم نمود و من با او تکلم نمودم و بهشت و جهنم و عرش و سدرة المنتهی را دیدم پس از آن بمکه برگشتم و صبح که برای مردم گفتم مرا ابو جهل و مشرکین تکذیب نمودند. (مجمع البیان) راجع بکیفیت معراج اخبار بسیار است لکن نمیتوان گفت تمامش معتبر و عین واقع است زیرا که بسیاری از آنها سند صحیح ندارد لکن باجماع مسلمین اینکه اندازه یقینی است که حضرتش با همین جسم طبیعی بآسمان صعود نمود و صعود نمودن بدنش از جهت قوّت و غلبه روح شریف آن بزرگوار بوده زیرا که باعتراف تمام عقلاء مقام روحانی آن بزرگوار در اعلا درجه قوّت و نورانیت و دارای حکمت و تجرد و استیلاء بوده و نظر بقوت وجودش دارای اراده و عزم قوی و تفوق و استیلاء بر ماده طبیعی داشته و بر ما سوی احاطه نموده و باین لحاظ وقتی باذن حق تعالی در مادّیات نفوذ نمود و عالم طبیعت از جسم و جسمانیات در سیطره وجودش و نفوذ حکمش در آمده و پا بر دوش ملائکه گذارده و از کون و مکان بالا رفته تا آنکه آثار صنع خالقش را بعیان ببیند و بمعرفتش افزوده گردد چنانچه در قوله تعالی حکایة از ابراهیم (ع) که گفته (وَ لٰکِن لِیَطمَئِنَّ قَلبِی) در بعض تفاسیر چنین گفته اگر در زمانهای پیش کسی منکر اینگونه

صفحه : ۲۷۱

مطالب میشد مثل عروج بآسمان برای اینکه بود که آنرا محال می‌پنداشت لکن در اینکه زمان حالیه پس از اینکه علماء مادی و فلاسفه طبیعی ببعضی از قوای مندرجه در طبیعت پی برده‌اند و از روی همان کشفیاتی نموده‌اند آیا پس از اینکه آثار مجالی برای انکار باقی می‌ماند که در کمون عالم طبیعت قوائی مندرج است که خدا برای اثبات پیمبری رسول خودش او را مطّلع گردانیده و بدون وسائل مادی بآن قوّه مغناطیسیه که در هر فردی مرتبه ضعیف آن هست، و همچنین قوای دیگری مثل قوّه جاذبه و امثال آن که در پیمبرش قوی گردانیده بطوری که بتواند باندازه‌ئی که مشیت الهی اقتضاء نموده در عالم طبیعت تصرف نماید و از خود خارق العاده‌ئی نشان دهد و اصول معجزات روی همین مبنا است چیزی

بر خلاف قانون طبیعت نیست.

علماء تفسیر و متکلمین اجماعا گفته‌اند که مراد از لفظ (عبد) در آیه شریفه حضرت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و اجماعا گفته‌اند که اینکه آیه شریفه در باره معراج نازل شده است اگر چه اینکه آیه شریفه سوره اسراء دلالتی برای معراج رسول

خدا بآسمانها ندارد امّا اگر آنرا بآيات و النجم منضم كنيم مقصود حاصل ميشود در بين ملل اسلامى كسى منكر معراج رسول اكرم (ص) نيست ولى در دو مقام اختلاف كرده‌اند يكى در وقت معراج و ديگر در كيفيت آن، انس بن مالك و حسن بصرى گفته‌اند قبل از مبعوث شدن به پيغمبرى معراج اتفاق افتاده، اينكه قول بى‌مأخذ است و مقبول نيست، و عايشه گفته قسم بخداى تعالى بدن رسول هيچ وقت از بين ما گم نشد فقط روح مقدس او بآسمان عروج نمود، حسن بصرى گفته معراج رسول خدا (ص) در خواب اتفاق افتاده و نيز تمام حالات را در خواب ديده، غير از اينها تمام اصحاب و اكثر علماء غير از فلاسفه بمعراج جسمانى قائل شده و گفته‌اند كه با همان جسم پاك بآسمان عروج نمود، اما فلاسفه معراج را روحانى گفته‌اند، حاصل اينكه در معراج و حقيقت آن اينكه اختلافات هست، اما در وقوع معراج بين ملل اسلام اختلافى نيست و حكايت معراج را اختصارا

صفحه : ۲۷۲

چنين ذكر كرده‌اند: شبى كه معراج اتفاق افتاد صبح آن شب رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم حكايت معراج را براى امّ هانى دختر ابو طالب عليه السّلام بيان فرمود گفت ديشب مرا از اينجا ببيت المقدس بردند و از آنجا بآسمان صعود نمودم بعد رسول خدا (ص) خواست از منزل امّ هانى خارج شود امّ هانى لباس او را گرفت و گفت از منزل بيرون نرو رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرمود چرا گفت ميترسم نزد قريش بروى و با آنها صحبت كنى و تو را تكذيب كنند فرمود باكى ندارم بعد خارج شد و بمسجد الحرام رفت و آنجا نشست أبو جهل آمد پهلوى او نشست پرسيد يا محمّد (ص) تازه چيزى هست فرمود آرى ديشب من بسفر رفتم أبو جهل گفت بكجا رفتى فرمود ببيت المقدس أبو جهل گفت امروز هم به اينكه جا آمدى فرمود آرى أبو جهل سخن ديگرى نگفت و انكار نكرد خوف نمود كه اگر انكار كند رسول خدا هم منكر شده ديگر براى جماعت صحبت نكند گفت اينكه سخنان را كه براى من گفتى براى قوم هم ميگوئى، فرمود البته ميگويم أبو جهل نداء داد اى جماعت قريش اينجا جمع شويد جماعت قريش همه آمده و جمع شدند أبو جهل گفت اى محمّد (ص) حرف بزن تا ببينيم ديشب كجا رفتى فرمود بلى ديشب ببيت المقدس سير نمودم قريش بشنيدن چنين سخنى گفتند شب رفته دوباره صبح اينجا حاضر شدى فرمود آرى جماعت قريش بعضى دست زدند برخى دستهاى خود را روى سر گذاردند اغلب خنديدند، از آنها كه بدين اسلام وارد شده بودند بعضى مرتد شدند، بين جماعت قريش اشخاصى بودند كه بيت المقدس را ديده بودند گفتند وصف مسجد را براى ما بيان كن رسول خدا (ص) بيان كرد جماعت على رغم تصوّر خود كه حضرت ببيت المقدس رفته تصديق كرده گفتند وصف مسجد را نيكو كردى، كاروان قريش سال يك مرتبه براى تجارت بشام ميرفت آنزمان كاروان در شام بود از اينجهت گفتند اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از كاروان بما خبر بده آيا در اثناء راه آنها را ديدى فرمود فلان طائفه در محلى بنام روحا منزل كرده بودند شترى گم كرده جستجو ميكردند يك قدح هم آب داشتند بمن عطش غلبه

صفحه : ۲۷۳

كرد آن آب را خوردم از اهل آن كاروان سؤال كنيد آيا چنين بوده است در آن قدح آب ديدند يا نه قريش گفتند اينكه علامتى است، بعد فرمود در كاروان فلان طائفه دو نفر فلان و فلان در سر زمن (ذى مر) هر دو بر شترى نشسته بودند شترشان رم كرد آنها را زمين زد دست يكى هم شكست از آنها سؤال كنيد آيا چنين بوده است، قريش گفتند از كاروان خودمان بما خبر بده فرمود كاروان شما را در تنعيم ديدم تعداد جماعت و شتران را بيان كرد و فرمود وقت صبح در موقع طلوع آفتاب بعقبه ميرسند از همه جلوتر شترى است كه داراى پشم سفيد و قرمز است و دو جوال دارد در يك طرف چنين چيز و در طرف ديگر فلان چيز است ، گفتند اينكه علامت بزرگى است صبح رو بعقبه رفتند و منتظر كاروان شدند يكى گفت قسم بخداى تعالى اينكه است آفتاب

دیگری گفت قسم بخدای تعالی اینک کاروان آمد شتر پشم سفید و قرمز پیشاپیش آنها است، اینکه علامت را جماعت قریش دیدند و ایمان نیاوردند گفتند سحر بزرگی است بعد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم رفتن بآسمان را بآنها خبر داد بیشتر بر کفر و عنادشان افزوده شد و بیشتر دشمن رسول خدا (ص) گشتند (در هر مقام که لفظ فلان بیان شده از راوی است و الّا رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم همه را بنام بیان فرموده) (تفسیر میر محمّد کریم) وَ آتَینا مُوسَی الکِتابَ وَ جَعَلناهُ هُدیً لِبَنِی إِسرائِیلَ أَلّا تَتَّخِذُوا مِن دُونِی وَکِیلًا آیه در مقام امتنان بر موسی (ع) بر آمده که باو کتابی (یعنی تورات) عطاء نمودیم که بر بنی اسرائیل حجهٔ و هدایت و ارشاد باشد، بنی اسرائیل اولادان یعقوب بودند و یعقوب نبیره ابراهیم بود، و در آن کتاب آنان را ارشاد نمودیم که بجز خدا اتّکاء و پناه گاهی برای خود نگیرند.

ذُرِّیَّةَ مَن حَمَلنا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ کانَ عَبداً شَکُوراً مفسرین گفته‌اند مقصود از (مَن حَمَلنا) (سام) است و آن جدّ ابراهیم علیه السّلام بود و ابراهیم جدّ بنی اسرائیل است یعنی ای اسرائیل یاد کنید و متذکر گردید وقتی که خدای تعالی آباء و اجداد شما را از طوفان نوح (ع) نجات داد

صفحه : ۲۷۴

(إِنَّهُ الخ) ارشاد باین است که نجات یافتن نوح و کسان او در اثر اینکه بود که نوح (ع) بنده شاکر بود که در همه حالات از اکل و شرب و لبس و قیام و قعود و نشسته و خوابیده نعمتهای خدا را در نظر آورده و بقلب و زبان و بفعل و عمل شکر گذاری مینمود، و شاید آیه اشاره باین باشد که ای بنی اسرائیل شما هم بایستی برویّه او عمل نمائید و نعمتهای بزرگ خدا را که از جمله آنها دین اسلام است در نظر آورید و پیرو آن گردید تا اینکه نعمت شما زیاد گردد (لَئِن شَکَرتُم لَأَزِیدَنَّکُم وَ لَئِن کَفَرتُم إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ).

وَ قَضَینا إِلی بَنِی إِسرائِیلَ فِی الکِتابِ لَتُفسِدُنَّ فِی الأَرضِ مَرَّتَینِ وَ لَتَعلُنَّ عُلُوًّا کَبِیراً خدای متعال برسولش خبر میدهد که ما در کتاب تورات ببنی اسرائیل خبر دادیم و اعلام نمودیم که محققا و بدون شک ذریّه و اولادان شما در زمین دو مرتبه فساد خواهند نمود و علوّ و سرکشی میکنند و فساد بزرگ در زمین مینمایند بریختن خون انبیاء و اخذ عدوانی، و بقول إبن عباس و إبن مسعود و إبن زید فساد اول آنها کشتن زکریّا (ع) و فساد دوم قتل یحیی بن زکریا (ع) بود پس از کشتن زکریا خداوند بر آنان (شاپور ذو الاکتاف) سلطانی از ملوک فارس را مسلط گردانید، و پس از کشتن یحیی بر آنان بخت نصر را مسلط گردانید و آن مردی از بابل بود و اینکه عذابها پاداش سرکشی و علوّ آنها بود که در زمین فساد نمودند.

و بقولی فساد اول آنها کشتن شعیای پیغمبر بود و فساد دوم قتل یحیی، و محمّد بن اسحق گفته مرتبه اول بخت نصر بر آنها مسلط گردید و در مرتبه دوم ملکی از پادشاهان بابل، و بقول دیگر اول جالوت بر آنها مسلط گردید و داود جالوت را کشت و دوم بخت نصر.

فَإِذا جاءَ وَعدُ أُولاهُما بَعَثنا عَلَیکُم عِباداً لَنا أُولِی بَأسٍ شَدِیدٍ فَجاسُوا خِلالَ الدِّیارِ وَ کانَ وَعداً مَفعُولًا (عِباداً لَنا) یعنی صاحب شوکت و قوّت.

صفحه : ۲۷۵

برای وضوح آیه اجمالی از مجمع البیان را ترجمه مینمایم چنین گفته:

(القصّه) مفسرین در اینکه حکایت دو وعده که در آیه تذکر داده اختلاف شدید نموده‌اند، اولی اینکه است که اول بطور مختصر آنچه مهم‌تر است بیان نمائیم چنین گفته‌اند در مرتبه اول پس از اینکه بنی اسرائیل طغیان نمودند خداوند بر آنان ملک فارس را مسلط گردانید و بقولی بخت نصر بود و بقول دیگر ملکی از ملوک بابل را بر آنها غالب گردانید و بر آنها خروج نمود و آنها را

محاصره كرد و بيت المقدس را فتح نمود، و بقولى بخت نصر مالك بابل بعد از سحاريب و از جيش نمرود و حرام زاده بود كه براى وى پدرى معلوم نيست و بر بيت المقدس غالب گرديد مسجد را خراب كرد و تورات را سوزانيد و كشته‌ها را در مسجد ريخت و براى خون بهاى يحيى هفتاد هزار نفر را كشت و اولادان آنها را اسير نمود و اموال آنها را با هفتاد هزار نفر اسير ببابل برد و آنها صد سال در دست او ماندند و مجوس را ببندگى گرفت پس از آن خداوند بر آنها تفضل نمود و بسلطانى از ملوك فارس كه عارف بخدا بود امر كرد كه آنها را ببيت المقدس برگردانيد پس آنها صد سال بر طريق مستقيم و طاعت و عبادت ساكن بودند.

پس از آن بنى اسرائيل در معاصى و فساد عود نمودند پس ملكى از پادشاهان روم بنام انطياخوس بر آنان مسلط گرديد و مسجد بيت المقدس را خراب گردانيد و اهلش را اسير نمود، و حذيفه گفته ملك روميه‌ئى با آنها جنگ نمود و آنها را اسير گردانيد، و محمّد بن اسحق گفته بنى اسرائيل معصيت خدا را نمودند و در آنان جوانان بودند و خداوند از آنها گذشت كرد و اول چيزيكه بسبب گناهشان بر آنها نازل گرديد اينكه بود كه بر آنها شعيا بپيمبرى مبعوث گرديد و او قبل از زكريّا بود و آن كسى بود كه بعيسى (ع) و محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم بشارت داد و بنى اسرائيل را سلطانى بود و شعيا او را ارشاد مينمود و آن سلطان مريض گرديده و سنحاريب آمد درب بيت المقدس با ششصد هزار رايت پس شعيا دعا كرد و پادشاه شفا يافت و تمام لشگر سنحاريب مردند و از آنان نجات پيدا ننمود

صفحه : ۲۷۶

مگر پنج نفر و سنجاريب فرار كرد و عقب او كسى را فرستادند كه او را بگيرد و خداوند امر نمود او را رها كنيد كه بقومش آنچه بر او گذشته خبر دهد و پس از هفت سال سنحاريب مرد و ملك بنى اسرائيل هلاك گرديد و بين بنى اسرائيل اغتشاش گرديد بعضى بعضى را ميكشتند شعيا آنها را وعظ و خطابه مينمود و آنها قصد كشتن او را نمودند او فرار نمود و داخل درختى گرديد درخت را قطع نمودند پس از آن خداوند ارميا سبط هارون را مبعوث گردانيد و او چون آنان را چنين ديد از بين آنها بيرون رفت و بخت نصر و لشگريان او وارد بيت المقدس شدند و كردند آنچه كردند پس از آن با اسراء بنى اسرائيل بسوى بابل رفت، و اينكه حكايت دفعه اول بود، و بقولى سبب آن كشتن يحيى بن زكريا بود و او اينكه بود كه پادشاه بنى اسرائيل ميخواست با دختر زنش ازدواج كند يحيى ممانعت نمود آن زن با يحيى كينه ورزيد و سلطان را وادار بر قتل يحيى گردانيد و بقولى خون يحيى ميجوشيد تا وقتى كه بخت نصر هفتاد هزار يا هفتاد و دو هزار آنها را كشت آنوقت خون آرام گرفت و همه گفته‌اند كه يحيى بن زكريا در فساد دوم كشته شد و مقاتل گفته بين فساد اول و دوم دويست و ده سال طول كشيد و بقولى بخت نصر با بنى اسرائيل در مرتبه اول جنگ كرد و در مرتبه ثانى ملوك فارس و روم با آنها جنگ نمودند و آن وقتى بود كه يحيى را كشتند پس ملوك فارس صد و هشتاد هزار آنها را كشت و بيت المقدس را خراب نمودند و آن خرابى باقى بود تا وقتى كه عمر آنرا بنا نمود، و بقولى در فساد اول جالوت با آنها جنگ نمود و در ثانى بخت نصر (و اللّه اعلم). (پايان) ثُمَّ رَدَدنا لَكُمُ‌الكَرَّةَ عَلَيهِم وَ أَمدَدناكُم بِأَموالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلناكُم أَكثَرَ نَفِيراً پس از آنكه در اثر فساد شما بنى اسرائيل بخت نصر را يا ملكى از ملوك بابل را بر شما مسلط گردانيديم كه شما را كشت و اسير نمود و مالهاى شما را غارت كرد شما را بمال و اولاد مدد داديم و كثرت نفرات شما را بسيار گردانيديم

صفحه : ۲۷۷

إِن أَحسَنتُم أَحسَنتُم لِأَنفُسِكُم وَ إِن أَسَأتُم فَلَها گويا ذات متعال در اينكه آيه بانسان تذكر ميدهد كه اى افراد بشر بدانيد كار و عمل نيك يا شرّ و بد بازگشت بخود انسان ميكند هر عمل نيكى كه انجام دهد بخودش كرده و نيز عمل بد چنين است، اشاره به اينكه كه بنى اسرائيل چون طغيان نمودند و در زمين فساد كردند همان عكس العمل آنها بود كه بصورت ديگرى بر خودشان وارد

گردید خدای رحمن بر کسی ستم روا ندارد.

فَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُم وَ لِيَدخُلُوا المَسجِدَ كَما دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيُتَبِّرُوا ما عَلَوا تَتبِيراً مفسرين گويند وعده دوم عذاب بنی اسرائیل پس از مدت دویست و ده سال انجام گرفت و گویند آن بعد از کشتن شعیای نبی بود که آنها فساد نمودند و آن پیمبر را کشتند اینکه بود که انطیاحوس رومی یا غیر آن باختلاف آراء بر آنان مسلط گردید تا اینکه از شدّت غم روهای بنی اسرائیلیان سیاه گردید و آنها داخ بیت المقدس گردیدند همان طوری که در مرتبه اول بخت نصر داخل بیت المقدس گردیده بود تا اینکه هلاک و اعدام کنند آنچه را که بر آن غلبه نمایند.

عَسى رَبُّكُم أَن يَرحَمَكُم وَ إِن عُدتُم عُدنا وَ جَعَلنا جَهَنَّمَ لِلكافِرِينَ حَصِيراً شاید پروردگار شما با کثرت گناه و نزول عذاب اگر توبه کردید باز بشما ترحّم نماید و عذاب را از شما دفع فرماید و هر گاه شما بخطاء و طغیان و ظلم ببندگان خدا عود کنید ما نیز عذاب و سخط را بر شما برمیگردانیم و قرار دادیم جهنم را برای کافرها زندان.

اگر چه اینکه آیات حکایت بنی اسرائیل است که در زمان پیشین در اثر طغیان و فساد و ظلم ببندگان خدا بپاداش عملشان دو مرتبه مبتلا بعذاب و شکنجه دنیوی شدند لکن غرض تنبیه و اندرز بتمام افراد بشر است که هر گاه در زمین فساد کنند و باولیاء الهی ستم نمایند مبتلا بعذاب خواهند گردید و اینکه هر کسی بدست خودش عذاب را برای خود فراهم مینماید (ما أَصابَكُم مِن مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَت أَيدِيكُم)

صفحه : ۲۷۸

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۹ تا ۱۷]

اشاره

إِنَّ هذَا القُرآنَ يَهدِي لِلَّتِي هِيَ أَقوَمُ وَ يُبَشِّرُ المُؤمِنِينَ الَّذِينَ يَعمَلُونَ الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُم أَجراً كَبِيراً (۹) وَ أَنَّ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ أَعتَدنا لَهُم عَذاباً أَلِيماً (۱۰) وَ يَدعُ الإِنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالخَيرِ وَ كانَ الإِنسانُ عَجُولاً (۱۱) وَ جَعَلنَا اللَّيلَ وَ النَّهارَ آيَتَينِ فَمَحَونا آيَةَ اللَّيلِ وَ جَعَلنا آيَةَ النَّهارِ مُبصِرَةً لِتَبتَغُوا فَضلاً مِن رَبِّكُم وَ لِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الحِسابَ وَ كُلَّ شَيءٍ فَصَّلناهُ تَفصِيلاً (۱۲) وَ كُلَّ إِنسانٍ أَلزَمناهُ طائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخرِجُ لَهُ يَومَ القِيامَةِ كِتاباً يَلقاهُ مَنشُوراً (۱۳)

اقرَأ كِتابَكَ كَفى بِنَفسِكَ اليَومَ عَلَيكَ حَسِيباً (۱۴) مَنِ اهتَدى فَإِنَّما يَهتَدِي لِنَفسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى وَ ما كُنّا مُعَذِّبِينَ حَتّى نَبعَثَ رَسُولاً (۱۵) وَ إِذا أَرَدنا أَن نُهلِكَ قَريَةً أَمَرنا مُترَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَقَّ عَلَيهَا القَولُ فَدَمَّرناها تَدمِيراً (۱۶) وَ كَم أَهلَكنا مِنَ القُرُونِ مِن بَعدِ نُوحٍ وَ كَفى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً (۱۷)

صفحه : ۲۷۹

[ترجمه]

بحقيقت اينكه قرآن هدايت ميكند خلق را بطريقى كه ثابت‌تر و پاينده‌تر است و بشارت ميدهد مؤمنين و اهل ايمانى را كه نيكوكار باشند كه براى آنها اجر بزرگ ثابت گرديده (۹)

و آنهائيكه بآخرت ايمان نياوردند براى آنان عذاب دردناك آماده نموده‌ايم (۱۰)

انسان (از روی نادانی) بر خود شرّ را می‌طلبد همان طوری که خیر و خوبی را می‌طلبد و انسان بسیار شتاب کار است (۱۱)

و ما قرار دادیم شب و روز را دو نشانه (قـدرت) پس نشانه شب را محو نمودیم و قرار دادیم روز را برای بینائی شـما تا اینکه بجوئید فضل و رحمتی از جانب پروردگار خودتان و برای اینکه شـما عـدد سالها و حساب را بدانیـد و هر چیزی را که بآن محتاجیـد از هم جدا نمودیم و بیان کردیم و مفصّل گردانیدیم (۱۲)

و هر انسانی را ملزم گردانیدیم (و نامه اعمالش را) طوق گردنش قرار دادیم و روز قیامت برای او کتابی باز کرده بیرون میآوریم که تمام آنرا (یکدفعه) ملاحظه میکند (۱۳)

و باو میگویند بخوان نامه اعمال خودت را و خودت کافی میباشی که امروز بحساب خود برسی (۱۴)

کسیکه هدایت یافت بنفع و سعادت خود راه یافته و کسیکه (از طریق حق) گمراه گردید آنهم ضـرر (گمراهیش) بر خودش وارد میگردد و هیـچ کس بـار عمل کس دیگر را بـدوش نمیگیرد و ما چنین نیستیم که کسـی را عـذاب کنیم تا وقتی که رسولی مبعوث گردانیم (۱۵)

و وقتی اراده نمودیم اهـل قریهئی را هلاـک گردانیم بمترفین آنهـا امر مینمـائیم (بامر تکوینی) که آنان در زمین فسق و فجور نمائید پس چون امر عذاب بر آنها محقق گردید همه را هلاک گردانیم (۱۶)

و چه بسیار از قریه و دهی که بعـد از نوح آنها را هلاک گردانیـدیم و کافی است پروردگار تو که بگناه بنـدگان خویش دانا و بینا است (۱۷)

.

صفحه : ۲۸۰

(توضیح آیات)

اشاره

إِنَّ هذَا القُرآنَ یَهدِی لِلَّتِی هِیَ أَقوَمُ (أَقوَمُ) افعل التفضیل از قیام است و قیام مقابل قعود و بمعنی ایستادگی و مقاومت نمودن بر عمل است و خدای تعالی اینکه ملت حنیفه را موصوف گردانیده بقیام، در سوره روم آیه ۴۳ فرمود (فَأَقِم وَجهَکَ لِلدِّینِ القَیِّمِ).

و چون دین اسـلام بر بـاقی ادیـان (بـا اینکه تمـام ادیان هر یک در مرتبه و موقعیت خود محکم و ثابت بودنـد) از دو جهت مزیت و برتری داشته اینکه است که آنرا بصیغه (افعل التفضیل) ستوده، یکی برتری آن از جهت استحکام قوانین و شرایع و شمول احکام و دستورات آنست که جـامع تمـام وظـائف انسـانی از امور دنیوی و اخروی او هر یـک روی میزان عقل و منطق صـحیح قرار گرفته و کوچک‌تر نقطه ضعفی در آن دیده نمیشود و ناتمامی در آن یافت نمیگردد.

و دیگر از جهت بقاء و دوام آن بر تمام ادیان برتری دارد و نسخ بردار نیست لکن باقی ادیان محـدود و مقیّد بزمان خودشان و پس از آن احکام آن جاری بوده تا وقتی که رسول مرسلی قیام ننموده که بعضی از احکام آنرا نسخ نماید مثل دین و شریعت موسی (ع) و عیسـی (ع) که هر یک در مرتبه خود کامل لکن بمبعوث گردیدن رسول خاتم صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم بسیاری از احکام آن بمقتضای زمان نسـخ گردیـده لکن دین اسلام نزد عارفین و دانشـمندان و کسانیکه نظر دقیق در آیات قرآنی دارنـد ظاهر و واضـح است که دستورات و احکـام آن چنان محکم و استوار و جامع است که تا قیام قیامت نسبت بهر زمانی احکامش جاری و منطبق بر

مقتضی زمان فعالیت میکند.

وَ یُبَشِّرُ المُؤمِنِینَ الَّذِینَ یَعمَلُونَ الصّالِحاتِ أَنَّ لَهُم أَجراً کَبِیراً قرآن بمؤمنین بشارت و مژده میدهد که بحقیقت برای آنان پاداش بزرگ مهیّا گردیده (الَّذِینَ) موصول با صله‌اش صفت مؤمنین است اشاره به اینکه که

صفحه : ۲۸۱

آن مؤمنینی که ایمانشان توأم با اعمال صالح گردیده برای آنها پاداش بزرگ مهیّا است، معلوم است اجر و پاداش که خدای بزرگ بزرگ میشمارد نظر ببزرگی خودش چقدر عظیم و بزرگ است.

وَ أَنَّ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ أَعتَدنا لَهُم عَذاباً أَلِیماً و نیز قرآن بشارت میدهد بمؤمنین که برای کفار و دشمنان شما عذاب دردناک مهیا کرده‌ایم و قرآن بمؤمنین دو بشارت میدهد یکی اجر بزرگ برای خودشان و دیگر عذاب برای کفار پس در مقابل مؤمنین منکرین معاد را مطرح نموده زیرا که یک رکن ایمان تصدیق و اذعان بمعاد است و کسیکه از روی حقیقت و دانستگی بمعاد روحانی و جسمانی اعتراف ننماید از کفار محسوب میگردد و لو آنکه بخدای یگانه بزبان اعتراف نماید زیرا کسیکه منکر معاد گردید در واقع منکر مبدء هم گردیده زیرا که منکر معاد در حقیقت منکر علم و قدرت و حکمت الهی است و چنین کسی بمبدء و معاد هر دو کافر گردیده اینکه است که همانطوری که برای مؤمنین اجر بزرگ مهیا است برای کافرین عذاب بزرگ دردناک مهیا گردیده (جَزاءً وِفاقاً).

وَ یَدعُ الإِنسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالخَیرِ وَ کانَ الإِنسانُ عَجُولًا آیه ظاهرا در مقام مذمت نوع انسان است و دعاء بطور مطلق بمعنی طلب است و یکی از اوصاف نکوهیده انسانی را در اینکه آیه تذکر میدهد اینکه است که با اینکه همیشه در طلب خیر و سعادت و کمال پافشاری میکند و طالب آن است چون در کارها و رسیدن بهدف خود عجول است (عجول) صیغه مبالغه و بمعنی شتاب زدگی در کار است چون انسان بسیار در گرفتن خیر که شاید مقصود مال باشد یا مطلق آنچه را که خیر و کمال میپندارد شتاب زدگی میکند و شرّ را بجای خیر می‌طلبد در صورتی که رسیدن بکمال در اینکه عالم طبیعی ممکن نیست برای کسی تحقق یابد مگر پس از مشقت و زحمت که ممکن است بتدریج برای طالب آن پدید گردد.

صفحه : ۲۸۲

و بقولی مقصود از دعاء بمعنی عرفی طلب نمودن از خدا است آنچه را گمان میکند خیر است در صورتی که شاید آنچه میطلبد نسبت بوی شرّ است و چون در طلب خیر عجول است شرّ را خیر میپندارد و بدون فکر و رو به در طلب آن میرود.

وَ جَعَلنَا اللَّیلَ وَ النَّهارَ آیَتَینِ فَمَحَونا آیَةَ اللَّیلِ وَ جَعَلنا آیَةَ النَّهارِ مُبصِرَةً لِتَبتَغُوا فَضلًا مِن رَبِّکُم وَ لِتَعلَمُوا عَدَدَ السِّنِینَ وَ الحِسابَ وَ کُلَّ شَیءٍ فَصَّلناهُ تَفصِیلًا آیه در مقام تذکر تفضلات و آثار قدرت و رحمتی است که در آفرینش شب و روز پدیدار گردانیده و بعضی از حکمت پیدایش شب و روز را مطرح مینماید ۱- تذکر میدهد که شب و روز دو آیت و دو نشانه از قدرت و علم و حکمت پروردگار را جلوه میدهند. ۲- اشاره به اینکه که عالم خلقت که نشانه بارز و ظاهر آن شب و روز است علی الدوام در معرض محو و فناء میباشند (کُلُّ شَیءٍ هالِکٌ إِلّا وَجهَهُ) سوره قصص آیه آخر (کُلُّ مَن عَلَیها فانٍ وَ یَبقی وَجهُ رَبِّکَ ذُو الجَلالِ وَ الإِکرامِ) سوره رحمن آیه ۲۶، و حدّ یقف ندارند.

۳- در مقام امتنان بر انسان بر آمده که در اینکه کون و فساد شب و روز تفضّلی است برای بشر که شب و تاریکی را محو نمودیم و روز روشن را جلوه دادیم و در آن فوائد بسیاری نهفته: ۱- شما افراد بشر در روشنائی روز دنبال کسب و عمل بروید تا اینکه از فضل و رحمت پروردگارتان تمتع ببرید و تأمین زندگانی و امرار حیات نمائید.

۲- در پی در آمدن شب و روز، ماه و سال و هفته برای شما تعیین میگردد تا بتوانید کارهای خود را روی حساب بیاورید.

۳- شاید مقصود (از کُلَّ شَیءٍ فَصَّلناهُ تَفصِیلًا) اینکه باشد که بشب و روز زمان و مدت معلوم میگردد و بزمان و مدت اشیاء از هم تمیز داده میشود و بعدد و حساب اشیاء شماره میگردد و هر چیزی در جای خود شناخته میشود.

صفحه : ۲۸۳

وَ کُلَّ إِنسانٍ أَلزَمناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَ نُخرِجُ لَهُ یَومَ القِیامَهِٔ کِتاباً یَلقاهُ مَنشُوراً، اقرَأ کِتابَکَ کَفی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ حَسِیباً

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- عمل هر انسانی را از خیر و شرّ ملازم وی گردانیدیم (که از وی جدا نمیگردد). (إبن عباس و مجاهد و قتاده) ۲- عمل هر انسانی را مثل طوق در گردنش قرار دادیم و هیچوقت از او جدا نمیشود و بنا بر عادت عرب است که عمل را تشبیه بطائر نموده‌اند مثل اینکه گویند طائر او چنین و چنان شد و مثل قوله تعالی (قالُوا طائِرُکُم مَعَکُم) و قوله (إِنَّما طائِرُهُم عِندَ اللّهِ).

۳- طائره یمنه و شومه (خوبی و برکت او و شرّ و ضرر او). (حسن) ۴- مقصود حظ و نصیب او است از خیر و شرّ.

۵- تخصیص بگردن برای اینستکه گردن محل طوق و زینت است برای نیکوکار و نیز گردن محل غلّ است برای بدکار.

۶- طائر او نامه عمل او است. (ابی عبیده و قتیبی) ۷- برای هر انسانی در نفس خودش برای عملش دلیلی قرار دادیم زیرا که طائر نزد عرب اینکه است که بر امور کائنه استدلال میکند بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود که هر انسانی خودش دلیل بر نفس خود و شاهد بر او است اگر نیکوکار باشد طائرش میمون و اگر بد عمل باشد طائرش مذموم و بد خواهد بود (مجمع البیان) وَ نُخرِجُ لَهُ یَومَ القِیامَهِٔ کِتاباً یَلقاهُ مَنشُوراً کتاب اعمال که پیچیده شده بگردنش مثل طوق بسته شده در روز قیامت از گردنش باز میشود و نزد وی حاضر میگردد و آنچه انسان در مدت عمر دنیویش عمل نموده و در آن ثابت گردیده و تمامش احصاء و شماره شده و چیزی از آن واگذار نگردیده پس خطاب بوی میرسد که بخوان نامه عملت را.

صفحه : ۲۸۴

اقرَأ کِتابَکَ کَفی بِنَفسِکَ الیَومَ عَلَیکَ حَسِیباً تو امروز کافی میباشی برای اینکه بحساب خود رسیدگی نمائی قوله تعالی حکایهٔ از قول کفار فرموده وقتی نامه عملشان باز میشود گویند یا وَیلَتَنا ما لِهذَا الکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهًٔ وَ لا کَبِیرَهًٔ إِلّا أَحصاها) یعنی وای بر ما عجب نامه عملی است که کوچک و بزرگی نیست مگر نوشته شده، و نیز قوله تعالی (وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً) اعمال گذشته چنان در نظر وی ظاهر و هویدا میگردد که گویا الان مشغول بآن است.

و شاید سرّش اینکه باشد که آنچه انسان در ایّام زندگانی خود عمل میکند و آنچه از محسّنات اعمال و ملکات که از وی بروز و ظهور نموده و آنچه از اعمال و اخلاق نکوهیده که در باطن خود اندوخته گردانیده تماما بدون کم و زیاد برایش ظاهر میگردد حتی کلمه‌ئی که از دهنش خارج گردیده یا نظریکه نموده یا در قلبش چیزی خطور کرده تماما بدون کم و زیاد در دفتر آفرینش و در لوح نفس او موجود است زیرا که هیچ عمل کوچک و بزرگی از خوب و بد معدوم نخواهد گردید، و چون هنگام مرگ آدمی میرسد دفتر اعمال و سجلّ احوال او بسته میگردد و در محل خود نزد علّام الغیوب محفوظ میماند و در روز قیامت که آخرین سیر انسانی بشمار میرود بیک صورت وحدانی جمعی نزد وی حاضر میگردد (آنوقت بوی گفته میشود (اقرَأ کِتابَکَ الخ) بخوان کتاب خودت را، و اگر انسان از جمله ابرار و نیکوکاران بوده و اوصاف ملکوتی در او غالب گردیده همان طوری که آیه خبر میدهد (إِنَّ

کِتابَ الأَبرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ) داخل در ملاء اعلا میگردد، و اگر از جمله اشـرار و بدبختان باشد و در مدت عمر اوصاف حیوانی بر قلبش چیره گردیده در باره چنین کسی صادق آید قوله تعالی (کَلّا إِنَّ کِتابَ الفُجّارِ لَفِي سِجِّينٍ).

خلاصه کتاب انسان همان صـفحه نفس وی است اگر نفس ناطقه انسانی بصـفات علیین آراسـته گردیده در روز رستاخیز جایگاه او در محل صدق (عِندَ

صفحه : ۲۸۵

مَلِيكٍ مُقتَدِرٍ) تحقق پذیرد و اگر متصف بصـفات سجیین گردیده و خود را بصفات فجار و اشقیاء آراسته گردانیده شکی نیست که چنین کسی داخل در حزب شیاطین و مطرودین میگردد و جایگاه وی دار عذاب و دوری از رحمت حق تعالی است زیرا که حقیقت و فعلیت هر فردی از بشر بشالوده اعمال و ملکات اخلاق او تظاهر مینماید (لَيسَ لِلإِنسانِ إِلّا ما سَعى).

مَنِ اهتَدى فَإِنَّما يَهتَدِي لِنَفسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى در مفردات گفته که (الوزر الثقل تشبيها بوزر الجبل و يعبّر بـذلک عن الاـثم کما يعبر عنه بالثقـل قال تعالی (لِيَحمِلُوا أَوزارَهُم کامِلَةً) و کقوله (وَ لَيَحمِلُنَّ أَثقالَهُم وَ أَثقالًا مَعَ أَثقالِهِم).

آیه خبر میدهد کسیکه هدایت یافت و راه سعادت و رستگاری را دریافت حقیقهٔ فائده هدایت یافتن او عاید نفس خودش میگردد و بغایت و فائـده وجودش و بسـعادت عظمی خواهـد رسـید، و نیز کسـیکه گمراه گردیـد آنهم ضـرر گمراهیش عائد خودش خواهد گردید و هر عملی از خیر یا شـرّ که از انسان ناشی گردد ملازم و همراه وی است و از او جدا نخواهد شد و وزر و وبال آن عمل هر گاه بد باشد بگردن او بسته شده و در قیامت باز میگردد و نزد وی حاضر میشود.

وَ ما کُنّا مُعَذِّبِينَ حَتّى نَبعَثَ رَسُولًا آیه ارشاد بر اینکه است که بمقتضای عدل سـنت الهی بر اینکه جاری شده که بدون اتمام حجت بر احـدی عـذاب روا نمیـدارد، و نیز از آیه میتوان استـفاده نمـود که در اینجـا مقصود از عـذاب دنیوی است نه اخروی مثل عـذابهائی که بر امم پیشـینیان مثل قوم عاد و ثمود یا جنگها و خونریزی‌ها که در همین امت اسلام واقع گردیـده که با ارسال رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و اظهـار معجزات دانسته و فهمیـده تکـذیب نمودنـد و باولیـاء الهی اذیت وارد کردنـد، و اکثر مفسـرین گفته‌اند عذاب اعمّ از دنیوی یا اخروی میباشد.

صفحه : ۲۸۶

وَ إِذا أَرَدنا أَن نُهلِکَ قَريَةً أَمَرنا مُترَفِيها فَفَسَقُوا فِيها فَحَقَّ عَلَيهَا القَولُ فَدَمَّرناها تَدمِيراً طبرسـی در تأویل اینکه آیه چهار وجه ذکر نموده و در آخر کلاـمش اختیـار نموده وجه اول را که خلاـصه‌اش اینست: که وقتی مـا اراده نمودیم اهل قریه‌ئی را هلاک گردانیم پس از قیـام حجت بر آنهـا و ارسال رسـل امر میکنیم (بمترفین) آنهـا یعنی بمتموّلین و رؤسـاء آنهـا بایمـان و طاعت تا اینکه بر آنها حجت محقق گردد و پس از آنکه بمعاصـی فاسق گردیدنـد عـذاب بر آنها محقق میگردد و بر آنها وعید واجب میشود پس ما آنان را هلاک میگردانیم، و اینکه رؤساء را تذکر داده برای اینکه است که غیر آنها تابع آنها میباشند.

(أَمَرنا) سه طور قرائت شـده و سیاهی قرآن همین است. دوم (آمرنا) یعنی زیاد نمودیم. سوم (امّرنا) یعنی امارت و سـلطنت دادیم. و اول بفتح همزه و دوم بمدّ آن، سوم بتشدید میم. و دلیل و شرح اینکه سه قرائت در مجمع البیان داده شده رجوع بآن جا شود.

وَ کَم أَهلَکنا مِنَ القُرُونِ مِن بَعدِ نُوحٍ وَ کَفى بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً (کَم) مفعول (أَهلَکنا) (مِن) تبيين (قرون) جمع قرن است و در مـدت قرن چهار قول است: ۱- صد و بیست سال. ۲- صد سال. ۳- هشتاد سال ۴- چهل سال. و بروایتی مرفوعه هشتاد و چهل سال رسیده.

یعنی چه بسیار از قرنهای پیشین بعد از نوح مثل قوم عاد و ثمود و قرنهائیکه بین آنها بود و برای شما پدیدار است که در اثر مخالفت آنها را هلاک گردانیدیم و خدا بگناه بندگانش بینا است و در خور گناهانشان جزا میدهد و از او چیزی فوت نمیشود.

صفحه : ۲۸۷

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۸ تا ۲۸]

اشاره

مَن كانَ يُرِيدُ العاجِلَةَ عَجَّلنا لَهُ فِيها ما نَشاءُ لِمَن نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلنا لَهُ جَهَنَّمَ يَصلاها مَذمُوماً مَدحُوراً (۱۸) وَ مَن أرادَ الآخِرَةَ وَ سَعى لَها سَعيَها وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِكَ كانَ سَعيُهُم مَشكُوراً (۱۹) كُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِن عَطاءِ رَبِّكَ وَ ما كانَ عَطاءُ رَبِّكَ مَحظُوراً (۲۰) انظُر كَيفَ فَضَّلنا بَعضَهُم عَلى بَعضٍ وَ لَلآخِرَةُ أَكبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَكبَرُ تَفضِيلاً (۲۱) لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقعُدَ مَذمُوماً مَخذُولاً (۲۲)
وَ قَضى رَبُّكَ أَلّا تَعبُدُوا إِلّا إِيّاهُ وَ بِالوالِدَينِ إِحساناً إِمّا يَبلُغَنَّ عِندَكَ الكِبَرَ أَحَدُهُما أَو كِلاهُما فَلا تَقُل لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنهَرهُما وَ قُل لَهُما قَولاً كَرِيماً (۲۳) وَ اخفِض لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَةِ وَ قُل رَبِّ ارحَمهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً (۲۴) رَبُّكُم أَعلَمُ بِما فِي نُفُوسِكُم إِن تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلأَوّابِينَ غَفُوراً (۲۵) وَ آتِ ذَا القُربى حَقَّهُ وَ المِسكِينَ وَ ابنَ السَّبِيلِ وَ لا تُبَذِّر تَبذِيراً (۲۶) إِنَّ المُبَذِّرِينَ كانُوا إِخوانَ الشَّياطِينِ وَ كانَ الشَّيطانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً (۲۷)
وَ إِمّا تُعرِضَنَّ عَنهُمُ ابتِغاءَ رَحمَةٍ مِن رَبِّكَ تَرجُوها فَقُل لَهُم قَولاً مَيسُوراً (۲۸)

صفحه : ۲۸۸

[ترجمه]

هر کس دنیا را بخواهد ما از دنیا آن اندازه‌ئیکه بخواهیم بهر کس که ما خواهیم از طالبان دنیا میدهیم پس از آن جهنم را برای او قرار میدهیم که در آید در آن در حالیکه مذمّت شده و مردود باشد (۱۸)
و کسیکه مرادش آخرت باشد و سعی و کوشش بسیار نماید در حالیکه مؤمن باشد چنین اشخاصی سعی و کوشش آنها (مقبول) و مشکور خواهد بود (۱۹)
هر یک (از دنیا طلبان و آخرت طلبان) را مدد خواهیم داد و اینکه از بخشش پروردگار تو است و عطاء پروردگار تو منع گردیده نشده (۲۰)
بنگر ما چگونه تفضیل و برتری دادیم بعضی را بر بعض دیگر و همانا مراتب و درجات آخرت بلندتر و برتری اهل آن بر یکدیگر زیادتر است (۲۱)
با خدا قرار مده خدای دیگر پس بنشینی در حالیکه بنکوهش و خذلان (ابدی) مبتلا خواهی گردید (۲۲)
و پروردگار تو حکم نمود که بندگان پرستش ننمایند مگر او را و بوالدین خود احسان نمایند و وقتی یکی (از پدر و مادر) یا هر دو آنها نزد تو بپیری برسند کلمه افّ بآنها مگوئید و بانگ بر آنها مزن و جواب درشت بحرف آنها نده و سخن نیکو بایشان بگو (۲۳)
و فرا گیر بر ایشان بال تذلّل و تواضع را یعنی تکبر و بزرگی نکن و بگو پروردگار من بآنها رحم کن همان طوری که مرا در کودکی تربیت نمودند (۲۴)

پروردگار شما عالم‌تر است بآنچه در نفسهای شما است اگر شما صالح و شایسته باشید حقیقهٔ خداوند آمرزنده کسانی است که (بتوبه و تضرّع) بازگشت باو مینمایند (۲۵)

و بخویشان و فقراء و رهگذران بهر یک حقّشان را عطاء نما و در انفاق زیادروی منما (۲۶)

محققا تبذیر و اسراف کنندگان برادران شیاطینند و شیطان بپروردگار خود کافر گردید (۲۷)

و اگر اعراض نمودی از محتاجان بامید رحمت پروردگار خود پس بکلام نیکو و سخن شیرین با آنها حرف بزن و آنان را دل خوش گردان (۲۸)

.

صفحه : ۲۸۹

(توضیح آیات)

مَن کانَ یُرِیدُ العاجِلَةَ عَجَّلنا لَهُ فِیها ما نَشاءُ لِمَن نُرِیدُ (لِمَن نُرِیدُ) بدل (لَهُ) بدل بعض از کل است، در اینکه آیه و آیه بعد طالبین دنیا و حظوظ عاجله را از طالبین آخرت جدا مینماید، مقصود از (عاجله) زندگانی طبیعی دنیوی و حظوظ نفسانی است و مقصود از آخرت حظوظ عقلائی و معنوی روحانی اخروی است.

و در اینکه آیات چون انسان را در عمل و اراده مختار قرار داده و همان طوری که در سوره بلد آیه ۱۱ پس از آفرینش انسان و رشد او فرموده (وَ هَدَیناهُ النَّجدَینِ) اشاره به اینکه که انسان پس از آنکه بعقل و رشد رسیده دو راه برای وی باز میگردد راه خیر و شرّ، راه سعادت و شقاوت، راه رسیدن بکمال نفسانی طبیعی و روحانی عقلی اینکه است که باختیار و اراده خود هر کدام را بخواهد چون در سجیه و طبیعت انسانی هر دو جهت گذاشته شده و حق تعالی در اعمال اختیاری وی را آزاد گردانیده و راه رسیدن بآنرا نیز برای او باز گردانیده که خودش بدست خود و بمیلش دانسته و فهمیده هر کدام را بخواهد و بطلبد قادر متعال برای او میسر گرداند و اگر غیر از اینکه بود اختیار معنائی نداشت و نظر بعموم فضل و احسانش سائل و طالبی را ردّ نمیکند چنانچه آیه تذکر میدهد کسیکه مراد و مقصودش از اعمالش نعمتهای طبیعی دنیوی باشد بزودی بمراد و مقصودش میرسد لکن رسیدن بآرزوها را مقیّد بدو قید گردانیده: یکی آن اندازه که بخواهیم و دیگر برای هر کس که بخواهیم نه برای همه طلب‌کنندگان، و بعبارت دیگر یکی مشیت که شاید مقصود از مشیت مصلحت نظام عالم باشد یعنی اگر خواسته او مخالف با حکمت نظام عالم نباشد، و دیگر اراده حق تعالی که و لو اینکه انسان در عمل مختار است لکن هیچ شیئی در عالم بدون اراده حق تعالی انجام نخواهد گرفت اینکه است که وقتی انسان باراده و میل خود کاری را خواست انجام

صفحه : ۲۹۰

بدهد چون اختیار بدستش داده قادر متعال اگر صلاح بداند برای وقوع آن اراده مینماید که واقع گردد.

ثُمَّ جَعَلنا لَهُ جَهَنَّمَ یَصلاها مَذمُوماً مَدحُوراً طالبین دنیا دو دسته‌اند بعضی چنان دنیا و امور طبیعی آنانرا فراگرفته که اصلا منکر مبدء و معاد گردیده‌اند، و دسته دیگر بمبدء و معاد در باطن ایمان دارند لکن چون ایمانشان تحقیقی و از روی بصیرت انجام نگرفته بلکه تقلیدی و از روی تعصّب دینی و گفته‌های غیر اظهار ایمان میکنند اینان کسانی میباشند که چون در دین بصیرت و علمی ندارند اینکه است که حظوظ دنیوی را عملا- ترجیح میدهند بر نعمتهای اخروی، و آیه خبر میدهد که برای چنین مردمانی جهنم را آماده نموده‌ایم که درآیند در آن در حالیکه مذمت گردیده شده و رانده شده از رحمتند، ظاهرا مقصود آن دسته اول باشند زیرا کسیکه

فقط همش و مرادش دنیا شد معلوم میشود بهیچ وجه دلبستگی بعالم دیگری ندارد و اینکه معنی از کلمه (یُرِیدُ) ظاهر میگردد قوله تعالی در سوره شوری آیه ۱۹ (مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الآخِرَةِ نَزِد لَهُ فِی حَرثِهِ وَ مَن کانَ یُرِیدُ حَرثَ الدُّنیا نُؤتِهِ مِنها وَ ما لَهُ فِی الآخِرَةِ مِن نَصِیبٍ).

لکن کسانیکه ایمان دارند و لو اینکه ایمانشان تقلیدی باشد چنین نیست که آنان منزل و مأوای همیشه‌گیشان چنانچه از آیه میتوان استفاده نمود جهنم باشد زیرا که ایمان تحقیقی و طلب ننمودن دنیا برای همه کس میسر نیست کسی که ایمان در قلبش نفوذ نموده چنین قدرت و نیروی روحی را دارد که فقط مراد و مطلبش امور اخروی باشد بطوری که اگر حظوظ دنیوی هم داشته باشد مقدمه برای فیوضات اخروی است و شکی نیست که ایمان ضعیف با طلب حظوظ دنیوی جمع میگردد، از اینجا معلوم میشود که آیه از تفصیلش ساکت است آیه ارائه میدهد که طالب دنیا از دنیا بهره‌برداری میکند و طالب آخرت از آخرت نصیب میبرد.

صفحه : ۲۹۱

وَ مَن أَرادَ الآخِرَةَ وَ سَعی لَها سَعیَها وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَأُولئِکَ کانَ سَعیُهُم مَشکُوراً دنیا مأخوذ از دنوّ و نزدیکی است و بمعنی پستی هم آمده و مقصود عالم طبیعت است که نزدیکترین عالم انسانی است که در آن پیدایش جسمانی و طبیعی نموده، و شاید مقصود از آخرت آخر منزل صعود و کمال انسانی باشد و آن موقعی است که هر فردی از بشر بمنتها درجه سعادت یا شقاوت خود خواهد رسید کسیکه مقصود و مرادش سرای باقی اخروی باشد در صورتی که متصف بدو صفت گردیده یکی ایمان واقعی حقیقی و دیگر سعی و کوشش در امور اخروی چنین کسانی که مراد و مقصودشان مقامات و فیوضات عالم آخرت و سرای باقی و کمال انسانی است سعی و کوششان لائق ستایش و هر گونه تعریف و تمجیدی است و تشکر خدا نسبت ببنده تفضلات و قبولی اعمال وی است. کُلًّا نُمِدُّ هؤُلاءِ وَ هَؤُلاءِ مِن عَطاءِ رَبِّکَ وَ ما کانَ عَطاءُ رَبِّکَ مَحظُوراً در مفردات گفته (اصل المدّ الجرّ و منه المدة للوقت الممتد و مدة الجرح و مدّ النهر و مدّه نهر آخر و مددت عینی الی کذا قال تعالی (وَ لا تَمُدَّنَّ عَینَیکَ الایة) هر یک از آن دو گروه طالبان دنیا و طالبان آخرت را مدد میدهیم تا اینکه بمقصود خود نائل گردند و اینکه عطاء و بخشش لطفی است از طرف پروردگار تو چنانچه در سوره آل عمران آیه ۱۹۳ فرموده (أَنِّی لا أُضِیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنکُم مِن ذَکَرٍ أَو أُنثی) خدای تعالی عمل هیچ عمل کننده‌ئی از مرد و زن را ضایع و بی‌ثمر نمیگرداند زیرا عطایا و بخششهای او را مانع و رادعی نیست و او کثیر الفضل و قدیم الاحسان است هر کسی را درخور عمل و استعدادش پاداش میدهد و چون طالبین دنیا در عملشان حظوظات دنیوی را می‌طلبند مقابل خواسته‌هایشان انعام و اکرام در باره آنها نموده و از لذائذ نفسانی و طبیعی آنانرا بهره‌مند میگرداند و در آخرت دیگر برای آنها از رحمت و نعمت نصیبی نخواهد بود، لکن برای طلّاب آخرت علاوه بر اینکه چنانچه وعده فرموده نعمتها و بخششهائی مهیّا و آماده گردانیده که (نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی

صفحه : ۲۹۲

خطور نموده) در دنیا نیز چنین اشخاص را وانمیگذارد و در همه حال آنها را یاری مینماید و از لذائذ جسمانی نیز بقدریکه مصلحت آنها در آن باشد آنان را متمتع میگرداند (و هذا فوز عظیم).

انظُر کَیفَ فَضَّلنا بَعضَهُم عَلی بَعضٍ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که بنگر و ببین که چگونه بعضی از افراد را بر بعض دیگر فضیلت و برتری دادیم، اشاره به اینکه که تفاوت درجات بستگی بنیت و سعی و کوشش در عمل دارد کسیکه وجهه قلبش بخدا و عالم آخرت که آخرین مرتبه کمال انسانی است معطوف گردیده (وَ هُوَ مُؤمِنٌ) فضیلت و سعادت اخروی را مقید بایمان گردانیده که دانسته شود که سعی و کوشش در عمل در صورتی مثمر فائده است و درجات عالی را برای انسان ایجاب

مينمايد كه با ايمان توأم باشد و مراتب و درجات بسته‌گی بمراتب ايمان دارد كه هر قدر ايمان قوی‌تر و شديدتر باشد درجه مؤمن بالاتر و عمل او نيكوتر ميگردد و درجات اخروی او بالاتر خواهد گرديد.

وَ لَلآخِرَةُ أَكبَرُ دَرَجاتٍ وَ أَكبَرُ تَفضِيلًا اشاره به اينكه كه آن مؤمنی كه برای آخرت سعی و كوشش نموده اگر چه در دنيا نيز مورد الطاف الهی شده و در حقيقت بلند مرتبه و در مقام عالی قرار گرفته و پيوسته در معرض نفحات رحمت الهی كامياب ميگردد لكن چون دنيا جای آزمايش و عمل است و آخرت محلّ پاداش اينكه است كه فرموده آن مؤمنی كه برای آخرت سعی و كوشش ميكند درجات و مقامات آخرتی او بالاتر و فضيلتش زيادتر است.

لا تَجعَل مَعَ‌اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتَقعُدَ مَذمُوماً مَخذُولًا اگر چه در ظاهر خطاب برسول است كه با خدا اله و معبود ديگر قرار مده كه هر گاه چنين كنی در موردی واقع ميگردی كه مبتلا بنكوهش و خذلان گرديده‌ئی لكن البته خدای تعالی ميدانسته كه هرگز رسولش با او اله ديگری

صفحه : ۲۹۳

قرار نميدهد و در اينكه صورت امر باو عقلائی نيست كه چنين كاری مكن اينكه است كه ممكن است در توجيه آيه گفته شود كه مقصود امر بامّت او باشد كه پس از اعتراف بوحدت حق تعالی با او معبود ديگری قرار ندهند، و ميشود آيه برای قطع طمع مشركين فرود آمده كه آنان دسيسه‌ها و تزويرهائی مينمودند كه رسول اكرم صلّی اللّه عليه و آله و سلّم را در بت‌پرستی با خود همراه گردانند وقتی آيه برای آنان خوانده شود ديگر طمعشان قطع ميگردد و يقين ميكنند كه هرگز رسول تابع آنها نخواهد گرديد، يا اينكه مراد آنستكه ای شنونده يا ای انسان قرار نده با خدا خدای ديگری، مثل اينكه معمول است كه در اول كتاب مينويسند (اعلم) و مراد هر شخص خواننده است نه شخص مخصوص.

وَ قَضی رَبُّكَ أَلّا تَعبُدُوا إِلّا إِيّاهُ وَ بِالوالِدَينِ إِحساناً إِمّا يَبلُغَنَّ عِندَكَ الكِبَرَ أَحَدُهُما أَو كِلاهُما (إمّا) ان شرطيه و ماء زائده است و مضمون جمله را بنون تأكيد ثقيله مؤكد گردانيده و (أَحَدُهُما) فاعل (يَبلُغَنَّ) و بعضی از قراء (يبلغان) قرائت نموده‌اند.

آيه احسان بپدر و مادر را مقرون با عبادت و پرستش خود گردانيده (وَ قَضی رَبُّكَ) يعنی ای محمّد (صلّی اللّه عليه و آله و سلّم) حكم جزمی قطعی از طرف پروردگار تو چنين صادر شده كه مؤمنين عبادت و پرستش ننمايند مگر او را (و بواو عطف) احسان بوالدين را معطوف بر عبادت خودش گردانيده، اشاره به اينكه كه همان طوری كه عبادت پروردگار كه آفريننده و پرورش دهنده بشر است بحكم عقل و وجدان لازم و محقق است و چون والدين نيز علت اعدادی وجود فرزندند و باضافه مربی جسم او و تربيت او ميباشند بحكم عقل و شرع احسان بآنان واجب است (هَل جَزاءُ الإِحسانِ إِلَّا الإِحسانُ) مخصوصا وقتی كه پدر و مادر بپيری رسيدند و عاجز و ناتوان گرديدند بايستی اولاد احسان در باره آنها را مؤكد گرداند.

صفحه : ۲۹۴

فَلا تَقُل لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنهَرهُما وَ قُل لَهُما قَولًا كَرِيماً (أُفٍّ) كلمه‌ئی است كه دلالت بر زجر و انزجار دارد، و (نهر) زجر نمودن بصدا است آيه امر ميفرمايد كه بايد اولاد بوالدين نيكی نمايد خصوصا موقع پيری و ضعف آنها كه در آنموقع بيشتر از اولادشان توقع نيكی دارند و زودتر رنج ميبرند، و نهی ميفرمايد مبادا كلمه ناملائمی بگويد و يا در برابر آنها صدا بلند كند كه آزرده خاطر گردند بلكه بايستی با ملاطفت و سخنهای نيكو و احسان رضايت آنها را بدست آورد، در احاديث عاق والدين يكی از گناهان كبيره بشمار آمده است.

وَ اخفِض لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَةِ وَ قُل رَبِّ ارحَمهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً (خفض جناح) كنايه از كمال تواضع و كوچكی در

مقابل والـدين است، خـداى جليل از راه فضل و كرم باولاد امر مينمايـد و امر را مؤكـد ميگردانـد كه علاوه بر اينكه بايستى بوالدين احسان نمائى و بقول و عمل آنانرا نرنجانى هر قدر بزرگ منش و متموّل باشى بايد در مقابل آنها كمال تواضع و كوچكى را بنمائى و بطور ملاطفت و شفقت با آنها عمل نمائى نه با خشونت، و نيز اضافه بر اينها بايستى در باره آنها دعاء كنى و بگوئى پروردگار من پدر و مادر من ترحّم فرما همان طورى كه مرا در كودكى تربيت نمودند.

رَبُّكُم أَعلَمُ بِما فِي نُفُوسِكُم إِن تَكُونُوا صالِحِينَ فَإِنَّهُ كانَ لِلأَوّابِينَ غَفُوراً آيه متفرع بر آيه بالا است و شايـد اشاره باين باشد كه يكى از خصوصـيات صلحاء و مردمان شايسته چنين است كه نسبت بوالدين احسان ميكنند و خداوند عالم‌تر است بصفات باطنى شما اگر شما صالح و متصف بصفت رأفت و رحم و احسان باشيد كمال مهربانى و ملاطفت و احسان بآنها را مراعات مينمائيد و هر گاه آنها بشما تعدّى نمودند غمض عين نموده و بردبارى مينمائيد و در مقام انتقام برنمى‌آئيد.

صفحه : ٢٩۵

وَ آتِ ذَا القُربى حَقَّهُ وَ المِسكِينَ وَ ابنَ السَّبِيلِ وَ لا تُبَذِّر تَبذِيراً (واو) در (وَ آتِ) عطف است بآيه بالا (وَ بِالوالِدَينِ إِحساناً) بالاترين حقـوق در مرتبـه اول حقـوق خـداى تعـالى بر بنـدگانست زيرا كـه او تعـالى علـت حقيقى وجـود اسـت كه اولاـ تصـديق و اعـتراف بوحدانيت او نمائيد و با او خدائى و الهى شـريك نگردانيد و در ثانى عبوديت و پرسـتش خود را منحصـر بآن فرد متعال گردانيد در مرتبه دوم احسان بوالـدين كه رديف عبادت و بنـدگى خود گردانيـده و اينكه طور بيان مبالغه در حكم را ميرسانـد، و نيز آيه بعد از آن مشعـر بر اينكه است كه احسان بپدر و مادر را يكى از صـفات و خصوصـيات و علامات مردمان صالح بشـمار آورده كه مردمان صالح چنينند كه بپدر و مادر نيكى ميكنند.

در مرتبه سوم كه آن نيز چنـد مرتبه دارد: مرتبه اول خويشـان كه بايستى هر كـدام را بجا و درجه خود حقّ آنها را اداء نمود، پس از آن فقراء و مستمندان و إبن سبيل يعنى راهگذران كه در سفر محتاج گردند و لو آنكه در وطن خود غنىّ و ثروتمند باشند.

خلاصه مسـئله حقوق و درجات آن يكى از مطالب بزرگ و مهمّ قانون شـرع اسـلام است كه اگر كسـى بـدرستى مراعات حقوق را بنمايد دين و دنياى او اصلاح خواهد گرديد و حكم و ترتيب و اندازه آن در علم فقه تعيين گرديده.

وَ لا تُبَذِّر تَبذِيراً (تبـذير) مأخوذ از تفريق و بمعنى پراكنـده كردن است، و شايـد مقصود اينكه باشد كه مال خود را در غير مصـرف عقلاـئى و شـرعى پراكنـده مگردان لكن ميتوان حكم را تعميم داد كه مطلق اسراف مـال را شامـل گردد و شاهـد بر آن قوله تعالى خطاب برسول اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نموده موقعيكه بروايت مشهور پيراهن خود را بسائل ميدهد (وَ لا تَجعَل يَدَكَ مَغلُولَةً إِلى عُنُقِكَ وَ لا تَبسُطها كُلَّ البَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً) و نيز آيات ديگرى كه دلالت دارد بر نهى مطلق اسراف در عمل و لو عمل خير باشد زيرا چون فضيلت روى نقطه وسط اعتدال واقع گرديده

صفحه : ٢٩۶

اينكه است كه هر عمل و كار خيرى كه در حـدّ وسط قرار گرفته باشد آن خير و خوب و قابل تمجيد و سـتايش است لكن عمل هر قـدر نيكو بنظر آيد وقتى از حدّ وسط منحرف گرديد بطرف افراط يا تفريط نيكوئى خود را از دست ميدهد و قبيح ميگردد، ببين در صورتى كه احسـان و انفـاق و مخصوصـا نسبت بفقراء چقـدر بنظر نيكو مى‌آيـد، بلكه ميتوان گفت كه از بالاـترين صـفات ارجمند انسان بشمار ميآيد با اينكه حال از تبذير و اسراف در آن نهى فرموده.

إِنَّ المُبَذِّرِينَ كانُوا إِخوانَ الشَّياطِينِ وَ كانَ الشَّيطانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً حكم تبـذير و اسـراف را مؤكّـد گردانيده كه تبذير كنندگان برادران شياطينند و عمل شيطان چنين است كه بنعمت پروردگار كفران ميكند.

شایـد اشـاره بـاین باشـد که چون مـال یکی از نعمتهـای الهی است که در مصـرفی که برای آن بوی کرامت شـده صـرف بنمایـد و کسیکه نعمت الهی را در غیر مصـرف صرف بنماید چنین کسی عملش عمل شیطانی است یعنی عملش شبیه بعمل شیطان است هم در صورت و هم در اثر زیرا که آن ملعون در اثر کفران نعمت خود را از آن مقام عالی واژگون گردانیـد، و تبـذیر و اسـراف کننـده در مال یا در غیر مال نیز چنین است که دیر یا زود نعمت از دستش گرفته خواهد شد.

وَ إِمّـا تُعرِضَنَّ عَنهُمُ ابتِغـاءَ رَحمَـةٍ مِن رَبِّکَ تَرجُوهـا فَقُل لَهُم قَولًا مَیسُوراً در شأن نزول آیه مفسـرین گفته‌انـد گاهی فقراء صـحابه از حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم چیزی می‌طلبیدند که حاضـر نبود حضرت شرم مینمود که جواب منفی بآنها بدهد و در مقام طلب برمیآمـد که از جائی بآنان برساند اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که هر گاه از تو چیزی می‌طلبند تو از آنها اعراض نما و برحمت پروردگار خود امیـدوار باش که از جائی بتو برسانـد و بسـخن نیکو با آنها تکلم نما و آنها را امیـدوار کن که بزودی خدا کار شما را آسان میگرداند و روزی شما را وسیع میکند.

و بقول دیگر اگر اعراض نمودی از کسانیکه در آیه بالا باعطاء آنها مأمور

صفحه : ۲۹۷

گردیـدی و چیزی نـداری بآنها بـدهی و شـرم میکنی آنها را رد کنی بسـخن نرم بآنها وعده بده اینکه بود که پس از نزول آیه چون سؤال میکردند و چیزی موجود نبود میفرمود (یرزقنا اللّه و ایّاکم من فضله) یعنی خدا ما و شما را از فضل خودش روزی بدهد.

صفحه : ۲۹۸

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۹ تا ۳۸]

اشاره

وَ لا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَةً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبسُطها کُلَّ البَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً (۲۹) إِنَّ رَبَّکَ یَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن یَشاءُ وَ یَقدِرُ إِنَّه کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۳۰) وَ لا تَقتُلُوا أَولادَکُم خَشیَةَ إِملاقٍ نَحنُ نَرزُقُهُم وَ إِیّاکُم إِنَّ قَتلَهُم کانَ خِطأً کَبِیراً (۳۱) وَ لا تَقرَبُوا الزِّنی إِنَّه کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِیلًا (۳۲) وَ لا تَقتُلُوا النَّفسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالحَقِّ وَ مَن قُتِلَ مَظلُوماً فَقَد جَعَلنا لِوَلِیِّهِ سُلطاناً فَلا یُسرِف فِی القَتلِ إِنَّه کانَ مَنصُوراً (۳۳)

وَ لا تَقرَبُوا مالَ الیَتِیمِ إِلّا بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ حَتّی یَبلُغَ أَشُدَّه وَ أَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ کانَ مَسؤُلًا (۳۴) وَ أَوفُوا الکَیلَ إِذا کِلتُم وَ زِنُوا بِالقِسطاسِ المُستَقِیمِ ذلِکَ خَیرٌ وَ أَحسَنُ تَأوِیلًا (۳۵) وَ لا تَقفُ ما لَیسَ لَکَ بِه عِلمٌ إِنَّ السَّمعَ وَ البَصَرَ وَ الفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنهُ مَسؤُلًا (۳۶) وَ لا تَمشِ فِی الأَرضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَن تَخرِقَ الأَرضَ وَ لَن تَبلُغَ الجِبالَ طُولًا (۳۷) کُلُّ ذلِکَ کانَ سَیِّئُه عِندَ رَبِّکَ مَکرُوهاً (۳۸)

صفحه : ۲۹۹

[ترجمه]

ای محمّـد نه دست خود را بگردن خود بسته انـداز (که هیـچ انفاق نکنی) و نه چنان باز کن (که بحـد اسراف برسد) و بنشینی در

حالیکه ملامت شده و برهنه باشی (۲۹)

همانا پروردگار تو روزی هر کس را بخواهد میگشاید و روزی هر کسی را بخواهد تنگ میکند زیرا که او بمصالح بندگانش دانا و بینا است (۳۰)

و از ترس فقر اولاد خود را نکشید ما آنها و شما را روزی میدهیم همانا کشتن آنها خطای بزرگی است (۳۱)

و بزنا نزدیک نگردید زیرا که زنا کار زشت و راهی است ناپسند (۳۲)

و مرتکب نشوید قتل نفسی را که خدا حرام کرده مگر بحق و کسیکه کشته گردد در حالیکه مظلوم باشد ما برای ولیّ او تسلط قرار دادیم و باید ولیّ در قصاص و خونریزی اسراف ننمائید همانا ما ولیّ را استیلاء دادیم (بر قصاص) (۳۳)

و نزدیک مال یتیم نشوید مگر بآن طوری که آن نیکوتر باشد تا موقعیکه یتیم بحد رشد رسد و بعهدی که بسته‌اید وفا کنید زیرا حقیقهً (در قیامت) سؤال کرده میشوید (۳۴)

و هر چه را که بکیل وزن میکنید تمام بدهید و بترازوی مستقیم (عدالت) بسنجید چنین کار برای عاقبت شما بهتر و نیکوتر است (۳۵)

و بر آنچه علم بآن نداری ثابت مباش زیرا که گوش و چشم و دل نزد حق تعالی مسئولند (۳۶)

و متکبرانه بر روی زمین راه مرو زیرا که تو نتوانی زمین را بشکافی و هرگز نتوانی ببلندی کوهها برسی

تمام اینها نزد پروردگار تو گناهست و ناپسند (۳۸)

.

صفحه : ۳۰۰

(توضیح آیات)

وَ لا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَهً إِلی عُنُقِکَ وَ لا تَبسُطها کُلَّ البَسطِ فَتَقعُدَ مَلُوماً مَحسُوراً در کتاب کافی از عجلان چنین روایت شده که گفته من نزد ابی عبد اللّه علیه السّلام بودم سائلی آمد و نزد آنحضرت مکیلی بود که در آن خرما بود آنحضرت دستش را از خرما پر کرد و باو داد پس از آن مرد دیگری آمد و سؤال نمود و ایستاد باز حضرت مشتی خرما گرفت و باو داد پس از آن باز شخص دیگری آمد چون خرما طلب نمود آنحضرت فرمود خدا ما و تو را روزی بدهد.

پس از آن فرمود کسی از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چیزی طلب نمینمود مگر اینکه بوی عطاء میکرد زنی پسر خود را خدمت حضرت فرستاد و بوی چنین دستور داد که اگر آنحضرت گفت چیزی نزد من نیست بگو پیراهنت را بمن بده پسر وقتی پیغام مادرش را آورد حضرت پیراهنش را گرفت و نزد او انداخت، و در نسخه دیگر (و اعطاه) یعنی بوی عطاء نمود پس خدای تعالی او را ادب نمود و گفت (وَ لا تَجعَل یَدَکَ مَغلُولَهً إِلی عُنُقِکَ) تا آخر آیه. (تفسیر المیزان) خلاصه آنکه شأن نزول آیه هر چه باشد خداوند رسولش را نهی میفرماید از اسراف و زیادروی در انفاق بطوریکه فقر و بی‌چارگی و احتیاج بیاورد و وقتی که در اسراف نمودن در انفاق نهی داشته باشد در تبذیر و صرف کردن مال در غیر موقع بطریق اولی نهی دارد زیرا که هر دو قسمش مذموم است و حدّ وسطش مطلوب آنهم در انفاق نه در تبذیر و تبذیر و لو دیناری باشد تا مطلوب است و تبذیر کننده بحکم عقل و شرع از طریق انسانیت مطرود گردیده بلکه میتوان گفت تبذیر کننده از زمره عقلاء خارج و در تعداد مجانین بشمار میرود زیرا که شکی نیست که مال بقدر رفع احتیاج مطلوب است و فاقد آن مثل آدم دست بسته می‌ماند که هیچ کار و عمل از آنچه صلاح دین و دنیای وی و دیگران است از دستش

صفحه : ۳۰۱

برنمی‌آید و اگر چه تحصیل علم بهتر از تحصیل مال است لکن اوّلا تحصیل علم بدون بذل مال بآسانی حاصل نمیگردد و در ثانی چنانچه گفته‌اند (من لا معاش له لا معاد له) تا راه معاش انسان تأمین نگردد و از دغدغه طبیعی آرام نباشد نمیتواند نه اصلاح نفس خود نماید و نه کار دیگران را انجام دهد گویا منسوب بفاضل هندی یا فخر رازی است که گفته (چنین بتجربه معلوم شد در آخر حال که قدر مرد بعلم است و قدر علم بمال).

إِنَّ رَبَّكَ يَبسُطُ الرِّزقَ لِمَن يَشاءُ وَ يَقدِرُ إِنَّه كانَ بِعِبادِهِ خَبِيراً بَصِيراً آیه مربوط بآیه بالا است و ارشاد بحکم عقل مینماید که چون قبض و بسط امور عالم بدست مربّی و آفریننده موجودات است که از روی خیر و مصلحت برای هر کسی اندازه و حدّی تقدیر کرده اینکه است که روزی بعضی را وسیع میگرداند زیرا که آن بحال مخلوقات خود بینا و آگاه است و نسبت ببعضی تنگ میگرداند آنهم نه از روی بخل بلکه صلاح او را در آن می‌بیند و تو یک مخلوق ضعیف محتاجی میباشی البته برای اینکه بخالق خود تأسی نمائی و مظهر صفت جود اله خود گردی بایستی بخل نورزی و بقدریکه بطرف افراط و تفریط نرود بمستحقین انفاق بنمائی لکن نه بقدریکه خودت محتاج شوی اینکه طور عمل خلاف عدل و خلاف طریق انسانیت است اینکه است که خدای رحمان از زیادروی در انفاق نهی فرموده و همین طوری که حفظ جان و ناموس را واجب گردانیده حفظ مال را نیز واجب نموده و خداوند بحال بندگان خود از فقر و غناء بینا و آگاه است.

وَ لا تَقتُلُوا أَولادَكُم خَشيَةَ إِملاقٍ نَحنُ نَرزُقُهُم وَ إِيّاكُم إِنَّ قَتلَهُم كانَ خِطأً كَبِيراً دوم از منهیات در اینکه آیات کشتن اولاد است که تخصیص بذکر داده و (بواو) عطف بآیه بالا داده و کشتن اولاد را خطاء بزرگ و از گناهان کبیره بشمار آورده، و شاید شأن نزولش عمل منکر اعراب زمان جاهلیت باشد که آنها از ترس فقر چنانچه آیه مشعر بآن است دختران خود را میکشتند مخصوصا اعراب

صفحه : ۳۰۲

متکبر اولاد دختر را ننگ میدانستند و آن اطفال بی‌گناه را چنانچه گفته‌اند در حین تولّد یا بعد گودالی حفر مینمودند و زنده او را در آن گودال انداخته و خاک روی او میریختند که هم از نفقه آن خلاص گردند و هم ننگ آنها نباشند وقتی اینکه آیه را با آیه بالا که متضمن نهی از اسراف و تبذیر است جمع کنیم از مجموعش چنین استفاده میتوان نمود که بقدریکه اسراف و تبذیر در مال و صرف کردن مال را در غیر محل مذموم و خلاف عمل عقلائی است قبض نمودن و تنگ‌گیری در مورد عقلائی نیز بسیار مذموم است زیرا که بخل و تنگ‌گیری در مورد لزوم از بدترین اوصاف رذیله و نکوهیده انسانی بشمار میرود، و نیز تنگ‌گیری از ترس فقر مخصوصا نسبت باولاد اضافه بر اینکه خسّت و رذالت نفس را میرساند دلالت بر عدم اعتماد برزّاقیت قادر متعال دارد کسیکه متفطّن نباشد که (هر آنکس که دندان دهد نان دهد) چنین کسی در معرفت بمقام ربوبی ناقص خواهد بود وقتی معلوم شد که دو طرف افراط و تفریط در انفاق مذموم است ثابت میگردد که حدّ وسط که آنرا سخاوت نامند مطلوب خواهد بود.

وَ لا تَقرَبُوا الزِّنى إِنَّه كانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبِيلًا سوم از منهیاتیکه در اینکه آیات تذکر داده عمل قبیح زنا است که آنرا فاحشه نامیده زیرا که زنا نزد عقلاء و دانشمندان علاوه بر قبح ذاتی آن یک عمل منکر و رکیک و زشتی مینماید و همین طوری که آیه خبر میدهد فاعل آن بد راهی را اختیار نموده که از طریق درستی و انسانیت عدول نموده و بیراهه رفته زیرا چیزیکه سبب قطع نسب و ابطال ارث و قومیت و بسیار مفاسد دیگر که بر آن مترتب میگردد همان عمل زنا است.

در مجمع البیان شیخ طبرسی رحمهٔ اللّه علیه از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده که گفت شنیدم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله

و سلّم فرمود در زنا شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت، اما سه در دنیا: ۱- نور صورت را میبرد. ۲- روزی را قطع میکند. ۳- عمر را کوتاه میگرداند. و اما آن سه خصلت در آخرت:

صفحه : ۳۰۳

۱- غضب پروردگار. ۲- سختی حساب. ۳- دخول در آتش یا خلود در آن.

(پایـان) وَ لا تَقتُلُوا النَّفسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالحَقِّ چهـارم از آنچه در اینکه آیـات نهی فرموده قتـل نفس بغیر حق است مثل کشـتن مؤمن یا ذمّی یا معاهـد مگر بحق مثل قصاص یا ارتداد یا آنچه در شـرع اسـلام حدّ کشـتن برای آن تعیین شده و قتل بنا حق یکی از گناهان کبیره موبقه بشمار میرود.

وَ مَن قُتِلَ مَظلُوماً فَقَد جَعَلنا لِوَلِیِّهِ سُلطاناً فَلا یُسرِف فِی القَتلِ إِنَّهُ کانَ مَنصُوراً کسیکه مظلومی را یعنی بـدون حق کشت ولیّ او و وارث او اولاد باشـد یا غیر آن بر قاتل تسلّط پیدا مینماید و حکم دست آنها است اگر بخواهند روی میزان شـرع مطابق حدودی که تعیین شـده قصـاص میکنـد و اگر بخواهـد دیه میگیرد و اگر بخواهـد عفو میکنـد مختار است و اگر ولیّ مقتول قصاص اختیار نمود نباید اسراف در آن نماید یعنی بهمان نحوی که قاتل مقتول را کشته وی را بکشد نه اینکه زجری زیادتر بر وی وارد نماید.

وَ لا تَقرَبُوا مالَ الیَتِیمِ إِلّا بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ حَتّی یَبلُغَ أَشُدَّهُ پنجم از امور شـرعی که در اینکه آیات تذکر داده بکلمه (لا تَقرَبُوا) بشدت نهی میکنـد که نزدیـک مال یتیم نشویـد مگر بوجه احسن نیکوتر (احسن) افعل التفضـیل است و اهمیت حفظ و حراست مال یتیم را میرساند اینکه است که فرموده نزدیک آن نشوید مگر بآنطوریکه نیکوتر باشد یعنی طوری عمل کنید که هم مال او باقی ماند و هم معاش او تأمین گردد مثل اینکه ولیّ و قیّم مال ایتام را هم حفظ نماینـد و هم بکاری که صـلاح میدانند بزنند که ربح داشـته باشد و اصل مال تمام نشود تا وقتی که یتیم بحـدّ رشـد و بلوغ برسد آنوقت مال او را بدسـتش بدهند و در سوره نساء آیه ۱۰۱ خوردن مال یتیم را از گناهـان کبیره موبقه بشـمار آورده قوله تعالی (إِنَّ الَّذِینَ یَأکُلُونَ أَموالَ الیَتامی ظُلماً إِنَّما یَأکُلُونَ فِی بُطُونِهِم ناراً وَ سَیَصلَونَ سَعِیراً).

صفحه : ۳۰۴

وَ أَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ کانَ مَسؤُلًا شـشم- شاید مقصود از عهد معنی اعمّ باشد، عهد خدا با بندگان از تکالیفی که برای آنها مقرر گردانیده، یا عهدی که بندگان با خدا می‌بندند از نذر و عهد و قسم، یا عهودی که مؤمنین بین خودشان قرارداد مینمایند که از تمام اینها سؤال میشود.

از سـلمی نقل میکننـد که گفته بر جوارح آدمی خـدای تعالی عهـدهائی و آدابی از فرائض بسته که بایـد بآن عمل کنـد و بر دل او آدابی اس از خوف و خشیت و بر روح او است که از مقام قرب دور نشود و کیست که از عهـده اینکه عهد برآید، و در کتاب کنز گفته اینکه آیه از دو جهت بر وجوب عهـد دلالت دارد یکی از صیغه امر (أَوفُوا) زیرا که امر برای وجوب است، دوم از عهـد سؤال خواهد شد و از غیر واجب سؤال نخواهند کرد پس وفاء بعهد واجب است.

(منهج الصادقین) وَ أَوفُوا الکَیلَ إِذا کِلتُم وَ زِنُوا بِالقِسطاسِ المُستَقِیمِ ذلِکَ خَیرٌ وَ أَحسَنُ تَأوِیلًا هفتم- (القسـطاس) بضم قاف و کسر آن بمعنی میزان است، و بقولی لفـظ رومی است که معرب شـده، و بقولی عربی است و بمعنی قسط و عـدل آمـده خلاصه در اینکه آیه امر فرموده که در کیـل و میزان بـدرستی عمـل کنیـد و وقتی جنسـی را بکیل و وزن در آوردیـد روی میزان مساوی و مستقیم و عدل قرار دهید.

در اینجـا امر فرموده که در معـامله وقتی بکیـل یا وزن درآوردیـد بمیزان مسـتقیم بسـنجید و در سوره مطففین کم فروشان را تهـدید

مينمايد (وَيلٌ لِلمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكتالُوا عَلَى النّاسِ يَستَوفُونَ وَ إِذا كالُوهُم أَو وَزَنُوهُم يُخسِرُونَ).
وَ لا تَقفُ ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ (قفو) بمعنى پيروى كردن اثر است و از اينكه مـاده است (قيافه) و در مفردات گفته يعنى حكم نكن بقيافه و گمان يعنى بر آنچه علم ندارى ثابت مباش

صفحه : ۳۰۵

و نهى در آيـه (وَ لا تَقفُ) اطلاق دارد و شامـل ميگردد تمـام افعـال و اقـوال و اعمـال و اعتقـادات و آنچـه را كـه انسـان در روش زندگانيش با آن سر و كار دارد و بايد در مقام عمل در آورد و ترتيب اثر بر او بنمايد.
در مجمع البيان چنين گفته (وَ لا تَقفُ ما لَيسَ لَكَ بِهِ عِلمٌ) يعنى نگو شـنيدم و نشنيده باشى و نگو ديدم و نديده باشى و نگو دانستم و ندانسته باشى.
(إبن عبـاس و قتـاده) و بقـولى وقـتى كسـى از تـو گـذشت در پشت سـر او كلاـمى مگـو و غيبت او را مكن. (از حسن) و بقولى آن شهـادت زور است. (محمّـد بن حنفيه) و اصـل اينكه است كه آيه عـام است و شامـل ميگردد هر قول و فعل يا عزمى كه بـدون علم باشد پس گويا خداى سـبحان فرموده نگو مگر چيزى را كه ميدانى جايز است گفته شود و نكن مگر آنچه را ميدانى كه جايز اسـت بكنى و معتقد مشو مگر آنچه را كه ميدانى جايز است معتقد باشى. (پايان) خلاصه از آيه استفاده ميشود كه نبايد بدون علم و دانش پيرو كارى گرديد بلكه بايد تابع علم شويد.
و نيز آيه دلالـت واضـح دارد كه در هيـچ مـوردى بظنّ و تخمين نبايـد قنـاعت نمود حـتى در فروع مگر اينكه بـدليل عقلى فروع در جـائيكه تحصيل يقين ميسـر نباشـد از عموم اطلاق آيه خـارج ميگردد زيرا عموم مردم اگر بخواهنـد در تمـام فروع احكام شـرع از مـدارك حكم بـدست بياورنـد عسـر و حرج ايجـاب ميكنـد مثل مريضـى كه خودش علم طب نـدارد مجبور است كه رجوع بطبيب حـاذق نمايـد و لـو بظنّ زيرا كه يقين براى او ميسـر نيست، امـا در غير فروع يعنى در اعتقاديـات و راجع بـامور ديگر از آنچه بگوش ميشـنود از اقوال يا بچشم چيزى مى‌بينـد و بدون علم و دانش بر آن ترتيب اثر ميدهد يا چيزى نسبت بكسـى در قلبش خطور ميكند تمام اينها تحت اطلاق (لا تَقفُ) باقى است يعنى آيه بطور اطلاق نهى مينمايد از عمل كردن

صفحه : ۳۰۶

بدون علم خواه عمل ناشـى از اعمال بدن باشد يا عمل درونى مثل اعتقادات و آنچه بذهن خطور مينمايد كه بدون علم و يقين نبايد آثار علم بر آن بار كنى.
إِنَّ السَّمعَ وَ البَصَرَ وَ الفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنهُ مَسؤُلًا (أُولئِكَ) اشاره بسـمع و بصـر و فؤاد است و (عَنهُ) در موضع فاعل يعنى از هر يـك از آنهـا سؤال ميشود، تخصيـص بعـد از تعميم است اول آيه (وَ لا تَقفُ) عموم دارد و تمـام قواى مـدركه انسانى را از چشم و گوش و دل و باقى قوى را شامل ميگردد كه در مـدركاتش بـدون علم بايـد اثر بار نكند و ذيل آيه شايد اشاره باشد بعمل شخصـى هر يك از اينكه قوى و مشاعر كه موقع حساب و تحت مؤاخـذه واقع ميگردند، و ممكن است كه آيه دو طور توجيه شود: اول اينكه طور كه از انسان راجع باين قواى سه گانه چشم و گوش و دل سؤال ميشود كه چه ديديد و چه شـنيديد و چه در قلب تصوّر نموديد كه مسئول خود انسان باشد كه از مدركات آن سؤال ميشود.
دوم بعيد نيست كه گفته شود از خود اينكه اعضاء سؤال ميشود و آنها بايستى اعمال خود را در حضور سـلطان عادل ارائه دهند زيرا چنـانچه از آيـات ديگر مثل قوله تعالى در سوره يس آيه ۵۵ فرموده (اليَومَ نَختِمُ عَلى أَفواهِهِم وَ تُكَلِّمُنا أَيـدِيهِم وَ تَشـهَدُ أَرجُلُهُم بِما كانُوا يَكسِبُونَ) و نيز بـدلالت قوله تعالى كه قيامت را دار الحيوان ناميده، سوره عنكبوت آيه ۶۴ (وَ إِنَّ الـدّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوانُ لَو

كـانُوا يَعلَمُون) و بقرينه (أولئِك) و ضـمير (عَنه) كه براى ذوى العقول ميآورنـد از اينكه آيات چنين مفهوم ميگردد كه قيامت روزى است كه اشياء بى‌جان، جان ميگيرند و آن حياتيكه در كمون اشياء مخفى بوده چون در آنوقت بكمال ميرسند حيات پيدا ميكنند و در موقع سؤال واقع ميگردند و زنده ميشوند حتى اعضاء بدن آدمى كه هر يك مدركات خود را ارائه دهند.

وَ لا تَمشِ فِي الأَرضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَن تَخرِقَ الأَرضَ وَ لَن تَبلُغَ الجِبالَ طُولًا دستور اخلاقى است و اشاره به اينكه كه در تمام اعمال و اقوال و حركات و سكنات

صفحه : ۳۰۷

افراط و تفريط در هيچ عملى مطلوب نيست و خداى تعالى در اينكه آيات بندگان خود را ادب مينمايد و طريق وسط و ميانه‌روى را بآنها ميآموزد و در اينكه آيه نهى نموده از اينكه انسان در زمين متكبرانه و خرامان راه برود و وى را بعجز خود ميآگاهانـد كه تو از اينكه طور راه رفتن نه زمين را توانى بشكافى و نه قـدرت دارى كه بتطاول و سر بلنـدى خود بكوهها برسـى، و اينكه مثل است كه خدا زده يعنى اى انسان زمين را بتكبر خود نمى‌شكافى و بتطاول و سركشى خود بكوهها نميرسى.

كُلُّ ذلِكَ كانَ سَيِّئُهُ عِندَ رَبِّكَ مَكرُوهاً (كُلُّ ذلِك) اشاره بتمام منهيّاتى است كه در آيات بالا اشاره بآنها شـده كه تمام اينها نزد پروردگار تو گناه و نارواست.

صفحه : ۳۰۸

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۳۹ تا ۴۸]

اشاره

ذلِكَ مِمّا أَوحى إِلَيكَ رَبُّكَ مِنَ الحِكمَةِ وَ لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلقى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدحُوراً (۳۹) أَ فَأَصفاكُم رَبُّكُم بِالبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ المَلائِكَةِ إِناثاً إِنَّكُم لَتَقُولُونَ قَولاً عَظِيماً (۴۰) وَ لَقَد صَرَّفنا فِي هذَا القُرآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَ ما يَزِيدُهُم إِلّا نُفُوراً (۴۱) قُل لَو كانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَما يَقُولُونَ إِذاً لابتَغَوا إِلى ذِي العَرشِ سَبِيلاً (۴۲) سُبحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيراً (۴۳)

تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبعُ وَ الأَرضُ وَ مَن فِيهِنَّ وَ إِن مِن شَيءٍ إِلّا يُسَبِّحُ بِحَمدِهِ وَ لكِن لا تَفقَهُونَ تَسبِيحَهُم إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً (۴۴) وَ إِذا قَرَأتَ القُرآنَ جَعَلنا بَينَكَ وَ بَينَ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ حِجاباً مَستُوراً (۴۵) وَ جَعَلنا عَلى قُلُوبِهِم أَكِنَّةً أَن يَفقَهُوهُ وَ فِي آذانِهِم وَقراً وَ إِذا ذَكَرتَ رَبَّكَ فِي القُرآنِ وَحدَهُ وَلَّوا عَلى أَدبارِهِم نُفُوراً (۴۶) نَحنُ أَعلَمُ بِما يَستَمِعُونَ بِهِ إِذ يَستَمِعُونَ إِلَيكَ وَ إِذ هُم نَجوى إِذ يَقُولُ الظّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلّا رَجُلاً مَسحُوراً (۴۷) انظُر كَيفَ ضَرَبُوا لَكَ الأَمثالَ فَضَلُّوا فَلا يَستَطِيعُونَ سَبِيلاً (۴۸)

صفحه : ۳۰۹

[ترجمه]

اينكه است از آنچيزهائيكه از حكمت بسوى تو وحى نمود پروردگار تو و با خـدا خـداى ديگر قرار مـده كه در جهنم انداخته شوى در حاليكه ملامت زده و از رحمت خدا رانده شده باشى (۳۹)

آيا پروردگار شما برگزيد شما را بپسران و از ملائكه براى خود دختران انتخاب نمود حقيقةً شما قول و كلام عظيمى ميگوئيد (۴۰)

و محققا ما در اینکه قرآن مکرر بیان نمودیم برائت خود را از اولاد برای اینکه متذکر گردند (و با اینکه حال) زیاد نکرد (اشقیاء را) مگر نفرت و دوری از حق (۴۱)

ای محمّد (ص) بگو اگر با خدا خدایان دیگری باشد اینکه طوری که مشرکین میگویند در اینکه صورت طلب میکردند راهی را برای دفع او (۴۲)

خدا منزه است و برتر است از آنچه باو نسبت میدهند برتری بزرگی (۴۳)

تسبیح و تقدیس میکند او را آسمانهای هفت گانه و زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است و نیست چیزی مگر اینکه تسبیح میکند بحمد او و لکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید بدرستی که او بردبار و آمرزنده است (۴۴)

ای رسول اکرم هنگامیکه تو قرآن را قرائت میکنی ما قرار میدهیم بین تو و بین آنهائیکه بآخرت ایمان نیاورده‌اند پرده و حجابی که مستور است از دیدن آنها (۴۵)

و ما قرار دادیم بر قلبهای کافرین پوششی (که مانع از فهم حقایق قرآن باشد) و در گوشهای آنان سنگینی قرار دادیم و وقتی پروردگار خود را بوحدت یاد میکنی نفرت نموده و بپشتهای خود برمیگردند (۴۶)

ما عالم‌تریم بآنچه آنها از قرآن استماع مینمایند زیرا بسوی تو استماع مینمایند در حالیکه با هم نجوی میکنند در آنهنگام ستمکاران میگویند شما متابعت نمیکنید مگر مردی را که سحر کرده شده است (۴۷)

ببین چگونه برای تو مثالهائی زدند پس اینکه (کافرین) گمراه گردیدند و دیگر قدرت بر یافتن راه ندارند (۴۸)

.

صفحه : ۳۱۰

(توضیح آیات)

اشاره

ذلِکَ مِمّا أَوحی إِلَیکَ رَبُّکَ مِنَ الحِکمَةِ وَ لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلقی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدحُوراً ذلک اشاره بآیات بالا است از واجبات و مستحبات و محرمات که تمام اینها از چیزهائی است که مشتمل بر حکمت است و از طرف پروردگار بر تو فرود آمده اشاره به اینکه که گمان نشود تو از پیش خود وضع قوانین نموده‌ئی قانون گذار خدا است و بایستی از طرف حق تعالی وضع گردد و تو از طریق وحی قانون عدل را در بین مردم اجراء میگردانی.

(وَ لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ) در اینکه آیات اینکه آیه دو بار تکرار شده یک دفعه در اول شروع باحکام و دیگر در اینجا که آخر است، اشاره باین است که توحید اصل تمام احکام و قوانین است اینکه است که در ابتداء و اختتام احکام نهی از شرک فرموده اول نتیجه بد دنیوی شرک را خاطر نشان کرده (فَتَقعُدَ مَذمُوماً مَخذُولًا) و در اینجا عقوبت اخروی را تذکر میدهد (فتلقی فی جهنم ملوما مخذولا).

یعنی اگر با خدای یکتا خدای دیگری قرار دادی از مقام خودت میافتی و در جهنم واقع میگردی در حالی که ملامت زده و مردود میباشی.

أَ فَأَصفاکُم رَبُّکُم بِالبَنِینَ وَ اتَّخَذَ مِنَ المَلائِکَةِ إِناثاً إِنَّکُم لَتَقُولُونَ قَولًا عَظِیماً اینکه آیه تأیید مینماید توجیهی را که در آیه بالا گفته

شد (وَ لا تَجعَل مَعَ اللّهِ إلهاً آخَرَ) که اگر چه ظاهرا خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است لکن در واقع تهدید مشرکین است آنهائی که با خدا خدایان دیگر قرار دادند چنانچه در اینکه آیه بهمزه انکاری در مقام مذمت و سرزنش کفاری برآمده که ملائکه را دختران خدا مینامیدند و اینها سخن بزرگی میگویند که از روش عقلی خارج است.

صفحه : ۳۱۱

وَ لَقَد صَرَّفنا فِی هذَا القُرآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَ ما یَزِیدُهُم إلّا نُفُوراً در مفردات راجع بمعنی صرف چنین گفته (الصرف) رد چیزی است از حالی بحالی یا تبدیل گردانیدن لفظی است بغیر معنی خودش یا اینکه گفته شود تبدیل مثل تصریف است در تکثیر و بیشتر گفته میشود تصریف گردانیدن شیئی است از حالتی بحالت دیگر و از امری بامر دیگر (و تصریف الریاح) گردانیدن ریاح است از حالی بحالی قال تعالی (وَ صَرَّفنَا الآیاتِ) (وَ صَرَّفنا فِیهِ مِنَ الوَعِیدِ) و بهمین معنی است (تصریف الکلام و تصریف الدراهم) (پایان) (صَرَّفنا) آیه اشاره به اینکه که ما یعنی حق تعالی در آیات قرآن راجع بوحدت اله دلائل بسیار و تنبیهات بی‌شماری از قصص و حکایات گذشته‌گان و وعده رحمت برای مطیعین و وعید و تهدید بعذاب نسبت بمشرکین و عاصین به بیانات مختلف بیان نمودیم تا اینکه کفار اندرز و پند گیرند و عوض اینکه آنان بآیات قرآنی متّعظ گردند میرمند و فرار میکنند.

قُل لَو کانَ مَعَهُ آلِهَةٌ کَما یَقُولُونَ إذاً لَابتَغَوا إِلی ذِی العَرشِ سَبِیلًا خطاب برسولش نموده و آیه ارشاد باین است که باین مشرکین بگو اگر شما گمان میکنید با خدا خدایان و آلهه‌ئی باشند رجوع بعقل خودتان نمائید تا اینکه بحکم عقل یادآور شوید که آن خدایان نیز بایستی صاحب عرش و مملکت و دستگاه خدائی و دارای مخلوقات بسیار باشند و شمائی که نسبت بندگی نآن خدایان میدهید بایستی در مقام طلب برآئید که راهی بسوی عظمت عرش او پیدا نمائید.

(سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- (یَقُولُونَ) بجمع غائب، یا (تقولون) خطاب بجمع حاضر نموده که اگر بگمان شما مشرکین با خدا آلهه‌ئی باشد همانا بایستی آنان راهی بسوی قرب صاحب عرش پیدا نموده و نظر بعلم آنها بعلوّ و عظمت او طلب نزدیکی باو بنمایند. (مجاهد و قتاده)

صفحه : ۳۱۲

۲- و اکثر مفسرین در معنی آیه گفته‌اند بایستی که آلهه راهی بسوی صاحب عرش پیدا نمایند که با او نزاع و جدال کنند زیرا چون الاهان در صفات ذاتی مثل (قوّت و قدرت) متساوی میباشند باید با هم بجنگند تا کدام غالب گشته و مملکت مخصوص بخودش گردد و بازگشت اینکه توجیه بدلیل تمانع است (مجمع البیان) لکن آن وجه اول نزدیک‌تر بواقع مینماید زیرا که ظاهرا مشرکین آلهه خود را مطابق واجب الوجود مبدء عالم نمیدانستند بدلیل اینکه وقتی از آنها از چگونگی بتها سؤال میشد میگفتند ما اینان را عبادت مینمائیم (لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللّهِ زُلفی) برای اینکه بخدا نزدیک گردیم زیرا بگمان فاسدشان گمان میکردند خداوند امور عالم و نظام خلقت را محوّل بآنها گردانیده و آنان مقام و منزلتی نزد خدای تعالی دارند که عبادت اینها قرب بحق را ایجاب مینماید اینکه بود که از آنها استمداد می‌طلبیدند، و شاید آیه برای رفع توهّم آنها تذکر میدهد اگر اینها مقامی نزد خدای تعالی داشته باشند بایستی راهی بسوی قرب او پیدا نمایند و از او استمداد جویند و چون چنین نیستند نباید باینها توسل و استمداد بجوئید و باین وجه اینکه دلیل دیگری میشود غیر از دلیل تمانع و غیر از آیه (لَو کانَ فِیهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللّهُ لَفَسَدَتا) زیرا که آنها دلیل بر بطلان تعدّد واجب الوجود و مبدء عالم میباشد و اینکه دلیل بنا بر اینکه بیانی که شد دلیل بر بطلان آلهه میشود یعنی دلیل بر اینکه میشود که موجد

عالم همان مربّی و ناظم عالم است همین طوری که در اصل خلقت محتاج بشریک و معاون در آفرینش و تقدیر نیست چنین است در تدبیر عالم که بقدرت ازلی خود میآفریند و بقوّت و قاهریت و علم بصلاح روزی میدهد و پرورش دهنده مخلوقاتست کسی را در مملکت و سلطنت او راهی نیست.

سُبحانَه وَ تَعالی عَمّا یَقُولُونَ عُلُوًّا کَبِیراً اینکه آیه تأیید مینماید توجیهی را که در آیه بالا شده یعنی مبدء عالم منزّه

صفحه : ۳۱۳

و بلند مرتبه‌تر است از آنکه مشرکین باو نسبت میدهند که در تدبیر و نظام عالم معاون و کمک گرفته باشد و امور عالم را محوّل بغیر نماید به (عُلُوًّا کَبِیراً) کلام را مؤکّد میگرداند و اشاره به اینکه که علوّ و عظمت و کبریائی او بقدری عظیم است که تمام موجودات خواه ملك باشد یا انسان یا ماه و خورشید و اوضاع سماوی در مقابل عظمت و اقتدار او هیچ مینمایند چگونه کسی را قدرت باشد که در مملکت او تصرّف نماید هرگز چنین نخواهد بود.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبعُ وَ الأَرضُ وَ مَن فِیهِنَّ وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ در اینکه آیه تصریح فرموده که تمام موجودات از آسمانهای هفت گانه و نیز زمین و آنچه در آسمانها و زمین است همگی تسبیح و تمجید و ستایش مینمایند و بزرگی و عظمت آفریننده و مربّی خود را میستایند، و بعد کلام را میگرداند و بطور عموم ببشر تذکر میدهد که نیست چیزی مگر اینکه او را از صفات ممکنات تنزیه میکند و بحمد او را ستایش مینماید.

اشاره به اینکه که تمام موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات و موجودات عالی و دانی همه و همه خدای تعالی را از صفات و نواقص امکانی تنزیه مینمایند و او را بصفات جلال و جمال ستایش میکنند.

(سخنان مفسرین در وجه چگونگی حمد و تسبیح موجودات)

۱- معنی تسبیح در اینجا دلالت بر توحید خدا و عدل او است و اینکه در الهیت برای او شریکی نیست و اینکه طور تسبیح جاری مجرای تسبیح بلفظ است و بسا میشود که تسبیح از طریق دلالت قوی‌تر است زیرا که آن مؤدّی بعلم میگردد (وَ إِن مِن شَیءٍ إِلّا یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ) یعنی نیست شیئی از موجودات مگر اینکه خدا را تسبیح میکند از جهت آفرینش خود زیرا که هر موجودی غیر از خدای قدیم حادث است و حدوث میکشاند حادث را و میخواند او را بتعظیم و ستایش قدیم زیرا که حادث محتاج بصانعی است که از حیث صنع غیر مصنوع باشد و صنعت حادث دلالت دارد بر صنعت آن قدیم تعالی که بذاته از کلّ ما سوی بی‌نیاز است و بر او

صفحه : ۳۱۴

جایز نیست آنچه که بر حادث جایز است. (طبرسی) ۲- و بقولی (یُسَبِّحُ بِحَمدِهِ) یعنی نیست چیزی از زنده‌ها مگر اینکه تسبیح و ستایش میکنند بحمد او. (حسن) ۳- و بقولی دیگر هر شیئی بطور عموم از وحوش و طیور و جمادات خدا را تسبیح و ستایش مینمایند حتی صریر درب و خریر آب یعنی صدای باز شدن درب و جاری شدن آب. (ابراهیم و جماعتی) وَ لکِن لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم یعنی شما کیفیت تسبیح موجودات را نمی‌فهمید زیرا که در آنها تعقّل نمیکنید تا چگونگی دلالت آنها را بر توحید بدانید (إِنَّهُ کانَ حَلِیماً) یکی از صفات جمال الهی حلم است، خدا حلیم است اینکه است که بشما در مجازات بر کفرتان مهلت داده (غَفُوراً) وقتی توبه نمودید و بازگشت باو کردید شما را می‌پذیرد. (مجمع البیان) ۴- بعضی از مفسرین چنین گفته تسبیحی را که در

آیه ثابت مینماید برای تمام اشیاء آن تسبیح بمعنی حقیقی است که در کلامش برای تمام موجودات از آسمانها و زمین و آنچه در آنها است محقق و مکرر گردانیده و در آیات مواردی را تذکر داده که نمیتوان حمل کرد مگر بر حقیقت مثل قوله تعالی (وَ سَخَّرنا مَعَ داوُدَ الجِبالَ یُسَبِّحنَ وَ الطَّیرَ) سوره انبیاء آیه ۷۹، و قوله (إِنّا سَخَّرنَا الجِبالَ مَعَهُ یُسَبِّحنَ بِالعَشِیِّ وَ الإِشراقِ) سوره جن آیه ۱۷، و قوله تعالی (یا جِبالُ أَوِّبِی مَعَهُ وَ الطَّیرَ) سوره سبأ آیه ۱۰، پس معنی ندارد که حمل شود بر تسبیح بلسان حال.

و از روایات بسیار از طریق شیعه و سنی استفاده میشود که هر یک از اشیاء را تسبیح خاصی است و از جمله آنها روایتی است که ریگ در کف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم تسبیح گفته. (تفسیر المیزان) ممکن است نظر بجمع بین آیات و اخباری که در خصوص تسبیح موجودات

صفحه : ۳۱۵

رسیده گفته شود مقصود از تسبیح نمودن موجودات معنائی باشد اعمّ از ترتیب حروف و کلمات و اعمّ از نطق و کلام مسموع و غیر آن و آن غیر از مطلق دلالت بر صنع آنها است و آن کلام مخصوصی باشد که هر نوعی از موجودات بحسب خلقت مخصوص بخودشان و بقدر دانششان تسبیح خاصی دارند که از غریزه و دانش مخصوص بخود مبدء وجودشان را تسبیح و ستایش میکنند باین طور: آنهائیکه صاحب نطقند بنطق و صدای مخصوص بخودشان و آنهائیکه صدائی از آنان مسموع نیست در علم و غریزه خود رو بمبدء دارند و از او بقاء و روزی می‌طلبند زیرا که در محل خود ثابت گردیده و اینکه آیات نیز مشعر بر اینکه است که علم در تمام موجودات سریان دارد مثل وجود اینکه است که هر موجودی بقدر قوت وجودش صاحب علم و ادراک است و لو اینکه علم بعلم خود نداشته باشد قوله تعالی حکایهٔ از اعضاء انسان و شهادت آنها بر علیه او (قالُوا أَنطَقَنَا اللّهُ الَّذِی أَنطَقَ کُلَّ شَیءٍ) و میشود اینکه معنی را از قوله تعالی (لا تَفقَهُونَ تَسبِیحَهُم) استنباط نمود، اشاره به اینکه که تمام اجزاء عالم تسبیح میکنند و شما افراد بشر کیفیت تسبیح آنها را نمی‌فهمید (و اللّه العالم باسرار کلامه).

وَ إِذا قَرَأتَ القُرآنَ جَعَلنا بَینَکَ وَ بَینَ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ حِجاباً مَستُوراً زمانی که تو میخوانی ای پیغمبر قرآن را قرار میدهیم ما میان تو و آنهائیکه ایمان بآخرت ندارند پرده‌ئی که از نظرها مستور است که تو را نبینند چنانکه آنها بر پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عبور میکردند و او را نمیدیدند، و بعضی گفته‌اند اسم مفعول بمعنی اسم فاعل است یعنی حجابی که ساتر باشد بین تو و آنها.

و شاید مقصود از حجاب محجوبیت باطن آنها باشد از فهم معانی و اسرار مندرجه در قرآن و اشاره به اینکه که آنهائیکه بآخرت ایمان ندارند در حجاب منیت و خودپسندی واقع گردیده و آن حقیقت انسانیت آنها در پس پرده حجاب قوای حیوانی آنها پوشیده گردیده.

صفحه : ۳۱۶

وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّةً أَن یَفقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِم وَقراً وَ إِذا ذَکَرتَ رَبَّکَ فِی القُرآنِ وَحدَهُ وَلَّوا عَلی أَدبارِهِم نُفُوراً اینکه آیه مؤیّد توجیه دوم است که در آیه بیان شد که شاید در مقام بیان حجابی باشد که بین پیغمبر و آنهائی که بآخرت ایمان ندارند بر آمده که آن حجاب پوششی است که منشأ آن انکار و لجاجت کافرین است که چون آنان دانسته و فهمیده برای استماع قرآن حاضر نگردیدند ما در قلب آنها پوششی قرار دادیم که اسرار و اعجاز آنرا نمی‌فهمند و نیز در گوش آنان سنگینی قرار دادیم که تاب تحمّل آنرا ندارند اینکه است که تو وقتی پروردگارت را بوحدت و حقیقت یاد میکنی چون قلبشان از کفر پوشیده شده و گوششان را چرکی کلمات ناهنجار سنگین گردانیده و تاب استماع ندارند رو بر میگردانند و نفرت میکنند.

نَحنُ أَعلَمُ بِما یَستَمِعُونَ بِهِ إِذ یَستَمِعُونَ إِلَیکَ وَ إِذ هُم نَجوی إِذ یَقُولُ الظّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلّا رَجُلًا مَسحُوراً در اینکه آیه خدای تعالی

برسولش خبر میدهد که ما عالم‌تریم بحال کفار و مقالات ناهنجار آنان که آنها چنینند آیاتی میشنوند و آنچه را که از قرآن استماع مینمایند پس از آن با هم نجوی میکنند آنوقت کسانیکه ستمکار میباشند که هم بنفس خود ستم میکنند که خود را بدرک حیوانیت پرتاب نموده و از طریق هدایت و سعادت منحرف گردیده و در سیه چال طبیعت پرتاب شده‌اند و هم نسبت بمقدّسات آیات قرآنی ستم میکنند زیرا در آن تدبّر نمیکنند تا اینکه بفهمند که آن از معدن صدق و حقیقت فرود آمده و عمل باحکام و قوانین آن حقیقت انسانیت آنها را تأمین میگرداند و هم نسبت بنفس قدسی ملکوتی نسبت ناروا میدهند و آن برگزیده الهی را گاهی ساحر و گاهی مسحور یعنی سحر گردیده شده و گاهی مجنون و گاهی شاعر و گاهی کاذبش نامند و از روی جهل و بیخردی یا از روی کبر و خودپسندی با هم یا با کسانیکه تابع اسلام گردیده‌اند میگویند شما متابعت ننموده‌اید مگر مردی که سحرش کرده‌اند یعنی عقلش زائل شده

صفحه : ۳۱۷

انظُر کَیفَ ضَرَبُوا لَکَ الأَمثالَ فَضَلُّوا فَلا یَستَطِیعُونَ سَبِیلًا خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که نظر کن و بنگر چگونه کفار در باره تو مثلهائی زدند و آنچه لایق قدس تو نیست بتو نسبت میدهند از کذب و سحر و امثال آن و سبب آن گمراهی آنها است چون از راه حقیقت منحرف گردیده اینکه است که راه سعادت خود را گم کرده‌اند و دیگر قدرت بر هدایت گردیدن و یافتن راه راست ندارند زیرا که چشم دلشان بسته گردیده و دیگر نه چشم بینا دارند که خودشان راه سعادتشان را پیدا کنند و نه گوش شنوا دارند که بارشاد پیمبران براه سعادت رهسپار گردند.

صفحه : ۳۱۸

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۹ تا ۵۸]

اشاره

وَ قالُوا أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ خَلقاً جَدِیداً (۴۹) قُل کُونُوا حِجارَةً أَو حَدِیداً (۵۰) أَو خَلقاً مِمّا یَکبُرُ فِی صُدُورِکُم فَسَیَقُولُونَ مَن یُعِیدُنا قُلِ الَّذِی فَطَرَکُم أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَیُنغِضُونَ إِلَیکَ رُؤُسَهُم وَ یَقُولُونَ مَتی هُوَ قُل عَسی أَن یَکُونَ قَرِیباً (۵۱) یَومَ یَدعُوکُم فَتَستَجِیبُونَ بِحَمدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثتُم إِلّا قَلِیلاً (۵۲) وَ قُل لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحسَنُ إِنَّ الشَّیطانَ یَنزَغُ بَینَهُم إِنَّ الشَّیطانَ کانَ لِلإِنسانِ عَدُوًّا مُبِیناً (۵۳)
رَبُّکُم أَعلَمُ بِکُم إِن یَشَأ یَرحَمکُم أَو إِن یَشَأ یُعَذِّبکُم وَ ما أَرسَلناکَ عَلَیهِم وَکِیلاً (۵۴) وَ رَبُّکَ أَعلَمُ بِمَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَقَد فَضَّلنا بَعضَ النَّبِیِّینَ عَلی بَعضٍ وَ آتَینا داوُدَ زَبُوراً (۵۵) قُلِ ادعُوا الَّذِینَ زَعَمتُم مِن دُونِهِ فَلا یَملِکُونَ کَشفَ الضُّرِّ عَنکُم وَ لا تَحوِیلاً (۵۶) أُولئِکَ الَّذِینَ یَدعُونَ یَبتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الوَسِیلَةَ أَیُّهُم أَقرَبُ وَ یَرجُونَ رَحمَتَهُ وَ یَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ کانَ مَحذُوراً (۵۷) وَ إِن مِن قَریَةٍ إِلّا نَحنُ مُهلِکُوها قَبلَ یَومِ القِیامَةِ أَو مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِیداً کانَ ذلِکَ فِی الکِتابِ مَسطُوراً (۵۸)

صفحه : ۳۱۹

[ترجمه]

كافرين گفتند آيا وقتى كه ما مرديم و استخوان پوسيده گرديديم دو مرتبه زنده ميشويم و برانگيخته ميگرديم و خلقت جديدى پيدا مينمائيم (۴۹)

(اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بگو هر گاه بوده باشيد سنگ يا آهن (۵۰)

يا مخلوقى سخت‌تر از آنچه بتوانيد در قلب خود تصوّر نمائيد زنده ميگرديد (اگر گويند چه كسى ما را زنده ميكند) بگو آنكسيكه در اول شما را آفريده (وقتى بآنها چنين گوئى) بزودى سرهاى خود را بسوى تو حركت ميدهند و گويند چه زمانى چنين خواهد شد بگو شايد اينكه واقعه بزودى انجام گيرد (۵۱)

و آن روزى خواهد بود كه شما را ميخوانند و شما امر پروردگارتان را اجابت مينمائيد و گمان ميكنيد كه در دنيا مكث ننموده‌ايد مگر اندكى (۵۲)

(اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) ببندگان من بگو سخنى گوئيد كه آن نيكوتر باشد همانا شيطان (بين شما) دشمنى و نزاع بر ميانگيزاند زيرا كه شيطان هميشه براى انسان دشمنى است آشكارا (۵۳)

و پروردگار شما عالم‌تر است بشما از خود شما اگر بخواهد شما را رحم ميكند و اگر بخواهد شما را عذاب مينمايد و ما تو را بر آنها نفرستاديم نگهبان (۵۴)

و پروردگار تو عالم‌تر است بكسيكه در آسمانها و زمين است و حقيقهٔ ما بعضى از پيمبران را بر بعضى ديگر فضيلت و برترى داديم و بداود كتاب زبور را عطاء نموديم (۵۵)

بكافرين بگو بغير خدا كسانى را بخوانيد كه گمان ميكنيد كارى از دستشان برميآيد در صورتى كه آنها قدرت ندارند كه سختى را از شما دفع نمايند و نه تغيير حالى بشما بدهند (۵۶)

آنهائى را كه مشركين ميخوانند خودشان بسوى پروردگارشان دست آويزى مى‌طلبند يعنى تقرب ميجويند بخدا بفرمان بردارى او هر كدام كه تقربشان بخدا زيادتر است و اميدوارند برحمت خدا و از او ميترسند همانا عذاب پروردگار ترسيده شده است كه بايستى از آن حذر نمود (۵۷)

و هيچ شهرى و دهى نيست مگر اينكه پيش از روز قيامت هلاك كننده آنيم يا عذاب كننده اهل آنيم و اينكه حكم در لوح محفوظ نوشته شده (۵۸)

صفحه : ۳۲۰

(توضيح آيات)

وَ قالُوا أَ إِذا كُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ خَلقاً جَدِيداً عمده ايراد كفار بپيمبران دو چيز بود يكى ميگفتند شماها هم مثل ماها بشريد، غذا ميخوريد، ميخوابيد، ازدواج ميكنيد، در تمام امور طبيعى مثل باقى افراد بشر ميباشيد چطور شد كه شما رسول پروردگار شديد و ميخواهيد بر ما حكومت كنيد و ما را ببندگى بگيريد لكن آن بى‌خردان ندانستند كه برترى انبياء بآن روح قدسى و روان پاك بى‌آلايش آنها بوده كه لايق مقام بلند رسالت گرديده‌اند.

و ديگر آنكه چون انسان را فقط همين جسم دو پا ميديدند و از آن روح مجرد انسانى غافل بودند و ميديدند بمردن جسم مندك و پراكنده ميگردد و خاك گشته و خاك آن جزء اشياء ديگرى ميگردد اينكه بود كه از مقاله پيمبران كه ميگفتند شما پس از مردن در سراى ديگرى زنده ميگرديد و بپاداش اعمال دنيوى خودتان خواهيد رسيد تعجب و استبعاد ميكردند كه چگونه چنين خواهد بود و عقل ناقص آنها كه مشوب بوهمشان گرديده بآنان اجازه قبول نميداد لكن اگر آن بى‌خردان قدرى بخود ميآمدند و فكر خود

را بکار می‌انداختند و در خود فرو می‌رفتند آنوقت بوجدان در خود قوّه و حقیقتی غیر از جهات مادی طبیعی می‌یافتند که از سنخ اینکه عالم طبیعی نیست و آن قوّه و حقیقتی است در کمون بشری که طالب کمال است و علی الدوام وی را رو بکمال سوق میدهد اینکه است که می‌بینیم فردی پیدا نمیشود که با سلامتی قوی و مشاعر طالب کمال نباشد و رو بکمال نرود، اگر چه اکثر مردم در اینکه کمال حقیقی چیست و از چه راهی باید بوی پیوست در اشتباهند چنانچه می‌بینیم بعضی کمال را در مال یا جاه و بعضی در ریاست و فرمان فرمائی و بعضی در اطفاء قوای شهوانی و امثال حظوظات طبیعی مادی می‌پندارند لکن مقصود اصلی رسیدن بکمالات روحانی است و راه را

صفحه : ۳۲۱

اشتباه کرده‌اند و اینها را کمال وهمی نامند و کمال روحانی را کمال حقیقی گویند آری آن همان روح جاودانی است که در بشر بودیعه گذارده شده است و اصل آن از عالم ما فوق الطبیعه فرود آمده اینکه است که باقتضاء ذات خود میکوشد که باصل خود پیوندند و چون اینکه روح بشری از سنخ اینکه عالم کون و فساد نیست بلکه از عالم روحانیات بروز و ظهور نموده و بحکم اینکه (کلّ شیء یرجع الی اصله) پس از خراب شدن بدن باقی است و باصل خود رجوع مینماید و فناءپذیر نمیباشد و در قیامت که آخرین مرتبه کمال انسانی است بحکم قادر متعال با اجزاء اصلیه که مادّة المواد بدن دنیوی او است و در حال حیات و پس از آن در محل خود محفوظ است یا قوّه اثیریّه یا هر چه باشد می‌پیوندد و او همان انسان شخصی است که در دنیا زندگانی مینمود زیرا بمردن از اجزاء اصلیه وی چیزی کم نگردیده نفس و روح جاویدانش با صورت مثالی دنیویش موجود است فناءپذیر نخواهد بود فقط چیزیکه هست روح بامر حق تعالی در روز موعود بازگشت ببدن میکند تا کیفر اعمال دنیوی خود را ببیند یا بکمالات روحانیش و نتیجه اعمالش برسد و باید چنین باشد زیرا بدیهی است که شالوده انسان از روح و بدن تشکیل شده نه بدن تنها بدون روح انسان است و نه روح تنها بدون بدن و در هر نشأه و عالمی که باشد روح با بدن همراه است منتهی الامر در هر عالمی بدن بمناسبت صفاء و کدورت آن عالم روح ظهور مینماید اینکه است که آیه بعد جواب مثبت بکافرین میدهد و خطاب برسولش نموده که در پاسخ آنان بگو:

قُل کُونُوا حِجارَةً أَو حَدِیداً أَو خَلقاً مِمّا یَکبُرُ فِی صُدُورِکُم اگر شما سنگ یا آهن یا خلقتی بالاتر از هر چه بنظر شما بزرگ باشد بوده باشید مثل آسمانها و زمین و هر چه باشد از آنچه مبعوث گردیدن آنرا سخت‌تر بدانید البته مبعوث خواهید گردید و چیزی از شما نه کوچک و نه بزرگی فوت نخواهد گردید زیرا که کوچک و بزرگ نسبت بقدرت کامله الهی یکسانست

صفحه : ۳۲۲

فَسَیَقُولُونَ مَن یُعِیدُنا قُلِ الَّذِی فَطَرَکُم أَوَّلَ مَرَّةٍ مقول قول منکرین معاد است که بزودی در پاسخ رسول گویند کی است که بتواند و چنین قدرتی داشته باشد که پس از اضمحلال جسم ما بتواند ما را بحالت اوّلی برگرداند و زنده گردیم، خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که بگو همان کسیکه ابتداء شما را آفریده و از نیستی بهستی آورده قدرت دارد شما را برگرداند (وَ هُوَ أَهوَنُ عَلَیهِ) سوره روم آیه ۲۶.

فَسَیُنغِضُونَ إِلَیکَ رُؤُسَهُم وَ یَقُولُونَ مَتی هُوَ قُل عَسی أَن یَکُونَ قَرِیباً راغب گفته (انغاض، حرکت دادن سر است بطرف غیر مثل کسیکه از او تعجب نماید) معلوم میشود کفار زنده شدن پس از مرگ را عملی غریب میدانستند و نمیخواستند باور نمایند اینکه بود که شاید از روی استهزاء میگفتند چه وقت و در چه زمانی قیامت واقع خواهد گردید باینها بگو شاید بزودی واقع گردد زیرا بهر نفسی و هر قدمی انسان بقیامت نزدیکتر میگردد اینکه است که در هر ساعتی میتوان گفت قیامت نزدیک گردیده.

یَومَ یَدعُوکُم فَتَستَجِیبُونَ بِحَمدِهِ وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثتُم إِلّا قَلِیلًا وقوع قیامت وقتی است که خدای تعالی مردم را برای حساب بخواند و در آنوقت تمامی افراد بشر از مؤمن و کافر نداء پروردگار را اجابت نموده و خدا را ستایش مینمایند و چنین گمان میکنند که در قبر و عالم برزخ مکث ننموده‌اند مگر مدّت کمی.

و جمله اخیره (وَ تَظُنُّونَ إِن لَبِثتُم إِلّا قَلِیلًا) شاید برای بیان وجه نزدیک بودن قیامت باشد که در آیه بالا تذکر داده که ساعت قیامت نزدیک است و امثال اینکه آیه آیات بسیاری است مثل قوله تعالی در سوره مؤمنون آیه ۱۱۴ (إِن لَبِثتُم إِلّا قَلِیلًا) و در سوره روم آیه ۵۶ (وَ یَومَ تَقُومُ السّاعَةُ یُقسِمُ المُجرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیرَ ساعَةٍ) و غیر ذلک از آیات.

و شاید نظر به اینکه که امتداد زمانی مخصوص بهمین عالم طبیعت میباشد چنانچه

صفحه : ۳۲۳

بعضی چنین گمان کرده‌اند و عالم ما فوق عالم دنیا بنا بگفته بعضی یا اصلا امتداد زمانی ندارد زیرا زمان چنانچه در محل خود مبرهن گردیده یک امر اعتباری است که از وقوع متجددات اعتبار میگردد و چون در عالم برزخ تجدّد و استحاله‌ئی برای انسان نیست آدمی بهمین حالیکه مرده است زنده خواهد گردید، دیگر امتداد زمانی معنی ندارد و اگر زمانی هم فرض شود مسلّما مثل زمان حیات دنیوی انسان نخواهد بود اینکه است که ممکن است آیه اینکه طور توجیه شود که وقتی مرده‌ها در صحرای قیامت حاضر میگردند گمان میکنند تازه مرده‌اند و مکثشان در قبر اندک بوده.

وَ قُل لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحسَنُ إِنَّ الشَّیطانَ یَنزَغُ بَینَهُم إِنَّ الشَّیطانَ کانَ لِلإِنسانِ عَدُوًّا مُبِیناً خدای تعالی بپیمبرش امر فرموده که ببندگان من بگو و ظاهرا مقصود مؤمنین باشند و اینکه آنها را ببندگان خود ستوده و مفتخر گردانیده نظر بایمان آنها است که اینها موقعیکه با کفار طرف مصاحبه واقع میگردند آنطوری که نیکوتر باشد با آنها صحبت کنند.

بعضی از مفسرین آیه را تخصیص داده‌اند باصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و گفته‌اند در اول اسلام معاندین بمؤمنین اذیت مینمودند و نسبت بمقام رسول (ص) کلمات ناروا میگفتند و مؤمنین میخواستند دفاع کنند و از رسول خدا اذن می‌طلبیدند که با آنها مجادله کنند و چون هنوز حکم جهاد نیامده بود آیه نازل شد که بمؤمنین بگو با آنها بهر زبانی که نیکوتر است صحبت کنید که بگفتار رکیک جنگ و نزاع بینشان واقع نگردد و اینکه عمل شیطان است که میخواهد بین شما دشمنی ایجاب نماید زیرا که شیطان نسبت بانسان دشمنی است آشکارا.

فرضا اگر شأن نزول آیه هم چنین باشد مورد مخصص نیست و آیه اطلاق دارد و میتوان گفت که یک دستور العملی است که بکلیه مؤمنین داده شده که در مورد امر بمعروف و نهی از منکر وقتی با کسی طرف شدند بطور ملایمت و خوشروئی

صفحه : ۳۲۴

و کلمات جالب آنها را مایل گردانند و نظیر اینکه آیه قوله تعالی در سوره زمر آیه ۱۹ (فَبَشِّر عِبادِ الَّذِینَ یَستَمِعُونَ القَولَ فَیَتَّبِعُونَ أَحسَنَهُ) و نیز در سوره نحل آیه ۱۲۵ خطاب برسولش نموده (وَ جادِلهُم بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ).

رَبُّکُم أَعلَمُ بِکُم إِن یَشَأ یَرحَمکُم أَو إِن یَشَأ یُعَذِّبکُم وَ ما أَرسَلناکَ عَلَیهِم وَکِیلًا اول آیه راجع بمؤمنین است و ارشاد به اینکه که شما در مقام ارشاد غیر موظفید که بسخنهای نیکو با آنها مجادله کنید حکم گنهکاران با خدا است هر کس را بخواهد رحم میکند و هر کس را بخواهد عذاب مینماید و آخر آیه (وَ ما أَرسَلناکَ) راجع برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که تو نسبت بمردم وظیفه داری تبلیغ رسالت بنمائی و ما تو را نگهبان بر آنها قرار نداده‌ایم حکم آنها با ما است.

وَ رَبُّکَ أَعلَمُ بِمَن فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لَقَد فَضَّلنا بَعضَ النَّبِیِّینَ عَلی بَعضٍ وَ آتَینا داوُدَ زَبُوراً آیه مربوط بآیه بالا است و در مقام

اینکه خدای تو داناتر است که از اهل آسمانها و زمین چه کسانی قابل رحمتند و چه کسانی مستحق عذابند زیرا که موجودات از حیث رتبه و مقام در عرض هم نیستند حتی پیمبران هر یک مقامی و رتبه‌ئی دارند و بعضی را بر بعض دیگر فضیلت داده‌ایم و بمرتبه‌ئی اختصاص گردانیده‌ایم، ابراهیم علیه السّلام بخلّت خلیل حق تعالی گردیده، موسی علیه السّلام بمکالمه کلیم اللّه اختصاص پیدا نمود، عیسی بن مریم (ع) بروح اللّه ستوده گردیده، محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بحبیب اللّه و خاتمیت متخصص گردیده و بعضی مثل داود (ع) بخلیفهٔ اللّه سر افراز گردیده و بعضی بسلطنت و حشمت و غلبه مظهر و نماینده سلطنت حق تعالی گردیده و نیز بداود (ع) زبور یعنی کتاب آسمانی عطاء گردید از کتاب انوار نقل شده که گفته است تخصیص دادن نام زبور را از بین کتابهای آسمانی برای اینکه است که در زبور است که محمّد (ص) خاتم انبیاء است و امّت او بهترین امم میباشند و صلحاء آنها بر تمام اطراف زمین مسلّط میگردند و همه را تحت تصرف خود درمیآورند.

صفحه : ۳۲۵

قُلِ ادعُوا الَّذِینَ زَعَمتُم مِن دُونِهِ فَلاـ یَملِکُونَ کَشفَ الضُّرِّ عَنکُم وَ لا تَحوِیلًا خطاب برسولش نموده که بگو باین مشرکین که گمان میکننـد کسی یـا چیزی غیر از خـدا از دست او کاری برمیآیـد و در موقع حاجت رو باو میآورنـد که بداننـد اینها مخلوقات ضـعیفی میباشـند و خود محتاجنـد پس چگونه ممکن است آنکه خود محتاج بغیر است بتوانـد ضـرر را از کسـی رفع کنـد و تغییر حالی بوی بدهـد أُولئِـکَ الَّذِینَ یَـدعُونَ یَبتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الوَسِـیلَهَ أَیُّهُم أَقرَبُ وَ یَرجُونَ رَحمَتَهُ وَ یَخـافُونَ عَـذابَهُ إِنَّ عَـذابَ رَبِّکَ کانَ مَحـذُوراً (أُولئِکَ) مبتداء (الَّذِینَ) صـفت اولئک (یَدعُونَ) صله، و مرجع ضمیر یدعون، المشرکین (یَبتَغُونَ) خبر اولئک، و باقی ضمائر جمع با آخر آیه راجع باولئک.

(و الوَسِیلَهَ) بمعنی توسل و تقرب تفسیر شـده و گاهی بمعنی چیزی که بآن توسل و نزدیکی پدیـد میگردد اسـتعمال شـده، و شاید معنی دوم بسیاق آیه نزدیک‌تر آید بقرینه اینکه عقب قوله تعالی (أَیُّهُم أَقرَبُ) واقع گردیده.

(تفسیر المیزان) آنهـائی را که مشـرکین میخواننـد و معبـود خـود قرار داده‌انـد خـود آن معبودان هر کـدام نزدیک‌ترنـد بمنزلت نزد پروردگارشـان بطـاعت و عبـادت دست آویزی بسوی او می‌طلبنـد و برحمت او امیدوارنـد و از عـذاب او میترسـند زیرا که عـذاب پروردگار تو حـذر گردیده شده چگونه اینکه مشـرکین کسانی را پرسـتش میکنند که خودشان خدا را عبادت میکنند و از عذاب او میترسند.

وَ إِن مِن قَریَهٍ إِلّا نَحنُ مُهلِکُوها قَبلَ یَومِ القِیامَهِ أَو مُعَذِّبُوها عَذاباً شَدِیداً آیه تذکر میدهد که در عالم قریه و دهی نیست مگر اینکه اهلش باقی نیمانند و همه هلاک شدنی میباشـند و ما همه را پیش از روز قیامت هلاک میگردانیم و هلاک شدن آنها یا بمرگ یا بعذاب شدید انجام میگیرد.

شاید مقصود هنگامی باشد که اراده حق تعالی بر مندک گردیدن عالم دنیا

صفحه : ۳۲۶

و خراب شـدن آن تعلق گرفته که البته آن قبل از وقوع قیامت واقع خواهد گردید و اشاره به اینکه که گمان نکنید که عالم دنیا باقی و پایدار است بلکه دنیا زیر و رو خواهد گردید.

کـانَ ذلِـکَ فِی الکِتـابِ مَسطُوراً اینکه آیه تأییـد مینمایـد آن توجیهی را که در آیه بالاـ شـد که خرابی عالم دنیا در عالم قیامت در کتاب تکوینی که شاید (لوح محفوظ) یا عالم قضاء الهی یا ام الکتاب و دفتر آفرینش باشد ثبت گردیده.

صفحه : ۳۲۷

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۵۹ تا ۶۷]

اشاره

وَ ما مَنَعَنا أن نُرسِلَ بِالآياتِ إِلّا أن كَذَّبَ بِهَا الأَوَّلُونَ وَ آتَينا ثَمُودَ النّاقَةَ مُبصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرسِلُ بِالآياتِ إِلّا تَخوِيفاً (۵۹) وَ إِذ قُلنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنّاسِ وَ ما جَعَلنَا الرُّؤيَا الَّتِی أَرَيناکَ إِلّا فِتنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ المَلعُونَةَ فِی القُرآنِ وَ نُخَوِّفُهُم فَما يَزِيدُهُم إِلّا طُغياناً کَبِيراً (۶۰) وَ إِذ قُلنا لِلمَلائِکَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبلِيسَ قالَ أَ أَسجُدُ لِمَن خَلَقتَ طِيناً (۶۱) قالَ أَ رَأَيتَکَ هذَا الَّذِی کَرَّمتَ عَلَیَّ لَئِن أَخَّرتَنِ إِلی يَومِ القِيامَةِ لَأَحتَنِکَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلّا قَلِيلاً (۶۲) قالَ اذهَب فَمَن تَبِعَکَ مِنهُم فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُکُم جَزاءً مَوفُوراً (۶۳)

وَ استَفزِز مَنِ استَطَعتَ مِنهُم بِصَوتِکَ وَ أَجلِب عَلَيهِم بِخَيلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکهُم فِی الأَموالِ وَ الأَولادِ وَ عِدهُم وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيطانُ إِلّا غُرُوراً (۶۴) إِنَّ عِبادِی لَيسَ لَکَ عَلَيهِم سُلطانٌ وَ کَفی بِرَبِّکَ وَکِيلاً (۶۵) رَبُّکُمُ الَّذِی يُزجِی لَکُمُ الفُلکَ فِی البَحرِ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ إِنَّهُ کانَ بِکُم رَحِيماً (۶۶) وَ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فِی البَحرِ ضَلَّ مَن تَدعُونَ إِلّا إِيّاهُ فَلَمّا نَجّاکُم إِلَی البَرِّ أَعرَضتُم وَ کانَ الإِنسانُ کَفُوراً (۶۷)

صفحه : ۳۲۸

[ترجمه]

و چیزی مانع نگردید ما را از اینکه آیاتی بفرستیم مگر اینکه جماعت پیشینیان آنرا تکذیب نمودند و بثمود (قوم صالح) ناقه دادیم در حالی که همه بینا بودند و بآن ناقه ستم نمودند (او را کشتند) و ما آیات (معجزات را) نفرستادیم مگر برای ترسانیدن مردم (۵۹)

و یاد کن وقتی را که برای تو گفتیم بحقیقت پروردگار تو بمردم احاطه دارد و ما قرار ندادیم آن رؤیائی که بتو نشان دادیم مگر آزمایش برای مردم و نگردانیدیم درخت لعنت شده در قرآن را مگر برای امتحان و میترسانیم آنها را و زیاد نمیکند آنان را مگر طغیان و سرکشی بزرگ (۶۰)

و یاد کن وقتی را که بملائکه گفتیم بآدم سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس لعین و گفت آیا من سجده کنم بکسی که او را از گل آفریدهئی (۶۱)

شیطان گفت خبر ده مرا که اینکه آدم خاکی را چرا بر من فضیلت دادی اگر مرا تا قیامت مهلت دهی تمام ذریه آدم را از جای میکنم (و مهار مینمایم) مگر کمی از آنها را (۶۲)

حق تعالی گفت برو (رها شو) و کسیکه از آنها تابع تو گردید بحقیقت جهنم پاداش تو و تابعین تو خواهد بود جزای تمام و با دوام (۶۳)

از جای بکن و بلغزان از آنها هر کسی را که استیلاء بر آن داری و برانگیزان بر آنها سواران و پیادگان خودت را و مشارکت نما با آنها در مالهایشان و اولادانشان و بآنان وعده بده و شیطان وعده نمیدهد مگر بفریب (۶۴)

حقیقهً تو بر بندگان من سلطنت و تسلّطی نداری و پروردگار تو کافی است که نگهبان بندگان خود باشد (۶۵)

پروردگار شما آنکسی است که برای شما کشتی را در دریا میراند تا اینکه از فضل او بجوئید زیرا که او بشما مهربان است (۶۶)

و وقتی در دریا بشما سختی برسد فراموش میکنید آنچه را که شما میخوانید مگر (خدا را) و وقتی شما را نجات دادیم و بخشکی

رسیدید از حق اعراض میکنید و آدمی ناسپاس نعمت خداوند است (۶۷)

.

صفحه : ۳۲۹

(توضیح آیات)

اشاره

وَ ما مَنَعَنا أن نُرسِلَ بِالآیات ِإلّا أن کَذَّبَ بِهَا الأَوَّلُونَ وَ آتَینا ثَمُودَ النّاقَةَ مُبصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرسِلُ بِالآیات ِإلّا تَخوِیفاً گویا آیه در جواب کسانی است از قریش که برسول خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایراد میگرفتند که چرا تو مثل پیمبران پیش موسی (ع) و عیسی (ع) معجزات آنطوری که عصا را اژدها میکردند یا مرده را زنده مینمودند نمیآوری تا ما ایمان آوریم حق تعالی برای رفع ایراد آنها فرموده آنچه را که سبب عدم چنین معجزات گردیده تکذیب پیشینیان است که معجزاتیکه بدست انبیاء جاری میشد تکذیب میکردند چنانچه برای قوم ثمود شتر آبستن از کوه بیرون آوردیم در صورتی که بآن بینا بودند که چنین عملی از عهده بشری خارج است با اینکه معجزه ظاهره بناقه ستم نمودند و ناقه را کشتند و ما معجزات را نمیفرستیم مگر برای ترسانیدن آنها خلاصه شاید آیه ارشاد بر اینکه است که چون پیشینیان از پیمبران خود معجزه طلب مینمودند و میگفتند اگر چنین معجزهٔی آورید ایمان میآوریم و پس از اظهار معجزه انکار مینمودند و حمل بر سحر میکردند اینکه بود که در همین عالم مبتلا بعذاب میگردیدند و چون مشیّت الهی بر اینکه قرار نگرفته که اینکه امّت مرحومه را مبتلاـ بعذاب استیصال گرداند زیرا که رسول خود را (برحمةٔ للعالمین) ستوده البته آن اندازهٔی که اثبات نبوت آن بزرگوار منوط بآن بود بقدریکه اتمام حجت شده باشد از افعال و اقوال و حرکات آنسرور و قرآن باقیهاش و قانون کاملش که هر یک از اینها در حدّ خود معجزه کاملی بشمار میرود از او ظاهر و هویدا گردیده لکن معجزهٔی که بخواهش آنها واقع شود و سبب انکار آنها گردد و نزول عذاب را ایجاب نماید از روی رحمت از آنها منع نمودیم و شاید یکی از حکمتهایش چنین بوده که چون باید اینکه دین و ملت تا ظهور قیامت باقی باشد و خدای تعالی میدانست که از اصلاب کفار اشخاصی موجود میشوند که مؤمن

صفحه : ۳۳۰

و متقی بعمل میآیند و چنین عذاب عالم سوز که کافرین را هلاک گرداند منافی با حکمت است اینکه بود که مشیتش مقتضی عذاب استیصالی نگردیده زیرا انکار معجزه ظاهره عذاب را ایجاب مینمود.

وَ إذ قُلنا لَکَ إِنَّ رَبَّکَ أَحاطَ بِالنّاسِ (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از تفسیر مجمع البیان) ۱- ای محمّد (ص) یادآور وقتی را که بتو گفتیم پروردگارت ببشر احاطه دارد یعنی بحالاـت آنها و بآنچه میکنند از طاعت و معصیت و آنچه را از ثواب و عقاب مستحق میگردند و خدا قادر است بر جزاء آنها زیرا که همه در قبضه اقتدار اویند و نتوانند از مشیت او خارج گردند. (إبن عباس) ۲- مقصود اینکه است که او بتمام اشیاء عالم است و میداند قصد آنها در طلب معجزه ایذاء تو است وقتی که آنچه را خواستند از معجزات نیاوردی تو را اذیت کنند و آیه برای وادار نمودن رسول است بر تبلیغ و وعده است برای پیغمبر که او را از اذیت قومش حفظ کند. (حسن) ۳- خدا باهل مکه احاطه دارد و تو را بر آنها فاتح میکند. (مقاتل) ۴- و بقول فرّاء امر خدا بمردم احاطه دارد و

تو را بر آنها فاتح ميگرداند ۵- معنی آيه اينکه خدای تعالی قادر است بر آنچه از معجزات از تو طلب مينمايند و عالم است بمصلحت آنها و نميکند مگر آنچه را صلاح بداند و تو عمل نما بر آنچه از تبليغ بتو امر شده اگر خدا آيات مقحه نازل گرداند لطف و مصلحت در آن چنين بيند و اگر نازل نگرداند باز از روی لطف و مصلحت است (جبائی) وَ ما جَعَلنَا الرُّؤيَا الَّتِی أَرَيناکَ إِلّا فِتنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ المَلعُونَةَ فِی القُرآنِ

(سخنان مفسرين در توجيه آيه)

۱- مقصود از رؤيا ديدن بچشم ميباشد و آن همان است که در اول سوره راجع بسير رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله و سلّم وقتی که از مکه بسوی بيت المقدس حرکت نمود و چون اينکه قضيه در شب واقع گرديده بود آنرا رؤيا گفته، و فتنه ناميد نظر

صفحه : ۳۳۱

به اينکه که اصحاب بآن امتحان گرديدند و آنکسی که تصديق نمود مستحق ثواب جزيل گشته و کسيکه انکار نمود بعذاب اليم گرفتار گردد.

(إبن عباس و سعيد بن جبير و حسن و قتاده و مجاهد) ۲- بروايت ديگر از إبن عباس نقل شده که مقصود از رؤيا آن خوابی است که حضرت رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم در مدينه ديد که بزودی داخل مکه ميشود پس قصد مکه نمود و در حديبيه مشرکين مانع گرديدند و از اينکه قضيه قوم شک کردند و گفتند يا رسول اللّه (ص) مگر بما خبر ندادی که داخل مسجد الحرام ميگرديم فرمود آيا گفتم همين امسال گفتند نه فرمود انشاء اللّه داخل ميگرديم و حضرت برگشت و اينکه آيه نازل شد و در سال بعد داخل مسجد الحرام گرديدند (لَقَد صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّؤيا بِالحَقِّ) و فتنه و امتحان بودنش برای آنستکه در بالا گفته شد.

۳- مقصود از رؤيا اينکه بود که رسول اکرم صلّی اللّه عليه و آله و سلّم در خواب ديد که بوزينه‌هائی از منبر او بالا ميروند و پائين ميآيند و حضرت غمناک گرديد و سهل إبن سعيد از پدرش روايت ميکند که پس از آن هرگز او را خندان نديدند تا از دنيا رحلت نمود، و سعيد بن يسار نيز چنين روايت کرده، و از ابی جعفر و ابی عبد اللّه عليهما السلام نيز همين طور روايت شده، بنابراين توجيه مقصود از شجره ملعونهٔ بنی اميه ميباشند که خداوند در خواب بپيمبرش نشان داد که آنها غالب ميگردند بر مقام رسولش و ذرّيه او را بقتل ميرسانند. (پايان) و آراء ديگری نيز از مفسرين نقل شده که برای اختصار از ذکرش خودداری نموديم.

وَ نُخَوِّفُهُم فَما يَزِيدُهُم إِلّا طُغياناً کَبِيراً ذيل آيه راجع بآيه بالا-است و اشاره به اينکه که معجزات را ما برای ترسانيدن کفار ميفرستاديم لکن چنانچه امم پيشينيان چنين بودند معجزات زياد نميکند کافرين را مگر طغيان بزرگ يعنی معجزات طغيان و سرکشی آنها را ايجاب مينمايد مثل اينکه وقتی معجزه‌ئی ديدند حمل بر سحر و کذب ميکنند و ضديت

صفحه : ۳۳۲

و دشمنيشان نسبت برسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم زيادتر ميگردد.

وَ إِذ قُلنا لِلمَلائِکَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبلِيسَ قالَ أَ أَسجُدُ لِمَن خَلَقتَ طِيناً چون حکايت آدم و مأمور گرديدن ملائکه به اينکه که بآدم سجده کنند و سجده کردن ملائکه و اباء کردن ابليس و گفتن او که من اشرف از آدمم در قرآن مکرر آمده لذا در اينجا از توضيح آن خود داری مينمائيم.

قالَ أَ رَأَيتَکَ هذَا الَّذِی کَرَّمتَ عَلَيَّ لَئِن أَخَّرتَنِ إِلی يَومِ القِيامَةِ لَأَحتَنِکَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلّا قَلِيلًا (احتناک) مأخوذ از حنک است و آن بستن

دابه است بريسمان يا دهنه و (لَئِن) لام توطئه است و قسم در بر دارد.

خلاصه شيطان قسم بخدا ياد ميكند كه اگر بمن مهلت دهى و مرا تا قيامت باقى گذارى همانا ذريّه آدم را از راه تو ميبندم يعنى ريسمان مكر و حيله را بگردن آنان انداخته و بسوى خود ميكشم و همه را گمراه ميگردانم مگر كمى از آنها را.

قالَ اذهَب فَمَن تَبِعَكَ مِنهُم فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُكُم جَزاءً مَوفُوراً از حضرت عزّت بشيطان خطاب ميرسد برو هر كس از ذرّيه آدم كه تابع تو گرديد محققا جهنم پاداش شما است يعنى براى تو و تابعين تو جهنم پاداش تامّ و تمامى است.

وَ استَفزِز مَنِ استَطَعتَ مِنهُم بِصَوتِكَ وَ أَجلِب عَلَيهِم بِخَيلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكهُم فِي الأَموالِ وَ الأَولادِ وَ عِدهُم وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيطانُ إِلّا غُرُوراً (استفزاز) مأخوذ (از عاج و استنهاض) كه بمعنى خفّة ميباشد يعنى از جا كندن و باضطراب در آوردن.

پس از آنكه ابليس لعين مهلت ميگيرد و قسم ياد ميكند كه ذرّيه آدم را گمراه گرداند و مأذون ميشود بر گمراه گردانيدن كسيكه تابع او گردد، بوى امر ميشود امرى كه در معنى تهديد بر تابعين شيطان است كه بر هر كس

صفحه : ۳۳۳

از ذرّيه آدم كه قدرت دارى بصداى خود آنها را از جاى بلغزان يعنى آنها را بسوى فساد دعوت نما.

از مجاهد نقل شده كه گفته صوت شيطان غناء است، و زاهدى از إبن عباس نقل ميكند هر آوازى كه در غير رضاى خدا از دهن بيرون آيد از شيطان است و هر داعى كه بمعصيت دعوت كند از لشگر ابليس است.

(وَ أَجلِب) مشتق از جبله و بمعنى صياح است يعنى آنها را بسواران و پيادگان خود بصداى سخت بخوان، يا از (جلب) است كه بمعنى سوق است يعنى بران و برانگيزان بر آنها ديوانى را كه معاون تواند از سواره و پياده كه بر آنها مسلّط گردند و آنان را اغواء و وسوسه كنند، در مجمع گفته هر سواره و پياده از انس و جنّ كه در معصيت خدا سعى نمايد از خيل و رجل شيطان است و خيل بمعنى خياله است يعنى سواران اسبان مثل قول نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم

(يا خيل اللّه اركبى)

(وَ شارِكهُم فِي الأَموالِ) يعنى با آنها در مالهايشان شركت نما و آنها را بر اينكه دار كه از حرام جمع كنند يا برباء بدهند يا در ساير معاصى صرف نمايند (وَ عِدهُم) و آنها را وعده بده بوعده‌هاى باطل مثل طول امل و عمر و شفاعت بتها يا تأخير در توبه يا انكار بعث و حشر و بهشت و دوزخ و همه اينها جزء تهديد است در صورت امر (وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيطانُ إِلّا غُرُوراً) و شيطان باينها وعده نميدهد مگر بفريب. (منهج الصادقين) اينكه آيه و امثال آن از آيات تذكر است كه اولاد آدم بدانند كه شيطان دشمن بزرگ آنها است و شالوده فساد است و بعناوين بسيار بوسوسه و اغواء آنها كوشش ميكند تا مواظب حال خود باشند و فريب آن لعين را نخورند.

إِنَّ عِبادِي لَيسَ لَكَ عَلَيهِم سُلطانٌ وَ كَفى بِرَبِّكَ وَكِيلًا گويا حق تعالى پس از اذن بشيطان و تهديد انسان كه خود را از شر شيطان حفظ نمايد و بداند كه شيطان بتمام جهات استيلاء بر بشر دارد بوى ياد آورى مينمايد كه سلطنت شيطان بر كسى است كه از بندگى و اطاعت خداى تعالى بيرون

صفحه : ۳۳۴

رفته باشد نه كسانيكه طوق بندگى بگردن انداخته و خود را در امان او محفوظ گردانيده‌اند.

اينكه است كه شيطان را از تسلّط پيدا نمودن و اغواء گردانيدن بندگان خود مأيوس ميگرداند كه تو با اينكه خيل و حشمى كه دارى تسلط و سلطنتى بر بندگان من ندارى، اشاره به اينكه كه بندگان خدا كه در حفظ حق تعالى از شرّ شيطان محفوظند كسانى

میباشند که مطیع امر پروردگارند نه مطیع شیطان البته شیطان بر تابعین خود تسلّط دارد نه بر بنده خدا و کافی است پروردگار تو که بندگان خود را از شرّ تو حفظ نماید.

رَبُّکُمُ الَّذِی یُزجِی لَکُمُ الفُلکَ فِی البَحرِ لِتَبتَغُوا مِن فَضلِهِ إِنَّهُ کانَ بِکُم رَحِیماً (کم) در (رَبُّکُمُ) شاید متعلق بعبادی باشد و شاید تمام مردم مراد باشند که گویا از راه لطف و کرم تذکر میدهد ای بندگان من پروردگار شما برای انتفاع شما کشتی را در دریا میراند تا بجوئید از فضل و رحمت او و منافعی بدست آرید و تأمین معاش بنمائید و سبب آسایش شما باشد، اشاره به اینکه که غرض اصلی از اینکه آیه و امثال آن که در بیان تفضلاتی است که ببشر نموده اینکه است که انسان را یادآوری گرداند که دست از انکار و خودسری بردارد و متذکر نعمتها و رحمت الهی گردد و بشکرانه نعمتهای بی‌پایان او سر عبودیت و بندگی بزیر افکنده و مطیع سفرای الهی گردد.

وَ إِذا مَسَّکُمُ الضُّرُّ فِی البَحرِ ضَلَّ مَن تَدعُونَ إِلّا إِیّاهُ فَلَمّا نَجّاکُم إِلَی البَرِّ أَعرَضتُم وَ کانَ الإِنسانُ کَفُوراً آیه در مقام بیان ناسپاسی انسان برآمده که مشرکین چنینند وقتی در دریا سختی از طوفانی یا غیر آن مشاهده نمودند باعتبار آنفطرت توحیدشان هر چه را که غیر خدا عبادت میکردند و چشم امید باو داشتند همه را فراموش میکنند و در باطن بهمان فطرت توحیدشان رو بحق میآورند و وقتی ما از غرق آنها را نجات دادیم و بخشکی رسیدند از حق تعالی اعراض میکنند و بحالت اولیه خود برمیگردند زیرا که انسان بسیار کفران نعمت میکند و ناسپاس است.

صفحه : ۳۳۵

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۸ تا ۷۷]

اشاره

أَ فَأَمِنتُم أَن یَخسِفَ بِکُم جانِبَ البَرِّ أَو یُرسِلَ عَلَیکُم حاصِباً ثُمَّ لا تَجِدُوا لَکُم وَکِیلاً (۶۸) أَم أَمِنتُم أَن یُعِیدَکُم فِیهِ تارَةً أُخری فَیُرسِلَ عَلَیکُم قاصِفاً مِنَ الرِّیحِ فَیُغرِقَکُم بِما کَفَرتُم ثُمَّ لا تَجِدُوا لَکُم عَلَینا بِهِ تَبِیعاً (۶۹) وَ لَقَد کَرَّمنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلناهُم فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلناهُم عَلی کَثِیرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضِیلاً (۷۰) یَومَ نَدعُوا کُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِم فَمَن أُوتِیَ کِتابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقرَؤُنَ کِتابَهُم وَ لا یُظلَمُونَ فَتِیلاً (۷۱) وَ مَن کانَ فِی هذِهِ أَعمی فَهُوَ فِی الآخِرَةِ أَعمی وَ أَضَلُّ سَبِیلاً (۷۲)

وَ إِن کادُوا لَیَفتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ لِتَفتَرِیَ عَلَینا غَیرَهُ وَ إِذاً لاتَّخَذُوکَ خَلِیلاً (۷۳) وَ لَو لا أَن ثَبَّتناکَ لَقَد کِدتَ تَرکَنُ إِلَیهِم شَیئاً قَلِیلاً (۷۴) إِذاً لَأَذَقناکَ ضِعفَ الحَیاةِ وَ ضِعفَ المَماتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَینا نَصِیراً (۷۵) وَ إِن کادُوا لَیَستَفِزُّونَکَ مِنَ الأَرضِ لِیُخرِجُوکَ مِنها وَ إِذاً لا یَلبَثُونَ خِلافَکَ إِلاّ قَلِیلاً (۷۶) سُنَّةَ مَن قَد أَرسَلنا قَبلَکَ مِن رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحوِیلاً (۷۷)

صفحه : ۳۳۶

[ترجمه]

آیا وقتی از دریا بصحرا آمدید ایمن گردیدید از اینکه زمین شما را فرو ببرد یا اینکه خدا بر شما بفرستد بادیکه شما را سنگ ریزان کند و برای خود نگهدارنده‌ئی نیابید

یا ایمن شدید از اینکه بار دیگر خدا شما را بدریا برگرداند و بسبب ناسپاسی و کفر شما تندبادی بفرستد و شما را غرق گرداند و از

پس آن بر خود نيابيد كسى را كه انتقام بكشد از ما (۶۹)

و حقيقةً ما بنى آدم را گرامى داشتيم و آنان را در دريا و خشگى حمل نموديم و از اشياء پاكيزه وى را روزى داديم (۷۰)

(اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) ياد كن روزى را كه هر كسى را ميخوانيم بپيشواى او و كسيكه نامه عملش بدست راستش داده شد چنين مردمانى كتاب خود را ميخوانند و بقدر فتيله‌ئى بآنان ستم نميشود (۷۱)

و كسيكه در دنيا كور است چنين كسى در آخرت نيز كور است و در آخرت گمراه‌تر خواهد بود (۷۲)

نزديك بود كافرين آنچه را بتو وحى فرستاديم بگردانند تا اينكه بر ما بربندى غير ما را و آنگاه كه چنين كنى تو را دوست خود گيرند (۷۳)

و اگر نبود اينكه تو را ثابت گردانيديم براستى همانا نزديك بود كه بسوى آرزوى آنها ميل كنى ميل كردنى (۷۴)

آنگاه كه ميل ميكردى بتو دو برابر عذاب در دنيا و دو برابر عذاب در آخرت مى‌چشانيديم و نمى‌يافتى كسى را كه از تو دفع عذاب بكند و ياورى نداشتى (۷۵)

همانا اهل مكه يا اهل مدينه خواستند تو را از زمين مكه يا مدينه بيرون كنند و اگر چنين كنند آنها مكث نكنند مگر اندك زمانى (۷۶)

سنّت و رويه كسانى از پيمبران كه پيش از تو فرستاديم چنين بوده و نبايد تو در سنّت و طريقه ما تغيير و تبديلى نمائى (۷۷)

.

صفحه : ۳۳۷

(توضيح آيات)

اشاره

أ فَأَمِنتُم أَن يَخسِفَ بِكُم جانِبَ البَرِّ أَو يُرسِلَ عَلَيكُم حاصِباً ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُم وَكِيلًا (أ فَأَمِنتُم) همزه استفهامى براى انكار آمده و فاء عاطفه جمله را عطف ميدهد بجمله محذوف يعنى پس از اينكه شما از غرق نجات يافتيد و بخشكى رسيديد و از خدا اعراض نموديد آيا ديگر پس از نجات مطمئنيد كه آسيبى بشما نميرسد آيا ممكن نيست زمين شما را فرو ببرد يا باد تندى بوزد و بريختن سنگ ريزه بر شما هلاك گرديد و ديگر نيابيد كسى را كه شما را از آفات نگاه دارد و نجات دهد أَم أَمِنتُم أَن يُعِيدَكُم فِيهِ تارَةً أُخرى فَيُرسِلَ عَلَيكُم قاصِفاً مِنَ الرِّيحِ فَيُغرِقَكُم بِما كَفَرتُم ثُمَّ لا تَجِدُوا لَكُم عَلَينا بِهِ تَبِيعاً آيه در مقام تهديد است و آفات را مؤكّد ميگرداند و بكافرين باز تذكر ميدهد كه شمائى كه كفران نعمت كرديد و پس از نجات يافتن از غرق از حكم خدا اعراض نموديد آيا مطمئنيد كه دفعه ديگرى كه در كشتى سوار شديد بر شما باد تندى وزيده شود و كشتى شما را در اثر ناسپاسى بشكند و غرق گرديد (بِما كَفَرتُم) ما مصدريه يعنى سبب غرق گرديدن شما كفران شما بود كه پس از نجات اول شكر نعمت بجا نياورديد و اعراض نموديد و چون اينكه عذاب در اثر ناسپاسى شما دامن گيردان گرديد كسى را نمى‌يابيد كه از ما مطالبه كند كه چرا اينان را از عذاب نجات نداديم.

وَ لَقَد كَرَّمنا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلناهُم فِي البَرِّ وَ البَحرِ وَ رَزَقناهُم مِنَ الطَّيِّباتِ ظاهرا اينكه آيه وقتى با آيات پيش جمع شود دلالت دارد كه در مقام امتنان ببشر برآمده و مشتمل بر نعمتهاى فراوان و مشوب بعتاب و خطاب گردانيده كه ما اولاد آدم را گرامى داشتيم هم

بجهات صورى از توازن اعضاء و استحكام قوى و تعادل بين مشاعر و آلات و آنچه لازمه وجود و كمال صورى او بود از حسن صورت

صفحه : ۳۳۸

و اندام زيبا و قد رعنا و آنچه كمالات معنوى آن منوط بآن بود از عقل و تدبير در امور و تميز بين خوب و بد و ادراك زيبائيها و قدرت بر صنعتگريها و او را بتوسط اسباب مثل كشتى بر درياها و مثل مركوبهاى فراوان بر گردش در اطراف زمين وى را استيلاء داديم و از چيزهاى نيكو و اطعمه‌هاى لذيذ او را روزى گردانيديم وَ فَضَّلناهُم عَلى كَثِيرٍ مِمَّن خَلَقنا تَفضِيلًا و نيز از جمله نعمتهائيكه ببنى آدم كرامت نموده اينكه است كه باو تذكر ميدهد كه بنى آدم را بر بسيارى از مخلوقات خود فضيلت و برترى داديم.

اعتراض- در اول آيه فرمود (وَ لَقَد كَرَّمنا بَنِي آدَمَ) يعنى ما اولاد آدم را گرامى داشتيم بآن نعمتهائيكه تذكر داده و در ذيل آيه فرموده (وَ فَضَّلناهُم عَلى كَثِيرٍ) و تكريم و تفضيل يك معنى دارد تكرار براى چه!

در مجمع البيان در جواب گفته (كَرَّمنا) خبر دادن از اكرام است نه از تفضيل و برترى و بلفظ تفضيل آورده تا اينكه دلالت بر فضيلت كند، و بقولى تكريم شامل ميگردد نعم دنيا را و تفضيل شامل ميگردد نعم آخرت را، و بقول ديگر تكريم راجع بنعمتى است كه بآن تكليف صحيح ميگردد و تفضيل بآن تكليفى است كه غرض رسيدن بمنازل عاليه ميباشد در آخرت. (پايان) فضيلت و كرامت انسان نسبت بباقى موجودات مورد بحث دانشمندان واقع گرديده. بعضى چنين اظهار مينمايند كه هدف از آفرينش مجموعه جهان هستى انسان كامل است كه انسان كامل از تمام كائنات حتى از ملائكه علويين شريف‌تر است و اصلا مقصود و هدف از آفرينش انسان است.

و بعضى منكر اينكه ادّعا ميباشند و ميگويند چگونه ميتوان چنين ادّعائى نمود با اينكه همه عوالمى از روحانيات و جسمانيات كه موجودند بچه دليلى توان اثبات نمود كه انسان از همه آنان برتر و شريف‌تر باشد بلكه بر خلاف آن دليل داريم از جمله آياتيكه صريحا دلالت بر نفى افضليت انسان از ما سوى ميكند قوله تعالى در سوره غافر آيه ۵۷ (لَخَلقُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ أَكبَرُ مِن خَلقِ النّاسِ

صفحه : ۳۳۹

وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَعلَمُونَ).

و در سوره نازعات آيه ۲۷ (أَ أَنتُم أَشَدُّ خَلقاً أَمِ السَّماءُ بَناها) گويند اينكه دو آيه دلالت صريح دارد كه خلقت آسمانها و زمين از خلقت انسان با عظمت‌تر است و ظاهرا مراد از عظمت كميّت و مقدار آنها نيست و نيز مقصود كيفيت خلقت آنها نيست بلكه مقصود از اكبريّت شدّت عظمت موجوديت آنها است.

و آيه (فَتَبارَكَ اللّهُ أَحسَنُ الخالِقِينَ) كه در باره خلقت انسان خود را ستوده و تعريف ببهترين خلق كنندگان معرّفى نموده آن هم هيچ دلالتى بر عظمت و افضليت انسان بر سائر موجودات ندارد همين قدر در مقام بيان شرافت انسان است.

و اينكه آيه (وَ لَقَد كَرَّمنا بَنِي آدَمَ تا آخر) تصريح ميكند كه بنى آدم را گرامى داشتيم و بر بسيارى از مخلوقات خود فضيلت و برترى داديم و وى را در دريا و بيابانها سير داديم، شايد مقصود از اكثر مخلوقات جمادات و نباتات و حيوانات باشند نه تمام موجودات از ملائكه و غير آن.

(پاسخ) درست است كه آيات دلالت صريح ندارد كه نوع انسان افضل از تمام موجودات باشد لكن دلالت بر عدم افضليت بطوريكه هيچ فردى از بشر يافت نشود كه برتر و افضل از تمام موجودات باشد چنين دلالتى نيز ندارد زيرا كه آيه اخير (وَ لَقَد

کَرَّمنا) در مقام امتنان بر نوع بشر است که شامل تمام از مؤمن و کافر و متقی و شقیّ میگردد اینکه است که آن فضیلت و کرامتی که تمام افراد را شامل میگردد فضیلت و برتری آنها است بر حیوانات و گیاهها نه بر موجودات عالی چنانچه کافرین و مشرکین را پست‌تر از چهارپایان (بَل هُم أَضَلُّ سَبِیلًا) معرفی نموده.

و آن دو آیه اول نیز چنانچه از آیات جلو و عقب آن برمیآید و در جای خود بیان شده در مقام اعتراض و توهین بکفار است که بر خود بلندی ادّعا مینمودند نه نسبت بانسان کامل، آری اینکه آیات نسبت بانسان که بعنوان خلیفة اللّه در زمین ستوده شده ساکت است لکن از آیات دیگر مثل مأمور گردیدن تمام ملائکه که بآدم سجده کنند و سجده کردن تمام ملائکه بآدم قوله تعالی (فَسَجَدَ

صفحه : ۳۴۰

المَلائِکَةُ کُلُّهُم أَجمَعُونَ) سوره حجر آیه ۳۰ و تعلیم گردانیدن حق تعالی اسماء را بآدم در قوله تعالی (فَقالَ أَنبِئُونِی بِأَسماءِ هؤُلاءِ إِن کُنتُم صادِقِینَ) و عجز ملائکه از علم باسماء که گفتند (سُبحانَکَ لا عِلمَ لَنا إِلّا ما عَلَّمتَنا) و مسجود واقع گردیدن آدم و نیز علم او باسماء دلالت بر افضلیت او دارد.

و نیز جامعیت انسان زیرا چنانچه معلوم است از هر عالمی از عوالم نمونه‌ئی در انسان گذارده شده وقتی دو طرف اول و آخر مجموعه عوالم ممکنات را مینگریم مرتبه اول عقل یا روح اعظم که اوّل ما خلق اللّه بشمار میرود نمونه‌ئی از آن در انسان مخصوصا انسان کامل موجود است و آخر موجودات یعنی آخر مرتبه از حیث نزول عالم مادّه است که حکماء آنرا هیولاء میگویند و بعضی اثیر و مادة المواد مینامند از آن نیز نمونه‌ئی در انسان گذارده شده و معلوم است اول و آخر بدون وسط تحقق پذیر نمیباشد و باین اعتبار انسان نمونه مجموعه هستی است و چنین موجودی را بایستی اشرف موجودات معرفی نمود زیرا موجوداتیکه در وسط عالم وجود قرار گرفته‌اند نمیتوان آنها را اشرف و افضل از موجود جامع بحساب آورد لکن اینکه افضلیت در باره فردی صادق آید که در مرتبه عقل و دانش کامل گردیده و میتوان گفت آن انسانی است که عقل نظری و عقل عملی را بکمال رسانیده و انسان کامل گردیده نه آن فردی که مثل چهارپایان (بَل هُم أَضَلُّ سَبِیلًا) گردیده و جز خور و خواب و تعیّشات دنیوی چیزی منظور ندارد آنان از حیوانات هم پست‌ترند و راجع بفضیلت انسان بر ملائکه یا ملائکه بر انسان در جای دیگر از اینکه تفسیر تا اندازه‌ئی بیان شده.

برای توضیح مختصری از گفتار فخر رازی را در اینجا ترجمه مینمایم پس از آیه بالا (وَ لَقَد کَرَّمنا بَنِی آدَمَ الخ) چنین گفته:

بدان که مقصود از اینکه آیه بیان نعمت بزرگ دیگری است نسبت بانسان و آن چیزهائی است که انسان را بر اشیاء فضیلت داده و خداوند در اینکه آیه چهار نوع از آنرا بیان نموده:

صفحه : ۳۴۱

نوع اول- بدان که انسان جوهری است مرکّب از نفس و بدن و نفس انسانی اشرف نفوس است در عالم اسفل و نیز بدن او شریف‌ترین اجسام موجوده در عالم دانی است.

و بیان اینکه فضیلت در نفس انسانیه اینکه است که نفس انسانیه دارای سه قوای اصلیه است و آن اغتذاء و نموّ و تولید مثل، و نفس حیوانیه دارای دو قوّه است حسّ و حرکت اختیاری و اینها پنج قوّه میشود و نفس انسانی مخصوص بقوه دیگری است و آن قوّه عاقله است که مدرک حقایق اشیاء است کما هی هی و آن قوّه‌ئیست که در آن نور معرفة اللّه تجلّی مینماید و در آن اشراق میگردد ضوء کبریاء او و آن قوّه‌ئی است که بآن اطلاع پیدا میکند باسرار عالم خلق و عالم امر و احاطه دارد باقسام مخلوقات خدا از ارواح و اجسام کما هی و اینکه قوّه از ترکیب شدن جواهر قدسیه و أرواح مجرده الهیه پدید گردیده و از حیث شرف و فضیلت مناسبتی ندارد بقوای نباتیه و حیوانیه و وقتی اینکه طور است ظاهر است که نفس انسانیه شریف‌ترین نفوس موجوده در اینکه عالم است تا

آخر کلامش.

(پایـان) یَومَ نَـدعُوا کُـلَّ أُنـاسٍ بِإِمـامِهِم فَمَن أُوتِیَ کِتـابَهُ بِیَمِینِهِ فَأُولئِکَ یَقرَؤُنَ کِتابَهُم وَ لا یُظلَمُونَ فَتِیلًا مقصود از (یَوم) روز قیامت است و متعلق بجمله محذوف (اذکر) یعنی یاد کن چنین روزی را و امام یعنی پیشوا شامل میگردد پیشوایان هدایت را مثل انبیاء قوله تعالی (وَ جَعَلناهُم أَئِمَّةً یَهدُونَ بِأَمرِنا) و پیشوایان ضلالت را که آنها را ائمه کفر نامیده قوله تعالی (فَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الکُفرِ).

(سخنان مفسرین در توجیه آیه و در آن چند قول است)

۱- (امـامهم) یعنی نبیّهم (مجاهـد و قتاده). و بنا بر اینکه معنی روز قیامت منادی نـداء میکنـد بیاوریـد تابعین ابراهیم (ع) را، بیاورید تابعین موسی (ع) را بیاورید تابعین محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را پس اهل حق و تابعین انبیاء قیام مینمایند و نامه

صفحه : ۳۴۲

اعمالشان را بدست راستشان میگیرند پس از آن نداء میشود بیاورید تابعین شیطان و تابعین رؤساء ضـلال را و همین معنی را سـعید بن جبیر از إبن عباس روایت نموده و از علی علیه السّلام روایت شده که مقصود از ائمه ائمّه ضلالند و ائمه هدایت و والبی نیز از او نقل میکند که مقصود ائمه در خیر و شرّند.

۲- (امامهم) یعنی کتابهم آن کتابیکه بر آنها نازل گردیـده از اوامر خدا و نواهی او و گفته میشود یا اهل القرآن یا اهل تورات. (إبن زید و ضحاک) ۳- معنی آیه خطاب میرسد بچه کس از علمای خود اعتماد مینمودید.

(جبـائی و ابو عبیـده) و جـامع اینکه اقوال آن روایتی است که عـامه و خـاصه از امـام رضـا علی بن موسـی (ع) باسانیـد صـحیح نقل میکننـد که آنحضـرت از آباء خود از نبی صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم نقل میکند که فرموده روز قیامت هر کسـی را بامام زمانش و کتاب پروردگارش و سـنّت پیمبرش میخواننـد، و نیز از حضـرت صادق (ع) چنین روایت شـده که فرموده آیا حمـد خدا را نمیکنید وقتی قیـامت برپـا گردد هر قومی را بولیّ خود میخواننـد مـا را بسوی رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم و شـما را بسوی مـا فزع میکنید پس فرمود شما گمان میکنید یکجا بروید و سه مرتبه فرمود.

۴- خوانـده میشونـد بکتـاب اعمالشـان. از إبـن عبـاس در روایـت دیگر و حسن و ابی عـالیه. (محمّـد بن کعب) ۵- خوانـده میشوید بامّهاتهم یعنی هر کس بنام مادرش خوانده میشود.

(مجمع البیـان) وَ مَن کـانَ فِی هـذِهِ أَعمی فَهُوَ فِی الآـخِرَةِ أَعمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا در توجیه اینکه آیه نیز چنـد قول از مفسـرین نقل شـده بعضـی کوری قیامت را بمعنی کوری چشم سـر گرفته‌اند آنهم بدو وجه تصوّر میتوان نمود یکی آنکه هر کس در دنیا اعمی و مبتلا بکوری چشم دل است که در راه هـدایت قـدم ننهـاده در قیـامت کور و بی‌چشم است، دیگر کسـیکه در دنیـا چشم باطن نـدارد که آیات

صفحه : ۳۴۳

تکوینی و تشریعی را بنگرد در قیامت بکوری چشم سر مبتلا میگردد اینکه معنی دوم نزدیک‌تر بواقع مینماید.

و ممکن است گفته شـود مقصـود از کـوری قیـامت نه کوری چشم سـر است بلکه کوری دل است که هر کس در دنیـا چشم دلش کور گردیـد و در آیـات الهی تـدبر ننمود در قیـامت نیز با اینکه قیامت عالم حیات و ظهور است و هر چیزی بحقیقت خود آشـکارا میگردد چنین کسی در آنجا نیز قدرت ندارد که دستگاه عظمت و مقاماتیکه برای مردمان بصیر و بینا آماده شده بنگرد و از مشاهده

آن لـذت ببرد، و اینکه رأی را تأییـد مینماید قوله تعالی (فَإِنَّها لا تَعمَی الأبصارُ وَ لکِن تَعمَی القُلُوبـ الَّتِی فِی الصُّدُورِ) سوره حج آیه ۴۵ (وَ أَضَلُّ سَبِیلًا) نیز مؤید همین معنی است همین طوری که کور در دنیا راه را گم میکند کوران قیامت گمراه‌ترند زیرا که در دنیا باز امیدی هست که شاید کوران دل وقتی بخود آیند و راه حقیقت را بیابند لکن در آنجا دیگر امیدی نیست.

وَ إِن کادُوا لَیَفتِنُونَکَ عَنِ الَّذِی أَوحَینا إِلَیکَ لِتَفتَرِیَ عَلَینا غَیرَهُ وَ إِذاً لَاتَّخَذُوکَ خَلِیلًا

(سخنان مفسرین در شأن نزول آیه)

۱- روایت است که قریش بحضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفتند ما نمیگذاریم تو حجر الاسود را مس نمائی مگر وقتی که دست بر بتهـای مـا بمـالی اگر چه بسر انگشت باشـد آنحضـرت از شـدت شـوقی که داشت که طواف کعبه نمایـد در خـاطرش گـذشت که چه شـود اینکه کـار را قبـول کنم و خـدا میدانـد که من از روی اکراه میکنم نه بمیـل آنوقت اینکه آیه فرود آمـد. (إبن جبیر) ۲- قریش گفتند از دشـنام دادن بخدایان ما دست بردار و عقلای ما را سـفیه مگو و اینکه جماعتیکه دور تو هسـتند از مردمان رذل و پست آنـان را دور گردان تـا مـا بـا تو مجالست کنیم و کلام تو را بشـنویم حضـرت برای طمعی که در اسـلام آنها داشت در صدد بر آمد که چنین کند اینکه آیه آمد.

صفحه : ۳۴۴

عیاشی بسند خود نقل کرده که حضرت رسول تمام بتها را از مسجد الحرام بیرون کرد قریش از او التماس نمودند که بتیکه در مروه است بگـذار تا ما منقاد فرمان تو باشـیم و اسـتماع قرآن نمائیم حضـرت در صـدد شـد که آن بت را بگـذارد اینکه آیه آمد که اینان میخواهنـد تو را بـدوستی بگیرنـد و از وحی ما باز دارنـد (منهـج الصادقین) وَ لَو لا أَن ثَبَّتناکَ لَقَد کِدتَ تَرکَنُ إِلَیهِم شَیئاً قَلِیلًا حق تعالی از روی لطف بپیمبرش خبر میدهـد که اگر نبود فضل ما که تو را در طریق حق ثابت قدم داریم محققا نزدیک بود بسوی آنها که از روی تزویر و مکر میخواهند تو را بسوی خود کشانند اندکی میل بکنی.

إِذاً لَأَذَقنـاکَ ضِعفَ الحَیاهِٔ وَ ضِعفَ المَمـاتِ ثُمَّ لا تَجِدُ لَکَ عَلَینا نَصِیراً در مقام تهدیـد برسولش فرموده اگر چنین میکردی مبتلا میگشتی و بتو میچشانیـدیم دو برابر عذاب در دنیا و دو برابر عذاب در آخرت و دیگر یاوری نداشتی که تو را یاری کند و از عذاب نجات یابی، شاید مقصود اینکه است دو برابر عذاب دیگران که رسول نیستند تو را عذاب مینمودیم.

وَ إِن کادُوا لَیَستَفِزُّونَکَ مِنَ الأَرضِ لِیُخرِجُوکَ مِنها وَ إِذاً لا یَلبَثُونَ خِلافَکَ إِلّا قَلِیلًا خـدای تعالی برسولش خبر میدهـد که اهل مکه خواسـتند تا تو را بلغزاننـد و از زمین مکه بیرونت کننـد وقتی چنین کردنـد و تو را از مکه بیرون کردند آنان در مکه مکث نخواهند نمود مگر زمان کمی.

و همین طور هم واقع گردید پس از مهاجرت حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از مکه بمدینه واقعه جنگ بدر پیش آمد و اکثر آنها کشته شدند.

بقول دیگر از إبن عباس چنین نقل میکنند که یهودیها از اقامه داشـتن رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم در مدینه حسد بردند و گفتند یا ابا القاسم پیمبران پیش در شام اقامت مینمودند و اگر تو پیغمبری و میخواهی تو را تصدیق نمائیم آنجا برو

صفحه : ۳۴۵

حضـرت گمـان کرد آنهـا از روی انـدرز و نصـیحت میگوینـد عزم سـفر شام نمود و گوینـد چنـد منزلی هم بیرون رفت و منتظر بود

اصحاب با او جمع گردند آيه آمد كه يهود ميخواهند تو را از زمين يثرب دور كنند و اگر چنين باشد پس از تو چندانى امان نيابند و معذّب گردند، بنا بر معنى اول آيه مكى است و در مكه فرود آمده و بنا بر معنى دوم آيه مدنى است يعنى در مدينه فرود آمده.

سُنَّةَ مَن قَد أَرسَلنا قَبلَكَ مِن رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحوِيلًا يعنى اگر كفار تو را از زمينت خارج گردانند پس از رفتن تو آنها را مستأصل ميگردانيم مثل سنّت و روش ما نسبت بپيمبران پيش كه چنين بوده كه پيش از تو نفرستاديم رسولى را كه او را خارج كنند مگر اينكه آنها را هلاك گردانيديم و هرگز تو نمى‌يابى براى طريقه ما گردشى يعنى سنّت ما هميشه يك طور است.

صفحه : ۳۴۶

[سوره الإسراء (۱۷): آيات ۷۸ تا ۸۹]

اشاره

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمسِ إِلى غَسَقِ اللَّيلِ وَ قُرآنَ الفَجرِ إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ كانَ مَشهُوداً (۷۸) وَ مِنَ اللَّيلِ فَتَهَجَّد بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَن يَبعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحمُوداً (۷۹) وَ قُل رَبِّ أَدخِلنِي مُدخَلَ صِدقٍ وَ أَخرِجنِي مُخرَجَ صِدقٍ وَ اجعَل لِي مِن لَدُنكَ سُلطاناً نَصِيراً (۸۰) وَ قُل جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ إِنَّ الباطِلَ كانَ زَهُوقاً (۸۱) وَ نُنَزِّلُ مِنَ القُرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحمَةٌ لِلمُؤمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظّالِمِينَ إِلاّ خَساراً (۸۲)

وَ إِذا أَنعَمنا عَلَى الإِنسانِ أَعرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ كانَ يَؤُساً (۸۳) قُل كُلٌّ يَعمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُم أَعلَمُ بِمَن هُوَ أَهدى سَبِيلًا (۸۴) وَ يَسئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّي وَ ما أُوتِيتُم مِنَ العِلمِ إِلاّ قَلِيلًا (۸۵) وَ لَئِن شِئنا لَنَذهَبَنَّ بِالَّذِي أَوحَينا إِلَيكَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَينا وَكِيلًا (۸۶) إِلاّ رَحمَةً مِن رَبِّكَ إِنَّ فَضلَهُ كانَ عَلَيكَ كَبِيراً (۸۷)

قُل لَئِنِ اجتَمَعَتِ الإِنسُ وَ الجِنُّ عَلى أَن يَأتُوا بِمِثلِ هذَا القُرآنِ لا يَأتُونَ بِمِثلِهِ وَ لَو كانَ بَعضُهُم لِبَعضٍ ظَهِيراً (۸۸) وَ لَقَد صَرَّفنا لِلنّاسِ فِي هذَا القُرآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبى أَكثَرُ النّاسِ إِلاّ كُفُوراً (۸۹)

صفحه : ۳۴۷

[ترجمه]

نماز را از زوال شمس تا تاريكى شب بپاى دار و نيز نماز فجر را بپاى دار همانا نماز فجر مشهود (ملائكه) است (۷۸)

و بعضى از شب را بتهجّد و بنافله‌ايكه براى تو است عمل نما نزديك است كه پروردگار تو برگزيند تو را و مقام محمود بتو عطاء نمايد (۷۹)

و بگو اى پروردگار من مرا داخل گردان در راه صدق و درستى (هر كجا كه بوده باشم) و مرا بيرون آر بيرون آوردن صدق و درستى (يعنى در همه حال مرا از لغزش حفظ گردان) و از جانب خودت قوّت و شوكتى بمن عطاء نما كه ياور من باشد (۸۰)

و بگو حق آمد و ظاهر گرديد و باطل را نابود ساخت زيرا كه باطل هميشه نابود است (۸۱)

و ما قرآن را فرود آورديم و در آن شفاى (امراض نفسانى) و رحمت است براى مؤمنين و ستمكاران را زياد نميكند مگر خسران و زيان كارى (۸۲)

و هر گاه ما بانسان نعمتى عطاء نموديم از ما اعراض ميكند و رو بجانب خود مينمايد و هر گاه بيمارى و فقر بوى اصابت نمود

مأیوس میگردد (۸۳)

ای محمّد بگو هر یک از شما عملش بشکل او است و پروردگار شما عالم‌تر است بآنکه بهتر (براه حق) هدایت یافته (۸۴)

ای رسول از تو از روح سؤال میکنند بگو روح (از عالم امر) پروردگار من است و از علم بشما داده نشده مگر اندکی (۸۵)

و اگر ما بخواهیم البته میبریم آنچه را که بتو وحی نموده‌ایم پس از آن تو نمی‌یابی از برای خود بر ما وکیلی که آنرا استرداد نماید (۸۶)

مگر رحمتی از طرف پروردگار تو حقیقهٔ فضل او نسبت بتو بزرگ است (۸۷)

ای محمّد (ص) بگو اگر انس و جن اجتماع نمایند و بخواهند مثل اینکه قرآن بیاورند هرگز نتوانند مثل آنرا بیاورند و لو آنکه بعضی بر بعض دیگر کمک دهند (۸۸)

بحقیقت ما در اینکه قرآن از هر چیزی مثلی آوردیم و بیشتر مردم اباء نمودند و کافر شدند (۸۹)

.

صفحه : ۳۴۸

(توضیح آیات)

اشاره

أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمسِ إِلي غَسَقِ اللَّيلِ وَ قُرآنَ الفَجرِ إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ كانَ مَشهُوداً در مجمع گفته (الدلوک) بمعنی زوال است و از مبرّد نقل شده که دلوک الشمس از اول زوال ظهر است تا غروب آفتاب و بقولی آن خود غروب است و اصل آن از (دلک) است و (غَسَقِ اللَّيلِ) ظهور تاریکی آن است گفته میشود (غسقت القرحه اذا انفجرت) و ظاهر شد آنچه در او است و در مفردات گفته غسق اللیل شدّت تاریکی شب است.

پس از آیات وعد و وعید خدای تعالی رسولش را مخاطب میسازد و باو امر مینماید و مخاطب نبی است لکن مقصود او و غیر او است از امت و مفسرین در (دلوک) اختلاف نموده‌اند.

۱- مقصود زوال است و اینکه قول إبن عباس است و إبن عمر و جابر و ابی العالیه و حسن و شعبی و عطاء و مجاهد و قتاده، و نمازی که مأمور به است بنا بر اینکه نماز ظهر است، و اینکه قول از ابی جعفر (ع) و ابی عبد اللّه (ع) روایت شده و معنی قوله لدلوک الشمس یعنی نزد دلوک آن.

۲- قومی گفته‌اند (دلوکها غروبها) و اینکه قول نخعی و ضحاك و سدی است، و بنا بر اینکه معنی نمازی که امر شده نماز مغرب است و همین معنی از إبن مسعود و إبن عباس روایت شده، و قول اول اوجه است یعنی بهتر است تا اینکه آیه نمازهای پنجگانه را جامع گردد، دلوک شمس ظهر و عصر، و غسق اللیل مغرب و عشاء، و مراد از (قُرآنَ الفَجرِ) نماز فجر است و آیه شامل پنج نماز شب و روز میشود و اینکه معنای قول حسن و مختار و اقدی است، و غسق اللیل اول ظهور شب است إبن عباس و قتاده، و گفته شده که غسق اللیل غروب است مجاهد.

و بقولی سیاهی شب و ظلمت او است (جبائی) و بقولی نصف شب است از ابی جعفر

صفحه : ۳۴۹

و ابی عبد اللّه علیهما السّلام.

و جماعتی از اصحاب ما بآیه استدلال کرده‌اند که وقت ظهر موسّع است تا آخر روز زیرا که خدای تعالی بپای داشتن نماز را از دلوک شمس تا غسق اللیل واجب گردانیده و اینکه اقتضاء میکند که ما بین ظهر تا تاریکی شب وقت باشد تا آنجا که گفته:

اقول ممکن است استدلال نمود بآیه باین طور که گفته شود بدرستیکه خدای سبحانه از دلوک شمس که آن زوال است تا غسق اللیل که تاریکی شب است وقت قرار داد برای چهار نماز مگر اینکه ظهر و عصر مشترکند از وقت زوال تا غروب و مغرب و عشاء در وقت مشترکند تا غسق اللیل و نماز فجر را منفرد ذکر نموده قوله تعالی (وَ قُرآنَ الفَجرِ) و در آیه بیان وجوب نمازهای پنجگانه و اوقات آنها است و اینکه توجیه را تأیید مینماید آن روایتی که عیاشی بسند خود عن عبید بن زراره از ابی عبد اللّه (ع) راجع باین آیه نقل میکند که گفته خدای تعالی چهار نماز واجب نمود اول وقت آن زوال شمس تا نصف شب و از آن چهار دو نماز است که اول وقت آن دو نماز زوال است تا غروب مگر اینکه ظهر قبل از عصر است، و از آن چهار نماز دو نماز دیگر است که اول وقت آن دو از غروب است تا نصف شب مگر اینکه مغرب قبل از عشاء است، و سیّد مرتضی علم الهدی قدس اللّه روحه نیز همین طور گفته تا آنجا که گفته (إِنَّ قُرآنَ الفَجرِ کانَ مَشهُوداً) تمام گفته‌اند که معنی آیه اینکه است که نماز فجر را ملائکه شب و ملائکه روز هر دو مشاهده میکنند. (توجیه طبرسی بپایان رسید) وَ مِنَ اللَّیلِ فَتَهَجَّد بِهِ نافِلَةً لَکَ عَسی أَن یَبعَثَکَ رَبُّکَ مَقاماً مَحمُوداً (تهجد) بمعنی بیدار شدن از خواب است برای نماز (نافلة) یعنی آن عبادتی است برای تو زائد بر نمازهای پنجگانه واجب و معنی چنین میشود که تهجد زائد بر نمازهای مکتوبه است و آن فریضه است بر تو و بر دیگران تطوع است یعنی مستحب است، و بقولی تهجد بر تو و بر دیگران نافله است و رسولش را

صفحه : ۳۵۰

مخصوص بخطاب گردانیده تا سائرین اقتداء باو بنمایند (مقاما محمودا) منصوب است برای ظرفیت یعنی تا اینکه پروردگار تو بپای دارد تو را در مقام پسندیده و آن مقامی است که اولین و آخرین آنرا ستایش میکنند و آن مقام شفاعت است. (طبرسی) وَ قُل رَبِّ أَدخِلنِی مُدخَلَ صِدقٍ وَ أَخرِجنِی مُخرَجَ صِدقٍ پس از آنکه برسولش امر میفرماید که در شب نافله بجا آور که بزودی پروردگار تو مقام پسندیده بتو کرامت مینماید و باجماع مفسرین مقصود از مقام محمود مقام شفاعت است که در قیامت لواء حمد بدست میگیرد و در مقام شفاعت امّت برمیآید، در اینکه آیه میفرماید خدای خود را بخوان و بگو که پروردگار من مرا داخل گردان در جایگاه صدق و راستی و درستی و بیرون آور مرا خارج گردانیدن صدق.

شاید مقصود از دخول صدق و خروج صدق دخول در مرتبه نبوت و خروج از آن که بطور صدق و راستی از عهده رسالت برآیم و نیز بتوانم امر رسالت را باتمام رسانم.

و از امام جعفر صادق (ع) چنین روایت شده که رسول اینکه دعا را در وقت دخول در غار نمود که خدایا مرا از غار بیرون آور و باز بمکه برگردان.

وَ اجعَل لِی مِن لَدُنکَ سُلطاناً نَصِیراً و برای من حجتی قرار بده که بآن بتوانم بر کفار و مشرکین غالب گردم و بر آنها اتمام حجت بنمایم.

وَ قُل جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ إِنَّ الباطِلَ کانَ زَهُوقاً خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که باین مردم شاید مقصود قریش و اهل مکه باشند بگو حق آمد اشاره به اینکه که قرآن که در آیه بعد تذکر میدهد حق و از طرف حق و حقیقت فرود آمده و باطل که شاید بت‌ها و آنچه را که مشرکین بوهم ناقص خود حق میدانند باطل و نابود گردانید زیرا که باطل در حدّ ذات خود

صفحه : ۳۵۱

نابود است.

آرى امر باطل اگر جلوه ضعيفى هم بنمايد دوام‌پذير نخواهد بود برق ناچيزى ميزند و بزودى خاموش خواهد گرديد هيچ ثبات و قرارى براى وى نخواهد بود.

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرآنِ ما هُوَ شِفاءٌ وَ رَحمَةٌ لِلمُؤمِنِينَ وَ لا يَزِيدُ الظّالِمِينَ إِلّا خَساراً پس از بيان اينكه حق ثابت و مقابل آن باطل ناچيز است در بيان بيان حقانيت قرآن برآمده.

(مِنَ) بيانيّهٔ (ما) موصوله (هُوَ شِفاءٌ وَ رَحمَةٌ) بيان موصول يعنى از جمله خصوصيات قرآن اينكه است كه آن شفاء است از امراض قلبى از كبر و نفاق و باقى امراض قلبى و براى مؤمنين رحمت است كه بارشاد قرآن طريق سعادت خود را مى‌يابند قرآن پيشرو راه روان بسوى خدا و چراغ هدايت است مظفريت و كاميابى كسى را است كه اينكه كتاب مقدس قانونى را در پيش رو نگاه دارد و تمام اعمال و افعال و حركات و سكنات خود را مطابق دستورات آن قرار دهد قوله تعالى (إِنَّ هذَا القُرآنَ يَهدِي لِلَّتِي هِيَ أَقوَمُ) و خسران و زيان‌كارى براى كسى است كه ظلم بنفس خود نموده و اينكه كتاب مقدس را كه شفاء هر درد بى‌درمانى است عقب سر انداخته و ناديده انگاشته و بهدايت آن هدايت نگرديده.

وَ إِذا أَنعَمنا عَلَى الإِنسانِ أَعرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ كانَ يَؤُساً اينكه آيه بيان حال مردم عادى است كه آنها چنينند كه وقتى نعمت را بر آنها زياد كرديم از حق تعالى اعراض ميكنند و رو بهمان نعمتها آورده و مشغول بلذائذ و حظوظات مادّى ميگردند و از شكر ولىّ نعمت خود غافل ميشوند و وقتى بآنان شرّى اصابت نمود مأيوس ميگردند.

خداى تعالى در اينكه آيه عطاء نعمت را بخودش نسبت ميدهد لكن شرّ را بخود منسوب نميگرداند و شايد سرّش چنين باشد كه او سبحانه خير محض و كامل مطلق است و از خيّر جز خير نايد و شرّ امر عدمى و عدم اضافى است يعنى

صفحه : ۳۵۲

عدم كمال وجود است و آنرا (عدم ملكه) نامند اينكه است كه شر در جائى گفته ميشود كه خيرى و كمالى مفقود شده باشد مثل اينكه عمى و كودى در جائى صادق آيد كه بايد چشم و بينائى باشد بسنگ و جماد كور نميگويند بلكه بانسان يا حيوانى كه بينائى او مفقود گرديده كور ميگويند، خلاصه دانشمندان گويند شرورى كه در عالم كون و موجودات واقع ميگردد مقابل خير امر متحقق ثابتى نيست كه در خارج ما بازائى داشته باشد همان فقدان كمال را شرّ نامند بعضى از مفسرين از افلاطون نقل ميكنند كه گفته شرّ امر عدمى است و مثال آورده مثلا كشتن بشمشير شر است و اينكه شريك امر وجودى نيست زيرا كه شر نه در قدرت زننده است و نه در شجاعت او و نه در قوّت دست او و نه در نرمى عضلات مقتول و نه در حدّت و برندگى شمشير در هيچكدام اينها شر نيست زيرا كه تمام اينها كمال و حسن است باقى نميماند مگر در اعدام گرديدن روح مقتول و بطلان حيات او. (تفسير الميزان) قُل كُلٌّ يَعمَلُ عَلى شاكِلَتِهِ فَرَبُّكُم أَعلَمُ بِمَن هُوَ أَهدى سَبِيلًا در مفردات گفته (المشاكلة) از شكل مأخوذ گرديده و بمعنى بستن دابّه است و آنچه را كه دابّه را بآن مى‌بندند (شكال) بكسر ميم ناميده شده، (الشاكلة) بمعنى سجيه گفته ميشود زيرا كه انسان را مقيد ميگرداند كه امور را جارى گرداند بر آنچه مناسب سجيه و اقتضاء آن است.

و در مجمع گفته (الشاكلة) الطريقه و المذهب گفته ميشود (هذا طريق ذو شواكل) يعنى از آن طرق جماعت منشعب ميگردد. (پايان) ظاهرا مقصود از آيه چنين است كه عمل هر كسى ناشى از سجيه وى است و مناسب با صفات و ملكات درونى او است كه هر صفت و خلقى كه در باطن انسان نفوذ پيدا نموده اعمال ظاهرى وى بروز و ظهور همان اوصاف و ملكات باطنى وى خواهد بود

و چون قبول ایمان و عدم قبول آن نیز ناشی از همان سجیه باطنی هر کسی است و جز خدا که (علام الغيوب) است کسی از حقیقت باطنی کس دیگری

صفحه : ۳۵۳

خبر ندارد اینکه است که علم بآنرا محول میگرداند بپروردگار که او عالم‌تر است بحال و سجیه هر کسی که بچه اندازه قابل هدایت است زیرا که نفوس بشری از حیث لطافت و نورانیت و ظلمت و ثقالت بسیار متفاوت میباشند، نفوس نورانی به آیات قرآنی و معجزات بزودی هدایت میگردند و نفوس کدر ظلمانی وقتی آیات بر آنها خوانده میشود بر ظلمت و ثقالت نفسشان افزوده میگردد اینکه است که در آن آیه بالا فرموده قرآن نسبت بمؤمنین شفاء و رحمت است (وَ لا یَزِیدُ الظّالِمِینَ إِلّا خَساراً) و ستمکاران را زیاد نمیکند مگر خسران و زیان.

وَ یَسئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّی در شأن نزول آیه جماعتی از مفسرین گفته‌اند یهود برای امتحان آمدند نزد حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و سؤال نمودند که روح چیست و چنین بنا داشتند که اگر حضرتش جوابی بگوید او را تکذیب کنند و چون حضرت قصد آنها را میدانست در جواب گفت روح از امر پروردگار من است و بشما از علم عطاء نشده مگر اندکی، و بقولی یهودیها مسلمانها را تحریک نمودند که از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از روح سؤال کنید اگر جواب مثبت داد نبی نیست و اگر علم آنرا محول بخدا نمود نبی است و ظاهرا روح مورد سؤال آنها روح انسانی بوده نه مطلق روح و اقسام آن

(سخنان مفسرین در اطلاقات روح و اسامی آن)

۱- روح قوه‌ایست که قوام بدن بستگی باو دارد. (إبن عباس و غيره) ۲- روح جبرئیل است زیرا که او را روح الامين ناميده (حسن و قتاده) ۳- از حضرت امیر علیه السّلام روایت شده که روح ملکی است از ملائکه هفتاد هزار رو دارد بهر روئی هفتاد هزار زبان و بتمام آنها خدا را ستایش مینماید.

۴- روح عیسی بن مریم است زیرا او را روح اللّه نامیده، ۵- قرآن است، اختلاف علماء در اینکه هویت و ماهیت روح چیست مأخوذ ازمجمع البیان.

۱- (الروح جسم رقيق هوائی متردد فی مخارق الحيوان) روح جسم لطیفی

صفحه : ۳۵۴

است که در بافته‌های مغز حیوان سریان دارد، و اینکه قول اکثر متکلمین است و سیّد مرتضی علم الهدی همین قول را اختیار نموده.

۲- روح جسم هوائی است و بنیه حیوان است و در کل و جزء از اجزاء حیوان سریان دارد و حیات حیوان باو است.

(اینکه قول مختار شیخ مفید و بلخی و جماعتی از معتزله بغداد است) ۳- بقولی روح معنائی است در قلب و بقول دیگر روح انسان زنده و مکلف است. (اخشید و نظام) ۴- بعضی از علماء گفته‌اند خدا روح را از شش چیز آفریده: از جوهر، طیب، بقاء، حیات، علم، علوّ و برتری آیا نمی‌بینی مادامیکه در بدن است جسد نورانی است بدو چشمش می‌بیند و بدو گوشش میشنود و بدن او طیب و پاکیزه است و وقتی روح از بدن خارج گردید بدن پوسیده و فانی میشود و ببودن روح زنده و بخارج گردیدن روح بدن میته میگردد و نیز بتعلق روح بدن عالم است و وقتی روح بیرون رفت چیزی نمیداند و روح موجود لطیف علوی است و انسان بروح دارای حیات است بدلالت قوله تعالی که در صفت شهداء فرموده (بَل أَحیاءٌ عِندَ رَبِّهِم یُرزَقُونَ) در حالیکه جسدهایشان در خاک

پوسیده.

وَ ما أُوتِيتُم مِنَ‌العِلمِ إِلّا قَلِيلًا بقولی خطاب بنبی و غیر او است که بشما از علم عطاء نشده است مگر کمی یعنی علمی که نصّی بر آن شـده کمی از آن بشـما عطاء گردیـده و مراد مطلق علم نیست زیرا که نهایتی برای معلومات خدا نیست و بقولی خطاب بیهود است که آنها از حضرت از روح سؤال کردند و گفتند خدا تورات را بما عطاء نموده اینکه بود که در جواب آنها گفت (وَ ما أُوتِيتُم الخ) یعنی علمی که بشـما عطاء شـده نسـبت بعلم خـدا انـدک است. (پایان) در اینکه روح مجرد است یا مادی، عرض است یا جوهر بین دانشمندان و علماء قدیما و حدیثا اختلاف بسیار است.

صفحه : ۳۵۵

آنهـائیکه اصلـا بمجردی غیر از حق تعالی معترف نیسـتند مثل بعضـی از متکلمین از معتزله و غیر آنها روح انسانی را یا جسم لطیف میدانند یا عرض و گویند پس از اسـتکمال بدن روح عارض بدن میگردد و نسبت بسـیار نزدیک دارد ببافته‌های مغزی و دوامش را بسـته بهمان بافته‌ها که از آن بنیه تعبیر میشود میداننـد و گوینـد هر گاه آفتی بمغز وارد گردیـد روح از بـدن مفارقت مینماید و باقی نمیمانـد بلکه فـانی میگردد و در قیـامت ثانیـا پس از تشـکیل بـدن عود مینمایـد و حکماء الهیین روح انسانی را جوهر مجرد از ماده میدانند و معتقدند که بفناء بدن آن جوهر مجرد فانی نمیگردد و در عالم برزخ باقی است تا در قیامت ثانیا بامر ایزد متعال تعلق ببدن میگیرد برای حساب و کتاب و ادراک لذائـذ حسّی علاوه بر روحانی اگر از سـعداء باشد و چشـیدن عذاب جسـمانی اگر از اشـقیاء باشد و نیز ادلّه بسیاری بر اثبات تجرد روح و بقاء آن در کتب حکمت و فلسفه آورده‌اند که بیان آن در اینجا مناسب نیست.

لکن از خود آیه که در جواب از روح فرمود (قُلِ الرُّوحُ مِن أَمرِ رَبِّي) چنانچه در آیه ۵۲ از سوره اعراف دارد (أَلا لَهُ الخَلقُ وَ الأَمرُ) که مشـعر بر اینکه است که عـالم امر غیر از عـالم خلق است، و شایـد مراد از عالم امر عالم ابـداع و مجردات باشـد و عالم خلق عالم طبـایع و مادیـات، و در اینجـا فرموده روح از امر پروردگار من است یعنی روح لطیفه ربّانی است و از عالم ابـداع و مجردات تراوش نموده.

و از جمله ادله بسیاری که بر تجرد روح آورده‌اند اینکه است که با اینکه اجزاء بدن چنانچه در جای خود محقق گردیده علی الدوام در کون و فساد است و ساعتی بیک حال باقی نمیمانـد روح انسانی که از آن تعبیر به (من) میشود در همه حال باقی است مثل اینکه گفته میشود من همانم که وقتی کودک و وقتی جوان و وقتی پیر شـدم با اینکه مسلّما در مـدت عمر چنـدین دفعه اجزاء بدن عوض گردیده لکن در همه حال (من) باقی است و اعمالیکه در کودکی نموده در خزینه خیال

صفحه : ۳۵۶

محفوظ است هر وقت بخواهـد چیزی را بنظر آورد از لابلای محفوظات بیرون میآورد و اینکه بعضـی گفته‌انـد مجردی غیر از خـدا نیست زیرا که از اثبـات مجردات مثـل عقول و نفوس لـازم میآیـد ممکن مثـل واجب گردد، جواب داده شـده که بر فرض اشـتراک اشتراک در سلوب مانعی نـدارد و در حقیقت وجود و وجوب آن کسـی با خـدا شـرکت نـدارد، همین طوری که گوئیم خدا جماد نیست، نبات نیست گوئیم انسان هم جماد و نبات نیست و شـرکت در مادی نبودن روح با مادی نبودن خدا اشتراک در وجود نیست بلکه اشتراک در سلوب است.

وَ لَئِن شِئنا لَنَذهَبَنَّ بِالَّذِي أَوحَينا إِلَيكَ ثُمَّ لا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَينا وَكِيلًا (لَنَذهَبَنَّ) لام، قسم است یعنی دلالت بر قسم دارد و تقدیر چنین میشـود که فو اللّه لا ـ یؤتـون بمثله) یعنی اگر مـا بخواهیم قرآن را میبریم و از سینه‌ها محو میگردانیم و پس از آنکه محو نمودیم تو دیگر راهی برای استرجاع و بازگشت آن نداری و نمی‌یابی کسی را که از طرف تو از ما طلب استرجاع نماید و مطالبه کند.

إِلّا رَحمَةً مِن رَبِّکَ إِنَّ فَضلَه کانَ عَلَیکَ کَبِیراً الّا استثنائیه جمله را استثناء میکند از آیه بالا (لا تَجِدُ لَکَ الخ) یعنی اگر ما قرآن را از سینه تو ببریم بـازگشت آن میسر نخواهـد بود مگر بفضـل و رحمت از جـانب پروردگـار تو، اشاره به اینکه که قرآن را ما بسوی تو وحی نمودیم و از رحمت مـا نزول نموده خودمـان هم آنرا نگـاه میـداریم و حفـظ آن بعهـده مـا است زیرا که فضـل و کرم ما بر تو بزرگ است که از راه فضل و کرم قرآن را از آفات نگاه میـدارد و آنرا در عالم باقی میگـذارد قوله تعالی (نَحنُ نَزَّلنَا الـذِّکرَ وَ إِنّا لَه لَحافِظُونَ).

قُل لَئِنِ اجتَمَعَتِ الإِنسُ وَ الجِنُّ عَلی أَن یَأتُوا بِمِثلِ هذَا القُرآنِ لا یَأتُونَ بِمِثلِهِ وَ لَو کانَ بَعضُهُم لِبَعضٍ ظَهِیراً در شأن نزول آیه گفته‌اند نضر بن حارث گفت ما میتوانیم مثل اینکه قرآن

صفحه : ۳۵۷

بیاوریم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد.

آیه در مقـام تحـدی بقرآن است و الف و لاـم در (الإِنسُ وَ الجِنُّ) الف و لام جنس است و شامل میگردد تمام افراد انس و جن را و اختصاص بزمان و عصر خود حضـرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ندارد زیرا که از آیه چنین استفاده میشود که در هر وقت و زمانی از موقع نزول قرآن تا قیامت اگر تمام افراد جن و تمام افراد بشـر پشت بر پشت یک دیگر بگذارند و بهم کمک نمایند هرگز نتوانند مثل اینکه قرآن در فصاحت و بلاغت و اسلوب و جامعیت و اسرار و معانی مندرجه در آن را بیاورند.

و چه معجزه‌ئی است بالاتر از اینکه که تا حال یکهزار و چهار صد سال از نزول قرآن میگذرد و با اینکه دشـمنان قرآن چه از اعراب زمان خود حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که با اینکه همه اهل لسان و در کمال فصاحت و بلاغت بودند و چه بعد از آن تا زمان حاضر اگر قرآن معجزه و از جانب حق تعالی نبود با اینکه دشمنان که در صدد خاموش گردانیدن چراغ اینکه کتاب مقدس بودنـد و بمجرد اینکه اگر مثـل آنرا میآوردنـد و لو آیه‌ئی حجت قرآن باطل میگردیـد در سوره بقره قوله تعالی (وَ إِن کُنتُم فِی رَیبٍ مِمّا نَزَّلنا عَلی عَبدِنا فَأتُوا بِسُورَةٍ مِن مِثلِهِ وَ ادعُوا شُهَداءَکُم مِن دُونِ اللّهِ إِن کُنتُم صادِقِینَ).

خطاب بکافرین و منکرین قرآن نموده که اگر در شـکّید از آنچه ما نازل کرده‌ایم بر بنده خود محمّد (ص) شـما هم یک سوره مثل آنرا بیاورید و بغیر از خدا حاضرین خودتان را بخوانید اگر راست میگوئید یعنی اینکه قرآن کلام خدا نیست و محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ساختگی کرده و مسلّم اگر آورده بودند بجهان اعلام میکردند و بما هم خبرش رسیده بود.

وَ لَقَد صَرَّفنا لِلنّاسِ فِی هذَا القُرآنِ مِن کُلِّ مَثَلٍ فَأَبی أَکثَرُ النّاسِ إِلّا کُفُوراً آیه تذکر میدهد که ما برای افراد بشـر در اینکه قرآن همه طور مثالهـائی آوردیم چه از حکایـات و قصـص پیشـینیان و چه از انواع و اقسـام موجودات از گیاهها و حیوانات و چه راجع باوضاع عالم قیامت و از آنچه صلاح انسانی است و آنچه

صفحه : ۳۵۸

بدبختی و شـقاوت او را ایجاب مینماید در دنیا و آخرت همه را تصریحا و تلویحا و اشارهٔ باحسن وجه بیان نمودیم و بیشتر مردم اباء و انکار نمی‌نمودند مگر از روی کفر و نفاق.

قسمتی از آیات سورهٔ الاسراء

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹۰ تا ۱۰۰]

اشاره

وَ قالُوا لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی تَفجُرَ لَنا مِنَ الأَرضِ یَنبُوعاً (۹۰) أَو تَکُونَ لَکَ جَنَّةٌ مِن نَخِیلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الأَنهارَ خِلالَها تَفجِیراً (۹۱) أَو تُسقِطَ السَّماءَ کَما زَعَمتَ عَلَینا کِسَفاً أَو تَأتِیَ بِاللّهِ وَ المَلائِکَةِ قَبِیلاً (۹۲) أَو یَکُونَ لَکَ بَیتٌ مِن زُخرُفٍ أَو تَرقی فِی السَّماءِ وَ لَن نُؤمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّی تُنَزِّلَ عَلَینا کِتاباً نَقرَؤُهُ قُل سُبحانَ رَبِّی هَل کُنتُ إِلّا بَشَراً رَسُولاً (۹۳) وَ ما مَنَعَ النّاسَ أَن یُؤمِنُوا إِذ جاءَهُمُ الهُدی إِلّا أَن قالُوا أَ بَعَثَ اللّهُ بَشَراً رَسُولاً (۹۴)
قُل لَو کانَ فِی الأَرضِ مَلائِکَةٌ یَمشُونَ مُطمَئِنِّینَ لَنَزَّلنا عَلَیهِم مِنَ السَّماءِ مَلَکاً رَسُولاً (۹۵) قُل کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکُم إِنَّهُ کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (۹۶) وَ مَن یَهدِ اللّهُ فَهُوَ المُهتَدِ وَ مَن یُضلِل فَلَن تَجِدَ لَهُم أَولِیاءَ مِن دُونِهِ وَ نَحشُرُهُم یَومَ القِیامَةِ عَلی وُجُوهِهِم عُمیاً وَ بُکماً وَ صُمًّا مَأواهُم جَهَنَّمُ کُلَّما خَبَت زِدناهُم سَعِیراً (۹۷) ذلِکَ جَزاؤُهُم بِأَنَّهُم کَفَرُوا بِآیاتِنا وَ قالُوا أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ خَلقاً جَدِیداً (۹۸) أَ وَ لَم یَرَوا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ قادِرٌ عَلی أَن یَخلُقَ مِثلَهُم وَ جَعَلَ لَهُم أَجَلاً لا رَیبَ فِیهِ فَأَبَی الظّالِمُونَ إِلّا کُفُوراً (۹۹)
قُل لَو أَنتُم تَملِکُونَ خَزائِنَ رَحمَةِ رَبِّی إِذاً لَأَمسَکتُم خَشیَةَ الإِنفاقِ وَ کانَ الإِنسانُ قَتُوراً (۱۰۰)

صفحه : ۳۵۹

(ترجمه آیات)

کفار گفتند ما هرگز بتو ایمان نمیآوریم تا اینکه برای ما از زمین چشمه آبی ظاهر نمائی (۹۰)
یا اینکه برای تو بوستانی باشد از نخلهای خرما و درخت انگور و جویهائی بشدت آب در میان آنها روان گردانی (۹۱)
یا آسمان را بر سر ما همچنانکه گمان کردی پاره پاره بیفکنی یا خدا و ملائکه را نزد ما حاضر آوری (۹۲)
یا برای تو خانه‌ئی باشد از زر و جواهرات یا بر آسمان صعود نمائی و ما هرگز بر بالا رفتن تو ایمان نمیآوریم تا وقتی که بر ما کتابی بیاوری که ما آنرا قرائت نمائیم (ای رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بگو منزّه است پروردگار من آیا نیستم من مگر یک بشری که بسوی شما فرستاده و رسول میباشم (۹۳)
و چیزی مردم را از هدایت باز نداشت وقتی که اسباب هدایت آمد مگر اینکه گفتند آیا خدا بشری را رسول قرار داده (۹۴)
باینها بگو اگر ملائکه (مثل آدمیان) در زمین راه میرفتند و سکونت داشتند ما از آسمان ملکی را فرود میآوردیم که رسول باشد (۹۵)
بگو خدا کافی است که بین من و شما گواه باشد

صفحه : ۳۶۰

زیرا که او ببندگانش دانا و بینا است (۹۶)
و کسی را که خدا هدایت نمود چنین کسی هدایت یافته و کسی را که گمراه نمود هرگز برای او دوستانی غیر از او نمی‌یابی و در قیامت او را بر روهایشان محشور میگردانیم در حالیکه کور و گنگ و کرند و جایگاه آنها جهنم است و هر وقت آتش سستی پیدا کند بر آنها آتشی سوزان زیاد کنیم (۹۷)
و اینکه پاداش آنها است بسبب اینکه بآیات ما کافر شدند و گفتند آیا وقتی که ما استخوان و پوسیده گردیدیم هر آینه مبعوث

میگردیم و آفرینش جدیدی پیدا مینمائیم (۹۸)
آیا ندیدند همانا آنکسیکه آسمانها و زمین را آفریده قدرت دارد که مثل آنها را خلقت نماید و اجل و مدتی برای آنها قرار داد که شکی در آن نیست و ستمکاران (از معاد) اباء نکردند مگر از راه کفر و عناد (۹۹)
(بکافرین) بگو اگر شما مالک خزینه‌های رحمت پروردگار ما گردید امساک میکنید و بخل میورزید و میترسید فقیر گردید و همانا انسان بخیل است (۱۰۰)

.

صفحه : ۳۶۱

(توضیح آیات)

وَ قالُوا لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی تَفجُرَ لَنا مِنَ الأَرضِ یَنبُوعاً، الی قوله تعالی کِتاباً نَقرَؤُه در شأن نزول اینکه آیات مفسرین چنین گفته‌اند بروایت إبن عباس، عتبه و شیبه پسران ربیعه و ابو سفیان و نضر بن حارث و ابو جهل و امثال آنان از صنادید قریش در پشت خانه کعبه جمع شدند و گفتند باید محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را احضار نمود تا در آنچه ادعاء میکند با او مباحثه کنیم شخصی را بطلب آنحضرت فرستادند و او بگمان اینکه دلهای آنها نرم شده اجابت نمود و آمد و میان آنها نشست گفتند ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) تو را طلبیدیم تا نوعی کنیم که نزاع از بین ما برداشته شود و اللّه ما در عرب کسی را ندیدیم که با قوم خود اینکه همه درشتی کند که تو با ما میکنی خدایان ما را شتم و عیب میکنی دین ما را و گمان ما را سفاهت میدانی و سنگ تفرقه میان الفت و جمعیت ما می‌اندازی اگر برای مال است ما تو را غنی میگردانیم که در عرب از تو غنی‌تری نباشد اگر ریاست میخواهی تو را منصب میدهیم و اگر جنّیان تو را زحمت میرسانند طبیب حاذق میآوریم که تو را معالجه کند.
حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود هیچکدام از اینها نیست که شما میگوئید بلکه حق تعالی مرا بشما فرستاده و کتابی بمن داده که شما را ببهشت مژده دهم و از دوزخ بترسانم اگر سخن مرا قبول کنید در دنیا و آخرت خوشحال باشید و اگر قبول نکنید من صبر میکنم تا خدا میان من و شما حکم کند آنها گفتند ای محمّد (ص) میدانی که زمین ما تنگ‌ترین زمینها است و کم آب ترین جایها است اگر تو در ادّعای رسالت راست میگوئی دعاء کن که خدا اینکه کوه‌ها را از میان بردارد و زمین مکه فراخ شود و چشمه‌های آب روان گرداند آنطوری که در شام و عراق است و پدران ما را زنده گردان از جمله قصیّ بن کلاب را که او

صفحه : ۳۶۲

پیرمرد صادقی بود تا احوال تو را از او بپرسیم اگر او تو را راستگو داند ما همه بتو ایمان میآوریم حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود خدا مرا باین امر نفرموده بلکه مرا برسالت فرستاده و قرآنی بمن داده تا معجزه من باشد اگر در نبوت من شک دارید مثل آنرا بیاورید و چون نمی‌توانید بیاورید البته من پیغمبر خدایم و شما از روی عناد و استکبار بمن نمیگروید، گفتند از خدا بخواه که بتو بوستانی بدهد پر از اشجار مثل انگور و خرما و سایر میوه‌ها و جویهای آب در میان آن بوستان روان گرداند و اگر اینکه را نیز نمیکنی از او بخواه تا تو را بگنجهای زمین راهنمائی کند و از فقر نجات یابی و غنی شوی و اگر اینکه را نیز اقدام نمیکنی پاره‌ئی از آسمان را بر ما بیفکن تا هلاک گردیم یا خانه‌ئی از زر برای تو بسازد و تو در آن بنشینی حضرت رسول (ص) فرمود اگر خدا بخواهد تمام اینکه کارها را میکند زیرا که او بر همه چیزها قدرت دارد، و یکی از آنها گفت ما بتو ایمان نمیآوریم تا اینکه خدا و فرشتگان را برای ما بیاوری بعد از آن گفتند ما شنیده‌ایم آنکه در یمامه است بنام رحمان قرآن را بتو میآموزد و ما دست از

تـو برنمیـداریم تـا تو را هلاـک کنیم یـا تو مـا را هلاـک گردانی حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم از میـان آنهـا دلتنگ برخواست و بیرون رفت عبـد اللّه بن ابی امیّه که پسر عـاتکه عمّه حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم بود برخواست و با او روان گردیـد و گفت ای محمّـد آنچه اینکه قوم گفتند قبول ننمودی بخدا که من بتو ایمان نمیآورم تا اینکه نردبانی بنهی و بآسـمان برآئی و من تو را بنگرم و از آنجا نامه‌ئی بیاوری با جمعی از فرشتگان که بر آن گواهی بدهند و با وجود مشاهده چنین عملی گمان میکنم که بـاز تو را تصـدیق نکنم و بـاور ننمـایم، ابو جهل گفت ای گروه محمّـد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم هیچکـدام از آنچه را گفتیم و از وی طلب نمودیم قبول ننمود و با اینکه حال از فحش و مـذمت الهان ما باز نخواهـد ایسـتاد بخدا که فردا وقتی بیاید و رو بکعبه آورد و مشغول نماز شود و بسـجده رود سنگ گران بر سر او زنم تا از جفای او آسوده شویم آنحضرت از سخنان آنها بسیار دلتنگ گردید خداوند اینکه آیات را

صفحه : ۳۶۳

از قوله تعالی (لَن نُؤمِنَ لَکَ) که مقول قول مشرکین عرب است تا قوله (کِتاباً نَقرَؤُهُ) نازل کردانید. (پایان) قُل سُبحانَ رَبِّی هَل کُنتُ إِلّا بَشَراً رَسُولًا پس از ایرادهای بی‌مورد مشـرکین خداونـد برسولش خطاب مینمایـد که بگو منزّه است خدای من و بزرگتر از اینکه است که کسی بتواند بر او تحکّم کند و یا باو تکلیف نماید که چنین و چنان کند خدای سبحان عارف و دانا بمصالح و مفاسد امور جهان و جهانیان است و نظام عالم بدست قدرت او است و پیمبران را برای ارشاد بطریق هدایت و یافتن راه سـعادت بشـر فرسـتاده و بهر یک معجزه‌ئی در خور صـلاح بشر و موقعیت زمان آنها برای اثبات پیمبری آنها بدستشان داده بشر را نمیرسد که در نظام عالم و حکم پروردگـار رأی اندیشـی نمایـد و بـدل خواه مردم و آراء کـاری انجام دهـد و من هم مثل شـما بشـری میباشم که بمن رسالت عنایت شده که شما را از گمراهی و شرک بشاهراه هدایت و یکتاپرستی رهسپار گردانم مرا چه رسد که بتوانم در
امر خلقت و نظام آفرینش مداخله نمایم و آنچه شـما طلب نموده‌اید در صورتی که بعضـی از آنها محال عقلی است مثل آمدن خدا با فرشـتگان زیرا که خدای تعالی منزّه است از حرکت و سـکون که صـفت اجسام است و بعضی از آنها محال عادی و منافی با نظام عالم است مثل سقوط آسمان در غیر موقع آن و بعضی خلاف مصلحت شخصی یا نوعی است.
وَ ما مَنَعَ النّاسَ أَن یُؤمِنُوا إِذ جاءَهُمُ الهُدی إِلّا أَن قالُوا أَ بَعَثَ اللّهُ بَشَراً رَسُولًا از آن کبر و نخوتیکه در اکثر افراد بشـر نفوذ نموده اعراب نمیخواسـتند زیر بار یکی که گمان میکردنـد مثل خودشان است برونـد و با اینکه معجزه قرآن بر آنها ثابت بود تا میتوانسـتند شانه خالی میکردند مخصوصا جماعت اعراب مکه که اینکه خلق خبیث ظاهرا در آنها غالب‌تر مینموده اینکه بود که چون آنان فقط جسم محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم را میدیدند که یک بشـری است مثل آنها غذا میخورد، ازدواج میکند، در بازار راه میرود و در تمام شئونات بشریت مثل آنها است و خودشان

صفحه : ۳۶۴

را مردمان دانشـمند و ثروتمند و شاید عالم و دانا ببعضی علوم مثل ادبیات که مخصوصا اعراب مکه در علم ادبیات ماهر بودند و آن حضـرت بظاهر فقیر و تحصـیل نکرده و بیسواد مینمود نمیخواسـتند زیر بار فرمان او برونـد اینکه بود که میگفتنـد چرا خداونـد بر ما رسولی نمیفرسـتد که از جنس ملائـکه باشـد نه بشـری مثـل خودمان قُل لَو کانَ فِی الأَرضِ مَلائِکَةٌ یَمشُونَ مُطمَئِنِّینَ لَنَزَّلنا عَلَیهِم مِنَ السَّماءِ مَلَکاً رَسُولًا خطاب برسول نموده که باین مردمان تهی عقل و دانش بگو اگر در زمین ملائکه سـکونت و منزل داشتند بایستی از جنس خودشان رسول برای آنها بفرسـتم که بتواننـد با او تماس بگیرنـد و کلام او را بفهمنـد لکن شـما که بشـرید و دارای جسـم کثیف ضـخیم میباشـید و ملائکه اجسام لطیفنـد و شـما اصـلا نتوانید آنها را ببینید و با آنها انس بگیرید چگونه ملائکه را برسالت بر

شما بفرستم و چطور شما میتوانید از آنها استفاده نمائید.

و ارسال ملک وحی بر پیمبران اوّلا بمناسبت روح قدسی آنها بود که ارتباط کامل با ملائکه داشتند و افق روحانی آنها نزدیک بافق ملائکه بود لکن عموم مردم چنین روح قدسی را ندارند که بتوانند با ملک تماس بگیرند و کلام او را ادراک نمایند.

و ثانیا نزول ملائکه هنگام وحی بر چشم پیمبران ظاهرا بصورت بشری پدید میگردیده چنانچه مشهور است که رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم جبرئیل (ع) را هنگام وحی بصورت دحیه کلبی مشاهده مینموده و از او استماع قرآن میکرد نه بصورت اصلی، و رسول چون در روحانیت با ملائکه سنخیت داشت او را میشناخت و تمیز میداد شما که چنین روح مصفّائی ندارید چگونه ملک بر شما رسول شود.

قُل کَفی بِاللّهِ شَهِیداً بَینِی وَ بَینَکُم إِنَّه کانَ بِعِبادِهِ خَبِیراً بَصِیراً (شَهِیداً) تمیز است برای فاعل (کَفی) گویا مشرکین برای اثبات پیمبری حضرتش گواه میخواستند آیه در مقام اثبات رسالت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و تهدید

صفحه : ۳۶۵

کافرین خدا را گواه میآورد و برسولش امر میفرماید که بگو خدا کافی است که گواه من باشد در صدق گفتارم و نیز گواه شما است در انکار و تکذیبتان زیرا که او بعمل بندگان خود بینا و دانا است شاید اشاره باین باشد که اگر من در ادّعای رسالت خلاف گویم البته خدا مرا ببدترین عقوبت مجازات خواهد نمود وَ مَن یَهدِ اللّهُ فَهُوَ المُهتَدِ وَ مَن یُضلِل فَلَن تَجِدَ لَهُم أَولِیاءَ مِن دُونِهِ ظاهرا آیه متعلق بآیه بالا است و شاید اشاره باین باشد که کسانیکه طالب هدایت و در مقام پیمودن راه حقیقتند خداوند راه هدایت را برای آنها بازمینماید و بشاهراه هدایت رهسپارشان میگرداند و کسیکه طالب هدایت نگردیده البته گمراه خواهد گردید و پس از گمراهی و اعراض از حق تعالی دوستی بغیر او نمی‌یابد و در گمراهی سرگردان خواهد گردید.

وَ نَحشُرُهُم یَومَ القِیامَةِ عَلی وُجُوهِهِم عُمیاً وَ بُکماً وَ صُمًّا مَأواهُم جَهَنَّمُ کُلَّما خَبَت زِدناهُم سَعِیراً آنهائیکه در دنیا بهدایت انبیاء هدایت نیافته‌اند در قیامت محشور میگردند بروهایشان در حالی که کور و گنگ و کر میباشند.

در روایت از انس بن مالک نقل میکنند که پس از سؤال از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که چگونه بر صورتهایشان راه میروند فرمود همانطور که با پاهایشان راه میرفتند و جایگاه آنان جهنم است و هر گاه زبانه آتش کم شود شعله آنرا زیاد میکنیم.

ذلِکَ جَزاؤُهُم بِأَنَّهُم کَفَرُوا بِآیاتِنا وَ قالُوا أَ إِذا کُنّا عِظاماً وَ رُفاتاً أَ إِنّا لَمَبعُوثُونَ خَلقاً جَدِیداً جهنم و عذاب آن بپاداش عمل آنها است (جَزاءً وِفاقاً) جزاء مطابق و بر وفق عمل است چون کافرین پس از آنکه بر آنان اتمام حجت گردید و دانسته و فهمیده از روی عناد در آیات الهی نظر ننمودند در طلب هدایت بر نیامدند که در گفتار انبیاء اعمال نظر نمایند و عقل خود را بکار بیندازند تا اینکه حق

صفحه : ۳۶۶

بر آنان ظاهر گردد اینکه بود که در امر معاد و بازگشت استبعاد مینمودند و میگفتند چگونه ممکن است که ما پس از آنکه استخوان پوسیده گردیدیم ثانیا زنده شویم و بحالت اول عود نمائیم.

أَ وَ لَم یَرَوا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ قادِرٌ عَلی أَن یَخلُقَ مِثلَهُم وَ جَعَلَ لَهُم أَجَلًا لا رَیبَ فِیهِ فَأَبَی الظّالِمُونَ إِلّا کُفُوراً اینکه آیه برای رفع استبعاد منکرین آمده که میگفتند چگونه ممکن است پس از اینکه مردیم و خاک گردیدیم دو مرتبه زنده شویم، اشاره بعموم قدرت نموده که آنکسیکه قدرت دارد بر خلقت آسمانها و زمین قدرت دارد بر اینکه مثل شما را بیافریند گمان نشود که اینکه مثلیت بطور تباین بدن ثانوی با بدن اولی باشد اینکه طور نیست زیرا که در مسئله معاد بادلّه عقلیه و نقلیه محقق

گردیده که بدن اخروی بعینه همان بدن دنیوی است عالمش عوض شده زیرا که انسان بروح و بدن انسان شخصی است نه بروح تنها.

و اینکه بعضی از مفسرین در توجیه اینکه آیات گفته‌اند مماثلت از جهت مقایسه بدن جدید با بدن اول با قطع نظر از نفس که حافظ وحدت انسان و شخصیت وی است با مثل آن بودن منافات ندارد با اینکه انسان اخروی عین انسان دنیوی باشد نه مثل او زیرا که ملاک وحدت و شخصیت نفس انسان است و آن نزد خدا محفوظ است نه باطل گردیده و نه معدوم شده و وقتی ثانیا ببدنیکه جدیدا خلقت گردیده تعلق گرفت او همان انسان دنیوی است کما اینکه انسان در دنیا واحد شخصی است و بر وحدت شخصیه‌اش باقی است با تغییر بدن بجمیع اجزائش زمانی بعد از زمانی. (تفسیر المیزان) ظاهرا اینکه توجیه بوجهی درست است که اجزاء بدن انسان در مدت حیات دنیوی در تحلیل دائمی است علی الدوام اجزائی میمیرد و اجزائی بجای او میآید لکن قبول نداریم که اجزاء تحلیل شده بکلی معدوم شده باشد بلکه بدلیل قوله تعالی در سوره ق آیه ۵ در پاسخ قول کفار که میگفتند چگونه ممکن است که

صفحه : ۳۶۷

ما وقتی مردیم و خاک گردیدیم ثانیا عود نمائیم و البته مقصود آنها عود بدن شخصی خودشان بوده، برای رفع استبعاد آنها پاسخ در آیه بعد فرموده (قَد عَلِمنا ما تَنقُصُ‌الأَرضُ‌مِنهُم وَ عِندَنا کِتابٌ‌حَفِیظٌ) یعنی ما دانستیم آنچه را از آنها (یعنی از بدن) آنها زمین کم میکند لکن نزد ما است کتابیکه حفظ میکند.

شاید مقصود چنین باشد وقتی انسان مرد و اجزاء بدنش را زمین در خود منحل گردانید فعلیت و حقیقت بدنیکه روحش در ایّام حیاتش باو تعلق داشت فانی نگردیده بطوری که در هیچ نشأه و عالمی باقی نمانده باشد بلکه چون عوالم در طول یکدیگر است اگر چه بدن میّت در ظرف زمان از نظر ما نابود گردیده و اثری از وی باقی نمانده لکن در لوح محفوظ و در احاطه علم حضوری حق تعالی بعینه موجود است و همان است که در عالم قیامت که محیط بعالم دنیا است ظهور و بروز مینماید و بمرگ حقیقت انسان که ترکیب شده از جسم و روح است عوض نمیگردد منتهی الامر جسم در هر عالمی بمناسبت همان عالم طوری ظاهر میگردد و چون عوالم در طول یکدیگر است هر عالم ما فوقی جامع و حاوی عالم مادون خود خواهد بود و گر نه فوقیت معنائی ندارد و عالم دنیا عالم دنیّ و عالم آخرت مافوق آنست اینکه است که متفرقات در عالم دنیا که در زمان متفرقا و متدرجا ظهور و بروز مینمایند مجتمعا در عالم قیامت ظاهر میگردند و وحدت بدن انسان وحدت اتصالی است و اجزاء آن در تحلیل دائمی است که علی الدوام اجزاء زنده بدن میمیرند و اجزاء زنده تازه جای آنها را میگیرند بدون تخلّل عدم و البته اجزاء زنده مثل همان اجزاء مرده‌اند و حافظ شخصیت و وحدت هر فردی نفس ناطقه وی است و انسان مادامیکه در دنیا حیات دارد گمان میکند از اول عمر تا آخر بدن او یک واحد شخصی است و از توارد امثال اکثر مردم خبر ندارند اینکه است که در آیه فرموده (بَل هُم فِی لَبسٍ مِن خَلقٍ جَدِیدٍ) سوره ق آیه ۱۴، لکن چون عالم قیامت مافوق عالم دنیا است و چنانچه گفته شد هر مافوقی دارای مراتب زیرین خود خواهد بود اینکه است که بدن بوحدت شخصیه

صفحه : ۳۶۸

اخروی جامع تمام مراتب زیرین خود یعنی جامع اجزاء پراکنده بدن دنیوی وی است نه بدن مباین.

و خلاصه اینکه انسان با روح و بدن شخصی خود محشور میگردد و (مِثلَهُم) که در آیه بالا فرموده (قادِرٌ عَلی أَن یَخلُقَ مِثلَهُم) و در سوره واقعه آیه ۶۱ و ۶۲ (نَحنُ‌قَدَّرنا بَینَکُمُ‌المَوتَ‌وَ ما نَحنُ‌بِمَسبُوقِینَ‌عَلی أَن نُبَدِّلَ أَمثالَکُم وَ نُنشِئَکُم فِی ما لا تَعلَمُونَ) و امثال اینکه آیات که بعضی گمان کرده‌اند که در قیامت خدای تعالی بدن دیگری بانسان افاضه مینماید مباین با اینکه بدن دنیوی بظاهر

بنظر درست نميآيد زيرا كه اولا روح هر كسى با بدن شخصيه‌اش سنخيت دارد و ثانيا در جاى خود مدلّل گرديده كه هيچ چيزى از موجودات پس از وجود فناءپذير نخواهد بود اگر ظهورش از عالمى محو گردد در مافوق و در لوح محفوظ ثبت است وانگهى مثليّت در جائى صادق ميآيد كه دو چيز در يك جهت عين هم باشند و در جهتى غير هم، در اينجا شايد مقصود چنين باشد كه بدن اخروى و بدن دنيوى در اصل وجود يكى ميباشند و از جهت وحدت اجتماعى و اتّصالى با هم در يك حال تفاوت دارند اجزاء بدن دنيوى با هم وحدت اتصالى دارند بتوارد امثال نه وحدت شخصيه و در قيامت همين اجزاء متفرق در زمان كه در جاى خود محفوظند بيك وحدت عينيه و بيك صورت وحدانيه شخصيه بروز و ظهور مينمايند. و شايد مقصود از مماثلت كه در آيه فرموده (مِثلَهُم) چنين باشد كه وحدت شخصيه بدن اخروى غير از وحدت بدن دنيوى خواهد بود از حيث تفرق اجزاء و توارد امثال در دنيا و اجتماع و بساطت آن در آخرت زيرا چنانچه محقق گرديده عالم آخرت عالم بقاء است و جامع ماحصل و غايت و نتيجه اعمال دنيوى انسان است اينكه است كه موجودات اخروى هر يك در جاى خود ثابت است و فناءپذير نخواهد بود.

خلاصه توان گفت كه بدن اخروى بعينه همان بدن دنيوى است از جهت اصل وجود و قوى و توان گفت كه غير آنست از جهت وحدت و فعليت و بساطت قوله تعالى در سوره ق آيه ۱۴ (أَ فَعَيِينا بِالخَلقِ الأَوَّلِ بَل هُم فِى لَبسٍ مِن خَلقٍ

صفحه : ۳۶۹

جَدِيدٍ) همزه استفهامى را در مقام انكار و جهد آورند يعنى آيا چنين گمان ميكنند كه ما از آفرينش اول درمانده شده‌ايم و بر آفرينش جديد قدرت نداريم بلكه آنها از خلقت تازه در اشتباهند.

درست است كه انسان در تحليل دائمى است كه على الدوام اجزاء بدن او عوض ميگردد و سلولهاى بدن ميميرد و سلولهاى تازه‌ئى جاى آنرا ميگيرد اگر سلولهاى تازه آن مقداريكه در علم خدا در نظام تعيين شده نيايد انسان يا حيوان حيات خود را بدرود گويد لكن شكى نيست كه همين بدن تركيب شده از اجزاء متمم انسانيت است و لو آنكه حقيقت انسان روح درّاكه او است لكن بدن متمّم شخصيت او است و امتياز انسان از باقى موجودات بهمين جامعيت وى است زيرا چنانچه محقق گرديده عالم آخرت بقاء و جامع ماحصل و غايت و نتيجه اعمال دنيوى انسان است اينكه است كه موجودات اخروى هر يك در جاى خود ثابت و فناپذير نخواهد بود و اگر در قيامت بدن دنيوى بكلّى معدوم گردد و بدن جديد مثل او بيايد انسانى كه تركيب شده از دو جزء است روح و بدن بتمام جهات همان بشخصه مبعوث نگرديده بلكه روح او با بدنيكه در دنيا جزء وى نبوده مبعوث گرديده و اينكه قول بنظر خلاف ميآيد زيرا آنچه از آيات و اخبار برميآيد اينكه است كه انسان در قيامت بروح و بدن مبعوث ميگردد حتى بعضى معاد را جسمانى فقط ميدانند و بنا بر اينكه قول كه مثل بدن مبعوث گردد چنين ميشود كه اصلا انسان دنيوى نيست كه مبعوث گرديده بلكه انسان جديدى است و مسلّما اينكه خلافست بلكه تحوّلات انسانى از عالمى بعالم ديگر براى استكمال است كه روحا و جسما كامل گردد و از اينكه جهت توان گفت بدن اخروى همان بدن دنيوى است از جهت اجزاء و قوى و مثل آنست نه خود آن از حيث وحدت و جامعيت و كمال روح انسانى برسيدن بآن درجات عالى است و استكمال بدن باجتماع اجزاء متفرق در زمان و وحدت شخصيه آنست و نيز اگر بدن اخروى همين بدن دنيوى نباشد چگونه باعضاء آدمى امر ميگردد كه بر عليه خود شهادت دهند كه در دنيا چه

صفحه : ۳۷۰

اعمالى انجام داده شد (و اللّه العالم باسرار كلامه) در جلد ششم اينكه تفسير در سوره ق تا اندازه‌ئى بحث شده بآن جا رجوع شود.

قُل لَو أَنتُم تَملِكُونَ خَزائِنَ رَحمَةِ رَبِّى إِذاً لَأَمسَكتُم خَشيَةَ الإِنفاقِ وَ كانَ الإِنسانُ قَتُوراً در پاسخ قول مشركين برسول اكرم صلّى اللّه

علیه و آله و سلّم خطاب میرسد که بآنها بگو اگر بفرض آنچه خواسته‌اید از بوستانها و نهرها و میوه‌جات و باقی خواسته‌های شما حتی اگر مالک خزینه‌های رحمهٔ پروردگار من بشوید شما از ترس فقر نگاه میدارید و انفاق نخواهید نمود.

شاید اشاره باین باشد که شما از آن خبث باطنیکه جبلّی شما گردیده و آن کبر و عنادی که در حقیقت شما ریشه دوانیده هر قدر هم اظهار معجزه برای شما بشود و هر قدر نعمت شما زیاد گردد آن بخل ذاتی شما نمیگذارد تصدیق نمائید و بحق بگروید و بر همین انکارتان باقی خواهید ماند.

صفحه : ۳۷۱

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱]

اشاره

وَ لَقَد آتَینا مُوسی تِسعَ آیاتٍ بَیِّناتٍ فَسئَل بَنِی إِسرائِیلَ إِذ جاءَهُم فَقالَ لَهُ فِرعَونُ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا مُوسی مَسحُوراً (۱۰۱) قالَ لَقَد عَلِمتَ ما أَنزَلَ هؤُلاءِ إِلاّ رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ بَصائِرَ وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرعَونُ مَثبُوراً (۱۰۲) فَأَرادَ أَن یَستَفِزَّهُم مِنَ الأَرضِ فَأَغرَقناهُ وَ مَن مَعَهُ جَمِیعاً (۱۰۳) وَ قُلنا مِن بَعدِهِ لِبَنِی إِسرائِیلَ اسکُنُوا الأَرضَ فَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَةِ جِئنا بِکُم لَفِیفاً (۱۰۴) وَ بِالحَقِّ أَنزَلناهُ وَ بِالحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرسَلناکَ إِلاّ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً (۱۰۵)

وَ قُرآناً فَرَقناهُ لِتَقرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکثٍ وَ نَزَّلناهُ تَنزِیلاً (۱۰۶) قُل آمِنُوا بِهِ أَو لا تُؤمِنُوا إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ مِن قَبلِهِ إِذا یُتلی عَلَیهِم یَخِرُّونَ لِلأَذقانِ سُجَّداً (۱۰۷) وَ یَقُولُونَ سُبحانَ رَبِّنا إِن کانَ وَعدُ رَبِّنا لَمَفعُولاً (۱۰۸) وَ یَخِرُّونَ لِلأَذقانِ یَبکُونَ وَ یَزِیدُهُم خُشُوعاً (۱۰۹) قُلِ ادعُوا اللّهَ أَوِ ادعُوا الرَّحمنَ أَیًّا ما تَدعُوا فَلَهُ الأَسماءُ الحُسنی وَ لا تَجهَر بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِت بِها وَ ابتَغِ بَینَ ذلِکَ سَبِیلاً (۱۱۰)

وَ قُلِ الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی لَم یَتَّخِذ وَلَداً وَ لَم یَکُن لَهُ شَرِیکٌ فِی المُلکِ وَ لَم یَکُن لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرهُ تَکبِیراً (۱۱۱)

صفحه : ۳۷۲

[ترجمه]

و بحقیقت ما بموسی نه آیات معجزات ظاهر هویدا عطاء نمودیم (ای رسول) از بنی اسرائیل سؤال کن وقتی را که موسی بر آنها آمد و فرعون بموسی گفت ای موسی گمان میکنم تو را سحر کرده‌اند (۱۰۱)

موسی گفت همانا تو (ای فرعون) میدانی که اینکه معجزات را فرود نیاورده مگر پروردگار آسمانها و زمین و در آن بینائی است و ای فرعون من یقین دارم که تو از هلاک شدگانی (۱۰۲)

پس فرعون اراده کرد که موسی و قومش را از زمین مصر براندازد و ما او را و کسانیکه با او بودند تمامشان را غرق نمودیم (۱۰۳)

و پس از آن ببنی اسرائیل گفتیم در زمین مصر سکونت کنید و وقتی وعده آخرت آمد تمام شما را با هم جمع میکنم (۱۰۴)

و ما قرآن را بحق و درستی نازل نمودیم و بحق و راستی فرود آوردیم و ما تو را نفرستادیم مگر مژده دهنده و تهدید کننده (۱۰۵)

و ما قرآن را آیه آیه و سوره سوره فرستادیم برای اینکه تو بتأنّی و مکث بر مردم قرائت نمائی و آنرا نازل گردانیدیم و فرو فرستادیم (۱۰۶)

بگو شما (کافرین) ایمان بیاورید یا نیاورید همانا کسانیکه پیش از شما بآنها علم عطاء شده وقتی آیات قرآن بر آنان تلاوت میشود آنها بذقن‌ها یعنی بزنخهایشان می‌افتند در حالیکه سجده کنندگانند (۱۰۷)

و میگویند پروردگار ما منزه است و حقیقهٔ وعده پروردگار ما واقع است (۱۰۸)

و بذقن‌هایشان برو می‌افتند در حالیکه گریان میباشند و استماع قرآن فروتنی آنها را زیاد میکند (۱۰۹)

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو خدا را (اللّه) بخوانید یا رحمان هر کدام بخوانید خدا را خوانده‌اید و برای او است اسمهای نیکو و نماز را نه بسیار بلند بخوان و نه آهسته و بین اینکه دو وسط را اختیار نما (۱۱۰)

و بگو حمد و ستایش مخصوص بآن پروردگاری است که اولاد نگرفته و در مملکت خود شریک و انبازی ندارد و دوست و رفیقی نگرفته که او را از ذلّت رهائی دهد و بزرگترین اوصاف کمال او را ستایش نما (۱۱۱)

.

صفحه : ۳۷۳

(توضیح آیات)

اشاره

وَ لَقَد آتَینا مُوسی تِسعَ آیاتٍ بَیِّناتٍ فَسئَل بَنِی إِسرائِیلَ اینکه آیه تذکر میدهد که بموسی نه معجزه ظاهر بیّن بخشودیم و برسول امر فرموده که از بنی اسرائیل سؤال کن.

(سخنان مفسرین در اینکه مقصود از تسع در آیه چه معجزه‌ئی است)

۱- آیات نه گانه: عصا، ید بیضاء، ملخ، شپش، قورباغه، خون، سنگ، دریا، طور، کوهیکه بالای سر بنی اسرائیل در بیابان تیه افراشته شده.

(إبن عباس) ۲- بقولی آن نه معجزه راجع باحکام بوده بروایتی بعض یهود از حضرت رسول (ص) از احکام سؤال نمودند فرمود خداوند بموسی وحی کرد که: شریک برای خدا نیاورید، و دزدی نکنید، زناء ننمائید، و نفسی را که خدا حرام نموده نکشید مگر بحق، و سحر نکنید، و اکل ربا ننمائید، و نزد سلطان سبب کشتن کسی نشوید، و نسبت زنا بمحصنات ندهید، و از جنگ فرار نکنید، و ای یهودیها شما در روز شنبه تعدی نکنید، پس آن یهودی دست حضرت را بوسید و گفت شهادت میدهم که تو نبیّ میباشی. (طبرسی) ۳- بقولی آیات و معجزاتیکه از موسی (ع) ظاهر گردید زیادتر از نه عدد بود و در اینجا بیان آیاتی است که با دعوت فرعون مقارن بود و آن نه عددی است که در اینکه آیه تذکر داده: عصا، ید، طوفان، جراد، قمّل، قورباغه، خون، سنون، و نقص ثمرات. و ظاهرا اینها مقصود از آیات تسع است که مقول موسی است که بفرعون گفته (لَقَد عَلِمتَ ما أَنزَلَ هؤُلاءِ إِلّا رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ بَصائِرَ) و امّا غیر از اینکه آیات مثل سحر، احیاء مقتول ببقره و احیاء کسیکه از قومش صاعقه گرفته بود و افراشته شدن کوه بالای سر بنی اسرائیل و غیر اینها تدریجا ظاهر گردیده.

صفحه : ۳۷۴

و در تورات در تعداد تسع آیات دارد: عصا، دم، ضفادع، قمّل، موت بهائم برد یا آتشی که نباتات و حیوانات را هلاک گردانید، جراد ملخ، ظلمت، موت کبار افراد بشر و جمیع حیوانات. (المیزان) فَقالَ لَهُ فِرعَونُ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا مُوسی مَسحُوراً پس از اظهار معجزات و تبلیغ رسالت موسی (ع) فرعون لعین بموسی (ع) گفته ای موسی من گمان میکنم تو را سحر کرده‌اند موسی در پاسخ فرعون گوید لَقَد عَلِمتَ ما أَنزَلَ هؤُلاءِ إِلّا رَبُّ السَّماواتِ وَ الأَرضِ بَصائِرَ وَ إِنِّی لَأَظُنُّکَ یا فِرعَونُ مَثبُوراً در مقابل سخن فرعون که پس از ظاهر گردیدن معجزات ظاهر بیّن بموسی علیه السّلام نسبت سحر شده میدهد موسی در پاسخ میگوید در صورتی که تو بیقین میدانی که اینها را نازل نکرده مگر پروردگار آسمانها و زمین که در آن بینائی است و دیگر جای شک و شبهه‌ئی باقی نگذاشته با اینکه حال تو مخالفت مینمائی یقین دارم که تو از هلاک شدگانی.

فَأَرادَ أَن یَستَفِزَّهُم مِنَ الأَرضِ فَأَغرَقناهُ وَ مَن مَعَهُ جَمِیعاً پس از اینکه همه معجزات که از موسی (ع) ظاهر گردید و کوچک‌تر اثری بفرعون و تابعین او ننمود بلکه بر کفر و تفرعن آنان افزوده گردید و فرعون دید جلو معجزات موسی را نمیتواند بگیرد اینکه طور آیه خبر میدهد اراده کرد که موسی و قومش را از زمین مصر براندازد یا بهلاکت و یا بتبعید و شاید فرعون کمر قتل موسی و بنی اسرائیل را بسته بود و چون دیگر بر او اتمام حجّت شده بود اینکه بود که خدای تعالی او را و کسانیکه با او بودند تمام آنها را برود نیل غرق گردانید.

وَ قُلنا مِن بَعدِهِ لِبَنِی إِسرائِیلَ اسکُنُوا الأَرضَ فَإِذا جاءَ وَعدُ الآخِرَةِ جِئنا بِکُم لَفِیفاً پس از آنکه فرعون و تابعین بغرق هلاک گردیدند بنی اسرائیل در زمین

صفحه : ۳۷۵

مصر بامر الهی جای گزین فرعونیان و در جای آنان ساکن گردیدند اینکه وعده اول بود که تفضلا ببنی اسرائیل پس از مشقّاتیکه از قبل فرعون و قبطیان تحمل نمودند عطاء گردید که شهر مصر در تصرف آنها در آمد و وعده دیگر وعده آخرت است (لفیف) بمعنی جماعت متفرقه آمیخته بهم است مفسرین در توجیه آیه چنین گفته‌اند یعنی در آخرت شما را با آنها با هم بیاوریم در حالیکه جماعتی آمیخته بهم باشید و بعد سعداء از اشقیاء جدا میگردند.

وَ بِالحَقِّ أَنزَلناهُ وَ بِالحَقِّ نَزَلَ وَ ما أَرسَلناکَ إِلّا مُبَشِّراً وَ نَذِیراً جار و مجرور در (بِالحَقِّ أَنزَلناهُ) منصوب المحل است یعنی ملتبسا بحق و بحقیقت فرود آمده، و بعضی از مفسرین چنین گفته ما نازل ننمودیم قرآن را از آسمان مگر اینکه او را محفوظ گردانیدیم بر صدی از ملائکه و برسول نازل ننمودیم مگر اینکه آنرا محفوظ گردانیدیم از اختلاط و تصرف شیاطین و شاید مقصود نفی اعتراء بطلان باشد در اول امر و آخر امر. (منهج الصادقین) وَ قُرآناً فَرَقناهُ لِتَقرَأَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکثٍ وَ نَزَّلناهُ تَنزِیلًا نزول فرود آمدن دفعی را گویند و تنزیل فرود آوردن تدریجی را نامند چنانچه در جای دیگر گفته شده بعضی بحضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایراد میگرفتند که چرا قرآن مثل الواح تورات که یکدفعه برای موسی (ع) فرود آمد برای تو یکدفعه فرود نیامده اینکه آیه میشود پاسخ آنها باشد که علت اینکه قرآن را متفرقا نازل گردانیدیم اینکه بود که تو بر مردم بطور مکث و تأنّی بیان نمائی تا اینکه بهتر در ذهن آنها ثابت گردد و هر آیه‌ئی را در موقع خود بتدریج فرود آوردیم قُل آمِنُوا بِهِ أَو لا تُؤمِنُوا إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا العِلمَ مِن قَبلِهِ إِذا یُتلی عَلَیهِم یَخِرُّونَ لِلأَذقانِ سُجَّداً شاید مقصود از کسانیکه علم بآنها عطاء گردیده اهل کتاب یعنی تورات باشند و نیز کسانی میباشند که روح و قلبشان از دنس و کثافات اخلاقی پاک گردیده و نور علم و دانش در روحشان طلوع نموده و مستعدّ و آماده قبول حق

صفحه : ۳۷۶

میباشند که آنان کسانی هستند که وقتی آیات الهی قرآن بر آنها خوانده میشود بزنخهایشان برو می‌افتند و در مقابل عظمت حق تعالی تواضع نموده و سجده کننده‌گانند و ضرر ایمان نیاوردن شما کفار و ملحدین عاید خودتان خواهد گردید خواه ایمان بیاورید یا نیاورید ضرر و نفعی بقرآن و دین حق وارد نمیآورد وَ یَقُولُونَ سُبحانَ رَبِّنا إِن کانَ وَعدُ رَبِّنا لَمَفعُولًا، وَ یَخِرُّونَ لِلأَذقانِ یَبکُونَ وَ یَزِیدُهُم خُشُوعاً (واو) عاطفه آیه را عطف بآیه بالا داده که نیز از اوصاف صاحبان علم و کسانیکه بقرآن و دین حق ایمان آورده‌اند آنستکه موقعیکه آیات قرآن بر آنها خوانده میشود سجده میکنند و میگویند منزّه است پروردگار ما و البته وعده پروردگار ما واقع گردیده شده است و نیز از اوصاف آنها چنین است که در حال سجده گریه میکنند و آیات قرآن زیاد میکند فروتنی آنها را قُلِ ادعُوا اللّهَ أَوِ ادعُوا الرَّحمنَ أَیًّا ما تَدعُوا فَلَهُ الأَسماءُ الحُسنی در اینکه آیه بپیمبر (ص) امر فرموده که بگو خدا را باسم (اللّه) یا باسم (رحمن) بخوانید هر کدام را بخوانید یکی است و برای او نامهای نیکو است گویند دعاء بمعنی تسمیه و متعدی بدو مفعول است و مفعول اول حذف شده (أَیًّا) برای تخییر است و تنوین در آن عوض مضاف الیه است و (ما) صله آن است یعنی خدا را بهر کدام از (اللّه یا رحمن) که بخواهید نام ببرید جائز است و یک ذات را خوانده‌اید و بعلاوه از اینکه دو اسم برای خدا نام‌های نیکوی دیگری است.

دانشمندان گویند اسماء اللّه سه قسم است: اول اسماء ذات بدون اعتبار اضافه بغیر، دوم اسماء ذات الاضافه، سوم اسماء اضافی.

اسماء ذات بدون اضافه مثل: اللّه، رحمن، واحد، احد، قدیم، حیّ و غیر اینها.

اسماء ذاتی ذات الاضافه مثل: قادر، عالم، رازق، سمیع، بصیر، خالق

صفحه : ۳۷۷

و غیر اینها از صفات ذاتی که اضافه بخلق دارد و اینها را صفات ذاتی ذات الاضافه مینامند مثل اینکه گوئیم خدا قادر است بر ایجاد ممکنات، عالم است بمصالح امور و غیر اینها که اضافه بغیر در آن مأخوذ است.

اما صفات اضافی محض مثل خالقیت و رازقیت و عالمیت و غیر اینها که بین متضائفین است.

فَلَهُ الأَسماءُ الحُسنی و در مجمع گفته بعضی از نامها دلالت دارد بر صفات یا معانی یا افعال حسنه اما اسمائیکه منبعث از صفات ذات است آن قادر، عالم، حیّ، سمیع، بصیر، علیم است. امّا اسمائیکه منبئی از صفات افعال حسنه است مثل خالق، رازق، عدل، محسن، منعم، رحمن، رحیم و امّا آن صفاتی که خبر میدهد از معانی حسنه مثل: صمد که آن بازگشت باعمال بنده‌گانست که باو طلب حوائج میکنند و مثل معبود و مشکور، خداوند در آیه بیان نموده که او شیئی واحد است اگر چه اسماء و صفاتش مختلف باشد و آیه دلالت دارد که اسم غیر مسمّی است و اینکه است که تقدیم اسماء الحسنی قبل از دعاء مستحب است. (پایان) وَ لا تَجهَر بِصَلاتِکَ وَ لا تُخافِت بِها وَ ابتَغِ بَینَ ذلِکَ سَبِیلًا خدای تعالی رسولش را امر فرمود که در نماز مراعات امر وسط بنما نه زیاد بلند بخوان و نه زیاد آهسته حدّ وسط بین آنرا نگاه دار، شاید نظر باین باشد که چون در همه کاری حدّ وسط نیکو است و افراط و تفریط در هیچ امری مطلوب نیست در نماز نیز که بهترین اعمال است بایستی مراعات آن بشود.

وَ قُلِ الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی لَم یَتَّخِذ وَلَداً وَ لَم یَکُن لَهُ شَرِیکٌ فِی المُلکِ وَ لَم یَکُن لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ کَبِّرهُ تَکبِیراً خطاب برسول است که بگو حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که هیچ اولاد نگرفته چنانچه یهودیها گویند عزیر إبن اللّه است و عیسویان گویند مسیح إبن اللّه است یا جماعت دیگری مثل مشرکین که ملائکه را دختران خدا

صفحه : ۳۷۸

مینامند و حمد و ستایش مر خدائی را است که در مملکت خود شریک ندارد و برای او دوستی نمیباشد که او را در ایجاد ممکنات یا در تدبیر نظام خلقت معاون خود بگرداند و باراده خود میآفریند و بقدرت و استیلاء خداوندی خود همه را روزی میدهد و بعلم ازلی خود ما یحتاج همه را بقدر صلاح دید خود منظّم و مرتّب میگرداند و از حال هیچ ذرّه‌ئی از ذرّات عالم غافل نیست و حمد و ستایش خدائی را است که منزّه است از اینکه خوار گردد و محتاج بدوست و کمک کار شود ای رسول اکرم او را تکبیر نما و بزرگی و عظمت او را یاد نما.

اینک از سورهٔ الرعد الی آخر سورهٔ الاسراء از تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن بپایان رسید.

بقلم:

کمترین خادمه‌ئی از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ئی از ذراری بتول (ع) در روز جمعه دهم شهر شعبان المعظم ۱۳۹۱ هجری قمری مطابق با روز نهم مهر ماه شمسی ۱۳۵۰ و هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیئی علیم

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».